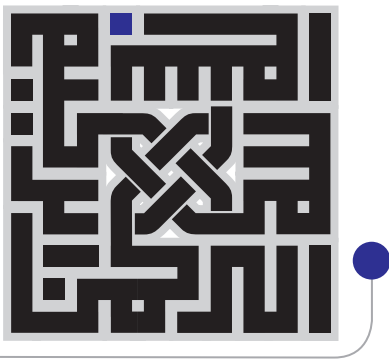






قم / خیابان شهداء (صفاییه) / کوچه ۲۳ / پلاک ۵  
صندوق پستی: ۳۷۱۸۵ - ۴۷۱  
کد پستی: ۳۷۱۳ - ۴۵۴۳۹  
تلفکس: ۶ - ۷۸۳۳۳۴۵ (۰۲۵۱)

Web site: [www.intizar.ir](http://www.intizar.ir)  
Email: [research@intizar.ir](mailto:research@intizar.ir)

● مدیر مسئول و سردبیر:

سیدمسعود پورسیدآقای

● هیئت تحریریه:

حجة الاسلام والمسلمین سیدمسعود پورسیدآقای (مدرس حوزه و دانشگاه)

حجة الاسلام والمسلمین محمدتقی هادی زاده (مدرس حوزه و دانشگاه)

حجة الاسلام والمسلمین دکتر فرامرز سهرابی (عضو هیئت علمی پژوهشکده مهدویت)

حجة الاسلام والمسلمین دکتر فتح اله نجارزادگان (دانشیار دانشکده الهیات دانشگاه تهران)

حجة الاسلام والمسلمین دکتر غلامرضا بهروز لک (استادیار دانشگاه باقرالعلوم)

حجة الاسلام والمسلمین دکتر حمید پارسانیا (استادیار دانشگاه باقرالعلوم)

حجة الاسلام والمسلمین دکتر محمدرضا جباری (استادیار مؤسسه علمی پژوهشی امام خمینی «ره» قم)

حجة الاسلام والمسلمین دکتر رضا حاج ابراهیمی (استادیار دانشگاه صنعتی امیرکبیر تهران)

حجة الاسلام والمسلمین دکتر عبدالحسین خسروپناه (استادیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی قم)

حجة الاسلام والمسلمین دکتر عزالدین رضائزاد (هیئت علمی جامعه المصطفی العالمية قم)

حجة الاسلام والمسلمین دکتر نجف لک زایی (استادیار دانشگاه باقرالعلوم)

دکتر علی الهبداشتی (استادیار دانشگاه قم)

دکتر ابوالفضل محمودی (استادیار دانشگاه آزاد واحد قم)

دکتر فرح رامین (استادیار دانشگاه قم)

● طراح گرافیک:

رسول محمدی

● ویراستاران:

سیدرضا سجادی نژاد، علی رضا جوهرچی، محمد صادق دهقان

● واژه نگاران:

علی قنبری، ناصر احمدپور، جاوید نعیمی

● مدیر پخش:

مهدی کمالی

مرکز پخش: خیابان شهداء (صفاییه) - کوچه ۲۳ - پلاک ۵

تلفن: ۷۸۴۰۹۰۲

قیمت: ۱۵۰۰ تومان

تیراژ: ۱۰۰۰۰ نسخه



● با همکاری سازمان حج و اوقاف و امور خیریه



## نهضت دعای فرج

فرامرز سهرابی

## زمینه‌سازی ظهور (۱)

سیدمسعود پورسیدآقایی

## سیره مهدوی و دولت منتظر

رضا اسفندیاری (اسلامی)

## حکومت جهانی واحد

رویاریوی جهان‌بینی سکولار با جهان‌بینی الهی

دکتر سیداحمد رهنمایی

## مدرسه مهدوی

درآمدی بر فلسفه و نظام آموزش و پرورش زمینه‌ساز ظهور

سیدمهدی موسوی

## آخرین انقلاب؛ انقلابی آخر

دکتر فرح رامین

## سیر مهدویت؛ سیاست متعالی

دکتر علی‌رضا صدرا

## تحول مأموم، زمینه‌ساز ظهور

علی حاج‌محمدی

## سرانجام نظام سیاسی جهان

مرتضی شیرودی

## تا دولت کریمه...

بررسی رسالت‌ها و راهبردهای فرهنگی - تربیتی دولت زمینه‌ساز

اصغر کریم‌زاده، حسن ملایی

## نیاز به زمینه‌سازی ظهور موعود؛

فراگفت‌مان انسان مدرن

خدیجه هاشمی

انتظار فرج معنایش این نیست که انسان بنشیند، دست به هیچ کاری نزند، هیچ اصلاحی را وجهه همت خود نکند، صرفاً دل خوش کند به اینکه ما منتظر امام زمان (علیه الصّلاة و السّلام) هستیم. اینکه انتظار نیست. انتظار چیست؟ انتظار دست قاهرِ قدرتمند الهی ملکوتی است که باید بیاید و با کمک همین انسانها سیطره ظلم را از بین ببرد و حق را غالب کند و عدل را در زندگی مردم حاکم کند و پرچم توحید را بلند کند؛ انسانها را بنده واقعی خدا بکند. باید برای این کار آماده بود. تشکیل نظام جمهوری اسلامی یکی از مقدمات این حرکت عظیم تاریخی است.

مقام معظم رهبری حضرت آیه الله العظمی خامنه ای (مدظله العالی)

سرمقاله



# نهضت دعای فرج

فرامرز سهرابی\*

شاید بتوان گفت، جامع‌ترین بیان برای تعریف دعا، «طلب به معنای عام» است که طلب تکوینی و سؤال و درخواست فطری را شامل می‌شود. در واقع دعا، طلب خلق از خالق هستی و ایجاد ارتباط با او از طریق زبان سر، زبان قلب و زبان تکوین است. در نظام هستی، توجه خاص خداوند متعال بر بندگان، زمانی است که آنها از آمادگی، قابلیت و استعداد لازم برخوردار باشند. استعداد پذیرش عنایت خاص الهی، وقتی شکل می‌گیرد که آدمی به جایگاه فقر و نیازمندی خویش آگاهی یابد و خالق هستی و غنای محض را به خوبی بشناسد. قرآن کریم می‌فرماید:

(يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ)؛<sup>۱</sup>

ای مردم! شما به خدا نیازمندید، و خداوند بی‌نیاز ستوده است.

شناخت مقام فقر خود و مقام غنای او، بسترهای لازم را برای ایجاد قابلیت و استعداد پذیرش عنایت خاص الهی، فراهم می‌سازد. از این‌رو، دعا زبان گویای فقر و افتقار آدمی و زبان گویای عبودیت و فلسفه خلقت و آفرینش است. به همین دلیل، پیامبر اکرم ۶ سرافرازانه صلا می‌زند: الفقر فخري و به افتخر؛<sup>۲</sup> و فقر خویش را ملاک افتخار می‌نامد. شناخت فقر و افتقار، به آدمی درجه افتخارآفرین می‌بخشد و قابلیت و عیار او را ارتقا می‌دهد؛ هم‌چنان که امام حسین ۷ در روز عرفه نجوا می‌نمود:

ها أنا أتوسل إليك بفقرى إليك؛<sup>۳</sup>

اکنون به نیاز و فقرم، به تو متوسل شده‌ام.

از همین‌رو، قرآن می‌فرماید:

(قُلْ مَا يَعْبُؤُا بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ)؛<sup>۴</sup>

[ای پیامبر] بگو: اگر دعای شما نباشد، پروردگارم هیچ اعتنایی به شما نمی‌کند.

دعا، مرکز و ثقل کانونی توجه و عنایت حضرت حق به بندگان است.

### استوارترین زبان پیوند با مستحکم‌ترین تکیه‌گاه

آدمی پیوسته به «رکن اشد» و پایگاه و پناه‌گاه مستحکم‌تر می‌اندیشد تا به آن پناه آورد. هم‌چنین، او «قول اسد» و گفتار استوارتر را می‌جوید تا با آن، پیوند و ارتباط برقرار کند و «خواندن و خواستن» خویش را به نمایش گذارد و به وسیله آن گفتار استوار، درخواست پشتیبانی و کمک نماید:

إلهي! لا ركن لي أشد منك فأوي إلى ركن شديد ولا قول لي أسد من دعائك فأستظهرك بقول سديد؛<sup>۵</sup>

خدای من! رکن و پایه و جایگاهی محکم‌تر از تو ندارم؛ پس به این جایگاه محکم پناهنده می‌شوم. گفتاری استوارتر از خواندن و خواستن تو ندارم؛ پس با استوارترین گفتار، از تو کمک و پشتیبانی می‌جویم.

دعا، همان «قول اسد» و استوارترین گویش است که تنها با آن می‌توان پیوند و ارتباطی با «رکن اشد» برقرار ساخت، درخواست پشتیبانی و کمک نمود و فقر و افتقار خویش را پاسخ‌گو بود.

زبان فطری انسان نیازهای ذیل را فریاد می‌زند:

۱. رکن اشد: «پایه و جایگاه محکم‌تر»؛

۲. فأوی: «پناه آورم»؛

۳. قول اسد: «گفتار استوارتر»؛

#### ۴. دعائک: «خواندن و خواستن»؛

۵. فاستظهرک بقول سدید: «درخواست پشتیبانی و کمک

از طریق قول سدید».

آدمی پیوسته نیازمند محکم‌ترین تکیه‌گاه بوده است تا به آن پناه آورد و درخواست پشتیبانی و کمک کند. او برای برآورده شدن این دو نیاز، یعنی «تکیه‌گاه و درخواست کمک»، باید استوارترین گویش و گفتمان را برگزیند و زبان گویای پیوند و ارتباط خویش سازد.

دعا، استوارترین گویش و تنها گفتمان مسلطی است که می‌توان با آن، به «استظهار» و کمک‌خواهی و پشتیبان‌خواهی چشم امید داشت. از این‌رو، تنها سرمایه و ملک آدمی برای جلب رضایت و غفران خداوند متعال است: یا سریع الرضا! إغفر لمن لا یملک الا الدعاء.<sup>۶</sup>

دعا، تنها سرمایه و ملک رخنه‌ناپذیر و اسدّ است که لطف و عنایت و کمک‌های آفریدگار هستی را به دنیا می‌آورد: (قُلْ مَا يَغْبِؤُا بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ)<sup>۷</sup>؛ زیرا دعا، زبان و ترجمان فقر و نیاز آدمی است و فقر و افتقار، تنها سرمایه و ملک انسان به شمار می‌آید که با زبان دعا سخن می‌راند و فقر خویش را به نمایش گذارده، بر آن افتخار می‌نماید؛ بدین‌سان، اوج عبودیت و خاک‌ساری جلوه می‌کند و مغز عبودیت و بندگی رخ می‌نماید: الدعاء مخّ العبادة.<sup>۸</sup>

امام سجاد 7 می‌فرمایند:

(ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ)<sup>۹</sup>؛ فَسَمَّيْتُ دُعَاءَكَ عِبَادَةً وَتَرَكُهُ اسْتِكْبَارًا وَتَوَعَّدْتُ عَلَى تَرْكِهِ دُخُولَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ<sup>۱۰</sup>

[و تو فرمودی:] «مرا بخوانید تا شما را اجابت کنم. در حقیقت، کسانی که از پرستش من کبر می‌ورزند، به زودی خوار در دوزخ درمی‌آیند». پس دعا و درخواست از خود را عبادت و ترک آن را استکبار نامیده‌ای و تهدید کرده‌ای که ترک دعا، موجب دخول زبونه در آتش دوزخ می‌شود.

#### دعا، شاخص عبودیت و استکبار

دعا، عبادت و عبودیت است و ترک آن استکبار. انسان باید موضع خود را نشان دهد که کدامیک از عبودیت و استکبار را برمی‌گزیند. هریک از این دو، شاخص خود را دارد؛ «دعا»، شاخص عبودیت و «ترک دعا»، شاخص استکبار است. داستان انسان، داستان عبودیت و استکبار او را نشان می‌دهد. تاریخ، گذرگاه جریان‌های عبودیت و استکبار آدمی بوده است. از این‌رو، ارکان فلسفه تاریخ را در فرآیند عبودیت و استکبار انسان می‌توان جست‌وجو کرد.

تاریخ در حرکت قانون‌مند و هدف‌مند خویش، به جست‌وجوی تحقق فلسفه خلقت و آفرینش به راه افتاده است و تا گم‌شده خود، یعنی (مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ)<sup>۱۱</sup> را به آغوش نکشد، آرام نمی‌نشیند - (يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا)<sup>۱۲</sup>. بنابراین، انسان برای دستیابی به هدف آفرینش، هرچه زودتر باید شاخص استکبار، یعنی «ترک دعا» را رها سازد و به شاخص عبودیت، یعنی «دعا» رو آورد؛ باید گفتمان مسلط و استوارترین گویش خود را سامان دهد و زبان گویای فلسفه آفرینش و عبودیت، یعنی دعا را بگشاید و نجوا سر دهد.

دعا، فرهنگ و زبان رخنه‌ناپذیر و قول سدید است که



فقر و افتقار ما و غنای او را به صحنه می‌کشاند و با چنین جریان معرفتی، به استظهار، کمک‌خواهی و پشتیبانی‌طلبی رومی‌آورد.

تا انسان به افتقار و اضطراب خویش نرسد، همواره در فضای آلوده استکباری، انانیت، خودپرستی و اومانیسیم دست و پا می‌زند و در «خوض» و فرودستی می‌خزد؛ هم‌چنان‌که داستان انسان کنونی چنین است. از این رو، امام حسین ۷ در روز عرفه و در سرزمین عرفات و آگاهی، چنین می‌آموزد:

و أوقفني على مراكز اضطرابي<sup>۱۳</sup>

[خداوند!] مرا بر ریشه‌های اضطراب و مراکز ضرورت و

بیچارگی خود آگاه ساز!

### جایگاه افتقار و اضطراب

در تحلیل فرآیند رفتار و عمل انسان، تصور آن است که عمل او پس از معرفت، شکل می‌یابد و رفتارها به جریان می‌افتند؛ در صورتی که بارها شاهد بوده‌ایم که بین معرفت و عمل، فاصله ایجاد می‌گردد و شناخت‌ها به عمل راه‌یاب نمی‌شوند. این مسئله، وجود حلقه‌ای مفقوده بین شناخت و عمل را نشان می‌دهد؛ هم‌چنان‌که انسان می‌داند آب در کوزه است، ولی چون تشنه نیست، به سراغ آب نمی‌رود؛ اما وقتی عطش را در خود حس کند و تشنه باشد، با احتمال این که در چند کیلومتری او آب هست، به سمت آن حرکت می‌کند. پس درک نیاز و افتقار و اضطراب، حلقه واسطی است که در مرحله عمل به آن نیاز داریم.

در مرحله دین‌شناسی نیز حلقه‌ای مفقوده وجود دارد که اگر به آن توجه نشود، گرفتار خواهیم شد و آن ضرورت و یا عدم‌ضرورت دین است؛ هم‌چنان‌که آزاداندیش‌ترین دین‌شناسان، از این نکته غفلت ورزیده‌اند و دین‌شناسی را از ضرورت و عدم‌ضرورت دین آغاز نکرده و در گرفتاری غنوده‌اند. در واقع، با این پیش‌فرض که دین ضروری نیست و راهی در کنار راه‌های دیگر است، به تحلیل و تعلیل آن پرداخته و در حد امر قدسی به آن روی آورده‌اند. همین پیش‌فرض، برای گرفتاری آنها کافی است؛ چون فرض دیگری نیز وجود دارد که ضرورت و اضطراب به دین است. ضرورت و اضطراب به دین تنها راه است، نه راهی در کنار راه‌های دیگر؛ آن هم با این احتمال که آدمی بیشتر از هفتاد سال استعداد دارد

و بیشتر از یک زندگی راحت و دام‌پروری بزرگ، به او سرمایه و امکانات داده‌اند. زمانی که انسان قدر، استمرار و روابط پیچیده‌اش را در هستی بیابد، افتقار و اضطراب به دین در او شکل می‌گیرد.

استعدادهای عظیم انسان، او را به دنیاهای مظنون و محتمل رهنمون می‌سازد و مجموعه امکانات محدود علمی، عقلی و عرفانی او، نمی‌تواند پاسخ‌گوی زندگی عادی و روش برخورد با فکر، عقل، وهم و خیال آدمی باشد. انسان برای دنیاهای محتمل و مظنونی که از استعدادهای او برداشت می‌شود، جوابی ندارد. عظمت استعدادهای ما، عطش و نیاز به دنیاهای غیب را فریاد می‌کند و دیوارهای محدود دنیای مشهود او را برنمی‌تابد و فرو می‌ریزد. این درک نیاز و افتقار و اضطراب به دنیاهای فراتر، با اندک توجه به قدر، استمرار و ارتباط‌های گسترده انسان شکل می‌گیرد و ضرورت دین، الله، رسول و امام را به نمایش می‌گذارد و در حوزه شناخت انسان، نقش‌آفرینی می‌کند. او با توجه به کشش‌ها و عطش ناشی از استعدادهایش، غیب را می‌داند، می‌خواهد و ضرورت و اضطرابش را درک می‌کند. بنابراین، در حوزه شناخت و معرفت، ضرورت غیب را می‌یابد و می‌شناسد. در حوزه ایمان و گرایش، ضرورت غیب را می‌خواهد و عشق می‌ورزد و در حوزه عمل و رفتار، ضرورت عمل در جهت غیب را حس می‌کند و بر اساس آن رفتار می‌نماید.<sup>۱۴</sup>

دلیل این که انسان به عجز و توسل می‌رسد، همین درک و اضطراب است؛ وگرنه یأس و ناامیدی در انسان خانه می‌گرفت. انسان می‌داند که راهی وجود دارد، ولی او ناتوان است؛<sup>۱۵</sup> هم‌چنان‌که در دعا با این عبارت فاخر روبه‌رو می‌شویم:

مَكَّنَ الْيَقِينَ فِي قَلْبِي ... وَ اغْلِبَهُ عَلَى رَأْيِي وَ عَزَمِي<sup>۱۶</sup>

[خداوند!] یقین را در قلب من جایگزین فرما... و آن را بر رأی و عزم من غلبه ده!

نکته همین‌جاست که یقین و باور، بدون درک اضطراب و ضرورت، تأثیرگذار نیست؛ هم‌چنان‌که آیه را ملاحظه می‌کنید:

(وَ جَعَلُوا بَيْنَهَا وَاسْتَيْقَتَتْهَا أَنْفُسُهُمْ ظُلُمًا وَعُظُمًا)<sup>۱۷</sup>

و با آن‌که دل‌هایشان بدان (آیات الهی) یقین داشت، از روی ظلم و تکبر آن را انکار کردند.

بنابراین، یقین و باور و یا شهود و برهان کارگشا نیست، بلکه اضطراب به خدا و حجت، حتی در ظرف احتمال و گمان تأثیرگذار است. از همین رو، پس از آن که درخواست کردم که یقین را در قلب من جایگزین فرما، تقاضایی دیگر دارم: و اغبه علی رأیی و عزمی؛ می‌خواهم که آن یقین، بر رأی و عزم من غلبه یابد و مرا به درک نیاز و اضطراب برساند. پس درک نیاز، افتقار و اضطراب، حلقه واسطی است که هم در مرحله دین‌شناسی و هم در مرحله عمل، به آن نیاز داریم.<sup>۱۸</sup>

زمانی که انسان به مرحله درک نیاز و افتقار و اضطراب رسید، آغاز بلوغ و قابلیت اوست که در همین حال، زبان گویای او گشوده می‌شود و دعا از عمق وجودش جاری می‌گردد. دعا، ترجمان و زبان اضطراب آدمی، جریان عبودیت، و جاری شدن انسان مفتقر و مضطر است. امام صادق 7 می‌فرماید:

عليكم بالدعاء فإنكم لا تقرّبون بمثله...<sup>۱۹</sup>

بر شما باد به [ملازمت] دعا؛ زیرا با هیچ چیز مانند آن، به خدا نزدیک نمی‌شوید!

دعا زبان افتقار، اظهار اوج نیاز به درگاه خداوند، و بهترین عنصر پیوند و تقرب به سوی اوست. دعا، فلسفه خلقت و عبودیت، و ثمره عبودیت، تقرب به حضرت حق است. نیاز اساسی انسان نیز همین به آغوش کشیدن قرب او و غنودن در آستان رضوان معبود است.

دعا، جریان معرفتی و آگاهی اندیشه و دل است، نه لقلقه زبان. دغدغه انسان جاری است که نیاز اساسی و لذت عالی و برتر خویش را نشان گرفته؛ هم‌چنان که امیر سخن، حضرت علی 7 می‌فرماید:

لا يقبل الله عزّوجلّ دعاء قلب لاه؛<sup>۲۰</sup>

خداوند، دعای غافل‌دلان را به هدف اجابت نمی‌رساند.

همین جریان معرفتی انسان جاری، محبوب‌ترین اعمال در نزد خداوند متعال در روی زمین است؛ هم‌چنان که امیرمؤمنان 7 چنین فرموده‌اند:

أحبّ الأعمال إلى الله عزّوجلّ في الأرض الدعاء؛<sup>۲۱</sup>

محبوب‌ترین کارها در زمین برای خداوند عزّوجلّ دعا است.

به همین جهت، خود آن حضرت این‌چنین بودند و امام صادق 7 درباره آن حضرت می‌فرماید:

و كان امير المؤمنين 7 رجلاً دعاءً؛<sup>۲۲</sup>

و امیرالمؤمنین 7 مردی بود که پیوسته بسیار دعا می‌کرد.

امام باقر 7 نیز می‌فرماید:

زمانی که انسان به مرحله درک نیاز و افتقار و اضطراب رسید، آغاز بلوغ و قابلیت اوست که در همین حال، زبان گویای او گشوده می‌شود و دعا از عمق وجودش جاری می‌گردد

إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يَقُولُ: (إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ) ۲۳. قال: هو الدَّعاء و أَفْضَلُ العبادَةِ الدَّعاء، قلت: (إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَأَوَّاهٌ حَلِيمٌ) ۲۴؟ قال: الأَوَّاهُ هو الدَّعاء؛ ۲۵

خداوند عزوجل می‌فرماید: «همانا کسانی که از عبادت من سرافرازی کنند، زود است که با خواری به دوزخ در آیند». حضرت فرمودند: [مقصود از عبادت] دعاست، و بهترین عبادت دعاست. راوی حدیث که زراعه است می‌گوید، عرض کردم: مقصود از «اَوَّاه» در این آیه چیست که خداوند فرماید: «همانا ابراهیم اَوَّاه و شکبیا بود؟» فرمود: «اَوَّاه» یعنی بسیار دعاکننده.

از آن‌جا که مردان خدا شدت درک نیاز و افتقارشان به خدا بسیار است، «دَعَاء» و بسیار دعاکننده هستند. از همین‌رو، جز او را نمی‌بینند و نمی‌خواهند و به خوبی مشاهده می‌کنند که او هستی را پُر کرده و هر آن‌چه هست، از اوست.

### دعا عالی‌ترین مرتبه عبادت

سدیر می‌گوید:

قلت لأبي جعفر 7: أي العبادَةِ أَفْضَلُ؟ فقال: ما من شيءٍ أَفْضَلَ عندالله عَزَّوَجَلَّ من أن يسئَل و يطلبَ ممَّا عنده و ما أَحَدٌ أَبْغَضَ إلى الله عَزَّوَجَلَّ ممَّن يستكبر عن عبادته و لا يسأَل ما عنده؛ ۲۶

به امام باقر 7 عرض کردم: کدام عبادت بهتر است؟ فرمود: «چیزی نزد خداوند عزوجل بهتر از این نیست که از او درخواست گردد و از آن‌چه نزد اوست، خواسته شود، و کسی در نزد خدای عزوجل مبعوض‌تر از آن‌کس نیست که از عبادت او تکبر ورزد و از آن‌چه نزد اوست درخواست ننماید.»

شاخص «افضل عندالله» بودن هرچیز در نزد خداوند، «سؤال» و «طلب» نمودن است از هر آن‌چه در نزد او وجود دارد، و شاخص «ابغض الی الله» بودن، در استکبار ورزیدن از عبادتش و «سؤال» و درخواست نمودن است از هر آن‌چه در نزد او وجود دارد. دعا، به سبب داشتن دو عنصر «سؤال» و «طلب» از چیزهایی

که نزد اوست، به مقام افضل عبادت توصیف می‌شود. «خواستن و جست‌جو» کردن از هر آن‌چه در نزد اوست، آدمی را به برترین عبودیت می‌رساند. و استکبار ورزیدن از عبادت او، یعنی «سؤال» و نخواستن از هر آن‌چه در نزد اوست، آدمی را به مبعوض‌ترین اشخاص در پیش‌گاه خداوند متعال می‌رساند.

### موانع دعا

میسر بن عبدالعزیز می‌گوید:

قال لی: یا میسر اذع و لاتقل: إن الأمر قد فرغ منه، إن عندالله عَزَّوَجَلَّ منزلةٌ لاتنال الا بمسألة، و لو أن عبدًا سدَّ فاه و لم يسأل لم يعط شيئاً، فسئل تعط، یا میسر إنَّه لیس من باب یقرع الا یوشك أن یفتح لصاحبه؛ ۲۷

[حضرت صادق 7] به من فرمود: ای میسر، دعا کن و مگو که کار از کار گذشته است [و دعا اثری ندارد]. همانان نزد خداوند عزوجل، منزلت و مقامی است که به آن‌جز از طریق خواستن و مسئلت نمودن، نمی‌توان رسید و اگر بنده‌ای دهان خود را ببندد و لب به درخواست نگشاید، چیزی به او نبخشایند. پس درخواست کن تا به تو داده شود. ای میسر، هیچ دری نیست که کوبیده شود، جز این که زود است که به روی کوبنده گشوده گردد.

مفهوم نادرست «ان الامر قد فرغ منه» (کار از کار گذشته است و دعا دیگر اثری ندارد)، یکی از مسائلی است که در مقابل دعا کردن قد می‌کشد و مانع از دعا کردن می‌شود، این از تولید مفاهیم شیطان است که با این دستگاه اندیشه، می‌خواهد انسان‌ها را از دستیابی به کلیدواژه عبودیت، یعنی دعا، باز دارد و آنان را به باتلاق ناامیدی فرو برد. این همان اندیشه‌ای است که یهود و بعضی از حکما را هم به گرداب خود درافکنده است - (يَدُ اللَّهِ مَعْلُومَةٌ) - ۲۸ و دست خدا را بسته می‌دانند. و ربوبیت حضرت حق را محدود و کوتاه می‌پندارند. قرآن درباره اعتقاد یهود می‌فرماید:

(وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَعْلُومَةٌ غَلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَلَعْنُوا بِمَا قَالُوا بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُنفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ)؛ ۲۹

یهود گفتند: «دست خدا - با زنجیر - بسته است». دست‌هایشان بسته باد! و به سبب این سخن، از رحمت -

الهی - دور شوند! بلکه هر دو دست - قدرت - او گشاده است؛ هرگونه بخواهد می‌بخشد!

از روایت‌های فراوانی که درباره این آیه به ما رسیده، چنین استفاده می‌شود که آیه، به تفکر و اعتقادی اشاره دارد که یهود درباره موضوع قضا و قدر و سرنوشت و تفویض داشتند. آنان معتقد بودند که خداوند در آغاز خلقت، همه چیز را معین کرده و آن‌چه باید انجام گیرد، انجام گرفته است؛ به گونه‌ای که حتی خود خداوند هم نمی‌تواند تغییری در آن به وجود آورد؛<sup>۳۰</sup> در صورتی که قرآن لحظه‌ای برنامه آفرینش و تدبیر الهی را تعطیل بردار نمی‌داند: (كُلُّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ)؛<sup>۳۱</sup> خداوند متعال هر زمان در شأن و کاری است و در هر لحظه و زمانی بر اساس حکمت و نظام احسن، خلق جدید و پدیده و حادثه تازه‌ای رخ می‌نماید و تدبیر می‌شود. آری، خالقیت و ربوبیت او، هستی را پر کرده و هیچ مکان و زمانی و چیزی را خالی نگذاشته است. بنابراین، نیاز پیوسته و افتقار و اضطراب ما به او، روشن می‌شود و از طرفی دیگر، پرده‌های تیره ناامیدی کنار می‌رود. بر این اساس، باید دعا کرد و نگفت: «کار از کار گذشته»؛ زیرا اِنَّ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ منزلة لاتنال الا بمسألة؛ در نزد خداوند عزوجل، منزلت و جایگاهی است که جز با خواستن به آن نتوان رسید.

### دعا مغز عبودیت

سؤال و خواستن و دعا، همان «مَخَّ الْعِبَادَةِ» و مغزافزار عبودیت است و عبودیت، همان راز و رمز خلقت و فلسفه آفرینش به شمار می‌آید. بنابراین، انسان باید به اوج نیاز، افتقار و اضطراب خود به خداوند متعال برسد و از استکبار و انانیت و اومانیسیم و خودمحوری، رها شود؛ تا از طریق دعا و خواستن، به عبودیت و فلسفه آفرینش راه یابد و به منزلت و جایگاه رفیع خود در نزد خداوند نایل گردد.

آدمی «عبد» است و به دنبال «معبود» خویش؛ دعا، تنها ملک و سرمایه او برای رسیدن و تقرب به معبود است - إغفر لمن لا يملك الا الدعاء -<sup>۳۲</sup> هرچه در این راه بکوشد و به «میزان الاعمال»<sup>۳۳</sup> یعنی امیرالمؤمنین 7 - و کان امیرالمؤمنین دعاء - نزدیک شود و با آن مقیاس، به خواستن خویش افزایش، مراحل و منازل دست‌نیافتنی در نزد خدا را در می‌یابد و به آستانه آن رهنمون می‌شود.

از این‌رو، تا انسان ملک و سرمایه خود را به جریان نیندازد، به او هیچ ندهند و بهره‌ای به دست نیاورد - و لو اَنَّ عَبْدًا سَدَّ فَاهُ وَ لَمْ يَسْأَلْ لَمْ يَعْطَ شَيْئًا - پس باید خواست و سرمایه را به کار گرفت تا مشمول عطا و بخشش گردید - «فَسئل تعط» - نکته آن‌که کوبنده‌ای نیست، دری را بکوبد و آن باز نشود - یا میسرانه لیس من باپ یقرع الا یوشک اُن یفتح لصاحبه - کوبش درب و خواستن، دریچه‌های منازل دست‌نیافتنی در نزد معبود را می‌گشاید.

کوبش در و خواستن و دعا، زبان افتقار پیوسته عبد است و ترجمان اضطراب مستمر

آدمی «عبد» است و  
به دنبال «معبود»  
خویش؛ دعا، تنها  
ملک و سرمایه او  
برای رسیدن و تقرب  
به معبود است - إغفر  
لمن لا يملك الا الدعاء

آدمی به آفریدگار و مربی هستی. هرگاه کوبهٔ درب صدا کند، اجابت شود و درب را باز کنند - (أَجِيبْ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَا)<sup>۳۴</sup> درخواست دعاکننده را اجابت می‌کنم، آن‌گاه که دعا کند. در جای دیگر نیز می‌فرماید: (ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ)<sup>۳۵</sup> بخوانید و بخوانید مرا تا استجابت کنم شما را؛ همان‌گونه که در جای دیگر می‌فرماید:

(أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ أَعْلَهُ مَعَ اللَّهِ قَلِيلًا مَا تَذَكَّرُونَ)<sup>۳۶</sup>

آیا [معبودهای بی‌ارزش شما بهترند] یا کسی که دعا مضطر و درمانده را به اجابت می‌رساند و گرفتاری و بلا را برطرف می‌کند و شما را خلفای زمین قرار می‌دهد؛ آیا معبودی با خداست؟! کمتر یادآور می‌شوید.

انسان زمانی که به مقام دعا کردن برسد و زبان اضطرار و نیازمندی حقیقی او گشوده گردد، استجابت خواسته‌هایش را شاهد خواهد بود. بنابراین گام نخست، ایجاد اضطرار و درک اضطرار است و سپس بر زبان راندن، درخواست نمودن و ترجمان آن افتقار و اضطرار؛ یعنی دعا - (أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ) - گرفتار و درمانده‌ای که نیاز و افتقارش را به خدا دریافته است و حس می‌کند و تنها راه نجاتش را خداوند متعال می‌داند و بس، زمانی که لب بگشاید و دعا که زبان نیاز اوست را آغاز کند، از او کشف سوء می‌شود و گرفتاری‌هایش برطرف می‌گردد و به خلافت زمین دست می‌یابد.

باید مضطری باشد و دعا کند تا خداوند متعال او را اجابت نماید و خواسته‌اش را برآورد. رسیدن به اضطرار و درک افتقار ما به خداوند متعال حرف اول است. سپس خواستن و دعا که زبان اضطرار است، جریان می‌یابد و عبودیت آدمی را به نمایش می‌گذارد و خداوند در سایهٔ همین دعا و عبودیت مضطر، خواسته‌هایش را اجابت می‌کند و گرفتاری‌ها را از او برطرف می‌سازد و او را به خلافت زمین می‌رساند.

کشف سوء و برطرف شدن گرفتاری‌ها و به خلافت زمین رسیدن آدمی، زمانی است که او به اضطرار رسیده باشد و زبان اضطرارش یعنی دعا را هم بگشاید.

آدمی پیوسته در گرفتاری‌ها غوطه‌ور است و هیچ‌گاه به خلافت بر زمین نمی‌رسد و به مقام خلافت الهی و نمایندگی «الله» در

زمین، دست نمی‌یابد، مگر آن‌که به اضطرار برسد و دعا و خواستش شکوفا شود؛ هم‌چنان که در آغاز دعای علقمه می‌گوییم:

یا مجیب دعوة المضطرين؛

ای اجابت‌کنندهٔ دعای مضطرها.

### دعا، رمز دست‌یابی بشر به آرمان‌شهر

آرمان دیرینه بشر این بوده است که از تمامی گرفتاری‌ها، رهایی یابد و به خلافت و جانشینی الهی در روی زمین نایل گردد و نمایندهٔ او شود و صفاتش پرتویی از صفات پروردگار باشد. خالق هستی هم به همین منظور او را آفریده است:

(وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً)<sup>۳۷</sup>

به خاطر بیاور هنگامی را که پروردگارت به فرشتگان گفت: من در روی زمین جانشینی قرار خواهم داد.

امام صادق ۷ در تفسیر آیه (أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ...) می‌فرماید:

نَزَلَتْ فِي الْقَائِمِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ: هُوَ اللَّهُ الْمُضْطَرَّ إِذَا صَلَّى فِي الْمَقَامِ رَكَعَتَيْنِ وَدَعَا إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فَأُجَابَهُ وَيُكْشَفُ السُّوءُ وَيُجْعَلُ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ<sup>۳۸</sup>

این آیه در مورد قائم آل محمد نازل شده است. به خدا سوگند! او مضطر واقعی است، هنگامی که در مقام ابراهیم ۷ دو رکعت نماز به جا می‌آورد و به درگاه خداوند دست دعا برمی‌دارد و خدا هم دعای او را اجابت می‌نماید و ناراحتی‌ها را برطرف می‌سازد و او را خلیفه روی زمین قرار می‌دهد.

بنابراین، حضرت صاحب الامر ۴ مضطر واقعی است. و او در اوج افتقار و اضطرار به خالق هستی، به سر می‌برد و تنها راه را حاکمیت خداوند و دین او می‌داند. این آخرین ذخیره الهی هم همانند جد بزرگوارش امیرالمؤمنین ۷، «میزان الاعمال» است و انسان‌ها باید تمامی اعمال و احوال خویش را با آن مقیاس بسنجند و تا می‌توانند به ایشان تقرب جویند و رفتار و ویژگی‌های خویش را به ایشان نزدیک سازند.

انسان‌ها این‌گونه باید به اضطراب برسند و سپس آستانه اضطراب خویش را تا حد توان، به اضطراب امام معصوم نزدیک سازند. بشر باید به این معنا برسد که به خدا، وحی، رسول و امام نیاز و افتقار و اضطراب دارد و دین، تنها راه است، نه راهی در کنار راه‌های دیگر. او باید محدودیت امکانات علمی، فلسفی و شهودی خود را با توجه به قدر، استمرار و ارتباط‌های گسترده‌اش در هستی، بیابد و بفهمد با این محدودیت‌ها، به محرومیت‌ها دچار می‌شود و باید بداند که او ناچار و مضطر به خدا و دین اوست تا برای تمامی عوالم غیب و شهود او برنامه و تدبیر نماید. از این‌رو، اضطراب به حجت و درک نیاز و افتقار به امام معصوم 7، تنها راه نجات انسان و تنها نشان بلوغ آدمی است و تا محدودیت امکانات و سپس محرومیت‌هایش را حس نکند و اضطراب به حجت و امام معصوم را نیابد، نابالغ و ناکام خواهد بود و در نتیجه، کشف سوء و «استخلاف فی الارض» را نخواهد داشت و در گرفتاری‌ها، غوطه‌ور بوده، در چنگال حکومت ستم‌گران دست و پا می‌زند.

### دعا و مهندسی بلوغ اجتماعی بشر توسط عالمان دین

هرگاه انسان از خودسری‌ها رها شود و از خودمحوری‌ها خسته و ملول گردد و از خودپرستی به خداپرستی رو آورد و به اضطراب حاکمیت خدا، رسول و امام برسد، در آستانه بلوغ اجتماعی قرار می‌گیرد. بدین‌سان، فرآیند سه‌گانه «رغبت اجتماعی به دولت کریمه»، «شکایت اجتماعی» و «استعانت اجتماعی»، به مثابه شاخص‌های بلوغ اجتماعی شکل می‌یابد و انسان، زمینه‌های لازم را برای کشف سوء و رفع گرفتاری‌ها و استخلاف در زمین و ایجاد حکومت صالحان، فراهم می‌سازد. هر زمان که انسان‌ها زاویه دیدشان به انسان در حوزه‌های قدر، استمرار و ارتباط‌های گسترده‌اش عوض شود، اضطراب به حاکمیت الهی و امام معصوم می‌یابند و میل و رغبت آنها تنها به دولت کریمه معطوف می‌شود - إنا نرغب إلیک فی دولة کریمه -<sup>۳۹</sup> و به رغبت اجتماعی می‌رسند و در این صورت، به مرحله شکایت نایل می‌شوند - إنا نشکوا إلیک فقد نبینا و غیبه و لینا -<sup>۴۰</sup> و از غیبت مولا و سرور خود به خدا شکایت می‌کنند؛ زیرا ذائقه و رغبتشان به عطر دولت کریمه آشنا شده و اشتیاق یافته است. از این‌رو، با درک نیاز و افتقار و اضطراب‌شان به دولت کریمه و انزجارشان از وضعیت لئیمه جهانی، زبان اضطراب یعنی دعا و استعانت از خداوند متعال گشوده می‌شود - و أعنا علی ذلک بفتح منک تعجّله -<sup>۴۱</sup> خداوند ما را در فتح پرشتاب و تعجیل فرجش یاری فرما.

این‌گونه است که از پروردگار هستی استعانت می‌جوییم و فتح و گشایش را از او درخواست می‌نماییم و زبان دعا و خواستن ما شکل می‌گیرد. این خواستن، «لیقوم الناس»<sup>۴۲</sup> و به پا ایستادن و توانستن را به همراه دارد و کشف سوء می‌کند و استخلاف صالحان را به دنبال می‌آورد. در نهایت، این دعا و زبان اضطراب آدمی، نماد بلوغ اجتماعی است. از این‌رو، جامعه به مهندسی بلوغ اجتماعی نیاز دارد و در عصر غیبت، به حسب مأموریتی که از ناحیه پاکان هستی و معصومان : بر عهده علما و فقها گذاشته‌اند، آنها موظف هستند با راهبرد فرهنگی متناسب با عصر غیبت، آن دوران را مدیریت و

هر زمان که انسان‌ها  
زاویه دیدشان به  
انسان در حوزه‌های  
قدر، استمرار  
و ارتباط‌های  
گسترده‌اش عوض  
شود، اضطراب به  
حاکمیت الهی و امام  
معصوم می‌یابند و  
میل و رغبت آنها  
تنها به دولت کریمه  
معطوف می‌شود



## علیکم بالدعاء و انتظار الفرج<sup>۴۸</sup>

بر شما باد دعا و انتظار فرج!

وظیفه ما در عصر غیبت، دعا و رسیدن به مقام خواستن و خواندن است؛ خواستنی که از اضطرار ما به حجت ناشی می‌شود. و از رغبت و شکایت و استعانت اجتماعی ما به درگاه خالق هستی سرچشمه می‌گیرد و اضطرار ما را به خدا و حجت خدا می‌نماید. این گونه خواستن، ما را به آستانه دومین وظیفه، یعنی انتظار فرج، روانه می‌سازد و به انتظار و آماده‌باش بودن و فراهم ساختن زمینه‌های فرج فرامی‌خواند. این گونه خواستن، آمادگی و توانستن را می‌آفریند و به پا ایستادن و (لَيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ)<sup>۴۹</sup> را شکل می‌دهد. از این رو دعا، مقدم آورده شده و سپس انتظار فرج آمده است. بنابراین، دعا خواستنی است که با آمادگی و آماده‌سازی گره می‌خورد و وظیفه شیعه در عصر غیبت، یک پارچه حرکت و اقدام است، نه سکوت و سکون در عرصه‌های فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی. خواستن و دعا جمعی جوامع بشری، به گونه‌ای تحرک و تحول اجتماعی می‌آفریند که به دنبال آن خداوند متعال، تغییر و تحول در احوال اقوام به وجود می‌آورد؛ هم‌چنان که بر اساس سنت الهی آمده است:

(إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ)<sup>۵۰</sup>

در حقیقت، خدا حال قومی را تغییر نمی‌دهد تا آنان حال خود را تغییر دهند.

بنابراین، اگر قوم و گروهی به درگاه خداوند متعال و حجت خدا اضطرار یابند و در این سطح تغییر و تحول پیدا کنند و لب به دعا بکشایند و ضجه و ناله که تجلی اضطرار آنان است، بنمایند، خدا آن‌چه را که به آن قوم مربوط می‌شود، متحول می‌سازد و تغییر می‌دهد.

بر این اساس، با دعا و خواستن، هر قومی به آمادگی و قابلیت و ظرفیت‌هایی می‌رسد که می‌تواند مستعد پذیرش توجهات و عنایات خداوند شود. از این رو، دعا و انتظار فرج با هم‌دیگر ارتباطی هم‌آهنگ می‌یابند و خواستن و آماده‌سازی و توان‌مندی شکل می‌گیرد. زمانی که قوم و گروهی با اضطرار به درگاه خدا رو می‌کنند، دو چیز در آنان شکل می‌گیرد: دعا و انتظار فرج، «خواستن» و «آمادگی، قابلیت و توان‌مندی». در این صورت، بارش عنایات و توجهات او آغاز می‌شود. امام صادق 7 می‌فرماید:

فَلَمَّا طَالَ عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ الْعَذَابُ ضَجُّوا وَبَكَوا إِلَى اللَّهِ أَرْبَعِينَ صَبَاحاً فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَى مُوسَى وَهَارُونَ يَخْلُصُهُم مِّنْ فِرْعَوْنَ، فَحَطَّ عَنْهُمْ سَبْعِينَ وَمِائَةَ سَنَةٍ. هَكَذَا أَنْتُمْ لَوْ فَعَلْتُمْ لَفَرَّجَ اللَّهُ عَنَّا فَأَمَّا إِذْ لَمْ تَكُونُوا فَإِنَّ الْأَمْرَ يَنْتَهِي إِلَى مَنْتَهَاهُ؛<sup>۵۱</sup>

زمانی که عذاب بنی‌اسرائیل به طول انجامید، آنان چهل روز به درگاه خداوند ضجه و گریه نمودند تا این که خداوند به موسی و هارون وحی فرمود که آنان را از دست فرعون رهایی بخشد. در نتیجه، خداوند از ۱۷۰ سال باقی‌مانده عذاب آنان درگذشت. شما هم چنین هستید؛ اگر این‌گونه عمل کنید، خداوند حتماً

وظیفه ما در عصر غیبت، دعا و رسیدن به مقام خواستن و خواندن است؛ خواستنی که از اضطرار ما به حجت ناشی می‌شود. و از رغبت و شکایت و استعانت اجتماعی ما به درگاه خالق هستی سرچشمه می‌گیرد و اضطرار ما را به خدا و حجت خدا می‌نماید

گشایش برای ما به وجود می‌آورد و اگر این‌گونه نباشید، همانا کار این امر به نهایتش می‌رسد و تا آخرین مرحله را طی خواهد کرد.

### نهضت دعای فرج: (کشوری)

براساس مباحثی که ارائه گردید، محورهای ذیل برای تحقق نهضت دعای فرج پیشنهاد می‌شود:

۱. رهنمود مراجع و علمای دینی در جهت تشکیل جلسات معرفت امام عصر ۴ و دعا برای تعجیل فرج، یک روز در هفته در تمام مکان‌های مقدس کشور؛

۲. شرکت شخصیت‌های بزرگ علمی و دینی؛

۳. تولید مفاهیم فاخر و نو توسط مراکز و مؤسسات مهدوی و ارائه آن به مبلغان و استادان برای آگاهی‌بخشی مردم در این جلسات؛

۴. پوشش خبری رسانه‌ها؛

۵. تشکیل نمایشگاه‌های بزرگ محصولات فرهنگ انتظار؛

۶. رونمایی از تولیدات فاخر فرهنگ انتظار.

### نهضت دعای فرج: (جهانی)

یادآور می‌شویم که بسیاری از مفاهیم، بلند و فاخر هستند؛ از جمله، موضوع دعا برای تعجیل فرج که به دلیل نبود سازوکارها و برنامه‌های کاربردی در عرصه فرهنگ عمومی انسان‌ها، در حاشیه می‌مانند. از این‌رو، با توجه به خستگی انسان‌ها از بافته‌های اومانیستی برای ادارهٔ ساحت‌های مختلف بشری و چشم‌پوشی آنان از آسمان و حیانی و کفرورزی به آن، آمادگی‌های خوبی برای بازگشت به فطرت الهی فراهم شده است و بشر کنونی احساس می‌کند که به پیوند و ارتباط با خداوند متعال نیاز دارد و باید از او نجات خویش را درخواست نماید. بنابراین، فضای مناسبی برای پیشنهاد «روز جهانی دعا» یا «هفته جهانی دعا» وجود دارد.

روز یا هفتهٔ جهانی دعا دارای دو محور است:

الف) مردم جهان از خداوند درخواست نمایند که توفیق شناخت موعود حقیقی را به آنان عنایت کند.

ب) مردم جهان از خداوند بخواهند تا موعود حقیقی را برساند و در فرجش تعجیل نماید.

اگر این پیشنهاد با پرهیز از پیرایه‌ها در جهان فرهنگ‌سازی

شود، برکات گسترده‌ای را به همراه خواهد داشت و با نهضت دعای فرج، زمینه‌های بلوغ جوامع بشری و تحقق عدالت فراگیر به وجود خواهد آمد.

### بایسته‌ها:

۱. پرهیز از سیاسی شدن این طرح و پیشنهاد؛

۲. مراقبت و پیش‌گیری از مصادره آن توسط استکبار جهانی؛

۳. دقت و تأمل در راه‌کارهای فراگیر شدن طرح (از ناحیه چه شخصیت، نهاد یا گروهی پیشنهاد گردد؟)؛

۴. برقراری نشست‌ها و همایش‌های علمی جهانی؛

۵. استفاده از رسانه‌ها و ابزار هنر برای فرهنگ‌سازی جهانی.

## پی‌نوشت‌ها

\* عضو هیئت علمی مؤسسه آینده روشن (پژوهشکده مهدویت)

۱. سوره فاطر، آیه ۱۵.
۲. حسین نوری طبرسی، *مستدرک الوسائل*، ج ۱۱، ص ۱۷۳، قم: مؤسسه آل البیت : ، ۱۴۰۷ق.
۳. شیخ عباس قمی، *مفاتیح‌الجنان*، دعای امام حسین 7 در روز عرفه.
۴. سوره فرقان، آیه ۷۷.
۵. ابراهیم بن زین‌الدین کفعمی، *بلد‌الامین*، ص ۴۶۱، دعای عبرات.
۶. *مفاتیح‌الجنان*، دعای کمیل.
۷. سوره فرقان، آیه ۷۷.
۸. شیخ حرّ عاملی، *وسائل‌الشیعة*، ج ۷، ص ۲۸، قم: مؤسسه آل البیت : ، ۱۴۰۹ق.
۹. سوره غافر، آیه ۶۰.
۱۰. *صحیفه سجادیه*، دعای ۴۵.



۱۱. «و جن و انس را نیافریدم، جز برای آن که مرا بپرستند». (سوره ذاریات، آیه ۵۶)
۱۲. «[تا] مرا عبادت کنند و چیزی را با من شریک نگردانند». (سوره نور، آیه ۵۵)
۱۳. محمدباقر مجلسی، *بحارالانوار*، ج ۹۵، ص ۲۲۶، بیروت: مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۳ق.
۱۴. نک: علی صفایی، *وارثان عائسورا*، ص ۲۴-۲۵.
۱۵. همان، ص ۲۶.
۱۶. *مفاتیح الجنان*، زیارت جامعه ائمه المؤمنین.
۱۷. سورة نمل، آیه ۱۴.
۱۸. نک: *وارثان عائسورا*، ص ۱۸ و ۲۴.
۱۹. محمد بن یعقوب کلینی، *الکافی*، تحقیق: علی اکبر غفاری، ج ۴، ص ۲۱۲، باب فضل الدعا و الحثّ علیه، ح ۶ بیروت: دار صعب و دارالتعارف، ۱۴۰۱ق.
۲۰. همان، باب الاقبال علی الدعا، ح ۱.
۲۱. همان، باب فضل الدعا و الحثّ علیه، ح ۸.
۲۲. همان.
۲۳. سورة مؤمن، آیه ۶۰.
۲۴. سورة توبه، آیه ۱۱۴.
۲۵. *الکافی*، ج ۴، ص ۲۱۰، کتاب الدعا، باب فضل الدعاء و الحثّ علیه، ح ۱.
۲۶. همان، ح ۲.
۲۷. همان، ح ۳.
۲۸. سورة مائده، آیه ۶۴.
۲۹. همان.
۳۰. عبد علی بن جمعة العروسی الحویزی، *نورالتقلین*، تحقیق سیدهاشم رسولی محلاتی، ج ۱، ص ۶۴۹، قم: مؤسسه السماعیلیان، ۱۴۱۲ق؛ هاشم بن سلیمان بحرانی، *البرهان*، ج ۱، ص ۴۸۶، قم: مؤسسه بعثت، ۱۴۱۵ق.
۳۱. سورة رحمن، آیه ۲۹.
۳۲. *مفاتیح الجنان*، دعای کمیل.
۳۳. همان، زیارت امیرالمؤمنین ۷ در روز مبعث و عید غدیر.
۳۴. سورة بقره، آیه ۱۸۶.
۳۵. سورة غافر، آیه ۶۰.
۳۶. سورة نمل، آیه ۶۲.
۳۷. سورة بقره، آیه ۳۰.
۳۸. *نورالتقلین*، ج ۴، ص ۹۴.
۳۹. *مفاتیح الجنان*، دعای افتتاح.
۴۰. همان.
۴۱. همان.
۴۲. *بحارالانوار*، ج ۲، ص ۶ ح ۱۲.
۴۳. همان.
۴۴. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق) *کمال الدین و تمام النعمة*، تحقیق: علی اکبر غفاری، ج ۲، ص ۴۸۳، باب ۴۵، ح ۴، قم: مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۰۵ق.
۴۵. *صحیفه مهدویه*، ص ۵۸۲، به نقل از *المجموع الرائق*، ج ۱، ص ۴۵۱.
۴۶. *مفاتیح الجنان*، دعای عدیله.
۴۷. *بحارالانوار*، ج ۹۲، ص ۳۳۲، ح ۵.
۴۸. همان، ج ۹۵، ص ۳۳۶.
۴۹. سورة حدید، آیه ۲۵.
۵۰. سورة رعد، آیه ۱۱.
۵۱. *بحارالانوار*، ج ۵۲، ص ۱۳۲، ح ۳۴.

# زمینه سازی ظهور (۱)

سید مسعود پورسید آقایی

## مقدمه

با غیبت امام دوازدهم 4، شیعیان، مسلمانان و همه جهانیان دچار محرومیتی جانکاه و عمیق شدند. شیعه در این عصر با پذیرش مسئولیت تاریخی خود برای خروج از این محرومیت، چشم به راه موعود و عصر ظهور، به انتظار ایستاد؛ انتظاری که بار سنگین رسالت زمینه‌سازی برای ظهور را با خود به همراه داشت؛ چرا که انتظار عمل است و برترین عمل‌ها (افضل الاعمال انتظار الفرج)؛<sup>۱</sup> جهاد است و بهترین جهادها (افضل جهاد امتی انتظار الفرج)؛<sup>۲</sup> انتظار آمادگی است و زمینه‌سازی (من انتظر امراً تهيأ له)؛<sup>۳</sup> آمادگی و زمینه‌سازی برای همه خوبی‌ها و زیبایی‌ها و رهایی از همه حرمان‌ها و محرومیت‌ها. انتظار تعهد است و مسئولیت (المنتظر لا مرنا كالمشخط بدمه فی سبیل الله)<sup>۴</sup> و این همه یعنی رسالت بزرگ شیعه و میثاق تاریخی او در غیبت امام در هر صبح و شام (و انتظر الفرج صباحاً و مساءً).<sup>۵</sup> رسالت منتظران در عصر غیبت، زمینه‌سازی برای ظهور است؛ «يُخْرِجُ نَاسٌ مِنَ الْمَشْرِقِ فَيُوطِنُونَ لِلْمَهْدِيِّ يَعْنِي سُلْطَانَهُ»<sup>۶</sup> «لِيُعَدْنَ أَحَدُكُمْ لَخُرُوجِ الْقَائِمِ وَلَوْ سَهْمًا»<sup>۷</sup> «من ارتباط دابة متوقعا به امرنا...»<sup>۸</sup>.

زمینه‌سازی کلمه نیست، روح است و معنا، حرکت است و پویایی، شور است و نشاط.

زمینه‌سازی همراهی با امام و هم‌افق شدن با اهداف بلند و میثاق با آرمان‌های بالنده اوست.

## مفهوم زمینه‌سازی ظهور

همان‌گونه که گذشت، حقیقت انتظار، همان آمادگی و زمینه‌سازی است و برای زمینه‌سازی، به چیزی بیش از روایات انتظار که به برخی از آنها اشاره شد، نیازی نیست. علاوه بر اینها در روایتی از پیامبر اکرم 6 (يُخْرِجُ نَاسٌ مِنَ الْمَشْرِقِ فَيُوطِنُونَ لِلْمَهْدِيِّ يَعْنِي سُلْطَانَهُ) از واژه «يُوطِنُونَ» از مصدر «وُطِنَ» به معنای زمینه‌سازی استفاده شده است. زمینه‌سازی در لغت فارسی، به معنای مقدمه‌چینی، آماده ساختن، تهیه مقدمات برای منظوری است.<sup>۹</sup> اما در لغت عرب با توجه به ویژگی لغوی «وُطِنَ» نه هر زمینه‌سازی بلکه زمینه‌های چیزی را کاملاً فراهم کردن و راه را از هر جهت هموار کردن و بر آن تسلط داشتن است.<sup>۱۰</sup>

ظهور در این‌جا در برابر غیبت به معنای آشکار شدن امام 7

است.<sup>۱۱</sup> زمینه‌سازی ظهور یعنی فراهم ساختن و ایجاد مقدمات و اسباب و علل ظهور به گونه‌ای که شرایط برای تحقق ظهور و خارج شدن امام از پرده غیبت، مهیا و هموار باشد تا امام بتواند حرکت خود را آغاز و حاکمیت جهانی‌اش را تحقق بخشد. این معنا از آن‌جا که شرح الاسمی و بسیار کلی است، نمی‌تواند راه‌گشا و کاربردی باشد. از این‌رو، باید به تبیین و توضیح بیشتر آن پرداخت تا ابعاد و محورهای آن شناخته شود.

توضیح بیشتر این‌که با توجه به تقابل ظهور و غیبت، تحقق ظهور نیازمند برطرف کردن علل غیبت است. باید دید علل و عوامل غیبت چیست و چرا امام غیبت کرده است. علت غیبت امام هرچه باشد، بی‌تردید به ما باز می‌گردد و علل و عوامل آن را باید در خود جست‌وجو کنیم (عدمه منّا).<sup>۱۲</sup>

وجود ضعف‌هایی در شیعیان و جامعه شیعی و کوتاهی و ناتوانی آنان از حمایت امام، کار را به آن‌جا رساند که امام برای حفظ جان خود مجبور شد از صحنه غایب شود و به صورت پنهان، نقش آفریند.<sup>۱۳</sup> از این‌رو، با تغییر و تحول شرایط و ایجاد بایدها و نبایدهایی در شیعیان و جامعه شیعی می‌توان زمینه‌های ظهور را فراهم کرد. تا آن‌گاه که تحولی در بینش و معرفت، گرایش و ایمان، کنش و رفتار «فرد» و اهداف و روابط و ساختار «جامعه» صورت نگیرد و فرد و جامعه شیعی بر وظایف و عهد و پیمان‌های خود با امام وفا نکند و به سطحی از معرفت، محبت، تبعیت و تسلیم نسبت به امام و تحمل مقام ولایت معصوم نرسد و به سطحی از رفتار با یک‌دیگر که در روایات به آن امر شده، دست نیابد، انتظار ظهور بی‌معناست.<sup>۱۴</sup> و خود را منتظر دانستن، بیهوده است؛ چرا که انتظار عمل است و بهترین عمل‌ها.

## امکان زمینه‌سازی (نقش انسان‌ها در زمینه‌سازی ظهور)

آیا اصولاً زمینه‌سازی برای ظهور و تسریع در آن و جلو انداختن فرج امام عصر 4 امکان دارد، یا این‌که فرج حضرت هم‌چون پدیده قیامت، امری است که تلاش انسان‌ها و اراده و اختیار آنان در تسریع و تأخیر آن تأثیر ندارد؟

مبانی کلامی و بسیاری از آیات و روایات (که به برخی از آنها اشاره خواهد شد) به وضوح بر تأثیر انسان‌ها در تحول وضعیت خود و تغییر جوامع دلالت دارند. از این‌رو، می‌توان ادعا کرد ظهور

امری است تحصیلی و نه حصولی. به عبارت روشن‌تر، تلاش انسان‌ها و اراده و اختیار آنها در تحقق ظهور تنها مسئله‌ای تأثیرگذار است و هرچه تلاش بیشتر و آمادگی زودتری به دست آید، ظهور نیز زودتر رخ می‌دهد، نه آن‌که تلاش و عدم تلاش انسان‌ها در ظهور هرگز تأثیرگذار نباشد و ظهور، مثل قیامت باشد که در زمانی معین و بدون دخالت و تلاش انسان‌ها اتفاق خواهد افتاد. از این‌رو، نه تنها زمینه‌سازی ظهور امکان دارد، بلکه شیعیان در تعجیل و تحقق آن تأثیری اساسی و بی‌بدیل دارند و به آن مکلفند:

۱. (إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بَقِيَتْ حَتَّىٰ يَغْيُرُوا مَا بَأْنَفْسِهِمْ)؛<sup>۱۵</sup>

همانا خداوند سرنوشت هیچ قومی (و ملتی) را تغییر نمی‌دهد مگر آنان آن‌چه را در خودشان است تغییر دهند.

۲. (وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ)؛<sup>۱۶</sup>

و اگر اهل شهرها و آبادی‌ها ایمان می‌آوردند و تقوا پیشه می‌کردند، برکات آسمان و زمین را بر آنها می‌گشودیم.

۳. (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنصُرُوا اللَّهَ يَنصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ)؛<sup>۱۷</sup>

ای کسانی که ایمان آوردید، اگر خدا را یاری کنید، شما را یاری می‌کند و گام‌های شما را استوار می‌گرداند.

۴. امام صادق ۷ می‌فرماید:

هنگامی که شکنجه‌ها و فشارها بر بنی‌اسرائیل طول کشید، چهل صباح به درگاه خداوند ضجه و گریه کردند. خداوند به موسی و هارون وحی فرمود که آنها را از دست فرعون خلاص کنند. پس ۱۷۰ سال (از چهارصد سال رنج و زحمت مقدّر) را از آنها برداشت. سپس حضرت فرمودند:

هكذا اتم لو فعلتم لفرج الله عنا فاما اذ لم تكونوا فان الامر ينتهي إلى متناه؛<sup>۱۸</sup>

هم‌چنین شما اگر این‌گونه عمل می‌کردید، هر آینه خداوند بر ما گشایش می‌داد، ولی اگر چنین نباشید، همانا این امر تا آخرین مرحله را طی خواهد کرد.

۵. رسول خدا ۶ می‌فرماید:

يُخْرِج نَاسٌ مِّنَ الْمَشْرِقِ فَيُوطِنُونَ لِلْمَهْدِيِّ يَعْنِي سُلْطَانَهُ؛<sup>۱۹</sup>

گروهی از مشرق زمین (ایران) بپاخاسته و زمینه‌ساز حکومت امام مهدی ۴ می‌شوند.

تا آن‌گاه که تحولی در بینش و معرفت، گرایش و ایمان، کنش و رفتار «فرد» و اهداف و روابط و ساختار «جامعه» صورت نگیرد و فرد و جامعه شیعی بر وظایف و عهد و پیمان‌های خود با امام وفا نکند و به سطحی از معرفت، محبت، تبعیت و تسلیم نسبت به امام و تحمل مقام ولایت معصوم نرسد و به سطحی از رفتار با یکدیگر که در روایات به آن امر شده، دست نیابد، انتظار ظهور بی‌معناست

## زمینه‌های ظهور

با نگاه به تعریف و توضیح زمینه‌سازی ظهور، روشن است که برای تحول در افراد و جامعه و ایجاد ویژگی‌ها و رفتارهایی در فرد و اجتماع، لازم است «عوامل غیبت» و «شرایط ظهور» را در روایات بررسی و واکاوی کرد. این مقاله به بررسی شرایط ظهور و روایاتی می‌پردازد که به صراحت از شرایط ظهور یاد می‌کنند (این روایات گاهی به صورت جملات شرطیه و گاهی به شکل جملات غیرشرطی است) و بررسی عوامل و دلایل غیبت امام 4 در مقالی دیگر خواهد آمد.

ناگفته نماند به غیر از این دو طریق، از راه‌های دیگری هم می‌توان برای شناسایی زمینه‌های ظهور بهره گرفت که در ذیل به آنها اشاره می‌شود - شایسته است به آنها هم در مجالی دیگر پرداخته شود. این راه‌ها می‌توانند مکمل کار ما و یکدیگر باشند:

- دلایل غیبت برخی از انبیای الهی؛
- وظایف منتظران و شاخص‌های جامعه منتظر؛
- ویژگی‌های عصر ظهور و حکومت حضرت؛
- مبانی، اهداف و ویژگی‌های حکومت دینی و سیره امامان :

در ایجاد آن؛

- روایات احیای امر و ایجاد تحمّل پذیرش ولایت معصوم در مردم؛
- روایات نصرت اهل بیت : و چگونگی و شکل‌های یاری آنان؛
- روایات روابط شیعیان و تکافل و عهده‌داری آنان نسبت به یکدیگر.

## روایات شرایط ظهور

روایاتی که بیان‌گر شرایط ظهورند، برخی به شکل جملات شرطیه و برخی غیر شرطیه هستند. روایات شرطیه نیز بعضی به آمادگی شیعیان (توقیع به شیخ مفید) و تعدادی هم به وجود ۳۱۳ نفر یاران توان‌مند (لو کملت العدة الموصوفة) اشاره دارند.

## ۱. روایات به صورت جمله شرطیه

## الف) توقیع به شیخ مفید (آمادگی شیعیان)

امام 4 در بخشی از نامه دوم خود به شیخ مفید که در اوّل شوال سال ۴۱۲ قمری شرف صدور یافته، به نقل صاحب/حتجاج

می‌نویسد:

و لو أنّ اشیاعنا - وفّقهم الله لطاعته - علی اجتماع من القلوب فی الوفاء بالعهد علیهم لما تأخّر عنهم الیمن بلقائنا ولتعجّلت لهم السّعادة بمشاهدتنا علی حق المعرفة وصدقها منهم بنا، فما یحبسنا عنهم الا ما یتصل بنا ممّا نکرهه ولا نؤثره منهم؛<sup>۲۰</sup>

اگر شیعیان ما - که خداوند توفیق طاعتشان دهد - در وفای به عهده‌ای که برعهده دارند، هم‌دل بودند، مبارکی دیدار ما از آنها به تأخیر نمی‌افتاد و سعادت دیدار (ظهور) ما زودتر نصیب آنان می‌گشت. دیداری بر مبنای شناختی راستین و صداقتی از آنان درباره‌ما. پس ما را چیزی جز اعمال ناشایست آنها که انتظارش را از آنها نداشتیم، محبوس نکرده است (ظهور را به تأخیر نینداخته است).

سند و دلالت این توقیع باید بررسی شود.

## یک - سند توقیع

این توقیع شریف در کتاب/حتجاج شیخ طبرسی به صورت مرسله آورده شده و با توجه به مبنای مشهور در پذیرش صحت اخبار (وثاقت خبر)، در برابر مبنای غیر مشهور (وثاقت راوی)،<sup>۲۱</sup> قرائن متعددی بر صحت این توقیع و صدور آن از جانب امام زمان 4 می‌توان یافت. از جمله شواهد این است که شیخ طبرسی علت ارسال را در اسناد کتاب/حتجاج چنین بیان می‌کند: «ما اسناد بیشتر روایات را نیاوردیم به دلیل اجماع یا موافقت عقل، یا شهرت در کتاب‌های سیره و غیر آن بین موافق و مخالف».<sup>۲۲</sup>

شهید محمد صدر در اعتبار توقیعات شیخ مفید می‌گوید:

طبرسی اعتبار آنها را از مسلمات می‌دانسته و به صورت تردید نقل نکرده است. گویا صحت آنها را پذیرفته و چه بسا به دلیل شهرت و وضوح آنها، هم‌چون بسیاری دیگر از روایاتش، سند آنها را ذکر نکرده است، گرچه این اسناد در قرون بعدی از بین رفته باشد. بدین جهت، می‌توان نسبت به صحت سند، گمان کافی داشت.<sup>۲۳</sup>

از دیگر شواهد، عمل فقها به مراسیل هم‌چون عمل آنها به مسانید است، البته مادامی که دلیل قوی‌تر با آن معارض نباشد.

شیخ طوسی در عهده بر این سخن تصریح می‌کند: «بأن الطائفة عملت بالمراسيل عند سلامتها عن المعارض كما عملت بالمسانيد»<sup>۲۴</sup> و پرواضح است که توقیعات شیخ مفید معارضی ندارند.

شاهد دیگر این که این توقیعات در قرن ششم بنا بر اتفاق علمای شیعه و اجماع آنها پذیرفته بوده است. دلیل بر این ادعا کلام ابن بطریق صاحب کتاب *العمدة متوفای سال شش صد قمری* است. صاحب *حدائق* در کتاب *لؤلؤ* به نقل از ابن بطریق در کتاب *نهج العلوم الى نفی المعلوم می‌نویسد:*

طریق دوم در تأیید شیخ مفید چیزی است که همه شیعیان آن را نقل کرده و مورد پذیرش قرار داده‌اند و آن سه نامه امام زمان 4 به شیخ مفید است. (سپس می‌افزاید) و این بالاترین مدح و تأیید و بهترین ستایش و تعریف از جانب امام است.<sup>۲۵</sup>

شیخ بحرانی بعد از ذکر ابیات نوشته شده بر قبر شیخ مفید می‌گوید:

وليس هذا ببعيد بعد ما خرج عنه 7 من التوقيعات للشيخ المذكور المشتملة على مزيد التعظيم والاحلال.<sup>۲۶</sup>

صاحب *مقابس الانوار* نیز در مدح شیخ مفید می‌گوید:

... صاحب التوقيعات المعروفة المهدوية المنقول عليها الاجماع الامامية ...<sup>۲۷</sup>

ممکن است به صحت این توقیعات اشکال کنند که چرا سیدمرتضی، شیخ طوسی و نجاشی از بزرگان علمای آن زمان و شاگردان شیخ مفید و حتی خود شیخ مفید در کتاب *غیبت و رتساد* و یا دیگر کتاب‌های خود، به این توقیعات نپرداخته‌اند. در جواب می‌توان گفت در نامه اول، شیخ از افشای محتوای نامه نهی شده: «ولا تظهر على خطنا الذي بما سطرناه بماله ضمانة احدا» و دیگران هم احتمالاً به همین دلیل از افشای آن خودداری کرده‌اند؛ چون به رغم این که خطاب به شیخ مفید است، اما خصوص مورد از عموم حکم باز نمی‌دارد.<sup>۲۸</sup> البته در توقیع دوم آمده که می‌تواند نامه را به برخی از افراد مورد اعتماد نشان دهد، اما به دلیل امکان سوء استفاده دیگران و باز شدن باب ادعا و یا نهی در توقیع حضرت (ألا فمن ادعى المشاهدة فهو كاذب مقتر)<sup>۲۹</sup> چه بسا فقط در سینه برخی خواص حفظ می‌شد تا بالاخره در قرن ششم شیخ طبرسی و ابن بطریق آن را در کتاب‌هایشان نوشتند و بدین وسیله آن را حفظ کردند.

## دو - دلالت توقیع

اول - حرف «لو» در توقیع، شرطیة امتناعیه است<sup>۳۰</sup> و تعریف آن بنا بر گفته سیبویه از بزرگ‌ترین علمای نحو که دقیق‌ترین و صحیح‌ترین تعریف‌هاست، چنین است:

حرف يدل على ما كان سيقع لوقوع غيره؛<sup>۳۱</sup>

حرفی است که دلالت می‌کند بر آن چه واقع شده (جزا)، به علت واقع شدن

غیرش (شرط) [چنانچه غیرش واقع شده بود].

با توجه به این تعریف و تأمل در نمونه‌های متعدد که به برخی از آنها اشاره خواهد شد، می‌توان گفت «لو» شرطیه دلالت می‌کند بر این که جزا در گذشته محقق نشده است؛ زیرا شرط آن در گذشته واقع نشده و علت امتناع و عدم تحقق جزا چیزی جز عدم وقوع شرط در زمان گذشته نیست و بر امتناع ذاتی شرط هیچ دلالتی ندارد و یا اگر در گذشته واقع نشده، در آینده هم هرگز نمی‌تواند واقع شود، بلکه آنها را می‌توان از قرائن داخلی و خارجی به دست آورد. چه بسا با توجه به برخی قرائن، ایجاد شرط نه تنها دست‌نیافتنی نباشد که مطلوبیت هم داشته باشد، مانند آیه: (وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ)<sup>۳۳</sup> که در این آیه تحقق شرط در آینده نه تنها محال نیست، مطلوب هم هست. با وجود این، در آیه (وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضُ الْأَقَاوِيلِ لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ)<sup>۳۴</sup> کلمه «لو» شرطیه به بیش از این دلالت ندارد که اگر در گذشته پیامبر سخنانی را به دروغ به ما نسبت می‌داد، یقیناً رگ گردن او را قطع می‌کردیم، اما این که در آینده هم چنین کاری را نمی‌کند، آیه نسبت به آن ساکت است - البته به قرینه عصمت پیامبر می‌توان ادعا کرد که چنین چیزی در آینده هم واقع نخواهد شد.

به نظر می‌رسد آن‌چه باعث این توهّم در «لو» شرطیه شده، استفاده از کلمه «امتناعیه» در نام‌گذاری این نوع از «لو» به شرطیه امتناعیه و یا به کاربردن کلمه «امتناع» در تعریف شایع آن (حرف امتناع لا امتناع) باشد که هم چنان که اشاره شد، تعریفی غلط یا نیازمند توجیه است.

با توجه به آن‌چه آورده شد، گرچه حرف «لو» در این توقیع شریف شرطیه امتناعیه است، اما این هرگز بدین معنا نیست که شرط هم‌دل شدن شیعیان در وفای به عهدی که بر عهده دارند، امری محال و دست‌نیافتنی است؛ زیرا قرائن و شواهد متعددی بر آن دلالت دارد که نه تنها تحقق شرط محال نیست، بلکه مطلوب هم هست؛ زیرا بنابر ادله فراوان، هم‌دلی و وفای به عهد مطلوب نفسی دارد. از همین‌رو، حضرت برای آن دعا می‌کند: «وَقَفَّهْمَ اللَّهُ لَطَاعَتِهِ» و آن را از شیعیان می‌خواهد. عبارت بعدی در توقیع که با فاء تفریع آغاز می‌شود (فما يحبسنا عنهم إلا ما يتصل بنا مما نكرهه و لا نؤثره منهم) نیز نشان می‌دهد که این امر نه تنها دست‌نیافتنی نیست که از هر جهت مطلوب امام ۷ است.<sup>۳۵</sup>

**دوم - جمله شرطیه «لو أن اشباعنا...»** منطوقی دارد و مفهومی. منطوق این توقیع، دلالت بر این دارد که یکی از شرایط ظهور، هم‌دلی و وحدت شیعیان در وفای آنها به عهد و پیمان‌هایشان با امام است و آن‌چه ما در بحث شرایط ظهور بدان نیازمندیم، همین است، اما به‌جاست که همین‌جا درباره مفهوم این توقیع هم گفت‌وگو کنیم. نخست به دلیل این که در بحث از دلایل غیبت، از مفهوم آن توقیع به عنوان یکی از ادله غیبت سخن خواهیم گفت. دوم این که با توجه به دیگر روایاتی که شرایط ظهور را به صورت جمله شرطیه بیان می‌کند، منطوق آنها با مفهوم توقیع، در تعارض خواهد بود و این تعارض را باید حل کرد. از این‌رو برای بحث درباره مفهوم شرط در این توقیع، در دو موضوع ذیل به تأمل بیشتری خواهیم پرداخت:

۱. تفاوت مفهوم شرط در مباحث اصول فقه که ناظر به احکام و انشائیات است با توقیع که اخبار است؛
  ۲. تفاوت تعدد شرط با جزای واحد (اذا تعدد الشرط و اتحد الجزء) در اصول با توقیع.
- دلالت جمله شرطیه بر مفهوم در اصول فقه بر سه امر متوقف است:

- الف) ارتباط و ملازمه بین شرط (مقدم) و جزا (تالی)؛
- ب) شرط سبب برای جزا باشد (رابطه سببیت بین شرط و جزا)؛
- ج) شرط سبب منحصراً برای جزا باشد. (انحصار شرط برای جزا).

دلالت جمله شرطیه بر دو مورد نخست به وضع هیئت جمله شرطیه است و دلیل آن هم تبادر است، اما دلالت بر انحصار شرط به دلیل اطلاق است؛ زیرا برای حکیمی که در مقام بیان است، واجب است چنان‌چه شرط دیگری بدیل و یا عدل آن شرط باشد (به گونه‌ای که هر دو با هم شرط آن جزا باشند)، آن را به صورت عطف به «و» (در صورت بدیل) یا عطف به «و» (در صورت عدل) بیان کند.<sup>۳۵</sup>

گفتنی است که مفهوم شرط در اصول با مفهوم شرط در توقیع از دو جهت با یکدیگر تفاوت دارند: یکی این که مفهوم شرط در اصول ناظر به حوزه تکلیف و انشاست و در توقیع اخبار است و دیگر

این که در اصول غالباً از ادات شرط حال و آینده مثل «إِنْ» و «إِذَا» استفاده می‌شود و چنانچه از «لَوْ» استفاده شود،<sup>۳۶</sup> به قرینه این که مولا در مقام بیان حکم است، از آن حکم تکلیفی استفاده می‌شود، بر خلاف توقیع که از حرف شرط ماضی استفاده شده است. گفتنی است در مفهوم شرط در حوزه انشا و تکلیف، شرط به دلیل اطلاق و در مقام بیان بودن مولا، سبب منحصره است، اما در امثال توقیع اگر قرینه‌ای بود که دلالت بر این مقام بکند، می‌توان شرط را سبب منحصره دانست و گر نه چه بسا مولای حکیم مجموعه شرایطی را در نظر گیرد و از میان آنها به برخی اشاره کند. البته به قرینه اهمیت موضوع، ادعای این که حضرت در مقام بیان باشد، چندان بعید نیست.

از دیگر مباحث مطرح شده در مفهوم شرط در اصول، بحث تعدّد شرط با جزای واحد است: «إِذَا تَعَدَّدَ الشَّرْطُ وَ اتَّحَدَ الْجُزَاءُ؛ چنانچه شرط متعدد اما جزا واحد و تکرارناپذیر باشد» مانند «إِذَا خَفِيَ الْإِذَا نَ فَقَصِّرْ» و «إِذَا خَفِيَ (خَفِيَ) الْجُدْرَانُ فَقَصِّرْ»، آیا خفای اذان و جذران هر دو شرط برای قصر نماز است و یا هریک از دو شرط به تنهایی کفایت می‌کند؟ از اولی عطف به «وَاو» و از دومی عطف به «أَوْ» تعبیر می‌کنند. در این جا نظر بیشتر اصولیان (امام راحل، محقق خویی، مظفر، روحانی و...) عطف به «أَوْ» است، گرچه برخی هم چون نائینی قائل به عطف به «وَاو» هستند.<sup>۳۷</sup>

چنان که اشاره شد، نظر اصولیان در مباحث فقهی ناظر به حوزه تکلیف و انشاست و نباید آن را با حوزه اخبار یک‌سان انگاشت و بر فرض پذیرش مبنای اصولیان در تعدّد شرط و جزای واحد در فقه و حوزه تکالیف و انشا که عطف به «أَوْ» است، نباید تصور کرد که همین قاعده در حوزه اخبار و روایات ظهور هم به کار می‌رود؛ زیرا به شهادت فهم عرفی، مجموع شرط‌ها به صورت عطف به «وَاو» علت تحقق جزاست و هر شرط به صورت جزء العلة در تحقق تأثیر خواهد داشت و به عبارت دیگر، در حوزه اخبار و از جمله در توقیع شریف قاعده صحیح و پذیرفته، عطف به «وَاو» خواهد بود. از این رو، اگر در روایاتی دیگر نیز به صورت «لَوْ» شرطیه به برخی دیگر از عوامل اشاره شده بود، مجموع آنها باید لحاظ شود.

نکته آخر این که روایات مهدویت - که براساس کتاب *معجم احادیث الامام المهدی 4* در هشت مجلد جمع‌آوری شده و حدود دوهزار روایت است - و به طور کلی روایات غیرفقهی هم‌چون روایات اعتقادی، تفسیری و اخلاقی نیازمند به اصول خاص خود است که به نمونه‌ای از آن اشاره شد. البته ممکن است مشترکاتی با هم داشته باشند، اما تفاوت‌های اساسی هم دارند. هم‌چنین است پرداختن به مباحث رجالی در این روایات.

با توجه به همه آن چه در دلالت توقیع آورده شد، می‌توان چنین نتیجه گرفت که جمله شرطیه «لَوْ أَنَّ أَشْيَاعَنَا...» مثل همه جملات شرطیه، در رابطه سببی و مسببی بین جمله شرط و جزا ظهور دارد، یعنی تحقق جزا (تالی) در گرو تحقق شرط (مقدم) است و از آن جا که به علت اهمیت موضوع و این که امام 7 در مقام بیان همه شرایط ظهور است، چنانچه در روایت دیگری شرط دیگری آورده نشود، شرط برای جزا علت منحصره و تنها



شرط است و اگر شرط‌های دیگری آورده شود، مثل «لو کملت العدة...» مجموع آنها به صورت عطف به «واو» علت تحقق جزا خواهند بود و هر شرط به صورت جزء العلة خواهد بود.

**سوم -** شرط ظهور بنابر تصریح این توقیع، یک‌دل شدن شیعیان در وفای به عهد و پیمان‌هایی است که بر عهده دارند. به راستی این عهد و پیمان چیست که وفای به آنها کلید راه‌یابی به ظهور است؟ مراد از عهد بنابر شواهد و قرائنی متعدد عهد ولایت و یاری امامان است:

حضرت صادق 7 در پاسخ یکی از یارانش در تفسیر آیه (لَا يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا) <sup>۳۸</sup> می‌فرماید:

من دان الله بولاية امير المؤمنين والائمة من بعده فهو العهد عند الله؛ <sup>۳۹</sup>

همانا عهد در نزد خداوند، پذیرش ولایت امیر مؤمنان 7 و امامان بعد از اوست.

امام صادق 7 می‌فرماید:

نحن عهد الله فمن وفى بعهدنا فقد وفى بعهد الله و من خفرها فقد خفر ذمة الله و عهده؛ <sup>۴۰</sup>  
ما همان پیمان و عهد خداييم. هر کس به عهد ما وفا کند، به عهد الهی وفا کرده است و هر کس با ما پیمان بشکند، با خداوند پیمان شکسته است.

امام زمان 4 در نامه به شیخ مفید خود را چنین معرفی می‌کند:

من مستودع العهد المأخوذ على العباد؛ <sup>۴۱</sup>  
از جانب کسی که عهدش بر بندگان به ودیعت نهاد شده است.

در زیارت «آل یاسین» به حضرت چنین سلام می‌کنیم:

السلام عليك يا ميثاق الله الذي اخذه و وكّده؛ <sup>۴۲</sup>  
سلام بر تو ای پیمان الهی که وفای به آن را خداوند از مردم گرفته و آن را محکم و مؤکد گردانده است.

در زیارت حضرت صاحب‌الامر 4 چنین آمده است:

وهو عهدي اليك و ميثاقي لديك... فابذل نفسي و مالي و ولدي و اهلي و جميع ما خولني ربي بين يديك

و التّصرّف بين امرك و نهيك؛ <sup>۴۳</sup>

و آن عهد و پیمان من با توست... پس جان و مال و فرزندان و خویشان و هر آنچه پروردگارم به من داده به پیشگاهت و در راه تو و آرمان‌ها و فرمان‌هایت تقدیم می‌کنم.

امام باقر 7 در مورد آیه (وَلَقَدْ عَهِدْنَا إِلَى آدَمَ مِنْ قَبْلِ فَتَنَيْهِ وَ لَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْمًا) می‌فرماید:

عهدنا إليه في محمّد والائمة من بعده فترك و لم يكن له عزم أنّهم هكذا وإنّا سُمّيَ أولو العزم أولى العزم لأنّه عهد إليهم في محمّد والأوصياء من بعده والمهدى وسيرته وأجمع عزمهم على أنّ ذلك كذلك والإقرار به. <sup>۴۴</sup>

امام باقر 7 می‌فرماید:

... ثم أخذ الميثاق على النبيّ فقال ألتست بربكم وأنّ هذا محمد رسولی وأنّ هذا علیّ أمير المؤمنين قالوا بلی فثبتت لهم النبوة وأخذ الميثاق على أولى العزم أنّي ربكم ومحمد رسولی و علیّ أمير المؤمنين وأوصيائه من بعده ولادة أمری و خزان علمی وأنّ المهدي أنصرت به لديني وأظهر به دولتي و انتقم به من أعدائي وأبعد به طوعاً وكرهاً قالوا أقررنا يا ربّ وشهدنا ولم يحجد آدم ولم يقرّ فثبتت العزيمة لهؤلاء الخمسة في المهديّ ولم يكن لأدم عزمٌ على الإقرار به وهو قوله عزّ وجلّ ولقد عهدنا إلى آدم من قبل فنسى ولم نجد له عزماً... <sup>۴۵</sup>

-( قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ ) والعهد الإمامة لا يناله ظالم. <sup>۴۶</sup>

الحمد لله الذي اكرمنا بهذا اليوم وجعلنا من المؤمنين وجعلنا من الموفين بعهد الذي عهد إلينا و ميثاقه الذي واثقنا به من ولاية ولادة أمره والقوام بقسطه ولم يجعلنا من الجاحدين. <sup>۴۷</sup>

-( أَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا وَأَوْفُوا الْكَيْلَ إِذَا كُنْتُمْ وَرَثًا بِالْقِسْطِ الْمُسْتَقِيمِ ) قال العهد ما أخذ النبى 6 على الناس في مودّتنا وطاعة أمير المؤمنين

أَنْ لَا يَخَالِفُوهُ وَلَا يَتَقَدَّمُوهُ وَلَا يَقْطَعُوا رَحِمَهُ وَأَعْلَمَهُمْ أَنَّهُمْ مَسْئُولُونَ عَنْهُ.<sup>٤٨</sup>  
 - إِنَّمَا كَلَّفَ النَّاسَ ثَلَاثَةَ مَعْرِفَةِ الْأُئِمَّةِ وَالتَّسْلِيمِ لَهُمْ فِيهَا وَرَدَ عَلَيْهِمْ وَالرَّدَّ إِلَيْهِمْ  
 فِيهَا اخْتَلَفُوا فِيهِ.<sup>٤٩</sup>

در دعای عهد، مفاد عهدنامه ما با امام چنین آمده است:

اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنْ أَنْصَارِهِ وَأَعْوَانِهِ وَالذَّائِبِينَ عَنْهُ وَالْمَسَارِعِينَ إِلَيْهِ فِي قَضَاءِ  
 حَوَائِجِهِ وَالْمُتَمَتِّلِينَ لِأَوَامِرِهِ وَالْمَحَامِينَ عَنْهُ وَالسَّابِقِينَ إِلَى إِرَادَتِهِ وَالْمُسْتَشْهِدِينَ  
 بَيْنَ يَدَيْهِ.<sup>٥٠</sup>

**چهارم -** صرف نظر از دیگر ادله و شرایط ظهور، از این توقیع استفاده می شود که اگر فقط شیعیان در وفای به عهدی که بر عهده دارند هم دل می شدند، ظهور به تأخیر نمی افتاد و این سعادت زودتر شامل حالشان می شد. پس براساس این توقیع به تنهایی و جدای از دیگر ادله، هم دل شدن شیعیان در وفای به عهدشان برای ظهور کافی است و با همین هم دلی زمینه ظهور - و نه خود ظهور - فراهم می شود و شیعیان بر اساس پیمان هایی که بر عهده دارند، دیگر زمینه ها و شرایط، از جمله ایجاد آمادگی جهانی را - در صورت لزوم - فراهم می کنند و پس از آن ظهور رخ می دهد. به عبارت دیگر بین آمادگی شیعیان و ظهور حضرت فاصله است. شاهد بر این مدعا سخن برخی از علمای نحو است. به گفته برخی از نحوی ها حرف لام بر سر جزا که لام تسویف نامیده می شود، دلالت بر تحقق جواب پس از زمانی طولانی از تحقق شرط دارد.<sup>٥١</sup> لازم به یادآوری دوباره است که برای دستیابی به شرایط ظهور باید به مجموع ادله رجوع کرد و نمی توان بدون تفحص از همه دلایل به نتیجه رسید.

**پنجم -** با توجه به این که وفای به عهد مفهوم گسترده ای دارد و می تواند همه شرایط و هر آنچه را برعهده شیعیان است، در بر بگیرد، می توان ادعا کرد که این توقیع در بیان شرایط منسوب به شیعیان تمامیت دارد، یعنی تمام علت را بیان کرده است.

**ششم -** مقصود از جمله «لَمَّا تَأَخَّرَ عَنْهُمْ الْيَمَنُ بِلِقَائِنَا وَلْتَعْجَلْ لَهُمُ السَّعَادَةُ بِمُشَاهَدَتِنَا» ظهور امام 4 است و نه ملاقات و دیدار با حضرت، چنان که برخی تصوّر کرده اند؛<sup>٥٢</sup> زیرا پرواضح است که در این صورت چنان چه همه شیعیان در وفای به عهدی که بر عهده دارند، هم دل شوند، می باید امام با همه آنها ملاقات و دیدار کند و در این حالت دیگر غیبت معنا ندارد و حضرت غیبتی نخواهد داشت!

**ب) (روایات «لو كملت العدة الموصوفة» (یا) ان توان مند)**

گروهی دیگر از روایات شرط ظهور را وجود یارانی توان مند به تعداد ۳۱۳ نفر برای حضرت مهدی 4 می دانند.  
 امام صادق 7 می فرماید:

أَمَّا لَوْ كَمَلَتِ الْعِدَّةُ الْمَوْصُوفَةُ ثَلَاثَ مِئَةٍ وَبِضْعَةَ عَشَرَ كَانَ الَّذِي تَرِيدُونَ؛<sup>٥٣</sup>



آگاه باش! هرگاه آن عده وصف شده که ۳۱۰ نفر و اندی هستند، شمارشان کامل می‌شد، آن‌چه می‌خواهید واقع شده بود.

امام جواد ۷ می‌فرماید:

فاذا اجتمعت له هذه العدة (ثلاث مئة و ثلاثة عشر رجلاً من اقصی الارض) من اهل الاخلاص اظهر الله امره، فاذا كمل له العقد و هو عشرة آلاف رجل خرج باذن الله عزوجل؛<sup>۵۴</sup>

پس آن‌گاه که این تعداد (۳۱۳ نفر از اطراف زمین) از اهل اخلاص به گرد ایشان جمع شوند، خداوند امر حضرتش را آشکار نماید و هنگامی که ده‌هزار نفر برای ایشان کامل شود، به اذن خدای عزوجل قیام می‌کند.

امام کاظم ۷ می‌فرماید:

يابن بكير! انی لا قول لك قولا قد كانت آبابی تقوله: لوكان فيكم عدة اهل بدر لقام قائمنا؛<sup>۵۵</sup>  
ای پسر بکیر! همانا به تو سخنی را می‌گویم که پدرانم نیز پیش‌تر می‌گفتند: اگر در میان شما به تعداد کسانی که در جنگ بدر (با پیامبر) بودند، (یاران توان‌مند) وجود داشت، قائم ما قیام می‌کرد.

امام باقر ۷ می‌فرماید:

لو اجتمع على الامام عدة اهل بدر ثلاث مئة و بضعة عشر رجلاً لوجب عليه الخروج بالسيف؛<sup>۵۶</sup>  
اگر به تعداد اهل بدر، ۳۱۰ نفر و اندی مرد بر گرد امام جمع می‌شدند، قیام با شمشیر بر او واجب می‌شد.

إن القائم ينتظر من يومه ذي طوى فى عدة اهل بدر - ثلاث مئة و ثلاثة عشر رجلاً - حتى يسند ظهره الى الحجر و يهز الراية المغلّبة.<sup>۵۷</sup>

براساس روایت‌های فوق که به صورت جمله شرطیه واقع شده، یکی دیگر از شرایط ظهور، فراهم آمدن ۳۱۰ نفر و اندی (۳۱۳ نفر) یاران امام است. اگر توقیع به شیخ مفید بر زمینه مردمی و خواست عمومی شیعیان به منزله یکی از شرایط ظهور حکایت

دارد، این روایات از ضرورت وجود ۳۱۳ نفر از یاران توان‌مند و کارگزاران کلیدی امام به منزله یکی دیگر از شرایط ظهور حکایت می‌کند.

در سه روایت اول از حرف شرط «لو» (برای ماضی) و در روایت چهارم از حرف شرط «إذا» (برای مستقبل) استفاده شده است.

در سه روایت اول، چنان‌که در توقیع هم ذکر شد، حرف «لو» برای امتناع در گذشته است و علت امتناع گذشتن زمان آن بوده است، نه آن‌که امتناع ذاتی داشته باشد و در آینده هم ممتنع باشد. براساس این روایات اگر در گذشته چنین بود، قیام تحقق می‌یافت و اگر قیام تحقق نیافته، به دلیل نبود این تعداد از یاران توان‌مند است و چنان‌چه در آینده این کار صورت بگیرد و دیگر شرایط قیام حضرت نیز تحقق یابد، ظهور محقق می‌شود. اما روایت آخر با حرف «إذا» آمده و به وضوح دلالت دارد که خداوند با گردآمدن ۳۱۳ نفر امر حضرت را آشکار می‌کند و با وجود ده‌هزار نفر آن حضرت قیامش را آغاز خواهد کرد.

گفتنی است که همین مضمون در روایات دیگری به صورت اخبار آمده است.<sup>۵۸</sup> در برخی از این روایات‌ها با ادات حصر به نقل از امام صادق ۷ چنین آمده است:

سئل رجلٌ من اهل الكوفة اباعبدالله ۷ : كم يخرج مع القائم؟ فانهم يقولون: انه يخرج معه مثل عدة اهل بدر ثلاث مئة و ثلاثة عشر رجلاً. قال: و ما يخرج الا فى اولى قوة و ما تكون اولوا القوة اقل من عشرة آلاف؛<sup>۵۹</sup>  
مردی از اهل کوفه از امام صادق ۷ پرسید: چند نفر به همراه قائم قیام می‌کنند؟ همانا می‌گویند: ۳۱۳ مرد به تعداد اهل بدر با او قیام می‌کنند. حضرت فرمود: او قیام نمی‌کند مگر به همراه اصحابی نیرومند و آن کمتر از ده‌هزار نفر نیست.

لا يخرج القائم من مكة حتى تكمل الحلقة. قلت: و كم الحلقة؟ قال: عشرة آلاف جبرئيل عن يمينه و ميكائيل عن يساره؛

قائم از مکه خروج نمی‌کند تا آن‌که حلقه تکمیل شود. گفتم حلقه چند نفر است؟ حضرت فرمود: ده‌هزار نفر به همراه جبرئیل و میکائیل از راست و چپ او.

## ۲. روایات به صورت جمله غیرشرطیه

در این مورد نیز تنها به یک روایت دست یافتیم که بر چگونگی ظهور و شرایط آن به صورت جمله غیرشرطی دلالت می‌کند.

امام باقر ۷ در حدیثی با سند صحیح<sup>۶۰</sup> در پاسخ به سؤال حُمران که از ایشان می‌پرسد چه وقت این امر (ظهور) اتفاق می‌افتد تا خوش حال شویم، در قالب بیان حکایتی آموزنده می‌فرماید:

در گذشته عالمی بود و فرزندی داشت که به دانش و فضل پدر بی‌رغبت بود و از او چیزی نمی‌پرسید. در مقابل هم‌سایه‌ای داشت که از خرمن دانش او بهره‌های فراوان می‌برد. عالم هنگام مرگ فرزندش را خواست و به او گفت: اگر پس از من به تو رجوع کردند و با مشکلی روبه‌رو شدی از این مرد هم‌سایه کمک بخواه. این بگفت و جان به جان‌آفرین تسلیم کرد. پس از مدتی پادشاه آن دوران خوابی دید و برای تعبیر خواب خود فرزند عالم را احضار کرد. فرزند به هم‌سایه مراجعه کرد و از وی نظر خواست. هم‌سایه گفت من می‌دانم تعبیر خواب چیست، اما به شرطی می‌گویم که با من پیمان محکم ببندی تا در آنچه پادشاه به تو پاداش می‌دهد، مرا هم سهم کنی. فرزند پذیرفت. آن‌گاه هم‌سایه گفت: در تعبیر خواب پادشاه بگو که اکنون زمان گرگ است. فرزند عالم نزد پادشاه رفت و پس از بیان تعبیر خواب پاداش خوبی گرفت، اما با کمال شهادت به وعده خود با هم‌سایه عمل نکرد.

پس از مدتی دوباره جریان تکرار شد. فرزند عالم با خجالت و شرمندگی نزد هم‌سایه رفت و عذر آورد. هم‌سایه هم‌چون گذشته از او پیمان محکم گرفت که سهم او را از پاداش فراموش نکند و به او گفت در تعبیر خواب پادشاه بگو اکنون زمان قوچ است. فرزند عالم پس از گرفتن پاداش به تردید افتاد که چه کند آیا سهم هم‌سایه را بدهد یا نه، ولی بالاخره تصمیم بر نپرداختن سهم هم‌سایه گرفت.

وقتی برای بار سوم داستان تکرار شد، فرزند عالم قول داد که این بار به وعده خود عمل کند. هم‌سایه نیز به او گفت: به پادشاه بگو اکنون زمان ترازو (عدالت) است. فرزند عالم پس از دریافت پاداش بلافاصله نزد هم‌سایه رفت و سهم او را تقدیم کرد. پس از این اقدام فرزند عالم، هم‌سایه به او چنین گفت: زمان اول زمان گرگ بود و تو نیز از گرگ‌ها بودی (و حق مرا ندادی و آن را به غارت بردی)، زمان دوم زمان قوچ بود (که قصد می‌کند ولی عمل نمی‌کند) تو هم قصدش را داشتی که به قول خود عمل کنی، اما عمل نکردی، اما زمان سوم زمان میزان (عدالت) بود و تو به وعده‌ات عمل کردی. هم‌سایه این بگفت و آن‌گاه همه مال را جلوی فرزند نهاد و افزود: همه پاداش از آن تو، مرا بدان نیازی نیست.<sup>۶۱</sup>



امام باقر ۷ در پاسخ به وقت ظهور با بیان این حکایت تأمل برانگیز که احتمالات متعددی در فهم آن مطرح است، اما با وجود همه آنها می‌توان ادعا کرد که روایت گویای این نکته است که وقت ظهور بستگی به عوامل و زمینه‌هایی دارد که از آن جمله خواست مردم و انصاف و عدالت‌خواهی و اعتدال آنان است. تا جامعه طالب عدالت نباشد، امام عدل ظهور نخواهد کرد؛ چون این یک اصل مسلم است که جامعه فاسد حاکم عادل را نمی‌تواند تحمل کند، همان‌گونه که علی ۷ را تحمل نکردند و جامعه عادل هم حاکم فاسد را تاب نمی‌آورد. اگر با فساد جامعه، ظهور حضرت محقق شود، امام مهدی ۴ نیز سرنوشتی هم‌چون دیگر امامان خواهد داشت. براساس این روایات یکی از عوامل مهم زمینه‌سازی ظهور، پرورش روح عدالت‌خواهی و توسعه آن در جامعه و سیطره گفتمان عدالت به منزله گفتمان غالب جامعه بشری است.

### پی‌نوشت‌ها

۱. علی بن عیسی اربلی، *کشف‌النعمه*، ج ۲، ص ۲۰۷؛ محمدباقر مجلسی، *بحار الانوار*، ج ۷۵، ص ۲۰۸.
۲. حسن بن علی حرّانی، *تحف العقول*، ص ۳۷.
۳. ظاهراً ضرب‌المثلی است.
۴. امام صادق ۷: «کسی که در انتظار دولت ما باشد مانند کسی است که در راه خدا در خون خویش بغلتد.» (علی بن بابویه قمی، *کمال‌الدین و تمام‌النعمه*، ج ۲، ص ۶۴۵)
۵. امام صادق ۷: «هر صبح و شام منتظر فرج باش.» (محمد بن ابراهیم کاتب نعمانی، *الغیبه*، ص ۲۲۹، ب ۱۰، فصل ۲، ح ۳)
۶. رسول خدا ۶: «جماعتی از مشرق زمین (ایران)، بیا می‌خیزند و زمینه‌ساز حکومت [حضرت] مهدی می‌شوند.» (محمد بن یزید قزوینی، *سنن ابن‌ماجه*، ج ۲، ص ۱۳۶۸، ح ۴۰۸۸)؛ (سلیمان بن احمد لخمی طبرانی، *المعجم‌الاوسط*، ج ۱، ص ۲۸۹، ح ۲۹۰) «یخرج قوم من قبل المشرق فیوطئون للمهدی سلطاناً»؛ (علی متقی بن حسام‌الدین هندی، *کنز‌العمال*، ج ۱۴، ص ۲۶۳، ح ۳۸۶۵۷) بدون کلمه «یعنی».
۷. امام صادق ۷: «خودتان را برای قیام قائم آماده سازید، گرچه به فراهم آوردن یک تیر باشد.» (نعمانی، *الغیبه*، ص ۳۲۰، ب ۲۱، ح ۱۰؛ نجم‌الدین طبسی با همکاری جمعی از فضلا، *معجم‌احادیث‌الامام‌المهدی ع*، ج ۵، ص ۲۴۹، قم: نشر معارف اسلامی)
۸. امام صادق ۷: «هر کس چهارپایی را در انتظار امر ما مهیا سازد در حالی که بر دشمن ما غضبناک و منسوب به ما (شیعه) باشد، خداوند روزی‌اش را وسیع و سینه‌اش را گشاده گرداند و او را به آرزویش برساند و در برآورده شدن حاجت‌هایش کمک کند.» (محمد بن یعقوب کلینی، *الکافی*، ج ۶، ص ۵۳۵، ح ۱)
۹. علی‌اکبر دهخدا، *لغت‌نامه*.
۱۰. *معجم مقاییس‌اللغة*: «وطأ: کلمه تدل علی تمهید شئی و تسهیل؛ کلمه‌ای است که دلالت می‌کند بر آماده‌سازی و آسان کردن چیزی.»  
*العین*: «وطأت لک الامر: اذا هیأتته؛ هنگامی که آن را مهیا و آماده کنی.»  
*المصباح*: «وطئته برجلی: علوته؛ استعلا یافتن.»  
*لسان‌العرب و تاج‌العروس*: «وطئ الشیء یطأوه وطأ: داسه؛ لگدکوب کردن.»  
*التحقیق فی کلمات القرآن*: «انّ الاصل الواحد فی الماده هو استعلاء علی شیء و جعله تحت النفوذ و التصرف و من مصادیقہ: قولہم و طئته برجلی اذا علوته. و طئنت الجاریة و طئنت الارض اذا استعلیت علیہا متفوقاً و جعلتها تحت نفوذک. و طئنته اذا جعلته تحت سلطنتک و امرک و حکمک و اجریته علیہ ما شئت... و یلازمه التوافق و التمهید و الاخذ.»

۱۱. **المصباح:** «ظهر الشيء يظهر ظهوراً: برز بعد الخفاء؛ أشکار شدن بعد از پنهانی.»
- التهذيب:** «الظهر: خلاف البطن من كل شيء. التحقيق: هو مطلق بدو في قبال البطون بأى كيفية كان.»
۱۲. علامه حلى، **كشف المراد في شرح تجريد الاعتقاد**، تحقيق: علامه حسن زاده آملی، ص ۴۹۱.
۱۳. نک: پورسیدآقای، «مديریت امام زمان 4»، فصل نامه **مشرق موعود**، شماره ۸.
۱۴. گفتنی است که رسالت شیعه زمینه سازی ظهور است، اما این بدان معنا نیست که اگر بر فرض به وظیفه خود عمل نکرد، ظهور رخ نمی دهد؛ زیرا ظلم مملو و سیاهی های سرشار، خود می تواند زمینه ساز نور و روشنایی باشد. آدمی با تجربه بنیست ها و درک ضعف خود و فشار حوادث و حجم عظیم مصائب که دست آورد خود اوست، می یابد که زمین نیازمند آسمان است. از این رو، به طلب بر می خیزد و با همه وجود موعود و منجی را می خواهد.
۱۵. سورة رعد، آیه ۱۱.
۱۶. سورة اعراف، آیه ۹۶.
۱۷. سورة محمد، آیه ۷.
۱۸. محمد بن مسعود سلمی سمرقندی، **تفسير العياشي**، ج ۲، ص ۱۵۴، ج ۴۹.
۱۹. **سنن ابن ماجه**، ج ۲، ص ۱۳۶۸، ج ۴۰۸۸.
۲۰. احمد بن علی طبرسی، **الاحتجاج**، ج ۲، ص ۶۰۲.
۲۱. این دو مبنا در علم اصول به تفصیل مورد بحث قرار گرفته است. آن چه مورد پذیرش صاحب این مقاله است، همان مبنای مشهور است.
۲۲. **الاحتجاج**، ج ۱، ص ۴.
۲۳. شهید محمد صدر، **تاریخ الغيبة الكبرى**، ص ۱۳۸.
۲۴. شیخ طوسی، **عدة الاصول**، تحقیق: مهدی نجف، ج ۱، ص ۳۸۷، قم: مؤسسه آل البيت : **معالم الاصول**، ص ۲۰۴. (به نقل از محمد غروی، **المقالات و الرسائل**، الشيخ المفيد و التوقيعات الصادره عن الناحية المقدسة بين الاخذ و الرد، المؤتمر العالمي بمناسبة الذكرى الالفية لوفاة الشيخ المفيد)
۲۵. «و اما الطريق الثاني في تركيته، ما ترويه كافة الشيعة و تتلقاه بالقبول من ان صاحب الأمر - صلوات الله و سلامه عليه و على آبائه - كتب إليه ثلاثة كتب، كتب في كل سنة كتاباً ... ثم قال: و هذا اوفى مدح و ترقية و ازكى ثناء و تطرية بقول امام الامة و خلف الائمة.» **(لؤلؤة البحرين)**، ص ۳۶۷ به نقل از **المقالات و الرسائل**
- ۲۶ و ۲۷. **المقالات و الرسائل**، آقاي غروی پس از ارائه شواهد و قرائن متعدد بر صحت سند این توقیعات در پاسخ به مرحوم محقق خوئی که پس از ذکر

- توقیعات گفته است: «هذه التوقيعات لا يمكننا الجزم بصورها من الناحية المقدسة... كيف يمكننا الجزم بصوره من تلك الناحية على ان رواية الاحتجاج لهدين التوقيعين مرسله والواسطه بين الطبرسي والشيخ المفيد مجهول.» (سید ابوالقاسم موسوی خوئی، **معجم رجال الحديث**، ج ۱۷، ص ۲۰۹) چنین پاسخ می دهد: «ولیت شعری لماذا التردد بعد دعوى اجماع الامامية على ذلك و هل المطالبة بصحة السند بعد الاجماع على صدور الكتابين الا كمطالبة البيان بعد العيان.»
۲۷. همان.
۲۸. همان.
۲۹. محمد بن حسن طوسی، **الغيبة**، ص ۲۴۳.
۳۰. حرف «لو» یا شرطیه است و یا غیر شرطیه. شرطیه نیز یا امتناعیه است و یا غیر امتناعیه. غیر شرطیه نیز بر شش قسم است: مصدریه، زائده، تقلیلیه، تحضیض، عرض، تمنی. (نک: ابن هشام، **معنی اللیب**، تحقیق: محمد محی الدین عبدالحمید، ج ۱، ص ۲۵۵-۲۷۲، بیروت: دار احیاء التراث: **النحو الوافی**، ج ۴، ص ۴۵۹-۴۶۹)
- از میان اینها آن چه رایج و غالب در استعمالات «لو» است، شرطیه امتناعیه است که بر دو نکته دلالت می کند؛ یکی شرطیت یعنی معلق بودن چیزی بر دیگری و این وجود دو جمله را اقتضا دارد که بین آنها ارتباطی خاص است. جمله اول را شرط یا مقدم و جمله دوم را جزا یا جواب یا تالی گویند و ارتباط بین دو جمله شرط و جزا، ارتباط سببی و مسببی است، یعنی تحقق جزا (تالی) در گرو تحقق شرط (مقدم) است. دیگری این که این شرط در گذشته محقق نشده و جزا نیز در گذشته واقع نشده است. **(النحو الوافی)**، ج ۴، ص ۴۵۹
۳۱. صاحب **النحو الوافی** در توضیح تعریف سیبویه می گوید: «ای لما كان سيقع في الماضي، لوقوع غيره في الماضي ايضاً» و پس از آن می افزاید: این تعریف کاملاً دقیق و صحیح است و تعریف شایع که گفته می شود: «حرف امتناع (جزا) لامتناع (شرط)» غلط و یا نیازمند توجیه و تأویل است؛ زیرا امتناع شرطاً گاهی مستلزم امتناع جواب (جزا) است و گاهی نیست. اگر شرط سبب منحصر برای جزا باشد، مستلزم امتناع جزاست، مانند: «لو طلعت الشمس امس لظهر النهار»، «لو توقفت الارض عن الدوران لهلك الاحياء جميعاً من شدة البرد او الحر» و چنان چه شرط، علت منحصر نباشد، مستلزم امتناع نیست، مانند: «لو طلعت الشمس امس لكان النور موجوداً»؛ زیرا در این مثال شرط یعنی طلوع شمس ممتنع است، اما جواب (یا جزا) که وجود نور است، ممتنع نیست؛ زیرا چیز دیگری هم چون چراغ یا آتش نیز می تواند باعث ایجاد نور و روشنایی شود. نیز همین گونه است در این مثال ها: «لو تعلم الفقير لغنتي»، «لو واطب الغلام



۳۱. علی السباحة لقوى جسمه. (همان، ص ۴۶۱ و نیز نک: *معنی اللیبیب*، ج ۱، ص ۲۵۸-۲۶۰)
۳۲. سورة اعراف، آیه ۹۶.
۳۳. سورة حاقه، آیه ۴۴ - ۴۶.
۳۴. با توجه به آن چه آورده شد، بی اساس بودن سخن ذیل کاملاً آشکار می شود: «با توجه به استفاده امام در توقیع از حرف شرط «لو» این توقیع فقط یک شکایتی از جانب امام است و تحقق این شرط چیزی شبیه به یک آرزو و تمنای دست نایافتنی است و گوینده این سخن امیدي به آن نبسته است ... این جمله در مقام نشان دادن راه کاری به شیعیان برای پیش انداختن ظهور نیست، بلکه صرفاً گزارشی است از وقوع یک واقعت تلخ به دلیل کوتاهی آنها در وفای به عهد امامت. اما به خاطر ادات شرط «لو» نمی توان از عبارت توقیع شریف برداشت کرد که شیعیان اکنون چه وظایفی دارند و چه کارهایی را می توانند انجام دهند تا توقیع مشاهده امامشان را زودتر پیدا کنند.» (سیدمحمد بنی هاشمی، *راز پنهانی و رمز پیدایی*، ص ۲۵۴-۲۵۵)
۳۵. نک: مظفر، *اصول فقه*، ج ۱، ص ۱۱۲-۱۱۴.
۳۶. مانند این روایت امام صادق ۷: «لو ان رجلاً مات صائماً فی السفر لما صلیت علیه.» (شیخ صدوق، *من لایحضره الفقیه*، ج ۲، ص ۱۴۱)
۳۷. نک: همان، ص ۱۱۵-۱۱۶.
۳۸. سورة مریم، آیه ۸۷.
۳۹. عبد علی بن جمعة العروسی الحویزی، *تفسیر نورالتقلین*، ج ۳، ص ۳۶۲.
۴۰. *الکافی*، ج ۱، ص ۲۲۱.
۴۱. *الاحتجاج*، ج ۲، ص ۲۹۷.
۴۲. همان، ص ۴۹۲.
۴۳. محمد بن جعفر مشهدی، *المزار الکبیر*، ص ۵۸۸؛ ابراهیم بن علی عاملی کفعمی، *المصباح*، ص ۴۹۶؛ شیخ عباس قمی، *مفاتیح الجنان*، زیارت حضرت صاحب الامر ۴.
۴۴. *الکافی*، ج ۱، ص ۴۱۶، ح ۲۲.
۴۵. همان، ج ۲، ص ۸، ح ۱.
۴۶. فخرالدین طریحی، *مجمع البیان*، ج ۱، ص ۳۷۷ ذیل آیه ۱۲۴ سورة بقره؛ *بحار الأنوار*، ج ۵۳، ص ۲۴.
۴۷. *اقبال الاعمال*، ج ۲، ص ۲۸۳؛ *بحار الأنوار*، ج ۹۵، ص ۳۰۲.
۴۸. سید بن طاووس، *کشف الیقین*، ص ۲۹۶؛ *بحار الأنوار*، ج ۲۴، ص ۱۸۷.
۴۹. *الکافی*، ج ۱، ص ۳۹۰.
۵۰. *المصباح*، ص ۵۵۱ با کمی تفاوت؛ *مفاتیح الجنان*، دعای عهد.
۵۱. «ولبعث النحاة رأی حسن فی مجيء هذه اللام حیناً و عدم مجيئها حین آخر، يقول: هذه اللام تسمى «لام التسويف»، ای: التأجيل و

- التأخير و التمهيل؛ لأنها تدل على ان تحقق الجواب سيتأخر عن تحقق الشرط زمناً طويلاً نوعاً و عدم مجيئها يدل على أن تحقق الجواب سيتأخر عن تحقق الشرط زمناً يسيراً، قصير المهلة بالنسبة للمدة السالفة. فتتحقق الجواب في الحالين متأخر عن تحقق الشرط - كالأشأن في الجواب دائماً - إلا ان مجيء اللام معه دليل على انه سيتأخر كثيراً، وان مهلته ستطول، بالنسبة له حين يكون خالياً منها.» (*النحو الوافي*، ج ۴، ص ۴۶۵)
۵۲. نک: *راز پنهانی و رمز پیدایی*، ص ۲۵۲.
۵۳. *الغیبة* (نعمانی)، ص ۲۱۰، ب ۱، ح ۴؛ *معجم احادیث الامام المهدي 4*، ج ۵، ص ۲۵۳.
۵۴. *کمال الدین*، ج ۲، ص ۳۷۷، ب ۳۶، ح ۲ (سند حدیث معتبر است)؛ *بحار الأنوار*، ج ۵۱، ص ۱۵۷. (به نقل از علی بن محمد خزاز قمی، *کفاية الاثر* به سند دیگر)
۵۵. ابوالفضل علی طبرسی، *مشكاة الأنوار*، ص ۶۳، نجف: حیدریه، ۱۳۸۵ق؛ محمدی محمدی ری شهری، *میزان الحکمة*، ج ۱، ص ۱۸۴، به نقل از همان.
۵۶. شیخ مفید، «اربع رسالات في الغيبة (الرسالة الثالثة)»، *مصنفات*، ج ۷، ص ۳؛ *معجم احادیث الامام المهدي 4*، ج ۵، ص ۲۵۲.
۵۷. *الغیبة* (نعمانی)، ص ۳۲۹؛ *بحار الأنوار*، ج ۵۲، ص ۳۰۶، ح ۸ با کمی تفاوت.
۵۸. امام صادق ۷: «سیأتی من مسجدکم هذا - یعنی مکه - ثلاثمائة و ثلاث (ثلاثة) عشر رجلاً...» (*معجم احادیث الامام المهدي 4*، ج ۵، ص ۲۵۴) «كنت عند ابي عبدالله 7 فذكر اصحاب القائم فقال: ثلاث مئة و ثلاثة عشر...» (همان، ص ۲۵۶)
۵۹. همان، ص ۲۴۷.
۶۰. روایت فوق به دو سند نقل شده که در هر دو سند همه روات آن امامی ثقه و جلیل القدر هستند. علی بن حدید (بن حکیم) نیز بنابر قول تحقیق، امامی ثقه است. (لوح فشرده «درایة النور»)
۶۱. *الکافی*، ج ۸، ص ۳۶۲، ح ۵۵۲؛ *معجم احادیث الامام المهدي 4*، ج ۴، ص ۳۹۹-۴۰۲. این که در ابتدای روایت حضرت به حمران می فرمایند تو دوستان و برادران و آشنایانی داری، شاید مقصود این باشد که تو نمی توانی به وعدهات عمل کنی و این سر را نزد دوستان و آشنایان فاش می کنی. احتمال دیگر این که با تأمل در وضعیت دوستان و آشنایان می توانی دریابی که جامعه تو کدام یک از این سه قسم جامعه ای است که بیان شد و آیا شرایط ظهور مهیاست یا نه؟ احتمال آخر این که تو برادران و دوستانی داری، اما برای ظهور لازم است زمانه و غالب افراد جامعه چنین باشند.

# سیره مهدوی و دولت منتظر

رضا اسفندیاری (اسلامی)\*

## چکیده

تاکنون آثار بسیاری در زمینه وظیفه منتظران در دوران غیبت کبرا و بایسته‌های فرهنگ انتظار، منتشر شده است که بیشتر ناظر به تکالیف فردی و اخلاقی است، ولی درباره وظایف دولت اسلامی در پرتو فرهنگ انتظار، کمتر اثری دیده شده است. شاید در برخی اذهان چنین تصور شود که عهد غیبت، با عهد ظهور مهدی موعود ۴ تفاوت ماهوی دارد. از این رو، لازم است نخست اشکال‌هایی را که درباره اقتدا به سیره مهدوی وجود دارد بررسی کنیم. در این‌جا پاسخ به چند پرسش ضروری است:

۱. آیا بیان قرآن و روایات درباره وقوع چنین سیره‌ای در آینده، تنها نشان‌دهنده غایت نهایی سیر تاریخ بشری و برای امیدوارکردن او به ظهور تمدن اصیل و گسترده اسلامی است، یا افزون بر این، برای ما که بدان افق نرسیده‌ایم نیز پیامی عملی دارد؟

۲. آیا برنامه‌های عملی آن حضرت، که در روایات ما پیش‌گویی شده است، مربوط به تدابیر حکومتی آن زمان است، یا بیان‌گر اجرای احکام ثابت اسلام؟

۳. در برخی روایات، وظیفه منتظران، عزلت و خانه‌نشینی و پرهیز از ورود به جریان‌های سیاسی و اجتماعی بیان شده است. در روایاتی دیگر، آن حضرت از آوردن دینی جدید سخن گفته است. آیا همه این نصوص، بیان‌گر جایز ندانستن اقتدا به سیره مهدوی نیست؟

۴. آیا می‌توان به روایاتی که سیره آن حضرت در آینده را بیان می‌کند، اعتماد کرد؟ چه‌بسا این روایات، سیره قطعی حضرت را نشان ندهد و بر اساس رفتار مردم در زمان ظهور، بدا حاصل شود و در نتیجه، اقتدا به سیره پیش‌گویی شده آن حضرت ممکن نباشد.

۵. سیره معصوم، در صورتی قابل تأسی است که بیان‌گر ویژگی‌هایی برای شخص معصوم نباشد؛ چه‌بسا روایات عصر ظهور مبین خصائص المهدی در سیره حکومتی‌اش باشد. در این صورت، نمی‌توان از رفتار آن حضرت الگو گرفت؛ بنابراین، باید نخست این ویژگی‌ها را شناسایی کرد و در غیر آن، از تأسی به سیره حضرت سخن گفت.

پاسخ اصولی به این پرسش‌ها، اشکال‌های مبنایی در اقتدا به سیره مهدوی را برطرف می‌کند. با مراجعه به نصوص موجود، این شاخصه‌ها در سیره آن حضرت دیده می‌شود: احیای کتاب و سنت، مبارزه با بدعت‌ها، عدالت‌گستری، تأمین رفاه، نشر علوم و آگاهی‌بخشی، به‌کارگیری صالحان، عزت‌بخشی به مؤمنان، مبارزه ریشه‌ای با فاسدان، جهانی‌سازی تمدن اسلامی و تحقق امت واحد اسلامی.

## واژگان کلیدی

مهدویت، امام منتظر، سیره معصومان، سیره مهدوی، دولت منتظر، زمینه‌های ظهور.

## مقدمه

انتظار نزد شیعه، فرهنگی عمیق و استوار دارد. تاکنون آثار بسیاری دربارهٔ وظیفهٔ منتظران در عهد غیبت کبرا و بایسته‌های این فرهنگ منتشر شده است که بیشتر ناظر به تکالیف فردی و اخلاقی شخص منتظر است. این در حالی است که دربارهٔ وظایف دولت اسلامی در پرتوی فرهنگ انتظار و تصمیم‌گیری‌های سیاسی و اجتماعی مناسب با این فرهنگ، کمتر سخن به میان می‌آید. شاید در نظر برخی، دوران غیبت با دوران ظهور آن حضرت تفاوت ماهوی دارد و بهره‌گیری از سیرهٔ حکومتی آن حضرت که در افق آیندهٔ زمان شکل می‌گیرد و بر اساس دلیل‌های گوناگون بر ما ثابت شده است، کاری نابه‌جا و از نظر مبنایی نادرست است.

در این مقال می‌کوشیم هم این اشکال مبنایی را برطرف سازیم و هم خواسته‌های چنین فرهنگی را در زمینهٔ فقه حکومتی و به لحاظ فلسفهٔ سیاسی اسلام آشکار سازیم. از این نظر، ناچاریم نخست از دلالت و دلیل‌یت سیرهٔ امام منتظر به‌طور عام و سپس از سیرهٔ حکومتی آن امام به‌طور خاص بحث کنیم.

بحث اول عنوان کبروی و بحث دوم عنوان صغروی دارد.

در بحث اول، قواعد اصولی کارایی دارد و در بحث دوم، ادلهٔ نقلی. پرداختن بدین ادلهٔ نقلی، مستلزم آوردن نمونه‌هایی از آیات و روایات است که چگونگی سیرهٔ آن حضرت را به‌طور جزئی و خاص معین می‌کند. آن‌گاه باید از سند و دلالت هر یک از این ادلهٔ نقلی بحث کرد.

## تعریف سیره و وجه دلالت آن

سنت نزد اصولیان قول، فعل و تقریر معصوم است و حجّیت آن بر پایهٔ پذیرش عصمت برای پیامبر اکرم 6 و ائمه هدی : قرار داده شده است.<sup>۱</sup>

در توضیح حجّیت سنت گفته می‌شود که چون معصوم در مسائل اجتماعی و سیاسی، امور دنیوی و اخروی، اعمال انسانی، قضاوت و حکومت مرتکب هیچ‌گونه خطای عمدی و سهوی نمی‌شود، پس همهٔ اقوال و افعال او قابل الگوبرداری است. حتی از سکوت معنادار و تأییدآمیز او می‌توان در راه کشف حکم شرعی و شناخت موضع دین و شریعت استفاده برد.<sup>۲</sup>

سیره که اکنون محل بحث ماست، به معنای خصوص رفتارهای معصوم است. بنابراین، اگر سنت قولی را حدیث بنامیم، سنت فعلی و تقریری را باید سیره نامید، مگر آن‌که برای نمونه، اصطلاحی جدید و عام، همهٔ آن‌چه از معصوم سر زده است، اعم از قول و فعل و تقریر را سیره بنامیم. بر این اساس که سخن، تأیید و تقریر نیز نوعی فعل صادر از معصوم است و در زمرهٔ سیرهٔ عملی اوست، ولی ما در این‌جا مطابق نظر مشهور، سیره را رفتارهای معصوم می‌دانیم که از قول و تقریر او جداست. البته سخنانی که از امام موعود 4 هنگام ظهور صادر می‌شود و رفتارهایی که آن حضرت تأیید می‌کند و

انتظار نزد شیعه، فرهنگی عمیق و استوار دارد. تاکنون آثار بسیاری دربارهٔ وظیفهٔ منتظران در عهد غیبت کبرا و بایسته‌های این فرهنگ منتشر شده است که بیشتر ناظر به تکالیف فردی و اخلاقی شخص منتظر است. این در حالی است که دربارهٔ وظایف دولت اسلامی در پرتوی فرهنگ انتظار و تصمیم‌گیری‌های سیاسی و اجتماعی مناسب با این فرهنگ، کمتر سخن به میان می‌آید

در بیان امام پیشین از آن خبر داده شده است نیز می‌تواند برای ترسیم ماهیت دولت مهدوی مورد استناد ما باشد. بررسی سندی و دلالتی این اخبار نیز جای خود دارد.

آن‌چه تاکنون در کتاب‌های اصولی مطرح بوده است، حجیت سیره ثابت از امامان معصوم : است که به وقوع پیوسته و از طریق نقل معتبر به ما رسیده است. پس اصولیان، بحثی کبروی درباره نحوه و میزان دلالت سیره و دایره حجیت آن منعقد کرده و بحث صغروی درباره مصداق‌ها را به جایگاه خویش، یعنی فقه و نهاده‌اند، که می‌دانیم سیره متشرعه به طبیعت حال، برگرفته از سیره معصوم است و سیره عقلا به طبیعت حال، برگرفته از معصوم نیست؛ به همین سبب، به تأیید و امضای شارع نیاز دارد، ولی در این‌جا از بحث ما بیرون است، هر چند آن هم در علم اصول جایگاه خاص خود را دارد.<sup>۳</sup>

اکنون می‌خواهیم از باب جدید بحث اصولی درباره حجیت فعل معصوم که به وقوع نپیوسته است و در آینده رخ خواهد داد، سخن بگوییم؛ چه آن‌که به وقوع چنین فعلی در آینده یقین داشته باشیم و چه آن‌که ادله کمی برای اثبات آن در وی داشته باشیم. در هر دو صورت می‌توان از دلالت چنین فعلی بر فرض وقوع، بحث کرد و همین دلالت را قرینه بر اثبات یا نفی صدور قرار داد. درباره سیره تحقیق‌یافته از معصومان نیز چنین است؛ یعنی گاه مضامین دلیل نقلی قرینه بر صدور و گاه قرینه بر عدم صدور قرار داده می‌شود. این موضوع نشان می‌دهد که مباحث مربوط به دلالت، به نوعی با مباحث مربوط به سند تعامل دارند و تفاوتی میان سیره متحقق الوقوع و محتمل الوقوع در گذشته و آینده، از نظر دلالت‌شناسی و قرینه‌یابی برای اثبات اصل صدور نیست.

### ادله جواز اقتدا به سیره مهدوی

اصل نخست در سیره هر یک از معصومان : ، جواز اقتداست؛ یعنی هر انسان مکلف می‌تواند از رفتارهای فردی، اجتماعی، عبادی و سیاسی معصومان الگو بگیرد.<sup>۴</sup> در این‌جا جواز به معنای عام است که منع از نقیض می‌کند؛ یعنی اقتدا به معصومان محذوری شرعی یا عقلی ندارد و به هیچ‌یک از دو وجه ممتنع نیست. پس این جواز با آن منافات ندارد که اقتدا به معصومان را واجب بدانیم. شیوه برخورد با ادله مطرح درباره اقتدا به سیره مهدوی مانند سیره بقیه

معصومان است. این ادله را می‌توان به دو دسته ادله عقلی و نقلی تقسیم کرد.

ادله عقلی، همان ادله‌ای است که بر اصل وجود امام و شرط عصمت برای او دلالت دارد؛ چون اگر وجود امام معصوم ۷ در هر زمان برای هدایت بشر ضرورت داشته باشد، ولی عمل او سرمشق زندگی ما نباشد، لازمه‌اش نقض غرض از نصب امام و اثبات عصمت اوست.<sup>۵</sup>

ادله نقلی، آیات و روایاتی است که پیروی از معصومان را لازم می‌دارد و اطاعت از آنها و متابعت از عمل آنها را ضروری می‌شمارد. برای مثال: (لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ) و آیه (أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ مَنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَى)<sup>۶</sup> و روایات بسیاری می‌توان اشاره کرد که در وجوب متابعت پیامبر اکرم ۶ و ائمه : صادر شده است.<sup>۸</sup> از معروف‌ترین آنها حدیث متواتر ثقلین است. در این حدیث، سخن از تمسک به اهل‌بیت: برای گمراه نشدن مطرح است که بر وجوب تبعیت از سیره آنها دلالت روشن دارد.

با وجود همه این ادله عام، می‌توان درباره اقتدا به سیره مهدوی به ادله‌ای خاص نیز استناد کرد، مانند روایاتی که سیره حضرتش را همان سیره رسول‌الله ۶ معرفی می‌کند، یا روایاتی که آن حضرت می‌فرماید: «دختر پیامبر خدا برای من الگوست»<sup>۹</sup> و چون پیامبر ۶ و حضرت زهرا ۳ برای ما نیز الگو هستند، پس الگوگیری از سیره مهدوی که خود نمونه‌ای از سیره نبوی و فاطمی است، جایز است. مانند روایاتی که شرط ظهور مهدی ۴ را اصلاح شدن مردم قرار می‌دهد و سبب طول غیبت و تأخیر در فرج را نیز گناهان و نافرمانی مردم از اوامر خدا، پیامبر و ائمه :

می‌داند.<sup>۱۰</sup> روایاتی که مضمونش یاری جستن آن حضرت از ما و لزوم یاری دادن و بیعت با اوست، نیز از این دست به شمار می‌روند.<sup>۱۱</sup> اگر آن‌چه را حضرت می‌خواهد تحقق بخشد، ربطی به دوران ما نداشته باشد، پس چگونه از ما یاری می‌طلبد و تأثیر اصلاح حال مردم در تقدیم فرجش چیست؟ ناچار باید گفت سیره مهدوی قابل تأسی است و مردم باید با پیروی از فرمان‌های حضرتش و با عمل بدان‌چه حضرت، خود عامل بدان است، یاری خود را نشان دهند.

## طرح اشکال‌هایی در جواز اقتدا به سیره مهدوی

استناد به ادله نقلی که وضعیت جهان پس از ظهور حضرت مهدی 4 را ترسیم می‌کند و گویای اهداف و برنامه‌های عملی و سیاست‌های اجرایی آن حضرت است، در صورتی درست خواهد بود که نخست اشکال‌های وارد شده درباره دلالت یا دلالت سیره را برطرف و آن‌گاه از مفاد آن ادله نقلی به‌طور خاص بحث کنیم. برخی اشکالات درباره سیره دیگر معصومان نیز مطرح است و برخی فقط درباره سیره حکومتی مهدی موعود 4 وارد شده است. چنان‌که برخی درباره نحوه دلالت سیره و برخی درباره اصل دلالت سیره است.

**اشکال اول:** بیان وقوع چنین سیره‌ای در آینده از زبان قرآن یا روایات، تنها نشان‌دهنده غایت‌نهایی سیر تاریخ بشر و تنها برای امیدوار کردن او به ظهور تمدن واقعی اسلامی، تبیین سنت الهی در وقوع این تمدن، رقم خوردن چنین حوادثی در آینده و تعلق مشیت الهی بدان است و برای ما که بدان افق نرسیده‌ایم، پیامی عملی ندارد.

**پاسخ:** آن‌چه در تفسیر ادله نقلی مربوط به جهان پس از ظهور گفته شد با استفاده تشریحی از سیره حکومتی موعود جهانی هیچ منافاتی ندارد؛ چون:

یکم. اگر آن‌چه به وقوع می‌پیوندد، سنت الهی و متعلق مشیت او باشد و بشر را به آینده امیدوار سازد، چه دلیلی وجود دارد که در راه تحقق آن نمی‌توان کوشید و افعال و اعمال ما هیچ دخالتی در تحقق آن ندارد. از یک‌سو می‌دانیم که علم الهی به سرنوشت نهایی انسان‌ها، هیچ منافاتی با اراده و اختیار انسان‌ها و تأثیر خوب و بد افعال در خوب و بد سرنوشت انسان ندارد (این مطلب در جای خود از علم کلام حل شده است).<sup>۱۲</sup>

دوم. فرض آن است که تحولات اجتماعی تمهیدپذیر و تدریجی است و هیچ حادثه اجتماعی به‌طور دفعی و اعجاز‌گونه به یک‌باره تحقق نمی‌یابد. پس برای تند یا کند شدن این سیر تاریخی، نباید از تأثیر مقدمات غافل بود.

سوم. از ادله نقلی گوناگون چنین درمی‌یابیم که رفتار مردم در عصر غیبت، در تقدیم و یا تأخیر ظهور منجی بشر مؤثر است و در تقدیم یا تأخیر ظهور «بدا» حاصل می‌شود. این در حالی است که خداوند می‌داند نتیجه نهایی چیست و سرانجام، مردم با اعمال خود چه زمانی بستر ظهور قطعی را فراهم می‌سازند؛ یعنی درست به مانند آن‌که برای انسان‌ها دو اجل محتوم و معلق پذیرفته شده است، برای تمدن‌ها نیز دو اجل محتوم و معلق وجود دارد. این عقیده ایجاب می‌کند که بگوییم ظهور حضرت تمهیدپذیر است و آن افق نهایی برای ما پیامی دارد و در حال حاضر وضعیتی خاص را می‌طلبد.

چهارم. با توجه به ادله نقلی و روایات تبیین حکومت عدل جهانی، با ظهور منجی موعود به زبان اسطوره‌ای و به معنای آرمان و ایده‌آل نهایی بشر و افسانه‌ای از خواسته‌های دست‌نیافتنی بشر نمی‌تواند باشد؛ بلکه واقعیتی تحقق‌پذیر در آینده بشر است که به مانند همه حوادث اجتماعی، از علل و عوامل واقعی خودش ناشی می‌شود. اگر کسی زبان

اگر کسی زبان  
نصوص دینی در  
این باب را زبان  
اسطوره‌ای بداند،  
هم سخنی بدون  
دلیل گفته است و  
هم نسبت کذب به  
شارع داده است؛  
زیرا نصوص مذکور  
به لسان اخبار از  
آینده است

نصوص دینی در این باب را زبان اسطوره‌ای بدانند، هم سخنی بدون دلیل گفته است و هم نسبت کذب به شارع داده است؛ زیرا نصوص مذکور به لسان اخبار از آینده است.

**اشکال دوم:** جزئیات برنامه‌های عملی آن حضرت که در روایات ما پیش‌گویی شده، مربوط به تدابیر حکومتی است که بر اساس زمان و مکان خاص اتخاذ می‌شود. پس در شمار فرمان‌های حکومتی قرار می‌گیرد که حاکم از موضع حکمرانی صادر می‌کند و بیان‌گر حکم ثابت شرع نیست؛ به گونه‌ای که بتوان در غیر آن زمان و مکان مورد عمل قرار داد.

**پاسخ:** یکم. آن‌چه در ادله نقلی درباره سیره حکومتی آن حضرت پیش‌گویی شده است، بر فرض که همه را مربوط به احکام حکومتی بدانیم و بر اساس شناخت حضرت از موقعیت زمانی و مکانی خاص دوران ظهور خودش باشد، باز هم می‌توانیم باب بحثی اصولی درباره چگونگی صادر شدن احکام حکومتی و نحوه تشخیص مصلحت و اجرای احکام و به‌کارگیری نیروها و مقابله با دشمنان را باز کنیم. البته باید اعتراف کرد که مبانی اصولی استفاده از سیره حکومتی معصومان در علم اصول تدوین نشده است و بحث‌های اندکی که درباره وجه دلالت سیره و حدود حجیت آن در کتاب‌های اصولی متأخران آمده است، معمولاً مربوط به احکام فردی و عبادی و آداب شخصی است؛ مثل آن‌که حضرت چه چیزی را خورد و آشامید و چه لباسی پوشید و چگونه وضو گرفت و یا حج به جا آورد. اما رفتارهای معصومان از بُعد یک حرکت اجتماعی و سیاسی و به عنوان یک تدبیر ولایی برای اداره جامعه و کيان اسلام و تشیع مانند تعامل آنها با ارباب دیگر ادیان و مذاهب، با حکام ظلم و جور، اعطای آزادی‌های اجتماعی نحوه تبلیغ و ترسیخ فرهنگ دینی، برخورد با مخالفان و معاندان داخلی و خارجی، تدابیر امنیتی و اجتماعی، مبارزه با فساد و کج‌روی، تأمین رفاه اجتماعی و تربیت اخلاقی، به خوبی مورد مطالعه قرار نگرفته است.

خلاصه آن‌که ظرایف چگونگی اجرای احکام را نیز باید از معصومان آموخت و برای این کار ناچار باید فرمان‌های حکومتی و تدابیر اجرایی آن حضرت را به خوبی مطالعه کرد.

دوم. همه آن‌چه در ادله نقلی ما از سیره عملی مهدی موعود ۴ پیش‌گویی شده است، مربوط به فرامین حکومتی نیست، بلکه

مهدی موعود ۴ به عنوان احیاگر دین و شریعت، عامل به کتاب خدا، برپادارنده احکام واقعی اسلام و سنت نبوی معرفی شده است. پس او در واقع مجری احکام ثابت اسلام است و از سیره حکومتی او می‌توان حکم ثابت خدا را شناخت. شاید بتوان گفت اصل نخست در سیره مهدوی آن است که حضرت مجری احکام ثابت اسلامی است که به زمان و مکان خاصی اختصاص ندارد. پس از این اصل بیرون نمی‌رویم، مگر در مواردی که یقین کنیم آن‌چه درباره حضرت فرموده‌اند، مربوط به فرمان‌های حکومتی در حدود اختیارات حاکم و نحوه تشخیص مصلحت با لحاظ زمان و مکان ظهور است. پس اصل اول امکان اقتدا به اوست؛ چون آن‌چه از او سر خواهد زد، تجلی عملی حکم ثابت اسلام است و اگر شک کنیم که ارتکاب فلان عمل از سوی او بر اساس تدابیر موقت حکومتی بوده است یا بر اساس موضع‌گیری ثابت شرعی، ناچار باید به اصل اول مراجعه کرد و او را در ارتکاب چنین سیره‌ای، مانند یکی از مکلفان به احکام ثابت اسلام دانست، با این تفاوت که او در شناخت حکم ثابت اسلامی و نحوه امتثال آن خطا نمی‌کند.

گاهی می‌گویند سیره‌ای که جهت آن مشکوک است، قابل تأسی نیست. در پاسخ می‌گوییم نتیجه این اشکال آن است که تنها سیره‌ای که به جهت صدور آن یقین داریم قابل تأسی است. از سویی، چون موارد حصول یقین زیاد نیست، کلیت و عمومیت تأسی به سیره معصوم مورد خدشه قرار می‌گیرد. دیگر این‌که معنای تأسیس دلیل عام حجیت سیره، تأسیس اصلی معتبر بر قابل تأسی بودن سیره و پای‌بندی معصوم به احکام ثابت اسلام است. پس شک مذکور در مرحله قبل از ملاحظه ادله حجیت سیره می‌توانست ما را متوقف سازد، ولی با ملاحظه آن ادله اشکالی در استناد به سیره پدید نمی‌آورد.

پس سیره مهدوی منبعی برای کشف موضع‌گیری شارع است و در این جهت، تفاوتی میان این سیره و سیره نبوی یا علوی نیست. گذشته از آن‌که ادله عام امامت، همه امامان را به صفاتی خاص توصیف می‌کند و در اصل اقامه دین و اجرای احکام قرآن و تحکیم سنت نبوی، مأموریت همه را یک‌سان فرض می‌کند.<sup>۱۳</sup> پس اگر در تحلیل و تفسیر سیره علمی دیگر ائمه، اصل اول، اجرای احکام ثابت اسلام باشد، در سیره مهدوی نیز چنین خواهد بود.

**اشکال سوم:** در روایات گوناگون، وظیفه منتظران در عصر غیبت، التزام به بیت و پرهیز از سامان‌دهی حرکت اجتماعی و سیاسی بیان شده است.<sup>۱۴</sup> در روایات دیگر نیز آمده است که آن حضرت، به امر جدید ظهور می‌کند.<sup>۱۵</sup> همه اینها نشان می‌دهد که عصر ظهور، به لحاظ ظرف زمانی و مکانی تکلیف، با عصر غیبت تفاوت ماهوی دارد. پس آن‌چه در عصر ظهور اتفاق می‌افتد، مختص به همان دوران است و در عصر غیبت وظیفه چیز دیگری است و نباید در این زمان از سیره حکومتی حضرت مهدی ۴ در آن زمان الگوبرداری کرد.

تفاوت این اشکال با اشکال اول آن است که اشکال اول بر اساس یک تحلیل عقلی از حوادث عصر ظهور پدید آمده و این اشکال بر اساس وجود ادله‌ای نقلی که تکلیف در عصر غیبت یا چگونگی احکام دوران حضور را پیش‌گویی می‌کند، پیش آمده است.

**پاسخ:** می‌توان گفت معنای روایاتی که مضمونشان آوردن دین جدید است، دور شدن اهل اسلام از حقیقت دین، افتادن در جاده انحرافی مذاهب ساختگی، دچار شدن افراد به شبهه‌های عقیدتی و فکری از راه تفسیرهای ناروا از قرآن، شیوع بدعت‌ها به‌جای سنت‌ها، تفسیر به رأی‌ها، برداشت‌های ناروا از نصوص دینی و از اهداف و مقاصد شرعی است. بی‌شک این انحراف‌ها بیشتر از سوی مذاهب غیرشیعی و در محیط تشیع بیشتر از سوی منتسبان به تشیع و غیرمتدینان است؛ و‌گرنه از ادله فراوان درمی‌یابیم که امر ائمه : روشن‌تر از آفتاب است و خدا همواره بر بندگان اتمام حجت دارد.<sup>۱۶</sup>

هم‌چنین می‌توان گفت معنای روایات مذکور آن است که در عصر ظهور، به حدی زمینه اجرای احکام اسلامی فراهم می‌شود که پیش‌تر در باور نمی‌گنجیده است که این حجم انبوه از احکام اسلامی و ابعاد و زوایای دین به عرصه ظهور و تجلی برسد؛ به‌گونه‌ای که مسلمانان بر اساس باورهای پیشین خود، احساس می‌کنند دین جدیدی آمده است. در واقع، تعبیر زیبایی امر جدید که به صراحت در برخی روایات آمده است،<sup>۱۷</sup> تعبیری ادبی و کنایه‌گونه از امری بازسازی شده است، نه امری کاملاً بیگانه. باید گفت تعطیلی احکام اسلام در عصر غیبت، به جهت غلبه کمی و کیفی دشمنان و ضعف معنوی و مادی مسلمانان و فراهم نبودن بسترهای رشد بوده است.

اگر این دو معنای محتمل را در کنار هم بپذیریم، معنایش آن است که در عصر غیبت، به سبب قصور یا تقصیر مردم، فاصله‌ای از حقیقت اسلام به تمام زوایا و ابعاد آن وجود دارد و «امر جدید و دعوت جدید» در واقع تعبیری از پیدایی آن بخش‌های ناخوانده تعالیم اسلام در اثر قصور مردم یا بخش‌های کنار گذاشته شده و تعطیل شده اسلام در اثر تقصیر مردم است.<sup>۱۸</sup> در هر دو صورت، تکلیف ما در عصر غیبت بیشتر می‌شود؛ زیرا باید زمینه‌های تعجیل فرج را فراهم آوریم و قصورات و تقصیرات را کم و کمتر کنیم. پس کسب معرفت دینی و آگاهی‌بخشی به دیگران، در کنار کسب فضایل اخلاقی و ترویج تقوا و بندگی، دو عنصر اساسی برای رسیدن به افق مطلوب است و جدای از مسئولیتی که تک‌تک افراد جامعه اسلامی در این جهت دارند، دولت اسلامی و هرگونه تشکیلات

در عصر ظهور، به حدی زمینه اجرای احکام اسلامی فراهم می‌شود که پیش‌تر در باور نمی‌گنجیده است که این حجم انبوه از احکام اسلامی و ابعاد و زوایای دین به عرصه ظهور و تجلی برسد؛ به‌گونه‌ای که مسلمانان بر اساس باورهای پیشین خود، احساس می‌کنند دین جدیدی آمده است

دینی، رسالتی سنگین در مبارزه با جهل و معصیت، به عنوان دو مانع فرج و ظهور، بر دوش خواهند داشت.

افزون بر اینها، ادله نقلی گوناگونی داریم که وظیفه منتظران، یعنی تمسک به دین و اطاعت و بندگی خداوند، از راه همین فرمان‌های دینی است که در زمان غیبت شناخته‌اند<sup>۱۹</sup> و نیز در ادله بسیاری می‌خوانیم<sup>۲۰</sup> که ولایت اهل بیت: جز به ورع و تقوا و کوشش در بندگی و انتظار فرج جز به دین‌داری و وظیفه‌شناسی حاصل نمی‌شود. سپس آن‌چه از دین بر اساس حجت معتبر از سر اجتهاد یا تقلید شناخته‌ایم، باید عمل کنیم تا آن‌چه را نمی‌دانیم بر ما آشکار شود. اگر احکام جدیدی از اسلام در زمان ظهور بیان خواهد شد که ما اکنون نمی‌دانیم، این معنایش عدم التزام به احکام شناخته شده فعلی نیست؛ چنان‌که معنایش تکلیف بدان احکام نیز نخواهد بود.<sup>۲۱</sup>

نتیجه آن‌که اجرای احکام اسلامی در عصر ظهور، در امتداد اجرای احکام اسلامی در عصر غیبت است و جوهره دین‌داری و ارکان آن و تکلیف بدان عوض نمی‌شود؛ هرچند گسترش کمی و کیفی دین در باورهای درونی افراد و گسترش آن در صحنه عمل در محیط بیرونی و زندگی جمعی، تفاوت فاحش می‌یابد. شاید عکس شدن نسبت سیطره کفر و ظلم بر ایمان و عدل در زمان ظهور<sup>۲۲</sup>، از این حدیث شریف استفاده شود که «یملأ الارض قسطاً و عدلاً كما ملئت ظلماً و جوراً»<sup>۲۳</sup>. وقتی اهل ایمان بر اهل کفر چیره شوند و حکومت عدل جهانی مستقر شود، زمینه‌هایی برای گسترش دین فراهم خواهد شد که پیش‌تر، هرگز قابل تصور نبود. همین شاهد است که دین جدید به معنای انقلاب تکلیف و تفاوت ماهوی یافتن وظایف دینی در زمان حضور نسبت به زمان غیبت نیست تا ما را از اقتدا به سیره مهدوی در تحکیم معالم دین بازدارد؛ ولی درباره روایاتی که وظیفه منتظران را خانه‌نشینی و وارد به جریان‌های اجتماعی و سیاسی می‌داند، باید گفت این روایات را در کنار چند دسته ادله باید تفسیر کرد؛ از جمله ادله عام امر به معروف و نهی از منکر مانند:

(وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ)<sup>۲۴</sup>  
و باید از میان شما، گروهی، [مردم را] به نیکی دعوت

کنند و به کار شایسته وادارند و از زشتی بازدارند.

(كَانُوا لَا يَتَنَاهَوْنَ عَنْ مُنْكَرٍ فَعَلُوهُ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ)<sup>۲۵</sup>

[و] از کار زشتی که آن را مرتکب می‌شدند، یک‌دیگر را باز نمی‌داشتند. راستی، چه بد بود آن‌چه می‌کردند.

(وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ)<sup>۲۶</sup>

و مردان و زنان با ایمان، دوستان یک‌دیگرند، که به کارهای پسندیده و می‌دارند، و از کارهای ناپسند باز می‌دارند.

روایاتی بسیار، از جمله روایت معروف رضوی نیز به این موضوع اشاره دارند:

لتأمرن بالمعروف ولتنهون عن المنکر أو لیستعملن علیکم شرارکم فیدعو خیارکم فلا یستجاب لهم.<sup>۲۷</sup>  
هم‌چنین ادله عام جهاد، در آیات دیگری از قرآن کریم آمده است:

(أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ)<sup>۲۸</sup>

به کسانی که جنگ بر آنان تحمیل شده، رخصت [جهاد] داده شده است، چرا که مورد ظلم قرار گرفته‌اند، و البته خدا بر پیروزی آنان سخت تواناست.

(فَلْيُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يَشْرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ)<sup>۲۹</sup>

پس، باید کسانی که زندگی دنیا را به آخرت سودا می‌کنند در راه خدا بجنگند.

(إِلَّا تَنْفَرُوا يُعَذِّبْكُمْ عَذَابًا أَلِيمًا وَيَسْتَبْدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ)<sup>۳۰</sup>

اگر بسیج نشوید، [خدا] شما را به عذابی دردناک عذاب می‌کند، و گروهی دیگر به جای شما می‌آورد.

(وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفُتَّتْ

صَوَامِعُ وَيَبَّعَ وَصَلَوَاتُ وَمَسَاجِدُ يُذْكَرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا)؛<sup>۳۱</sup>

صومعه‌ها و کلیساه‌ها و کنیسه‌ها و مساجدی که نام خدا در آنها بسیار برده می‌شود، سخت ویران می‌شد، و قطعاً خدا به کسی که [دین] او را یاری می‌کند.

حدیث معروف علوی را در خطبه ۲۷ نهج البلاغه ببینید:

فَإِنَّ الْجِهَادَ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ فَتَحَهُ اللَّهُ لَخَاصَّةِ أَوْلِيَائِهِ.<sup>۳۲</sup>

ادله‌ای نیز به چشم می‌خورد که ما را به تحرک، تجمع، همیاری و کوشش برای سامان امور اجتماعی و تلاش برای برپایی نظام اسلامی فرا می‌خوانند؛ مانند:

(وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ)؛<sup>۳۳</sup>

و در نیکوکاری و پرهیزگاری با یک‌دیگر هم‌کاری کنید، و در گناه و تعدی دستیار هم نشوید.

رسول گرامی اسلام 6 فرموده است:

مَنْ أَصْبَحَ لَا يَهْتَمُّ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ.<sup>۳۴</sup>

در حدیثی دیگر می‌خوانیم:

مَنْ سَمِعَ رَجُلًا ينادي يا للمسلمين فلم يجبه فليس بمسلم.<sup>۳۵</sup>

روایات بسیاری نیز بر لزوم همبستگی اجتماعی، تأمین خواسته‌های مؤمنان و حمایت فردی یا سازمان‌یافته از قشرهای ضعیف جامعه دلالت دارد.<sup>۳۶</sup>

از مجموع این روایات می‌توان نتیجه گرفت که اصل اول در زمان غیبت، وجوب امر به معروف و نهی از منکر بر همگان با وجود شرایطش مثل علم و احتمال تأثیر است.<sup>۳۷</sup> حتی جهاد ابتدایی که به نظر مشهور مشروط به اذن امام معصوم است مقدمه‌ای برای بسط قدرت دولت اسلامی و گسترش حدود ممالک اسلامی و به زیرسلطه درآمدن کفار برای اقامه امر به معروف و نهی از منکر است؛ چون تا کفار تحت فرمان حاکم اسلامی نباشند، امکان تربیت آنها و بازداري اجتماعاتشان از فساد و تباهی نیست.<sup>۳۸</sup> اگر امر به معروف و نهی از منکر متوقف بر جمع‌آوری نیروها و سامان‌دهی آنها و برپایی نظام و تشکیلات تحت امر رهبر جامع‌الشرایط و صالح باشد، البته این‌گونه اقدامات جایز، بلکه واجب است. آن‌گاه ادله وجوب عزلت و کناره‌گیری و بدون بینش و بصیرت به جریان‌ها و تشکیلات مدعی اصلاح‌گری وارد شود و به سوی افکار انحرافی و فساد و تبهکاری راه یابد. در واقع این ادله، نامطمئن بودن راه تشکیلات و احزاب سیاسی و اجتماعی در عصر غیبت را نشان می‌دهد؛ به گونه‌ای که اگر در طول تاریخ غیبت، مدعیان برپایی نظام اسلامی را شماره کنیم، بیشتر آنها بدعت‌گذار و فاسد در عقیده یا عمل بوده‌اند<sup>۳۹</sup> و کمتر می‌توان به سلامت عقیدتی و اجرایی تشکیلاتی اطمینان پیدا کرد. با این حال، اگر چنین یقینی در موارد معدود حاصل شود، البته همکاری با آنها تا مرز تقید آنها به مقررات دینی

اصل اول در زمان غیبت، وجوب امر به معروف و نهی از منکر بر همگان با وجود شرایطش مثل علم و احتمال تأثیر است.<sup>۳۷</sup> حتی جهاد ابتدایی که به نظر مشهور مشروط به اذن امام معصوم است مقدمه‌ای برای بسط قدرت دولت اسلامی و گسترش حدود ممالک اسلامی و به زیرسلطه درآمدن کفار برای اقامه امر به معروف و نهی از منکر است

و تا مرز توان شخص جایز، بلکه لازم است. بنابراین، ادله وجود عزلت، ما را از هرگونه تحزب و داعیه‌داری تا فراهم شدن استعداد درونی، آمادگی روحی، جمع شدن ابزار و وسایل لازم و اطمینان از سلامت تشکیلات و تشخیص رهبری صالح باز می‌دارد. پس هرگز نافی وجوب امر به معروف و نهی از منکر با فراهم بودن شرایطش نیست.

پس کناره‌گیری از جریان‌های اجتماعی، در مواقع احساس خطر از افتادن به دام شیادان و همکار شدن با ستم‌گران، به معنای راحت‌طلبی و بی‌مسئولیتی نیست، بلکه آموزش نوعی زیرکی به عموم شیعیان و خالی کردن لشکرگاه مدعیان اصلاح‌طلبی از سیاهی ظهور آنهاست تا از فرصت به دست آمده در خلوت برای اصلاح نفس بکوشند و آمادگی لازم را برای اقامه نظام صالح به دست آورند. معنای همین مقدار وظیفه‌شناسی، اقامه معروف و مبارزه با منکر در مرتبه‌ای از مراتب فریضه امر به معروف و نهی از منکر است.

**اشکال چهارم:** روایات مربوط به سیره حکومتی آن حضرت یا از نظر سندی صحیح و قابل اعتماد نیستند، یا از نظر دلالتی سیره قطعی آن حضرت را نشان نمی‌دهند. چه بسا بر اساس رفتار مردم در زمان ظهور، بدا حاصل شود و حضرت روش دیگری در حکومت اتخاذ کنند.

#### پاسخ:

یکم. نمی‌توان گفت همه این روایات ضعیف هستند، بلکه در میان آنها روایاتی با اسناد قوی و معتبر وجود دارد.<sup>۴۰</sup>

دوم. روایات ضعیف از نظر سند را به طریق تعاضد مضمونی و جمع شواهد صدق می‌توان تقویت کرد؛ جدای از آن که دواعی کذب در این باب کم است. مقصود از تعاضد مضمونی آن است که روایات گوناگون، به لسان‌های مختلف و از روایات متفاوت نقل شود که همه گویای یک مضمون باشند. در این حال، نمی‌توان همه راویان را با لحاظ تعدد و تباعد آنها متهم به تبانی بر دروغ‌گویی کرد. پس اگر تنها یکی از آنها راست‌گو بوده باشد، برای اثبات مضمون، کافی خواهد بود. اصولیان، گاه این نوع اخبار منقول را متواتر اجمالی می‌نامند.

سوم. بحث ما می‌تواند صورت فرضی داشته باشد؛ یعنی بر فرض آن که ادله قطعی و معتبر به لحاظ سند و دلالت بر سیره

مهدوی یافت شود، آیا این سیره قابل تأسی است یا نه؟ می‌دانیم که در میان ادله، دست‌کم دلالت برخی آیات به ضمیمه روایات مفسره و از طریق تعاضد ادله بر سیره آن حضرت، کاملاً روشن و گویاست.

چهارم. اگر دلیل قطعی و روشنی درباره روش حکومتی و سیره مهدوی نداشته باشیم و ادله نقلی را تضعیف کنیم، به محذور عقلی دچار می‌شویم. چون اصل اعتقاد به مهدی موعود ۴ را پذیرفته‌ایم، اما این که برای چه خواهد آمد و چه خواهد کرد و چه اهداف و مقاصد و چه رفتاری خواهد داشت را نمی‌دانیم؟ معنای این جهل، بی‌فایده بودن اعتقاد به وجود منجی است. بنابراین، باید گفت اگر ادله‌ای که اهداف و مقاصد دولت مهدوی را تبیین می‌کند، پذیرفتنی باشند، از همین ادله، جهت‌گیری‌های کلی در سیره مهدوی و روش‌های اساسی آن حضرت معلوم می‌شود، برای ما قابل تأسی خواهد بود. اگر افزون بر این مقدار، راه کارهای اجرایی و جزئیات عمل کرده‌های آن دولت نیز از ادله شرعی استفاده شود، باز هم قابل الگوگیری است. برای دفع اشکال چهارم که لازمه‌اش لغویت اعتقاد به وجود و ظهور مهدی موعود ۴ است، همین مقدار کافی است که بگویید دست‌کم اهداف و مقاصد دولت مهدوی، از ادله عام یا ادله خاص سیره مهدوی قابل فهم و برای ما قابل تأسی است.

پنجم. بی‌شک سیره حکومتی آن حضرت با سیره حکومتی دیگر امامان معصوم : که امکان حکومت ظاهری برایشان فراهم شد، اختلاف جوهری ندارد، بلکه شکل نهایی و تکامل یافته از بسط ید امام معصوم و اقتدار ظاهری اوست. بنابراین، ادله نقلی که سیره حکومتی مهدی موعود ۴ را پیش‌گویی می‌کند، ترسیم‌کننده شمه‌ای از آن وضعیت ویژه‌ای است که امام معصوم برای تعقیب اهداف نهایی دین و مقاصد انبیاء، اقتدار پیدا می‌کند. با این اقتدار یارانی گرد او می‌آیند و افکار عمومی هم‌نظر با او و یارانش می‌شود. پس روایات مربوط به جهان پس از ظهور، با دیگر روایات مربوط به صفات معصومان و شئون حاکم الهی کاملاً هماهنگ است. از همین جاست که می‌توانیم این روایات را به لحاظ مضمونی (و جدای از بررسی‌های سندی) به خوبی بررسی کنیم و بگوییم غالب آنها به لحاظ تبیین سیره حکومتی مهدی موعود ۴، ضعف سندی و دلالتی ندارند.

ششم. حصول بدا درباره زمان ظهور حضرت مطرح است نه درباره روش حکمرانی آن حضرت. معنای این که حضرت نسبت به افراد گوناگون و طبقه‌های مسلمانان و مؤمنان رفتارهای متفاوت دارد<sup>۴۱</sup> و با برخی سخت‌گیر و با برخی اهل تساهل است یا این که در آغاز ظهور، شدت عمل به خرج خواهد داد و درگیری‌ها و جنگ‌هایی خواهد داشت و پس از استقرار کامل، عقل، منطق، علم و دانش را حاکم کند و بگستراند، حصول بدا در عمل نیست.

**اشکال پنجم:** سیره معصومان در صورتی قابل تأسی است که مربوط به ویژگی‌های آنان نباشد. چنان که در کتاب‌های اصولی گفته شده است، رفتارهای اختصاصی معصومان که از وجود خصوصیتی، مثلاً در شخص پیامبر 6 یا شخص علی 7 ناشی شده که دیگران در آن خصوصیت مشارکتی ندارند، قابل الگوبرداری نخواهد بود. درباره حضرت مهدی موعود 4 چه‌بسا گفته شود که سیره حکومتی آن حضرت بدان گونه که در روایات ترسیم شده است، مربوط به شخص او به عنوان آخرین وصی از سلسله اوصیاست که برپا کننده حکومت جهانی و منتقم خون به ناحق ریخته شده همه مظلومان در طول تاریخ است.

تفاوت این اشکال با اشکال دوم آن است که این جا سخن از وجود خصائص المهدی است؛ یعنی چنان که قرن‌ها غیبت از انظار عمومی و رهبری جامعه بشری از پس پرده غیبت از ویژگی‌های اوست، سیره حکومتی‌اش پس از ظهور نیز در نتیجه همان طول غیبت، از ویژگی‌های شخص او خواهد بود و درباره دیگر معصومان، چنین سیره‌ای شناخته نشده است؛ ولی در اشکال دوم، سخن درباره تفاوت احکام حکومتی و احکام ثابت داشتیم و اشکال از آن جا ناشی شده بود که اقدامات عملی آن حضرت را می‌توان به احکام حکومتی و خواسته‌های خاص زمانی و مکانی مربوط دانست. اشکال فعلی به ادعای وجود خصوصیتی در شخص مهدی موعود 4 و ادعای دوم به ادعای وجود خصوصیتی در زمان و مکان ظهور است.

**پاسخ:** در مورد شخص پیامبر اسلام، ویژگی‌هایی را یادآور شده‌اند و تعداد این وجوه اختصاصی، محل بحث و مناقشه قرار گرفته است. همین اختلاف سبب شده است که اصولیان اصلی اولی تأسیس کنند و بر پایه آن بگویند هر رفتاری از پیامبر به مقتضای آیه شریفه (لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ)<sup>۴۲</sup> قابل تأسی است، مگر آن که به سبب دلیلی معتبر، اختصاصی بودن آن رفتار را به شخص پیامبر کشف کنیم. اگر در مواردی هم شک کنیم که آن چه از پیامبر در جانب فعل یا ترک سر زده است، از حیث مکلف بودن او یا از حیث نبی بودن اوست، اصل اولی، جواز تأسی بر اساس اطلاق آیه مذکور است. نتیجه می‌شود که پیامبر در آن رفتار، مانند یکی از مکلفان بوده است؛ با این تفاوت که در تشخیص وظیفه و کیفیت امثال، خطا نکرده است، ولی البته چون «فعل» یا «ترک» معصوم دلیل لَبّی است، یعنی دلیلی که دلالتش وابسته به وجود لفظ نیست،<sup>۴۳</sup> ناچار باید در دلالتش، آن چه را به‌طور یقینی می‌فهماند، پذیرفت و غیر آن را وا گذاشت.

پس کناره‌گیری از جریان‌های اجتماعی، در مواقع احساس خطر از افتادن به دام شیادان و همکار شدن با ستم‌گران، به معنای راحت‌طلبی و بی‌مسئولیتی نیست، بلکه آموزش نوعی زیرکی به عموم شیعیان و خالی کردن لشکرگاه مدعیان اصلاح‌طلبی از سیاهی ظهور آنهاست تا از فرصت به دست آمده در خلوت برای اصلاح نفس بکوشند و آمادگی لازم را برای اقامه نظام صالح به دست آورند

از این رو، اصولیان می‌گویند قدر متیقن از دلالت «فعل معصوم»، عدم حرمت و قدر متیقن از «ترک معصوم»، عدم وجوب است؛ یعنی اگر معصوم کاری کرد، بی‌شک به جای آوردنش برای ما نیز جایز است و اگر کاری را همواره ترک می‌کرد، به یقین آن کار واجب نبوده است، ولی ارتکاب «فعل» یا به خاطر وجوبش بوده است یا به خاطر استحبابش یا به خاطر اباحه‌اش، که باید با کمک دلیل خارجی یکی از این سه احتمال را تعیین کرد؛ این که التزام به ترک به خاطر حرمت عمل بوده است یا به خاطر کراهتش، یا به خاطر اباحه‌اش. در این جا نیز با کمک دلیل خارجی، باید یکی از سه احتمال را تعیین کرد. البته این دلیل خارجی می‌تواند برخی مبانی کلامی باشد؛ مانند این مبنا که می‌گوییم در مقام عصمت، معصوم حتی نباید مرتکب مباحات هم شود، بلکه معصوم همواره فعل راجح را به جای می‌آورد، چنان که در ناحیه «ترک معصوم» هم شاید بتوان گفت مقام عصمت اقتضا ندارد که معصوم همواره مکروهات را ترک کند؛ پس آن چه را ملتزم به ترکش بوده ناچار باید حرام شناخته شود.<sup>۴۴</sup>

حال سخن آن است که همه این مباحث را درباره سیره مهدوی که در آینده تحقق خواهد یافت نیز می‌توان تطبیق کرد، مگر آن که ویژگی‌هایی درباره مهدی موعود 4 اثبات شود. پس به مقداری که دلیل قطعی بر خصیصه بودن رفتاری دلالت کند، قابل تأسی نیست و در غیر آن، اصل اولی، جواز تأسی و اقتداست. بنابراین، اولاً احتمال اختصاصی بودن سیره حکومتی حضرت مهدی 4 به بحث جواز تأسی به سیره آن حضرت ضرری نمی‌زند؛ زیرا به سبب وجود اصل اولی، ابهام و اجمالی پدید نمی‌آید.

ثانیاً می‌توان مدعی شد که خصائص‌النبی، اساساً درباره سیره فردی آن حضرت است و درباره سیره حکومتی، طرح چنین بحثی معنا ندارد؛ چون وقتی فعل معصوم در ارتباط با جامعه بود، بی‌شک رفتار معصوم باید توجیه‌پذیر و به لحاظ شرع و عقل قابل دفاع باشد و نمی‌توان گفت اگر پیامبر دستور قتل جمعی یا دستور آزادی جمعی دیگر را صادر کرد، مربوط به خصوصیت نبوت اوست. آری، می‌توان گفت برخی فرمان‌ها به اقتضای مصلحت‌اندیشی حاکم، در چارچوب اهداف و مقاصد شارع بوده است، ولی نمی‌توان گفت پیامبر خدا، چون پیامبر خداست، باید چنین کند. از این رو، باید گفت آن چه از وجوه اختصاص معصومان ثابت می‌شود، تنها در

محدوده سیره فردی آنهاست<sup>۴۵</sup> که دیگران در جهت تکلیف بدان وجوه اختصاصی - اشتراکی با پیامبر ندارند. در سیره حکومتی تنها باید از احتمال صدور احکام حکومتی بحث شود.

ثالثاً ما می‌توانیم این وجوه اختصاصی را شناسایی کنیم و در غیر این موارد نیز از تأسی به سیره مهدوی سخن بگوییم. حال چه این وجوه اختصاصی، مربوط به خصوصیتی در شخص مهدی موعود 4 باشد، یا مربوط به خصوصیتی در زمان و مکان ظهور که قابل تعمیم به دیگر زمان‌ها و مکان‌ها نیست. پس بحث و مناقشه درباره جواز اقتدا به سیره مهدی 4 را به پایان می‌بریم و بحثی دیگر درباره خصائص‌المهدی را آغاز می‌کنیم.

### وجوه اختصاصی در سیره مهدوی

در این جا، بنای ما بر شناسایی وجوه اختصاصی به طور حداکثری است. این وجوه، برخی مربوط به شخص مهدی موعود 4 به عنوان برپا کننده حکومت جهانی و منجی نهایی است و برخی به زمینه‌های اجتماعی و سیاسی و شرایط خاص زمانی و مکانی آن دوران مربوط می‌شود که در واقع بستر مناسب برای ظهور آن حضرت را نشان می‌دهد. در این جا تفصیل این وجوه را می‌آوریم:

#### ۱. علم به غیب و حکم به باطن

امامان معصوم : هم‌چون پیامبر 6 به خزانه علم الهی متصلند و به حد ظرفیت وجودی خویش و به اذن الهی از آن بهره می‌برند. به همین سبب، هرگاه در رأس حکومت ظاهری قرار گیرند، از اطلاعات جامع درون‌سازمانی و برون‌سازمانی بهره‌مند خواهند بود. درباره مهدی موعود 4 آمده است که تمام دنیا نزد او مانند کف دستش است و بر همه چیز، علم و احاطه دارد.<sup>۴۶</sup> اما سیره پیامبر و امامان معصوم : آن بود که در میان مردم بر اساس موازین ظاهری داوری می‌کردند؛ از مدعی شاهد می‌طلبیدند و اگر نداشت، منکر را به قسم خوردن دعوت می‌کردند. در حالی که خود به علم الهی، می‌دانستند که در واقع چه کسی برحق است. مضمون حدیث پیامبر اکرم 6 آن است که فرمودند: «شما برای داوری نزد من می‌آید؛ کسی دلیل بهتری می‌آورد و من بر اساس آن چه شنیده‌ام، به نفع او حکم می‌کنم. پس اگر خودش می‌داند که برحق نیست، نباید آن چه را بدو می‌دهم بگیرد».<sup>۴۷</sup>

در سیره مهدوی آمده است:

إِذَا قَامَ قَائِمُ آلِ مُحَمَّدٍ 6 حَكَمَ بِحَكْمِ دَاوُدَ 7 لَا يَسْأَلُ بَيِّنَةً؛<sup>۴۸</sup>

آن حضرت، هم چون داوود پیامبر 7 بینه نمی طلبد و با علم الهی خویش میان متخاصمان داوری می کند.

چنان که در سیره امیرالمؤمنین و امام مجتبی 8 می بینیم که در تعیین فرماندهان لشکر و واگذاری برخی مناصب، علم باطنی خویش را اظهار نمی کردند و اگر در مواردی خاص برای برخی افراد اظهار می کردند، آن را ملاک در تعامل ظاهری با مردم قرار نمی دادند. بنابراین، یک تفاوت جوهری در سیره مهدوی با سیره دیگر معصومان پدیدار می شود. روشن است که در زمان غیبت، ما مأمور به پیروی از سیره نبوی و علوی در حکم به ظاهر بر اساس موازین فقهی شناخته شده هستیم و نمی توان گفت چون در زمان غیبت، امام معصومی که حکم به باطن می کند، در میان ما وجود ندارد، پس باید از تشکیل حکومت اسلامی منصرف شد؛ زیرا حکم به باطن از ویژگی های آن حضرت است و اساساً همین اختصاصی و استثنایی بودنش سبب شده که روایاتی درباره آن صادر شود؛ ولی به نظر ما، این روایات با فرض صحت سندی، بیان گر خصیصه ای در شخص مهدی موعود 4 نیست، بلکه بیان گر خصیصه ای در وضعیت سیاسی و اجتماعی حاکم در آن عصر است که اقتضای چنان حکمی را دارد، در آن زمان امام معصوم مصلحت می بیند که بر اساس علم باطنی خود رفتار کند. با این حال که امام می تواند بر مردم اتمام حجت کند و اذهان عمومی را به گونه ای نسبت به رفتار خود توجیه نماید تا زمینه پذیرش فراهم باشد؛ ولی در زمان ما، نه حاکم اسلامی از چنین علمی بهره مند است و نه برای مردم پذیرفتنی است که اگر در جایی حاکم به واقعیت قضیه ای راه پیدا کرد، همان را ملاک عمل خویش قرار دهد. افزون بر این که حتی علم حاکم نیز در معرض به خطا رفتن است و قابل قیاس با علم خطاناپذیر معصومان به حقایق اشیا نیست.

پس نمی توان گفت برپایی دولت اسلامی متوقف بر وجود رهبری باطن بین و حاکم به حکم داوودی است، بلکه حاکم اسلامی در زمان غیبت که مجتهد جامع الشرایط است، بر فرض که از راه ترکیه نفس به چنین علمی به طور جزئی راه پیدا کند، نمی تواند آن را ملاک داوری میان خود و مردم و مدرک احکام حکومتی قرار دهد؛ زیرا مردم با او بر اساس دلایل ظاهری قابل فهم که در شرع معین شده است، تعامل دارند و اگر هم حاکم علم باطنی خویش را مدرک عمل قرار دهد، مردم نمی دانند آیا او به عدالت رفتار کرده است یا نه و در نتیجه نمی دانند دلیل بر تبعیت از او باقی است یا خیر.

ناگفته نماند که برخی محققان در سند روایاتی که بیان گر حکم داوودی از سوی امام زمان 4 در عصر ظهور است، خدشه کرده اند و به لحاظ دلالت نیز این روایات را برخلاف دیگر ادله دانسته اند، از جمله دلیلی که می گوید داوری در اسلام بر اساس موازین ظاهری است و دلیلی که می گوید سیره مهدی 4 همان سیره پیامبر 6 است و پیامبر 6 بر اساس موازین ظاهری قضاوت می کرد. دلیل دیگری نیز می گوید که اساساً حکم به باطن برای حضرت داوود 7 فقط در یک مورد بود و آن هم دلیل خاصی

امامان معصوم :  
هم چون پیامبر 6  
به خزانه علم الهی  
متصلند و به حد  
ظرفیت وجودی  
خویش و به اذن  
الهی از آن بهره  
می برند. به همین  
سبب، هرگاه در  
رأس حکومت  
ظاهری قرار گیرند،  
از اطلاعات جامع  
درون سازمانی  
و برون سازمانی  
بهره مند خواهند بود

است و سرانجام حضرت داوود ۷ را دچار مشکل کرد.<sup>۴۹</sup> در پاسخ می‌توان گفت، اصل روایاتی که حکم به باطن و داوری داوودی را برای حضرت مهدی ۴ در عصر ظهور ثابت می‌کند، گوناگون و به لحاظ سندی پذیرفتنی است. افزون بر منابعی که پیش‌تر یاد شد، در بحار/الانوار، الکافی و روضة المتقین، صحت سندی و دلالتی این روایات پذیرفته شده است.<sup>۵۰</sup> صاحب جواهر نیز در بحث از صحت استناد قاضی در داوری، به علم خودش آنها را مطرح کرده و کلام صاحب شرایع را درباره پذیرفته بودن این روایات به تأیید رسانده است. در مجموع به گفته صاحب جواهر، می‌توان گفت صحت مضامین این روایات، نظر قریب به اتفاق علمای شیعه است.

مؤید ادله قضاوت داوودی، مجموعه روایاتی است که می‌گوید:

يقوم بأمر جديد و سنة جديدة و قضاء جديد.<sup>۵۱</sup>

پس روایات قضاوت داوودی و حکم امام بر اساس علم خویش، هیچ محذور عقلی ندارد و بیشتر سخنان متکلمان درباره جواز حکم امام، بر اساس علم خویش یا وجوب آن است و نمی‌توان به قرینه ضعف دلالت در سند این روایات خدشه کرد؛ ولی با توجه به روایات قضای ظاهری در سنت نبوی و سنت دیگر امامان، باید گفت که در اختلاف سیره حضرت بدین لحاظ از سیره دیگر معصومان باید به یکی از دو طریق توجه شود:

الف) «إنما أفضى بينكم بالبينات»<sup>۵۲</sup> تا روز ظهور است و پس از ظهور، حکم امام بر اساس علم خود خواهد بود؛ چون مردم از مقام امام آگاهی کافی دارند و بر او اعتراضی نمی‌کنند یا دست‌کم نمی‌توانند او را مجبور به عقب‌نشینی از حکم خود کنند. پس قضاوت در اسلام باید از پایه، بر اساس امر واقعی باشد و قضا بر اساس ظواهر، حکمی ثانوی است که امام معصوم نمی‌تواند علم خویش را اعمال کند؛ یا قاضی غیرمعصوم است و در زمان غیبت، ناچار به حکم بر طبق موازین ظاهری است.

ب) «إنما أفضى بينكم بالبينات» حکم اولی اسلام است که قضاوت بر اساس موازین ظاهری را پایه‌گذاری می‌کند؛ ولی امام عصر ۴ هنگام ظهور، در مقطع معینی برای قطع حیلۀ منافقان و یک‌سره کردن کار دشمنان و به سبب یاری بی‌دریغ یاورانش

به باطن حکم می‌کند؛ اما پس از استقرار کامل، این حکم ثانوی و مقطعی عوض می‌شود و با عموم مردم بر اساس موازین ظاهری عمل می‌کند. پس سیره آن حضرت، همان سیره معصومان پیشین است، ولی اشکال این توجیه آن است که با توجه به بسط ید امام و نهراسیدن از مخالفان و علم حضرت به دین که هیچ‌گاه پس از ظهور مغلوب واقع نمی‌شود، حکم به خلاف واقع به استناد مدارک ظاهری مطابق عدالت نیست؛ چون حضرت حق را می‌داند و دلیلی ندارد که از اظهار آن مضایقه کند. اگر این را هم نپذیریم دست‌کم می‌توانیم بگوییم عمل امام به علم خویش جایز است. پس هر جا صلاح دیدند، حکم داوودی می‌کنند و هر جا صلاح دیدند، بر اساس موازین ظاهری حکم خواهند کرد. بدین ترتیب، پذیرش ادله حکم داوودی هیچ محذوری نخواهد داشت؛ به‌ویژه این که امام در هنگام حکم به باطن و علم خویش می‌تواند توجیه‌هایی برای اقناع مردم و کشف واقع داشته باشد تا شبهه‌ای بر کسی باقی نماند، ولی در زمان پیامبر و امامان معصوم : به علت ضعف ایمان مردم و عدم نصرت ائمه و غلبه دشمنان و حاکم شدن فضای تقیه، امامان معصوم : زمینه اظهار علم خویش را نداشتند.

## ۲. سخت‌گیری بر مخالفان

روایات گوناگونی بر این نکته دلالت دارند که آن حضرت، پس از ظهور و بسط ید تقیه نمی‌کند و مخالفان خود را آن‌چنان از دم تیغ می‌گذراند که برخی در حقانیت او به تردید می‌افتند. به تعبیر برخی روایات، «يقتل حتى يشك فيه»<sup>۵۳</sup> و در تفسیر آیه شریفه (وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَإِلَيْهِ يُرْجَعُونَ)<sup>۵۴</sup> آمده است که امام کاظم ۷ می‌فرماید: «این آیه درباره حضرت قائم ۴ است که همه اهل شرق و غرب اعم از یهود، نصارا، ملحدان و کافران را به اسلام دعوت می‌کند و هر کس امتناع کند، گردنش را می‌زند تا در جهان جز یکتاپرست نماند».

در برخی زیارات آن حضرت نیز آمده است: «السلام علي صاحب الصمصام و فلاق الهام»<sup>۵۵</sup> که توصیف‌گر شدت عمل آن حضرت است.<sup>۵۶</sup>

به هر صورت، از مجموع روایات، این خصیصه قابل اثبات

است؛ گرچه برخی محققان وجود مکذبان در سند برخی از این گونه روایات را ثابت کرده‌اند،<sup>۵۷</sup> ولی ناگفته نماند که مضمون این روایات، به نقل رجال ضعیف و دروغ‌پرداز منحصر نیست. البته می‌پذیریم که ترسیم چهره‌ی خشن، خون‌ریز و سنگ‌دل از امام زمان 4 می‌تواند انگیزه‌ی خوبی برای جعل این گونه احادیث باشد، ولی با وجود احادیث معتبر و متعدد و شواهد دلالتی فراوان و با وجود توجیه مناسب مضمونی برای آنها، جایی برای انکار کلی درباره‌ی شدت عمل امام زمان 4 و اختلاف سیره‌ی آن حضرت از سیره‌ی پیامبر 6 و امیرالمؤمنین 7 در جهاد با مخالفان خود اعم از مسلمانان و غیرمسلمانان وجود ندارد.

برای نمونه در کتاب *الغیبة* نعمانی<sup>۵۸</sup> می‌توانید احادیثی را ببینید که تعبیر وارد در آنها چنین است:

«فلا يعطيهم إلا السيف هرجاً»، «يستأنف الإسلام جديداً»، «يسير بخلاف سيرة عليه إذا قام سار فيهم بالسيف والسبي»، «يقوم بأمر جديد و كتاب جديد و قضاء جديد علي العرب شديد و ليس شأنه إلا السيف»، «ما هو إلا السيف»، «ما يأخذ منها إلا السيف»، «ليس شأنه إلا القتل و لا يستتيب أحداً»، «ضرب أعناقهم صبراً»، «ما بقي بيننا و بين العرب إلا الذبح».

و نیز در همان کتاب،<sup>۵۹</sup> احادیث دیگری به مضامین یاد شده به چشم می‌خورد که شدت عمل حضرت را نشان می‌دهد. از مهم‌ترین این احادیث چنین است:

أخبرنا أحمد بن محمد بن سعيد ابن عقدة قال: حدثنا علي بن الحسن، عن محمد بن خالد، عن ثعلبة بن ميمون، عن الحسن بن هارون بياع الأنباط، قال: كنت عند أبي عبدالله 7 جالساً، فسأله المعلی بن خنيس: أيسير القائم 4 إذا سار بخلاف سيرة علي 7 فقال: نعم و ذاك أن علياً سار باليمن و الكف لأنه علم أن شيعته سيظهر عليهم من بعده، و أن القائم إذا قام سار فيهم بالسيف و السبي، و ذلك أنه يعلم أن شيعته لم يظهر عليهم من بعده أبداً؛<sup>۶۰</sup>

حسن بن هارون می‌گوید: نزد امام صادق 7 نشسته بودیم که معلی بن خنيس از آن حضرت پرسید: آیا هرگاه امام قائم قیام کند، برخلاف سیره علی 7 عمل می‌کند؟ آن حضرت فرمود: آری، و علتش آن است که علی 7 با منت‌گذاری و خودداری [از سخت‌گیری زیاد] با دشمنان خود [مثل اهل جمل] عمل می‌کرد؛ زیرا می‌دانست که شیعیان او پس از امام مغلوب واقع می‌شوند، ولی هرگاه امام قائم قیام کند، در میان دشمنان با شمشیر حرکت کند و از آنها اسیر بگیرد و علتش آن است که می‌داند شیعیانش هیچ‌گاه بعد از او مغلوب واقع نمی‌شوند.

شبهه این روایت در کتاب *کافی*، اثر شیخ کلینی نیز آمده است:

عن القمي عن أبيه، عن اسماعيل بن مزار، عن يونس، عن أبي بكر الحضرمي قال: سمعت أبا عبدالله 7 يقول: لسيرة علي 7 في أهل البصرة كانت خيراً

لشیعته مّا طلعت علیه الشمس، إنه علم أنّ للقوم دولةً، فلو سباهم لسيّيت شيعته، قلت: فأخبرني عن القائم 4 يسير بسيرته؟ قال: لا إنّ عليّاً صلوات الله عليه سار فيهم بالمرّ للعلم من دولتهم، وإنّ القائم 4 يسير فيهم بخلاف تلك السيرة لأنّه لا دولة لهم.<sup>۶۱</sup>

همین روایت در *وسائل الشیعه* آمده است و رجال سند نیز پذیرفته شده هستند. افزون بر این، هفت روایت دیگر به مضمون مذکور در همین باب موجود است؛ چنان که روایت اول، یعنی روایت «بیاع انماط» در همان باب از کتاب *وسائل الشیعه* آمده است.<sup>۶۲</sup> و صاحب *جوهر* این روایت و روایات مشابه را آورده و در این روایات، اختلاف سیره حضرت مهدی 4 با سیره علی 7 در اسیر گرفتن باغیان را متعرض شده و سرانجام فرموده است:

بل يمكن دعوى القطع بمضمونها إن لم يمكن دعوى تواترها بالمعنى المصطلح؛<sup>۶۳</sup>  
مضمون این روایات قطعاً صحیح است؛ اگر نتوان گفت که متواتر به معنای مصطلح است.

سپس اشکالاتی که ممکن است درباره صحت این مضمون به ذهن آید، به تفصیل پاسخ داده است که بدان‌ها نمی‌پردازیم. اگر از بررسی‌های سندی این‌گونه احادیث که شدت عمل آن حضرت را دست‌کم با اهل بغی از مسلمین نشان می‌دهد بگذریم، روشن است که رفتار حضرت بدین‌گونه، خاص آن دوران است که هم به سبب طول غیبت و تجربه شدن همهٔ تئوری‌های حکومتی و محک خوردن همه داعیه‌داران رهبری و صاحبان عقاید و افکار دینی و اصلاح‌طلبی،<sup>۶۴</sup> دیگر مهلتی برای کشف شبهه‌ها و تبیین حق از باطل و اتمام حجت لازم نیست. از سوی دیگر، اقتدار حاکم اسلامی کامل شده است و پنهان‌کاری و تقیه از سر ترس یا مدارا با دشمنان و مخالفان جایی ندارد. اما در زمان کنونی، حاکم اسلامی هرچند اقتدار یابد، باز بدان نقطه نمی‌رسد که اصول ظلم، کفر و نفاق را بتواند در سطح جهان ریشه کن کند و سلطهٔ فرهنگی و فکری آنها را درهم بشکند. هم‌چنین زمینه‌های استضعاف فکری و اغواگری را نابود سازد. پس همان‌گونه که در سیره نبوی و علوی نقل شده، دولت اسلامی ناچار به مدارا و انعطاف در چارچوب حفظ ارزش‌های اساسی اسلامی است.

### ۳. بهره‌مندی از نیروهای سازمانی فوق‌العاده

این نیروها به چند دسته تقسیم می‌شوند:

یکم. افرادی از بشر که ایمان، علم، قدرت، بصیرت و شجاعت ویژه‌ای دارند که در هیچ دوره از دوره‌های تاریخ بشر اجتماع آنها به تعداد ۳۱۳ نفر در اطراف یکی از معصومان اتفاق نیافتاده است. برخی از اینان اصحاب رجعت هستند.<sup>۶۵</sup>

دوم. ملائکه‌ای که اجازه همراهی و نصرت او را می‌یابند. این ملائکه، خود به صورت دسته‌هایی گوناگون قابل شناسایی‌اند.<sup>۶۶</sup> سوم. لشکری از رعب که پیشاپیش لشکر زمینی و آسمانی آن حضرت، قلب دشمنان را تسخیر می‌کند.<sup>۶۷</sup> چهارم. معجزه‌هایی که آن حضرت اظهار می‌کند و همه خاضع او می‌گردند.<sup>۶۸</sup>

پنجم. لشکری از عالم تکوین که در قالب همکاری و همراهی زمین و آسمان و جهان مادی باید از آن یاد کرد. مثل آن که زمین، بلندی‌هایش را برای او پست می‌کند و دشمنانش را می‌بلعد و معادن نهفته در دلش را برای او بیرون می‌ریزد و آسمان برای او می‌بارد.<sup>۶۹</sup>

البته باید گفت، اساس این نیروها، همان مؤمنانی هستند که در طول زمان تربیت شده‌اند و اجتماع آنها برای هیچ‌یک از رهبران الهی حاصل نبوده است. وجود این نیروها، اساسی‌ترین زمینه ظهور حضرت است؛ و گرنه برای پیامبران و امامان معصوم : ، امکان استفاده از نیروهای غیبی محال نبوده است. صحیح‌تر آن است که بگوییم اجازه استفاده از این نیروهای غیبی و غیربشری در این حد و بدین وسعت، تنها بدان حضرت داده می‌شود.

اگر استخدام چنین نیروهایی را از ویژگی‌های سیره مهدوی بدانیم، نتیجه‌اش آن است که بدون وجود آنها نیز باید در راه تحقق حکومت اسلامی به قدر امکان و در حد فراهم بودن نیروها تلاش کرد؛ یعنی چنین نیست که بگوییم یا باید حکومت مهدی موعود 4 بدان عرض و طول تحقق یابد، یا باید منتظر بود و هیچ تحرکی نداشت تا چنان امکاناتی فراهم شود. گذشته از آن که گفتیم تحقق امکانات و فراهم شدن بسترها نیز به تدریج حاصل می‌شود و برای بسترسازی به تحرک نیازمند است.

پیام روایاتی که عظمت این نیروهای در اختیار، برای حضرت را بیان می‌کند، چند چیز می‌تواند باشد؛ یکی آن که از جهانی بودن

حکومت حضرت مهدی 4 تعجب نکنیم و تناسب گستردگی حاکمیت با گستردگی نیروها را بدانیم؛ دیگر آن که به نقش انسان‌های صالح در برپایی حکومت و اقتدار صوری امام معصوم پی ببریم و در راه رشد و تربیت چنین نیروهایی بکوشیم؛ سوم آن که حاکم اسلامی، اهداف خود را در حد فراهم بودن نیروهایش توسعه دهد و از بلندپروازی بدون در اختیار داشتن قوای لازم بپرهیزد.

#### ۴. منابع مالی نامحدود

این ویژگی می‌تواند زیرمجموعه ویژگی پیشین باشد؛ ولی اگر مراد از نیروها، قوای فعال خارجی باشد، آن‌گاه باید از منابع مالی برای تأمین نیروهای انسانی سخن گفت؛ چنان‌که باید از منابع مالی برای اداره جامعه و حکومتی چنان گسترده و ایجاد رفاه عمومی به‌طور مجزا سخن گفت. از این رو می‌بینیم تأمین بودجه از دغدغه‌های اصلی حکومت و پشتوانه سیاست‌های اجرایی خرد و کلان آنهاست. چون به افق آینده بشر به هنگام ظهور مهدی موعود 4 می‌نگریم، ثروت مادی نامحدودی در اختیار آن حضرت می‌بینیم که بی‌شک از ویژگی دولت اوست و تاکنون برای هیچ حکومتی حتی حکومت سلیمان و ذوالقرنین گزارش نشده و نخواهد شد. روایات متعدد از در اختیار بودن برکت‌های مادی زمین و آسمان برای حضرت و جمع شدن ثروت بسیار در نزدش و اعطای بسیار به مردم تا آن‌جا که نیازمندی نماند، سخن گفته‌اند؛<sup>۷۰</sup> در حالی که هیچ دولتی در حال حاضر نمی‌تواند چنین بودجه‌ای برای خود فراهم آورد. با این حال، اگر ادله ولایت فقیه و لزوم تشکیل حکومت اسلامی را بپذیریم، بی‌شک برپایی دولت اسلامی در زمان غیبت، متوقف بر فراهم بودن چنین منابع مالی نیست.

#### ۵. برپایی حکومت جهانی مهدی موعود 4 پس از شکست همه مدعیان حکومت

در روایات ما آمده است که پیش از ظهور او، همه مدعیان امتحان خود را پس می‌دهند.<sup>۷۱</sup> این یعنی دیگر زرق و برق حکومت‌ها و جاذبه شعارها از دست می‌رود. روز ظهور آن حضرت، یوم‌الخلاص و یوم‌الفتح خوانده شده، چنان‌که از آن روز به یوم‌الله و یوم‌الخروج نیز تعبیر شده است.<sup>۷۲</sup>

ظهور حضرت پس از نزول آیه خاضع‌کننده و ندایی آسمانی است و حقانیتش بر مردم و دست‌کم آنان که می‌خواهند حقانیتش را بدانند، روشن‌تر از آفتاب در وسط آسمان خواهد بود؛<sup>۷۳</sup> در حالی که در زمان غیبت دولت اسلامی، برای اثبات حقانیت خویش و ازاله شبهه‌ها و مبارزه با اغواگران داخلی و خارجی و مبارزه با تهاجم فرهنگی، باید بخش مهمی از نیروهای خود را صرف کند. با این حال، همواره عده‌ای در داخل و خارج می‌مانند که تحت تأثیر سلطه فرهنگی غرب فضیلت کش و جبهه کفر و نفاق متحیر و مردد یا مخالف و ستیزه‌جو باقی می‌مانند. بنابراین، دولت اسلامی در عصر غیبت، مانند دولت مهدوی، آن‌چنان آزادی عمل ندارد که به سرعت سیاست‌های خود را اجرایی و اهداف خود را تعقیب کند، بلکه همواره باید بخشی از نیروهای خود را صرف توجیه

در روایات ما آمده است که پیش از ظهور او، همه مدعیان امتحان خود را پس می‌دهند.<sup>۷۱</sup> این یعنی دیگر زرق و برق حکومت‌ها و جاذبه شعارها از دست می‌رود

اهداف و برنامه‌ها کند تا زمینه پذیرش عمومی را از دست ندهد؛ در حالی که هنگام ظهور مهدی موعود 4، چنین زمینه‌ای کاملاً فراهم است. پس باید تفاوتی در عمل کرد و در پی آن، در زمینه پذیرش وجود داشته باشد.

جنبه اختصاصی بودن هریک از این وجوه ثابت شود، از ادله جواز اقتدا به سیره معصوم خارج می‌شود.

اگر جواز اقتدا به سیره مهدوی در حکومت را اصلی مسلم و مقبول بدانیم که در جای خود به اثبات رسیده است، دولتی را که درصدد الگوگیری از سیره حکومتی آن حضرت است و مسئولیت خود را بر اساس آموزه انتظار جست‌وجو می‌کند، باید دولت منتظر نامید. از این رو، چنان که آحاد جامعه اسلامی، انتظار را مسئولیت‌آفرین و راهنمای عمل در زندگی فردی و اجتماعی خود می‌دانند، دولت‌مردان و حاکمان در نظام اسلامی نیز از جایگاه مدیریتی و سازمانی خود می‌بایست عملکرد دولت مهدوی را سرمشق خود قرار دهند و به ویژگی الگودهی «انتظار»، توجه و راه‌بردها و راه‌کارهای نظام اسلامی را بر این اساس تعریف کنند. ما در این‌جا مطابق روش معمول اصولیان، جواز اقتدا به سیره مهدوی را بحثی کبروی می‌نامیم. آن‌گاه بحث صغروی متمرکز بر تبیین شاخصه‌های سیره مهدوی خواهد بود. نتیجه چنین استدلالی که از دو مقدمه به عنوان صغری و کبری تشکیل شده است، شناسایی ویژگی‌های دولت منتظر خواهد بود.

از باب نمونه اگر بگوییم شاخصه دولت مهدوی، احیای دین است (صغری) و این شاخصه برای دولت منتظر در زمان فعلی قابل تأسی است (کبری)، نتیجه آن خواهد بود که دولت اسلامی، دولتی است که باید در راه احیای دین قدم بردارد و به بهانه اشتغال به تأمین رفاه مادی مردم، از این مسئولیت شانه خالی نکند. پس دولت منتظر را باید دولتی شریعت‌گستر خواند و این صفت را از جمله وجوه ممیزه آن برشمرد.

بدین ترتیب، دو بحث عمده را پی خواهیم گرفت. نخست، بحث درباره عملکرد دولت مهدوی و دیگر، بحث از ویژگی‌های دولت منتظر که برآمده از بحث صغروی مطرح در این‌جا به ضمیمه بحث کبروی مفروض و مفروغ عنه است. از باب مقدمه باب بحث عمده سومی را نیز در این‌جا گشوده‌ایم که پیش از بیان ویژگی‌های دولت منتظر، نیازمند طرح آن بودیم و آن بحث از

اصل ضرورت برپایی دولت منتظر است. این سه بحث عمده را به ترتیب در پی می‌آوریم.

### شاخصه‌های سیره مهدوی

اکنون به بحث صغروی درباره عملکرد دولت کریمه مهدی موعود بر اساس نصوص وارده نگاهی می‌افکنیم. صفات شاخصی که برای آن دولت در این‌جا ذکر می‌کنیم، متکی به یک یا دو روایت نیست، بلکه از راه تظافر نصوص قابل اثبات است.

#### ۱. احیای دین و اقامه حدود از راه احیای قرآن و سنت و

مبارزه با بدعت: در تفسیر چند آیه مختلف از قرآن مانند (الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ)،<sup>۷۴</sup> (هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ)،<sup>۷۵</sup> (لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا)،<sup>۷۶</sup> (وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ فَإِنْ انْتَهَوْا فَإِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ بَصِيرٌ)،<sup>۷۷</sup> (أَفَغَيْرَ دِينِ اللَّهِ يَبْغُونَ وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَإِلَيْهِ يُرْجَعُونَ).<sup>۷۸ و ۷۹</sup>

روایات متعددی از طریق شیعه و سنی آمده است که روز جهانی حکومت جهانی مهدی موعود را مصداق کامل روز پیروزی اسلام بر کفر و اقامه دین و روز تسلیم قوای اهریمنی در برابر اهل اسلام دانسته است.

سنت آن حضرت همان سنت رسول الله 6 بر شمرده شده و در تعبیری دیگر، عامل به سنت نبوی معرفی شده است. در تعبیر سومی آمده است که هیچ بدعتی نمی‌ماند جز آن که نابودش می‌کند و هیچ سنتی نمی‌ماند جز آن که برپایش می‌دارد. حدود الهی در میان مردم اقامه می‌کند و حق را به اهلش می‌رساند و هیچ حقیقتی را به خاطر ترس از کسی پنهان نمی‌کند.<sup>۸۰</sup>

آن حضرت، خود را اولی به همه انبیا و وارث انبیا معرفی می‌کند.<sup>۸۱</sup>

در برخی زیارات و ادعیه آن حضرت، به صفت احیای کتاب و سنت و مبارزه او با بدعت‌ها اشاره شده است.<sup>۸۲</sup> در مواد بیعت‌نامه اصحاب اولیه حضرتش نیز آن‌چه آمده، همه، حدود الهی است که در نهایت، به اقامه امر به معروف و نهی از منکر و جهاد حقیقی در راه خدا ختم می‌شود.<sup>۸۳</sup>

۲. قطع ریشه‌های فساد: اقامه نهی از منکر متضمن مبارزه با فساد است، ولی چون قطع ریشه‌های فساد کاری عظیم و بنیادین است که می‌تواند فراتر از فریضه نهی از منکر به شمار آید و به معنای قطع ماده منکرات و کانون تغذیه فساد است، تا اساساً جایی برای بروز و شیوع مفاسد پیدا نشود، در نصوص وارده، بدین صفت اشاره خاص شده است. از جمله در دعای ندبه آمده است که «واجتثت اصول الظالمین». روایات متعدد بسیاری هم وجود دارد که برخی پیشتر بدان‌ها اشاره شد.

۳. عزت‌بخشی به صالحان و مؤمنین و ذلت‌آفرینی برای کافران و منافقان: سپردن کارهای اجرایی به افراد صالح و اعتماد بر آنها، توانا ساختن اهل ایمان و قطع دست ناهلان از مدیریت‌ها و نشان دادن ناشایستگی‌های آنها و پوشاندن لباس خفت و خواری بر اندام ناموزون تبه‌کاران، صفاتی است که در دولت کریمه آن حضرت بیش از هر زمانی تجلی می‌کند. آیاتی متعددی از قرآن بر ظهور این صفت در دولت مهدوی تطبیق شده است،<sup>۸۴</sup> مانند:

(وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ).<sup>۸۵</sup>  
 (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ).<sup>۸۶</sup>  
 (وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ).<sup>۸۷</sup>

در دعا‌های وارد برای تعجیل فرج صفت دولتش چنین بازگو شده است:

اللهم انا نرغب اليك في دولة كريمه تعزبها الاسلام و اهله و تجعلنا فيما من الدعاء الى طاعتك والقادة الى سبيلك.<sup>۸۸</sup>

۴. ظلم‌ستیزی و عدالت‌گستری: شاید شاخص‌ترین ویژگی سیره حکومتی حضرتش همین وجه باشد که مدلول روایات متعدد به تعبیر «یملاء الارض قسطاً و عدلاً کما ملئت ظلماً و جوراً» یا تعابیر نزدیک بدین است.<sup>۸۹</sup> پر کردن زمین از قسط و عدالت گویای رسالت‌پذیری دولت آن حضرت در گسترش عدل و به رسمیت نشناختن حدود و ثغور اعتباری کشورهای و ملت‌ها باشد. این حادثه پس از آن خواهد بود که ظلم و جور سیطره جهانی بیابد. البته تحقق عدل بدون رفع ظلم و احقاق حقوق مظلومان و رد اموال به یغما رفته نخواهد بود و در رأس همه مظلومین و کسانی که حقوق‌شان تضییع و اموالشان به یغما رفته و خونشان به ناحق ریخته شده است، خود اهل بیت پیامبر ۶ هستند و حضرت، منتقم خون امام حسین ۷ و تثبیت‌کننده جایگاه اهل بیت به عنوان مرجع و

دولتی را که مسئولیت خود را بر اساس آموزه انتظار جست‌وجو می‌کند، باید دولت منتظر نامید. از این رو، چنان‌که آحاد جامعه اسلامی، انتظار را مسئولیت‌آفرین و راهنمای عمل در زندگی فردی و اجتماعی خود می‌دانند، دولت‌مردان و حاکمان در نظام اسلامی نیز از جایگاه مدیریتی و سازمانی خود می‌بایست عملکرد دولت مهدوی را سرمشق خود قرار دهند

پناه مردم است. برای گسترش عدل ناچار باید هر کس و هر چیز را به جایگاه اصلی و واقعی خودش بازگرداند. در دعای ندبه آمده است:

این المعد لقطع دابر الظلمة این المنصور علی من اعتدی علیه وافتی.<sup>۹۰</sup>

در واقع، دم زدن آن حضرت از ظلم بر اهل بیت و یاری جستن از مردم برای احقاق حق، شرط لازم اقامه عدل است.<sup>۹۱</sup>

**۵. تامین رفاه، امنیت، سلامت اجتماعی و رضایت‌مندی عمومی:** در تفسیر آیه شریفه (وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا)<sup>۹۲</sup> از دوران طلایی ظهور آن حضرت سخن گفته شده است که گنج‌های نهفته زمین، آشکار و ثروت‌های مادی، بسیار و نیازمندی و فقر، نابود و طول عمر و سلامت بدن، آشکار می‌شود.<sup>۹۳</sup>

آن حضرت، اموال را میان مردم، تقسیم و رفاه و امنیت را تأمین می‌کند و تنعم را آن‌چنان گسترش می‌دهد که برای زکات جایگاه مصرف باقی نمی‌ماند. راه‌های اصلی را گسترش می‌دهد و مردم را راضی می‌کند و جلوی متجاوزان به حقوق عمومی را می‌گیرد.<sup>۹۴</sup> با این همه مزدهایی که درباره پیشرفت مادی و بهبود وضع اقتصادی و ارتقای سطح زندگی مردم در آن عصر داده شده است، در سیره فردی شخص آن حضرت به عنوان حاکم اسلامی، ساده‌زیستی و سخت‌گیری بر خود دیده می‌شود. برای نمونه، آمده است لباسش جز جامه خشن و غذایش جز طعامی بی‌خورشت نیست.<sup>۹۵</sup> برپایی آن دولت برای دولت‌مردان جز زحمت و رنج نیست و از این رو طمع‌ی در برپایی آن برای نفع خویش ندارد. چنان‌که در حدیث آمده است، این تنها ظلم تاریخی در کنار زدن صالحان از منصب حاکمیت است که برای خود آنها جز نعمت حاصلی ندارد.<sup>۹۶</sup>

**۶. نشر علوم و معارف و رشد آگاهی‌ها:** آن حضرت در راستای اهداف نبوت و احیای سنت نبوی آن‌چنان عقل‌ها را بارور می‌کند و رشته‌های مختلف علوم را به مردم می‌آموزد که هیچ‌گاه سابقه نداشته است. آن‌چنان مردم را از خرافات و نادانی معاصی دور می‌کند که بازار شیطان کساد و زنجیرهای بندگی غیرخدا پاره می‌شود. به عنوان آخرین وصی از سلسله اوصیا و به عنوان جانشین بر حق پیامبر و حافظ میراث نبوت، همان مأموریت پیامبر خدا را دنبال می‌کند و غل و زنجیرهای گران آمده بر انسان‌ها را

برمی‌دارد؛ چنان که قرآن می‌گوید:

(وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ).<sup>۹۷</sup>

در برخی روایات آمده است که تمام آن‌چه انبیا تا زمان ظهور، از علوم حقیقی به حسب قابلیت مردم گسترش داده‌اند، دو حرف است. آن حضرت ۲۵ حرف دیگر از حروف علم را آشکار می‌سازد<sup>۹۸</sup> و دست ولایت خویش را چنان بر سر مردم می‌گذارد که عقول آنها جمع می‌شود و اندیشه‌هایشان به کمال می‌رسد.<sup>۹۹</sup>

از تعبیر وارد شده درباره جمع عقول چه بسا بتوان استفاده کرد که آن حضرت چنان بر افکار و اندیشه‌ها مدیریت می‌کند که عقل‌ها در برابر یک‌دیگر و خنثی‌کننده هم نباشند، بلکه جهت‌گیری آنها را چنان قرار می‌دهد که پشتیبان و مؤید هم باشند. از این رو، نمی‌توان گفت همه آن‌چه حضرت برای رشد عقول و اندیشه‌ها انجام می‌دهد، به اعجاز است.

شکی نیست که اساس این علوم و معارف، علم دین و شریعت و معرفت به خدا و حجت‌های او در زمین است که نزد آن حضرت به ودیعت سپرده شده بود. همین علوم مایه و ضامن پیشرفت دیگر شاخه‌های علوم است تا برسد به علوم مربوط به آثار و خواص مادیات که بدان‌ها علوم طبیعی گویند. از این رو، در روایات، بر تعلیم معارف حقیقی قرآن در آن عصر<sup>۱۰۰</sup> و آگاهی مردم حتی زنان خانه‌دار از حکمت‌های ناب کتاب و سنت<sup>۱۰۱</sup> و توانایی حکم دادن بر طبق آنها سخن گفته شده است.

**۷. جهانی‌سازی تمدن اسلامی و تحقق امت واحده:** از تعبیر وارد شده در قرآن هم‌چون (لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ)<sup>۱۰۲</sup> و (وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ)<sup>۱۰۳</sup> به ضمیمه روایاتی که وعده تحقق کامل این آرمان بزرگ را در عصر ظهور می‌دهد، شکسته شدن مرزهای ملیتی و نژادی و مرزهای جغرافیایی و سیاسی در جهت تعقیب اهداف دین و تشکیل حکومت جهانی و تمدن اصیل اسلامی و قرار گرفتن اسلام به عنوان اساس‌نامه زندگی و آیین دنیاداری برای رسیدن به سعادت اخروی را می‌توان دریافت.<sup>۱۰۴</sup>

لشکریان حضرتش به سوی اقطار و اکناف بسیج می‌شوند و برای نجات مستضعفین، سرزمین‌ها را زیر پای می‌گذارند و چون به ترک، دیلم، شام، خزر، بیت المقدس، روم و چین می‌رسند، طعم

شکست را بدان‌ها می‌چشانند.<sup>۱۰۵</sup>

اتخاذ چنین استراتژی تهاجمی با فراهم بودن زمینه‌های لازم در میان لشکریان حضرت و از آن سوی در میان مردم تشنه آزادی و عدالت در واقع، به معنای جامه عمل پوشاندن به دستورهای قرآن است که می‌فرماید:

(وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا).<sup>۱۰۶</sup>

### ضرورت برپایی دولت منتظر

اصل ضرورت برپایی دولتی بدین صفت که زمینه‌ساز ظهور حضرت باشد، بحثی مفصل و مستقل است، ولی در این‌جا به عنوان پیش‌نیازی برای شناخت ویژگی‌های دولت منتظر، به راه‌های اثبات چنین ضرورتی اشاره‌ای کوتاه خواهیم داشت. راه اول آن است که بگوییم حکومت، فلسفه عملی تمامی احکام اسلامی است؛ یعنی اگر هدف نهایی خداوند از ارسال رسولان و بیان احکام را جست‌وجو کنیم سرانجام آن را در برپایی نظامی شایسته برای تحقق عملی این احکام خواهیم یافت. برپایی دولت مهدوی برای تحقق عملی اهداف دین و به ثمر نشاندن زحمات انبیا و اولیا در طول تاریخ ضرورت دارد، ولی در عصر غیبت ما نمی‌توانیم بگوییم تحقق عملی اهداف دین به هیچ وجه مقدور نیست، چنان که نمی‌توانیم بگوییم به طور کامل مقدور است. پس تا جایی که زمینه مردمی و مدیریت اجرایی و امکانات و پشتیبانی و دیگر عوامل فراهم باشد، باید کوشید.

راه دوم آن است که بگوییم حکومت صالح برای به فعلیت رسیدن کمالات بشر لازم است و بدون وجود نظام اجتماعی سالم، برخی کمالات بشر نمی‌تواند تجلی کند، هرچند این کمالات در باطن برخی افراد خاص موجود و نهفته باشد. متکلمین از این راه، ضرورت رجعت ائمه معصومین : و برخی افراد تکامل‌یافته در ایمان مثل اصحاب کهف و اصحاب خاص ائمه را پس از برپایی دولت مهدوی ثابت می‌کنند.<sup>۱۰۷</sup>

بر این اساس، برپایی دولتی صالح در عصر غیبت، برای رشد و ارتقا‌ی بنای بشر لازم است تا نخبگان اهل ایمان مجال شکوفایی بیشتر یابند و مردم بهتر از آنان استفاده کنند. در نظام‌های غیرمشروع، هرچند مصلحان اجتماعی یافت شوند، ولی تا زمانی که در رأس قدرت نباشند، اندیشه‌های اصلاح‌گرانه آنها همواره محدود و مقید به خواست و رضایت صاحبان قدرت خواهد بود. راه سوم آن است که بگوییم دولت کریمه مهدی موعود، دولت مستضعفان و مصداق خلافت صالحان است؛ یعنی هدف از برپایی آن، احقاق حقوق مستضعفان و تثبیت جایگاه صالحان و اقتدار بخشیدن به آنان است و ما در عصر غیبت نمی‌توانیم از تعقیب این هدف به قدر امکانات و توانایی خود معاف باشیم. پس فلسفه تشکیل حکومت در عصر غیبت، تعقیب چنین هدفی است تا زمینه تحقق کامل آن در عصر ظهور فراهم شود.

آن حضرت در راستای اهداف نبوت و احیای سنت نبوی آن‌چنان عقل‌ها را بارور می‌کند و رشته‌های مختلف علوم را به مردم می‌آموزد که هیچ‌گاه سابقه نداشته است. آن‌چنان مردم را از خرافات و نادانی معاصی دور می‌کند که بازار شیطان کساد و زنجیرهای بندگی غیرخدا پاره می‌شود

این هر سه راه، با نگاهی به فرارو و شناخت اهداف دولت مهدوی ترسیم شده است و برپایی نظام اسلامی در عصر غیبت را به عنوان ضرورت هدفمند اثبات می‌کند. در عین حال، هر سه راه، مشروط به فراهم بودن امکانات و آمادگی‌های لازم در امت و امام و قدرت و مدیریت است و گر نه ادله دیگری، ما را از حرکات ناشیانه و نسنجیده قبل از حصول آمادگی کافی برحذر می‌دارد. تعبیر برخی روایات آن است که هم‌چون جوجه گنجشک نباشید که زود به جنبش می‌آید و قبل از روییدن کامل بال و پرش، آرزوی پرواز در سر می‌پرورد و چون از لانه‌اش بیرون می‌پرد، بازپچه دست اطفال می‌شود.<sup>۱۰۸</sup> این سخن یعنی این که شیعه برای سامان دادن هر نوع حرکت اجتماعی و در شکل نهایی‌اش، برای تشکیل حکومت دینی، تا حصول یقین به فراهم بودن زمینه‌های لازم نباید خود و آramنش را در مخاطره قرار دهد و چنین جایگاهی را نباید برای آزمون و خطا انتخاب کند. شیعه باید بداند که هر تجربه ناموفق از حکمرانی با داعیه دینی و با رنگ و بوی شیعی و به ادعای نیابت عام از امام زمان، ضربه سهمگینی بر ارکان مذهب است. همین باور در میان فقهای بزرگ و رهبران شیعی سبب شد بسیار محدودتر و بسیار دیرتر از اهل سنت تجربه حکومت و مملکت‌داری پیدا کردند. البته در همین تجربه‌ها تا آنجا که تحت رهبری فقهای بزرگ و فرمان آنها بوده، توفیقات بسیار بیشتر بوده است.

نتیجه کلی بحث این است که ضرورت برپایی دولت منتظر را که نگاهی به دولت امام منتظر دارد، به عنوان ضرورت هدفمند از سه راه می‌توان اثبات کرد. در عین حال چنین ضرورتی را باید ضرورت مشروط نامید.

### ویژگی‌های دولت منتظر

اکنون به تفصیل می‌توان ویژگی‌های دولت منتظر را برشمرد. این ویژگی‌ها برآمده از وصف «منتظر» و در پرتوی فرهنگ اصیل انتظار است. ناگفته نماند که دولت مهدوی، شکل نهایی و تکامل‌یافته حکومت اسلامی است و شاخصه‌هایی که از آن دولت برای رسیدن بدین نقطه و برشمردن ویژگی‌های دولت منتظر برشمردیم، در سیره نبوی و علوی نیز مایه‌های اصلی آن موجود است. روشن است که در زمان هیچ‌یک از ائمه معصومان، هم‌چون دولت مهدوی، بسط ید برای حاکم موجود نیست و پیش از امام

عصر، برای هیچ‌یک از انبیا و امامان معصوم : ، مجال کامل بروز و ظهور احکام دین در جامعه و تحقق اهداف حقیقی حکومت اسلامی فراهم نشده است. پس در این جا بدان افق نهایی چشم می‌دوزیم و از آن شکل مطلوب برای امروز خود و نحوه عمل خود الگو می‌گیریم و عناوین زیر را معرف دولت منتظر قرار می‌دهیم.

**۱. ولایت‌مدار:** دولت منتظر، دولتی ولایت‌مدار است؛ یعنی دعوت به خود نمی‌کند و قدرت برای او اصالت و مطلوبیت ذاتی ندارد، بلکه فلسفه وجودی‌اش، اعلام آمادگی برای ظهور دولت کریمه مهدی موعود و فراهم آوردن قدرت‌ها و قابلیت‌ها و نصرت‌ها برای منجی نهایی و در نهایت، سپردن همه نیروها و امکانات بدو و درآمدن تحت فرمان اوست. بدین تفسیر مسیر همواره از مسیر داعیه‌داران حکومت و پرچم‌افرازان دوران غیبت و دکان‌داران و دنیاطلبان و عوام‌فریبانی که از وجاهت دینی خود برای رسیدن به دنیا خرج می‌کنند، جداست.

**۲. رسالت‌پذیر:** دولت منتظر، دولتی دینی است که رسالت خویش را در راه دفاع از دین و نشر احکام دینی و عینیت بخشیدن به تعالیم دینی به‌خوبی پذیرفته است و در راه آن گام برمی‌دارد، همان‌گونه که در شاخصه اول از شاخصه‌های دولت مهدوی، وصف دینی بودن را توضیح دادیم. بنابراین، راه دولت منتظر از راه دیگر دولت‌ها که تنها به تأمین منافع زندگی مادی و انتظام امور دنیا می‌انديشند و رسالت خویش را محدود به توسعه امکانات رفاهی و مادی در همه ابعادش می‌دانند و دین و معنویت را هم در حد یک نیاز از نیازهای مادی برای تأمین آرامش روحی و روانی بشر در دنیا حساب می‌کنند، کاملاً جداست، چنان که راهش از راه دولت‌های دینی در زندگی شخصی خودشان تفسیر می‌شود که دینی بودن آنها به متدین بودن کارگزاران دولت، کاملاً جداست. دولت‌های دینی بدین تفسیر، دستورهای دینی را تنها مرتبط به امور فردی و عبادی می‌دانند و عرصه سیاست و حکومت و مدیریت‌های کلان را به عقل و خرد جمعی یا تجربه بشری می‌سپارند. بنابراین، در عمل، قائل به جدایی دین از سیاست و راه آخرت از راه دنیا هستند و تقسیمی که میان امور دنیا و آخرت کرده‌اند، چنان است که هر چه را مهم و سرنوشت‌ساز است، به دست خود گرفته‌اند و هر چه را بی‌اهمیت یا کم‌اهمیت می‌شمارند و آن را از حد سلیقه‌های شخصی فراتر نمی‌دانند، به خدا و پیامبرش

سپرده‌اند. تقسیمی که به تعبیر قرآن (الْکُمْ الذَّکَرُ وَلَهُ الْاُنْثٰی \* تِلْکَ اِذَا قِسْمَةُ زِیْرٰی).<sup>۱۰۹</sup> دولت دینی، دولتی منتظر است که از دین دستور می‌گیرد و عامل به دستورهای دینی است و دولتمردانش مرزی میان دین و دنیا قائل نیستند. آنان نه راه دنیا را از راه آخرت جدا می‌دانند و نه تأمین سعادت اخروی را امری شخصی می‌دانند که دولت مسئولیتی در قبال آن نداشته باشد و نه آخرت را تابعی از توابع زندگی و نیازهای بشری در دنیا می‌دانند و نه دین را وابسته به فهم و سلیقه مردمان می‌پندارند.

البته تأمین رضایت‌مندی مردم متدین که در راه برپایی حکومت قدم برداشته‌اند و نیاز دولت به مقبولیت یافتن در میان مردم، حرف دیگری است و به جای خود قابل قبول است، ولی معنایش آن نیست که دولت اسلامی، مشروعیت خود را از مردم می‌گیرد و دینی بودنش وابسته به پذیرش عمومی است، بلکه دولت منتظر باید در گسترش تدین و التزام مردم به مقررات شریعت و اجرای عملی احکام اسلام گام بردارد. همراهی نکردن مردم در برخی اوقات و برخی مواضع، سبب دست برداشتن دولت از اهداف دینی نخواهد بود و تنها سبب تجدیدنظر در روش‌ها و سیاست‌های اجرایی و مدارا و مماشات تا فراهم شدن زمینه‌ها و تقویت باورها و اعلام همیاری و همکاری است. از این رو، دولت منتظر باید به حفظ جایگاه مردمی خود و تأمین و رشد مقبولیت عمومی و گسترش نفوذ خود بیاندیشد تا بتواند اهداف دینی خود را به فعلیت برساند، همان‌گونه که به حفظ آرمان‌ها و ارزش‌های مقدس خود و خارج نشدن از جهت‌گیری دینی خود می‌اندیشد.

۳. **بستر ساز:** زمینه‌های تشکیل دولت کریمه مهدی موعود به یک‌باره حاصل نمی‌شود، بلکه به تدریج فراهم می‌شود. از سوی دیگر، روشن است که همه تحولات اجتماعی از علل و اسباب خاص خودش ناشی می‌شود و قانون علیت بر این تحولات نیز حاکم است. پس برای برپایی چنان تحول عظیمی باید زمینه‌های اجتماعی و علل سیاسی آن را به تدریج فراهم کرد. اگر قائل شویم که انتظار، مسئولیت‌آفرین است، پس همان‌گونه که هر فرد منتظر باید صلاحیت‌های فردی و شخصی را در خود ایجاد کند، دولت منتظر نیز باید زمینه‌های اجتماعی و سیاسی را در حد مسئولیت و مدیریت خود فراهم آورد. بستر فرهنگی برای معرفی چهره اسلام و اهل بیت به مردم جهان و بستر سیاسی در معرفی الگویی برای حکمرانی و سیاست‌گذاری و مملکت‌داری و بستر اجتماعی در تأمین نسبی رفاه مادی و معنوی و عدالت‌خواهی و بسترهای مطلوب دیگر همه باید فراهم شود.

۴. **توانا:** دولت منتظر باید قدرت اعمال منویات خود را داشته باشد. تشکیلات سازمانی، نیروها، برنامه، بودجه و ارتباطات او به قدری باید توسعه یابد که از عهده پاسخ‌گویی برآید تا متهم به ناکارآمدی و ناتوانی در اداره جامعه نشود و در عرصه عمل الگویی ناموفق جلوه نکند. گفتیم قدرت برای چنین دولتی اصالت ندارد، ولی برای پیشبرد اهدافش، تأمین همه ابزارهای مشروع برای او، مطلوب است.

از این رو، دولت منتظر بیش از آن‌که به توسعه سیاسی و بسط حاکمیت بیاندیشد، باید به توانایی خود و نیروهایش در مدیریت‌ها بیاندیشد و تا یقین به فراهم بودن یا فراهم

دولت منتظر، دولتی ولایت‌مدار است؛ یعنی دعوت به خود نمی‌کند و قدرت برای او اصالت و مطلوبیت ذاتی ندارد، بلکه فلسفه وجودی‌اش، اعلام آمادگی برای ظهور دولت کریمه مهدی موعود و فراهم آوردن قدرت‌ها و قابلیت‌ها و نصرت‌ها برای منجی نهایی و در نهایت، سپردن همه نیروها و امکانات بدو و درآمدن تحت فرمان اوست

شدن نیروها و امکانات مادی و پشتیبانی فکری و فرهنگی به توسعه سیاسی روی نیاورد. نتیجه چنین راهبردی در داخل و خارج محدوده حکومت اسلامی، معرفی الگوهای موفق در همه عرصه‌ها و عرضه محصولات سالم و باکیفیت، هرچند محدود و اندک است. تلاش برای بارور شدن و اعتقاد به حصول توانایی‌ها و کنار نهادن افسردگی‌ها و سرخوردگی‌ها و پرهیز از یأس‌ها و ترس‌ها به جای خود قابل قبول است، ولی پرادهایی و گزافه‌گویی نیز در جایی که مایه‌ها فراهم نیست و رشد و بلوغ حاصل نشده است، خطرناک و زیان‌آور است. انتظاری که منجی موعود برای فراهم شدن یاران اولیه‌اش به طور خاص و رشد و بلوغ شیعیانش به طور عام و همه بشریت به طور عام‌تر دارد، گویای این پیام است که قبل از هر اقدام باید به توانایی انجام آن به طور صحیح اندیشید.

۵. **شریعت گستر:** برای تثبیت قانون الهی، سه مرحله می‌توان در نظر گرفت: اول، مرحله تنزیل که احکام و دستورهای عملی از سوی خداوند توسط پیامبرش به مردم ابلاغ می‌شد. دوم، مرحله تبیین و تفسیر و مبارزه با تأویلات و تفسیرهای ناروا. سوم، مرحله اجرا و تحکیم عملی قانون الهی.

این سه مرحله از نظر زمانی مترتب بر هم نیست؛ یعنی از آغاز هم پیامبر اسلام آن‌چه را بر او نازل می‌شد، از حرام و حلال الهی به لسان خداوند در کتابش یا به لسان خودش در حدیث نبوی برای مردم بیان می‌کرد و هم‌زمان سعی داشت دست ناهلان را از تفاسیر و تأویلات ناروا کوتاه کند. در عین حال، زمینه‌های اجرایی شدن احکام را در جامعه فراهم آورد و حکم خدا را به قدر امکان عملی سازد. چون مردم برای عامل شدن به دستورهای اسلامی و تأدیب به آداب اسلامی و دور شدن از فضای جاهلیت، زمانی لازم داشتند و از سوی دیگر، دشمنان اسلام در تلاش بی‌وقفه برای مبارزه با اسلام بودند، طبعاً حاکمیت دستورهای اسلامی و تثبیت قانون شرع باید به تدریج صورت می‌پذیرفت. از این رو، پیامبر بیش‌ترین همت خود را صرف اصل تنزیل کتاب و تکمیل نصوص شرع و بیان چیزهایی کرد که مردم تا روز قیامت بدان نیاز دارند و مرحله دوم را بیشتر به زمان خلفای خویش موکول کرد.<sup>۱۱</sup>

ائمه هدی در دوره حیات خود بدین مهم اهتمام ورزیدند و اسلام راستین را که در قالب تشیع اصیل جلوه می‌کرد، از راه دیگر مذاهب ساختگی جدا ساختند. تا زمان امامت امام رضا ۷،

همواره در کنار مذهب تشیع که با عنوان پیروی از امام معصوم شناخته می‌شد، راه‌های دیگری باز می‌شد و انحرافی از مسیر اهل بیت وجود داشت. در تمام دوره ائمه معصومین هر کوشش علمی که برای مبارزه با مذاهب ساختگی و اسلام‌های انحرافی لازم بود و هر اقدامی که برای شناخت معارف اصیل اسلام و تفصیل احکام الهی ضروری بود، صورت پذیرفت.

با این حال، اجرای کامل احکام اسلامی بعد از تکمیل دفتر شرع و ارائه شرح و تفسیر معتبری برای آن، همواره دست نیافته باقی ماند. به اعتقاد ما، در زمان برپایی حکومت جهانی مهدی موعود، مرحله سوم از مراحل حاکمیت شرع به طور کامل تحقق می‌یابد و بدین طریق، کتاب خدا و سنت رسولش احیا و همه بدعت‌ها برچیده می‌شود. با تحقق این مرحله نهایی، زحمات همه انبیا و به خصوص پیامبر اسلام به ثمر می‌رسد و مردم بار حاکمیت اسلامی و عدالت اجتماعی را به دوش می‌کشند. آن گونه که قرآن می‌گوید:

(لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ).<sup>۱۲</sup>

به همین دلیل، امام راحل می‌فرمود حکومت، فلسفه عملی تمام فقه است.

اکنون در زمان غیبت دولتی که خود را منتظر می‌شمارد، علاوه بر رسالت فرهنگی در نشر تعالیم اسلام و مبارزه با انحرافات که برگرفته از شاخصه ششم از شاخصه‌های سیره مهدوی است، باید زمینه‌های اجرای عملی احکام الهی را نیز فراهم آورد. هم قدرت و سلطه خود را برای اعمال فشار بر مخالفین زیاد کند و هم زمینه پذیرش عمومی و مقبولیت و محبوبیت اجرای احکام در میان مردم را ایجاد و روزافزون کند.

پس اگر می‌گوییم دولت منتظر، شریعت گستر است، از یک سو، بدان نظر داریم که احکام شرع، اساس استوار همه قوانین دولت منتظر است و می‌دانیم که هیچ حکومتی خالی از مبانی و نظریات اساسی در تنظیم قوانین نیست. از سوی دیگر، نظر بدان داریم که سیاست‌های اجرایی برای تحقق حداکثری احکام شرع باید در پیش گرفته شود. هرچه دولت در بسط قدرت و نفوذ مردمی خود برای اجرای بهتر و بیشتر احکام شرع بکوشد، مأموریت خود را بهتر به انجام رسانده است.

البته اجرای احکام در جهان معاصر همواره ما را با مشکلات مواجه می‌کند، ولی این مشکلات نباید ما را به عقب‌نشینی از موضع دینی خود و اعتقاد به اجرایی نبودن احکام اسلام یا به سر آمدن دوره حاکمیت دین یا عدم تطابق آن با مقتضیات زمان و مانند این‌گونه سخنان بکشاند، بلکه نهادینه شدن برخی مفاسد و نفوذ انحرافات در اعماق و آفاق جهان معاصر<sup>۱۱۲</sup> و نیز برخی کج‌فهمی‌ها و کج‌سلیقگی‌ها در میان ما این مشکلات را آفریده است. پس باید به سرچشمه زلال اسلام بازگشت و باور داشت که همه مشکلات، از اجرا نشدن احکام اسلام است، نه از اجرا شدن احکام اسلام.

**۶. استضعاف‌ستیز:** دولت منتظر در جهت رفع استضعاف در همه اشکال آن کوشاست. این صفت را از بیشتر شاخصه‌های سیره مهدوی می‌توان استفاده کرد. دولت منتظر هم با ریشه‌های ظلم و بهره‌کشی و استضعاف مادی مبارزه جدی می‌کند و هم با عوامل جهل و خرافات و انحرافات که ریشه‌های فرهنگی استضعاف است. هم‌چنین در راه کوتاه کردن دست ناهلان و سپردن کارها به صالحین و تثبیت جایگاه و اقتدار آنها تلاش می‌کند.

بی‌شک، هر جا پدیده استضعاف، وسیع‌تر و عمیق‌تر باشد، رسالت این دولت، سنگین‌تر و اولویت کاری او بیشتر خواهد بود. چون امامان معصوم : ، مصداق تام کسانی هستند که عوامل کفر و نفاق همواره سعی در ضعیف کردن آنان داشتند، دولت منتظر باید در راه معرفی حقانیت آنها و نشر معارف آنها و عمل به دستورهای آنان قدم بردارد.

فرهنگ مهدویت باید گسترش و رسوخ یابد و بزرگ‌ترین ظلم تاریخی بر همگان باید آشکار شود تا زمینه ظهور حضرت فراهم شود. سپس در اولویت دوم نخبگان جامعه و در اولویت سوم عموم مردم باید از سیطره عوامل استکبار و حاکمیت فکری، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی نظام کفر جهانی درآیند و دولت باید خود را در این راستا مسئول و موظف بداند.

تحکیم مناسبات با ملت‌های مسلمان به خصوص شیعیان دیگر کشورها و برقراری روابط سیاسی سالم با دولت‌های اسلامی و سپس با کشورهای غیر متخاصم برای دفاع از مستضعفان و شکست صولت و سیطره مستکبران از راهبردهای دولت منتظر است.

**۷. صالح‌پرور:** از آن‌جا که دولت منتظر، زمینه‌ساز خلافت صالحان است، آن را می‌توان دولتی صالح‌پرور نامید؛ بدین معنا که نظام و ارزش‌ها و جهت‌گیری کلی آن به گونه‌ای تعریف شده است که مدیران شایسته در آن تربیت می‌شوند و ارتقا می‌یابند و عناصر نالایق و فاسد یا اساساً جایگاهی در مدیریت‌ها نمی‌یابند یا در چرخه کاری آن به تدریج کنار می‌روند و حذف می‌شوند. باید گفت این دولت اولاً خود در جهت رشد و تعالی انسان‌ها و پرورش علمی و ایمانی آنها قرار دارد. ثانیاً در بخش نیروی انسانی به گونه‌ای است که افراد پرتوان، مسئولیت‌شناس، دانا و کم‌خطا را به کار می‌گیرد و سپس از آن پشتیبانی لازم را به عمل می‌آورد.

صفات کارگزاران چنین دولتی را می‌توان چنین برشمرد:

(الف) تعهد و تقوا که به معنای وجود انگیزه دینی برای خدمت در آنهاست؛ همان‌گونه که در اصحاب مهدی 4 نقل شده است؛

فرهنگ مهدویت باید  
گسترش و رسوخ  
یابد و بزرگ‌ترین ظلم  
تاریخی بر همگان  
باید آشکار شود تا  
زمینه ظهور حضرت  
فراهم شود. سپس در  
اولویت دوم نخبگان  
جامعه و در اولویت  
سوم عموم مردم باید  
از سیطره عوامل  
استکبار و حاکمیت  
فکری، فرهنگی،  
اقتصادی و سیاسی  
نظام کفر جهانی  
درآیند و دولت باید  
خود را در این راستا  
مسئول و موظف بداند

ب) کاردانی، درایت، فطانت، خود باوری و قاطعیت و همان گونه دربارهٔ اصحاب مهدی ۴ نقل شده است که «حملوا بصائرهم علی سیوفهم»؛

ج) نظارت سخت و حسابرسی دقیق بر زیردستان همان گونه که دربارهٔ مهدی ۴ نقل شده است که «شدید علی العمال»؛  
د) فرمان‌پذیری و تسلیم و تواضع در برابر رهبران الهی؛  
ه) همیاری و همکاری و تعاطف و تراحم درون سازمانی و صلابت و شدت عمل و تعاضد و پشتیبانی متقابل در برابر دشمنان؛

و) روحیهٔ جوانی و شادابی که نشانی است از خلوص و صفا، شور و نشاط، بی‌تعلقی به دنیا و خالی بودن از رسوب فرهنگ‌ها و آداب جاهلیت. همان گونه که نقل شده است: «اصحاب المهدی شباب»

ز) شهادت‌طلبی و آمادگی خدمت تا مرز جان‌فشانی؛

ح) عزم و ارادهٔ آهنین برای پیش‌برد اهداف.<sup>۱۱۳</sup>

۸. **آبادگر و ترقی‌خواه:** این صفت مربوط به کوشش‌های دولت در جهت تأمین رفاه مادی و بالا بردن سطح زندگی و برپایی تمدن بزرگ اسلامی و تعقیب اهداف بین‌الملل و معرفی الگویی مناسب برای سعادت دنیوی و اخروی در سطح جهان است. این ویژگی را که از شاخصهٔ پنجم و هفتم از شاخصه‌های سیره مهدوی می‌توان استفاده کرد. دولت منتظر بر این باور است که رشد اقتصادی، تابعی از رشد دین‌باوری است و تا ایمان و تقوا در جامعه رواج نیابد و مبارزه با فساد جدی نباشد، راحتی و آسایش عمومی فراهم نمی‌شود و ابواب روزی و برکات ارضی و سماوی بر مردم گشوده نمی‌شود.

از این رو، در تدوین الگوی اقتصادی و رفاه مادی، نگاهی جامع و همه‌سونگر دارد و همراه با گسترش فعالیت‌های تولیدی و تجاری و رشد صنعت و کشاورزی و فن‌آوری، به سلامت روحی و روانی عوامل اقتصادی و تربیت و تهذیب مردم برای برقراری روابط سالم اجتماعی و اقتصادی و قطع ریشه‌های مفاسد اخلاقی و اقتصادی می‌اندیشد. در این جهت نیز خود را موظف به سیاست‌گذاری می‌داند. باشد تا آن افق، راهی دور در پیش نداشته باشیم.

## پی‌نوشت‌ها

\* عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی دفتر تبلیغات اسلامی.

۱. نک: محمدتقی حکیم، *الاصول العامة للفقہ المقارن*، ص ۱۲۲، قم: انتشارات مؤسسه آل‌البیت : ، چاپ دوم، ۱۹۷۹م.

۲. نک: سید محمدباقر صدر، *دروس فی علم الاصول* (الحلقة الثانية و الثالثة)، مباحث مطرح تحت عنوان «الدلیل الشرعی غیر اللفظی»، انتشارات مرکز الایحاث و الدراسات التخصصیة للشهید الصدر، چاپ اول، ۱۴۲۱ق؛ رضا اسلامی، *مدخل علم فقه*، درس‌های ۱۶، ۱۷، ۱۸ و ۲۰، انتشارات مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۳۸۴ش.

۳. تفاوت این دو نوع سیره، در حلقه دوم از کتاب *دروس فی علم الاصول* تحت عنوان «الدلیل الشرعی غیر اللفظی» و عنوان «اثبات صغری الدلیل الشرعی» با تبیین سیره متشرعه که از جمله وسایل اثبات وجدانی است، واضح شده است.

۴. نک: *دروس فی علم الاصول*، الحلقة الثانية، ص ۱۳۱، دلالة الفعل.

۵. نک: حسن بن یوسف حلی، *کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد*، ص ۳۴۵، المقصد الرابع فی النبوة، المسألة الاولى فی حسن النبوة و المسألة الثانية فی وجوب البعثة و المسألة الثالثة فی وجوب العصمة، ص ۳۶۲، فی وجوب نصب الامام، ص ۳۶۵، فی ان الامام يجب ان يكون معصوماً، قم: نشر جامعه مدرسين، ۱۴۰۷ق.

۶. سورة احزاب، آیه ۲۱.

۷. سورة یونس، آیه ۳۵.

۸. مهم‌ترین آیات و روایات دال بر وجوب متابعت از امامان معصوم : را علامه مجلسی در *حیوة القلوب*، ج ۵، به عنوان مباحث امام‌شناسی جمع کرده است.

۹. «و فی ابنة رسول الله لی اسوة حسنة». (محمد بن حسن طوسی، *الغیبة*، تحقیق: عبدالله تهرانی و شیخ احمد ناصح، ص ۲۸۷، مؤسسه معارف اسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۱ق) ناگفته نماند که اطلاق این حدیث، الگو بودن حضرت زهرا ۳ برای فرزندش مهدی موعود ۴ در همه جهات، غیر از جهات اختصاصی حضرت زهرا ۳ را می‌فهماند، ولی ممکن است به کمک قراین خارجی، این اطلاق را به جهتی خاص مقید کنیم؛ مانند آن که بگوییم سیره حضرت زهرا ۳ در مواجهه با منافقان امت و مبارزه با متخلفان از سنت و سیره نبوی و بدعت‌گزاران در دین که شاخصه اساسی حیات سیاسی و اجتماعی حضرت زهرا ۳ بود، سیره‌ای مورد تأسی برای فرزندش مهدی موعود ۴ است و ممکن است این تقیید، سبب انصراف کلام باشد. بدین گونه که بگوییم الگو بودن حضرت زهرا ۳ برای فرزندش مهدی موعود ۴ منصرف به جهت اقدامات شجاعانه حضرت زهرا ۳ در احقاق حق اهل‌بیت : و مبارزه بدون تقییه با غاصبان حق آنهاست؛ ولی به نظر می‌رسد که این تقیید به کمک قراین خارجی یا انصراف ذهنی به آسانی قابل اثبات نیست.

۱۰. در این جا می‌توان از نامه آن حضرت به شیخ مفید یاد کرد که می‌فرماید: «ولو أنَّ أشیاعنا وفقهم الله لطاعته علی اجتماع من القلوب فی الوفاء بالعهد علیهم، لما تأخر عنهم الیمن بلقائنا و لتجَلَّت لهم السَّعادة بمشاهدتنا علی حق المعرفة و صدقها منهم بنا. فما یحبسنا عنهم إلاَّ ما یَتصل بنا ممَّا نکرهه و لا نؤثره منهم». (محمدباقر مجلسی، *بحار الانوار*، ج ۵۳، ص ۱۷۷، بیروت: دار احیاء

التراث العربی، چاپ سوم، ۱۴۰۳ق)

۱۱. نک: محمدتقی موسوی اصفهانی، *مکیال المکارم*، ج ۲، ص ۲۳۶-۲۳۹ و ۳۰۶، قم: انتشارات مدرسه امام مهدی ۴ .

۱۲. در این زمینه نک: مرتضی مطهری، *انسان و سرنوشت*، قم: انتشارات صدرا؛ محمود رجبی، *انسان‌شناسی*، ص ۱۴۲، بحث از جبر و اختیار، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی : ، چاپ دوم، ۱۳۷۹ش.

۱۳. نک: محمد بن یعقوب کلینی، *اصول کافی*، کتاب الحجة، که روایات متعدد درباره شئون و صفات ائمه : آورده است.

برای مطالعه احادیث دال بر خلفای اثنا عشر و نیز زیارت جامعه که فضایل و صفات واحد برای همه ائمه : ذکر می‌کند، نک: لطف‌الله صافی گلپایگانی، *منتخب الاثر*، ج ۱، ص ۱۷ به بعد، مکتبه المرجع الدینی، چاپ دوم، ۱۴۲۸ق؛ جمعی از محققان، *موسوعة زیارات المعصومین*، ج ۵، ص ۳۹ به بعد، قم: انتشارات مؤسسه امام هادی ۷ ، چاپ اول، ۱۴۲۵ق.

۱۴. برای دیدن احادیث شیعه که تعبیر «فکونوا احلاس بیوتکم» در آنها به طور مشترک دیده می‌شود، نک: سیدمحمد صدر، *تاریخ الغیبة الکبری*، ص ۳۳۶ به بعد، اصفهان: منشورات مکتبه امیرالمؤمنین ۶ ، بی‌تا؛ محمد بن حسن حر عاملی، *وسائل الشیعة*، کتاب الجهاد، ابواب جهاد نفس، باب استحباب لزوم المنزل، قم: انتشارات مؤسسه آل‌البیت : ، بی‌تا.

۱۵. نک: سیدمحمد صدر، *تاریخ ما بعد الظهور*، ص ۴۴۳، دمشق: دارالتعارف للمطبوعات، بی‌تا.

۱۶. محمد بن یعقوب کلینی، *اصول کافی*، کتاب الحجة، باب فی الغیبة، ح ۳، تهران: انتشارات مسجد چهارده معصوم : ، بی‌تا.

۱۷. محمد بن ابراهیم نعمانی، *الغیبة*، تصحیح: علی‌اکبر غفاری، باب ۱۳، ح ۱۹ با تعبیر «يقوم بامر جدید و کتاب جدید و قضاء جدید» و ح ۱۳ با تعبیر «یستأنف الاسلام جدیداً»، تهران: انتشارات صدوق، بی‌تا.

۱۸. شهید سیدمحمد صدر پس از طرح روایات صادر درباره آمدن امام زمان ۴ به «امر جدید و دعوت جدید و قضای جدید» که گاه در تعبیر عرفی از آن به «دین جدید» یاد می‌شود، تحلیل و تفسیری دارد که مضمونش به اختصار چنین است: «امر جدید، یعنی عقاید درستی که حضرتش ابراز می‌کند که این پس از تراکم شبهات و دچار شدن مردم به ظلمات گمراهی‌هاست یا مراد آن است که حضرتش، امر امامت را زنده می‌کند، یا مراد جدید بودن دولت جهانی اسلام است که پیش‌تر موجود نبوده است...؛ ولی مراد از کتاب جدید آن است که حضرتش تفسیر صحیح و عمیقی از قرآن ارائه می‌دهد و نمی‌توان پذیرفت که آن حضرت، قرآن جدیدی می‌آورد؛ چون تحریف به زیاده و نقصان و حتی تحریف قرآن به جابه‌جایی آیات برخلاف ادله صیانت قرآن از تحریف است». (تاریخ ما بعد الظهور، ص ۴۵۰ و ۴۵۲)

اما مراد از قضای جدید، یکی از چند احتمال است: ۱. روش جدیدی برای داوری و فصل خصومات می‌آورد؛ ۲. دشمنان اسلام را به طور بی‌سابقه‌ای از دم تیغ می‌گذرانند؛ ۳. اسلام را پس از غربت از نو زنده می‌کند؛ ۴. برای پیاده کردن اسلام مطابق مقتضیات زمان نقشه و برنامه‌ای ترسیم می‌کند. (همان، ص ۴۴۵؛ همچنین نک: *تاریخ الغیبة الکبری*، ص ۳۱۲)

۱۹. «کنا عند أبي عبدالله جليوساً فقال لنا إن لصاحب هذا الأمر غيبة المتمسك فيها بدينه كالخارط للقتاد... فليتنق الله عبد و لیتمسک بدینه. (الكافي، ج ۱، ص ۳۳۵)
۲۰. «قال الصادق 6 : شيعتنا أهل الورع و الاجتهاد...». (شيخ صدوق، صفات الشيعة، ص ۲، ح ۱)
۲۱. برخی روایات مربوط به احکام جدید در آن دوره را در کتاب چشم‌اندازی به حکومت مهدی، ص ۱۲۰ ببینید.
۲۲. این تحلیل از شهید محمد صدر در تاریخ الغيبة الكبرى، ص ۳۰۱ ارائه شده و نظیر آن تحلیل سید محمد کاظم قزوینی در الامام المهدی من المهدی الى الظهور، ص ۴۸۴ است که می‌فرماید: «امتلاى زمین از ظلم، علت برای امتلاى زمین از عدل است»؛ یعنی ستم‌های جهانی زمینه انقلاب جهانی را فراهم می‌کند و با این حال، ایمان و عدل در عصر غیبت به طور کلی نابود نمی‌شود، بلکه منزوی می‌ماند.
۲۳. بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۲۶۲.
۲۴. سورة آل عمران، آیه ۱۰۴.
۲۵. سورة مائدة، آیه ۷۹.
۲۶. سورة توبه، آیه ۷۱.
۲۷. این حدیث و احادیث فراوان دیگر را در وسائل الشيعة، کتاب الامر و النهی ببینید.
۲۸. سورة حج، آیه ۳۹.
۲۹. سورة نساء، آیه ۷۴.
۳۰. سورة توبه، آیه ۳۹.
۳۱. سورة حج، آیه ۴۰.
۳۲. ادله جهاد و تحلیل مفاد آنها را در کتاب جهاد از آیه‌الله حسین نوری ببینید.
۳۳. سورة مائدة، آیه ۲.
۳۴. الكافي، ج ۲، ص ۱۶۳.
۳۵. همان، ص ۱۶۴.
۳۶. جمع نصوص در این باره را در کتاب تأمین اجتماعی در اسلام از مالک محمودی و ابراهیم بهادری ببینید.
۳۷. نک: تاریخ الغيبة الكبرى، ص ۳۱۶.
۳۸. همان، ص ۳۲۴.
۳۹. دولت‌هایی که تاکنون در محیط اهل سنت برپا شده است و بیشتر دولت‌هایی که در محیط شیعی با وجهه دینی تشکیل شده است و عنوان سلطنت داشته است، نمونه‌های قابل مطالعه و شاهد بر این ادعا به شمار می‌رود.
۴۰. روشن‌ترین آنها حدیث امتلاى زمین از عدل و قسط است که در منتخب الاثر، ج ۳ از حدیث ۱۱۵۵ به بعد ثبت شده است. مجموع احادیث شیعه و سنی در این زمینه به ۱۵۴ حدیث می‌رسد.
۴۱. مجموع این نصوص و تحلیل مفاد آنها را در کتاب مکالم المکارم، ج ۲، ص ۳۳۴ - ۳۴۳ ببینید.
۴۲. سورة احزاب، آیه ۲۱.
۴۳. ناگفته نماند که نقل سیره از طریق دلیل لفظی است؛ یعنی چنان که بیننده هر حادثه خارجی، ناچار است برای آیندگان آن چه را دیده است گزارش لفظی کند، گزارش‌گر سیره نیز از دلیل لفظی در نقل سیره بهره می‌گیرد؛ ولی در این گزارش، همه الفاظ به کار گرفته شده از گزارش‌گر است، نه از معصوم و ویژگی این الفاظ دخالتی در دلالت سیره ندارد و تنها کاشف از واقعیت سیره است. از این رو، اصولیان گفته‌اند اگر در واقعیت سیره اجمال یا ابهامی باشد، به قدر متیقن از دلالت آن اکتفا می‌شود و نه به اطلاق یا عموم دلیل ناقل آن. البته در

- زمان ما، می‌توان سیره را از طریق تصویر نیز گزارش داد و در زمان ظهور این صنعت مسلماً پیشرفت بهتری خواهد داشت، ولی روشن است که در وضعیت موجود، همه ادله برای اثبات سیره مهدوی از قبیل ادله لفظی است که تنها توصیف‌کننده واقعیت سیره مهدوی خواهد بود که خود دلیل لبی است.
۴۴. خلاصه بحث‌های اصولی در این باره را در کتاب دروس فی علم الاصول، الحلقة الثانية، ص ۱۳۱، الدلیل الشرعی غیر اللفظی، دلالة الفعل ببینید.
۴۵. در کتاب‌های فقهی، در خصائص النبی، معمولاً در ضمن کتاب النکاح و جواز تعدد زوجات بحث می‌شود. از جمله در شرائع الاسلام از محقق حلی و جواهر الکلام از شیخ محمد حسن نجفی، ج ۲۹، ص ۱۲۰ - ۱۳۰ این وجه اختصاصی را می‌توانید پی‌گیری کنید، ولی جای بحثی اصولی در تحلیل و بررسی خصائص النبی یا خصائص الائمة که مرتبط با حجیت سیره عملی معصومان باشد، هنوز خالی است. همان‌گونه که شهید صدر به طور گذرا در بحث از دلالة الفعل اشاره کرده‌اند، قاعده اصولی آن است که مکلف با معصوم جهت مشترکی به لحاظ اصل تکلیف داشته باشد تا بتواند سیره عملی معصوم را برای خود حجت بشمارد. بنابراین، حضرت زهرا 3 با آن که معصوم است، آن مقدار از افعالش که مربوط به طبیعت زن بودنش بوده، برای مردها حجت نیست و همان‌طور در سیره پیامبر و امامان معصوم : آن مقدار که مربوط به مرد بودنشان است، برای زن‌ها حجت نیست. به همین ترتیب، ویژگی‌هایی که مربوط به نقش نبوت و امامت است، برای ما که انتصاف بدین صفات پیدا نمی‌کنیم، حجت نیست و از اختصاصات آن ذوات مقدس به شمار می‌رود؛ اما این ویژگی که زنان پیامبر پس از او نمی‌توانند با مرد دیگری ازدواج کنند، در ابتدا شاید نقضی برای تحلیل ما به شمار آید که خصائص النبی مربوط به سیره فردی است و هر جا که رفتار پیامبر تعلق به غیر می‌پذیرد راه ندارد، ولی در توجیهش می‌توان گفت در این‌جا نیز پیامبر نسبت به زندگی شخصی و همسران خود این ویژگی را دارد و کسانی که به همسری او درمی‌آیند، از ابتدا باید این خصیصه را پذیرفته باشند. پس الزام آنها به اختیار خودشان بوده است، نه آن که پیامبر بلوا الزامی برای آنها آورده باشد.
۴۶. تکنون عنده الدنيا بمنزلة راحته. (منتخب الاثر، ج ۳، ح ۱۱۷۹)
۴۷. قال 6 : إنکم لتختصمون إلی و لعل بعضکم ألحن بحجته من بعض فأقضي له علی نحو ما أسمع منه فمن قضیت له بشيء من أخیه فلا يأخذه فإنما أقطع له قطعة من النار. (ابن ابی‌جمهور احسانى، عوالى اللئالی، تحقیق: شیخ مجتبی عراقی، ج ۱، ص ۲۴۱، قم: انتشارات سیدالشهداء، چاپ اول، ۱۴۰۳ق: وسائل الشيعة، ج ۲۷، ص ۳۳۳.
- عن علی 7 : کان رسول الله 6 یحکم بین الناس بالبینات و الایمان فی الدعاوی فکثرت المطالبات و المظالم فقال أیها الناس إنما أنا بشر و أنتم تختصمون... (وسائل الشيعة، ج ۲۷، ص ۲۲۳)
۴۸. نک: محمد بن حسن حر عاملی، اثبات الهداة بالنصوص و المعجزات، ج ۳، باب ۳۲، ح ۶۵ به بعد، قم: مطبعة العلمية؛ نجم‌الدین طوسی، چشم‌اندازی به حکومت مهدی 4، ص ۱۵۹، قم: بوستان کتاب، چاپ سوم، ۱۳۸۰ش؛ تفسیر و تحلیل این نصوص را در تاریخ ما بعد الظهور، ص ۵۷۲ بخوانید که می‌فرماید: حکم داوودی حضرتش به چند وجه قابل تفسیر است:
  - او حاکم اسلامی است و حکم حکومتی را هرگونه که می‌خواهد صادر می‌کند؛
  - غرضش از این‌گونه داوری، شناخت مردم در تعبد و تسلیم مقابل اوست؛
  - در زمان ظهور شناخت واقعیت امور مورد تکلیف است و اگر مردم از راه‌های معمول و طبیعی نتوانند به واقعیت راه ببرند، امام بر اساس علم خودش عمل می‌کند.
 و نیز نک: سید محمد کاظم قزوینی، الامام المهدی من المهدی الى الظهور، ص ۴۷۷، بیروت: مؤسسة النور، چاپ اول، ۱۴۱۵ق.

سیره مهادوی و دولت منتظر

۸۸. نک: *اقبال الاعمال: مفاتیح الجنان*؛ سیدعباس حسینی کاشانی، *مصباح الجنان*، قم: انتشارات دارالفقه، چاپ پنجاه و نهم؛ در ضمن دعای معروف افتتاح از ادعیه ماه رمضان.
۸۹. نک: *معجم احادیث الامام المهدی 4*، ج ۲، ص ۵۲۱ که فهرستی از احادیث مذکور به دست داده است؛ *منتخب الاثر*، ج ۳، احادیث شماره ۱۱۵۵ به بعد که مجموعاً ۱۵۴ حدیث است؛ *اثبات الهداة*، ج ۳، ح ۹۶، ۱۰۳، ۱۰۵، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۴۹ و ۱۷۲ به بعد.
۹۰. جمعی از محققان، *موسوعة زیارات المعصومین*، ج ۴، ص ۳۶۶ (دعای معروف ندبه به نقل از المزار الکبیر)، قم: مؤسسه امام هادی 7، چاپ اول، ۱۴۲۵ق.
۹۱. *اثبات الهداة*، ج ۳، ح ۸۳.
۹۲. *سورة زمر*، آیه ۶۹.
۹۳. *معجم احادیث الامام المهدی 4*، ج ۵، ذیل آیه شریفه؛ *بحار الانوار*، ج ۵۲، ص ۳۳۷.
۹۴. *معجم احادیث الامام المهدی 4*، ج ۲، ح ۱۳۹ - ۱۵۳؛ *منتخب الاثر*، ج ۳، ح ۱۱۲۷ به بعد؛ *الامام المهدی من المهدی الی الظهور*، ص ۴۸۷ - ۵۰۷؛ *تاریخ ما بعد الظهور*، ص ۵۵۳ به بعد؛ *جهان پس از ظهور*، ص ۱۳۶ به بعد؛ *چشم اندازی به حکومت مهدی 4*، ص ۱۹۷ به بعد. در مجموع این روایات تعبیر جالبی به چشم می آید که به برخی اشاره می کنیم: «اذا قام مهدی قسماً بالسویه و عدل فی الرعیة»، «تنعم امتی فی زمن المهدی نعمة لم ینعموا مثلها قط»، «المال یومئذ کدوس یقوم الرجل فیقول یا مهدی اعطنی فیقول خذ»، «یعطى المال صحاحاً و تكثر الماشیة و تعظم الامة»، «فلا یجد الرجل منکم یومئذ موضعاً لصدقته»، «یطوف الرجل فیہ بالصدقة من الذهب ثم لا یجد احداً یاخذها منه»، «تمشی المرأة بین العراق الی الشام لا یهیبها سبع و لا تخافه»، «لایبقی مومن الا دخل علیه تلك الفرحة فی قلبه و فی قبره»، «تتمنى الاحیاء الاموات مما صنع الله عزوجل باهل الارض من خیره».
۹۵. «عن الصادق 7: فم الله ما لباسه الا الغلیظ و لا طعامه الا الجیשהا» (*منتخب الاثر*، ج ۳، ح ۱۲۰۵ - ۱۲۱۱).
۹۶. «عن معلى بن خنيس قال قلت لابی عبدالله 7 یوماً جعلت فداک ذكرت آل فلان و ما هم فیہ من النعم فقلت لو کان هذا الیکم لعشنا معکم. فقال هیهات یا معلى اما و الله ان لو کان ذاک ما کان الا سیاسة اللیل و سباحة النهار و لبس الخشن و اکل الجشب فزوی ذلک عنا فهل رأیت ظلامه قط صیرها الله تعالى نعمة الاهدأ». (*اصول کافی*، ج ۱، ص ۴۱۰ باب سوم تحت عنوان «سیرة الامام فی نفسه و فی المطعم و الملبس اذا ولی»).
۹۷. *سورة اعراف*، آیه ۱۵۷.
۹۸. «العلم سبعة و عشرون حرفاً فجميع ما جائت به الرسل حرفان فلم یعرف الناس حتی الیوم غیر الحرفین فاذا قام قائمنا اخرج الخمسة و العشرون حرفاً فیثما فی الناس و ضم الیهما الحرفین حتی یبثها سبعة و عشرين حرفاً». (*منتخب الاثر*، ج ۳، ح ۱۱۸۲).
۹۹. «اذا قام قائمنا وضع الله یده علی روس العباد فجمع بها عقولهم و کملت به احلامهم»، *اثبات الهداة*، ج ۳، ح ۴۸ و ۲۵۳؛ *منتخب الاثر*، ج ۳، ح ۱۱۸۰ به بعد، تفسیر و تحلیل نصوص در این باره را در کلام سید محمدصدر در *تاریخ ما بعد الظهور*، ص ۵۳۷ ببینید.

۱۰۰. «عن عل 7 کانى انظر الى شیعتنا بمسجد الکوفة قد ضربوا الفساطیط یعلمون الناس القرآن کما انزل». (نک: *جهان بعد از ظهور*، ص ۱۱۲ به نقل از: *الغیبة* (نعمانی)، ص ۳۸؛ *چشم اندازی به حکومت مهدی*، ص ۱۷۸ به بعد).
۱۰۱. «و توتون الحکمة فی زمانه حتی ان المرأة لتقضى فی بیتها بکتاب الله تعالى و سنة رسول الله». (*الغیبة* (نعمانی)، ص ۲۳۹).
۱۰۲. *سورة توبه*، آیه ۳۳؛ *سورة فتح*، آیه ۲۸؛ *سورة صف*، آیه ۹.
۱۰۳. *سورة انفال*، آیه ۳۹.
۱۰۴. نک: *معجم احادیث الامام المهدی*، ج ۵، الایات المفسرة؛ *اثبات الهداة*، ج ۳، باب ۳۲، ح ۴۵.
۱۰۵. نک: *منتخب الاثر*، ج ۳، ح ۱۱۱۹ - ۱۱۲۰ که از فتح شهرها و جهانی شدن ذکر لاله الا الله سخن دارد و نیز روایات وارد در تفسیر آیه قل جاء الحق و زهق الباطل و نیز *چشم اندازی به حکومت مهدی*، ص ۱۲۰. توجیهات مربوط به جهانی شدن حکومت حضرتش و چرائی و چگونگی آن را در کتاب *الامام المهدی من المهدی الی الظهور*، ص ۴۶۰ - ۴۷۰ ببینید و نیز در کتاب *تاریخ ما بعد الظهور*، ص ۳۲۷ اسباب پیروزی جهانی حضرتش چنین شمرده شده است: ۱. شکست دولت های سابق، ۲. شکست احزاب، گروهها و صاحبان افکار و اندیشه ها، ۳. وجود عدد کافی از یاران مخلص، ۴. ممیزات شخصی خود امام مهدی 4، ۵. وقوع قیام حضرت به یکباره و به طرز غافل گیرانه، ۶. منصور بودن حضرتش به لشکر رب، ۷. یاری ملائکه، ۸. ظهور حضرت با عنوان دینی مناسبی که قابل پذیرش برای همه مذاهب اسلامی است و آن دعوت به قرآن و سنت و احیای سنت پیامبر و مطالبه خون مظلومین و در رأس آنها امام حسین 7.
۱۰۶. *سورة نساء*، آیه ۷۵.
۱۰۷. نک: *بحار الانوار*، ج ۵۳، ص ۳۹، باب فی الرجعة ایشان براساس روایات متواتر رجعت را ضروری می شمارد؛ آیه الله محمد شجاعی، *بقیة الله*، ص ۲۱۶ در بیان دلیل عقلی رجعت که در واقع شرح کلام مرحوم علامه طباطبائی در *تفسیر المیزان* ذیل آیه ۲۱۰ *سورة بقره* است.
۱۰۸. «عن الباقر 7: مثل خروج القائم منا اهل البيت کخروج رسول الله و مثل من خرج منا اهل البيت قبل قیام القائم مثل فرخ طار فوقع من و کره فتلاعبت به الصبيان». (*الغیبة* (نعمانی)، ص ۱۹۹؛ *تسريح الاخبار*، ج ۳، ص ۲۸۵).
۱۰۹. *سورة نجم*، آیات ۲۱ - ۲۲.
۱۱۰. چنان که نقل شده است: «یا علی انت تقاتل علی التأویل کما قاتلت علی التنزیل»، شیخ طوسی، *امالی*، ص ۳۵۱ و درباره حضرت مهدی 4 نیز آمده است: «یقاتل المهدی علی التأویل». (*معجم احادیث الامام المهدی*، ج ۵، ص ۴۵۲).
۱۱۱. *سورة حید*، آیه ۲۵.
۱۱۲. «الله الَّذِی خَلَقَکُمْ ثُمَّ رَزَقَکُمْ ثُمَّ یَمِیْتُکُمْ ثُمَّ یُحِیُّکُمْ هَلْ مِنْ شُرَکَائِکُمْ مَّنْ یَفْعَلُ مِنْ ذَکُمْ مِنْ شَیْءٍ سُبْحَانَهُ وَتَعَالٰی عَمَّا یُشْرِکُونَ». (*سورة روم*، آیه ۴۰).
۱۱۳. پیش تر به صفات یاران حضرت اشاره ای شد این صفات الهام بخش دولت منتظر در انتخاب افراد و به کارگیری آنهاست. روایات مربوط به توصیف یاران حضرتش را در *منتخب الاثر*، ج ۳، احادیث شماره ۱۱۳۹ تا ۱۱۵۲ و ۱۱۹۳؛ *اثبات الهداة*، ج ۳، ح ۲۳۴ و ۲۳۵ ببینید.

# حکومت جهانی واحد

رویارویی جهان بینی سکولار با جهان بینی الهی

دکتر سیدامد رهنمایی\*

### چکیده

مقاله پیش رو، با نگاهی به مفهوم حکومت جهانی واحد، به نقد و بررسی چنین حکومتی از دو منظر کاملاً متمایز سکولار و الهی می‌پردازد. اردوگاه غرب در اندیشه سیاسی خود بر ساختار و محتوای لیبرال - دموکراسی پای می‌فشارد، در حالی که مکتب اسلام در به تصویر کشاندن حاکمیت جهانی، به نظریه عدالت جهانی در پرتو حکومت جهان‌گستر مهدوی می‌اندیشد. روی کرد این نوشتار، تحلیلی - انتقادی است تا با حفظ جنبه پویایی بحث، عرصه را برای مباحث جامع‌تر و دقیق‌تر بگستراند و زمینه بهتری را برای طرح موضوع نظام جهانی واحد در مراکز علمی و فرهنگی و در سطح داخلی و بین‌المللی، فراهم سازد.

### واژگان کلیدی

مهدویت، حکومت جهانی واحد، جهان‌بینی سکولار، جهان‌بینی الهی، حاکمیت جهانی، حکومت جهانی مهدوی، لیبرالسم، تربیت مهدوی.

## مقدمه

آینده‌نگری در ترسیم چشم‌انداز و روند رشد و تکامل جامعه بشری، تأثیر بسزایی بر جای می‌گذارد. ارزیابی و ارزش‌شناسی این تأثیرگذاری، ما را با بسیاری از حقایق عالم انسانی آشنا می‌سازد. همیشه آرزو می‌کنیم جزو برترین‌ها باشیم و علاقه داریم در هر زمینه‌ای، به عالی‌ترین‌ها دست یابیم. این که این حالت را از کی و کجا به دست آورده‌ایم، پرسش اساسی انسان‌شناختی ماست. آیا این امر از جنبه‌های اکتسابی و طرح‌های رفتاری - تربیتی شخصیت ما سر می‌زند یا این که اصولاً از ویژگی‌ها و خواسته‌های فطری و زیستی ما به شمار می‌رود؟

علاقه به دریافت پاسخ صحیح، ذهن را به فضایی از گرایش‌های فطری می‌کشاند که جزو عناصر انسانیت ما تلقی می‌گردد. این‌جا باید از زبان فطرت، سخن به میان آورد و به گنجینه‌های فطری انسان اندیشید؛ گنجینه‌هایی که به هدایت وحی و نبوت و با راهنمایی‌ها و راه‌بری‌های انبیای الهی، مکشوف و مشهود انسان‌های تربیت‌یافته می‌گردد. وجود این گنجینه‌ها، به فرهنگ دینی ما اصالت و عمق می‌بخشد و اسباب تعالی و تکامل ما را فراهم می‌سازد. انسان‌ها هنگامی به کمال شایسته خود می‌اندیشند که تحت اشراف و هدایت مقام ولایت الهی قرار گرفته، از محضر خداوند و وجود اولیای او مدد جویند. خداوند همین که آفریدگار جهان و انسان است، بر آنها به صورت تکوینی ولایت دارد، به گونه‌ای که هیچ مخلوقی از ولایت و هدایت تکوینی خداوند خارج و بی‌بهره نیست؛ آن خدایی که هر چیز آفریدنی را به خلعت آفرینش، وجود بخشید و به زیور هدایت آراست.<sup>۱</sup> ولایت تشریعی خداوند نیز از لوازم ولایت تکوینی حق تعالی محسوب می‌گردد که لازمه‌اش، پذیرش حکومت و ولایت الهی در همه ساحت‌های زندگی مادی و معنوی و التزام فکری، انگیزشی، گفتاری، اعتقادی و عملی به آن است. ولایت تشریعی خداوند از طریق پیامبر اعظم 6 و اوصیای برحق ایشان : به عموم انسان‌ها و جوامع بشری ابلاغ گردیده، اسباب و زمینه‌های سعادت آحاد انسانی را در هر دو جهان تدارک می‌نماید.

نوشتار حاضر بر آن است که اندیشه حکومت جهانی واحد را از دو منظر سکولار و الهی، مطالعه و بررسی کند. شواهد نشان می‌دهد، نظریه‌پردازان غربی در زمان کنونی، فرصت را برای پردازش و ترویج اندیشه حکومت جهانی به رهبری و سالاری امریکا و در چارچوب نظام لیبرال - دموکراسی مغتنم شمرده‌اند. بدیهی است جهان اسلام در اندیشه حاکمیت عدالت‌گستر اسلام بر گستره جهان، باید با تکیه بر غنای تئوریک و میراث گران‌بهای خود در برابر اردوگاه نظم نوین جهانی غرب، موضعی فعال و مناسب اتخاذ نماید؛ مبادا مسلمانان دچار انفعال و سستی گردند.

## حکومت جهانی واحد از منظر الهی

در نگرش قرآنی، اراده قطعی خداوند به این تعلق گرفته است که سرنوشت و فرجام

جهان اسلام در اندیشه حاکمیت عدالت‌گستر اسلام بر گستره جهان، باید با تکیه بر غنای تئوریک و میراث گران‌بهای خود در برابر اردوگاه نظم نوین جهانی غرب، موضعی فعال و مناسب اتخاذ نماید؛ مبادا مسلمانان دچار انفعال و سستی گردند

جهان و انسان، با گرایش توحیدی توأم گردد و حکومت بر جهان و انسان، به تشکیل و تأسیس حاکمیت واحد بینجامد؛ حاکمیتی که در پرتو حضور ولیّ خدا برقرار و پابرجا می‌شود. در جریان حکومت جهانی واحد در نگرش قرآنی، به این نکات باید توجه گردد:

تحقق خلافت انسان بر روی زمین به اراده الهی است؛ خلافتی که تحققش به برکت حضور انسان کامل، یعنی خلیفه برحق خداوند، کاملاً به مصلحت عمومی بشر است. این امر خطیر به رغم این که سرّش بر بسیاری نهفته، به سعادت انسان می‌انجامد. به مضامین برگرفته از آیات قرآن توجه فرمایید:

۱. جانشینی خداوند بر روی زمین؛<sup>۱</sup>

۲. امامت انسان بر زمین؛<sup>۲</sup>

۳. وراثت انسان نسبت به زمین؛<sup>۳</sup>

۴. تمکن انسان بر روی زمین؛<sup>۴</sup>

۵. وراثت صالحان نسبت به زمین.<sup>۵</sup>

نکات برگرفته از این عبارات بدین شرح است:

– مضامین یاد شده، همه از خلافت، حاکمیت، امامت و وراثت انسان بر روی زمین حکایت دارند. آن‌چه خداوند برای هدایت انسان‌ها منظور فرموده، همه در جهت تحقق اراده الهی مبنی بر تأسیس حکومت جهانی و تشکیل امت یگانه و منسجم، تحت اشراف و رهبری ولی شایسته خداوند است و این یعنی فرج اسلام و انسان.

– مشیت الهی بر این است که حکومت واحد، از قابلیت کامل جهانی برخوردار گردد تا هر ملت و آیینی، خود به خود پذیرای آن باشد. به عبارتی این حکومت، باید عالی‌ترین نوع حکومت در همه ادوار تاریخ باشد و مورد رضایت بشر قرار گیرد.

– هنوز خواست و آرمان الهی در مورد تأسیس حکومت یگانه توحیدی، به منصف ظهور نرسیده است، با وجود این، به حسب اراده و مشیت الهی، این امر قطعی‌الوقوع خواهد بود.

– نظر به این که حکومت مورد نظر خداوند، برترین شکل و ساختار حکومتی است که در جهان به وقوع خواهد پیوست، باید تمامی شرایط لازم را برای تحقق احراز کند و همه زمینه‌های مساعد را برای ظهور به دست آورد.

– برای هیچ کس جز خداوند، تحقق چنین شرایط و ایجاد چنین زمینه‌هایی میسر نیست.

– خداوند برای به نمایش گذاشتن قدرت خویش در برپایی نظام سیاسی مقتدر، برای نمونه، از پادشاهی و فرمان‌روایی حضراتی چون یوسف، داوود، سلیمان و ذوالقرنین<sup>۶</sup> یاد فرموده است.<sup>۷</sup>

– خداوند برای نشان دادن قدرت و عظمت خویش در طولانی کردن عمر برخی از بندگان برجسته خود، نمونه‌هایی چون حضرت خضر و حضرت عیسی مسیح<sup>۸</sup> را یادآوری می‌فرماید.

– خداوند خود بنیان‌گذار اصلی حکومت جهانی و هم صاحب این ولایت است.

– غرض اساسی خداوند از تأسیس حکومت جهانی واحد، رساندن انسان‌ها به کمال نهایی آنان یعنی عبودیت الهی است.

– اراده الهی بر این است که انسان‌ها خود برای تحقق آرمان‌های الهی – انسانی و نجات خویش به پا خیزند.

– از منظر الهی، حکومت جهانی از سنخ حکومت خداوند بر انسان است، نه حاکمیت انسان بر انسان.

– بر اساس حکمت الهی، ولی و نماینده خداوند در تصدی امر حکومت جهانی، با ویژگی‌ها و برجستگی‌های منحصر به فردش، کسی خواهد بود که به او نزدیک‌تر است و بنابراین، در زمان خودش اکمل آحاد انسانی از جنبه‌های گوناگون اعتقادی، ایمانی، اخلاقی، تربیتی، علمی، تجربی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگ و وراثتی است.

### حکومت جهانی واحد به مقتضای فطرت بشری

خواست و آرزوهای انسان در جریان حکومت جهانی واحد، انتظاری به حق و مطابق فطرت انسانی است. چنان‌چه این خواست و آرزو، با اراده و مشیت الهی هم‌سو و هم‌گرا باشد، هم منویات الهی تحقق خواهد یافت و هم بشر به خواسته خویش خواهد رسید. در این زمینه، توجه به نکات ذیل می‌تواند راه‌گشا باشد:

– انسان فطرت الهی دارد و از ظرفیت‌های فطری برخوردار است.

– انسان به پشتوانه ظرفیت‌های فطری، می‌تواند همان چیزی را طلب کند که اراده خداوند به تحقق آن تعلق گرفته است.

– انسان بر اساس فطرت خویش، باید دنبال برترین‌های کمالی و کمال‌آفرین باشد.

- کرامت انسانی ایجاب می‌کند که انسان، عزت و انسانیت خویش را هرگز فدای مطامع و امیال حاکمان هوس‌ران نگرداند و بکوشد تا به پشتوانهٔ چنین کرامتی، در مسیر تشکیل دولت و حکومتی مقتدر و باکرامت و عزت‌مند گام بردارد.

- برترین‌های مورد نظر انسان در همهٔ ساحت‌های زندگی، اعم از مادی و معنوی، فردی و اجتماعی، تربیتی و حقوقی و فرهنگی و سیاسی سریان دارد.

- برترین‌های مورد نظر انسان به روابط درون‌فردی، میان‌فردی، ملی، قومی، کشوری، بین‌المللی و جهانی نظر دارد.

- پی‌گیری تحقق برترین‌ها، مکاتب فکری (الهی و غیرالهی)، جوامع و ملل گوناگون و گروه‌های انسانی مختلفی را بر آن داشته است تا فراتر از عصر و دنیای خود ببینند.

- بسیاری از مذاهب و مکاتب در طول تاریخ، نه‌تنها اندیشهٔ حکومت جهانی واحد را تئوریزه کرده‌اند، بلکه به ظهور کسی اندیشیده‌اند که به گمان آنها، کامل‌ترین انسان با برترین کمالات است و کسی هم‌آورد و نظیر او یافت نمی‌شود.<sup>۸</sup>

- انسان‌ها از جنبهٔ گرایشی نیز عشق و علاقهٔ ذاتی و فطری به برترین‌ها، از جمله به تحقق عدالت جهانی دارند.

- سرنوشت جامعهٔ بشری باید به نقطهٔ انسجام، یک‌پارچگی و تشکیل امت و حکومت جهانی واحد ختم گردد. در غیر این صورت، انسانیت زیان خواهد دید و به نابودی خواهد گرایید.<sup>۹</sup>

- به موازات رشد شعور و آگاهی بشر، انتظار تأسیس حکومت جهانی واحد موجه‌تر، پسندیده‌تر و کارآمدتر جلوه می‌کند.

- انسان‌ها روز به روز با توجه به ضرورت انسجام جهانی، به برپایی حکومت جهانی واحد احساس نیاز بیشتری می‌کنند. از این رو، باید در صدد توجیه، تبیین و تعیین مصداق روشن این نوع حاکمیت برآمد.

- باید به مقایسه میان دیدگاه‌های گوناگون پرداخت تا دیدگاه برتر، هرچه بیشتر و بهتر شناسایی شود.

- فطرت انسانی در جهت تحقق حکومت جهانی، همواره به فرجامی نیکو می‌اندیشد.

- فلاسفه و حکمای مسلمانی چون فارابی، در به تصویر کشاندن زندگی در آرمان‌شهر و یا مدینهٔ فاضله، اغلب از تعالیم انبیا و دغدغه‌های جدی مصلحان الهی، هم‌چنین از آمال و آرزوهای فطری خویش الهام گرفته‌اند.

### حکومت جهانی واحد از نگاه غرب

علاوه بر جهت‌گیری‌های خاصی که درباره مفهوم‌شناسی حکومت جهانی واحد ارائه گردید، به مطالعهٔ این موضوع از دیگر جهات می‌توان پرداخت. بررسی‌های اخیر، بیش از همه، از ترفند غرب در مصادرهٔ این مقوله حکایت دارد. نکات ذیل تا حدودی بیان‌گر این ماجراست:

خواست و آرزوهای  
انسان در جریان  
حکومت جهانی  
واحد، انتظاری  
به حق و مطابق  
فطرت انسانی است.  
چنان‌چه این خواست  
و آرزو، با اراده و  
مشیت الهی هم‌سو  
و هم‌گرا باشد، هم  
منویات الهی تحقق  
خواهد یافت و هم  
بشر به خواستهٔ  
خویش خواهد رسید

- اردوگاه غرب بر اساس فرصت‌سازی به نفع خود و تهدید علیه دیگران، از هر فرصتی در جهت تأمین منافع خود و تضييع منافع دیگران بهره‌برداری می‌کند. هر فرصتی که در جهت اندیشه آخرالزمان برای غرب دست دهد، ممکن است یک تهدید علیه جهان تشیع به شمار رود. تدارک فرصت‌ها، در رویارویی با جهان اسلام، به منظور تحمیل دکترین غربی و جلوگیری از ترویج اندیشه اسلام ناب صورت می‌پذیرد. این جریان به اندک بهانه و با زمینه‌سازی قبلی، هدایت اندیشه‌های غربی را به سمت و سوی ویژه و از قبل تعریف شده بر عهده می‌گیرد. تجميع اندیشه‌ها و وحدت‌بخشی به آنها، در قالب جهانی‌سازی به منظور تحقق خواسته‌ها و آمال غرب، از مهم‌ترین مسئولیت‌های جریان مزبور به شمار می‌آید.

- حتی آرمان‌شهر افلاطون، به منزله یکی از تاریخی‌ترین اندیشه‌های حکومتی در غرب، نتوانسته است زمینه مساعدی را برای نظریه‌پردازی و راه‌اندازی و تشکیل حکومت جهانی برتر فراهم سازد.<sup>۱۰</sup>

- انسان غربی در زمینه آینده زندگی بشری، در خلأ فکری و آرمانی به سر می‌برد، بنابراین جا دارد که جداً نگران آینده تیره و تار خود باشد. هرگز نمی‌توان و نباید این نگرانی را ساده پنداشت.

- در اندیشه‌های فرجام‌شناسانه گروه‌ها و فرقه‌های مذهبی و غیرمذهبی غربی، دغدغه‌هایی درباره آینده‌نگری جوامع بشری به چشم می‌خورد. اما از آن‌جا که این اندیشه‌ها، با تعالیم ناب انبیای الهی تناسبی نمی‌یابد، آینده انسان و جهان از این قبیل دل‌مشغولی‌های فراگیر طرفی نمی‌بندد.

- در طول تاریخ، چنان‌چه اردوگاه سیاسی غرب گاهی به ترسیم آینده جهان و انسان پرداخته، همانند بسیاری از امپراطوران و حکمرانان سیاسی، منظوری جز گسترش قلمرو نفوذ و سیاست خود نداشته است.

- بی‌شک میان آرمان‌خواهی و آینده‌نگری فاصله وجود دارد. غرب از تعیین و تبیین چنین فاصله‌ای عاجز است؛ زیرا در تنظیم مصالح عمومی بشر، بیش از هر عامل انسانی و مکانیسمی و طبیعتی، نیازمند تدبیر ربوبی هستیم که متأسفانه اردوگاه سیاست‌پردازی غرب به آن اعتقادی ندارد.

- این اشتباه بزرگی است که تئوری مربوط به فرآیند جهانی‌سازی و نظم نوین جهانی سیاست‌بازان غربی را در جهت تحقق آرمان‌های انبیا و مصلحان الهی، برای ایجاد و برپایی حکومت جهانی توحیدی و از سنخ آن بدانیم؛ زیرا غرب به چیزی جز استثمار و استعمار ملت‌ها و خرده‌حکومت‌های جهان نمی‌اندیشد.

- هرگز نباید و نمی‌توان سلطه سیاسی، اقتصادی و نظامی غرب بر بخش عظیمی از جهان معاصر را نشان و نمادی از قابلیت جهانی غرب در جهت برپایی حکومت جهانی برشمرد.

- جهانی‌سازی معاصر، روی دیگری از سکه غربی‌سازی و یا امریکایی‌سازی جهان است.

- خوش‌بینی غرب در سلطه بر جهان، رؤیایی و خیال‌پردازانه است، نه واقع‌گرایانه و آینده‌نگرانه. امروزه بیداری ملت‌ها، رؤیای جهانی غرب را نقش بر آب کرده است.

- غرب بخشی از تلاش خود را به کار بسته تا به مفهوم‌سازی و اصطلاح‌آفرینی و مصادره مفاهیم و ارزش‌های غیرغربی، به ویژه ارزش‌های برگرفته از دکترین انتظار، در جهت حفظ و استمرار سلطه خود بر جهان بپردازد. برای نمونه جان رالز، تلاش کرده تا اندیشه عدالت و عدالت‌گستری جهانی را به نفع اردوگاه سیاسی غرب مصادره کند. او در کتاب «*A Theory of Justice*» و «*Political Liberalism*»، در صدد برآمده تا نظام لیبرالیستی را متصدی شایسته عدالت و عدل‌گستری در سطح جهان معرفی کند.<sup>۱۱</sup>

- جز این نیست که غرب در نظر دارد تا ادبیات جهانی را در مسیر تحقق آرمان‌های ماتریالیستی و برداشتن هر گونه مانع از سر راه سلطه جهانی خویش، بازآفرینی و بازسازی کند تا فرصتی برای خود و تهدیدی برای دیگران فراهم سازد.

- جز این نیست که زبان مفاهیم و به تعبیری ابزار و کلید تفکر، چنان‌چه در تصرف غرب باشد، می‌تواند به تدریج کانون تفکر جوامع بشری را به سمت و سوی غرب و به نفع سلطه غرب منعطف گرداند.

- صرف نظر از تصرف در قلمرو ادبیات، غرب در عرصه اندیشه‌سازی نیز می‌کوشد اندیشه ادعایی خود را جانشین اندیشه مهدویت کند.

– غرب اصرار دارد اندیشه سلطه لیبرال – دموکراسی خویش را جانشین اندیشه مهدویت سازد. این تلاش غرب برای جوامع بشری هرگز راه‌گشا نخواهد بود.

– لیبرال – دموکراسی، این روح مشترک و حاکم بر اندیشه‌های غربی مربوط به حکومت جهانی، تاکنون پی‌آمدهایی جز شبیخون و تجاوزگری علیه ارزش‌ها و منافع ملت‌ها و جوامع انسانی در بر نداشته است. تهاجم آشکار و وحشیانه غرب به سرکردگی امریکا علیه مسلمانان، به ویژه به مردم عراق و افغانستان، آن هم به نام لیبرال – دموکراسی و به بهانه ترویج دموکراسی، دلیل بارزی بر این مدعاست.

### غرب و حکومت جهانی به چهار روایت

غرب با شعار نظم نوین جهانی، کوشیده تا الفبای حکومت جهانی واحد را تنظیم و تدوین کند. در این زمینه، چهار نظریه‌پرداز سیاسی، بیش از همه فضای بحث را معطوف اندیشه‌های خود ساخته‌اند. در دهه‌های اخیر در امریکا، میشل فوکویاما<sup>۱۲</sup> با دیدگاه «آخرالزمان»، مارشال مک لوهان<sup>۱۳</sup> با نظریه «دهکده جهانی»، آلون تافلر<sup>۱۴</sup> با تئوری «برترین‌ها» و ساموئل هانتینگتون با طرح «اندیشه برخورد تمدن‌ها»، بیشترین سر و صدا را برای حکومت جهانی از نوع غربی – امریکایی برپا ساخته‌اند.

#### الف) فوکویاما و نظریه آخرالزمان

بر اساس این دیدگاه، کمال مادی و معنوی تاریخ، در گرو حرکت تاریخ و از جریان بازایستادن تاریخ است. هنگامی که تاریخ پایان پذیرد و زمان از حرکت بازایستد، آخرالزمان می‌شود. این امر به صورت جبری، بر تاریخ تحمیل می‌گردد و در نتیجه تاریخ به کمال می‌رسد. کمال مادی تاریخ با ظهور اندیشه ماتریالیستی – دیالکتیکی هگل به وقوع پیوست، در صورتی که کمال معنوی تاریخ به دنبال کمال مادی در آخرالزمان تحقق می‌یابد. در این هنگام، زمینه برای حکومت جهانی واحد فراهم می‌آید. حکومت جهانی بر این اساس، یکی از ضروریات آخرالزمان است.<sup>۱۵</sup> فوکویاما دو اشتباه بزرگ مرتکب شد: اولاً، تحت تأثیر اندیشه هگل و مارکسیسم – لنینیسم، تئوری پایان یا نفی تاریخ را پذیرفت. ثانیاً، تحت تأثیر اندیشه نارسای سیاسی خود، امریکا و حاکمیت لیبرال – دموکراسی آن را کمال و پایان‌بخش تاریخ دانست و تصمیم‌سازی نهایی و جدی و کارآمد در پایان تاریخ را به آن نظام سپرد.<sup>۱۶</sup>

#### ب) مک لوهان و دیدگاه دهکده جهانی

پدیده انقلاب و انفجار اطلاعات، پایه اساسی این دیدگاه به شمار می‌رود. در نگاه مک لوهان، جهان به سوی یکسانی و یک‌نواختی فرهنگی پیش می‌رود و فرهنگ‌ها به تدریج، ساختار و محتوای واحدی می‌یابند. آن‌چنان ارتباطات گسترش می‌یابد که گویی جهان به این پهناوری، حکم یک دهکده را دارد. بی‌شک در چنین وضعیتی، وجود یک حاکمیت مقتدر برای جهان کافی است. غرب دیدگاه دهکده جهانی<sup>۱۷</sup> مک لوهان

غرب با شعار  
نظم نوین جهانی،  
کوشیده تا الفبای  
حکومت جهانی واحد  
را تنظیم و تدوین  
کند. در این زمینه،  
چهار نظریه‌پرداز  
سیاسی، بیش از  
همه فضای بحث را  
معطوف اندیشه‌های  
خود ساخته‌اند

را دست‌آویز خویش قرار داده و برای گسترش دامنه قدرت و حاکمیت خود، از آن بهره‌برداری کرده است. اولین اشتباه بزرگ غرب این است که انقلاب و انفجار اطلاعات و دسترسی افراد و جوامع به یک‌دیگر را تنها عامل اساسی شکل‌پذیری سامان جدید اجتماعی و تحقق حکومت جهانی می‌داند و در نتیجه از دیگر عوامل مهم فرهنگی و اجتماعی غافل می‌ماند. دومین اشتباه غرب این است که غلبه و پیروزی نهایی را در عصر ارتباطات و اطلاعات، از آن غرب و فرهنگ لیبرال - دموکراسی آن برشمرده و از عناصر قدرت‌مند آشکار و نهان دیگر فرهنگ‌ها، غفلت ورزیده است.<sup>۱۸</sup>

### ج) تافلر و تئوری برترین‌ها

به عقیده تافلر، برخورداری از بالاترین سطح قدرت در مقیاس جهانی، معیار اساسی حق حاکمیت بر جهان را تضمین می‌کند. قدرت علمی را باید سرچشمه قدرت در عصر حاضر دانست که عصر ارتباطات و اطلاعات است. معیار قدرت در قرن نوزده و بیست، نخست بر محورهای نظامی و سیاسی و سپس اقتصادی و پس از آن بر هر سه محور استوار بوده است. امروزه قدرت علمی، اطلاعاتی و اطلاع‌رسانی بیش از همه، قدرت برتر به شمار می‌آید و حرف نخست را در عالم می‌زند. تافلر، صاحب این برترین قدرت را شایسته سروری و سرآمدی در جهان می‌شناسد و بر این نکته تأکید می‌ورزد که غرب به ویژه آمریکا در سده اخیر، از این برترین قدرت برخوردار بوده و طبعاً حق غرب خواهد بود که مقام حاکمیت جهانی را تصاحب کند.<sup>۱۹</sup> نظر به این که در حال حاضر الگوی حکومتی غرب، لیبرال - دموکراسی است، تافلر چنین فرهنگ و سیاستی را بهترین راه و رسم زندگی سیاسی - اجتماعی در چارچوب حکومت جهانی واحد برمی‌شمرد. به نظر می‌رسد تافلر، متأثر از اندیشه افرادی چون ماکیاولی و نیچه که قدرت و قدرت‌مداری را معیار اصلی حقیقت و ارزش‌ها می‌دانند، بدون آرایه برهانی روشن و تنها با ذکر مثال و نمونه‌های موردی، نظریه فوق را به تصویر کشیده است. اظهارات تافلر به یک خطابه سیاسی بیشتر می‌ماند نه یک تئوری علمی، محققانه و کاربردی.<sup>۲۰</sup>

### د) ساموئل هانتینگتون و نظریه برخورد تمدن‌ها

به نظر هانتینگتون، در برتری بر جهان، فرهنگ‌ها و جوامع،

هیچ عاملی به اندازه فرهنگ و تمدن، کارآمد و تعیین‌کننده نیست. از آن‌جا که در اندیشه وی، فرهنگ غربی از نوع لیبرال - دموکراسی، در مقایسه با دیگر فرهنگ‌ها، در اوج قدرت و تعالی خود قرار گرفته است (!)، ارزش‌های برگرفته از این فرهنگ باید به منزله ارزش‌های سرآمد و فراتر، به کل جهان سرایت یابد تا نظام غربی، برتری خود را در رویارویی با دیگر نظام‌ها، حفظ و تثبیت کند.<sup>۲۱</sup> در این میان، تمام تلاش هانتینگتون بر آن است که اسلام و فرهنگ اسلامی را تهدیدی جدی در برابر قدرت جهانی غرب معرفی کند و در نتیجه، غرب را برای حفظ و ثبات حیثیتش، به رویارویی با جهان اسلام فراخواند. وی به غلط می‌پندارد که عامل تنش موجود میان اسلام و غرب، به فرهنگ و دیانت و تمدن اسلامی برمی‌گردد، در حالی که چنین تنش‌هایی را باید در درون اردوگاه غرب و سیاست‌گذاری‌های غلط و ظالمانه دولت آمریکا و دیگر دولت‌های غربی هم‌سو با آمریکا جست‌وجو کرد.<sup>۲۲</sup>

### جمع‌بندی دیدگاه‌های چهارگانه

نقاط مشترکی که چهار نظریه مربوط به اردوگاه غرب، یعنی نظریه‌های «پایان جبری تاریخ»، «دهکده جهانی»، «برترین‌ها» و «برخورده تمدن‌ها» را با وجود همه وجوه متمایزی که دارند، به یک‌دیگر ربط می‌دهد، به قرار ذیل است:

۱. هر چهار نظریه به نام آزادی بشر و به بهانه ایجاد برابری و رفع هرگونه تمایز، حتی تمایزات جنسیتی، در اندیشه تبیین و توجیه نفوذ و سیطره لیبرال - دموکراسی در جهان است.
۲. صاحب‌نظران همه این نظریه‌ها به نوعی حرکت غرب، به ویژه آمریکا را به منظور زمینه‌سازی برای سلطه لیبرالیسم جهانی می‌ستایند و آمریکا را شایسته منزلت حاکمیت جهانی می‌شناسند.
۳. هر چهار دیدگاه، نارسایی‌های حاکمیت لیبرال - دموکراسی در غرب و تجربه‌های تلخ و ناکارآمد ناشی از لیبرالیسم و دموکراسی را نادیده می‌انگارند.
۴. این نظریه‌ها، سرنوشت جهان را به سرنوشت غرب به فرماندهی آمریکا، به عنوان ژاندارم جهانی، متصل می‌کنند.
۵. هر چهار نظریه، رهبری جهان را از آن غرب می‌دانند و ملاک این رهبری را نیز شایستگی و توانایی آمریکا در ترویج دموکراسی و لیبرالیسم می‌شناسند.

۶. هر چهار نظریه، می‌کوشند تا با مصادره‌ایده منجی جهانی، آن را تحت‌الشعاع اندیشه‌های خود قرار دهند و خود را نجات‌بخش بشر در آخرازمان بنمایانند.

۷. هیچ‌یک از این دیدگاه‌ها، یادآور قدرت و تأثیر شگرف دین و آموزه‌های دینی و معنوی در آخرازمان نیستند؛ بر عکس، به نوعی به تخریب ذهنیت و تفکر نجات بشر با محوریت دین می‌پردازند.

۸. همه این دیدگاه‌ها، تصاحب و تملک آینده جهان و تاریخ را از آن امریکا می‌دانند و با ظرافت روان‌شناسانه، سعی دارند به جهان بقبولانند که هر جامعه یا کشوری که همراه امریکا نباشد، متضرر خواهد شد.

علاوه بر جمع‌بندی این دیدگاه‌ها باید بررسی شود که غرب، چه عوامل و عناصری را در مسیر سلطه بر جهان دست‌آویز خود قرار می‌دهد. هم‌چنین لازم است بدانیم غرب در این جهت، با چه بیم و امیدهایی روبه‌رو می‌گردد.

### عوامل دست‌آویز غرب در سلطه بر جهان

عوامل و عناصر ذیل، از جمله دست‌آویزهای غرب سلطه‌جو برای حفظ و ثبات سلطه بر جهان به شمار می‌روند:

۱. انقیاد و سلطه‌پذیری دولت‌ها و حکومت‌های کوچک‌تر و ضعیف‌تر؛

۲. غفلت و بی‌خبری جوامع بشری؛

۳. بازبودن فضای سلطه به دنبال فروپاشی شوروی سابق؛

۴. حضور فعال مهره‌ها و ستون پنجم در جوامع دیگر؛

۵. سرسپردگی بسیاری از سران کشورها در برابر غرب؛

۶. برخورداری غرب از قدرت و سلطه ظاهری؛

۷. بهره‌مندی غرب از وضعیت سیاسی، نظامی و اقتصادی به ظاهر قوی‌تر.

غرب سلطه‌گر در جهت اندیشه سلطه بر جهان، با امیدها و بیم‌های ذیل مواجه است:

نخست، تئوری نظم نوین جهانی؛ خوابی خوش با تعابیر وارونه

دوم، چهار نظریه مورد توجه اردوگاه غرب در زمینه حکومت جهانی واحد:

- نرم‌افزارها و تدارکات آفت‌زده؛

- هنر هفتم در خدمت نظم نوین جهانی برای مصادره‌ی واژگان دینی و فرهنگ مهدویت؛

تلاش بی‌حاصل؛

- امریکا قبله آمال بشر؛ خوشی و سرمستی ناپایدار؛

- لیبرال - دموکراسی؛ آزادی‌های دموکراتیزه و تکثرهای لیبرالیزه: پراکندگی و از هم بریدگی.

سوم، بیداری جهانی؛ پادهر القاءات غرب: انسجام بهتر از پراکندگی، توحید بهتر از

چندگرایی؛

اولین اشتباه بزرگ غرب این است که انقلاب و انفجار اطلاعات و دسترسی افراد و جوامع به یک‌دیگر را تنها عامل اساسی شکل‌پذیری سامان جدید اجتماعی و تحقق حکومت جهانی می‌داند و در نتیجه از دیگر عوامل مهم فرهنگی و اجتماعی غافل می‌ماند. دومین اشتباه غرب این است که غلبه و پیروزی نهایی را در عصر ارتباطات و اطلاعات، از آن غرب و فرهنگ لیبرال - دموکراسی آن - برشمرده و از عناصر قدرت‌مند آشکار و نهان دیگر فرهنگ‌ها، غفلت ورزیده است

– سقوط لیبرالیسم؛ برافتادن تشتت اوهام اردوگاه الحاد از شیب تند بیداری جهانی؛

– آشفتگی غرب؛ نتیجهٔ اصرار بر نظم نوین جهانی و احساس برتری جویی؛

– شکست اردوگاه سیاسی – فرهنگی غرب؛ بی‌اعتباری جهانی غرب؛

– فرجام نیکوی جوامع غربی در گرو ایمان به خداوند و پذیرش ولایت الهی.

با اشاره به عوامل دست‌آویز غرب برای سلطه بر جهان و چالش‌های پیش روی اغراض جهانی غرب، نوبت به بیان نارسایی‌ها و کمبودهایی می‌رسد که ممکن است مسلمانان را در مواجهه با نگرش غرب به آخرالزمان و اندیشهٔ نجات انسان، به انفعال بکشاند. بدیهی است ما مسلمانان، تا این نارسایی‌ها و کمبودها را مرتفع نسازیم، نخواهیم توانست در برابر اردوگاه غرب صف‌آرایی کنیم و به تبیین و ترویج اندیشه‌های ناب مهدویت بپردازیم. از این رو، لازم است کمبودها و نارسایی‌های خود را در رویارویی با نسخهٔ غربی آخرالزمان یعنی لیبرال – دموکراسی، بازشناسی و بازبایی کنیم و برای رفع و جبران این کمبودها، تلاش‌های کافی و لازم را به عمل آوریم.

## کمبودهای ما در رویارویی با روایت‌های غربی از آخرالزمان و نظریهٔ نجات انسان

### ۱. مجهز نبودن به زبان مفاهمهٔ جهانی

به رغم کلیهٔ مطالعات و پژوهش‌هایی که در جهت تبیین و احیاناً ترویج نگرش مهدویت در جهان اسلام به ویژه در نزد ما شیعیان صورت پذیرفته است، هنوز نتوانسته‌ایم با این همه طول و تفصیل، زبان مفاهمهٔ جهانی را در تصاحب و اقتدار خویش و در خدمت ترویج و تبیین اندیشه‌های ناب مهدویت به کار گیریم.

به رغم ناداری غرب و برخورداری ما، غرب بهتر از ما توانسته است حروف، علائم، واژگان و جملات را در جهت ترویج و تزریق اندیشه‌های انحرافی خود به کار گیرد. ما با این همه میراث گران‌بها، کی و کجا نتوانسته‌ایم به قالب مناسبی برای مفاهمهٔ جهانی دست یابیم تا در آن قالب ویژه، ذهنیت جهانی را متوجه دارایی‌های گران‌بهای الهی دین اسلام از جمله مهدویت گردانیم؟

تعالی و پیشرفتگی که تاکنون نصیب اسلام و تشیع گردیده، از صفا و پاکی خود اسلام ناب سرچشمه می‌گیرد، و گرنه تلاش‌های ما به حدی نبوده که تکاپوی نیاز جوامع به آگاهی یافتن از اسلام ناب را در مقیاس جهانی بنماید.

اساس و خمیرمایهٔ ارتباطات انسانی، برخورداری از زبان مشترک قابل فهم همگانی است. این زبان قطعاً فراتر از زبان گویش و گفتار است. این زبان ابزاری از سنخ هم‌گرایی و هم‌اندیشی به شمار می‌آید؛ زبان دل، گرایش و اندیشه است. هر گروه و سازمان و نظامی که این زبان را تصاحب کند، به اندازهٔ وسعت قلمرو خود، بر جوامع انسانی اشراف و نظارت خواهد داشت.

مگر نفرموده‌اند هر پیامبری را به زبان قومش فرستاده‌ایم؟ پیامبر اسلام که تعلق خاطری به قوم و ملیت خاصی نداشتند، بلکه جهانی بوده‌اند. پس لابد به زبان قابل فهم و درک جهانی مبعوث گردیده‌اند. ما پیروان آن مقام عظیم‌الشان، تا چه اندازه در ابلاغ آیین آن حضرت و هدایت انسان‌ها از طریق به‌کارگیری زبان مزبور موفق بوده‌ایم؟ باید در رجعت خود به ساحت مقدس آن جناب، بیشتر بکوشیم و زمینهٔ هدایت انسان‌ها به سوی آن رحمت واسعهٔ الهی را بیشتر فراهم سازیم و ابزار لازم را برای تحقق این مهم بیشتر به دست آوریم.

### ۲. غلبهٔ عواطف پاک مذهبی بر وظیفه‌شناسی واقع‌نگر

گروهی از نویسندگان حوزهٔ مهدویت، در ترسیم و به تصویر کشاندن اندیشهٔ مهدویت، بیشتر تحت تأثیر انگیزش‌های پاک مذهبی و اعتقادی، به نگارش دربارهٔ مهدویت پرداخته‌اند. از طرفی، بسیاری از مراکز و مؤسسات دینی در عرض یک‌دیگر، به پشتوانهٔ منابع مالی برجسته‌ای چون سهم امام و موقوفات و صدقات جاریه، برپا می‌گردند که در نوع خود مهم و حیاتی است، اما هدایت‌های روشن‌گرانه دربارهٔ حقیقت و فلسفهٔ مهدویت به ندرت صورت می‌پذیرد.

در ایام ویژه، بسیاری از مجالس ذکر و دعا و مدح و توسل، می‌توانند از هم‌سوئی و هم‌گرایی ویژه‌ای برخوردار باشند تا بتوان با توجه به این هم‌سوئی و هم‌گرایی، زمینهٔ هم‌اندیشی افراد و گروه‌های ویژه را فراهم ساخت و برای بهره‌برداری بیشتر و کامل‌تر از این مجالس، تدابیر لازم را به عمل آورد.

در تهیه و نشر کتاب‌نامه و آثار مربوط به اهل بیت : نیز، همین روش حاکم است. در نگارش مربوط به حضرت مهدی 4

نیز علی‌رغم وجود عناصر و زمینه‌های کافی برای هم‌گرایی‌های لازم، دیده می‌شود که نگارندگان، هم‌سو و هم‌آهنگ با یک‌دیگر نمی‌نگارند. به نظر می‌رسد، ارادت عاطفی و پاک و خالصانه را باید پشتوانه روحیه وظیفه‌گرایی هوش‌مندانه ساخت و به نگارش، ترسیم و تحلیل حقیقتی پرداخت که گم‌شده جامعه جهانی در همه اعصار، به ویژه در عصر جدید است.

### ۳. تأکید بر روی‌کرد گزارش و توصیف

به جز روی‌کردی که در سال‌های گذشته به صورت موردی از جانب برخی مؤسسات مهدوی و مهدی‌شناسی اتخاذ گردیده، گام‌های مؤثر دیگری در این زمینه برداشته نشده است. روی‌کرد گزارش و توصیف، بیشتر برای باورمندان، مهم و مفید است، اما برای کسانی که ایمان و اعتقادی به مهدویت ندارند، نمی‌تواند موجب بینش‌افزایی باشد. به رغم گوناگونی شیوه‌ها و فنون ترسیم اندیشه مهدویت و دخالت دادن ابزار گوناگون نوشتاری، دیداری، شنیداری و ترسیمی در این زمینه، هنوز نمی‌توان به بهره‌برداری کامل و کافی از این شیوه‌ها و فنون اطمینان یافت.

متأسفانه دیگر اندیشه‌های ناب شیعی نیز دست‌خوش نارسایی روی‌کرد و روش هستند. اندیشه‌هایی چون ولایت فقیه و حکومت دینی، از این جریان مستثنا نیست. چرا تاکنون مباحث فراوان ارائه شده در مورد نظریه ناب ولایت فقیه، نتوانسته است هم‌چون نظریه‌های مربوط به دموکراسی و لیبرالیسم در میان مباحث و تئوری‌های سیاسی مطرح در آکادمی‌ها و دانشکده‌های علوم سیاسی، جای‌گاه ویژه‌ای را به خود اختصاص دهد؟ این همه که حتی در دانشگاه‌های اسلامی و در میان مسلمانان از دموکراسی و لیبرالیسم به منزله مؤلفه‌های نظام‌های سیاسی غرب و وابستگان به اردوگاه الحادی آن سخن گفته می‌شود، از نظام مبتنی بر ولایت فقیه کمتر سخن به میان می‌آید. بسیاری به اشتباه، نظام ولایت فقیه را فقط در حاکمیت روحانیت بر مصالح سیاسی و اجتماعی و مدنی ترسیم می‌کنند و از ویژگی‌های آن اطلاع چندانی ندارند، تا چه رسد به این که بخواهند امتیاز این نظام را بر دیگر نظام‌های سیاسی به اثبات برسانند. در مورد مهدویت، وضعیت از این هم رقت‌بارتر است.

تکرار کلیشه‌هایی خاص از مباحث دینی و اعتقادی در سطوح مختلف تحصیلی، از دبستان تا دانشگاه و ارایه این مباحث به زبان‌ها و شیوه‌های گوناگون، برای تثویز کردن اندیشه مهدویت و فرهنگ‌سازی آن کافی نیست؛ در حالی که اگر غرب بر اندیشه لیبرال - دموکراسی تأکید می‌ورزد، از همان ابتدا کوشیده تا لیبرالیسم و دموکراسی را در مقیاس جهانی، از هرسویی و در هر زمینه‌ای جای‌سازی کند و به نوعی به جهان بقبولاند و بر جوامع گوناگون بشری تحمیل کند.

### ۴. فقر تحلیل و فراتحلیل اندیشه ظهور منجی

منطق تحلیل و فراتحلیل (meta - analysis)، (تحلیل تحلیل‌ها)، در کنار نقل و توصیف پدیده‌ها، تأثیر شگرفی در ذهنیت و شناخت مخاطب بر جای می‌گذارد که به این سادگی‌ها زایل‌شدنی یا تغییر‌یافتنی نیست.

به نظر می‌رسد،  
ارادت عاطفی و  
پاک و خالصانه  
را باید پشتوانه  
روحیه وظیفه‌گرایی  
هوش‌مندانه ساخت  
و به نگارش، ترسیم  
و تحلیل حقیقتی  
پرداخت که گم‌شده  
جامعه جهانی در  
همه اعصار، به ویژه  
در عصر جدید است

مهدویت‌نگاران شیعه، در نقل و توصیف روی‌دادهای جهان تشیع، کمتر دچار فقر ادبیات نقل و توصیف هستند. چنانچه کسانی بخواهند نکته‌ای در مورد روی‌دادهای مزبور بدانند و برای دیگران نقل و بیان کنند، این امر به سادگی و با مراجعه به متون سرشار از فرهنگ و آموزه‌های دینی و مذهبی و مملو از شعائر شیعی - مهدوی میسر است. با این حال، متأسفانه در تدارک عرصه جهانی، برای تبیین و ترویج مهدویت هنوز گام‌های جدی و اساسی برداشته‌ایم. در بسیاری از موارد، تاریخ مکرر در مکرر بیان می‌شود و ارادت‌مندان به ساحت مقدس پیامبر اعظم 6 و اهل‌بیت : به اظهار ارادت دیرینه می‌پردازند و هر سال مراتب ارادت و اخلاص خود را بهتر از سال‌های قبل ابراز می‌دارند. اما حتی اگر از قشرهای تحصیل کرده و فرهیخته شیعه، خواهان تحلیلی گویا و رسا از وقایع تاریخی جهان تشیع باشند، به کمتر تحلیلی برمی‌خوریم که بتوان بر اساس آن، به بازنگری و بازسازی پدیده‌های تاریخی پرداخت و عرصه را برای بهره‌برداری بهتر از روی‌دادهای و عبرت‌آموزی بیشتر از آنها فراهم ساخت. با رجوع به کتاب‌هایی که مدعی ارایه مطالعات تحلیل‌گرایانه سیره پیامبر 6 و اهل‌بیت : هستند، صدق این اظهارات روشن می‌گردد.

##### ۵. معیارهای ناهم‌آهنگ

تعیین معیار یگانه و یا معیارهای هم‌سو و هم‌گرا، از مهم‌ترین رموز راه‌بردی در موفقیت طرح هر اندیشه ناب به شمار می‌آید. به رغم جهت یگانه‌ای که معارف قرآنی و تعالیم الهی معصومان : در نظر گرفته‌اند، برخی از باورمندان در مقام فکر و عمل، بر پایه معیارهای چندگانه و ناهم‌آهنگ و ناهم‌گرا می‌اندیشند و رفتار می‌کنند. ذکر یک نمونه از این ناهم‌گونی و ناهم‌گرایی، می‌تواند در تبیین مطالب راه‌گشا باشد. به جوان مسلمان بنگرید که به نماز و احکام دین پای‌بند است، در عین حال در جاهایی چون مجالس عقد و عروسی، بساط آواز و رقص و غیره راه می‌اندازد. به جلسه عقدی دعوت شدم؛ تا نشستیم، برنامه ترانه و رقص و آواز با پخش بلند آغاز شد. از روی اعتراض، جلسه را همراه تعدادی از دوستان ترک کردیم. بعداً با ما برخورد شد که اگر آواز و ترانه‌خوانی و رقص فلانی را دیدید، می‌خواستید بمانید و وضو و نماز اول وقت او را هم ببینید!؟

دوگانگی و یا چندگانگی معیارهای اندیشه و رفتار، افراد به ویژه جوانان را به جانب تزلزل فکری و تذبذب رفتاری سوق می‌دهد، به گونه‌ای که احیاناً مرتکب رفتارهایی می‌شوند که کمترین تناسب و سنخیتی با اندیشه‌های ایمانی آنان ندارد؛ در حالی که برای چنین رفتارهای ناهم‌سو، ارزش و اهمیت قایلند و انجام دادن آن را لازم می‌شمارند. در سطوح دیگر، معیارهای ناهم‌گون و ناهم‌آهنگ، موجب می‌شود تا بعضاً به ترویج و تبیین اندیشه‌هایی بپردازند که خود هیچ بهره‌ای از آن نبرده‌اند.

مسئولان بعضاً در خطبه‌ها، سخن‌رانی‌ها و نوشته‌های خود، به ترویج و تبیین عدالت اجتماعی می‌پردازند، اما خود هیچ‌بو و بهره‌ای از عدالت نبرده‌اند! ما خود از امام زمان 4 دم می‌زنیم و برای تعجیل در ظهور ایشان دعا می‌کنیم، اما...!!!

بی‌شک اسلام نقص و کمبودی ندارد. هر چه هست، در اثر حاکمیت معیارهای چندگانه ناهم‌گرا بر ساحت اندیشه و عمل ما مسلمانان است. بعضاً اسلامی می‌خواهیم که از در مدهانه و تسامح با ما درآید و کاری به کار ما نداشته باشد تا کاری به کار او نداشته باشیم. این آفت چندگانگی و چندگونگی معیارها، مانع از تثبیت اندیشه‌های ناب و سرایت آن به جوامع دیگر می‌گردد؛ چون اگر هرکس در ترسیم پدیده ظهور امام زمان 4 بخواهد معیارهای دل‌خواه و احیاناً نفسانی خود را دخالت دهد، حق و باطل با یک‌دیگر هم‌پوشی خواهند یافت و آشفتگی خاطر پدید خواهد آمد. در این صورت، به جای پیش‌رفت حاصل از هم‌اندیشی و هم‌گرایی، باید کندی و ایستایی ناشی از پراکندگی را شاهد بود.

##### ۶. افراط در آینده‌نگری

احاله به آینده‌ای نامعلوم، به جای زمینه‌سازی برای آینده‌ای روشن، مشکل جدی بسیاری از نوشته‌هاست. اکثر قریب به اتفاق نوشته‌ها و سخنان، با تمرکز بر آینده به عنوان قبله آمال و آرزوهای بشری، ذهنیت انسان را متوجه آینده‌ای سرشار از برکات، آسایش و عدالت‌ورزی‌ها می‌سازند که در عین حال، نامشخص و نامعلوم است و به گذشته و حال، چندان ارتباطی نمی‌یابد، جز به همین اندازه که باید در انتظار زمانی به سر برد که وضعیت جوامع بشری، درست نقطه مقابل چیزی باشد که اکنون مشاهده می‌شود.

درست است که آینده، ظرف تحقق آمال مهدویت است، اما چنانچه این آینده‌نگری از گذشته و حال پشتمانه‌ای برنگیرد، انسان‌ها فقط می‌باید به امید زنده باشند و بس؛ امید به آینده‌ای روشن و بهتر از امروز و دیروز؛ آینده‌ای که نشانی از آن در زمان حال و گذشته مشهود نیست.

آینده‌نگری محض، ذهن انسان را تا حدودی از واقعیات جدا می‌سازد و اسیر آرزوهای احياناً طولانی و دراز می‌گرداند، بدون این که تحولی در ذهن و رفتار انسان پدید آورد. آینده‌نگری محض در نوع مثبت خود، حتی ممکن است ناخوش‌آیندی افراط‌گونه انسان را نسبت به گذشته و حال خود به دنبال داشته باشد. وقتی شخص از زندگانی حال و گذشته‌اش اظهار نارضایتی کند، به سختی می‌تواند به آن چه هنوز نیامده است، دل ببندد... پس چه باید کرد؟

#### راه‌بردها و راه‌کارها

درباره تحقق نظام جهانی به یکی از این سه فرضیه می‌توان اشاره کرد:

(الف) حاکمیت جهانی با تصاحب قدرت و زورگویی و زورمداری ابرقدرت حاکم؛

(ب) حاکمیت جهانی پیرو میل و اراده طبیعی افراد و بر اساس خواست و علاقه و استعداد انسانی آنان؛

(ج) حاکمیت جهانی بر اساس بینش توحیدی اسلام، متکی بر اراده و منویات الهی و مبتنی بر امیال و آرزوهای فطری و طبیعی انسان‌ها.

#### مدل غربی از حکومت جهانی و چالش‌های پیش رو

غرب از میان این فرضیه‌ها، فرضیه نخست را در میدان عمل و سیاست آزمایش کرده است. اردوگاه غربی از دیرباز در نقطه رویارویی با اسلام و مسلمانان، همواره در صدد حفظ و ثبات سلطه خود بر جهان بوده است. فتنه‌گران غربی همیشه کوشیده‌اند جوامع اسلامی را به بهانه‌های واهی و بی‌اساس، درگیر یک‌دیگر کنند تا بتوانند مرزهای جهان و جوامع اسلامی را خونین معرفی نمایند. چنانچه غرب احياناً در طول سده‌های اخیر بر مسلمانان سلطه یافته، این سلطه از راه اعمال فشار و زور و تهدید بوده است، وگرنه مسلمانان هرگز به دل‌خواه، تسلیم خواسته‌های زیاده‌طلبانه غرب نشده‌اند. اساساً روح اسلام، تنها تسلیم در برابر فرمان و خواست خداوند است و قویاً با پذیرش سلطه بیگانگان مغایرت دارد. با وجود این، هرچه باشد غرب در رویارویی با دیگران و در جهت حاکمیت بر انسان و جهان، تاکنون زبان زور، تهاجم، شیخون و لشکرکشی داشته است. این تهاجم در موارد فراوان، به صورت نظامی و در مواردی به شکل تهاجم، شیخون و یا به اصطلاح ناتوی فرهنگی بوده است. تهاجم از نوع اخیر، به تسخیر فراگیر سنگرها و عرصه‌های فرهنگی جهان توسط اردوگاه فرهنگی غرب انجامیده و آثار ناگواری را برای جوامع بشری به ویژه جوامع اسلامی در پی داشته است. نتیجه همه این تهاجم‌ها را باید تثبیت و حفظ سلطه غرب بر جهان دانست.

دوگانگی و یا چندگانگی معیارهای اندیشه و رفتار، افراد به ویژه جوانان را به جانب تزلزل فکری و تذبذب رفتاری سوق می‌دهد، به گونه‌ای که احياناً مرتکب رفتارهایی می‌شوند که کمترین تناسب و سنخیتی با اندیشه‌های ایمانی آنان ندارد

آیا می‌توان حضور همه‌جانبه فرهنگی، صنعتی و احیاناً نظامی - سیاسی غرب در جهان را زمینه‌ساز تشکیل حکومت جهانی واحد توسط غرب دانست؟ آیا اردوگاه غرب، در مسیر ایجاد و استقرار حاکمیت سیاسی و تحقق آرزوها و آرمان‌های جهانی خود، می‌تواند به موج هم‌گرایی فرهنگی خوش‌بین و امیدوار باشد که بخش عظیمی از جهان با غرب پیدا کرده است؟ غرب در خیال واهی خود، چنین می‌اندیشد و تلاش دارد جهان را متقاعد سازد که سلطه اقتصادی و صنعتی غرب، سرانجام به سلطه فرهنگی و سپس، به سلطه سیاسی غرب می‌انجامد. تلاش‌هایی از این دست را باید زمینه‌سازی غرب برای سلطه و حکومت جهانی واحد برشمرد. چنین اندیشه‌ای ممکن است عامل حیات و ثبات سیاسی و فرهنگی غرب محسوب شود. ناآگاهی و زودباوری جوامع جهان سوم، زمینه‌ساز و پشتوانه بهره‌برداری غرب از چنین عامل حیاتی است. باور جوامع مزبور به این که غرب واقعاً آن چنان که می‌نماید، هست و آن چنان که تظاهر می‌کند، سزاوار حاکمیت بر جهان است، ثبات سیاسی و فرهنگی غرب را تا حدودی تضمین می‌کند. در واقع، تظاهر غربی‌ها به این معنا و القای دکترین خود به جوامع ضعیف‌تر، بیش از میزان واقعی اعتماد به نفس خود غربی‌هاست. غربی‌ها و هواداران آنان، در جهت تحقق خواسته‌های سلطه‌جویانه خود، تلاش‌های مرموزانه و فراگیری را به کار بسته‌اند تا سلطه خویش را بر جهان استحکام بخشند.

برخی از جوامع زیر سلطه، بر این باورند که حاکمیت جهانی غرب بر جهان؛ امری حتمی خواهد بود. در ایجاد این باور، بیشتر وسایل ارتباط جمعی و نظریه‌پردازان رشته‌های جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، علوم سیاسی و علوم تربیتی، برآند تا ابتدا خودباوری غربی را در تمام سطوح جوامع غربی ترویج و تثبیت کنند، سپس دامنه آن را به دیگر جوامع بکشانند. ترویج اندیشه‌های سکولاریستی و لیبرالیستی در همه ساحت‌ها، زمینه‌سازی برای تحقق آرمان‌های غرب را نشان می‌دهد. تحریکات و تحرکات غرب، به ویژه در دهه‌های اخیر، برای تأمین خواست سلطه‌طلبی غرب بوده است. خوی سلطه‌طلبانه غرب، ایجاب می‌کرده که همه تجهیزات و امکانات انسانی، طبیعی، مادی و ماشینی را در دامنه وسیع علوم انسانی و تجربی به کار گمارد تا دایره سلطه خود را گسترده‌تر سازد و سرانجام بر کل جهان حاکم شود.

آیا غرب با این ترفندهای سیاسی - فرهنگی، می‌تواند حکومت جهانی را برای خود تضمین کند؟ حقیقت این است که غرب در مسیر استقرار و استحکام حاکمیت جهانی و سلطه‌جویانه خویش، با موانع بی‌شماری روبه‌رو خواهد شد. بیداری ملت‌ها، به ویژه ملت‌هایی که در رویارویی با غرب به احساس حقارت ناخواسته‌ای مبتلا شده‌اند و خود و فرهنگ و ارزش‌های خود را در حال متلاشی شدن و نابودی می‌بینند، ممکن است دکترین سلطه غرب بر جهان را به مخاطره اندازد و امید غرب را در این زمینه بر باد دهد. در واقع خودآگاهی غرب، به ویژه امریکا از ناتوانی خویش در اداره و تدبیر حوزه حاکمیت سیاسی داخلی خود، باور غرب را در زمینه توانایی بر حاکمیت جهانی دچار تزلزل کرده است. شواهد زنده از درون و بیرون نظام غرب، از ناتوانی غرب در اداره جهان حکایت دارد. بالاتر از همه، آنچنان که رابرت جی رینگر، نوام چامسکی و دیگر نویسندگان امریکایی اظهار داشته‌اند، دنیا به زودی فروپاشی تمدن و حاکمیت غرب را شاهد خواهد بود.<sup>۳۳</sup> فروپاشی غرب، وهم و خیال‌پردازی نیست، بلکه براساس شواهد، دیر یا زود به حقیقت خواهد انجامید. بنابراین، صرف برخورداری غرب از سلطه اقتصادی، سیاسی و یا فرهنگی را هرگز نباید به معنای دستیابی غرب به معیارهای کافی و لازم برای تحقق بخشیدن به حاکمیت جهانی تلقی کرد.

آنچه امروزه اردوگاه غرب برای کنترل نظم جهانی در نظر می‌گیرد، بر اساس معیار و فرضیه نخست است. این اردوگاه تنها با قدرت‌باوری و تجاوزگری، در صدد است دنیا را تصاحب کند و به دلیل جهان‌بینی ماتریالیستی و ایدئولوژی مادی و موقعیتی که دارد، هیچ‌یک از شیوه‌های دوم و سوم را بر نمی‌تابد. ایجاد سلطه زورمدارانه بر جهان و انسان، طبع ابرقدرت بودن و اقتضای جهان‌گرایی غربی - امریکایی است. با الغای خصوصیت از غرب جغرافیایی، امپراتوری شرق نیز در فرهنگ و القای ابرقدرتی، چنان‌چه موقعیت قدرت‌مندانه و زورمدارانه خود را می‌توانست حفظ کند، برای ادامه سلطه خویش و گسترش آن، چاره‌ای جز فراهم آوردن زمینه‌های سلطه جهانی نمی‌یافت. البته تلاش‌های مستمر ابرقدرت شرق در این مورد حاصلی نداشت. طبیعی است هنگامی که اصل قدرت‌باوری بر سیاست حاکم باشد، قدرت، ابزاری برای گسترش و تداوم سلطه خواهد بود.

قدرت‌باوری که اساس حاکمیت در نظام غرب (امریکا) و قبل از آن است، طی دوران جنگ سرد در دو نظام شرق و غرب، مورد توجه سیاست‌گذاران دو ابرقدرت قرار گرفته بود. امروزه نیز همان نظریه در تک‌تازی‌های غرب، با لحن تندتر و آشکارتری دنبال می‌شود. دکترین نظام تک‌قطبی در جهان، ابتدا در اندیشه جامعه‌شناسی غرب وجهه‌تئوریک و علمی به خود می‌یابد، سپس کارگاه‌های اطلاع‌رسانی و تبلیغاتی غرب و سازمان جاسوسی سیا، به سرعت و در یک چرخش گیج‌کننده در جهت اهداف، مطامع و سیاست‌های غرب، از آن سوء استفاده می‌کنند.

حاصل این تلاش‌ها، تدارک مجموعه فرض‌ها و پیش‌فرض‌هایی است که تنها بر اساس معیارها و خواست‌های سیاست‌پردازان غربی، تدوین و تنظیم می‌شود و بر اثر تبلیغات فراگیر و حیرت‌انگیز، شکل نظریه علمی و فنی و صورت حقیقت به خود می‌گیرد. حتی در پاره‌ای از موارد، نقد این فرضیه‌ها با واسطه‌های گوناگون، به نوعی ارایه می‌شود که در تقویت و اعتبار ارکان آن فرضیه‌ها در اذهان عمومی مردم دنیا اثرگذار باشد. در دهه‌های گذشته، فرضیه‌هایی نظیر «نظم نوین جهانی» جرج بوش پدر، «پایان تاریخ» هگل و فرانسیس فوکویاما، «برترین‌ها» آلین تافلر، «برخورد تمدن‌ها» ساموئل هانتینگتون، هم‌چنین طرح «خاورمیانه بزرگ» صهیونیسم بین‌الملل به رهبری جرج بوش پسر و نقد و بررسی آنها، با همین هدف و به همین صورت، برنامه‌ریزی شده است. این افکار و اندیشه‌ها، به طرز مرموزی کوشیده‌اند اذهان جهانی را از شنیدن دکترین نجات ساخته و پرداخته خود اشباع سازند و با تأکید بر نظریه لیبرال - دموکراسی، توجه جهانی را از دکترین مهدویت انصراف داده، به نظام لیبرال - دموکراسی منعطف سازند. تبلیغات آن چنان مؤثر می‌افتد که کمتر کسی در آن تردید می‌کند و هر چه به او القا می‌شود، حقیقت می‌پندارد. نقش تبلیغات از نوع غربی را در ترویج و نشر افکار و خواسته‌های غرب نمی‌توان از نظر دور داشت؛ هم‌چنان که نباید از اهمیت بیدارگری مردم در رویارویی با تبلیغات غرب غافل ماند. وجه مشترک دیدگاه‌های ساختگی غرب را باید در ترویج و تقویت فرهنگ لیبرال - دموکراسی جست‌وجو کرد. غرب به رغم تجربه‌های تلخی که تاکنون بر اثر نفوذ امواج لیبرالیسم و دموکراسی با آن روبه‌رو شده است، گو این که بنا ندارد از تلاش برای تثبیت ارکان نظام لیبرال - دموکراسی دست بردارد.<sup>۲۴</sup>

## لیبرال - دموکراسی گزینه برتر غرب: نگاهی از درون

آر بلاستر می‌گوید:

لیبرال‌ها دموکراسی را در بدترین حالت افراطی آن، تهدیدی برای آزادی، مالکیت و فرهنگ به شمار می‌آورند. در بهترین حالت وسیله‌ای برای آزادی است، مشروط به این که اصول آن به گونه‌ای تجدید نظر و تعدیل شود که از خطر استبداد مردمی محفوظ بماند. این شرط هنگامی تحقق خواهد یافت که دموکراسی به «لیبرال - دموکراسی» تبدیل شود...<sup>۲۵</sup>

دکترین نظام تک‌قطبی در جهان، ابتدا در اندیشه جامعه‌شناسی غرب وجهه‌تئوریک و علمی به خود می‌یابد، سپس کارگاه‌های اطلاع‌رسانی و تبلیغاتی غرب و سازمان جاسوسی سیا، به سرعت و در یک چرخش گیج‌کننده در جهت اهداف، مطامع و سیاست‌های غرب، از آن سوء استفاده می‌کنند

بدین ترتیب، دموکراسی در نظر پیروان لیبرالیسم، بیشتر به منزله «وسیله‌ای برای حفظ آزادی، فردیت و تکثر تلقی شده است» نه یک هدف برجسته و ماندگار. با این توصیف، مهم‌ترین وظیفه هر حکومت لیبرال - دموکرات، این است که در جهت تأمین حداکثر آزادی شهروندان گام بردارد.<sup>۲۶</sup> تأمین این آزادی‌های فردی و جمعی به طور طبیعی، محدود و منوط به این است که در اصطلاح با آزادی‌های دیگران قرار نگیرد. بدیهی است چنانچه آزادی‌های فردی و جمعی تنها بر اساس خواست انسان‌ها تأمین، توسعه و کنترل یابد و هیچ عاملی ورای عامل انسانی در تأمین و کنترل آن نقشی ایفا نکند، حق آزادی انسان‌ها را ضایع می‌گرداند و جوامع بشری را به پراکندگی و جدایی گرفتار می‌سازد.

ناهنجاری‌ها و نابسامانی‌های ناشی از نظام لیبرال - دموکرات در غرب، حکایت از این دارد که چنانچه این نظام بخواهد جهانی شود و بر جهان حاکمیت یابد، نابسامانی‌ها و ناهنجاری‌های ناشی از آن در جهان گسترش خواهد یافت، آن‌گاه بشر با نابسامانی جهانی شدیدتر و ویران‌گری‌تری روبه‌رو خواهد شد که گریز از آن به این سادگی میسر نخواهد بود. هم‌آهنگی دموکراسی و لیبرالیسم در غرب به تعبیری، بیان‌گر هم‌آهنگی حاکمان سیاسی و نظریه‌پردازان حوزه سیاست با شیوه‌های اجرایی اعمال حاکمیت سیاسی است. بدین ترتیب، چنانچه دموکراسی را به مفهوم حاکمیت اکثریتی بدانیم که به هر طریق و ترفندی بر مسند حکومت نشسته‌اند، لیبرالیسم را باید شیوه خاصی از حاکمیت بشناسیم که بر اساس آن، ارزش‌های لیبرالی نظیر آزادی‌های فردی و گروهی دموکراتیزه می‌شود و به تعبیری، تحت نظارت گروه حاکم قرار می‌گیرد یا محدود می‌شود. کوتاه سخن این که غرب با به کارگیری چنین الگویی از حکومت، هنوز نتوانسته است خود را نجات دهد، حال چگونه می‌تواند اندیشه نجات جهان را در سر بپروراند؟!

لیبرال‌ها به امید این که بتوانند حکومت مطلقه را محدود کنند و حکومتی بر پایه وفاق ایجاد نمایند، ناخواسته تصویری ارائه دادند که از ابتدا از آن گریزان بودند. وفاق از سوی چه کسانی؟ این اولین سؤال چالش برانگیزی است که لیبرال‌ها مجبورند به آن پاسخ دهند. اندیشه وفاق خواه‌ناخواه، به سمت و سوی دموکراسی گرایش می‌یابد. بدین ترتیب، بورژوا لیبرال‌ها بیش از پیش، اسیر

دامی شدند که خود گسترده بودند. آنها تا جایی که خود به حساب آورده شوند، برای اصل وفاق ارزش قایل بودند، اما هنگامی که سخن‌گویان رادیکال آن را به طبقات پایین جامعه تعمیم دادند، هراسان شدند. بنابراین، چنان که ک. ب. مک فرسون خاطرنشان می‌کند، دموکراسی تا همین اواخر نیز چیزی نبود که همه با آن موافق باشند. به عکس، «دموکراسی واژه‌ای ناپسند شمرده می‌شد. همه آنها را که سرشان به تنش می‌ارزید، می‌دانستند که دموکراسی در مفهوم اصلی آن، یعنی حکومت مردم یا حکومت بر اساس اراده انبوه مردم چیز بدی است و برای آزادی فردی و همه زیبایی‌های زندگی مرگبار است».<sup>۲۷</sup>

نظام لیبرال - دموکراسی مورد نظر و پذیرش غرب، از جنبه ساختاری و محتوایی مراحل تئوریزه شدن را پشت سر گذارده و در مواردی حتی در ساحت‌های گوناگون سیاسی، تربیتی، اقتصادی، و غیره به طور سطحی و صوری به اجرا درآمده است، ولی این تئوری در جهت دریافت سندیت، اعتبار و روایی<sup>۲۸</sup> خود، با چالش‌های جدی فرهنگی - اجتماعی از درون و چالش‌های بین‌المللی و جهانی از بیرون، روبه‌رو گردیده که از آنها گریزی نیست. این چالش‌ها اجازه نخواهد داد تا اردوگاه غرب از درون خاستگاه و کانون لیبرال - دموکراسی، حتی رؤیای یک سیستم موفقیت‌آمیز سیاسی و اجرایی را در انتظار و اذهان عمومی غرب و جهان تعبیر نماید.

درست است که در قلمرو انسانی، انبوهی از افراد و گروه‌ها به خواسته‌ها و تمایلات نفسانی خود به راحتی دست می‌یابند، اما تأمین و ارضای این قبیل خواسته‌ها، به صورتی که لیبرال - دموکراسی تجویز می‌کند و آثار تجربی آن نشان می‌دهد، هیچ‌گاه به مصلحت و سعادت جاودانه آن افراد و گروه‌ها نبوده و نخواهد بود. ارضای تمایلات در چنین فضایی، به بهای ضایع کردن مصالح و سعادت انسان تمام می‌شود. علاوه بر این، در نظام لیبرال - دموکراسی، از آن ایمان و اعتقاد راسخی که بر بیش انسان‌ها بیفزاید و آنان را به تأمین آینده‌ای روشن و سرشار از نوید و امید و در مسیر دست‌یابی به سعادت جاویدان برانگیزاند، خبری نیست. این دو چالش، به مبانی و زیربنای لیبرال - دموکراسی کار دارد. از منظری دیگر، به چالش کشیدن مبانی لیبرالیسم، پایه‌های لیبرال - دموکراسی را به آسانی متزلزل می‌گرداند.

## نقد مبانی لیبرالیسم

از مجموعه مباحث و مطالب مربوط به تحولات لیبرالیسم و اندیشه‌های لیبرالیستی در جهان غرب، به دست می‌آید که به سختی می‌توان برای لیبرالیسم، جهان‌بینی خاصی در نظر گرفت. لیبرالیسم از آغاز تاکنون،<sup>۳۹</sup> از جای‌گاه و موقعیت بیشتر سیاسی - مبارزاتی برخوردار بوده است نه فکری و اعتقادی. در هر صورت، آن چه خط سیر لیبرالیسم را در طول تاریخ تکون و تحولات لیبرالیسم در غرب ترسیم کرده، بیان‌گر نوعی ناسازگاری، آزاداندیشی و آزادی‌خواهی در مقابل مبانی، اصول و اندیشه‌های کلیسایی بوده است. ماتریالیسم و سکولاریسم در رویارویی با آموزه‌ها، الزامات و التزامات دینی، امکان دارد هر دو به یک جای‌گاه و خاستگاه منتهی و مستند گردند، با این تفاوت که ماتریالیسم، شعار لیبرالیسم به مفهوم آزادی از دین را از درون مایه‌های ایدئولوژیک خود تولید می‌کند، در صورتی که سکولاریسم تنها به بازپروری لیبرالیسم می‌پردازد.

با این بیان، لیبرالیسم تناسب و توازن خود را با ماتریالیسم و سکولاریسم، هر دو حفظ خواهد کرد. به عبارتی، لیبرالیسم وصله هم‌رنگ هر دو جریان تلقی می‌گردد، با این تفاوت که ماتریالیسم در ساحت جهان‌بینی و باورها، سازگار طبیعی خود را با لیبرالیسم حفظ می‌کند، در حالی که سکولاریسم در ساحت باورها و هست و نیست‌ها، ممکن است به نقطه‌ای بینجامد که لیبرالیسم به آن نقطه منتهی نمی‌گردد، ولی در ساحت اندیشه و عمل، به لیبرالیسم می‌گراید؛ یعنی ممکن است انسان سکولار از جنبه هستی‌شناختی، به وجود خداوند به عنوان مبدأ آفرینش و پیدایش جهان و انسان، ایمان داشته باشد، اما از جنبه ایدئولوژیک برای حضور خداوند و قوانین صدور یافته از مقام والای او، شأن و منزلتی قایل نگردد و در این بخش، خرد و تجربه انسانی را کافی بداند و انسان را از التزام و تعهد به قوانین الهی و مافوق مدنی آزاد و رها بشناسد. این جاست که نوعی ناسازگاری جدی بین نگرش‌های هستی‌شناختی و اعتقادی سکولاریست‌ها از یک سو و جهت‌گیری‌های ایدئولوژیک از سوی دیگر، پدید می‌آید. برای مثال، مسلمان و در عین حال لیبرال - دموکرات بودن و یا از اسلام دم زدن و در عین حال راه نجات بشر را در گرایش او به دموکراسی و لیبرالیسم دانستن، نمادی از این ناسازگاری است و اندیشه و نگاه سکولاریستی مدعیان آن را بیان می‌کند.<sup>۴۰</sup> این مثل کسانی است که به حسب ظاهر، به اصول دین اسلام ایمان دارند، ولی در واقع برای هیچ‌یک از این باورها در ساحت‌های عمل و کارکرد سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، حقوقی و غیره، ارزش کارآمدی قایل نیستند. رخنه‌ای که از این قبیل نگرش‌ها و گرایش‌ها پدید می‌آید، به مراتب ویران‌گرتر از آن چیزی است که از ناحیه ماتریالیسم سر می‌زند.

لیبرالیسم از جهت مبانی «وجودشناختی»، یا به نفی خداوند به عنوان مبدأ و آفریدگار و رب و مدبر جهان و انسان می‌رسد و یا حداکثر مبدئیت خداوند را برای انسان و جهان می‌پذیرد، اما ربوبیت و مدبریت او را به شدت نفی و یا بسیار محدود و ناچیز می‌کند.

به سختی می‌توان  
برای لیبرالیسم،  
جهان‌بینی خاصی  
در نظر گرفت.  
لیبرالیسم از آغاز  
تاکنون، از جای‌گاه  
و موقعیت بیشتر  
سیاسی - مبارزاتی  
برخوردار بوده  
است نه فکری و  
اعتقادی

لیبرالیسم از جنبه مبانی «انسان‌شناختی»، به این نقطه می‌رسد که شرافت، کمال و خوش‌بختی انسان به آزادی وی از هر التزام و تعهدی است که چه بسا او را از استیفای حقوق و خواسته‌ها و ارضای تمایلاتش باز دارد. مبانی انسان‌شناختی لیبرالیسم با این می‌سازد که انسان یا رأساً ایمانی به وجود خداوند و قوانین دینی نداشته باشد و یا خداوند را بپذیرد و قوانین او را منتفی بداند و یا این که هم خداوند و هم قوانین دینی او را باور کرده باشد، در عین حال برای قوانین دینی، هیچ ارزش و اعتبار التزام‌آوری قایل نباشد، بلکه خود را از گیرودار آن قوانین آزاد و رها ببیند.

لیبرالیسم در بیان مبانی «معرفت‌شناختی»، بر این نکته پای می‌فشارد که واقعیت هرچه باشد و هرگونه که تصور شود، به یک حقیقت بازمی‌گردد که آن هم آزادی شخصی و فردی انسان است. در این صورت، تأمین آزادی انسان از شناخت واقعیت جهان و انسان، مهم‌تر و حیاتی‌تر است و به جز راه و راهنمای بشری، به راه و راهنمای الهی - وحیانی نیازی ندارد؛ گو این که معیار تشخیص ضرورت و یا عدم‌ضرورت واقعیت‌های تأثیرگذار انسانی و فراانسانی، به تأمین و یا عدم‌تأمین آزادی‌های زمینی انسان بستگی دارد.

به بیانی که ارائه گردید، لیبرالیسم در هر سه قلمرو مبانی «وجودشناختی»، «انسان‌شناختی» و «معرفت‌شناختی»، خود را فراتر از آن می‌داند که احیاناً بخواهد در چارچوب جنبه‌ها و واقعیت‌های خاص وجودی، انسانی و معرفتی حرکت کند و یا بر اساس الزامات یک سلسله از باورها و ارزش‌ها گام بردارد. آخر سخن این که آزادی به مفهوم خاص لیبرالیستی، روح و عنصر اساسی تمامی نگرش‌ها، گرایش‌ها و انگیزش‌هایی است که لیبرالیسم، فلسفه وجودی‌اش را بر اساس آن رقم می‌زند و از آن وام می‌گیرد.

آن‌چه در غرب از دیرباز تاکنون مشهود بوده، این است که جامعه و فرهنگ غرب همواره دست‌خوش کنش‌ها و واکنش‌های افراطی - تفریطی افراد و گروه‌ها و صاحب‌نظرانی بوده که تنها با انکا بر تراوش‌های ذهنی خویش، به تنظیم و تدوین مکاتب لیبرالیستی پرداخته‌اند. این موضوع در مورد لیبرالیسم، واقعیت دارد که پاره‌ای از سخت‌گیری‌های افراط‌آمیز اعتقادی، سیاسی و ایدئولوژیک، راه را برای آزادی‌خواهی‌های فردی و زیاده‌خواهی‌های شخصی هموار ساخت. این واقعیت در آستانه هزاره سوم، برای محافل سیاسی و

فکری مغرب‌زمین مسئله‌ساز گردید و شرایطی را برای نزاع میان گروه فضیلت‌گرا<sup>۳۱</sup> و جمع‌گرا<sup>۳۲</sup> از یک‌سو و گروه آزادی‌خواه<sup>۳۳</sup> و فردگرا<sup>۳۴</sup> از سوی دیگر فراهم آورد.

بنابر اظهارات برخی از صاحب‌نظران غربی، تصور می‌شود مشکل اساسی لیبرالیسم به عنوان یک فلسفه زندگی اجتماعی، در این باشد که چنین فلسفه‌ای نه تنها منابع شناختی و بینشی لازم برای درک موقعیت‌های اجتماعی را ندارد، بلکه از تشخیص نارسایی‌های خویشتن‌یابی فردگرایانه نیز قاصر است.<sup>۳۵</sup> گروهی از منتقدان لیبرالیسم، تفسیر و برداشت لیبرالیسم از فرد و فردیت را بسیار ناتمام و نارسا تلقی کرده‌اند و آن را موجب بی‌هویت‌سازی فرد دانسته‌اند. تصویر فرد به مثابه انتخاب‌گر خودمحوری<sup>۳۶</sup> که آزادانه در هر زمینه‌ای برای خویش تصمیم می‌گیرد، چالش بزرگی پیش روی فرد و جامعه ایجاد می‌کند که ممکن است به بی‌هویی<sup>۳۷</sup> فرد بینجامد.<sup>۳۸</sup>

### سیری در اندیشه مهدویت

بسیاری از صاحب‌نظران مهدویت و اندیشه‌ورزان حکومت جهانی امام زمان ۴ به حکومت جهانی آن گونه که باید انتظار داشت، توجه داشته‌اند. نمونه برداشت‌های ذیل، تا حدودی راهنمای ما به جانب این اندیشه است:

- تعلیم انبیای الهی، به‌ویژه تعلیم برگرفته از اندیشه و سیره خاتم آنان و اوصیای ایشان : ، از ظهور و تحقق حاکمیت جهانی اسلام در آخرالزمان حکایت دارد.

- باورها و ارزش‌های حاصل از فرهنگ اسلامی در ساحت‌های گوناگون، از ویژگی‌های جهانی بودن برخوردار است.

- بی‌شک بشر در تکاپوی رسیدن به راه‌حل بحران‌های جاری، راهی جز گرایش به فرهنگ و تعلیم اسلام پیش روی خود نمی‌یابد.

- فلسفه انتظار، از دیدگاه مهدویت، فلسفه شکوفایی تمامی استعدادهای بشری در جهت ظهور حکومت جهانی کامل و پیش‌رفته‌ای است که در سایه آن اختیار زمان و جهان، به دست باکفایت شخصیتی سپرده شده که از هر کسی برتر و هدایت‌یافته‌تر است و شایستگی ولایت بر انسان و حاکمیت بر زمان و جهان را دارد.

- وعده‌های قرآنی در زمینه حاکمیت نیکوکاران و شایستگان بر زمین، صریح و قاطعانه است.

- اقامه عدل در گستره جهان، از برجسته‌ترین اهداف الهی ظهور مهدی موعود 4 به شمار می‌رود.

- تجدید حیات اسلام در سطح جهان و در نتیجه ایجاد دگرگونی در زندگی مادی و معنوی انسان و تأمین رفاه عمومی جوامع بشری، از برکات این ظهور الهی است.

- بهره‌مندی انسان‌ها از کمالات مادی و معنوی، هم‌چنین برخورداری امت ولایی آن مصلح جهانی از انواع نعمت‌ها و پیشرفت‌های مادی و معنوی، از جمله مظاهر دولت استوار و آسیب‌ناپذیری است که به همت شایسته آن مصلح و عدالت‌گستر جهانی برپا می‌گردد.

- مقابله و عداوت غرب، به‌ویژه امریکا و انگلیس، با مسلمانان در دهه‌های اخیر پس از پیروزی انقلاب اسلامی، از این واقعیت ناشی می‌شود که غرب دریافته است اسلام ناب محمدی، توان و کارایی لازم را برای حاکمیت بر جهان دارد. در این صورت، چنان‌چه راه نفوذ و پیشرفت اسلام ناب توسط ایادی کفر و نفاق جهانی بسته نشود، دیر یا زود و برای همیشه غرب، فروپاشی و در هم پیچیده شدن طومار سیاسی خود را شاهد خواهد بود.<sup>۳۹</sup>

- انتظار فرج در اندیشه مهدویت اسلام ناب، گامی است به سوی تحقق کامل و جهانی تمدن اسلامی و انسانی. در این نگاه، منتظران فرج از پیش‌گامان و زمینه‌سازان استقرار و برپایی تمدنی خواهند بود که تاکنون کسی نظیر آن را در جهان ندیده و نشنیده است.

- از منظر فرهنگ و روایات اسلامی، هیچ عملی نمی‌تواند در ارزش‌مندی، هم‌سنگ و هم‌پایه انتظار فرج به شمار آید که همان انتظار ظهور پیشوای عدالت‌گستر است.

- بازسازی و بازپردازی مفاهیم و مضامین عالی و متعالی زیارت‌ها و دعا‌های مربوط به ظهور حضرت مهدی 4 از زاویه تشکیل تمدن اسلامی و در پرتو استقرار و حاکمیت دولت کریمه آن امام همام، برای مسلمانان، به‌ویژه شیعیان، امری بایسته و مهم است و در این دوره و زمانه، هیچ تکلیفی بالاتر از آن نیست.

- شیعه در انتظار و آرزوی دولت کریمه‌ای به سر می‌برد که در پرتو آن، اسلام و مسلمانان، عزت‌مند و سربلند خواهند گشت و نفاق و منافقان، ذلیل و سرشکسته خواهند شد. به برکت استقرار این دولت کریمه و آسیب‌ناپذیر، هرکسی آرزو می‌کند از زمره دعوت‌کنندگان مردم به اطاعت از خداوند و هدایت‌کنندگان آنان به راه او به شمار رود و در پناه آن دولت، به کرامت دنیا و آخرت نایل گردد.<sup>۴۰</sup>

## الگوی مهدوی حکومت و کارآمدی جهانی آن

حکومت جهانی در پرتو الگوی مهدوی خود، علاوه بر کسب برترین‌ها در زمینه‌های اعتقادی، ارزشی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و نظامی، لازم است از مطلوبیت ذاتی نیز برخوردار باشد و به اقتضای نظام آفرینش و متناسب با خواسته‌های طبیعی، غریزی و

شیعه در انتظار و آرزوی دولت کریمه‌ای به سر می‌برد که در پرتو آن، اسلام و مسلمانان، عزت‌مند و سربلند خواهند گشت و نفاق و منافقان، ذلیل و سرشکسته خواهند شد. به برکت استقرار این دولت کریمه و آسیب‌ناپذیر، هرکسی آرزو می‌کند از زمره دعوت‌کنندگان مردم به اطاعت از خداوند و هدایت‌کنندگان آنان به راه او به شمار رود و در پناه آن دولت، به کرامت دنیا و آخرت نایل گردد

فطری انسان، مصالح عمومی بشر را تأمین کند تا به پشتوانه قدرت لایزال الهی و هم‌کاری و همراهی جوامع بشری، بتواند سایه عدالت اجتماعی را بر جهان بگستراند. در نتیجه، در برپایی حکومت جهانی، لازم است نقطه اتصال و اتکای جهان و انسان، به محوریت یگانه‌ای معطوف شود که تمام قدرت از اوست و حکومت بر انسان و جهان را به هر کس که خود مصلحت بداند، واگذار کند.<sup>۴۱</sup> نظام توحید و ولایت مشتمل بر توحید و ولایت در الوهیت، ربوبیت، خالقیت، عبادت و حاکمیت و در برگیرنده ولایت پیامبر خاتم 6 و اوصیای ایشان : در امتداد ولایت الله، از لوازم بنیادین چنین حکومتی به شمار می‌رود.

نظام توحید و ولایت، هر دو روی یک سکه و دارای یک جوهر و حقیقت هستند. از آن‌جا که توحید و ولایت، حقیقت و حقانیت جهانی دارند، آثار و کارکردهای آنها نیز در گستره جهانی تفسیر خواهد شد. با استناد به منابع اسلامی و روایات معصومان : ، چشم‌انداز بسیار روشنی از حکومت جهانی در پرتو نظام مهدویت ترسیم می‌گردد که نمونه آن را در هیچ برهه از تاریخ بشریت نمی‌توان سراغ داشت. نیل به برترین مرحله از عقل و شعور و معرفت، بهره‌مندی از بصیرت دینی لازم، برخورداری از برترین حالت آمادگی جسمانی و روانی، دستیابی به برترین مرحله از رشد و تعالی علمی، به اجرا درآمدن برترین شکل از عدالت اجتماعی، کسب و احراز برترین و شایسته‌ترین منزلت و قدرت اقتصادی، رفاهی، امنیتی، نظامی و سیاسی، از جمله آثاری به شمار می‌آید که بر نظام توحیدی مهدویت استوار است. بازشناسی مفهوم صلح و عدالت، در تبیین اندیشه راستین مهدویت، هم‌چنین تربیت حماسی مهدی‌باوران و احیاناً زمینه‌سازی برای اجرای آزمایشی برخی از آرمان‌های منسوب به حکومت جهانی مهدوی، از جمله راهبردهای اساسی در ارایه الگوی حکومت جهانی امام زمان 4 به شمار می‌رود.

## چگونگی ایجاد زمینه برای تأسیس و استقرار حکومت جهانی مهدوی

### ۱. آینده‌نگری

انسان می‌تواند حلقه رابط میان گذشته و حال و آینده باشد. انسان به فطرت خویش، با اتکا بر تجارب گذشته، به دنبال

طرح و تحقق چشم‌انداز این جهانی یا آن جهانی یا هر دو جهانی است و می‌کوشد تا آینده روشن و نویدبخشی را برای خود ترسیم کند. آتیه زندگی بشری، در پرتو طلوع فجر مهدوی و مؤلفه‌های جهانی و ماندگار آن، چشم‌اندازی برجسته از ظهور تمدن اسلامی را به تصویر می‌کشد که بر مبانی استوار اعتقادی، معرفت‌شناختی، انسان‌شناختی، جامعه‌شناختی، روش‌شناختی، تربیتی - اخلاقی و علمی - هنری، پایه‌ریزی می‌گردد. آینده‌نگری و دوراندیشی، لازمه ماندگاری تفکر و اندیشه‌ای است که داعیه جهانی شدن دارد.

### ۲. تبیین مهدویت راستین به زبان جهانی

راه کارهای مناسبی در ایجاد زمینه برای تأسیس و استقرار حکومت جهانی مهدوی در نظر گرفته شده که توجه به آنها مهم و ضروری است. گوناگونی ابزار و شیوه‌های بیان مهدویت راستین در سطح جهان، ما را بر آن می‌دارد تا به فراخور احوال و اوضاع جهانی و انسانی، در اندیشه ترویج نگرش و فرهنگ مهدویت در سطح جهانی باشیم و آنی از انجام دادن این رسالت خطیر، غافل نماییم. صرف‌نظر از الطاف و عنایات خداوندی در حق انسان و جهان، امروزه در عصر انفجار اطلاعات برای تأثیرگذاری هر چه بیشتر در مقیاس جهانی، باید تلاش شود از طریق به کارگیری زبان‌های مفاهمه گفتاری، نوشتاری، هنری، ترسیمی و یا هر زبان دیگر، تغییرات و تحولات جدی و نسبتاً ماندگار در قلمرو انگیزش‌ها، نگرش‌ها، گرایش‌ها، احساسات، عواطف، رفتارها و حتی طرز تفکر پدید آید. تا این جنبه‌ها برانگیخته نشوند، نمی‌توان در ساحت ارتباطات انسانی، انتظار تحول داشت. برانگیختگی مزبور، موج بسیار گسترده و فراگیری ایجاد می‌کند که به این سادگی اثر آن از بین نمی‌رود. این همه، از عنایات خداوند به بشر است تا انسان‌ها در چرخه ارتباطات انسانی صحیح و شایسته از آن بهره‌مند گردند. نباید در مورد دکتترین مهدویت که داعیه جهانی دارد، از این قدرت شگرف انسانی در جهت جهانی شدن آن دکتترین غافل ماند. بدیهی است برای تبیین و تثبیت مهدویت به عنوان یک نظام جهانی، نمی‌توان به سیستم‌های ساده و غیرحرفه‌ای بسنده کرد. در غیر این صورت، نظام‌های غیرالهی برای استثمار انسان‌ها، از این همه نعمت‌های خدادادی سوءاستفاده خواهند کرد.

علاوه بر این ابزار، لازم است به شیوه‌های گوناگون ابلاغ مهدویت راستین به جهان نیز توجه کافی مبذول داشت. از جمله این شیوه‌ها، می‌توان به روش‌های آشکار، مرموز یا نهانی، مستقیم یا بی‌واسطه، غیرمستقیم یا با واسطه، و رودررو یا چهره‌به‌چهره اشاره کرد. از آن گذشته، اطلاع‌رسانی کافی از طریق بیان حکمت‌آمیز، آگاهی‌بخش و روشن‌گر، متقاعدسازی مخاطبان با نفوذ در اندیشه و رفتار آنان، تحریک و برانگیختن افراد به فعالیت‌های لازم، تلطیف خاطر از راه خاطره‌گویی، نکته‌گویی، ضرب‌المثل، و ایجاد زمینه برای حکومت جهانی مهدوی، و از همه مهم‌تر، تربیت مهدوی، از جمله اهداف مورد نظر در تبیین مهدویت راستین به شمار می‌روند.

### ۳. تربیت مهدوی

برنامه‌ریزی مناسب به منظور تربیت مهدوی آحاد جامعه انسانی در ابعاد دینی، اخلاقی، سیاسی، اجتماعی، حقوقی و حتی جسمانی و از آن مهم‌تر، نظارت مستمر و پی‌گیرانه بر چنین فرآیندی، می‌تواند پیش‌درآمدی برای تحقق آرمان‌های انبیای الهی و اوصیای ایشان در استقرار دولت کریمه باشد. شناخت موانع، آسیب‌ها و چالش‌های پیش روی نظام مهدوی، به ما کمک می‌کند تا ضمن تقویت ارکان آن نظام الهی، در جهت آسیب‌زدایی و رفع موانع و رویارویی مناسب با چالش‌ها، با انگیزه هرچه بیشتر و عالی‌تر تلاش کنیم. تحقق برخی از آرمان‌های منسوب به حکومت جهانی مهدوی، از طریق تجلی بخشیدن به تربیت مهدوی در نظام خانوادگی، نظام آموزش و پرورش و دیگر نظام‌ها و نهادهای فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، اجرایی، اقتصادی، قضایی، کشوری و لشکری، بهترین عامل زمینه‌ساز برای بیداری جهانی و درک جای‌گاه و چشم‌انداز نظام مهدوی در آینده جهان بشری به شمار می‌رود. چنان‌چه سؤال شود که برترین و کارآمدترین نشانه در میان علایم ظهور چیست، می‌توان به «بیداری جهانی» اشاره کرد. تجربه فرهنگ و ارزش‌های مهدوی در مقیاس هرچه گسترده‌تر و در جهت تثبیت عدالت فردی، اجرای عدالت اجتماعی، ترویج و پایه‌ریزی اخلاق برادری، رعایت احسان و انصاف در حق بیچارگان و مستضعفان، ارتقای سطح علمی، فنی و صنعتی، توسعه بینش‌های لازم سیاسی - فرهنگی، ایجاد زمینه‌های رشد معنوی، ایجاد زمینه تصعید و پالایش نظام اقتصادی و ارایه مدلی برجسته در حقوق بین‌الملل، همه از فرصت و امکاناتی است که می‌تواند عصر انتظار را به عصر ظهور پیوند زند.

نیل به برترین مرحله از عقل و شعور و معرفت، بهره‌مندی از بصیرت دینی لازم، برخورداری از برترین حالت آمادگی جسمانی و روانی، دستیابی به برترین مرحله از رشد و تعالی علمی، به اجرا درآمدن برترین شکل از عدالت اجتماعی، کسب و احراز برترین و شایسته‌ترین منزلت و قدرت اقتصادی، رفاهی، امنیتی، نظامی و سیاسی، از جمله آثاری به شمار می‌آید که بر نظام توحیدی مهدویت استوار است. بازشناسی مفهوم صلح و عدالت، در تبیین اندیشه راستین مهدویت، هم‌چنین تربیت حماسی مهدی‌باوران و احیانا زمینه‌سازی برای اجرای آزمایشی برخی از آرمان‌های منسوب به حکومت جهانی مهدوی، از جمله راه‌بردهای اساسی در ارایه الگوی حکومت جهانی امام زمان 4 به شمار می‌رود.

## پی‌نوشت‌ها

- \* دکتری فلسفه تعلیم و تربیت از دانشگاه مک گیل کانادا، عضو هیئت علمی و معاون اطلاع‌رسانی و امور بین‌الملل مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ؛
۱. (قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى). (سوره طه، آیه ۵۰)
  ۲. (وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ). (سوره بقره، آیه ۳۰)
  ۳. (وَوَرِّدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَمَةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ \* وَنَمَكِّنْ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَنَرِي فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ). (سوره قصص، آیه ۵ و ۶)
  ۴. سوره قصص، آیه ۵ و ۶
  ۵. سوره قصص، آیه ۵ و ۶
  ۶. (وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ). (سوره انبیاء، آیه ۱۰۵)
  ۷. سوره نمل، آیه ۱۵ - ۴۴؛ سوره ص، آیه ۳۵؛ سوره کهف، آیه ۸۳ - ۹۸
  ۸. نک: حبیب‌الله طاهری، *سیمای آفتاب*، ص ۱۲۷ - ۱۳۴، قم: دفتر نشر مشهور، ۱۳۷۸.
  ۹. همان، ص ۴۴۸-۴۴۹.
  ۱۰. نک: محمدحسن مکارم، *مدینه فاضله در متون اسلامی*، ص ۲۱، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۷.
  11. John Rawls, *Political Liberalism* (Colombia University Press, 1993), pp. 305 & 400.
- نک: سیداحمد رهنمایی، *حکومت جهانی واحد: رویارویی جهان‌بینی سکولار با جهان‌بینی توحیدی*، ص ۷۲-۷۴، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ؛ ، ۱۳۸۷.
12. Francis Fukuyama.
  13. Marshal McLuhan.
  14. Alvin Taffler.
۱۵. محمدجواد لاریجانی، *کاوش‌های نظری در سیاست خارجی*، ص ۱۸۳ و ۲۶۹ - ۲۸۰، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴.
۱۶. سیداحمد رهنمایی، «در اندیشه حکومت جهانی واحد»، *مجله معرفت*، ش ۹۴، مهر ۱۳۸۴، ص ۱۶۰.
- برای مطالعه بیشتر: نک: فرانسیس فوکویاما، *امریکا بر سر تقاطع: دموکراسی، قدرت و میراث جریان نوحافظه‌کاری در امریکا*، ترجمه: مجتبی امیری وحید، مقدمه مترجم، ص ۱۱ - ۳۲، تهران: نشر نی، ۱۳۸۶؛ هم‌چنین نک:
- Francis Fukuyama, *The End of History and the Last Man*, New York, Free Press, 1992.
- Francis Fukuyama, *Our Posthuman Future; Consequence of the Biotechnology Revolution*, New York, Farrar, Straus and Giroux Press, 2002.
17. global village.
  ۱۸. «در اندیشه حکومت جهانی واحد»، *مجله معرفت*، ش ۹۴، ص ۱۶ - ۱۷.
۱۹. نک: آوین تافلر، *تغییر ماهیت قدرت، دانش، ثروت و خشونت در آستانه قرن بیست و یکم*، ترجمه: حسن نورایی بیدخت و شاخرخ بهار، با مقدمه‌ای از دکتر جواد لاریجانی، ص ۶۴، تهران: مرکز ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۷۰ ش.
۲۰. «در اندیشه حکومت جهانی واحد»، *مجله معرفت*، ش ۹۴، ص ۱۷.
  ۲۱. *کاوش‌های نظری در سیاست خارجی*، ص ۲۷۵ - ۲۷۶.
  ۲۲. «در اندیشه حکومت جهانی واحد»، *مجله معرفت*، ش ۹۴، ص ۱۸.
  23. Robert J. Ringer, *How to Collapse the Western Civilization!*
  ۲۴. «در اندیشه حکومت جهانی واحد»، *مجله معرفت*، ش ۹۴، ص ۱۰ - ۱۴.
  ۲۵. آ.ر. بلاستر، *لیبرالیسم غرب از ظهور تا سقوط*، ترجمه: عباس مخبر، ص ۱۱۷، تهران: نشر مرکز، ۱۳۶۷.
  ۲۶. همان.
  ۲۷. همان، ص ۱۱۲-۱۱۳، به نقل از: C. B. Macpherson, *The Real World of Democracy* (Oxford University Press, 1966), p. 1.
  28. Authority & Validity.
  ۲۹. از زمان جرج بارکلی (۱۶۸۵ - ۱۷۵۳)، اولین تنوریسین لیبرالیسم در سده هفده و هیجده.
  ۳۰. اشاره به اظهارات سخن‌گوی حزب کارگزاران: «کارگزاران یک حزب لیبرال - دموکرات مسلمان است»، به نقل از *ایسنا*، ۸۵/۳/۲۱.
  - «روی اعتقاد به لیبرال - دموکراسی هستیم»، به نقل از *نوسازی*، ۸۵/۶/۱۹.
  31. The virtuists.
  32. The pluralists.
  33. The liberalists.
  34. The individualists.
  35. Cf. Ronald Beiner, *What's the Matter with Liberalism?* (University of California, 1992), p. 15.
  36. Autonomous chooser.
  37. Identityless.
  38. Ibid. p. 16.
  ۳۹. در سال‌های اخیر، کتابی توسط مایکل برانت و زیر نظر سازمان جاسوسی امریکا (سیا) به چاپ رسیده است که در جهت مبارزه با انقلاب اسلامی، اشاره به کنفرانسی دارد که در آن، راجع به راه‌کارهای مقابله با فرهنگ شیعی به ویژه فرهنگ عاشورایی تحقیق و بررسی شده است. بنابر نقل در این کنفرانس، برای اجرای یک طرح تحقیقاتی جامع، مبلغی حدود چهار میلیون دلار هزینه برآورد شده است.
  ۴۰. اشاره به مضمون این بخش از دعای افتتاح که می‌فرماید: «اللهم إِنَّا نَرْغِبُ إِلَيْكَ فِي دَوْلَةٍ كَرِيمَةٍ تَعُزُّ بِهَا الْإِسْلَامَ وَ أَهْلَهُ وَ تَذِلُّ بِهَا التَّقَافَ وَ أَهْلَهُ وَ تَجْعَلُنَا فِيهَا مِنَ الدُّعَاةِ إِلَى طَاعَتِكَ وَ الْقَادَةِ إِلَى سَبِيلِكَ وَ تَرْزُقُنَا بِهَا كِرَامَةَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ...».
  ۴۱. (اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ). (سوره انعام، آیه ۱۲۴)

# مدرسه مهدوی

(درآمدی بر فلسفه و نظام آموزش و پرورش زمینه ساز ظهور)

سیدمهدی موسوی\*

### چکیده

زمینه‌سازی ظهور یعنی آماده کردن جامعه متناسب با شرایط و مقتضیات فرهنگ و ارزش‌های دینی و توحیدی برای ظهور منجی بشر. از این رو، توجه به نقش انسان و نیروسازی، امری مهم و حیاتی است؛ زیرا اراده و محتوای باطنی انسان، علت‌العلل تمامی تغییر و تحولات اجتماعی است. به همین دلیل، مدرسه مهدوی مبتنی بر فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی، نقش محوری و مهمی را در زمینه‌سازی برای ظهور ایفا می‌کند. از سوی دیگر، آموزه مهدویت و انتظار از ظرفیت‌ها و دلالت‌های فراوان تربیتی برای تأسیس فلسفه و نظام آموزش و پرورش مهدوی برخوردار است. از این رو، دولت زمینه‌ساز باید به سیاست‌گذاری در امر تعلیم و تربیت و تدوین نظام آموزش و پرورش بر اساس آموزه مهدویت و انتظار اهتمام ورزد.

### واژگان کلیدی

زمینه‌سازی، تحولات اجتماعی، مهدویت، انتظار، نیروسازی، فلسفه تعلیم و تربیت، آموزش و پرورش.

## مقدمه

زمینه‌سازی، آماده کردن علل و شرایط تحقق یک پدیده است. این شرایط یا در جامعه وجود دارد یا وجود ندارد. اگر شرایط تحقق پدیده‌ای در جامعه‌ای وجود داشته باشد، زمینه‌سازان باید به تقویت و توسعه آنها بپردازند. چنانچه جامعه‌ای از آن شرایط خالی بود، زمینه‌سازان باید به تغییر و تحول وضعیت موجود دست زنند تا زمینه تحقق آرمان یا نهضتی را فراهم سازند. از این رو، مطالعه و بررسی پدیده تغییر و تحول اجتماعی و جنبه‌های تکاملی و ارتجاعی آن، شدت و ضعف و میزان تداوم آن و علل و عوامل آن از نظر زمینه‌سازی و فراهم کردن شرایط برای رسیدن به آرمان‌ها و ایده‌آل‌های هر ملت و جامعه زنده‌ای، ضروری و حیاتی است. پس از شناخت دقیق جنبه‌های گوناگون این مسئله می‌توان از زمینه‌سازی و تغییر و تحول اجتماعی برای ظهور بحث کرد.

فرضیه مطرح شده در این مقاله آن است که زمینه‌سازی ظهور، آماده کردن جامعه متناسب با شرایط و مقتضیات فرهنگ و ارزش‌های دینی و توحیدی برای ظهور منجی بشر است. از این رو، توجه به نقش انسان و نیروسازی، امری مهم و حیاتی است؛ زیرا اراده و محتوای باطنی انسان، علت‌العلل تمامی تغییر و تحولات اجتماعی است. به همین دلیل، تعلیم و تربیت در زمینه‌سازی برای ظهور، نقش محوری و مهمی ایفا می‌کند. دولت زمینه‌ساز نیز باید به سیاست‌گذاری در تعلیم و تربیت و تدوین نظام آموزش و پرورش بر اساس آموزه مهدویت و انتظار اهتمام ورزد.

در ابتدا باید گفت این مقاله، درآمدی بر بخشی از این موضوع مهم و حیاتی است و نیازمند نقد و نظر فراوان و ورود به دیگر حوزه‌های فلسفی و راهبردی آن است.

## نقش تربیت در تغییرات اجتماعی

بحث از محرک تغییر و تحول در تاریخ و اجتماع در میان اندیشه‌ورزان، بحثی جنجالی و دامن‌دار است. فیلسوفان تاریخ و سیاست و برخی اندیشه‌ورزان علوم اجتماعی درباره چگونگی و عوامل تغییرات اجتماعی، فرضیه‌های مختلفی عرضه داشته و هر نظریه‌پردازی با توجه به اصول و مبانی فلسفی و جهان‌بینی خود، به تبیین ماهیت تغییرات اجتماعی و علل و عوامل ایجاد تغییر و تحول در فرد و جامعه پرداخته‌اند.<sup>۱</sup>

در یک تقسیم‌بندی، نظریه‌های تحولات سیاسی و اجتماعی را به دو دسته می‌توان تقسیم کرد:

یکم. دیدگاه‌هایی که معتقدند تغییر و تحولات سیاسی و اجتماعی به دلایل ساختاری اتفاق می‌افتد. این نظر از اکثریت برخوردار است.

دوم. دیدگاه بعضی از دانشمندان علوم اجتماعی آن است که تغییر و تحولات را ارادی و مربوط به انسان می‌دانند.<sup>۲</sup>

در این‌جا فرصت پرداختن به تمامی نظریه‌های یادشده نیست. از این رو، فقط به دیدگاه دوم اشاره می‌شود که مختار این مقاله است. دیدگاه شهید سید محمدباقر صدر

زمینه‌سازی، آماده کردن علل و شرایط تحقق یک پدیده است. این شرایط یا در جامعه وجود دارد یا وجود ندارد. اگر شرایط تحقق پدیده‌ای در جامعه‌ای وجود داشته باشد، زمینه‌سازان باید به تقویت و توسعه آنها بپردازند. چنانچه جامعه‌ای از آن شرایط خالی بود، زمینه‌سازان باید به تغییر و تحول وضعیت موجود دست زنند تا زمینه تحقق آرمان یا نهضتی را فراهم سازند

از اندیشه‌ورزان و نظریه‌پردازان بزرگ اسلامی معاصر، از جمله دیدگاه‌های نوع دوم است که با استفاده از آن، به تبیین علل و عوامل ایجاد تغییر و تحول می‌پردازیم.

از دیدگاه شهید صدر، تغییرات اجتماعی که سرچشمه‌ای الهی دارد، از نظر پیام، ربطی به عوامل خارجی ندارد؛ زیرا پیامی که زیربنای این تغییرات است، الهی و آسمانی است و شرایط خارجی در آن مؤثر نیست. با این حال، از جنبه اجرایی، به عوامل بیرونی متکی است و موفقیت و زمان انجامش بستگی به آن دارد. از این رو، سنت تغییرناپذیر الهی بر این است که اجرا و ایجاد تغییرات اصلاحی به عوامل خارجی، فضای مناسب و جوّ عمومی بستگی داشته باشد.<sup>۳</sup> سید محمدباقر صدر در بحث سنت‌های الهی در قرآن کریم، با استفاده از آیه: (إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بَقِيَهُ حَتَّىٰ يَخِيرُوا مَا بَأْنَفْسِهِمْ)<sup>۴</sup> این نظریه را مطرح کرده است که علت‌العلل تمامی تغییر و تحولات، خواست و اراده خود انسان است. این خواست و اراده هنگامی که در کنار اندیشه جدید قرار بگیرد، سمت و سوی آن تغییر می‌کند. بر اساس نظریه «محتوای باطنی انسان» شهید صدر، فکر و اراده، ضمیر انسان را تشکیل می‌دهند که با آمیزش این دو، هدف‌های انسان تحقق می‌یابد. بنابراین، پس از آن که اندیشه و باور انسان تغییر کرد، رفتار و کردار او نیز تغییر خواهد کرد. پس تغییر در محتوای باطنی انسان‌ها عاملی سرنوشت‌ساز به شمار می‌آید. وی می‌نویسد:

سازنده حرکت تاریخ، محتوای باطنی انسان یعنی فکر و اراده اوست و ساختمان جامعه در سطح روبنا با همه پیوندها، سازمان‌ها، اندیشه‌ها و خصوصیاتش روی زیربنای محتوای باطنی انسان قرار دارد و هرگونه تغییر و تکاملی نسبت به روبنای آن، تابع تغییر و تکامل این زیربناست و با تغییر آن، روبنای جامعه تغییر می‌کند.<sup>۵</sup> با به هم آمیختن فکر و اراده، قدرت سازندگی و نیروی حرکت‌آفرینی فعالیت تاریخی بر صحنه اجتماعی تحقق می‌یابد.<sup>۶</sup>

از دیدگاه شهید صدر، تغییر اوضاع و احوال یک قوم و ملت، از تغییر درونی خود آن قوم و ملت تغذیه می‌کند. از این رو، عمل تغییر در ظاهر و باطن باید دوش به دوش هم پیش رود تا انسان بتواند باطن خود یعنی اندیشه و اراده و امیالش را بسازد. هرگاه

این دو عمل یعنی تغییر باطن و تغییر ظاهر از دیگری جدا شد، حقیقت خود را از دست می‌دهد. صدر با استفاده از آیه ۲۰۴ سوره بقره<sup>۷</sup> می‌نویسد:

وقتی انسان کار تغییر و دگرگونی بر دلش نشست و در اعماق روحش اثر نگذاشت و خود را از درون نساخت، هیچ‌گاه نخواهد توانست سخن حق را به کار بندد و در نتیجه، تا وقتی کلمات حق از قلبی شاداب از ارزش‌های انسان که محتوای سخن حق است، برنیاید، هیچ‌گاه تحولی در بنای جامعه صالح صورت نخواهد گرفت. در غیر این صورت، سخن حق، الفاظی توخالی و بی‌معنا و بی‌محتوا خواهد بود.<sup>۸</sup>

وی در ادامه، ایده‌آل بزرگ انسان را تشکیل‌دهنده محتوا و مضمون باطنی انسان می‌داند که حرکت‌آفرین چرخ‌های تاریخ است. ایده‌آل بزرگ در مرکز همه هدف‌های انسان قرار دارد و بازگشت همه هدف‌ها به سوی اوست. از این رو، به هر اندازه که جامعه بشری دارای وسعت، صلاحیت و عظمت بیشتری باشد، به همان اندازه، هدف‌هایش صلاحیت و وسعت بیشتری خواهد داشت و هر اندازه محدود و پست باشد، هدف‌هایش محدود و پست خواهد بود. آرمان‌ها و ایده‌آل‌ها مسیر جامعه‌ها را مشخص می‌کند و نیروی روحی جامعه نیز متناسب با ایده‌آل و آرمان بزرگ مردم آن جامعه به حرکت در می‌آید. شهید صدر در این باره می‌نویسد:

ایده‌آل است که حرکت تاریخ را از خلال وجود ذهنی انسان، آمیخته با اراده و اندیشه‌اش هدایت می‌کند و این، هدف‌هایی که به حرکت آورنده چرخ‌های تاریخ است، به وسیله ایده‌آل تنظیم می‌گردد.<sup>۹</sup>

شهید صدر در ردّ نظریه‌هایی که عامل محرک تاریخ را در ابزار مادی و ساختارهای اجتماعی جست‌وجو می‌کنند، چنین می‌نویسد: این ابزار و آلات مادی برای کسانی که روحیه خود را باخته‌اند و از درون پوسیده‌اند، به چه کار می‌آید؟ چه‌بسا در طول تاریخ که کاخ یک تمدن بزرگ با اولین تلنگر فرو ریخته است، چرا؟ برای این که چنین بنایی در واقع از قبل فرو ریخته بوده است و هیچ‌گونه پشتوانه و تکیه‌گاهی نداشته است.<sup>۱۰</sup>

با توجه به نقش اصلی عامل انسانی در تغییرات اجتماعی،<sup>۱۱</sup> توجه به عوامل فرهنگی و اهتمام به رشد، توسعه و ارتقای شخصیت انسان‌ها و پرورش کمالات انسانی مهم‌ترین رکن زمینه‌سازی و تغییر جامعه به سمت آمادگی برای نوسازی، است. این کار نیز در پرتو گزینش ایده‌آل برتر از راه تعلیم و تربیت امکان‌پذیر است. برای تغییر و نوسازی باید انسان‌ها آموزش ببینند و مہیای پذیرش تحول و نوسازی باشند.<sup>۱۲</sup> ساختارها، مؤلفه‌ها، نهادهای اجتماعی و فرهنگی یک جامعه بدون برخورداری از تعلیم و تربیت متناسب، رو به فروپاشی خواهد رفت. در جهان امروز، آینده به کسانی تعلق دارد که قاعده‌های تحول را درک می‌کنند و بر این اساس، مهندسی اندیشه و رفتار خود را از نو سازمان می‌دهند. برخی نیز معتقدند برای حل مشکلات موجود جهانی، سه راه‌حل وجود دارد؛ جنگ، انقلاب و تربیت. به اعتقاد آنان، جنگ، کابوس تصویرناپذیر است و انقلاب، روش بیم‌ناکانه. در این میان، تربیت، انسان را به آرامی رو به تکامل می‌برد و او را متوجه امکانات خلاقانه خود می‌کند.<sup>۱۳</sup> تعلیم و تربیت، مجموعه‌ای از تدابیر با هدف پرورش دادن استعدادهای درونی و به فعلیت درآوردن و شکوفاسازی شخصیت انسان است.<sup>۱۴</sup> مدرسه نیز به عنوان کانون علم و آموزش، مهم‌ترین نهاد تربیتی در شکل‌دهی به شخصیت و آرمان‌های انسان به شمار می‌رود که در رشد، توسعه و ارتقای انسان و تغییر و تحولات اجتماعی و سیاسی و حرکت جامعه به سوی آرمان‌ها نقش بسزایی دارند. به همین دلیل، افلاطون می‌نویسد:

دولت خوب، فقط با آدم‌های خوب به وجود می‌آید، اما انسان خوب، خود، محصول دولت نیک است.<sup>۱۵</sup>

ارسطو نیز می‌گوید:

در میان تمام چیزهایی که بیان کرده‌ام، آنچه بیشترین سهم را در دوام و قوام قوانین دارد، سازگاری آموزش و پرورش با نوع دولت است و این چیزی است که جهانیان از آن غافل هستند. بهترین قوانین نیز، حتی اگر توسط تمام افراد جامعه هم معتبر و مشروع دانسته شود، در صورتی ارزش و اعتبار خواهند داشت که به وسیله آموزش و پرورش به نسل جوان آموخته شوند و آموزش و پرورش نیز با قوانین مزبور تطابق داشته باشند.<sup>۱۶</sup>

بنابراین، امروزه به تعلیم و تربیت نه به عنوان یک ابزار، بلکه به عنوان یک فرهنگ تأثیرگذار می‌نگرند. هرگونه تغییر اجتماعی و حرکت اصلاح‌طلبانه باید از طریق تعلیم و تربیت، آن هم معطوف به نسل جوان و نوجوان آغاز شود و آموزش و پرورش می‌تواند به عنوان نهاد پیشرو به این اهداف مدد رساند.<sup>۱۷</sup> آر. اس. پیترز محصول آموزش و پرورش را تغییر و تحول در سه حوزه می‌داند که عبارتند از:

۱. تحول رفتاری و درک بهتر هم‌نوعان؛

۲. تحول به گونه‌ای که درک ما را از جهان وسعت و عمق ببخشد؛

با توجه به نقش اصلی عامل انسانی در تغییرات اجتماعی، توجه به عوامل فرهنگی و اهتمام به رشد، توسعه و ارتقای شخصیت انسان‌ها و پرورش کمالات انسانی مهم‌ترین رکن زمینه‌سازی و تغییر جامعه به سمت آمادگی برای نوسازی، است. این کار نیز در پرتو گزینش ایده‌آل برتر از راه تعلیم و تربیت امکان‌پذیر است. برای تغییر و نوسازی باید انسان‌ها آموزش ببینند و مہیای پذیرش تحول و نوسازی باشند

۳. وسعت بخشیدن به توانایی ما در انجام امور مربوط به جهان.<sup>۱۸</sup>

به طور خلاصه، نظام آموزش و پرورش دارای دو دسته کارکرد اساسی است که عبارتند از:<sup>۱۹</sup>

۱. **مهارت‌آموزی، انتقال و تولید دانش:** این دسته از کارکردها، معطوف به آموزش مهارت‌ها و تخصص‌های افراد جامعه و انتقال میراث دانشی و علمی بشر است که باید از نسلی به نسل دیگر منتقل شود و با انباشت آن، زمینه‌های زاینده‌گی و تولید بیشتر دانش فراهم آید.

۲. **ایجاد و انتقال هنجارها و ارزش‌های پیش‌نیاز تحول و تعبیه نظام شخصیتی متناسب با آن:** از منظر این دسته از کارکردها، نظام آموزشی، عاملی اساسی در رشد شخصیت و کسب توانایی افراد برای حضور آگاهانه و فعال در جامعه است.

### نقش تعلیم و تربیت در زمینه‌سازی ظهور

از دیدگاه شیعه، ظهور منجی از جمله تغییرات اجتماعی است که سرچشمه‌ای الهی دارد و انقلاب مهدی موعود ۴ از نظر اجراء، همانند همه انقلاب‌ها به زمینه‌های عینی و خارجی بستگی دارد و بایستی فضای مناسب برای آن موجود باشد. خداوند توانایی دارد همه مشکلات و سختی‌ها را هموار، و با اعجاز، فضای مناسب ایجاد کند، ولی این روش را انتخاب نکرده است؛ زیرا امتحان و ابتلا و رنجی که مایه تکامل انسان می‌شود، در صورتی تحقق می‌یابد که تحولات، طبیعی و مطابق با شرایط خارجی باشد. امام باقر ۷ می‌فرماید:

إذا اجتمع للإمام عده أهل بدر ثلاثمائة وثلاثة عشر  
وجب عليه القيام والتغيير؛<sup>۲۰</sup>

هرگاه به تعداد اصحاب شرکت‌کننده در جنگ بدر (۳۱۳ نفر) گرد امام جمع شوند، قیام و تغییر دادن امور بر ایشان واجب می‌شود.

بنابراین، مهم‌ترین رکن زمینه‌سازی ظهور و تغییر جامعه به سمت آمادگی برای حضور حجت‌خدا، توجه به عوامل فرهنگی و اهتمام به رشد، توسعه و ارتقای شخصیت انسان‌ها و پرورش کمالات انسانی است که در پرتو گزینش ایده‌آل برتر از راه تعلیم و تربیت امکان‌پذیر است. شهید صدر می‌نویسد:

همه می‌دانند که حضرت مهدی ۴ کارش محدود به یک منطقه و یک بخش از جهان نیست و بایستی همه بشر را از تاریکی ستم به روشنایی عدل، رهنمون گردد. برای اجرای چنین تحول بزرگی تنها وجود رهبر صالح کافی نیست، وگرنه در همان زمان پیامبر ۶ این شرط وجود داشت. پس این تحول بزرگ، فضای مناسب جهانی می‌طلبد که همه زمینه‌های خارجی لازم برای انقلاب عمومی در آن وجود داشته باشد.<sup>۲۱</sup>

رسول خدا ۶ در بیان علایم آخرالزمان، از گروه‌هایی خبر داده است که خود را از قبل برای قیام حضرت مهدی ۴ آماده ساخته‌اند. ایشان می‌فرماید:

مردمی از مشرق زمین قیام می‌کنند و زمینه را برای قیام مهدی ۴ فراهم می‌سازند.<sup>۲۲</sup>

نیز می‌فرماید:

پرچم‌های سیاهی از سمت مشرق خواهد آمد که دل‌های آنان همانند پاره‌های آهن است. پس هر کس از حرکت آنان آگاهی یافت، به سوی‌شان برود و با آنان بیعت کند؛ هرچند لازم باشد که روی یخ حرکت کند.<sup>۲۳</sup>

حضرت امیرالمؤمنین علی ۷ در روایتی می‌فرماید:

بُنِيَ إِذَا مَا جَاشَتْ التُّرُكُ فَاَنْتَظِرِ وَلَايَةَ مُهْدِيٍّ يَقُومُ  
فِيَعْدِلُ؛<sup>۲۴</sup>

فرزندم! هرگاه دیدی که ملت ترک [برای حمایت از امام مهدی ۴] در حال جمع‌آوری سپاه و نیرو است، پس منتظر ظهور مهدی باش که عدالت را برپا خواهد کرد.

نیروسازی و تربیت منتظران کارآمد و مسئول، محوری‌ترین عامل در زمینه‌سازی ظهور است. آمادگی جامعه برای ظهور حکومت مهدوی، نیازمند جلب نیرو و تعلیم و تربیت آنهاست. از این رو، منتظران باید نیروهای بالقوه را برای نیروسازی حکومت مهدوی آماده سازند و با تربیت آنان، اهداف و ماهیت آن را اشاعه دهند. این نیروسازی باید همواره استمرار و دوام داشته باشد تا زمینه برای اصلاح جامعه و آمادگی برای تحقق عدالت جهانی فراهم شود. کسانی می‌توانند در نهضت مهدوی حضور و مشارکت

صحیح داشته باشند که از تعلیم و تربیت متناسب برخوردار باشند و بر اثر بلوغ و رشد فکری و روحی، توان شرکت در جامعه‌سازی داشته باشند. روشن است که مهم‌ترین وظیفه دولت امام مهدی 4، ریشه‌کن کردن ستم و ستم‌گران از سطح جامعه و ساختن جامعه‌ای پاک و باطراوت در سراسر کره زمین است. پاک‌سازی جامعه انسانی از لوث وجود پلیدی‌ها مستلزم درگیری با پایگاه‌های سلطه اهریمنانی است که منافع خویش را فقط در دل سیاه جامعه دور از اولیای خدا یافته‌اند. پس آمادگی و پذیرش جامعه جهانی، فراهم بودن زمینه‌های مناسب اجتماعی در جهت پشتیبانی از حکومت و تعداد کافی یاوران آگاه و کارآمد برای کمک‌رسانی به رهبری و تشکیل و اداره هسته مرکزی حکومت، از عوامل دخیل در ظهور است. این امور مهم جز با تربیت نیرو و اشاعه فرهنگ مهدویت ممکن نخواهد بود. امیرمؤمنان علی 7 می‌فرماید:

يُحْمَوْنَ بِهٖ يَقُوْنَهُ بِأَنْفُسِهِمْ فِي الْحُرُوْبِ وَيَكْفُوْنَهُ مَا يُرِيدُ؛<sup>۲۵</sup>

یاران امام مهدی 4، او را در میان می‌گیرند و در جنگ‌ها، [هر جنگی که باشد] با جان‌های خود از او حمایت و حفاظت می‌کنند و هر چه بخواهد، از جان و دل انجام می‌دهند.

انتقال فرهنگ مهدویت به نسل نو و تربیت آنها به عنوان منتظران ظهور حضرت مهدی 4 بدون بهره‌گیری از شیوه‌های خاص خود ممکن نخواهد بود. یکی از اهداف انتقال فرهنگ انتظار به نسل نو، آشنا کردن آنها با وضعیت ایده‌آل جامعه بشری، به منظور شناخت جایگاه وضعیت موجود و سپس شناساندن وضعیت ایده‌آل به جامعه جهانی است. نسل نو باید وضعیت ایده‌آلی را که در جامعه مهدوی تحقق خواهد یافت، بشناسد تا بتواند جایگاه وضعیت موجود را نقد و بررسی کند؛ زیرا کسی که وضعیت ایده‌آل را شناسد، کاستی‌های وضعیت موجود را نیز نخواهد شناخت. در این صورت، چه بسا ممکن است وضعیت موجود را بهترین وضعیتی بداند که برای بشر دست‌یافتنی است. از این رو، جایگاه تعلیم و تربیت بس رفیع‌تر از جایگاه همه مناسبات و معاملات مدنی و فرهنگی به حساب می‌آید. در آیات قرآن و روایات به تعلیم و تربیت و نیروسازی توجه ویژه‌ای شده است. امام هادی 7 می‌فرماید:

اگر پس از غیبت قائم شما، از دانشمندان کسانی نباشند که مردم را به سوی امام زمان 4 بخوانند و به جانب او راهنمایی کنند و با برهان‌های خدایی، از دینش پاسداری کنند و بندگان ضعیف خدا را از شبکه‌های ابلیس و یاران او و از دام‌های دشمنان اهل بیت: که زمام دل ضعیفان شیعه را گرفته‌اند، چنان‌که سکان کشتی را رهایی بخشند، کسی به جای نمی‌ماند، مگر این‌که از دین خدا برگردد. چنین دانشمندانی، نزد خداوند، از گروه برتران به شمار می‌آیند.<sup>۲۶</sup>

بنابراین، یکی از تمهیدات لازم برای تحقق روند زمینه‌سازی، نهادینه‌سازی سازه‌ها و مؤلفه‌هایی است که روش‌ها و نگرش‌های افراد جامعه را تغییر دهد. این تغییر و

یکی از اهداف انتقال فرهنگ انتظار به نسل نو، آشنا کردن آنها با وضعیت ایده‌آل جامعه بشری، به منظور شناخت جایگاه وضعیت موجود و سپس شناساندن وضعیت ایده‌آل به جامعه جهانی است

دگرگونی فرهنگی، تنها از مجرای تعلیم و تربیت امکان پذیر است. اگر اصول، مفاهیم و آداب انتظار از طریق آموزش و پرورش برای اصلاح خلق و خوی افراد به سوی رفتار دینی، درونی نشود، هرگونه قانون و نهاد فرهنگی، کارکرد خود را از دست می دهد. با توجه به نقش تعلیم و تربیت و نظام آموزش و پرورش در تغییرات اجتماعی و زمینه سازی برای ظهور، به نقش نظام آموزش و پرورش در پیشبرد اهداف مهدویت و انتظار دو نوع روی کرد می توان داشت:

**روی کرد اول:** آموزه مهدویت و انتظار هم چون دیگر مباحث دینی در مدارس با اختصاص چند درس از متون، آموزش داده شود.

**روی کرد دوم:** تدوین نظام آموزش و پرورش با نگاه به مؤلفه مهدویت و انتظار و تأثیرگذاری مستقیم در سیاست گذاری ها و برنامه ریزی های آموزشی و تربیتی.

#### آسیب شناسی روی کرد اول

در طول سی سال عمر حکومت جمهوری اسلامی ایران، مراکز آموزشی ایران طبق روی کرد اول راه پیموده اند. در نظام آموزشی جمهوری اسلامی، بر اساس اعتقادات اسلامی ملت و قوانین و لوایح موجود (مصوب شورای عالی آموزش و پرورش)، اولویت و جهت گیری کلی تمام برنامه ها و فعالیت ها، تقویت ارزش های الهی و معنوی در دانش آموزان است.<sup>۲۷</sup> با این حال، فقط در برخی متون درسی، فصل هایی به تبیین آموزه مهدویت اختصاص داده شده است. معلم نیز هم چون دیگر دروس، به توضیح آن چه در کتاب آمده است، اشتغال داشته و دانش آموز نیز موظف بوده است در پایان سال، امتحان آنها را پس دهد. آسیب شناسی این روی کرد از چند جهت قابل طرح است؛ کیفیت محتوای دروس، کمیت مطالب، شیوه پردازش و نگارش، چگونگی تدریس معلمان و میزان تأثیرپذیری دانش آموزان.

تحلیل وضع موجود و آسیب شناسی دقیق، نیازمند تعیین شاخص های عمل کردی در حیطه تربیت مهدوی و پژوهش های آماری است. متأسفانه پژوهش های آماری چندانی درباره اعتقاد به مهدویت وجود ندارد. با توجه به برخی کارکردهای تربیتی آموزه مهدویت و انتظار و میزان تأثیرپذیری دانش آموزان از آن، می توان گفت یکی از شاخص هایی که می تواند نمایان گر سلامت

یا بیمار بودن اندیشه جامعه نسبت به مهدویت باشد، مسئله اهتمام جدی افراد در انجام تکالیف و وظایفی است که یک فرد منتظر نسبت به امام زمان ۴ دارد. با چشم پوشی از کمیت مطالب بیان شده در دروس مدارس و پی آمد ناچیز بودن اطلاعات و ضعف معرفت دانش آموزان از آموزه مهدویت و انتظار،<sup>۲۸</sup> نظام آموزشی در ساحت تربیت دینی و اخلاقی چندان موفق نبوده و تأثیرپذیری دانش آموزان در رفتارهای فردی و اجتماعی از معارف دینی و مباحث عرضه شده در مدارس بسیار ناچیز و حتی منفی بوده است.<sup>۲۹</sup> بر اساس نتیجه بسیاری از تحقیقات، گروه تحصیل کرده نسبت به گروه با تحصیلات پایین تر یا بی سواد در عمل کرد دینی و اخلاقی خود هیچ برتری ندارد. حتی در برخی موارد، عمل کرد پایین تری نیز دیده شده است. به بیان دیگر، حداقل می توان پذیرفت که عمل کرد نظام آموزشی در ساحت تربیت دینی و اخلاقی، نقطه قوت برجسته ای ندارد و شاید بتوان نتیجه گرفت که عمل کرد آن ضعیف یا نسبتاً ضعیف است. در نتیجه یکی از پژوهش های آماری آمده است:

نکته قابل توجه آن که در اکثریت قریب به اتفاق موارد، نتیجه تحقیقات نشان می دهد که تأثیر سواد و آموزش و پرورش بر عمل کرد در ساحت تربیت دینی و اخلاقی افراد، خنثی و حتی منفی است. به بیان دیگر، در پژوهش های مرتبط، بارها مشاهده شد که افراد دارای تحصیلات بیشتر (و یا دارای پدر و مادر با تحصیلات بالاتر) از نظر عمل کرد در تربیت دینی و اخلاقی به طور معناداری پایین تر بوده اند (اگرچه در اندک مواردی، خلاف آن هم مشاهده شده است).<sup>۳۰</sup>

ضعف آموزش و پرورش در حیطه نظام برنامه ریزی درسی و آموزش تربیت دینی علل مختلفی دارد. یکی از علل آن را می توان ابهام در برنامه ها و سیاست های نظام آموزش و پرورش نسبت به اهداف اساسی و انتظارات تربیت دینی دانست. در همان تحقیق آمده است:

از آسیب های جدی در حوزه تربیت دینی، مشخص نبودن و ابهام در اهداف اساسی و انتظارات تربیت دینی است. به اعتقاد برخی صاحب نظران، اهداف و انتظارات، نقطه آغازین و عزیمت تربیت دینی به شمار می آید که در بحث

تربیت دینی کشورمان مغفول مانده است. از این رو، بایستی انتظارات ما از حوزه تربیت دینی در آموزش و پرورش کشورمان مشخص گردد.<sup>۳۱</sup>

برخی دیگر از صاحب نظران، آسیب را در مبانی و اصول آموزش و پرورش جست و جو می کنند و معتقدند در وضعیت فعلی، از انتقال ارزش های اسلامی در مدارس هیچ خبری نیست؛ چون «روح حاکم بر نظام فعلی آموزش و پرورش در ایران، متأثر از چند مشرب فلسفی است که اختلاف معرفت شناسی و ارزشی با فلسفه اسلامی دارد. این بدین معناست که تنها میان نظام های مختلف ارزشی تعارض وجود دارد، بلکه بین ارزش های مورد ادعا و آنچه در عمل ارزش و مورد قبول همگان است، هم خوانی وجود ندارد».<sup>۳۲</sup>

بنابراین، آنچه موجب ضعف تعلیم و تربیت در مدارس ما شده، این است که میان اهداف حکمت اسلامی و آنچه در عمل در صحنه آموزش و پرورش اتفاق می افتد، تضادی عمیق وجود دارد که خود را در اندیشه و عمل دانش آموزان نشان می دهد. از این رو، اگر نظام تعلیم و تربیت، در اصول اعتقادی، از چند منبع نظری تغذیه کند، برای مثال، در برخی دروس، اصول دینی و در برخی دروس، اصول اعتقادی اومانیسم غربی را پذیرا شود و به مقتضای حال و مقال، نظام فرهنگی دینی و غربی را در هم آمیزد و به همین سیاق، امور عملی را سامان دهد، نتیجه آن، نشر بحران فرهنگی و اجتماعی در میان جامعه است.<sup>۳۳</sup> برخی دیگر از متفکران، ریشه بحران را در نوع نظام آموزشی جدید می دانند که موجب جدایی ابعاد تربیتی از یکدیگر شده است. سید حسین نصر معتقد است در تعلیم و تربیت دنیای جدید، بیش از اندازه با اندیشه و ذهن کودک سروکار دارند و از تربیت جسمانی و عاطفی آن جدا شده است. از این رو، برنامه یک پارچه تربیتی وجود ندارد. وی می نویسد:

حتی در سطح فکری نیز تعلیم و تربیت امروزه پاره پاره است و از این رو، عوامل عاطفی وجود آدمی در آن جایی ندارد. بنابراین، همه اجزای وجود آدمی از هم جدا افتاده و بخش بندی شده است. من همیشه طرفدار نظام آموزشی کامل بوده ام و از این رو است که از احیای نظام آموزشی سنتی اسلامی که مانند همه نظام های سنتی بر پایه ملاحظه همه این عوامل با همدیگر استوار است، پشتیبانی کرده ام. در چنین نظامی، میان شاگرد و معلم، رابطه انسانی بسیار نزدیکی حکم فرماست و معلم مانند پدر اوست. در این جا تعلیم و تربیت، پرورش نفس و ذهن، عوامل اخلاقی و حتی جسمانی و نیز فکری را به یک اندازه دربر می گیرد.<sup>۳۴</sup>

### ضرورت مدرسه مهدوی

آموزش و پرورش، یکی از محوری ترین و تعیین کننده ترین نهادها در تحقق تربیت نیروی انسانی مطلوب و ماهر برای هر امری است. هر نظام آموزش و پرورش مبتنی بر پایه های فلسفی و جهان بینی خاص خود است<sup>۳۵</sup> و نگرش فلاسفه تعلیم و تربیت و برنامه ریزان آموزش و پرورش به انسان و آینده او در شکل گیری اصول و راهبردهای آموزشی و پرورشی آنان تأثیر مستقیم و محوری دارد.<sup>۳۶</sup> نظام فرهنگی و ارزشی، چنان

بنابراین، آنچه موجب ضعف تعلیم و تربیت در مدارس ما شده، این است که میان اهداف حکمت اسلامی و آنچه در عمل در صحنه آموزش و پرورش اتفاق می افتد، تضادی عمیق وجود دارد که خود را در اندیشه و عمل دانش آموزان نشان می دهد

معیار و خط‌کشی، حد و مرز اعمال را معلوم می‌سازند و باید و نبایدهای تربیت، سیاست و اقتصاد را مشخص می‌سازد. حضرت آیه‌الله خامنه‌ای، رهبر معظم انقلاب اسلامی می‌فرماید:

برای تحول در نظام آموزش و پرورش باید سنت‌ها و نیازهای کشور را اصل قرار دهیم و از تجربیات دیگران حداکثر استفاده را ببریم، اما از الگوبرداری و تقلید از کشورهای غربی کاملاً پرهیزیم.<sup>۳۷</sup>

دکتر محمود صناعی نیز در این زمینه می‌نویسد:

تعیین هدف تربیت در هر کشوری، بستگی تام به سابقه دینی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی آن کشور دارد، اما بیش از آن‌چه گذشته است، آمال و آرزوهای هر قوم باید هدف تربیت را معین کند... این است که در تعیین هدف تربیت، تقلید از هدف تربیت کشور دیگر درست نیست و ناچار هر کشوری باید خط سیر خود را چنان‌که با اوضاع حال و سود آینده او سازگار است، تعیین کند.<sup>۳۸</sup>

دکتر علی شریعتمداری، همه فعالیت‌های تربیتی را مبتنی بر ایده‌آل‌های اجتماعی و ارزش‌ها می‌داند و می‌نویسد:

مربیان ما باید در کلیه فعالیت‌های تربیتی، ایده‌آل‌های اجتماعی و ارزش‌ها و اعتقادات عمومی را در نظر داشته باشند. ارتباط معلم با شاگرد، روش تدریس، روابط شاگردان با هم، هدف‌هایی که شاگرد و معلم برای نیل به آنها تلاش می‌کنند، انتخاب مطالب و مواد درسی، تراز ارزش‌سنجی پیشرفت شاگردان و توسعه تعلیم و تربیت مردم ایران، همه باید با ایده‌آل‌های اجتماعی این مردم هم‌آهنگ و سازگار باشد.<sup>۳۹</sup>

معلم‌ان این ارزش‌ها و آرمان‌ها را به دانش‌آموزان القا می‌کنند؛ زیرا مهم‌ترین و کارسازترین عنصر شکل‌دهی رفتار نسل جدید بعد از والدین، شخصیت و منش معلم‌ان است. به‌طور کلی، معلم، عنصری مؤثر در پایدارسازی بنیادهای تعلیم و تربیت دانش‌آموزان است. پس تربیت‌یافتگان نظام‌های آموزش و پرورش، خود، بازتابی از همه دریافت‌های رسمی و غیررسمی کارگزاران آن نظام هستند. تربیت دوران خردسالی، به تدریج، قلب و ذهن کودکان را به شکل دلخواه مربیان و معلم‌ان درمی‌آورد و از آن پس، هیچ‌کس را یارای

رهایی از آموخته‌های پیشین نیست که چنان نقشی بر پهنه سنگ، حک شده‌اند. از این رو، به عنوان اصلی‌ترین راه حل برای بهبود کیفیت وضعیت آموزش و پرورش و تعیین اهداف آن، باید به تبیین دوباره مبانی فلسفی و اسلامی تعلیم و تربیت بپردازیم. یکی از محورهای مهم تربیت اسلامی، مقوله مهدویت و انتظار است.

آرمان مهدویت و ایده‌آل حکومت عدل، از مهم‌ترین آرزوها و ایده‌آل‌های اجتماعی و مذهبی مردم ایران است. آرمان‌های بزرگ، همّت‌های بزرگ و خستگی‌ناپذیر می‌طلبد. بنابراین، از نظام آموزش و پرورش که بر پایه‌های جهان‌بینی مهدوی و آینده‌نگری امیدوارانه، استوار نباشد، تربیت منتظران کارآمد و مسئول را نباید انتظار داشت. فرهنگ متعالی مهدوی، آخرین تیر ترکش مستضعفان جهان است که در خود و با خود، همه پتانسیل و توان آرمان‌خواهانه را دارد، به گونه‌ای که نه تنها موجب «مصونیت از درون» می‌شود، بلکه همه توش و توان «نسل نو» را متوجه و متذکر آینده‌ای می‌سازد که برای دستیابی به آن باید «مجاهده» کند.<sup>۴۰</sup>

تربیت مهدوی، بُن‌مایه تکوین و تضمین جامعه زمینه‌ساز در توسعه و تحکیم فرهنگ انتظار است. تا زمانی که تربیت مهدوی بر پایه‌های معرفتی و ارزش خاص خود، در ساختار، نگرش و رفتار سازمان آموزش و پرورش کشور توسعه نیابد، به زمینه‌سازی ظهور که آماده کردن جامعه‌ای متناسب با شرایط و مقتضیات فرهنگی و ارزش‌های دینی و توحیدی است، نمی‌توان امید بست. از این رو، چاره‌ای نیست جز این که دولت زمینه‌ساز، بر پایه آموزه مهدویت و انتظار و آرمان بلند حکومت عدل مستضعفان به وزارت آموزش و پرورش و نهادهای هم‌سو، توجه ویژه‌ای کند. طرح تدوین سند ملی آموزش و پرورش، به منظور ترسیم جهت‌گیری‌های اساسی نظام آموزش و پرورش، با در نظر گرفتن نقش محوری برای ارزش‌ها و باورهای دینی تجلی یافته در مهدویت و انتظار، مبتنی بر فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی از ضروریات زمینه‌سازی است. مسئولیت مهم دولت زمینه‌ساز قبل از هرگونه زمینه‌سازی، ایجاد بستری مناسب برای پذیرش پیام است. آماده‌سازی و تربیت نیروی انسانی هم‌آهنگ و همراه با اهداف دولت مهدوی، وجود نظام آموزش و پرورش مهدوی با هدف تربیت منتظران زمینه‌ساز را می‌طلبد. بدون شک، یاران حضرت مهدی ۴ و مدیران حکومت آن حضرت، از بین همین منتظران و زمینه‌سازان ظهور برگزیده خواهند شد. از این رو، در این

مرحله باید به لزوم هم‌آهنگی نظام آموزشی با نظام ارزشی مهدویت توجه کرد. خداوند در قرآن کریم، وعده حکومت بر زمین را به کسانی می‌دهد که از تربیت خاصی برخوردارند؛ از این رو می‌فرماید:

(وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ...)<sup>۴۱</sup>

خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، وعده داده است که حتماً آنان را در این سرزمین، جانشین [خود] قرار دهد؛ همان‌گونه که کسانی را که پیش از آنان بودند، جانشین [خود] قرار داد.

روایات نیز ویژگی‌های خاصی را برای زمینه‌سازان ظهور برشمرده‌اند که از عهده هر نوع نظام تعلیم و تربیتی برنمی‌آید. برای نمونه، امام زین‌العابدین 7 می‌فرماید:

من ثبت علی مولاتنا (ولایتنا) فی غیبة قائمنا أعطاه الله عزوجل أجر ألف شهید من شهداء بدر و أحد؛<sup>۴۲</sup>

هرکس در غیبت قائم ما بر موالات و ولایت ما ثابت بماند، خداوند متعال اجر هزار شهید از شهدای بدر و احد را به او عطا می‌فرماید.

هم‌چنین حضرت رسول اکرم 6 می‌فرماید:

طوبی للصّابرين فی غیبتہ، طوبی للمقیمین علی محبتهم؛<sup>۴۳</sup>

خوشا به حال شکیبایان در غیبت امام مهدی 4. خوشا به حال آنان که بر راه اهل بیت ثابت‌قدم می‌مانند.

امام صادق 7 نیز می‌فرماید:

من سرّه أن یکون من اصحاب القائم فلیتتظر و لیعمل بالورع و محاسن الأخلاق و هو منتظر؛<sup>۴۴</sup>

هر کس می‌خواهد از یاوران حضرت قائم باشد، باید انتظار بکشد و در همین حال، خود را به تقوا و سجایای اخلاقی بیاراید.

در روایت دیگری آمده است:

... و أنتخب لذلک الوقت عبداً لی امتحنْتُ قلوبهم للایمان وحشوتُها بالورع والإخلاص والیقین والتقوی والخشوع والصدق والحلم والصبر والوقار والتقی والزهد...؛<sup>۴۵</sup>

... و برای این زمان (ظهور)، بندگان را برگزیدم که دل‌هاشان را به ایمان آزمودم و آنان را از ورع، اخلاص، یقین، پارسایی، خشوع، راستی، صبر، شکیبایی و وقار، پرهیز و زهد سرشار کردم.

حضرت امام صادق 7 در روایتی، ویژگی‌های منتظران ظهور را این‌گونه برمی‌شمارد:

مسئولیت مهم دولت  
زمینه‌ساز قبل از  
هرگونه زمینه‌سازی،  
ایجاد بستری مناسب  
برای پذیرش پیام  
است. آماده‌سازی  
و تربیت نیروی  
انسانی هم‌آهنگ و  
همراه با اهداف دولت  
مهدوی، وجود نظام  
آموزش و پرورش  
مهدوی با هدف تربیت  
منتظران زمینه‌ساز  
را می‌طلبد. بدون  
شک، یاران حضرت  
مهدی 4 و مدیران  
حکومت آن حضرت،  
از بین همین منتظران  
و زمینه‌سازان ظهور  
برگزیده خواهند  
شد. از این رو، در  
این مرحله باید به  
لزوم هم‌آهنگی نظام  
آموزشی با نظام  
ارزشی مهدویت توجه  
کرد

طوبی لشیعۀ قائمنا المنتظرین لظهوره فی غیبه و المطیعین  
له فی ظهوره أولئک أولیاء الله الذین (لَا خَوْفٌ عَلَیْهِمْ  
وَلَا هُمْ یَحْزَنُونَ)<sup>۴۶</sup>

خوشا به حال شیعیان قائم ما که در زمان غیبتش، منتظر  
ظهور او و در هنگام ظهورش، فرمانبردار او هستند.  
آنان دوستان خدا هستند؛ همان‌ها که نه ترسی به دل راه  
می‌دهند و نه اندوهگین می‌شوند.

مسئله مهدویت و انتظار، ابعاد مختلف تربیتی دارد و با بسیاری  
از اهداف آموزش و پرورش سازگار است و می‌تواند در پیش‌برد  
آن اهداف، نقش‌آفرین باشد. آموزه مهدویت و انتظار پی‌آمدهای  
تربیتی معینی دارد که با هدف‌های تعلیم و تربیت هم‌سو است.  
فرهنگ انتظار در متن جریان زندگی منتظران، منشأ آگاهی و  
هوشیاری و بیداری دایمی است و یک رویارویی فعال به شمار  
می‌رود، نه انفعالی و واکنشی که در درون خود، تغییر و تحول را به  
همراه دارد.<sup>۴۷</sup> از این رو، انتظار نوعی حالت روانی است که زمینه‌ساز  
آمادگی و تحول در معرفت، احساس، رفتار و عمل آدمی می‌شود.  
خاصیت انتظار سازنده و اصیل، تنظیم فکر و روحیه است که انسان  
را بر اساس طرح و برنامه به حرکت و عمل درمی‌آورد و الهام‌بخش  
مسئولیت هر فرد در برابر خود و جامعه و آماده‌باش در سایه تغییر  
و تحول، صبر و استقامت و تعهد و تحرک است. بنابراین، انتظار  
تنها حالت روانی نیست، بلکه احوال روحی جریان‌یافته‌ای است  
که همراه با تغییر و تحول به اقدام و عمل می‌انجامد.<sup>۴۸</sup> بیان ابعاد  
تربیتی مهدویت و انتظار مجال دیگری را می‌طلبد. با این حال، به  
اجمال می‌توان گفت مهدویت و انتظار، با توجه به ابعاد سه‌گانه  
شخصیت آدمی - بینشی، گرایشی و رفتاری - دلالت‌های تربیتی  
مختلفی دارد. برخی از آن دلالت‌ها عبارتند از:

**الف) دلالت‌های تربیتی مهدویت در حوزه بینش‌ها:** کمک در  
شناخت معیارهای حق و باطل؛ خردورزی؛ نجات از دام شک‌گرایی  
و تزلزل در حوزه اندیشه.

**ب) دلالت‌های تربیتی مهدویت در حوزه گرایش‌ها:** تخلّق به  
فضایل انسانی؛ امید به آینده روشن؛ صبر و استقامت؛ وابستگی  
نداشتن و تسلیم نشدن به اوضاع موجود؛ شجاعت و شهامت در  
تغییر اوضاع و شرایط؛ جوشش عواطف معنوی سازنده، هویت‌بخشی  
و رهایی از پوچی و بی‌هدفی.

**ج) دلالت‌های تربیتی مهدویت در حوزه رفتارها:** پویایی و  
سازندگی؛ تعهد و مسئولیت؛ مدیریت تحول؛ مجاهدت در برپایی  
حق؛ عدالت‌گرایی؛ وحدت و هم‌گرایی.

### فلسفه تعلیم و تربیت مهدوی

با توجه به آن‌چه گذشت، ضرورت تدوین نظام آموزش و  
پرورش مبتنی بر مؤلفه‌های مهدویت و انتظار روشن می‌شود.  
مهم‌ترین مسئله در هر نظام آموزشی نسبتاً موفق، انتخاب  
ارزش‌ها، اهداف و در نهایت، اصول کاربردی در قالب فلسفه‌ای  
منسجم است که انسان آرمانی نظام بر اساس همان الگو یا  
مدل حرکت می‌کند. به همین دلیل، هر نظام آموزش و پرورشی  
بر اساس مبانی و اصول خاصی شکل می‌گیرد که از این‌گونه تأملات  
در رشته خاصی به نام «فلسفه تعلیم و تربیت» بحث می‌شود.  
فلسفه تعلیم و تربیت، به صورت استنتاج مدلول‌های تربیتی از  
اندیشه‌های فلسفی درمی‌آید. پیوستگی میان مفروضات فلسفی و  
آرای تربیتی و مقولات ارزشی و دلالت‌های تربیتی آنها، این رشته  
علمی را بسیار بااهمیت جلوه‌گر می‌سازد. درباره مفهوم فلسفه تعلیم  
و تربیت، دیدگاه‌های گوناگونی وجود دارد که پرداختن به همه  
آنها از حوصله این مقام خارج است. ویلیام فرانکنا با تقسیم‌بندی  
فعالیت‌های فلسفی در سه بخش فلسفه نظری،<sup>۴۹</sup> فلسفه هنجاری<sup>۵۰</sup>  
و فلسفه تحلیلی،<sup>۵۱</sup> از سه نوع فلسفه تعلیم و تربیت نظری، هنجاری  
و تحلیلی سخن به میان می‌آورد. فرانکنا در این زمینه می‌نویسد:

فلسفه تعلیم و تربیت نظری در جست‌وجوی فرضیه‌هایی  
درباره انسان و جهان است که با فرآیند تعلیم و تربیت  
ارتباط دارد. فلسفه تعلیم و تربیت هنجاری، اهداف  
لازم‌التحقق و اصول لازم‌الاتباع را در فرآیند تربیت  
انسان‌ها، مشخص و توصیه‌هایی را در باب وسایل  
دستیابی به این اهداف عرضه می‌کند. فلسفه تعلیم و  
تربیت تحلیلی در پی ایضاح مفاهیم بسیار مهم است. از  
این سه، فلسفه‌های تربیتی نظری و هنجاری به فلسفه  
فرآیند تعلیم و تربیت و فلسفه تربیتی تحلیلی به فلسفه  
رشته تعلیم و تربیت تعلق دارد.<sup>۵۲</sup>

فلسفه تعلیم و تربیت، از نظر معرفت‌شناختی، یکی از علوم  
فلسفی یا فلسفه‌های مضاف است که با روش عقلانی به تبیین

و اثبات مبادی تصویری و تصدیقی تعلیم و تربیت می‌پردازد. فیلسوف تعلیم و تربیت با کوشش فکری منظم، منطقی و قاعده‌مند برای کشف و استنتاج دیدگاه‌های تربیتی در سه حوزه اهداف، برنامه‌ها و روش‌های تربیتی، از اندیشه‌های فلسفی آنها در سه قلمرو معرفت‌شناسی، وجودشناسی و ارزش‌شناسی به فعالیت فلسفی می‌پردازد.<sup>۵۳</sup> بنابراین، اگر فلسفه تعلیم و تربیت به‌طور مناسب درک شود، بنیانی را فراهم می‌کند که بر اساس آن، داورهای نظری درباره آموزش و پرورش، معتبر باشد و اقدامات عملی، استحکام و انعطاف بیشتری در رسیدن به اهداف داشته باشند که در نهایت، موجب جلوگیری از تناقض‌ها و سردرگمی‌های تربیتی می‌شود.<sup>۵۴</sup>

اعتقادات و ارزش‌های موجود در هر جامعه‌ای، در سیاست‌گذاری‌ها و تصمیم‌گیری‌های آموزشی و تربیتی تأثیرگذارند و شیوه عمل برنامه‌ریز و معلم را تعیین می‌کند. همه مراحل تفکر و عمل در برنامه درسی بر نظام جهان‌بینی و ارزشی مبتنی است. از این رو، در میان نگرش‌های مختلف فلسفه تعلیم و تربیت در غرب،<sup>۵۵</sup> شکل‌گیری فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی، به عنوان یکی از علوم فلسفی یا فلسفه‌های مضاف که با روش عقلی و استدلالی، به تحلیل و تبیین و اثبات مبادی تصویری و تصدیقی تعلیم و تربیت اسلامی می‌پردازد، امری ضرورت و حیاتی است. هدف از فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی، تحلیل و تبیین مبانی فلسفی تعلیم و تربیت اسلامی و استخراج دلالت‌های تربیتی معرفت‌شناسی، وجودشناسی و ارزش‌شناسی فلسفه اسلامی است. این ظرفیت و توانایی در آموزه‌های اسلامی وجود دارد؛<sup>۵۶</sup> چون اسلام دارای مکتب خاص تربیتی است که بر پایه‌های فلسفی و جهان‌بینی توحیدی و الهی شکل گرفته و اساس و مبنای خویش را تعلیم و تربیت انسان برای رسیدن به کمال قرار داده است. آموزه مهدویت نیز در قالب جهان‌بینی توحیدی و الهی، یکی از آموزه‌های اسلامی است که می‌تواند در مکتب تربیتی اسلامی تأثیرگذار باشد.

برای شناخت هر نظام تربیتی، به موارد و عناصری باید توجه کنیم تا روند تربیت مرتبی و وظایف مربی روشن شود. از این رو، ترسیم مبانی، اهداف، اصول و روش‌ها در فرآیند تعلیم و تربیت، امری لازم و ضروری است.

## مبانی تعلیم و تربیت مهدوی

مبانی تعلیم و تربیت بر سلسله‌ای از معارف نظری دلالت می‌کند که به جنبه‌های وجودشناختی، انسان‌شناختی و معرفت‌شناختی نظر دارد.<sup>۵۷</sup> و بنیان و اساس هر نظام فکری را مشخص می‌کند. در واقع، این بینش‌ها و نگرش‌ها مبانی تعلیم و تربیت هر نظامی را تشکیل می‌دهد، هرچند آگاهانه به آنها توجه نشود یا به آنها تصریح نشود.<sup>۵۸</sup> مهدویت و انتظار مقوله‌ای صرفاً اعتقادی نیست، بلکه باید در سیاست‌گذاری و تدوین نظام آموزش و پرورش دولت زمینه‌ساز، حضور پر رنگ و محوری داشته باشد. مهدویت فلسفه بزرگ جهانی است.<sup>۵۹</sup> و فقط مخصوص قشری خاص نیست، بلکه در حیات کل بشر تأثیرگذار است. قرآن کریم در آیاتی به بُعد جهانی اسلام اشاره دارد و این مفهوم را القا می‌کند که زمین از آن خداست. آن را به هر کس از بندگان که بخواهد، می‌دهد. این سرانجام نیز

مهدویت و انتظار  
مقوله‌ای صرفاً  
اعتقادی نیست،  
بلکه باید در  
سیاست‌گذاری و  
تدوین نظام آموزش  
و پرورش دولت  
زمینه‌ساز، حضور  
پر رنگ و محوری  
داشته باشد.  
مهدویت فلسفه  
بزرگ جهانی است

زمین به دست پرهیزکاران می‌افتد. برای نمونه چنین می‌خوانیم:

(وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ)؛<sup>۶۰</sup>

و در حقیقت، در زبور پس از تورات نوشتیم که زمین را بندگان شایسته ما به ارث خواهند برد.

(إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ)؛<sup>۶۱</sup>

زمین از آنِ خداست؛ آن را به هر کس از بندگان که بخواهد می‌دهد؛ و فرجام [نیک] برای پرهیزگاران است.

شهید صدر می‌نویسد:

مهدویت، فرآیند یک عقیده اسلامی که فقط رنگ دین داشته باشد، نیست. مهدویت، فصل مهمی از خواسته‌های بشری است که انسان‌ها با داشتن ادیان و مذاهب مختلف، رو سوی آن دارند. مهدویت، تبلور یک الهام فطری است که مردم از دریچه آن، علی‌رغم دیدهای مختلف و نگرش‌های متفاوت عقیدتی، روز موعود را می‌بینند، روزی که رسالت‌های آسمانی با همه اهدافش در زمین تحقق می‌یابد و راه ناهمواری که در طول تاریخ برای انسان دشوار بود، پس از رنج بسیار هموار می‌شود.<sup>۶۲</sup>

مهدویت یکی از محورهای مهم اعتقادی است که در جهان‌بینی و نظام ارزشی منتظران تأثیر بسیار قوی دارد؛ زیرا روشن‌گر آینده بشر، تعیین‌کننده حرکت تاریخ، آرامش‌بخش قلوب ستم‌دیدگان و تنبیه‌بخش ظالمان است. از این رو، مهدویت و انتظار در قالب گفتمان تشیع، مقتضیات جهان‌شناختی و انسان‌شناختی و ابعاد ارزشی فراوانی در درون خود دارد که در تبیین مبانی تعلیم و تربیت و پایه‌های سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری‌های تربیتی و آموزشی تأثیرگذار است. استاد شهید مطهری؛ می‌نویسد:

آرمان قیام و انقلاب مهدی 4 یک فلسفه بزرگ اجتماعی اسلامی است. این آرمان بزرگ، گذشته از این که الهام‌بخش ایده و راه‌گشای به سوی آینده است، آینه بسیار مناسبی است برای شناخت آرمان‌های اسلامی. این نوید، ارکان و عناصر مختلفی دارد که برخی، فلسفی و جهانی است و جزئی از جهان‌بینی اسلامی است.

برخی، فرهنگی و تربیتی است و برخی، سیاسی است و برخی، اقتصادی است و برخی، اجتماعی است و برخی، انسانی یا انسانی طبیعی است.<sup>۶۳</sup>

با توجه به ابعاد مختلف مسئله مهدویت، مبانی کلی و مهمی هستی‌شناسانه، انسان‌شناسی و معرفت‌شناختی استخراج می‌شود که در فرآیند تعلیم و تربیت مهدوی نقش بسیار مهمی دارد. در این زمینه، محورهای ده‌گانه‌ای را استنباط کرده‌ایم که برمی‌شماریم. دو محور اول، از جهت «وجود شخصی حضرت مهدی 4»؛ دو محور، از بعد «ظهور»؛ پنج محور، از «فلسفه غیبت» و یکی نیز از مقوله «انتظار» استنباط و استخراج شده‌اند.

#### ۱. واسطه فیض و مربی جامعه

امام معصوم، واسطه فیض الهی است و هر فیض و رحمتی که از سوی خداوند بر بندگان نازل می‌شود، از مجرای حجت حق است. امام صادق 7 می‌فرماید:

لَوْ بَقِيَتِ الْأَرْضُ بِغَيْرِ إِمَامٍ لَسَاخَتْ؛<sup>۶۴</sup>

اگر زمین بدون امام می‌ماند، به تحقیق که در هم می‌ریخت.

امام باقر 7 در وصف ائمه : می‌فرماید:

جَعَلَهُمُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ أَرْكَانَ الْأَرْضِ أَنْ تَمِيدَ بِأَهْلِهَا، وَ عِمَدَ الْإِسْلَامِ، وَ رَابِطَةَ عَلَيَّ سَبِيلِ هِدَاةٍ؛<sup>۶۵</sup>

خداوند عز و جل ایشان را ارکان زمین قرار داد تا زمین اهل خود را نلرزاند و ایشان را ستون‌های اسلام و پاسداران راه هدایت خود کرد.

یکی از فیوضات الهی، ربوبیت و پرورش بندگان است. راه بهره‌وری از این فیض الهی نیز راه ائمه هدی : است. امام مهدی 4 می‌فرماید:

فَكَانُوا هُمُ السَّبِيلُ إِلَيْكَ وَ الْمَسْلَكُ إِلَى رِضْوَانِكَ؛<sup>۶۶</sup>

آنان، راه رسیدن به تو و راه دست یافتن به رضوان خوشنودیت بودند.

از این رو، اهل‌بیت، معلم و مربی جامعه هستند. امام صادق 7 می‌فرماید:

إِنَّ الْأَرْضَ لَا تَتْرَكَ إِلَّا بَعَالِمٍ يَحْتَاجُ النَّاسَ إِلَيْهِ وَلَا يَحْتَاجُ إِلَى النَّاسِ، يَعْلَمُ الْحَرَامَ وَحَلَالَ؛<sup>۶۷</sup>

هیچ‌گاه زمین بدون عالمی که مردم به او نیازمندند و او از آنان بی‌نیاز، و حلال و حرام را می‌شناسد، رها نمی‌شود.

## ۲. خلافت الهی

خداوند، انسان را به عنوان خلیفه خود، از میان موجودات برگزید و در پاسخ به اعتراض ملائکه فرمود:

(إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً)<sup>۶۸</sup>

من در زمین جانشینی خواهم گماشت.

بالاترین رتبه و کمال صعود انسان، خلافت الهی است و غایت نهایی تربیت انسان نیز راهیابی به این مقام شامخ است. انسان برای راهیابی به این مقام، نیازمند الگو و راهنمایی است که خود، در اوج خلافت الهی باشد. مصداق تام خلیفه و حجت الهی نیز امام عصر 4 است و «خلیفة الله»، برجسته‌ترین لقب ایشان است.<sup>۶۹</sup> امام باقر 7 می‌فرماید:

فَإِذَا خَرَجَ أَسْنَدُ ظَهْرِهِ إِلَى الْكَعْبَةِ... فَأَوَّلُ مَا يَنْطِقُ بِهِ هَذِهِ الْآيَةُ: (بَقِيَّةُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ) ثُمَّ يَقُولُ: أَنَا بَقِيَّةُ اللَّهِ وَحِجَّتُهُ وَخَلِيفَتُهُ عَلَيْكُمْ، فَلَا يَسْلَمُ إِلَيْهِ مُسْلِمٌ إِلَّا قَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَقِيَّةَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ؛<sup>۷۰</sup>

هرگاه [فائز] قیام کند به کعبه تکیه دهد... نخستین سخنی که می‌گوید، این آیه است: «اگر مؤمن باشید، باقی‌مانده [حلال] خدا برای شما بهتر است». آن‌گاه می‌فرماید: «من باقی‌مانده خدا و جانشین او برای شما هستم». هیچ مسلمانی به او درود نگوید، مگر چنین: درود بر تو، ای باقی‌مانده خدا در روی زمین!

بنابراین، فلسفه ظهور امام عصر 4، فراهم آوردن مقدمات تقرب به سوی خداوند و برداشتن موانع از مسیر خلافت الهی انسان‌ها است. آن‌چنان‌که با توسل و تقرب به آن وجود گران‌قدر و با تحقق حکومت عدل جهانی، اسباب رسیدن به کمال و عبودیت و قرب الی‌الله فراهم می‌شود و راه برای رسیدن به هدف خلقت که همان راهیابی به مقام خلافت الهی است، هموار می‌گردد.

## ۳. آینده روشن

انسان همواره در آرزوی رسیدن به عدالت، انسان‌دوستی، صلح و امنیت، آرامش و رفاه و رهایی از ستم، فساد و انحطاط بوده است. توجه و نگرش به آینده و سرانجام تطورات تاریخ نیز از مهم‌ترین مبانی نظری مکتب‌هاست. شناخت نقطه نهایی تاریخ، چگونگی حرکت به منزل واپسین، پیش‌بینی آینده، کشف الگو و قوانین حاکم بر تاریخ و عوامل حرکت‌آفرین برای چگونگی سیر و حرکت، بر اصول و اهداف تربیتی تأثیر بسیاری دارد. در فرهنگ اسلامی، آموزه مهدویت نمایان‌گر فلسفه نظری تاریخ و آینده بشر

بنابراین، فلسفه ظهور امام عصر 4، فراهم آوردن مقدمات تقرب به سوی خداوند و برداشتن موانع از مسیر خلافت الهی انسان‌ها است. آن‌چنان‌که با توسل و تقرب به آن وجود گران‌قدر و با تحقق حکومت عدل جهانی، اسباب رسیدن به کمال و عبودیت و قرب الی‌الله فراهم می‌شود و راه برای رسیدن به هدف خلقت که همان راهیابی به مقام خلافت الهی است، هموار می‌گردد.

است. مهدویت، فرجام متعالی و شکوه‌مند آینده جهان و سرمنزل متعالی و متکامل تاریخ بشری است. مهدویت، پیش‌بینی و حیانی هدف و مقصود تاریخ و پایان حرکت پر فراز و نشیب آن و تحقق معناداری و غایت‌مندی تاریخ و باور به سرنوشت روشن و محتوم انسان است.<sup>۷۱</sup> پیروزی نهایی حق و غلبه قطعی صالحان و متقیان و کوتاه شدن دست ظالمان و مستکبران، نویدبخش آینده‌ای روشن و سعادت‌مندانه برای بشر است که سیر حرکت خود و تاریخ را مشخص می‌سازند. این مبنا، گرمابخش دل‌های منتظران زمینه‌ساز است که روزی تلاش‌های آنها ثمر خواهد داد.

#### ۴. عدالت

زیربنای روابط اجتماعی و پایه‌های معاشرت انسان‌ها، یکی دیگر از مبانی فلسفی یک نظام تربیتی است. اگر جامعه‌ای بر مبنای قدرت یا سودگرایی شکل گرفت، مسیر آن، با جامعه‌ای که بر پایه عدالت شکل گرفته باشد، متفاوت خواهد بود. عدالت، برقراری مساوات، تقسیم عادلانه ثروت و امکانات جامعه و قرار گرفتن هر چیز و هر کس در جایگاه خود، آثار فراوانی در شکل‌گیری نظام تربیتی جامعه دارد. مهدویت، آرمان عدالت‌گرایی و اصالت عدل در روابط انسانی و پایه‌های اجتماعی است. پیامبر اکرم ۶ فرمود:

يَمْلَأُ اللَّهُ الْأَرْضَ بِهٖ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ ظُلُمًا وَجُورًا؛<sup>۷۲</sup>

او زمین را از عدل و داد آکنده می‌سازد؛ چنان‌که از ستم پر شده است.

امیر مؤمنان علی ۷ نیز در این مورد می‌فرماید:

... فِيرِكُمْ كَيْفَ عَدَلَ السَّيْرَةِ وَيَحْيِي مَيِّتَ الْكِتَابِ وَ السَّيْرَةِ؛<sup>۷۳</sup>

او هنگام قیام، عدالت اسلامی و دادگری و روش پیامبر در عدالت را در چشم‌انداز جهانیان قرار خواهد داد و کتاب و سنت را که پیش از او مرده‌اند، زنده خواهد ساخت.

از امام باقر ۷ هم نقل شده است:

اِذَا قَامَ قَائِمُ أَهْلِ الْبَيْتِ قَسَمَ بِالسَّوِيَةِ وَ عَدْلِ الرِّعْيَةِ...؛<sup>۷۴</sup>

در حکومت قیام‌کننده اهل بیت پیامبر، قسط و عدل (به معنای نبود تبعیض در تقسیم بیت‌المال و رعایت حقوق مردم) را به‌طور کامل اجرا خواهد شد.

#### ۵. آزادی

آزادی و اختیار آدمی در تعیین سرنوشت خود یکی از اصول محکم حکمت اسلامی و معارف قرآنی است. آزادی در مکتب اسلام با جوهره انسان عجین شده است که آثار فراوان تربیتی را به همراه خواهد داشت. در قرآن چنین می‌خوانیم:

(إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ)؛<sup>۷۵</sup>  
در حقیقت، خدا حال قومی را تغییر نمی‌دهد تا آنان حال خود را تغییر دهند.

انسان و جامعه زمانی که در معرض ابتلاها و پیچ و خم‌های مشکل روزگار توانست خود را نجات دهد، به مقامات عالیه دست می‌یابد، چنان‌که ابراهیم ۷ در رویارویی با سختی‌ها، به مقام امامت دست یافت.<sup>۷۶</sup> بر اساس روایات، یکی از فلسفه‌های غیبت و ابتلای انسان به مشکلات آخرالزمان، امتحان و انتخاب آزادانه انسان است تا در برخورد با مشکلات و سختی‌ها، ظرفیت درک عصر ظهور را بیابد. انسان‌ها باید با اختیار و آزادی تمام، مسیر حق را از باطل بشناسند و با حرکت در مسیر حق، منتظر دولت مهدوی باشند. منصور صیقل نقل می‌کند: من و حارث بن مغیره و تعدادی از شیعیان نشسته بودیم و با هم سخن می‌گفتیم و امام کلام ما را می‌شنید که به ما فرمود:

شما کجایید؟ هیهات! هیهات! نه به خدا قسم، آن‌چه چشم به راه آن هستید، واقع نمی‌شود، مگر آن‌که غریب شوید. نه به خدا قسم، آن‌چه چشم به راه آن هستید، واقع نمی‌شود، مگر آن‌که بررسی شوید. نه به خدا قسم، آن‌چه چشم به راه آن هستید، واقع نمی‌شود، مگر آن‌که جدا شوید. نه به خدا قسم، آن‌چه چشم به راه آن هستید، واقع نمی‌شود، مگر پس از ناامیدی. نه به خدا قسم، آن‌چه را چشم به راه آن هستید، واقع نمی‌شود، مگر آن‌گاه که هرکس بدبخت است، بدبخت شود و هرکس خوشبخت است، خوشبخت شود.<sup>۷۷</sup>

با توجه به مبنای آزادی، یعنی اختیار بر تربیت جامعه و آماده‌سازی آن، باید برای تأسیس دولت مهدوی گام برداشت و مقدمات تشکیل دولتی صالح و عادل را بیش از پیش آماده کرد. دولت مهدوی در شرایطی تأسیس می‌شود که انسان از عنصر اختیار و آزادی برای تحقق این آموزه سود جوید. تأسیس دولت مهدوی نیز مبتنی بر تلاش و بردباری و بهره‌گیری از آزادی و اختیار آدمی است. اگر قرار بود جامعه انسانی بی‌هیچ تلاش و زحمتی، از دولتی صالح و عادل برخوردار شود، چرا این مسئله از ابتدای خلقت رخ نداد تا انسان‌ها این قدر درد و رنج را تحمل نکنند.

## ۶. جنگ حق و باطل

آزادی و اختیار انسان در انتخاب مسیر زندگی، دو جبهه حق و باطل را به وجود می‌آورد و بر همین اساس، در روایات به مسئله حق و باطل توجه شده است. جریان جنگ دو جبهه حق و باطل و ادامه یافتن آن تا زمان ظهور، در شکل‌دهی به نظام تعلیم و تربیت نقش فراوانی دارد؛ زیرا قدرت و توسعه جبهه باطل نباید به عقب‌نشینی و خودباختگی جبهه حق بیانجامد. در روایات، امام زمان ۴ را مربی جامعه و ملاک شناخت حق از باطل دانسته‌اند.

ان الله لم يدع الأرض بغير عالم، ولولا ذلك لم يعرف الحق من الباطل؛<sup>۷۸</sup>  
 همانا خداوند زمین را بدون عالم نگذاشته است؛ و اگر این نبود، حق از باطل  
 شناخته نمی‌شد.

## ۷. هدایت

غیبت، سلب نعمت ظهور و دیدار امام است، اما مانع بهره‌وری بشر از وجود آن جناب نیست، بلکه فیض الهی به واسطه ایشان به بشر می‌رسد. افضل فیوضات الهی، فیض هدایت و تربیت انسان و جامعه است که انسان، به برکت وجود امام عصر ۴ از آن بهره‌مند می‌شود. شیوه هدایت بشر در دوران غیبت، به نقش تربیت غیرمستقیم اشاره دارد که در امر تعلیم و تربیت دارای کاربرد فراوانی است. زمانی از امام صادق ۷ پرسیدند: چگونه مردم از حجت غایب و پنهان بهره می‌برند؟ فرمود:

كما يتفعون بالشمس إذا سترها السحاب؛<sup>۷۹</sup>

همان‌گونه که از خورشید، چون در پس ابرها قرار می‌گیرد، بهره‌مند می‌شوند.

زمانی که از امام صادق ۷ درباره وجه تسمیه حضرت قائم ۴ به مهدی پرسیدند، فرمود:

لأنّه يهدي إلى كلّ أمر خفي؛<sup>۸۰</sup>

چون او به هر امر نهانی رهنمون می‌شود.

امام مهدی ۴ می‌فرماید:

أما وجه الإنتفاع بي في غيبي فكالاتفاع بالشمس إذا غيبتها عن الأبصار

غیبت، سلب نعمت  
 ظهور و دیدار امام  
 است، اما مانع  
 بهره‌وری بشر از وجود  
 آن جناب نیست، بلکه  
 فیض الهی به واسطه  
 ایشان به بشر می‌رسد

شیوه هدایت بشر در  
 دوران غیبت، به نقش  
 تربیت غیرمستقیم  
 اشاره دارد که در امر  
 تعلیم و تربیت دارای  
 کاربرد فراوانی است

السَّحَابِ، وَإِنِّي لِأَمَانَ لِأَهْلِ الْأَرْضِ كَمَا أَنَّ النُّجُومَ  
أَمَانَ لِأَهْلِ السَّمَاءِ؛<sup>۸۱</sup>

چگونگی بهره‌مند شدن از من در روزگار غیبت، همچون بهره‌مند شدن از خورشید است، آن‌گاه که در پس ابر از دیدگان پنهان شود. من مایه امنیت زمینیانم، هم‌چنان‌که ستارگان مایه امنیت آسمانیان هستند.

## ۸. توسعه و تحول‌گرایی

تحول و پیشرفت تاریخ و گرایش بشر به سوی تکامل از دیگر نتایج آموزه مهدویت است.<sup>۸۲</sup> کمال‌گرایی انسان و میل به حقیقت مطلق از فطرت بشر ناشی می‌شود که عامل تحرک و حرکت انسان به سوی وضع بهتر است. ترسیم ایده‌آل و آرمان زندگی بهتر در پرتو فضایل اخلاقی و کمالات انسانی و مطرح کردن جامعه‌ای مطلوب و توسعه‌یافته موجب رشد و حرکت انسان و اقدامات عملی می‌شود. پس طرح ویژگی‌های جامعه توسعه‌یافته اسلامی و مقایسه آن با ویژگی‌های جوامع توسعه‌یافته کنونی بسیار راه‌گشاست و افق‌های روشنی از امید و بهروزی را به روی مستضعفان و مسلمانان جهان می‌گشاید. پیامبر اکرم ۶ می‌فرماید:

يَكُونُ فِي أُمَّتِي الْمَهْدِيُّ... يَتَنَعَّمُ أُمَّتِي فِي زَمَانِهِ نَعِيمًا لَمْ  
يَتَنَعَّمُوا مِثْلَهُ قَطُّ وَالْبَرُّ وَالْفَاجِرُ، يَرْسُلُ السَّمَاءُ عَلَيْهِمُ  
مِدَارًا، وَلَا تَذْخِرُ الْأَرْضُ شَيْئًا مِنْ نَبَاتِهَا؛<sup>۸۳</sup>

در امت من، مهدی قیام کند... و در زمان او مردم به رفاه و نعمت‌هایی دست می‌یابند که در هیچ زمانی دست نیافته باشند؛ همه، چه نیکوکار و چه بدکار. آسمان باران رحمتش را بر آنان ببارد و زمین چیزی از رویدنی‌های خود را پنهان ندارد.

## ۹. تدریجی بودن فیض

امام معصوم، واسطه فیض و عنایت الهی و خلیفه الهی در تربیت بندگان است. در روایت چنین می‌خوانیم:

القائم المنتظر المهديّ المرجي الذي ببقائه بقيت الدّنيا  
و يمينه رزق الوری و بوجوده ثبتت الأرض و  
السّماء...<sup>۸۴</sup>

امام قائمی که امیدها به انتظار آمدن او دوخته

شده است؛ کسی که جهان هستی به برکت وجود او باقی و برقرار مانده است.

بنابر آموزه مهدویت، دریافت فیض الهی به صورت تدریجی است و این اعطای تدریجی به سبب ویژگی‌های قابل است. نبود استعداد لازم و مقدمات و شرایط لازم برای دریافت جمعی فیض، موجب غیبت و تأخیر ظهور می‌شود.<sup>۸۵</sup> انسان و جامعه باید تا آن‌جا رشد کند که تحمل حاکمیت ولایت و سرپرستی امام معصوم را بیابد. از این رو، این تدریجی بودن، در فرآیند تعلیم و تربیت دانش‌آموزان در مدرسه مهدوی و نظام آموزش و پرورش مهدوی تأثیرگذار خواهد بود.

## ۱۰. آماده‌سازی

ضرورت آماده‌سازی و زمینه‌سازی نیز از دیگر آثار آموزه مهدویت و انتظار است. امام سجاد ۷ می‌فرماید:

وَاللّٰهُ لَا يُخْرِجُ أَحَدًا مِنْ قَبْلِ خُرُوجِ الْقَائِمِ إِلَّا كَانَ مِثْلَهُ  
كَمِثْلِ فَرَخِ طَارٍ مِنْ وَكْرَةٍ قَبْلَ أَنْ يَسْتَوِيَ جَنَاحَاهُ فَأُخْذَ  
الصَّبَّيَّانِ فَعَبَتَا بِهِ؛<sup>۸۶</sup>

به خدا سوگند، هیچ‌یک از ما [اهل بیت:] قبل از قیام قائم خروج نمی‌کند، مگر این‌که مثل او مانند جوجه‌ای است که قبل از محکم شدن بال‌هایش از آشیانه پرواز کرده باشد. در نتیجه، کودکان او را می‌گیرند و با او بازی می‌کنند.

## اهداف تعلیم و تربیت مهدوی

تعیین هدف‌های آموزش و پرورش، از مسائل مهم فلسفه تعلیم و تربیت است و فیلسوفان تربیتی بر اساس شناخت خاص خود از انسان و نیازهای او به طراحی و هدایت مؤسسه‌های آموزشی پرداخته‌اند.<sup>۸۷</sup> امروزه همه اندیشه‌ورزان حوزه تربیت اتفاق نظر دارند که رسالت تربیتی و علمی مراکز آموزشی، از یادگیری طوطی‌وار، حفظی و سطحی یک‌سری اطلاعات فراتر می‌رود،<sup>۸۸</sup> به گونه‌ای که در پرورش ابعاد اساسی شخصیت آدمی اعم از ابعاد معنوی، اخلاقی، عقلانی، اجتماعی، عاطفی، سیاسی و بدنی، نقش دارند.<sup>۸۹</sup> مدرسه، پلی میان خانه و جامعه است که افراد را برای حضور کارآمد، موفق و اثرگذار در اجتماع آماده می‌سازد. دمو و جونخیر از مربیان تراز اول می‌نویسند:

مدرسه باید مردمی استوار، مستعد سعی و عمل، شجاع، مصمم و اخلاقی بار آورد؛ باید از فرزندان ما، موجوداتی آزاد، فهمیده که خیر و عدالت، رهنما و فعالیت، تکیه گاهشان در طلب سعادت باشد، بسازد؛ مردمی که عزمشان بر حفظ کمال مطلوب و نیکی در عامه مردم جزم باشد.<sup>۹۰</sup>

دکتر شریعتمداری در تبیین اهداف تعلیم و تربیت می نویسد:

از نظر ما، تعلیم و تربیت، هدایت فرد است... هدایت فرد در محیط تربیتی عبارت از ترغیب فرد به فکر کردن، تبادل میان معلم و شاگرد، کوشش برای مشخص ساختن مسائل و انتخاب بهترین نظریه یا راه حل برای روشن ساختن مباحث علمی، اخلاقی و اجتماعی و کمک به افراد در ابراز و کنترل عواطف و تحکیم ارزش های معنوی و اخلاقی است. به نظر ما، مربی و شاگرد می خواهند در مراکز آموزشی موجبات رشد معنوی و اخلاقی، اجتماعی، عقلانی و عاطفی خود را فراهم کنند... بنابراین، هدایت افراد در بعد معنوی و اخلاقی، اجتماعی، عاطفی و عقلانی، پایه و اساس تعلیم و تربیت است.<sup>۹۱</sup>

دکتر محمود صناعی نیز در مقاله ای با عنوان «از تربیت چه می خواهیم» در بیان اهداف تربیت می نویسد:

از هدف های اساسی تربیت باید آن باشد که در افراد، حس احترام به حقوق خود و دیگران، حس احترام به آزادی خود و آزادی دیگران، حس عدالت خواهی و تنفر از زور، حس مسئولیت اجتماعی و وظیفه شناسی، حس همکاری و زیستن با دیگران را با صلح و صفا تقویت کند.<sup>۹۲</sup>

استاد مطهری نیز تربیت و پرورش انسان را در شش نوع علمی و فکری، عاطفی و اخلاقی، ذوقی و هنری، فنی و صنعتی، عبادی و پرستشی، اجتماعی و تعاونی لازم می داند.<sup>۹۳</sup> از این رو، هدف های تربیت اسلامی را تقویت اراده، عبادت و نیایش، محبت، تقویت حس حقیقت جویی، مراقبه و محاسبه، تفکر، محبت اولیا، ازدواج، جهاد و کار بیان می کند.<sup>۹۴</sup> تعیین هدف های تربیت مهدوی، به طور مستقیم با مبانی آن ارتباط دارد. مهم ترین مسئله در تعلیم و تربیت، کمال فرد است؛ زیرا فرد کمال یافته می تواند منشأ تحولات باشد. بنابراین، کمال عمومی بشر و ساختن جامعه ای متعالی در گرو رشد همه جانبه فرد است. بنابراین، در احادیث مهدویت بر رشد عقلی و معنوی فرد تأکید زیادی شده است. در یک جمع بندی، هدف کلی تعلیم و تربیت مهدوی را با توجه به ابعاد سه گانه آدمی یعنی بینش، گرایش و رفتار، می توان این گونه بیان کرد: تربیت منتظران کارآمد، پیشرو و مسئول با سه خصلت عقلانیت نقاد، معنویت پویا و مدنیت پایدار.<sup>۹۵</sup> انسان تربیت شده مهدوی، انسانی است که از راه تعلیم و تربیت، به آزادی درونی، هوشمندی، بصیرت، شکوفایی عقلی و روحی دست یافته، به گونه ای که برای همیشه در وی ماندگار و در حقیقت، ملکه روح او شده است و موجب اعتلای فرهنگی و اجتماعی جامعه می شود.

در یک جمع بندی، هدف کلی تعلیم و تربیت مهدوی را با توجه به ابعاد سه گانه آدمی یعنی بینش، گرایش و رفتار، می توان این گونه بیان کرد: تربیت منتظران کارآمد، پیشرو و مسئول با سه خصلت عقلانیت نقاد، معنویت پویا و مدنیت پایدار

تربیت به عنوان فرآیندی که نتیجه آن فقط در مقام عمل روشن می‌شود، دارای وجهه‌ای کاملاً عملی و کاربردی است. از این جهت، هرگونه تلاش نظری در چارچوب مفهومی باید ناظر به فواید عملی باشد. هدف‌های خرد این نوع از تربیت را با سه محور یادشده عقلانیت، معنویت و مدنیت می‌توان حول محورهای زیر ذکر کرد:

### الف) هدف‌های خرد مبتنی بر عقلانیت نقاد

#### ۱. خردورزی

یکی از اهداف مهم تربیت از دیدگاه اسلام، خردورزی و عقل‌گرایی است. تعقل و عقل‌گرایی در رفتارهای انسان زمینه رشد و شکوفایی افراد و جامعه دینی را فراهم می‌سازد. قرآن کریم در موارد متعدد و به مناسبت‌های مختلف، بر ضرورت به‌کارگیری عقل تأکید کرده است تا رشد و شکوفایی عقلی انسان‌ها در زندگی فراهم شود. از این رو، می‌توان نتیجه گرفت که از دیدگاه قرآن کریم و روایات، انسان‌ها با برخورداری از عقل و به‌کارگیری آن می‌توانند درست را از نادرست تشخیص دهند. به همین دلیل، قرآن کریم، انسان‌ها را تغییردهنده سرنوشت خود معرفی می‌کند.<sup>۹۶</sup> آموزه مهدویت به عقل و عقلانیت اصیل و مستحکم و شکوفایی آن توجه ویژه دارد و یکی از اهداف حکومت موعود را عقلانیت دانسته است:

إذا قام قائمنا وضع يده على رءوس العباد فجمع به عقولهم وأكمل به أخلاقهم؛<sup>۹۷</sup>

هنگامی که قائم قیام کند، دست شریفش را بر سر بندگان می‌گذارد و خرده‌های آنها را گرد می‌آورد و اخلاق آنها را کامل می‌گرداند.

بنابراین، مدرسه مهدوی در پی کسب دانشی استوار است که به خودی خود ارزشمند است و مایه اعتلا و شکوفایی عقل انسان و سلامت جامعه می‌شود. در آموزش حقیقی نباید توده اطلاعات ناپیوسته، پراکنده و بی‌معنی را در ذهن دانش‌آموز انباشت. چنین آموزشی خسته‌کننده و بی‌اثر است؛ زیرا او را به تحوّل، حرکت و تلاش رهنما نیست. باید با توجه به دو ملاک مهم استعداد و سعادت هر فرد و سلامت جامعه، از میان دانش‌ها و تجربه‌های بشری، آنچه را به حال فرد و جامعه، سودمند است، انتخاب کند

و به دانش‌آموز تعلیم دهد تا خود دانش‌آموز بتواند با علاقه و آزادی علمی و تلاش فردی، اصول محوری فراگرفته را کاربردی سازد و تکمیل کند. ذهن انسان تماماً ثابت و انفعالی نیست که فقط پذیرنده باشد، بلکه قدرت تجزیه و تحلیل و ترکیب و توسعه آموخته‌های خود را دارد. بر این اساس، مردم وقتی عاقل شدند، زمینه‌سازی برای حکومت جهانی هم آسان خواهد بود. از این رو، مهم‌ترین رسالت آموزش و پرورش برای زمینه‌سازی ظهور این است که دانش‌آموزان را به سوی زندگی عاقلانه سوق دهند.

#### ۲. حق‌گرایی

کسب نگرش فراگیر درباره «حقیقت» که آن را در شعبه‌های مختلف علوم می‌توان یافت، از اهداف اساسی تربیت اسلامی است. این حقیقت‌گرایی که مبتنی بر بینش وسیع و سعه صدر است، نتیجه تربیت عقلی و روحی است تا انسان با تعقل و پرهیز از نگاه تنگ‌نظرانه، به شناخت حقیقت بپردازد. در دیدگاه اسلام، معیار تمامی رفتارها، حق است و از مردم درخواست می‌کند تا زندگی خود بر مدار حق حرکت کنند.<sup>۹۸</sup> هرکس باید حقیقت را خودش بشناسد و هیچ‌کس نمی‌تواند آن را بر دیگری تحمیل کند. از این رو، متعلم باید نیروی قضاوت خود را در شناخت حق و حقیقت به کار اندازد. از دلالت‌های تربیتی حق‌گرایی و حقیقت‌طلبی، پرهیز از سطحی‌نگری تحجرگرایی و جزم‌اندیشی و تأکید بر آزادگی علمی است. جان هنری نیومن، از فلاسفه تعلیم و تربیت غربی می‌نویسد:

کسب حقیقت و بصیرت به خیر کلی و نیز پرورش نیروی عقل در جهت دادن پیوند میان حقایق گوناگون جهان (وحدت در کثرت) بدون اغراض مادی و شهرت‌طلبی، هدف اصلی آموزش است.<sup>۹۹</sup>

معارف قرآن کریم، تعصب و تقلید را نقطه مقابل حقیقت‌گرایی می‌داند که نتیجه تحجرگرایی و جمود است و راه اصلاح و تربیت فرد و جامعه را می‌بندد.<sup>۱۰۰</sup> از این رو، وظیفه معلم، نشان دادن مسیر صحیح زندگی به دانش‌آموز است تا وی با آزادگی علمی، حقیقت را بشناسد و روحیه مستقل حقیقت‌طلبی در او شکل بگیرد؛ زیرا حقیقت‌طلبی و تربیت عقلی بدون آزادی علمی امکان‌پذیر نیست. یکی از راه‌های این حق‌گرایی، ایجاد معرفت و اعتقاد قلبی

مردم به مقام الهی امام عصر 4 و توجه دادن دانش آموز به جایگاه بلند دینی، سیاسی و اجتماعی ایشان است. پیامبر اکرم 6 می فرماید:

من مات و لم يعرف إمام زمانه مات ميتة جاهلیة؛<sup>۱۰۱</sup>

هر کس بمیرد در حالی که امام زمانش را نشناسد، به مرگ جاهلی و بی دینی مرده است.

در فرهنگ شیعه، امام همانند پیامبر، معیار حق است و مسئولیت هدایت و تربیت مردم را بر عهده دارد. از این رو، امام صادق 7 به زراره سفارش می کند که پیوسته بخواند:

اللّٰهُمَّ عَرِّفْنِي حَجَّتَكَ فَإِنَّكَ إِن لَّمْ تَعْرِفْنِي حَجَّتَكَ ضَلَلْتُ عَنْ دِينِي؛<sup>۱۰۲</sup>

خدایا، حجت را به من بشناسان؛ چون اگر معرفت حجت را به من ندهی، گمراه خواهم شد.

یعنی این که بدون امام و راهبر، بی راهه خواهیم رفت؛ چون او مایه هدایت و تربیت است.

### ۳. موقعیت شناسی

رفتار و کرداری از عقلانیت برخوردار است که بر اساس موقعیت شناسی و آگاهی به مقتضیات زمان و مکان صورت گیرد؛ به ویژه رفتارهایی که برای اهداف بزرگ در حال انجام است. تشخیص ندادن دقیق شرایط و موقعیت و اختیار نکردن مسیر صحیح می تواند در بزنگاه های تاریخی، امکان رشد و پیشرفت را از یک ملت سلب کند و حتی آن جامعه را به سرمنزل نابودی بکشاند. توجه اهل بیت : به موقعیت شناسی نمایان گر این هدف مهم در رفتارهای منتظران است. از این رو، زمانی به حرکت و قیام و زمانی به استراتژی تقیه دستور داده اند. در شرایط خاص، به کارگیری «اصل تقیه و نهان کاری» حتی نسبت به نام بردن از حضرت مهدی 4 بسیار مهم است. روزی یکی از شیعیان از ابوسهل نوبختی پرسید: چرا ناحیه مقدسه با وجود جایگاه رفیع علمی و اجتماعی تو، ابن روح (نایب سوم) را به نیابت برگزیده است؟ او در پاسخ گفت: درجه راز نگه داری ابن روح چنان بالاست که اگر او، حضرت حجت 4 را پنهان کرده باشد، حتی در صورت قطعه قطعه کردن بدنش با قیچی، سخنی نمی گوید.<sup>۱۰۳</sup>

از دلالت های تربیتی این هدف، توجه به فضای فرهنگی و اجتماعی محیط پیرامون در امر آموزش اصول تربیتی است که در تربیت دانش آموزان نقش مهمی دارد. تأثیر آموزش ضمنی و غیرمستقیمی که فضای فرهنگی و اجتماعی محیط پیرامون بر تربیت فرد می گذارد، کمتر از آموخته های مستقیم نیست؛ چون فضای فرهنگی که دانش آموز در آن به یادگیری مشغول است، در کنه وجود فرد تأثیر می گذارد. اگر دانش آموزی وارد محیط آموزشی شود که با روح حاکم نظام ارزشی و تربیتی سازگار باشد، فرصت بهتری برای رسیدن به اهداف و آرمان ها خواهد داشت.

معارف قرآن کریم،  
تعصب و تقلید را نقطه  
مقابل حقیقت گرایی  
می داند که نتیجه  
تجبرگرایی و جمود  
است و راه اصلاح و  
تربیت فرد و جامعه  
را می بندد. از این رو،  
وظیفه معلم، نشان دادن  
مسیر صحیح زندگی به  
دانش آموز است تا وی  
با آزادی علمی، حقیقت  
را بشناسد و روحیه  
مستقل حقیقت طلبی  
در او شکل بگیرد؛ زیرا  
حقیقت طلبی و تربیت  
عقلی بدون آزادی  
علمی امکان پذیر نیست.  
یکی از راه های این  
حق گرایی، ایجاد معرفت  
و اعتقاد قلبی مردم به  
مقام الهی امام عصر 4  
و توجه دادن دانش آموز  
به جایگاه بلند دینی،  
سیاسی و اجتماعی  
ایشان است

#### ۴. آینده‌نگری

آینده‌نگری، آینده‌اندیشی و توجه به امکانات و آینده‌هایی که احتمال پدیدار شدن آنها زیاد است، از جنبه‌های مهم و اساسی یک منتظر موعود به شمار می‌رود. توجه به آینده، برخلاف تحجر، ماندن و درجا زدن، سبب ارتقا، رشد و پیشرفت فردی و اجتماعی می‌شود. بنابراین، بدون فرجام‌شناسی، شناخت آینده و چگونگی سیر حال به آینده، نمی‌توان به تربیت سازنده دست یافت. آموزه مهدویت در خود، نگرش امیدوارانه به آینده را پروراند است و زمینه‌سازی برای ظهور نیز مستلزم توجه به آینده و موقعیت‌های فرارو خواهد بود. پیامبر اکرم ۶ می‌فرماید:

لا تودبوا اولادکم بأخلاقکم لانهم خلقوا لزمان غیر زمانکم؛<sup>۱۰۴</sup>

فرزندانتان را به اخلاق خودتان تربیت نکنید، برای این که آنها برای زمانی غیر از زمان شما آفریده شده‌اند.

کانت، از فلاسفه بزرگ غرب، می‌نویسد:

یکی از اصول تعلیم و تربیت که باید همواره مد نظر طراحان برنامه‌های تربیتی باشد، این است که کودکان را نباید تنها بر حسب وضع فعلی نوع بشر، بلکه برای شرایط بهتر احتمالی آینده آن، یعنی منطبق با انگاره آدمیت و مقصد کلی آن تربیت کرد.<sup>۱۰۵</sup>

#### ب) هدف‌های خرد مبتنی بر معنویت پویا

##### ۱. تعهد و وفاداری

کسب دانش برای رسیدن به رفاه مادی یا سودآوری به ابزاری خطرناک مبدل می‌شود که تیغ تیزی در دست زنگی مست است. از این رو، علم بدون تعهد اخلاقی، مردود است؛ چون علمی که پشتوانه اخلاقی نداشته باشد، در مسیر سعادت نیست. بنابراین، دانش باید موجب نوعی تعهد و وفاداری به حقیقت و ارزش‌های انسانی شود که از درون تفکر و آگاهی برخاسته باشد. فرد تربیت شده، دانش خود را در منظری کلی و در رابطه با دیگر مسائل علمی، فرهنگی و اخلاقی می‌بیند. درک این منظر کلی، با دانش سطحی و محفوظات به دست نمی‌آید، بلکه عالم باید از تأثیر علمش بر دیگر شعبه‌های علم و کل زندگی انسان آگاه باشد و در

تغییر رفتار در قبال هم‌نوعان و جهان مؤثر باشد. آن چه بیش از هر امری این پشتوانه را در دانش آموز ایجاد می‌کند، ایمان دینی است. ایمان دینی، عاملی برای استقامت، پایداری و به تحرک درآوردن نیروی حیات و ارزش‌های انسانی است.<sup>۱۰۶</sup>

رسول اکرم ۶ فرمود:

وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ بَشِيرًا، إِنَّ الثَّابِتِينَ عَلَى الْقَوْلِ بِهِ فِي زَمَانٍ غَيْبَةٍ لَأَعَزُّ مِنَ الْكَبِيرَةِ الْأَحْمَرِ.<sup>۱۰۷</sup>

سید الساجدین ۷، منتظران را برترین مردم همه روزگاران برمی‌شمارد که پس از پذیرش خردمندانه امامت حضرت حجت ۴، بر خوبی‌ها پایداری می‌کنند:

...إِنَّ أَهْلَ زَمَانٍ غَيْبَةٍ الْقَائِلُونَ بِإِمَامَتِهِ الْمُنْتَظَرُونَ لَطُفُورِهِ أَفْضَلُ أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ؛<sup>۱۰۸</sup>

آن گروه از مردم عصر غیبت امام دوازدهم که امامت او را پذیرفته‌اند و منتظر ظهور اویند، برترین مردم روزگاران هستند.

از این رو، گسترش ایمان و اخلاق از دیگر اهداف مدرسه مهدوی به شمار می‌رود. توسعه و هدایت محبت و عشق ذاتی انسان‌ها به منجی موعود که در مذهب تشیع به حضرت حجت ۴ تعلق گرفته، از راه کارها و راهبردهای مهم ایجاد حس تعهد و وفاداری به حقیقت و ارزش‌های انسانی است؛ زیرا این محبت، ما را به اطاعت و وفاداری می‌رساند و موجب گسترش ارزش‌های دینی و انسانی در سطح جامعه می‌شود. در روایت می‌خوانیم:

هَلِ الدِّينَ إِلَّا الْحَبُّ وَ الْبَغْضُ؛<sup>۱۰۹</sup>

آیا دین جز دوست داشتن و دشمن داشتن است؟

و یا:

هَلِ الْإِيْمَانُ إِلَّا الْحَبُّ وَ الْبَغْضُ؛<sup>۱۱۰</sup>

آیا ایمان جز دوست داشتن و دشمن داشتن است؟

##### ۲. رشد و کمال جویی

گرایش به رشد و تعالی در نهاد هر انسانی نهفته است. انسان رشدیافته کسی است که شایستگی و لیاقت اداره و نگهداری و بهره‌برداری از سرمایه‌ها و امکانات مادی یا معنوی را که به او

سپرده می‌شود، داشته باشد.<sup>۱۱۱</sup> کسانی که از این ویژگی برخوردار باشند، می‌توانند در جامعه نقش‌آفرین و تأثیرگذار باشند و مسیر جامعه را به سمت پیشرفت و تعالی هدایت و حرکت دهند. رشد و تعالی، شرط اصلی آزادی و مسئولیت است و بدون این ملکه مهم نمی‌توان زمام کار خود و جامعه را به دست گرفت. رشد انواعی دارد از جمله: رشد مالی، رشد خانوادگی، رشد اخلاقی، رشد اجتماعی، رشد سیاسی، رشد دینی و اسلامی.<sup>۱۱۲</sup> از این رو، یکی از اهداف اساسی مدرسه مهدوی، رشد، تعالی و کمال‌جویی است؛ زیرا زمینه‌سازی ظهور در حقیقت، بسیج کردن نیرو و امکانات و بهره‌برداری صحیح از آنهاست. منتظر تربیت‌شده رشید، کسی است که امکانات و سرمایه‌های خود، دردهای و کمبودها و موانع کارش را تشخیص دهد و راه چاره آن دردها و رفع آن نیازها را بشناسد و نسبت به آنها دغدغه داشته باشد. مدرسه مهدوی باید نسبت به انواع رشد، برنامه و طرح اجرایی داشته باشد؛ زیرا آموزه مهدویت، نمونه‌ای از تعالیم رشددهنده دین اسلام است. استاد مطهری؛ می‌نویسد:

رشد اسلامی متضمن رشد اخلاقی و رشد اجتماعی و رشد سیاسی هم هست؛ زیرا در اسلام، هم اخلاق است و هم مسئولیت اجتماعی و هم مسئولیت سیاسی و هم مسئولیت رهبری حزبی و رهبری معنوی.<sup>۱۱۳</sup>

### ۳. عدالت‌گرایی

عدالت‌گرایی، محور قرار گرفتن اصل عدالت در تمامی رفتارهاست. آموزه‌های دینی بیان‌گر سفارش‌های متعددی نسبت به این اصل هستند و با تأکید بر اهمیت آن، این اصل را برخاسته از رسالت پیامبران معرفی می‌کند. قرآن کریم در آیات متعددی به این اصل سفارش می‌کند. از جمله خداوند خطاب به مؤمنان می‌فرماید:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاَنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا إِعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ)<sup>۱۱۴</sup>

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، برای خدا به داد برخیزید [و] به عدالت شهادت دهید، و البته نباید دشمنی گروهی شما را بر آن دارد که عدالت نکنید. عدالت کنید که آن به تقوا نزدیک‌تر است.

مشارکت در عرصه‌های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی وقتی مشارکتی سازنده و اثربخش خواهد بود که روحیه عدالت‌خواهی در جامعه وجود داشته باشد تا افراد جامعه به‌طور زنده و پویا، حضور فعال داشته باشند و به واسطه این روحیه، ارزش‌ها در جامعه، ایجاد و مستحکم می‌شوند. ایجاد عدالت اجتماعی و دفاع از حقوق خود و ضعیفان، که از مصداق‌های برجسته عدالت است، بخشی از حقوق مردم به شمار می‌رود. توانگران و حکومت‌ها همیشه این حق را تهدید و محدود می‌کنند. قرآن سفارش کرده است که هرگاه ظلمی بر کسی وارد شد، باید به مؤمنان پناه ببرد؛ زیرا:

یکی از اهداف اساسی مدرسه مهدوی، رشد، تعالی و کمال‌جویی است؛ زیرا زمینه‌سازی ظهور در حقیقت، بسیج کردن نیرو و امکانات و بهره‌برداری صحیح از آنهاست. منتظر تربیت‌شده رشید، کسی است که امکانات و سرمایه‌های خود، دردهای و کمبودها و موانع کارش را تشخیص دهد و راه چاره آن دردها و رفع آن نیازها را بشناسد و نسبت به آنها دغدغه داشته باشد. مدرسه مهدوی باید نسبت به انواع رشد، برنامه و طرح اجرایی داشته باشد؛ زیرا آموزه مهدویت، نمونه‌ای از تعالیم رشددهنده دین اسلام است

(وَالَّذِينَ إِذَا أَصَابَهُمُ الْبَغْيُ هُمْ يَنْتَصِرُونَ)<sup>۱۱۵</sup>

و کسانی که چون ستم بر ایشان رسد، یاری می جویند [و به انتقام برمی خیزند].

و مؤمنان نیز باید به دفاع از حقوق برادران ایمانی خود برخیزند. تأکید قرآن کریم بر عدالت خواهی و مطالبه حقوق خود و جامعه از مصداق های مهم بایسته های منتظران و زمینه سازان ظهور است.<sup>۱۱۶</sup> مقام معظم رهبری در توجه به اصل عدالت گرایی فرموده است:

پرچم عدالت خواهی را همواره پیامبران الهی و پیروان راستین آنان بر دوش کشیده اند. امروز و همیشه مجاهدت در زیر این پرچم، صادقانه ترین نشانه پیروی از رسولان الهی است.<sup>۱۱۷</sup>

#### ۴. خودباوری و اعتماد به نفس

یکی از اصول پایه ای و شرایط لازم جهاد برای اقامه حق و زمینه سازی تحقق آن، اعتماد به نفس و راه ندادن ترس و ضعف به خود است. در حقیقت، آن چیزی که ستم گران و زورمندان را نسبت به ناتوانان و افراد جامعه گستاخ می کند، همان ضعف و ناتوانی و نداشتن اعتماد به نفس است. از این رو، مؤمنان و باوران موسی ۷ پس از آن که توکل کردند، از خداوند خواستند نتیجه ضعف را که همان فتنه است و سبب ذلت آنها می شود، از باطن آنها سلب کند.<sup>۱۱۸</sup> هم چنین خداوند متعال به مادر موسی ۷ امر فرمود که کودک خود را به دریا افکن و دیگر ترس و ناراحتی به خود راه مده؛<sup>۱۱۹</sup> زیرا امور زمین و آسمان در دست قادر متعال است.

اعتماد به نفس، خودباوری و عزت مندی، از ارکان زندگی اجتماعی و فعالیت های تشکیلاتی است. قرآن کریم، عزت و سربلندی را نزد خداوند و رسول او و مؤمنان می داند.<sup>۱۲۰</sup> از این رو، رهبر انقلاب اسلامی در تبیین آثار مثبت اعتماد به نفس ملی می گوید:

اگر این عامل اساسی در ملتی وجود نداشته باشد، آن ملت همیشه عقب می ماند و چشم به راه کمک دیگران است، اما برخورداری از اعتماد به نفس عمومی، اندیشه تأمین نیازهای ملت را در اذهان نخبگان مطرح می سازد، باعث به کارگیری و شکوفایی استعدادها می شود و موفقیت هایی به دنبال می آورد که هر یک زمینه ساز

موفقیت های خوشه ای دیگر می شود و ملت ایران این واقعیت را در دفاع مقدس و عرصه های مختلف تجربه کرده است.<sup>۱۲۱</sup>

#### ج) هدف های خرد مبتنی بر مدنیت پایدار

##### ۱. مشارکت طلبی

از دیدگاه اسلام، مشارکت در زندگی سیاسی اجتماعی یک حق و در عین حال، تکلیف به حساب می آید. در این منابع، آموزه های متعددی بر اصل مشارکت طلبی در زندگی سیاسی و اجتماعی دلالت می کنند. استاد مطهری می نویسد:

اهمیت ندادن به پُست ها و سنگرهای اجتماعی و رها کردن آنها، عین واگذاری آن پست ها به دشمنان [است]. یکی از علایم بی رشدی ما این است که ما مسلمانان پست های حساس اجتماعی را دو دستی به دشمنان خودمان واگذار می کنیم. آنها مثل کسی که بچه را گول بزند، کخ کخ می کنند و ما هم آنها را جلوی آنها می اندازیم و در واقع، دوست دشمنان خود، و دشمن دوستان خود هستیم.<sup>۱۲۲</sup>

انسان منتظر باید در عرصه های سیاسی و اجتماعی محیط خود، ناظری فعال و کنش گری تأثیرگذار باشد تا شرایط را آن گونه که می پسندد، تغییر دهد و زمینه ظهور موعود را آماده سازد. امامان معصوم : در روایات متعددی بر اهمیت مشارکت در زمینه سازی ظهور تأکید کرده اند. امام صادق ۷ می فرماید:

هر یک از شما باید برای خروج حضرت قائم عده فراهم کند، هر چند یک تیر باشد.<sup>۱۲۳</sup>

ائمه اطهار : به دعا برای تعجیل فرج سفارش های فراوانی کرده اند:

و أَكثَرُوا الدَّعَاءَ بِتَعْجِيلِ الْفَرَجِ فَإِنَّ ذَلِكَ فَرَجُكُمْ؛<sup>۱۲۴</sup>  
برای شتاب در فرج، بسیار دعا کنید؛ زیرا در آن برای شما گشایش است.

دعا کردن، یکی از انواع مشارکت طلبی است. امام علی ۷ می فرماید:

الدَّاعِي بِلَا عَمَلٍ كَالرَّامِي بِلَا وَتَرٍ<sup>۱۲۵</sup>

دعاکننده بدون عمل مثل تیرانداز بی کمان است.

اگر این فرمایش امیر مؤمنان علی ۷ را به آن ضمیمه کنیم، روشن می‌شود که دعا کردن همراه با حرکت و مشارکت، مقصود بوده است. بنابراین، آماده شدن مردم برای مشارکت در عرصه‌های مختلف جامعه، در راستای رشد و بالندگی دولت زمینه‌ساز در تمام ابعاد فرهنگی، سیاسی و اقتصادی، اقتضا می‌کند که مدرسه مهدوی نسبت به تخصص‌گرایی و آموزش‌های فنی و حرفه‌ای طرح و برنامه داشته باشد.

## ۲. مسئولیت‌پذیری

آموزه‌های دینی همواره انسان را موجودی مسئول در برابر سرنوشت خود و جامعه معرفی کرده‌اند. بر اساس این آموزه‌ها یک شهروند مسلمان هیچ‌گاه نباید نسبت به این سرنوشت بی‌اعتنا باشد و موظف است در حوادث مختلف واکنش مناسبی انجام دهد. از این رو، از دیدگاه اسلام، بی‌اعتنایی در زندگی سیاسی و اجتماعی، مردود است و انسان، مسئول شناخته می‌شود. این مسئولیت‌پذیری در دو سطح مطرح شده است؛ سطح فردی و سطح اجتماعی. مسئولیت‌پذیری در سطح فردی ناظر به سرنوشت فردی است. انسان مسلمان نسبت به سرنوشت خود همواره مسئول شناخته می‌شود. این مسئولیت‌پذیری از خصلت ذاتی اراده و اختیار وی برمی‌خیزد. این ویژگی، شخصیتی مستقل و آزاد به انسان می‌بخشد و به همین دلیل، وی از نظر تکوینی، در انتخاب راه، آزاد است. در قرآن کریم می‌خوانیم:

(إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا)<sup>۱۲۶</sup>

ما راه را بدو نمودیم؛ یا سپاس‌گزار خواهد بود یا ناسپاس‌گزار.

مسئولیت‌پذیری در سطح اجتماعی، ناظر به زندگی جمعی انسان است. انسان مسلمان بر اساس آموزه‌های دینی، نسبت به مسائل اجتماعی در جامعه خود کاملاً مسئول شناخته می‌شود. این هدف، همگان را در برابر جامعه مسئول می‌داند، و منتظران واقعی به گونه‌ای تربیت می‌شوند که در مشارکت خود مسئولیت‌پذیری دارند. قرآن کریم در آیات متعددی در قالب آموزه امر به معروف و نهی از منکر، بر اصل مسئولیت اجتماعی مسلمانان در زندگی جمعی خود تأکید کرده است. برای نمونه، خداوند می‌فرماید:

(وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ)<sup>۱۲۷</sup>

و مردان و زنان با ایمان، دوستان یکدیگرند که به کارهای پسندیده واهی دارند و از کارهای ناپسند بازمی‌دارند.

هم‌چنین قرآن کریم به مسئله مسئولیت اجتماعی<sup>۱۲۸</sup> و توجه به امور هم‌نوعان توجه ویژه‌ای دارد و از انسان‌ها خواسته است با یکدیگر در ارتباط باشند و در امور مختلف، از

بنابراین، آماده شدن مردم برای مشارکت در عرصه‌های مختلف جامعه، در راستای رشد و بالندگی دولت زمینه‌ساز در تمام ابعاد فرهنگی، سیاسی و اقتصادی، اقتضا می‌کند که مدرسه مهدوی نسبت به تخصص‌گرایی و آموزش‌های فنی و حرفه‌ای طرح و برنامه داشته باشد

یکدیگر پشتیبانی کنند.<sup>۱۲۹</sup> پیامبر اکرم ۶ فرمود:

مثل مؤمنان در ترحم و دوست داشتن یکدیگر، مانند پیکر واحدی است که اگر عضوی را ناراحتی برسد، سبب تب و بیداری دیگر اعضای او از خواب می‌شود.<sup>۱۳۰</sup>

### ۳. میانه‌روی، انعطاف‌پذیری و تحول‌گرایی

بقای هر هستومندی در گرو میانه‌روی و انطباق با شرایط متحول شونده محیط است. ایجاد ارتباط سازنده با رقیبان و حریفان، لازمه رشد و قرار گرفتن در جایگاه مناسب است و داشتن نگاه‌های بسیار متعصبانه که مبتنی بر درک و شناخت آگاهانه نباشد، موجب حذف یا کنار رفتن از جامعه می‌شود. از این رو، قابلیت انعطاف و تطبیق با شرایط برای هر ارگانیسمی که بخواهد از دچار آمدن به سرنوشت دایناسورها پرهیز کند، روحیه و ابزاری، ضروری است. «در هزاره سوم که اکنون در آغاز آن قرار داریم، موفقیت در عرصه‌های مختلف، نصیب افراد، نهادها و اقوامی خواهد شد که با برخورداری از توانایی‌های معرفتی و شجاعت اخلاقی و آینده‌نگری و بصیرت، و با نظر به زمینه‌ها و حوزه‌های در حال ظهور، به مدد عرضه طرح‌های جسورانه و جامعه، پیشاپیش به استقبال امواج دگرگون‌ساز تحولات بروند و در مقام یک عامل و بازیگر فعال، و نه هم‌چون یک ناظر منفعل، مسیر حوادث را در جهت دیدگاه‌های خود رقم بزنند».<sup>۱۳۱</sup>

تحجرگرایی به معنای درجا زدن و تثبیت همه روش‌ها، سنت‌ها و آداب در جامعه، با تحول‌گرایی در تعارض است. از این رو، قرآن کریم به نکوشش مردمانی می‌پردازد که از هرگونه نوحاهی و تحوّل می‌هراسند و به تمامی سنت‌های پدران خود وابسته‌اند و هرگز حاضر به جدا شدن از آنها نیستند. تعصب و تقلید، دو نتیجه تحجرگرایی و جمود است که راه را بر اصلاح و پیشرفت جامعه می‌بندد.<sup>۱۳۲</sup> در این میان، انسان منتظر زمینه‌ساز باید با پای‌بندی به مبانی و اصول، تحول‌گرا باشد؛ زیرا تحول‌گرایی و انعطاف‌پذیری در مقابل مقتضیات زمان، راه ماندگاری و پیشبرد اهداف و اصول را فراهم می‌سازد. بنابراین، انسان منتظر برای نقش‌آفرینی در جامعه و فراهم آوردن زمینه‌های پیشرفت و ارتقای علمی و فرهنگی اجتماع باید همواره به صورت مستمر، رفتار خود را بررسی کند و بر مبنای ارزش‌یابی واقع‌بینانه از شرایط متحول‌شونده بیرونی،

در ساختار و تاکتیک‌های خود تغییرات لازم را بدهد و راه‌بردهای تازه و کارآمدتری را برای دستیابی به اهداف مورد نظر تدوین کند. از این رو، میانه‌روی، انعطاف‌پذیری و تحول‌گرایی در مقابل تحجر، جمود و بی‌اعتنایی، از اصول مهم فعالیت‌ها و مشارکت‌های منتظران است.

### ۴. هم‌گرایی و سعه صدر

پیشرفت و قدرت در هر جامعه و سازمانی، تابع انسجام همه امکانات آن جامعه است و تا زمانی که عناصر مختلف سیاسی، فرهنگی و اقتصادی یک جامعه، انسجام و منطق درونی نداشته باشند، نمی‌توان در راه پیشرفت گام نهاد. از این رو، یکی از اصول مشارکت سیاسی و نقش‌آفرینی در سرنوشت خود و جامعه، اتحاد و هم‌گرایی است. قرآن کریم بر این نکته تأکید دارد که وحدت مایه استواری و نیرومندی است و اختلاف موجب شکست و سستی است. خداوند در قرآن کریم خطاب به شهروندان اسلامی می‌فرماید:

(وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ  
الْبَيِّنَاتُ وَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ)<sup>۱۳۳</sup>

و چون کسانی مباشید که پس از آن‌که دلایل آشکار برایشان آمد، پراکنده شدند و با هم اختلاف پیدا کردند، و برای آنان عذابی سهمگین است.

و نیز فرمود:

(لَا تَنَازَعُوا فَعَشَلُوا وَتَذَهَبَ رِيحُكُمْ وَاصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ  
مَعَ الصَّابِرِينَ)<sup>۱۳۴</sup>

با هم نزاع نکنید که سست شوید و مهابت شما از بین برود و صبر کنید؛ که خدا با شکیبایان است.

### امام صادق ۷ می‌فرماید:

إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ لَا يَأْتِيكُمْ إِلَّا بَعْدَ إِيَاسٍ لَا وَاللَّهِ حَتَّى  
تَمِيزُوا<sup>۱۳۵</sup>

این امر تحقق نخواهد یافت، مگر بعد از ناامیدی از دیگران. نه، به خدا سوگند، امر ظهور به وقوع نخواهد پیوست تا زمانی که بر اثر ابتلائات شدید، ماهیت افراد، آشکار شود و صف‌بندی‌ها مشخص گردد.

بنابراین، منتظران واقعی در فعالیتهای فردی و تشکیلاتی باید در برابر سختیها و مشکلات از حوصله و تحمل بالایی برخوردار باشند تا بتوانند بر شتابزدگی خود مسلط شوند و در برخورد با مسائل و مشکلات پیش رو، عاقلانه و مدبرانه عمل کنند. اگر فعال فرهنگی یا سیاسی در مقابل پدیده‌ای اجتماعی، شتابزده عمل کند، دوراندیشی و عاقبت‌نگری لازم را ندارد؛ چون هیجان‌ها و احساسات روحی و دغدغه‌ها و حساسیت‌های درونی غلیان می‌کند و جلوی اندیشه او را می‌گیرد. از این رو، یکی از شرایط داشتن روح بزرگ، صبر، سعه صدر و تحمل مشکلات است. از دیدگاه قرآن کریم، استقامت و صبر در برابر مشکلات و امتحانات، انسان را پخته و لایق مقام حکومت و زمامداری جامعه می‌کند.<sup>۱۳۶</sup> هم‌چنین قرآن، ثبات قدم و استواری در راه را عامل رسیدن به پیروزی در صبر و سعه صدر معرفی می‌کند:

(رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَتَبَّتْ أَعْدَامُنَا وَأَنْصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ)<sup>۱۳۷</sup>

پروردگارا، بر [دل‌های] ما شکیبایی فرو ریز و گام‌های ما را استوار دار و ما را بر گروه کافران پیروز فرما.

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ)<sup>۱۳۸</sup>

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، صبر کنید و ایستادگی ورزید و مرزها را نگهدارید و از خدا پروا داشته باشید. امید است که رستگار شوید.

## نتیجه

در این مقاله به اثبات رسید که زمینه‌سازی و آماده کردن جامعه متناسب با شرایط و مقتضیات فرهنگ و ارزش‌های دینی و توحیدی جهت ظهور منجی بشر، نیازمند توجه به نقش انسان و نیروسازی است؛ زیرا اراده و محتوای باطنی انسان، علت‌العلل تمامی تغییر و تحولات اجتماعی به شمار می‌رود. از این رو، دولت زمینه‌ساز باید به سیاست‌گذاری در امر تعلیم و تربیت و تدوین نظام آموزش و پرورش بر اساس آموزه مهدویت و انتظار اهتمام ورزد؛ چون تربیت نیرو، به تعلیم و تربیت متناسب با مبانی و اهداف آموزه مهدویت نیاز دارد. به همین دلیل، تأسیس مدرسه مهدوی مبتنی بر فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی، از ضروریاتی است که در زمینه‌سازی برای ظهور نقش محوری و مهمی ایفا می‌کند. در ادامه روشن شد که آموزه مهدویت و انتظار، ظرفیت‌ها و دلالت‌های فراوان تربیتی برای تأسیس فلسفه و نظام آموزش و پرورش مهدوی دارد. برخی نتایج و آثار آموزه مهدویت و انتظار در مبانی و اهداف آموزش و پرورش نیز بیان شد.

تأسیس مدرسه مهدوی  
مبتنی بر فلسفه تعلیم  
و تربیت اسلامی، از  
ضروریاتی است که  
در زمینه‌سازی برای  
ظهور نقش محوری  
و مهمی ایفا می‌کند.  
در ادامه روشن شد  
که آموزه مهدویت  
و انتظار، ظرفیت‌ها  
و دلالت‌های فراوان  
تربیتی برای تأسیس  
فلسفه و نظام آموزش  
و پرورش مهدوی دارد

## پی‌نوشت‌ها

\* دانش‌آموخته سطح سه حوزه علمیه قم، کارشناس ارشد فلسفه غرب دانشگاه اصفهان.

۱. درباره نظریه‌های مربوط به تغییرات اجتماعی نک: گی روزه، *تغییرات اجتماعی*، ترجمه: منصور وثوقی، تهران: نشر نی، ۱۳۸۳ش؛ مصطفی ملکوتیان، *سیری در نظریه‌های انقلاب*، تهران: نشر قومس، ۱۳۸۴ش؛ مرتضی مطهری، *فلسفه تاریخ*، ج ۱، ص ۱۵-۱۱۱، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۸۴ش؛ فرامرز رفیع‌پور، *توسعه و تضاد*، ص ۲۵-۱۰۵، تهران: انتشارات شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۷ش.

۲. نجف لک‌زایی، *اندیشه سیاسی آیه‌الله مطهری*، ص ۲۲۷، قم: انتشارات بوستان کتاب، ۱۳۸۲ش.

۳. سید محمدباقر صدر، *رهبری بر فراز قرون* (گفت‌وگو درباره امام مهدی (عج)، تحقیق: دکتر عبدالجبار شراوه، ترجمه: مصطفی شفیعی، ص ۱۰۶، تهران: انتشارات موعود، ۱۳۸۲ش.

۴. «در حقیقت، خدا حال قومی را تغییر نمی‌دهد تا آنان حال خود را تغییر دهند» (سوره رعد، آیه ۱۱)

۵. سید محمدباقر صدر، *سنت‌های تاریخ در قرآن* (تفسیر موضوعی)، ترجمه: سید جمال‌الدین موسوی اصفهانی، ص ۱۴۶، تهران: انتشارات تفاهم، ۱۳۸۱ش.

۶. همان.

۷. وَمِنَ النَّاسِ مَن يُعْجِبُكَ قَوْلُهُ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيُشْهَدُ اللَّهُ عَلَى مَا فِي قَلْبِهِ وَهُوَ أَلَدُّ الْخِصَامِ).

۸. *سنت‌های تاریخ در قرآن*، ص ۱۴۹.

۹. همان، ص ۱۵۰.

۱۰. *رهبری بر فراز قرون*، ص ۱۰۹.

۱۱. مرتضی مطهری، *یادداشت‌ها*، ج ۲، ص ۱۶۲، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۷۹ش.

۱۲. یان روکس برو، *نظریه‌های توسعه‌نیافتگی، جامعه‌شناسی توسعه*، ترجمه: مصطفی ازکیا، ص ۵۳، تهران: نشر توسعه، ۱۳۷۰ش.

۱۳. ف. مایر، *تاریخ اندیشه‌های تربیتی*، ترجمه: ع. فیاض، ص ۴۵، تهران: انتشارات سمت، ۱۳۷۴ش.

۱۴. مرتضی مطهری، *تعلیم و تربیت در اسلام*، ص ۱۸۳، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۸۴ش.

۱۵. به نقل از: فاطمه زیباکلام مفرد، *مکتب فلسفی لیبرالیسم آموزشی و اسلام*، ص ۳۰، تفرش: انتشارات مجتمع آموزشی و پژوهشی، ۱۳۸۴ش.

۱۶. به نقل از: فیلیپ جی اسمیت، *فلسفه آموزش و پرورش*، ترجمه: سعید بهشتی، ص ۵۹، مشهد: شرکت به‌نشر (آستان قدس)، ۱۳۷۰ش.

۱۷. عبدالعظیم کریمی، *سازده‌های تربیت و دموکراسی*، ص ۲۲، تهران: پژوهشکده تعلیم و تربیت، ۱۳۸۰ش.

۱۸. به نقل از: *مکتب فلسفی لیبرالیسم آموزشی و اسلام*، ص ۱۰۱.

۱۹. حسین دهقان، «توسعه انسان‌محور و آموزش و پرورش به‌آفرین»، منتشر شده در: محمدعلی محمدی و حسین دهقان، *آموزش و پرورش و گفت‌وگو*، تهران: پژوهشکده تعلیم و تربیت، ۱۳۸۳ش.

۲۰. محمدباقر مجلسی، *بحار الانوار*، ج ۹۷، ص ۴۹، ح ۱۸، بیروت: مؤسسه الوفاء،

چاپ دوم، ۱۴۰۳ق.

۲۱. *رهبری بر فراز قرون*، ص ۱۰۸.

۲۲. *بحار الانوار*، ج ۵۱، ص ۷۸.

۲۳. همان، ص ۸۴.

۲۴. همان، ج ۵۲، ص ۲۳۵، ح ۱۰۴.

۲۵. علی بن موسی حلی (سید بن طاووس)، *الملاحم والفتن*، ص ۵۲، نجف، بی‌نا، بی‌تا.

۲۶. زین‌الدین علی عاملی (شهید ثانی)، *منیة المرید* (به نقل از: فصل‌نامه *انتظار موعود*، ش ۵، پاییز ۱۳۸۱، ص ۲۰۸)

۲۷. مثلاً در اصل چهارم از اصول حاکم بر نظام آموزش و پرورش آمده است: «در آموزش و پرورش، نه‌تنها تعلیمات دینی خاص، بلکه همه برنامه‌ها و آموزش‌ها باید به عنوان اجزای یک مجموعه هماهنگ اسلامی، برحسب اقتضا و گنجایش، جنبه و جهت دینی داشته باشد. برنامه‌ریزان و معلمان باید در همه برنامه‌ها و فعالیت‌ها، بنا بر مقتضیات خاص هر موضوع، به جنبه‌های الهی و تقویت بینش دانش‌آموزان توجه کنند.» (نک: اصول حاکم بر آموزش و پرورش جمهوری اسلامی ایران، مصوب ۱۳۶۸)

۲۸. با تفحص این‌جانب در متون آموزشی مدارس ایران، از مهدکودک تا پیش‌دانشگاهی، فهرست مطالب قابل توجه در مورد ابعاد مختلف آموزه مهدویت و انتظار به این شرح است:

۱. سال دوم دبستان: در کتاب هدیه‌های آسمانی (تعلیم و تربیت اسلامی)، ۱۳۸۷، در دو صفحه، پنج سطر (۳۵ کلمه) به همراه یک نقاشی، به معرفی روز نیمه شعبان به عنوان جشن میلاد امام زمان ۴ پرداخته شده است.

۲. سال دوم راهنمایی: در کتاب فرهنگ اسلامی و تعلیمات دینی، ۱۳۸۷، در درس سیزدهم، در چهار صفحه، به این مباحث اشاره شده است: تولد، غیبت صغرا و کبری، حدیث استفاده از نور خورشید از پشت ابر، ترسیم کوتاه از ظهور، فقیه عادل به عنوان جانشین حضرت در دوران غیبت.

۳. سال سوم دبیرستان: در کتاب دین و زندگی، ۱۳۸۷، دو فصل به موضوع امام زمان ۴ و انتظار و دو فصل به موضوع وظایف دوران غیبت و ولایت فقیه در پنجاه صفحه آمده است. فهرست مطالب عبارتند از: درس نهم در ۱۴ صفحه با عنوان «خورشید پنهان»: تاریخ حیات امام زمان ۴، علت غیبت چیست، چگونگی امامت حضرت در عصر غیبت، زمان پایان غیبت، یاران راستین امام ۴؛ درس دهم در ۱۷ صفحه با عنوان «در انتظار طلوع»: ذکر چند آیه از آیات قرآن مربوط به مهدویت، آینده تاریخ، موعود و منجی در ادیان، موعود در اسلام، چگونگی عمر طولانی حضرت ۴، انتظار فردی و جمعی موعود، بیان رهبر معظم انقلاب درباره ویژگی‌های منتظران، قسمتی از دعای عهد و دو شعر، مسئولیت منتظر، جهانی‌شدن، جهانی‌سازی و مهدویت؛ درس یازدهم در ۸ صفحه با عنوان «تداوم امامت در عصر غیبت»: ولایت معنوی امام در عصر غیبت کبریا، مرجعیت علمی در غیبت کبریا، حکومت اسلامی در غیبت کبریا، آیه نفر، روایت حضرت حجت در مورد رجوع به روات حدیث، شرایط مراجع، راه‌های شناخت فقیه واجد شرایط؛ درس دوازدهم در یازده صفحه با عنوان «ولایت فقیه شکل حکومت اسلامی در عصر غیبت»: گزینش ولی فقیه، تفاوت انتخاب ولی فقیه و مرجع، جمع ولایت و مرجعیت، نظام اسلامی و دموکراسی، رابطه رهبر و مردم، نسبت مردم با حکومت اسلامی، تشکیل

50. normative philosophy.

51. analytical philosophy.

۵۲. به نقل از: *فلسفه تعلیم و تربیت در جهان امروز*، ص ۱۰۹.

۵۳. همان.

۵۴. آرنولد گریز، *فلسفه تربیتی شما چیست؟*، ترجمه: بختیار شعبانی ورکی و دیگران، ص ۵۱، مشهد: انتشارات به نشر، ۱۳۸۳ ش.

۵۵. برای شناخت فلسفه‌های تعلیم و تربیت در غرب نک: *فلسفه تربیتی شما چیست؟ آشنایی با فلسفه آموزش و پرورش؛ زمینه‌ای برای بازنشانی و نقادی فلسفه تعلیم و تربیت در جهان غرب*؛ سید احمد رهنمایی، *درآمدی بر فلسفه تعلیم و تربیت*، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۷ ش.

۵۶. نک: *درآمدی بر فلسفه تعلیم و تربیت*، ص ۲۱۷ - ۲۹۷.

۵۷. همان، ص ۶۸.

۵۸. محمדתقی مصباح یزدی، «مبانی و اصول تعلیم و تربیت»، [www.mesbahyazdi.org](http://www.mesbahyazdi.org).

۵۹. مرتضی مطهری، *سیری در سیره ائمه اطهار*، ص ۲۹۸، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۶۸ ش.

۶۰. سوره انبیاء، آیه ۱۰۵.

۶۱. سوره اعراف، آیه ۱۲۸.

۶۲. رهبری *بر فراز قرون*، مقدمه.

۶۳. مرتضی مطهری، *قیام و انقلاب مهدی ۴*، ص ۵ - ۷.

۶۴. الغیبة (نعمانی)، ص ۱۳۸.

۶۵. محمد بن یعقوب کلینی، *الکافی*، تحقیق: علی اکبر غفاری، ج ۱، ص ۱۹۷، بیروت: دارصعب و دارالتعارف، چاپ چهارم، ۱۴۰۱ ق.

۶۶. *بحار الانوار*، ج ۹۹، ص ۱۰۴.

۶۷. همان، ج ۲۳، ص ۵۰.

۶۸. سوره بقره، آیه ۳۰.

۶۹. عبدالله جوادی آملی، *امام مهدی؛ موجود موعود*، ص ۱۰۶، قم: انتشارات اسراء، ۱۳۸۷ ش.

۷۰. عبد علی بن جمعة العروسی الحویزی، *نور الثقلین*، ج ۲، ص ۳۹۲، قم: مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۱۲ ق؛ محمد محمدی ری شهری، *میزان الحکمة*، ج ۱، ص ۱۷۹، ح ۱۱۶۹، قم: انتشارات دارالحدیث، ۱۳۷۷ ش.

۷۱. رحیم کارگر، «فلسفه نظری تاریخ و دکتربین مهدویت»، فصل‌نامه *انتظار*، ش ۱۷، ص ۹۷.

۷۲. علی المتقی بن حسام الدین الهمدی، *کنز العمال*، ح ۳۸۶۶۹، ۳۸۷۰۰، بیروت: مکتبة التراث الاسلامی، ۱۳۹۷ ق؛ *میزان الحکمة*، ج ۱، ص ۱۸۷، ح ۱۲۴۴.

۷۳. *نهج البلاغه*، خ ۱۳۸.

۷۴. *بحار الانوار*، ج ۵۲، ص ۳۵۱، ح ۱۰۳.

۷۵. سوره رعد، آیه ۱۱.

۷۶. سوره بقره، آیه ۱۲۴.

۷۷. به نقل از: محمدهادی یوسفی غروی، «فلسفه غیبت از منظر روایات»، فصل‌نامه *انتظار*، ش ۷.

۷۸. *الکافی*، ج ۱، ص ۱۶۸ و ۱۷۸؛ *میزان الحکمة*، ج ۱، ص ۱۱۶، ح ۸۰۶.

۷۹. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، *الامالی*، ص ۱۵۷، ح ۱۵، قم:

حکومت اسلامی در عصر غیبت، قسمتی از دعای عهد.

۲۹. نگارنده و جمعی از دوستان، چندین سال با حضور در مدارس مقاطع مختلف شهرهای کشور - اعم از بزرگ و کوچک کشور - به عنوان مربی و مبلغ دینی، این ضعف معرفتی و رفتاری را مشاهده و تجربه کرده‌ایم.

۳۰. مجتمع فرهنگی آموزشی علامه طباطبائی، *وضع مطلوب و موجود تربیت دینی و اخلاقی* (بررسی پژوهش‌های آماری نقصان‌های تربیت دینی و اخلاقی در آموزش و پرورش)، سایت آفتاب [www.aftab.ir](http://www.aftab.ir). همان.

۳۲. مکتب فلسفی *لیبرالیسم آموزش و اسلام*، ص ۸۴.

۳۳. اسماعیل شفیعی سروسرانی، *ماه‌نامه موعود*، پیش‌شماره اول، سرمقاله.

۳۴. سیدحسین نصر، *در جست‌وجوی امر قدسی* (گفت‌وگوی رامین جهاننگلو با سیدحسین نصر)، ترجمه: سیدمصطفی شهرآیینی، ص ۱۱۵، تهران: نشر نی، ۱۳۸۶ ش.

۳۵. *یادداشت‌ها*، ج ۲، ص ۱۶۴.

۳۶. نک: جی. اف. نلر، *آشنایی با فلسفه آموزش و پرورش*، ترجمه: فریدون بازرگان دیلمقانی، ص ۱۶، تهران: انتشارات سمت، ۱۳۸۵ ش؛ سعید بهشتی، *زمینه‌ای برای بازنشانی و نقادی فلسفه تعلیم و تربیت در جهان غرب*، ص ۲۳، تهران: انتشارات اطلاعات، چاپ اول، ۱۳۸۶ ش؛ سعید بهشتی، «فلسفه تعلیم و تربیت در جهان امروز»، *مجله قیاسات*، ش ۳۹، ص ۱۰۹.

۳۷. سخن‌رانی در جمع پرستاران، معلمان و کارگران سراسر کشور، ۱۳۸۸/۲/۹.

۳۸. محمود صناعی، *آزادی و تربیت*، ص ۸۰، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۴ ش.

۳۹. علی شریعتمداری، *جامعه و تعلیم و تربیت*، ص ۱۱۰، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۰ ش.

۴۰. اسماعیل شفیعی سروسرانی، «امور پرورشی، نسل نو و فرهنگ انتظار»، *ماه‌نامه موعود*، ش ۷۵.

۴۱. سوره نور، آیه ۵۵.

۴۲. لطف‌الله صافی گلپایگانی، *منتخب‌الانوار*، ح ۱۲۵۶، تهران: انتشارات مکتب الصدر، ۱۳۷۲ ش.

۴۳. محمد بن حسن الحرّ عاملی، *وسائل‌الشیعه*، ج ۲، ص ۵۴۴، قم: مؤسسه آل البيت، چاپ اول، ۱۴۰۹ ق.

۴۴. محمد بن ابراهیم کاتب نعمانی *الغیبة*، تحقیق: علی اکبر غفاری، ص ۲۰۰، تهران: انتشارات صدوق، بی‌تا؛ *بحار الانوار*، ج ۵۲، ص ۱۴۰.

۴۵. *بحار الانوار*، ج ۵۲، ص ۳۸۴.

۴۶. محمد بن علی بن حسین صدوق، *کمال‌الدین و تمام‌النعمه*، ج ۲، ص ۶۴۵، تهران: انتشارات دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۵ ق.

۴۷. محمדתقی اصفهانی، *مکیال‌المکارم*، ج ۲، ص ۱۵۲، تهران: انتشارات بدر، ۱۳۷۲ ش؛ مرتضی مطهری، *قیام و انقلاب امام مهدی ۴ از دیدگاه فلسفه تاریخ*، ص ۱۴، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۸۲ ش.

۴۸. نگارنده پیش از این، به ابعاد سیاسی و اجتماعی تربیت در پرتو مهدویت و انتظار پرداخته که آن مقاله در چهارمین همایش بین‌المللی دکتربین مهدویت ارائه شد. (نک: «تربیت سیاسی در پرتو انتظار»، فصل‌نامه علمی - تخصصی *مشرق موعود*، سال دوم، ش ۶، تابستان ۱۳۸۷، ویژه‌نامه برگزیده مقالات چهارمین همایش بین‌المللی دکتربین مهدویت).

49. speculative philosophy.

- مؤسسه البعثة، چاپ اول، ۱۴۰۷ق؛ *میزان الحکمة*، ص ۱۸۴، ح ۱۲۲۱.
۸۰. محمد بن حسن طوسی، *الغیبة*، ص ۴۷۱، قم: مؤسسه معارف اسلامی، ۱۴۱۱ق؛ *میزان الحکمة*، ص ۱۷۸، ح ۱۱۵۹.
۸۱. *بحار الانوار*، ج ۵۲، ص ۹۲، ح ۷؛ *میزان الحکمة*، ص ۱۸۴، ح ۱۲۲۲.
۸۲. *قیام و انقلاب مهدی*، ص ۷.
۸۳. *بحار الانوار*، ج ۵۱، ص ۷۸.
۸۴. شیخ عباس قمی، *مفاتیح الجنان*، دعای عدیله.
۸۵. *امام مهدی؛ موجود موعود*، ص ۱۳۳.
۸۶. *الغیبة* (نعمانی)، ص ۱۵۹، ب ۵، ح ۹.
۸۷. غلامحسین شکوهی، *مبانی و اصول آموزش و پرورش*، ص ۱۱۶، مشهد: انتشارات به نشر، ۱۳۸۵ش.
۸۸. عبدالعظیم کریمی، *آموزش به مثابه پرورش*، ص ۱۸، تهران: پژوهشکده تعلیم و تربیت، ۱۳۸۲ش.
۸۹. علی شریعتمداری، *رسالت تربیتی و علمی مراکز آموزشی*، ص ۸۶، تهران: انتشارات سمت، ۱۳۷۴ش.
۹۰. به نقل از: *مبانی و اصول آموزش و پرورش*، ص ۱۲۸.
۹۱. *رسالت تربیتی و علمی مراکز آموزشی*، ص ۱۰۱.
۹۲. *آزادی و تربیت*، ص ۸۵.
۹۳. *یادداشت‌ها*، ج ۲، ص ۱۷۴.
۹۴. *تعلیم و تربیت در اسلام*، ص ۵۶ - ۱۳۵.
۹۵. این سه اصطلاح از این منبع وام گرفته شده است: عبدالعظیم کریمی، *سازدهای تربیت و دموکراسی*.
۹۶. *سورة رعد*، آیه ۱۱.
۹۷. *بحار الانوار*، ج ۵۲، ص ۳۳۶.
۹۸. *سورة توبه*، آیه ۳۳ و ۳۴.
۹۹. به نقل از: *مکتب فلسفی لیبرالیسم آموزشی و اسلام*، ص ۹۸.
۱۰۰. *سورة بقره*، آیه ۱۷۰؛ *سورة احزاب*، آیه ۶۷.
۱۰۱. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، *کمال الدین و تمام النعمة*، تحقیق: علی اکبر غفاری، ج ۲، ص ۴۰۹، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۵ق.
۱۰۲. *الکافی*، ج ۱، ص ۳۳۷؛ *کمال الدین و تمام النعمة*، ج ۲، ص ۱۲.
۱۰۳. *الغیبة* (طوسی)، ص ۲۴۰، بیروت: انتشارات دارالکتاب الاسلامی، ۱۴۱۲ق.
۱۰۴. به نقل از: *یادداشت‌ها*، ج ۲، ص ۹۲.
۱۰۵. امانوئل کانت، *تعلیم و تربیت* (اندیشه‌هایی درباره آموزش و پرورش)، ترجمه: غلامحسین شکوهی، ص ۶۹، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۴ش.
۱۰۶. نک: مرتضی مطهری، *انسان و ایمان (مجموعه آثار)*، ج ۲، ص ۳۵، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۸۵ش.
۱۰۷. *بحار الانوار*، ج ۵۱، ص ۷۳.
۱۰۸. همان، ج ۵۲، ص ۱۲۲، ح ۴.
۱۰۹. *الکافی*، ج ۲، ص ۱۲۵.
۱۱۰. همان.
۱۱۱. مرتضی مطهری، *مجموعه آثار*، ج ۳، ص ۳۱۴.
۱۱۲. *یادداشت‌ها*، ج ۴، ص ۴۷۰.
۱۱۳. همان، ص ۴۷۳.
۱۱۴. *سورة مائده*، آیه ۸.
۱۱۵. *سورة شوری*، آیه ۳۹.
۱۱۶. *سورة حجرات*، آیه ۹.
۱۱۷. متن پیام رهبر معظم انقلاب به دانشجویان عدالت‌خواه، ۲۲ مرداد ۱۳۸۷.
۱۱۸. سید محمدحسین طباطبائی، *المیزان*، ج ۱۰، ص ۱۸۲، بیروت: منشورات الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۷ق؛ *سورة یونس*، آیه ۸۵.
۱۱۹. *سورة قصص*، آیه ۷.
۱۲۰. *سورة منافقون*، آیه ۸.
۱۲۱. سخنان مقام معظم رهبری در جمع دانشجویان دانشگاه‌های یزد، خبرگزاری فارس، ۱۳/۱۰/۱۳۸۶.
۱۲۲. *یادداشت‌ها*، ج ۴، ص ۴۷۳.
۱۲۳. *الغیبة* (نعمانی)، ص ۳۲۰، ح ۱.
۱۲۴. *بحار الانوار*، ج ۵۲، ص ۹۲.
۱۲۵. *نهج البلاغه*، ص ۵۳۴، حکمت ۳۳۷.
۱۲۶. *سورة انسان*، آیه ۳.
۱۲۷. *سورة توبه*، آیه ۷۱.
۱۲۸. *سورة آل عمران*، آیه ۱۰۴.
۱۲۹. *سورة آل عمران*، آیه ۲۰۰؛ علامه طباطبائی ذیل این آیه در تفسیر *المیزان*، بحثی مفصل کرده است که بسیار اهمیت دارد.
۱۳۰. *بحار الانوار*، ج ۵۸، ص ۱۵۰، باب ۴۳، ح ۳۹.
۱۳۱. علی پایا، *دانشگاه، تفکر علمی، نوآوری و حیطه عمومی*، ص ۳۴، تهران: پژوهشگاه مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم، تحقیقات و فن‌آوری، ۱۳۸۵ش.
۱۳۲. *سورة بقره*، آیه ۱۷۰؛ *سورة احزاب*، آیه ۶۷.
۱۳۳. *سورة آل عمران*، آیه ۱۰۵.
۱۳۴. *سورة انفال*، آیه ۴۶.
۱۳۵. *الکافی*، ج ۱، ص ۳۷۰.
۱۳۶. *سورة انبیاء*، آیه ۷۳.
۱۳۷. *سورة بقره*، آیه ۲۵۰.
۱۳۸. *سورة آل عمران*، آیه ۲۰۰.

# آخرین انقلاب؛ انقلابی آخر

دکتر فرح رامین\*

### چکیده

نظریه‌پردازان انقلاب و سیاست‌گذاران معاصر، می‌کوشند تحولات انقلابی غیرمنتظره را درک کنند. آموزه مهدویت و ماهیت انقلاب مهدوی در فرهنگ شیعه برای بسیاری از آنها، بسیار پیچیده و اسرارآمیز می‌نماید. مقاله حاضر، کوششی است در عرضه مفهومی نظری درباره انقلاب، بررسی صحت کاربرد این واژه درباره خروج امام مهدی ۴، تبیین عوامل و پارادایم‌های وقوع هر انقلاب با تکیه بر ارکان سه‌گانه انقلاب (مردم، رهبری، ایدئولوژی) و تطبیق آنها با انقلاب مهدوی. در این زمینه، تلاش می‌شود که مدل‌های نظریه‌های انقلاب در مورد انقلاب‌های بزرگ معاصر، با انقلاب قائم‌منتظر ۴ آزموده و میزان انطباق یا عدم انطباق آن با این مدل‌ها نشان داده شود. نگارنده اذعان می‌کند که انقلاب مهدوی به عنوان «آخرین انقلاب» و «انقلابی آخر»، ماهیتی خاص دارد و در قالب مدل‌های نظریه‌پردازی معاصر، به آسانی تحلیل نمی‌شود؛ اما با استناد به ضرورت شناسایی و شناساندن انقلاب مهدوی در قالب مفاهیم متداول فلسفه سیاسی امروز، مقصود این دفتر آن است که نشان دهد این انقلاب بزرگ جهانی، همانند دیگر انقلاب‌های اجتماعی، برآیند و مبتنی بر قدرت تبیینی عوامل نارضایتی گسترده مردمی و رهبری کارizmایی امام معصوم ۷ است و به پشتوانه ایدئولوژی ساختارشکن شیعی محقق و پیروز خواهد شد.

### واژگان کلیدی

انقلاب، فرانظریه، نارضایتی انقلابی، خشونت، رهبری کارizmایی، ایدئولوژی شیعی.

## مقدمه

آدمی با پشت سر گذاشتن تمامی فراز و نشیب‌های سیاسی - اجتماعی و تجربه ناکارآمدی و ناتوانایی انواع گوناگون انقلاب‌ها، حکومت‌ها و دولت‌ها، و با بینش و آگاهی از قدر خویش و نقش اساسی خود در هستی، به ضرورت وجود نظامی توانمند و فراگیر می‌رسد و با ایجاد زمینه‌های مناسب، مقدمات انقلابی سترگ را فراهم می‌آورد؛ انقلابی که پایه‌های آخرین حکومت جهانی را پی می‌ریزد - «دولتنا آخر الدّول»<sup>۱</sup>. حکومتی که تا پایان تاریخ ادامه می‌یابد (آخرین انقلاب)، به دنبال انقلابی به وقوع می‌پیوندد که با داشتن عناصر گران‌سنگ رهبری و ایدئولوژی منحصر به فرد، عظیم‌ترین و بی‌سابقه‌ترین انقلاب تاریخ است. انقلاب مهدوی با ایجاد تحولاتی اساسی و همه‌جانبه در وضعیت فکری، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی جهان، مترقی‌ترین اندیشه در زمینه حکومت و زمام‌داری را به نمایش می‌گذارد (انقلابی آخر). این انقلاب بزرگ جهانی همانند دیگر انقلاب‌های اجتماعی، برآیند و مبتنی بر وجود علل و شرایط مهمی است که نه تنها با شرایط عمومی انقلاب‌ها مطابقت می‌کند، بلکه به عنوان یک فرانظریه (meta-theory) بر مجموعه شرایطی ویژه تکیه می‌زند تا «آخرین حکومت» جهانی را استوار سازد:

لکلّ اناس دولة یرقبونها  
و دولتنا فی آخر الدّهر تظهر<sup>۲</sup>

این مقاله سعی دارد با تطبیق انقلاب مهدوی با دیگر انقلاب‌های بزرگ جهان، نشان دهد که اگر از منظر زمینی نیز بنگریم، انقلاب مهدی 4 با ایجاد زمینه‌ها و عوامل و ارکان وقوع یک انقلاب، محقق و پیروز خواهد شد. در این زمینه، از این مهم غفلت نورزیده‌ایم که این انقلاب به لحاظ مبانی، با هیچ‌یک از حرکات‌های انقلابی جهانی قابل مقایسه نیست؛ اما مطالعات تطبیقی، در پی نشان دادن این موضوع است که نباید دیوار بلندی بین آسمان و زمین کشیده و چشم‌ها به خداوند و امام 4 دوخته شود که چه زمان، این انتظار سرد را پایان می‌بخشند، بلکه روند تکاملی جامعه روبه سویی دارد که از منظر تفکر عقلی نیز نه تنها انقلاب مهدوی امکان، بلکه ضرورت وقوع نیز دارد. البته نگارنده تابع مسک جبری (determinisim) نیست که در سیر حوادث اجتماعی، به نوعی جبر معتقد باشد که بر مبنای یک ضرورت تاریخی، همان مراحل در انقلاب مهدوی رخ خواهد داد که در انقلاب‌های بزرگ جهانی چون فرانسه و روسیه رخ داد. انقلاب مهدوی به منزله یک فرانظریه، پدیده منحصر به فردی است و رهبر این انقلاب جهانی به همراه امتی که در کنار او قرار می‌گیرد، قواعد کهن را در هم می‌ریزند و قواعدی نو می‌آفرینند.

## مفهوم انقلاب

واژه انقلاب، مفهومی کلیدی در تفکر سیاسی مدرن به شمار می‌رود و با این که در

مطالعات تطبیقی،  
در پی نشان دادن  
این موضوع است که  
نباید دیوار بلندی بین  
آسمان و زمین کشیده  
و چشم‌ها به خداوند  
و امام 4 دوخته  
شود که چه زمان، این  
انتظار سرد را پایان  
می‌بخشند، بلکه روند  
تکاملی جامعه روبه  
سویی دارد که از  
منظر تفکر عقلی نیز  
نه تنها انقلاب مهدوی  
امکان، بلکه ضرورت  
وقوع نیز دارد

رشته‌های مختلف علوم به کار رفته است، مفهوم مبهم و شناوری دارد.<sup>۳</sup> انقلاب از نظر لغوی به معنای حالی به حالی شدن، دگرگون شدن، برگشتن، تحول، تقلب و تبدل است.<sup>۴</sup> این واژه در اولین کاربرد، از اصطلاح‌های اخترشناسی بود که به حرکت دورانی و منظم قانون مند ستارگان دلالت می‌کرد و تا قرن هفدهم در همین چارچوب به کار می‌رفت.<sup>۵</sup> در اصطلاح علمی، به تغییرات ذاتی مثل تبدیل سکه طلا به مس یا تغییرات آمونیاکی در شیمی آلی انقلاب می‌گویند. در فلسفه نیز وقتی واژه انقلاب را به کار می‌برند، مراد دگرگونی در صورت است؛ البته باید توجه داشت که مراد از صورت، معنای ارسطویی آن یعنی حقیقت و ماهیت و ذات یک شیء است؛ زیرا ماهیت و ذات یک شیء در صورتش تعریف می‌شود.<sup>۶</sup>

انقلاب در کاربرد سیاسی - اجتماعی، دارای تعاریف گوناگونی است و هر نویسنده و اندیشه‌ورزی به فراخور برداشت‌های خود، تعاریف متفاوتی از آن دارد.<sup>۷</sup> نظریه‌پردازان انقلاب، با تکیه بر وجوه مشترک انقلاب‌های مشهور جهان، این واژه را تعریف کرده‌اند: از نگاه ساموئل هانتینگتون، انقلاب به معنای توسعه مشارکت سیاسی و گسترده خارج از ساختار موجود نهادهای سیاسی است که از تقابل بین نظام سیاسی حاکم و نیروهای اجتماعی ناشی می‌شود.<sup>۸</sup> انقلاب تمام‌عیار، انقلابی است که نظام مطرود و نامطلوب را تخریب کند و نظامی مطلوب و مقبول را جایگزین نماید؛ نهادهای سیاسی رژیم سابق را واژگون سازد و گروه‌های جدید بسیج شده و نهادهای سیاسی تازه‌ای را خلق کند و این امر، با از هم پاشیدن و خشونت نهادهای سیاسی قدیم و برپایی نظام جدید توأم است.<sup>۹</sup>

چالمرز جانسون، انقلاب را به تغییر نظام سیاسی محدود نمی‌داند، بلکه به نظر او، انقلاب قبول خشونت برای تغییر در نظام جامعه و تحول نظام اجتماعی است که در برگیرنده تغییر و تحول در نظام سیاسی نیز خواهد بود.<sup>۱۰</sup>

به طور کلی، انقلاب سیاسی - اجتماعی، حرکتی است مردمی، توأم با خشونت، در جهت تغییر سریع و بنیادین ارزش‌ها و باورهای مسلط، نهادهای سیاسی، ساختارهای اجتماعی، رهبری، روش‌ها و فعالیت‌های حکومتی جامعه.<sup>۱۱</sup> انقلاب، طغیان و عصیان مردم یک ناحیه و یا یک سرزمین علیه نظام حاکم موجود برای ایجاد نظامی

مطلوب است. انبیای الهی از زمان حضرت نوح 7 ، نظم موجود را به هم ریخته و در پی اصلاح نظم اجتماعی بوده‌اند:

(لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ)؛<sup>۱۲</sup>

به راستی [ما] پیامبران خود را با دلایل آشکار روانه کردیم و با آنها کتاب و ترازو را فرود آوردیم تا مردم به انصاف برخیزند.

هدف همه رسالت‌ها و نبوت‌ها، بر هم زدن نظم فاسد موجود و استقرار نظام عادلانه مطلوب است و این امر در دین اسلام، محرزتر و مشخص‌تر می‌نماید.<sup>۱۳</sup>

مفهوم انقلاب در کاربرد سیاسی، با ویژگی‌هایی همراه است که این پدیده اجتماعی را از حرکت‌های اصلاح‌طلبانه، نهضت‌های آزادی‌بخش، کودتا و شورش ممتاز می‌نماید. این شرایط و ویژگی‌ها، در قیام قائم منتظر 4 نیز وجود دارد؛ از این‌رو، خروج ایشان را می‌توان «انقلاب» نامید:

#### ۱. انقلاب مهدوی، حرکتی سریع و مردمی

يُخْرِجُ إِلَيْهِ التَّجَبَاءَ مِنْ مِصْرَ، وَ عَصَائِبَ أَهْلِ الْمَشْرِقِ، حَتَّى يَأْتُوا مَكَّةَ فَيُبَايِعُونَهُ؛<sup>۱۴</sup>

نجای مصر و دسته‌های اهل مشرق به سوی او خارج می‌شوند تا به مکه می‌آیند و با او بیعت می‌کنند.

إِذَا قَامَ قَائِمُنَا، جَمَعَ اللَّهُ لَهُ أَهْلَ الْمَشْرِقِ وَ أَهْلَ الْمَغْرِبِ، فَيَجْمَعُونَ لَهُ كَمَا يَجْتَمِعُ قُرْعُ الْخَرِيفِ؛<sup>۱۵</sup>

هنگامی که قائم ما قیام نمود، خداوند برایش اهل مشرق و مغرب را گرد آورد، همانند گرد آمدن ابرهای پاییزی.

فَيَجِيئُونَ نَحْوَهَا وَ لَا يَمْضِي لَهُمْ إِلَّا كَلِمَةُ بَصَرٍ، حَتَّى يَكُونَ كُلُّهُمْ بَيْنَ يَدَيْهِ 7 بَيْنَ الرُّكْنِ وَ الْمَقَامِ؛<sup>۱۶</sup>

و به سوی او می‌آیند و بر آنها کمتر از یک چشم بر هم‌زدن نمی‌گذرد، مگر همگی در برابر امام 7 بین رکن و مقام هستند.

## ۲. انقلاب مهدوی، همراه با خشونت

تأکید بر عنصر خشونت، در آثار بسیاری از نظریه‌پردازان انقلاب دیده می‌شود؛ همه انقلاب‌ها با خشونت همراه بوده‌اند.<sup>۱۷</sup> تصور انقلاب بدون خشونت یا «انقلاب سفید» امکان ندارد. زمانی که نارضایتی عمومی مردم بر اثر ظلم و استبداد، اوج می‌گیرد، به یقین طبقه حاکم و مسلط بر جامعه، ساکت و آرام نمی‌نشینند و به هر وسیله‌ای برای سرکوب و نابودی حرکت انقلابی متوسل می‌شوند، لذا جهاد و درگیری و خشونت بین حق و باطل، جریانی است که در سیر تکامل جامعه اجتناب‌ناپذیر است. اما میزان خشونت در هر انقلاب، به عوامل بسیاری چون ویژگی‌های فرهنگی مردم، نوع رژیم حاکم، نوع نیروهای مسلح و وضعیت خاص داخلی و بین‌المللی بستگی دارد. برای مثال، در انقلاب الجزایر (۱۹۶۲) حدود یک میلیون نفر از مردم - یعنی از هر هشت نفر یک نفر - کشته شدند و یا در جریان انقلاب ویتنام (۱۹۵۴) ارتش آمریکا در ویتنام شمالی، جنوبی، کامبوج و لائوس، صدها هزار نفر را کشت.

انقلاب مهدی ۴ نیز بدون درگیری و خشونت متحقق نخواهد شد؛ و این که برخی راه تفریط را پیموده و معتقدند حتی به مقدار محجمه (مقدار خون در ظرف حجامت) خون‌ریزی نمی‌شود،<sup>۱۸</sup> با ماهیت پدیده انقلاب ناسازگار است و برخی روایات، به نادرستی این مسئله گواهی می‌دهد. بشیر می‌گوید خدمت امام باقر ۷ عرض کردم:

مردم می‌گویند وقتی مهدی قیام کند، کارها برای او روبه‌راه می‌شود و به اندازه محجمه هم خون‌ریزی نمی‌شود. حضرت فرمود: «قسم به کسی که جانم در دست اوست! اگر چنین موضوعی امکان داشت، برای رسول خدا صورت می‌گرفت. در صورتی که در میان جنگ، دندان‌ش خونین شد و پیشانی مبارکش شکست. به خدا قسم! انقلاب صاحب‌الامر هم انجام نمی‌گیرد، مگر این که در میدان جنگ، عرق بریزیم و خون‌ها ریخته شود.» سپس به پیشانی مبارکش دست کشید.<sup>۱۹</sup>

بعد از آن که امام ۴ خود را برای همگان معرفی و حجت را بر آنها تمام می‌فرماید، معاندان کمر به قتل ایشان می‌بندند و درگیری آغاز می‌گردد:

... فيقول: أيها الناس! أنا فلان بن فلان؛ أنا ابن نبي الله، ادعوكم إلى ما دعاكم إليه نبي الله، فيقومون إليه ليقتلوه...<sup>۲۰</sup>

... و می‌فرماید: ای مردم! من حجة بن الحسن و فرزند پیامبرم! شما را دعوت می‌کنم به آنچه پیامبر خدا دعوت نمود. سپس مردم به پا می‌خیزند که او را به قتل برسانند...

در مقابل، برخی روایات بر خشونت در انقلاب مهدی ۴ در حجمی بسیار وسیع دلالت دارد؛ مانند روایاتی که به کشته شدن سه میلیون، یک سوم، دو سوم، پنج هفتم، هفت نهم و نه دهم مردم اشاره می‌کنند.<sup>۲۱</sup> با بررسی این روایات، آشکار می‌گردد که برخی از آنها - بر فرض صحت سند - به اوضاع نابه‌سامان جهان پیش از عصر ظهور مربوط

انقلاب مهدی ۴  
نیز بدون درگیری  
و خشونت متحقق  
نخواهد شد؛ و این که  
برخی راه تفریط را  
پیموده و معتقدند  
حتی به مقدار محجمه  
(مقدار خون در ظرف  
حجامت) خون‌ریزی  
نمی‌شود،<sup>۱۸</sup> با  
ماهیت پدیده انقلاب  
ناسازگار است و  
برخی روایات، به  
نادرستی این مسئله  
گواهی می‌دهد

است و هیچ ارتباطی با دوران انقلاب مهدوی ندارد و روایاتی که به زمان ظهور و انقلاب مربوط است، برخی ضعف سند دارد و عمده آنها از اسرائیلیات است.

در بررسی میزان خشونت هنگامه انقلاب مهدوی، باید راه اعتدال را پیمود. از آنجا که پیش از ظهور و مقارن با آن، ستم‌گران حاکمان زمین هستند و امام ۷ برای برپایی حکومت عدل، در برابر همه کج‌روی‌ها می‌ایستد، بی‌تردید معاندان در مقابل انقلاب و حرکت مردمی امام ۷ ایستادگی می‌کنند و درگیری حتمی است. اما امام، همان سیاست پیامبر گرامی اسلام ۶ را دنبال می‌کند. او که شمیم رحمت و رأفت است، به یقین آخرین حربه‌اش در مقابل معاندان، خشونت خواهد بود. در سیمای حکومت جهانی مهدی ۴ مهر و قهر در کنار یکدیگر جلوه خواهد کرد و رأفت و عدالت در کنار خشونت معنا می‌یابد.<sup>۲۳</sup>

### ۳. انقلاب مهدوی، در جهت تغییر ارزش‌ها و ساختارها

انقلاب مهدی ۴، در جهت تغییر ارزش‌ها و اصول حاکم بر زندگی فردی و اجتماعی مردم جهان است و می‌خواهد صفحه جدیدی در زندگی و تاریخ آدمی بگشاید. چنین انقلابی خودبه‌خود، متضمن دگرگونی اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی است. زمانی که فکر و فرهنگ هر ملت منقلب شد، به یقین طبقات و گروه‌های اجتماعی‌شان ثابت نمی‌ماند؛ نظام سیاسی و اقتصادی‌شان نیز تغییر می‌پذیرد. در قرآن کریم از چنین انقلابی به زنده کردن - «احیا» - تعبیر شده، همان‌گونه که پیامبران مردم را احیا می‌کنند:

(اسْتَجِیْبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا یُحْیِیْكُمْ)<sup>۲۴</sup>

چون خدا و پیامبر، شما را به چیزی فرا خوانند که به شما حیات می‌بخشد، آنان را اجابت کنید.

مردم از آن حیات قبلی که داشتند، می‌میرند و به حیات دیگری زنده می‌شوند که همان حیات دینی حقیقی است.

هنگامی که پیامبران پیام خود را ابلاغ می‌کردند، گرچه ظاهر پیام گاهی سیاسی، اجتماعی یا اقتصادی نبود، احساس عمومی آن بود که همان پیام اخلاقی، فرهنگی، اعتقادی یا عبادی، متضمن تغییر همه مناسبات جامعه است؛ لذا مستکبران عالم در برابرش موضع می‌گرفتند.

## ارکان وقوع انقلاب

با نگاهی به انقلاب‌های معاصر،<sup>۲۵</sup> به نظر می‌رسد پیروزی هر انقلابی به حضور و کاربرد سه رکن انقلاب: مردم، رهبری و ایدئولوژی، بستگی دارد. مرحله مقدماتی هر انقلاب، مشارکت عموم مردم در آن است که به صورت انفجاری در داخل جامعه رخ می‌دهد. چنانچه این مشارکت و حضور، رهبری قوی نداشته باشد و رهبری نتواند این حرکت را به نحو مطلوبی هدایت کند یا نتواند تحرک لازم را در تشکیل نهادهای سیاسی لازم به وجود آورد، به پیروزی انقلاب نمی‌توان امیدوار بود. انقلاب مهدی ۴ با ایجاد نارضایتی عمیق مردم در ابعاد مختلف و فراهم آوردن زمینه برای شروع انقلاب، شکل می‌گیرد و با رهبری کاریزمایی و الهی قائم‌مظهر ۴ و به پشتوانه ایدئولوژی شیعی، طبق وعده حتمی خداوند، پیروزی محقق خواهد شد:

(وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ)<sup>۲۵</sup>

خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، وعده داده است که حتماً آنان را در این سرزمین جانشین [خود] قرار دهد؛ همان‌گونه که کسانی را که پیش از آنان بودند جانشین [خود] قرار داد، و آن دینی را که برایشان پسندیده است به سودشان مستقر کند، و بیمشان را به ایمنی مبدل گرداند، [تا] مرا عبادت کنند و چیزی را با من شریک نگردانند، و هر کس پس از آن به کفر گراید؛ آنانند که نافرمانند.

انقلاب حضرت مهدی ۴ از نظر اجرا همانند دیگر انقلاب‌ها، به زمینه‌های عینی و خارجی بستگی دارد و باید فضای مناسب برای وقوع آن شکل گیرد. شهید محمدباقر صدر در این باره می‌گوید:

تغییرات اجتماعی که سرچشمه الهی دارد، از جنبه اجرایی به شرایط بیرون متکی است و موفقیت و زمان انجام آن، بستگی به آن دارد و درست به همین جهت

بوده است که آسمان در انتظار ماند تا پنج قرن از جاهلیت بگذرد و آن وقت آخرین پیام خود را به واسطه حضرت محمد 6 فرستاد و با آن که جهان در دوران فترت، نیاز شدید به پیامبر داشت، ولی به خاطر وابستگی اجرایی به شرایط خارجی، در آن تأخیر شد.<sup>۲۶</sup>

## الف) مردم

انقلاب، حرکتی مردمی است که به وسیله توده شروع می‌شود و به فرجام می‌رسد. مراد از نقش مستقیم مردم در وقوع انقلاب، آن است که گروه چشم‌گیری از توده‌ها، در انقلاب مشارکت نمایند و دیگران نیز عملاً به مخالفت با آن نپردازند. میزان شرکت توده‌ها در انقلاب‌ها با یکدیگر متفاوت است؛ برای مثال، در انقلاب روسیه شمار توده‌های شرکت‌کننده زیاد نبود و تنها بخشی از کارگران و سربازان را شامل می‌شد و دهقانان که بیشتر جمعیت را تشکیل می‌دادند، عموماً با سکوت خود، به تحولات رضایت می‌دادند؛ اما در انقلاب اسلامی ایران تقریباً همه توده‌ها شرکت داشتند.<sup>۲۷</sup>

این حرکت مردمی، برخاسته از نارضایتی عمیق در ابعاد مختلف است، به حدی که از بهبود اوضاع ناامید می‌گردند. ظهور این نارضایتی، تغییر در کنش و رفتار افراد جامعه را باعث می‌گردد. به شکلی که همین نارضایتی عمومی، اولین عامل و شرط لازم در وقوع هر انقلابی است. نارضایتی و خشم از وضع موجود و طلب یک وضع آرمانی مطلوب، اساس هر انقلابی به شمار می‌آید، به گونه‌ای که شناخت عوامل نارضایتی و شناخت آرمان مردم به معنای شناخت خود انقلاب است.<sup>۲۸</sup> اگر نارضایتی پدیدآمده، عمیق و در برگیرنده تمام یا بخش عظیمی از جامعه باشد و آرمان ایجادشده، واحد و فراگیر و روحیه انقلابی نیز شدید و فراگیر باشد، وقوع انقلاب و پیروزی اجتناب‌ناپذیر است. پیامبر گرامی اسلام 6 در توصیف وقایع دوران ظهور می‌فرماید:

در آخرالزمان، بلای شدیدی که سخت‌تر از آن شنیده نشده باشد - توسط فرمان‌روایان اسلامی - بر امت من وارد خواهد شد؛ به گونه‌ای که فراخنای زمین بر آنان تنگ خواهد گشت و زمین از بیداد و ستم لبریز می‌گردد؛ آن‌چنان که مؤمن برای رهایی از ستم، پناه‌گاهی نمی‌یابد که بدان پناهنده شود.<sup>۲۹</sup>

به طور کلی، سیمایی که روایات از عصر ظهور ترسیم می‌کند این است که فتنه و آشوب، هرج و مرج، نابه‌سامانی، ناامنی، ظلم و بیداد، نابرابری و اجحاف، قتل و کشتار و تجاوز، همه‌جا را فرا می‌گیرد و زمین، از ستم و بی‌عدالتی سرشار است. به همین دلیل مجموعه‌های روایی، باب‌ها و فصل‌هایی را با عنوان «فتن» یا «ملاحم و فتن» تدوین نموده‌اند و کتاب‌های مستقلی به نام *الفتن و الملاحم* نگاشته شده است. افزایش ظلم و جور و زیاده‌ترشدن فساد، نمایی از ناکارایی تمام دولت‌های طاغوت را نشان می‌دهد و ناامیدی از این دولت‌ها و حکومت‌ها، به نفی و سلب وضع موجود می‌انجامد. از طرفی در کنار این فتنه‌ها و آشوب‌ها، با روند روبه رشد عقل، فهم و علم آدمی و برجسته شدن و طرح مفاهیم و معیارهایی چون آزادی و برابری، احترام متقابل، استقلال و حقوق بشر هر چند در عمل به آنها اعتنایی نمی‌شود - جهش‌های تاریخی به‌وجود می‌آید که زمینه

انقلاب مهدی 4 با  
ایجاد نارضایتی  
عمیق مردم در ابعاد  
مختلف و فراهم  
آوردن زمینه برای  
شروع انقلاب، شکل  
می‌گیرد و با رهبری  
کارizmایی و الهی  
قائم منتظر 4 و به  
پشتوانه ایدئولوژی  
شیعی، طبق وعده  
حتمی خداوند،  
پیروزی محقق  
خواهد شد

ظهور را فراهم می‌سازد. در واقع این جنبه ایجابی، مکمل و متمم آن جنبه سلبی است و هر دو در کنار یکدیگر، نارضایتی انقلابی را به حدی می‌رساند که مردم گرد مهدی ۴ جمع می‌شوند و او را برای حکومت می‌آورند، همانند عروسی که شب زفاف به سوی خانه شوهر می‌برند؛<sup>۳۰</sup> امت به او پناه می‌آورد، آن گونه که زنبور به ملکه خویش پناه می‌برد؛<sup>۳۱</sup> و از هر سرزمینی به سوی او روانه می‌شوند و با اشتیاق به سوی او می‌شتابند، همان طور که شتر ماده به طرف فرزند خود می‌رود.<sup>۳۲</sup>

### عوامل ایجاد نارضایتی عمومی

بسیاری از نظریه‌پردازان انقلاب با تأکید بر یک عامل خاص، سعی می‌کنند تا نارضایتی در وقوع انقلاب را تبیین کنند. در این روش از طریق مطالعات خطی و تک‌عاملی، بین عوامل وقوع انقلاب به لحاظ شدت و اهمیت، تقدم و تأخر قائلند و یک عامل را در وقوع انقلاب بر عوامل دیگر اولویت می‌دهند. این امر ممکن است نشأت گرفته از تفاوت پیش‌ذهن‌های نظریه‌پردازان باشد و از طرفی، ممکن است پارادایم‌های مختلف در زمان‌های متفاوت در جوامع حاکم باشد. امروزه به اثبات رسیده است که در حوزه علوم اجتماعی یک پارادایم وجود ندارد؛ بلکه چندین عامل با یکدیگر دست‌اندرکارند و پارادایمی که دست‌کم در یک جامعه خاص تا حدی مسلط باشد، اکنون به شدت زیر سؤال رفته است.

در رویکردهای مختلف به انقلاب اسلامی ایران، گاه بر عوامل اقتصادی - اجتماعی و گاه بر عوامل روان‌شناختی، سیاسی و فرهنگی تکیه می‌کنند. برخی نظریه‌های انقلاب نیز ره‌یافت چندعلیتی به انقلاب داشته‌اند. نیکی کدی، معتقد است که مجموعه‌ای از نارضایتی‌های مذهبی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی در وقوع انقلاب اسلامی ایران دخیل بوده‌اند.<sup>۳۳</sup> وی در تبیین وقوع انقلاب و ظهور اسلام در قرن هفتم میلادی نیز همین عوامل را مطرح کرده و بیان می‌دارد که این عوامل، به فهم علل ظهور اسلام و غلبه سریع آن بر قبایل عرب کمک می‌کرد.<sup>۳۴</sup>

پیتر سورو کین از دیگر نظریه‌پردازانی است که با ره‌یافتی ترکیبی به انقلاب می‌نگرد. وی آشکارا حرکات‌های انقلابی را تحقیر می‌کند. نظریه او به این دلیل ارزش‌مند است که به بررسی عواملی می‌پردازد که موجب بروز روند انقلاب می‌گردد. او انقلاب را پدیده‌ای می‌نگرد که به ناتوانی ارزش‌ها در تطبیق با محیط مربوط است. این فشار فزاینده بر رابطه ارزشی - محیطی، همیشه

در اثر «افزایش سرکوب غرایز» عمده اکثریت جامعه و ممکن نبودن ارضای آن غرایز در حداقل ضروری خود، به وجود می‌آید.<sup>۳۵</sup> سورو کین شش گونه کلی سرکوب را منجر به وقوع انقلاب می‌داند: «سرکوب غرایز مربوط به تغذیه (گرسنگی)؛ سرکوب غریزه دارایی؛ سرکوب غریزه جنسی؛ سرکوب انگیزه آزادی؛ سرکوب غریزه اظهار وجود یا تصریح عقاید یا خودبیان‌گری».

از نظر وی، انقلاب ممکن است پاسخی به سرکوبی یک تعدادی از غرایز باشد؛ اما عمدتاً پس از سرکوبی همه غرایز رخ می‌دهد.<sup>۳۶</sup> وی بر آخرین سرکوب در وقوع انقلاب اصرار دارد؛ اما بسیاری از نظریه‌پردازان انقلاب به نقش محدودیت‌های اقتصادی در ایجاد نارضایتی عمیق انقلابی پای می‌فشارند؛ اگرچه در بین آنها در نوع تأثیرگذاری این عامل، اختلاف نظر وجود دارد. نظریه‌های آنها در حقیقت پاسخی به این سؤال است که آیا انقلاب‌ها، به هنگام رونق و رشد اقتصادی - اجتماعی، روی می‌دهند یا زمانی که رکود و تنزل اقتصادی - اجتماعی باشد؟

#### ۱. مارکس

مارکس تنزل و عقب‌گرد وضعیت اقتصادی - اجتماعی طبقه «استثمار شده» در هر «دوران تاریخی» را علت انقلاب می‌داند. ریشه همه انقلاب‌ها، در شیوه تولید و عدم تطبیق زیربنا و روبناست. زیربنا به ساختار اقتصادی یا شیوه تولید برمی‌گردد که ساختار روابط اجتماعی را معین می‌کند. این ساختار در هر دوره، شامل دو طبقه است: طبقه حاکم و طبقه تحت استثمار.

طبقه حاکم از طریق «نظام تقسیم کار اجباری» و «مدرنیزاسیون»، «از خودبیگانگی» طبقه تحت استثمار را باعث می‌گردد و سپس تداوم تولید و استثمار و بحران‌ها، آگاهی طبقاتی در طبقه استثمار شده را باعث می‌شود و آن‌گاه به انقلابی خشونت‌آمیز می‌انجامد.<sup>۳۷</sup>

#### ۲. الکسی دو توکویل

این نظریه‌پرداز معتقد است که اغلب انقلاب‌ها، از بهبود اوضاع اقتصادی - سیاسی، پس از دورانی طولانی از فشار و سرکوب ناشی می‌گردند:

همیشه چنین نبوده است که انقلاب‌ها در زمان وخیم‌تر شدن اوضاع، پیش‌آمده باشند، بلکه برعکس، انقلاب غالباً در زمانی پیش می‌آید که مردمی که دیرزمانی با

یک حکومت ستم‌گر بدون هیچ‌گونه اعتراضی کنار آمده‌اند، یک‌باره دریابند که حکومت، فشارش را تخفیف داده است؛ آن‌گاه است که علیه حکومت اسلحه به دست می‌گیرند.<sup>۳۸</sup>

برخی از نظریه‌پردازان انقلاب، این ایده توکویول را با اختلافاتی پذیرفته‌اند. کرین بریتون معتقد است که انقلاب‌های فرانسه، روسیه، انگلستان و آمریکا، نه‌تنها در جوامعی که از نظر اقتصادی واپس‌گرا هستند، اتفاق نیفتاد بلکه برعکس، در کشورهایی صورت گرفت که از نظر اقتصادی توسعه می‌یافتند.<sup>۳۹</sup>

### ۳. جیمز دیویس

دیویس انقلاب‌ها را زمانی ممکن‌الوقوع می‌داند که بعد از مدتی طولانی از توسعه اقتصادی - اجتماعی، توسط یک دوره کوتاه‌مدت عقب‌گرد سریع دنبال شوند.<sup>۴۰</sup> به نظر دیویس، ثبات و بی‌ثباتی سیاسی، نهایتاً به وضعیت فکری در جامعه وابسته است. وجود نارضایتی، سازنده انقلاب است، نه وضعیت قابل لمس عرضه کافی یا ناکافی غذا، برابری یا آزادی. مردم راضی یا بی‌اعتنا که از نظر کالاهای، موقعیت و قدرت فقیر هستند، ممکن است از نظر سیاسی ساکت باقی بمانند و مخالفان آنها امکان دارد به شورش دست بزنند. به همین صورت و با احتمال قوی‌تر، فقیران ناراضی ممکن است اغتشاش کنند و ثروتمندان راضی، با انقلاب مخالفت نمایند.

جیمز دیویس از طریق نموداری که به منحنی «J» مشهور است، بیان می‌کند که تا وقتی شکاف بین خواسته‌ها و دریافت‌های مردم اندک باشد، مشکلی پیش نمی‌آید، اما در صورتی که خط دریافت‌ها به شکل «J» درآید و شکاف مزبور تحمل‌ناپذیر گردد، انقلاب صورت می‌گیرد.<sup>۴۱</sup>

### نقد و ارزیابی

اندیشه موعودباوری در ادیان، بر این نکته تأکید می‌کند که کار اصلاح عالم، از دست انسان خارج است و روند رو به تباهی جهان، جز با دخالت خدا و تحقق اراده الهی در زمین بسامان و صلاح باز نمی‌آید. در زمینه اقتصادی، وقتی به دو شاخص عدالت اقتصادی، یعنی کاهش نابرابری و فقر در عصر امروز می‌پردازیم، آشکار می‌گردد که نظام سرمایه‌داری کنونی جهان، نهادها و سازکارهای این نظام، نه‌تنها عدالت اقتصادی را به ارمغان نمی‌آورد، بلکه جهان را بیش از پیش، پر از ظلم و تبعیض و فقر و نابرابری خواهد کرد و بشر، نه‌تنها به رفاه اقتصادی و بی‌نیازی دست نمی‌یابد، بلکه فاصله عمیق میان کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه، بیشتر و بیشتر می‌گردد و هدف نهایی عدالت اقتصادی که آزاد شدن انسان‌ها از رنج طلب و کسب بیش از حد است تا بتوانند به طور خلاقانه در کارهای بی‌شمار غیراقتصادی مربوط به روح و ذهن درگیر شوند، در عصر جهانی‌سازی و به دست بشر تحقق‌پذیر نیست.



بی‌تردید، فقر و نیاز روزانه به غذا، لباس، مسکن و... بدترین و ناهنجارترین اسارت برای بشر است؛ زیرا آسایش و فراغت را از آدمی سلب می‌کند و زمینه‌های رشد و تکامل معنوی و مادی او را نابود می‌سازد. احادیث بسیاری درباره رفاه اقتصادی دوران ظهور وجود دارد که به مواردی اشاره می‌شود:

واعلموا أنَّكم إن اتبعتُم طالع المشرق سلك بكم منهج الرسول... وكنيتم مئونة الطلب و التَّعَسُّف، و نبذتم الثَّقل الفادح عن الأعناق...<sup>۴۲</sup>

بدانید اگر شما از قیام‌گر مشرق پیروی کنید، شما را به آیین پیامبر درآورد... تا از رنج طلب و ظلم آسوده شوید و بار سنگین را از شانه‌هایتان بر زمین نهید...

يكون في أمتي المهدي... والمال يومئذ كدوس، يقوم الرجل فيقول: يا مهدي أعطني، فيقول: خذ؛<sup>۴۳</sup>

در زمان مهدی ۴ ... مال، خرمی شود. هر کس نزد مهدی آید و گوید: به من مالی بده! مهدی بی‌درنگ بگوید: بگیر.

و يعطى النَّاس عطايا مرتين فى السَّنة و يرزقهم فى الشَّهر رزقين... حتَّى لا ترى محتاجاً إلى الزَّكاة و يحى أصحاب الزَّكاة بزكاتهم إلى المحاوِيج من شيعته فلا يقبلونها، فيصرونها و يدورون فى دورهم، فيخرجون إليهم، فيقولون: لا حاجة لنا فى دراهمكم... فيعطى عطاء لم يعطه أحد قبله؛<sup>۴۴</sup>

امام مهدی ۴، در سال دو بار به مردم مال می‌بخشد و در ماه دو بار امور معیشت به آنان می‌دهد... تا نیازمندی به زکات باقی نماند و صاحبان زکات، زکاتشان را نزد محتاجان آورند و ایشان نپذیرند. پس آنان زکات خویش را در کیسه‌هایی نهند و در اطراف خانه‌ها بگردند و مردم بیرون آیند و گویند: ما را به پول شما نیازی نیست... پس دست به بخشایش گشاید، چنان‌که تا آن روز کسی آن‌چنان بخشش اموال نکرده باشد.

با استناد به روایات، در زمان مهدی موعود ۴، گستره عدالت اقتصادی اسلام، سطوح تولید، توزیع و مصرف را فرامی‌گیرد و

رشد اقتصادی پایدار، حذف فقر، کاهش نابرابری و آموزه اصلاح الگوی مصرف را به ارمغان می‌آورد. اما باید توجه داشت که با وجود اهمیت عدالت اقتصادی، امام مهدی ۴ در برنامه کار خود، ساختن انسان‌ها را نقطه زیربنایی قرار می‌دهد؛ زیرا تا انسان‌ها ساخته نشوند، جامعه بنیاد صحیح نخواهد یافت. باید توجه داشت که قیام آن حضرت به سوی مستضعفان جهت‌گیری دارد، اما خاستگاه این انقلاب تنها مستضعفان نیست. برخلاف مکاتب مادی‌گرا که انقلاب را فقط و فقط به محرومان نسبت می‌دهند و به سود آنها می‌دانند که علیه طبقه مرفه قیام کنند، نهضت پیامبران و انقلاب مهدوی به سود محرومان است، اما منحصرأ به دوش محرومان نیست. درک نکردن تفاوت بین جهت‌گیری و خاستگاه انقلاب، منشأ بسیاری از اشتباهات شده است.<sup>۴۵</sup>

انقلاب مهدوی از آن‌جا که بر فطرت انسان‌ها و انسانیت آنها تکیه دارد، تنها مخاطبانش محرومان نیستند؛ بلکه همه گروه‌ها و طبقات اجتماعی در پیروزی آن دخیلند. به همین دلیل، پیامبران از آغاز دعوت خویش و در شروع مبارزه بر ضد طاغوت‌ها، به سراغ فرعون‌ها می‌روند تا ابتدا فطرت الهی به زنجیره کشیده خود آنها را اصلاح کنند و از درون به انقلاب می‌پردازند. مگر نه این است که در انقلاب موسی ۷، فردی از همان گروه مرفه و یا به اصطلاح از طبقه استثمارگر، به وی ایمان آورد و به حمایت او برخاست: (وَقَالَ رَجُلٌ مُؤْمِنٌ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمَانَهُ...)؛<sup>۴۶</sup> و یا همسر فرعون به حمایت از انقلاب موسوی، بر ضد همسر خود آشفته.<sup>۴۷</sup> جنبش‌ها و تحولات تاریخی باید بر تغییر در محتوای درونی انسان‌ها استوار باشند؛ زیرا محتوای درونی انسان، منشأ حرکت‌های تاریخی است. اندیشه و اراده، محتوای درونی آدمی به شمار می‌آید و در قلمرو تاریخ و اجتماع، تلفیق اندیشه و اراده آینده‌ساز آدمی است و اساس جنبش تاریخی او را فراهم می‌آورد. به عبارت دیگر، اگر محتوای درونی آدمی را زیربنا و منشأ تمام تغییرات بدانیم، مجموعه پیوندهای اجتماعی و نظام‌های زندگانی و تشکیلات بشری، تابعی از متغیر همان زیربنا یا محتوای درونی انسان خواهد بود. پیوند و رابطه‌ای که میان زیربنا (محتوای درونی آدمی) و روبنا (وضع و حال جامعه) وجود دارد، نوعی رابطه علی است. آیه شریفه (إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بَقِيَّتْ حَتَّى يَغْيُرُوا مَا بَأْنَفْسِهِمْ)،<sup>۴۸</sup> روشن‌گر همین رابطه میان روبنا و زیربناست. ظواهر و شؤون و احوال هر جامعه، وقتی تغییر خواهد کرد که وضع نفسانی انسان‌ها تغییر کند و به یقین، تغییر حال روانی یک تن یا دو تن یا سه تن از افراد

جامعه، تمام ملت را به جنبش و انقلاب و انمی دارد، بلکه حالت‌های نفسانی همه افراد جامعه باید زیر و رو شود تا سرنوشت عمومی آنها عوض گردد. هر اندازه آرمان متعالی‌تر باشد، هدف نیک‌تر و پرموام‌تر است و هر قدر آرمان پست و محدود باشد، غایت نیز خردتر و ناچیزتر خواهد بود.<sup>۴۹</sup>

میشل فوکو، فیلسوف مشهور فرانسوی و نظریه‌پرداز پست‌مدرنیسم (post-modernism) در زمینه ریشه‌یابی علل وقوع انقلاب اسلامی ایران، می‌گوید که این انقلاب، امکان ندارد با انگیزه‌های اقتصادی و مادی صورت گرفته باشد؛ زیرا جهان، شورش و قیام همه مردم بر ضد قدرتی را شاهد بود که مشکلات اقتصادی آن در حدی بزرگ نبود که در نتیجه آن، میلیون‌ها ایرانی به خیابان‌ها بریزند و انقلاب کنند. از این‌رو، ریشه این انقلاب را باید در جایی دیگر جست‌وجو کرد. به نظر وی، روح انقلاب اسلامی در این حقیقت نهفته است که ایرانی‌ها از خلال انقلاب خود، درصدد ایجاد تحول و تغییر در خویش بودند. در واقع هدف اصلی آنها، ایجاد تحولی بنیادین در وجود فردی و در حیات سیاسی - اجتماعی و در نحوه تفکر و شیوه نگرش خویش بود. ایرانیان خواهان دینی بودند تا تجربه و نحوه زیستن خود را دگرگون سازند و برای این منظور، بیش از هر چیز، خود را هدف قرار داده بودند. آنان راه اصلاح خود را در اسلام یافتند؛ اسلامی که برای آنان هم دوی درد فردی و هم درمان بیماری‌ها و نواقص اجتماعی بود.<sup>۵۰</sup>

به طور کلی، در بررسی عوامل ایجاد نارضایتی در وقوع انقلاب می‌توان گفت: انسان با ترکیب خاص خود از حس، غریزه، خیال، فکر و نظارت عقل بر راه‌ها و هدف‌ها، به حرکت روی می‌آورد و از آن‌چه دارد، به آن‌چه می‌تواند و باید داشته باشد، می‌پردازد. با این حرکت، برخورد با مانع‌ها، محدوده‌ها و دیوارها آغاز می‌شود و نیاز به عدالت، احساس می‌گردد. در این مرحله، آن‌جا که مزاحمی و شریکی در حدودش سر برمی‌دارد و سرپرستی آدمی را ادعا می‌کند، این آزادی و عدالت و آن شخصیت سربرداشته، نمی‌تواند حضور این مزاحم را تحمل کند و برای استقلال خود و خلاصی از هر مزاحم و مهاجمی، درگیر می‌شود تا از شخصیت، آزادی، عدالت و محدوده سرزمین، ناموس و دارایی خویش، دفاع نماید که احساس می‌کند اینها جزئی از او هستند و هجوم به آنها هجوم به خود اوست.<sup>۵۱</sup>

جوهره اصلی و اصیل مهدویت که ظهور حق در زمین را نوید می‌دهد، فراهم‌آورنده این نیازهای طبیعی بشر است. ظهور حق، شامل آشکار شدن حقایق، رسیدن هر ذی‌حقی به شایستگی‌اش، بازبرپایی نظام کیهانی و اجتماعی درست، بسامان شدن همه چیز، و به نوعی ظهور خدا در زمین به واسطه برپایی و تحقق حق است: (وَيَمُحُ اللَّهُ الْبَاطِلَ وَيُحِقُّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ)<sup>۵۲</sup>؛ «خدا باطل را محو و حق را با کلمات خود محقق می‌سازد» و نیز (وَيُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُحِقَّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ)<sup>۵۳</sup>؛ «خدا می‌خواهد حق را با کلمات خود محقق کند». محقق شدن حق آن‌گاه خواهد بود که حقیقت آشکار گردد (بعد معرفتی)، ذی‌حق به آن‌چه سزاوار آن است برسد (بعد فقهی و جزایی و حقوقی)، نظام عالم و آدم چنان شود که باید (بعد کیهانی و اجتماعی)، و وجه خدا چنان که هست و تا آن‌جا که ممکن است، در زمین ظاهر گردد.<sup>۵۴</sup>

به اعتقاد ما، انقلاب مهدوی یک فرانظریه به شمار می‌آید؛ نظریه‌ای که به سامان‌بخشی

باید توجه داشت که با وجود اهمیت عدالت اقتصادی، امام مهدی ۴ در برنامه کار خود، ساختن انسان‌ها را نقطه زیربنایی قرار می‌دهد؛ زیرا تا انسان‌ها ساخته نشوند، جامعه بنیاد صحیح نخواهد یافت. باید توجه داشت که قیام آن حضرت به سوی مستضعفان جهت‌گیری دارد، اما خاستگاه این انقلاب تنها مستضعفان نیست

دیگر نظریه‌ها هم چون زیرمجموعه خود تواناست. این نظریه‌های زیرمجموعه‌ای - که قبلاً ذکر شد - در عین این که هر یک دچار ابهامات و در معرض نقدهای عمده‌ای است، تنها گوشه‌هایی از پدیده انقلاب را شناسایی می‌کند. اندیشه مهدویت به منزله یک فوق نظریه، در مقایسه با دیگر نظریه‌ها و ره‌یافت‌ها جامعیت دارد.

### ب) رهبری

در هر انقلابی، وجود رهبری ضروری است که بتواند نارضایتی‌های موجود در جامعه را فعال سازد و آنها را به سمت براندازی هدایت نماید. بسیاری از شکاف‌های سیاسی، فکری، اجتماعی و...، در جوامع مختلف وجود دارد که به دلیل فقدان چنین رهبرانی، به انقلاب یا پدیده اجتماعی مشابه تبدیل نمی‌گردد. از این رو، رهبری در جریان یک انقلاب واحد، نقش‌های متعددی دارد؛ از قبیل فعال‌سازی نارضایتی از وضع موجود، برانگیختن روحیه انقلابی، بیان و گسترش اندیشه و ایدئولوژی جدید، تنظیم و برنامه‌ریزی راهبردهای حرکت انقلابی، بسیج کردن و به صحنه آوردن توده‌ها، ترسیم و برقراری نظام سیاسی جدید و نیز تلاش برای رسیدن به اهداف و شعارهای انقلابی پس از پیروزی.

ویژگی‌های شخصی یا فرهمنندی (charisma) رهبران، می‌تواند در وقوع انقلاب نقش مؤثری ایفا کند. رهبران معمولاً دارای قریحه و استعداد خاصی هستند و از نظر روان‌شناختی نمی‌توانند پیرو دیگران باشند. لنین - رهبر انقلاب روسیه - فردی باهوش، دارای پشتکار، بسیار خودرأی و بدون وابستگی به قیود وجدانی، تأثیربرانگیز و دارای قدرت هیپنوتیزمی بود.<sup>۵۵</sup> او حتی می‌توانست فکر و اراده خود را نیز به دوستان انقلابی‌اش تحمیل کند. وی نامتایل به تجملات و شوخ طبع نیز بود.<sup>۵۶</sup>

تاریخ نشان داده است که رهبران بدسرشت، حتی اگر به شکل موقت پیروز شوند، به دست خود بذر نابودی خویش را می‌کارند و پس از مدتی، محصول آن را درو می‌کنند. گاه به نظر می‌رسد که سرنوشت ملت‌ها و انقلاب‌ها، از نقش رهبرانی چون روبسپیر، کرامول، ناپلئون، لنین و کاسترو جدانشدنی باشد.

مونتگومری آلامین، ارزش‌های اصلی و مشترک رهبران را در چهار گروه مشخص، گردآوری و مقوله‌بندی می‌کند:

۱. تدبیر: این ارزش با صفاتی چون عقل، انصاف یا بی‌طرفی و کیاست گره می‌خورد.

۲. عدالت: براساس این صفت، شخص حق خویش را به هر

کس اعطا می‌کند. صفات مرتبط با عدالت عبارت است از: وظایف مذهبی، اطاعت و اراده نیک نسبت به دیگران.

۳. اعتدال: به معنای کنترل خویش به عنوان بالاترین پیشرفت ماهیت بشری و همچنین به عنوان اهداف فردی و اجتماعی است. این صفت، با اخلاص، تواضع و صبر ارتباط دارد.

۴. شکیبایی: صفت روحی است که زندگی را در مقابل بلایا و آزمایش‌ها تحمل‌پذیر می‌کند. شجاعت اخلاقی و انضباط شخصی، با شکیبایی ارتباط دارد.<sup>۵۷</sup>

تأثیر رهبری بر جامعه و انقلاب، امری پیچیده است و نمی‌توان حکمی کلی درباره آن صادر کرد. رهبر می‌تواند مردم‌محور (people-oriented)، وظیفه‌محور (task-oriented)، یا ترکیبی از هر دو باشد. رهبران مردم‌محور، به مردم احساس هویت و قدرت می‌دهند و تصویری از یک نظم جدید و عادلانه را برای آنها ترسیم می‌نمایند. رهبران وظیفه‌محور، عمدتاً بر استراتژی مناسب و برنامه زمان‌بندی شده تکیه می‌کنند.

امام مهدی ۴ در اعتقاد شیعه، تنها رهبر حکومت اسلامی نیست؛ بلکه پیشوایی معصوم به شمار می‌آید که خداوند او را به این مقام منصوب کرده است. امامت تنها یک مقام و حکومت ظاهری نیست، بلکه یک مقام والای معنوی و دینی است. امام هدایت همه‌جانبه مردم را در امر دین و دنیا برعهده دارد. امام مهدی ۴، تلاش در جهت تربیت دینی و معنوی جامعه، بالندگی فضایل و کمال‌های عالی انسانی و گسترش تقوا را در برنامه دارد و بسیاری از امور مانند برقراری عدالت اجتماعی، امنیت و آزادی، در سایه این اهداف محقق خواهد شد. قرآن کریم در ترسیم سیمای معنوی حکومت صالحان - که وعده تحقق آن به دست مهدی موعود ۴ داده شده - می‌فرماید:

(الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ)<sup>۵۸</sup>

همان کسانی که چون در زمین به آنان توانایی دهیم، نماز برپا می‌دارند و زکات می‌دهند و به کارهای پسندیده و امی دارند، و از کارهای ناپسند باز می‌دارند، و فرجام همه کارها از آن خداست.

سیره فردی و ویژگی‌های شخصیتی امام مهدی ۴ نیز نشان می‌دهد که این آخرین رهبر جهانی، مردم‌محوری را در کنار

وظیفه محوری در برنامه دارد و علاوه بر صفاتی از قبیل تدبیر، اعتدال و شکیبایی؛ انسانی معصوم، برگزیده از جانب خدا و دارای علم لدنی است. او کمال موسی، شکوه عیسی و شکیبایی ایوب را دارد.<sup>۵۹</sup> علم به کتاب خدا و سنت پیامبر 6 در دل او ریشه دوانیده، آن چنان که گیاه در دل مساعدترین زمین ها ریشه می دواند.<sup>۶۰</sup> مهدی 4، نه انسانی عادل، بلکه سراپا عدل و برکت و پاکی است؛<sup>۶۱</sup> شتابنده به سوی نیکی ها و بزرگواری ها، مبارز و سخت کوش است؛<sup>۶۲</sup> داناترین، حکیم ترین، پرهیز کارترین، بردبارترین، بخشنده ترین و عابدترین مردم به شمار می آید.<sup>۶۳</sup> تقواییشه است و از روی بصیرت و هدایت گام برمی دارد؛<sup>۶۴</sup>

إِذَا بَعَثَ اللَّهُ رَجُلًا مِنْ أَطْيَابِ عَتَرَتِي وَابْرَارِ ذُرِّيَّتِي، عَدْلًا مَبَارَكًا زَكِيًّا، لَا يَغَادِرُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ... يَكُونُ مِنَ اللَّهِ عَلَى خَدِّهِ لَا يَغْتَرِّبُ قَرَابَةً، وَلَا يَضَعُ حَجْرًا عَلَى حَجَرٍ...<sup>۶۵</sup>

آن گاه خداوند مردی را از بهترین فرزندان و پاک ترین عترت من برمی انگیزد که سراپا عدل و برکت و پاکی است؛ از کوچک ترین حق کشی چشم نمی پوشد... او فرمان خدا را پیروی می کند، با کسی حساب خویشاوندی ندارد و سنگی روی سنگ نگذارد (از متاع دنیا چیزی برنگیرد).

يَكُونُ أَوَّلِي النَّاسِ بِالنَّاسِ مِنْ أَنْفُسِهِمْ، وَأَشْفَقَ عَلَيْهِمْ مِنْ آبَائِهِمْ وَامْهَاتِهِمْ، وَيَكُونُ أَشَدَّ النَّاسِ تَوَاضُعًا لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَيَكُونُ أَخَذَ النَّاسِ بِمَا يَأْمُرُ بِهِ، وَأَكْفَى النَّاسِ عَمَّا يَنْهَى عَنْهُ؛<sup>۶۶</sup>

او بر مردم از خودشان اولتر، از پدر و مادرشان مهربان تر، و در برابر خدا از همه متواضع تر است؛ آنچه به مردم فرمان می دهد، خود بیش از دیگران به آن عمل می کند، و آنچه مردم را از آن نهی می نماید، خود پیش از همگان از آن پرهیز می کند.

... يَكُونُ أَعْلَمَ النَّاسِ، وَ أَحْكَمَ النَّاسِ، وَ اتَّقَى النَّاسِ، وَ أَحْكَمَ النَّاسِ، وَ أَسْخَى النَّاسِ، وَ أَعْبَدَ النَّاسِ...<sup>۶۷</sup>

... او داناترین مردمان، حکیم ترین آنان، پرهیزکارترین انسان، بردبارترین مردمان، سخی ترین آنان و عابدترین همگان است....

برخی از نظریه پردازان انقلاب، درباره نقش برجسته امام خمینی؛ در وقوع انقلاب اسلامی ایران به عنوان آخرین انقلاب قرن، تصریح کرده اند؛ از جمله:

۱. میشل فوکو: وی معتقد است که زبان، شکل و محتوای مذهبی انقلاب اسلامی ایران، امری عارضی، اتفاقی و تصادفی نیست؛ بلکه در حقیقت، رهبری مذهبی، با تکیه بر موضع مقاوم و انتقادی سابقه دار در مکتب تشیع، در برابر قدرت های سیاسی حاکم و نیز نفوذ عمیق در دل ایرانیان، توانست آنان را این گونه به انقلاب وادارد؛ آن هم علیه

سیره فردی  
و ویژگی های  
شخصیتی امام  
مهدی 4 نیز نشان  
می دهد که این  
آخرین رهبر جهانی،  
مردم محوری را در  
کنار وظیفه محوری  
در برنامه دارد

رژیمی که بی‌شک یکی از مجهزترین ارتش‌های دنیا را در اختیار داشت و از حمایت مستقیم امریکا و دیگر قدرت‌ها برخوردار بود. او درباره نقش برجسته رهبری انقلاب می‌گوید:

شخصیت آیه‌الله خمینی پهلوی به افسانه می‌زند. هیچ رئیس دولتی و هیچ رهبر سیاسی‌ای - حتی به پشتیبانی همه رسانه‌های کشورش - نمی‌تواند ادعا کند که مردمش با او پیوندی چنین شخصی و چنین نیرومند دارند.<sup>۶۸</sup>

**۲. تدا اسکاچیل:** نویسنده و نظریه‌پرداز امریکایی که متخصص مطالعه انقلاب‌هاست، وی در کتابی به نام *دولت‌ها و انقلاب‌های اجتماعی*، با ردّ ارادی بودن وقوع انقلاب، تفسیر انقلاب را تنها بر عوامل ساختاری و از پیش تعیین شده مبتنی می‌داند و حتی نقش انقلابیون در گسترش ایدئولوژی خود و موفقیتشان در این زمینه را انکار می‌کند. او اعتقاد دارد که «انقلاب‌ها ساخته نمی‌شوند، بلکه به‌وجود می‌آیند»:

از لحاظ علل، اهمیتی ندارد که چه شکل از انقلاب‌های اجتماعی ممکن است در آینده به وقوع بپیوندد. حقیقت امر این است که از نظر تاریخی، هیچ انقلاب اجتماعی موفقی با بسیج توده‌ها و مسلماً با جنبش‌های انقلابی ساخته نشده است.<sup>۶۹</sup>

اسکاچیل تحت تأثیر شخصیت کاریزمایی امام خمینی؛ در سال ۱۹۸۲ مقاله‌ای با عنوان «دولت تحصیل‌دار و اسلام شیعی در انقلاب ایران»، نوشت و با توجه به آشکار بودن نقش اراده، آگاهی، رهبری و اندیشه اسلامی در این انقلاب، نظریه پیشین خود را در تحلیل آن نارسا دانست و افزود: «اگر در دنیا یک انقلاب، آگاهانه ساخته شده باشد، انقلاب ایران است»:

انقلاب ایران به یک‌باره اتفاق نیفتاد، بلکه به شکل سنجیده و به‌هم‌پیوسته‌ای ساخته شد؛ به ویژه در مراحل اولیه، یعنی براندازی رژیم سابق.<sup>۷۰</sup>

حال، با توجه به نظریه اسکاچیل، باید پرسید انقلاب کبیر مهدوی ساخته می‌شود یا به‌وجود می‌آید؟ طبق آیات شریفه قرآن، تاریخ بشر و سرنوشت انسان‌ها در دایره نظام خاصی رقم می‌خورد و هرگونه دگرگونی و انقلاب، تابع یک سلسله قوانین مشخص و معین است که خداوند، برای تدبیر جهان

به اجرا درآورده است. بهره‌مندی از نعمت‌های الهی، به میزان تلاش آدمی یکی از سنت‌ها و قانون‌های حاکم بر جهان هستی به شمار می‌آید و انسان در پرتو اختیار، با عمل، خویش یا جامعه را به پیش می‌برد و تاریخ را تکامل می‌بخشد و یا به سبب سستی و عدم تلاش، قابلیت دریافت نعمت‌های الهی را از دست می‌دهد: (وَأَنْ لِّسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى \* وَأَنَّ سَعْيَهُ سَوْفَ يُرَى).<sup>۷۱</sup>

سرنوشت هر جامعه‌ای به روی کرد و اراده افراد آن جامعه بستگی دارد و اراده جمعی مردم، پدیدآمدن زمینه‌ها و بسترها را سبب می‌شود. روایت «یخرج أناس من المشرق، فيوطئون للمهدي يعني سلطانه»،<sup>۷۲</sup> به بسترسازی حکومت مهدوی از طرف مردم اشاره دارد و از طرفی روایت مشهور «افضل الاعمال انتظار الفرج»،<sup>۷۳</sup> نشان می‌دهد که انتظار، یک حالت روانی نیست، بلکه عمل آدمی است که برای رسیدن به هدفی می‌کوشد و بدون کوشش برای رسیدن به مقصود، وصول ممکن نیست. بنابراین، انتظار از مقوله فعل است نه انفعال. چنین انتظاری، زمینه‌ساز تحول در معرفت، احساس، رفتار و عمل آدمی می‌شود تا شایسته ظهور و فرج حضرت ۴ قرار گیرد. بنابراین، از این زاویه که بنگریم، انقلاب مهدوی ساخته می‌شود و تنها انفجار تصادفی و خودبه‌خودی توده مردم در وقوع انقلاب نیست.

از طرفی خداوند متعال، با توجه به اوضاع جامعه و مناسب بودن زمینه‌ها و بسترها و براساس نیاز جامعه جهانی، هر زمان اراده کند، اذن انقلاب مهدوی را صادر خواهد کرد و انقلاب موعود به‌وجود می‌آید. در حقیقت، بخشی از مقدمات را در اختیار انسان‌ها نهاده‌اند و از آنها خواسته شده تا در این جهت گام بردارند؛ اما ممکن است براساس اراده الهی، و با توجه به نیاز شدید، منتظر برخی از زمینه‌ها و شرایط نباشد. از این رو، «اگر از دنیا به جز یک روز باقی نمانده باشد، خدای متعال آن روز را چنان طولانی می‌کند تا مهدی ۴ ظهور نماید.»<sup>۷۴</sup> از این بعد که بنگریم، انقلاب مهدوی به‌وجود می‌آید.

در حقیقت، از یک طرف باید ظهور حجت ۴ به اراده الهی محقق شود و از طرف دیگر، باید قدرت و اراده پولادین انسان‌ها ظهور یابد. تا زمانی که انسان‌ها، به ایجاد زمینه و مقدمات ظهور اقدام نکنند، ظهور در انتظار اقدام آنها خواهد نشست. همان‌گونه که عطار نیشابوری در *منطق‌الطیر* به آن اشاره می‌کند، حکایت ظهور، گویی حکایت دیدار سی مرغ با سیمرغ است؛ زیرا سیمرغ

همواره حضور داشت و اراده و همت سی مرغ غایب بود و می‌بایست حاضر می‌شد.<sup>۷۵</sup> از این‌رو، امام 7 حضور دارد، اما یاران و زمینه‌سازان ظهور او غایبند. شیخ طوسی می‌گوید:

هم ما و هم خداوند، قدرت باز کردن دست امام زمان 4 در تصرف امور و تقویت سلطنت وی را داریم. پس اگر فرضاً خداوند به وی بسط ید نداد، می‌دانیم که تقویت و بسط ید او بر ما واجب است... اگر بسط ید از کارهای خداوند می‌بود، ناچار می‌بایست خلق را مقهور و مجبور بر تمکین سازد و بین امام 7 و کید دشمنانش حایل شود که او را آزار نکنند؛ یا او را به وسیله فرشتگان تقویت و مدد فرماید. چه بسا که این کارها، به سقوط غرض تکلیف و حصول اضطرار بینجامد. پس بر ما واجب است که در هر حال، دست امام را در امور باز گذاریم.<sup>۷۶</sup>

باید توجه داشت که ظهور، مشکل فاعلی ندارد بلکه مشکل از ناحیه قابل است. اگر قابل (انسان‌ها) مقدمات ظهور را فراهم کنند، ظهور از جانب خداوند متعال لطفی واجب است.<sup>۷۷</sup>

### ج) ایدئولوژی

گسترش و تلاطم اندیشه‌ها و ایدئولوژی‌های جدید، پیش از وقوع همه انقلاب‌ها دیده می‌شود و همان‌گونه که برخی از نظریه‌پردازان انقلاب گفته‌اند، هیچ انقلابی بدون این گسترش روی نداده است.<sup>۷۸</sup>

بسیاری از دانش‌مندان علوم اجتماعی، مفهوم گسترده‌ای از ایدئولوژی را به مثابه نظامی از ارزش‌ها، ایده‌ها و باورها مطرح کرده‌اند که متضمن تفسیری جامع از تاریخ است و نظریه دقیقی از نظم اجتماعی را شکل می‌دهد و با تکرار تلقین‌کننده ایده‌ها از طریق نظام ارزشی، باور و وفاداری توده را جلب می‌کند.<sup>۷۹</sup>

ایدئولوژی انقلاب، استراتژی‌ها و روش‌های رسیدن به هدف را مشخص می‌سازد. به عبارت دیگر، آیین‌نامه اجرایی مکتب فکری انقلاب است.<sup>۸۰</sup> هدف ایدئولوژی شکل دادن، بسیج، هدایت، سازمان‌دهی و توجیه اشکال خاص، راه‌کارها و نحوه اعتراض به دیگران تلقی می‌شود.<sup>۸۱</sup>

ایدئولوژی هر انقلابی در چگونگی پیروزی آن، نوع حکومت جایگزین و حتی مراحل و تحولات پس از پیروزی، نقش مؤثری دارد. انقلاب‌هایی که ایدئولوژی واحدی را گسترش می‌دهند، به‌ویژه اگر این ایدئولوژی با تاریخ و فرهنگ آن کشور پیوند خورده باشد، انقلاب زودتر فراگیر می‌شود و بسیج قوی‌تر توده‌ها را به دنبال می‌آورد؛ در نتیجه، این انقلاب‌ها سریع‌تر به پیروزی می‌رسند و پس از پیروزی، بی‌ثباتی‌های کمتری را از سر می‌گذرانند.<sup>۸۲</sup> انقلاب اسلامی ایران، نمونه بارز این‌گونه انقلاب‌هاست که به رغم روبه‌رو شدن با رژیم مقتدر، از آن‌جا که پشتوانه آن یک ایدئولوژی واحد منسجم بود که از دل فرهنگ مردم شیعی ایران برخاست، در مدت زمانی اندک به پیروزی رسید.

انقلاب مهدوی  
ساخته می‌شود و  
تنها انفجار تصادفی  
و خودبه‌خودی  
توده مردم در وقوع  
انقلاب نیست

در انقلاب روسیه نیز به دلیل ضعف ناشی از فروپاشی حاکمیت دولت در اثر شکست در جنگ جهانی اول، انقلاب به سرعت پیروز شد؛ اما به دلیل نبود ایدئولوژی واحد و عدم پیوند آن با تاریخ و فرهنگ روسیه، سرانجام با کشتارهای وسیع مواجه گشت و زمینه‌های فروپاشی نهایی اتحاد جماهیر شوروی و بلوک شرق را فراهم ساخت.<sup>۸۳</sup>

امتیاز اساسی انقلاب مهدوی بر دیگر انقلاب‌های معاصر غربی، در ایدئولوژی، مبانی و غایاتی است که بر روش‌ها و استراتژی‌های این انقلاب تأثیر شگرف دارد. پدیده انقلاب در اندیشه سیاسی غرب در علوم اجتماعی و انسانی بررسی می‌شود. علوم انسانی و اجتماعی، شاخه‌ای از علم تجربی است که هدف آن، بسط جوهر پوزیتیویستی و حسی علم جدید است. در این تفکر، دین و اخلاق از صبغه الهی، آسمانی و معنوی تهی، و تنها به عنوان محصول و نتیجه تطورات اجتماعی تلقی می‌شود. بشر به عنوان موجودی مادی، غریزی و بیولوژیک، تعریف و تفسیر می‌گردد. از این رو، اندیشه‌ورزان و نظریه‌پردازان غربی با وجود تفاوت‌ها و اختلاف‌هایی که درباره مدل‌ها و تئوری‌های انقلاب دارند، در چارچوب تفکر و تمدن بشرانگاران به موضوع انقلاب می‌نگرند و بر مبادی، غایات، ایدئولوژی‌ها و نظام‌های حقوقی و سیاسی اومانستی تکیه می‌کنند. از منظر آنان انقلاب، تحولی خشن و سریع در ساختار طبقاتی جامعه و گروه هیئت حاکم است که تنها صبغه سیاسی و اقتصادی دارد.

انقلاب مهدوی به معنای تغییر و دگرگونی مبنایی، باطنی و ماهوی است که اومانسیم، خودمحوری و خودبنیادی در برابر حق را نفی می‌کند. این انقلاب، استقرار مدینه اسلامی، حاکمیت قانون الهی، هدایت و تربیت، رستگاری آدمی و قرب الهی را غایت خود می‌داند. هم‌چنین از قلمرو بشرانگاران عبور می‌کند و عالم و آدم دیگری بر مبنای قرب به حق و ولایت الهی پدید می‌آورد.

انقلاب مهدوی با روی کرد معنوی به بشر، و انقلاب در جان و احوال مردم آغاز می‌شود. به این ترتیب بسط خودآگاهی دینی، زمینه‌های ظهور تمام‌عیار انقلاب را مهیا می‌سازد. انقلاب مهدوی، صورت تحقق عینی و خارجی یافته و به برقراری ولایت الهی در سراسر زمین می‌انجامد.

ایدئولوژی انقلاب مهدوی، برگرفته از اسلام ناب شیعی است. پتانسیل درونی این مکتب و عوامل درونی این مذهب که آن را از دیگر مکاتب سیاسی جدا می‌کند، عبارتند از:

۱. جهان مادی از واقعیت مطلق سرچشمه می‌گیرد و تنها یک مبدأ دارد (توحید)؛ مدبری حکیم، عالم و قادر که بر تمام روابط و عوامل طبیعی حکومت می‌کند و همه عالم و عوامل طبیعی و حرکت‌ها و فعل و انفعالاتی در ماده، فعل خداوند و مظهر و تجلی گاه اراده اوست.

۲. جهان هستی تحت سرپرستی و ولایت الهی قرار دارد و با ولایت و تدبیر الهی، از نقص به سوی کمال حرکت می‌کند.

۳. انسان موجودی ابدی و جاودانی است و عوالم دیگری در پیش دارد که در آن عوالم، آثار و نتایج اعمال این جهان خود را خواهد یافت.

۴. انسان موجودی آزاد و مسئول است که با اختیار، حرکت تکاملی خود را به پایان می‌رساند و چون آزاد است، گاهی حرکت به سوی خداوند و گاه به سوی شیطان را انتخاب می‌کند.

۵. حق حاکمیت الهی، با اذن و نصب خداوند به انسان‌های صالحی واگذار می‌گردد که معصوم و مبرای از گناه هستند.

۶. مبانی نظری و اصول اعتقادی ویژه شیعه بعد از اصل «امامت»، عدل است. عدالت که از صفات خداوند به شمار می‌آید، باید در خلیفه و جانشین او نیز تسری داشته باشد.

اعتقاد شیعه به امام عادل و معصوم، در درون خود یک اصل انقلابی را می‌پروراند و آن اعتقاد به نامشروع بودن همه حکومت‌های غیرمعصوم در زمان معصوم ۷ و غاصبانه بودن همه حکومت‌های غیرمأذون در دوران غیبت است. بنابراین نظریه امامت، موجب می‌گردد تا روحیه انقلابی و آمادگی نسبی شیعیان برای انقلاب در طول تاریخ تداوم یابد.<sup>۸۴</sup>

از طرفی وجود دو آموزه غیبت و انتظار، زمینه‌های بالقوه‌ای برای ایجاد انقلاب در میان شیعیان فراهم کرده است. شیعیان، تمام آرمان‌ها و آرزوهای خویش را تا رسیدن موعود امم ۴ دست‌نایافتنی می‌دانند و بنابراین، همواره از وضع موجود ناراضی‌اند و امید به ظهور مصلح جهانی، آنها را همواره در حالتی آماده‌باش قرار می‌دهد.

سیره اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، قضایی، علمی، مدیریتی، اخلاقی و تربیتی امام مهدی ۴ که از ایدئولوژی اسلامی شیعی گرفته شده، آیین‌نامه اجرایی و قانون اساسی حکومت مهدوی است.<sup>۸۵</sup> که در این مقاله برای حسن ختام، با تمسک به روایتی در هر بخش، به آنها اشاره می‌شود:

### سیره اجتماعی

امام صادق 7 می‌فرماید:

يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ ظُلْمًا وَجُورًا؛<sup>۸۶</sup>  
زمین را سراسر قسط و عدل می‌کند، همان‌گونه که سراسر ستم و دشمنی  
شده بود.

### سیره سیاسی

امام باقر 7 می‌فرماید:

إِذَا قَامَ الْقَائِمُ ذَهَبَ دَوْلَةُ الْبَاطِلِ؛<sup>۸۷</sup>  
هنگامی که قائم قیام کند، هر دولت باطلی از بین می‌رود.

### سیره اقتصادی

امام باقر 7 در جای دیگر می‌فرماید:

يَسُوَّى بَيْنَ النَّاسِ حَتَّى لَا تَرَى مَحْتَاجًا إِلَى الزَّكَاةِ؛<sup>۸۸</sup>  
مهدی 4 اموال را میان مردم چنان به تساوی قسمت می‌کند که دیگر  
نیازمندی یافت نمی‌شود تا به او زکات دهد.

### سیره قضایی

پیامبر اکرم 6 می‌فرمایند:

... حَتَّى أَنْ الْمَرْأَةُ لَتَقْضَى فِي بَيْتِهَا بَكْتَابِ اللَّهِ تَعَالَى وَسُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ 6؛<sup>۸۹</sup>  
... حتی زنان در خانه‌ها با کتاب خدا و سنت پیامبر 6 قضاوت می‌کنند.

هم‌چنین امام صادق 7 می‌فرمایند:

الْعِلْمُ سَبْعَةٌ وَعِشْرُونَ حَرْفًا فَجَمِيعُ مَا جَاءَتْ بِهِ الرِّسَالُ حُرُوفَانِ، فَلَمْ يَعْرِفِ  
النَّاسُ حَتَّى الْيَوْمِ غَيْرَ الْحَرْفَيْنِ، فَإِذَا قَامَ قَائِمُنَا أَخْرَجَ الْخَمْسَةَ وَالْعِشْرِينَ حَرْفًا  
فَبَثَّهَا فِي النَّاسِ وَضَمَّ إِلَيْهَا الْحَرْفَيْنِ، حَتَّى يَبْثَّهَا سَبْعَةٌ وَعِشْرِينَ حَرْفًا؛<sup>۹۰</sup>  
علم و دانش ۲۷ حرف، شعبه و شاخه است و تمام آنچه پیامبران برای مردم  
آورده‌اند، دو حرف بیش نبوده، و مردم تاکنون جز آن دو حرف را نشناخته‌اند، اما  
هنگامی که «قائم» ما قیام می‌کند، ۲۵ حرف دیگر را آشکار می‌سازد.

### سیره مدیریتی

امام صادق 7 می‌فرماید:

المهدي سَمَحٌ بِالْمَالِ، شَدِيدٌ عَلَى الْعَمَالِ، رَحِيمٌ بِالْمَسَاكِينِ؛<sup>۹۱</sup>  
مهدی 4 بخشنده‌ای است که مال را به وفور می‌بخشد، بر کارگزاران و مسئولان  
دولت خویش بسیار سخت می‌گیرد و بر بینوایان بسیار مهربان است.

### سیره اخلاقی و تربیتی

امام علی 7 می‌فرمایند:

لَوْ قَامَ قَائِمُنَا... لَذَهَبَ الشَّحْنَاءُ مِنْ قُلُوبِ الْعِبَادِ؛<sup>۹۲</sup>  
اگر قائم ما قیام کند... کینه‌ها از سینه‌ها بیرون رود.

به امید آن روز

امتیاز اساسی انقلاب  
مهدوی بر دیگر  
انقلاب‌های معاصر  
غربی، در ایدئولوژی،  
مبانی و غایاتی است  
که بر روش‌ها و  
استراتژی‌های این  
انقلاب تأثیر شگرف  
دارد

## پی‌نوشت‌ها

- \* عضو هیئت علمی دانشگاه قم و از اعضای هیئت تحریریه فصل‌نامه *مشرق موعود*.
۱. امام باقر ۷: «دولتنا آخر الدول و لم یبق اهل بیت لهم دولة الا ملکوا قبلنا... و هو قول الله عزوجل و العاقبة للمتقين». (ابوجعفر محمد بن حسن طوسی، *الغیبة*، ص ۴۷۲، تهران: کتابفروشی نینوا، ۱۳۸۵ش)؛ تعبیر «آخرین دولت» علاوه بر این که مفهومی زمانی دارد، ممکن است در بردارنده مفهومی کیفی نیز باشد؛ یعنی حکومت مهدوی، بهترین ساختار، ایدئولوژی و استراتژی را دارد. بنابراین، هم از نظر زمانی و هم از نظر ساختار، «آخرین» است. روایت امام صادق ۷ هر دو معنای واژه «آخر» را افاده می‌کند: «ما یكون هذا الامر لایبقی صنف من الناس الا و قد ولوا علی الناس... ثم یقول القائم بالحق و العدل؛ این امر (حکومت ما اهل بیت) فرا نرسد تا این که همه گروه‌ها بر مردم حکومت کنند... آن‌گاه قائم ۴ قیام می‌کند و حق و عدل را بر پا می‌دارد». (محمد بن ابراهیم نعمانی، *الغیبة*، ص ۲۷۴، تهران: کتابفروشی صدوق)
۲. محمد بن علی بن حسین بابویه (شیخ صدوق)، *الامالی*، ص ۵۷۸، بیروت: منشورات الاعلمی.
3. Noel O'sullivan, *An introductory essay: revolution and modernity, In: Revolutionary Theory and Political Reality*, (New York: St. Martin's Press, 1983), P.3.
۴. *لغت‌نامه دهخدا*، شماره حرف الف، (بخش اول): ۱۳، ص ۴۳۰ - ۴۳۱؛ *فرهنگ فارسی عمید*، ص ۱۶۷.
5. Perz Zagorine, *Theories of revolution in contemporary historiography, In: Political Quarterly* (March 1973), Vol. 88, P26.
۶. عراسطو را بنیان‌گذار واقعی مکتب مطالعه انقلاب و اولین متفکری می‌دانند که موضوع تجزیه و اضمحلال اجتماعی را در نظریه کلی تغییرات سیاسی قرار داد و در قالب جامعه بررسی کرد. (پیترو کال ورت، *انقلاب*، ترجمه: ابوالفضل صادق پور، ص ۳۲-۳۴، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۵۸ش)
۷. هانا آرنت، *انقلاب*، ترجمه: عزت‌الله فولادوند، ص ۳۶، تهران: انتشارات خوارزمی، ۱۳۷۷ش.
8. Samuel P. Huntington, *Political order, In: Changing Society* (Yale University Press, 1968), P.264.

9. Ibid, P. 276.

۱۰. نک: چالمرز جانسون، *تحول انقلابی: بررسی نظری پدیده انقلاب*، ترجمه: حمید الیاسی، ص ۱۷، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۳ش.
۱۱. منوچهر احمدی، *تحلیلی بر انقلاب اسلامی*، ص ۳۷، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۶ش.
۱۲. سورة حدید، آیه ۲۵.
۱۳. مرتضی مطهری، *پیامون انقلاب اسلامی*، ص ۲۸ - ۲۹، قم: انتشارات صدرا، ۱۳۶۲ش.
۱۴. ابوالحسن علی بن عیسی بن ابی الفتح اربلی، *کشف الغمة فی معرفة الأئمة*، ج ۳، ص ۲۶۹، بیروت: انتشارات دارالکتاب الاسلامی، ۱۴۰۱ق.
۱۵. *الغیبة* (نعمانی)، ص ۱۵۰.
۱۶. *الغیبة* (طوسی)، ص ۲۸۴.
۱۷. از جمله در آثار چالمرز جانسون و ساموئل هانتینگتون، به خشونت در هر انقلابی تصریح می‌شود. پیتیریم سوروگین در بررسی خود از تاریخ اغتشاشات و انقلاب‌های اروپایی، به این نتیجه رسیده که بیش از ۷۰٪ از این اغتشاشات و انقلاب‌ها، با خشونت و خون‌ریزی بسیار همراه بوده است. (نک: چالمرز جانسون، *تحول انقلابی: بررسی نظری پدیده انقلاب*، ص ۱۷-۳۰؛ ساموئل هانتینگتون، *سامان سیاسی در جوامع دست‌خوش دگرگونی*، ترجمه: محسن ثلاثی، ص ۳۸۵، تهران: نشر علم، ۱۳۷۰ش)
- See: Pitirim. Sorokin, *Fluctuations of Internal disturbances, In: Struggles in the State* (New York: Wiley, 1970), PP 125147-.
۱۸. اهل سنت معتقدند که به اندازه پر پشه، خون‌ریزی نخواهد شد و تمام مردم روی زمین، بدون مقاومت و سرکشی، به امام و ارتش او تسلیم می‌شوند. (نک: محمد امینی گلستانی، *سیمای جهان در عصر امام زمان ۴*، ج ۱، ص ۴۷۰، قم: انتشارات مسجد مقدس جمکران، ۱۳۸۵ش)
۱۹. علامه مجلسی، *بحارالانوار*، ج ۵۲، ص ۳۵۸، بیروت: انتشارات مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۳ق.
۲۰. همان، ص ۳۰۶.
۲۱. *سیمای جهان در عصر امام زمان ۴*، ص ۳۶۹ - ۳۷۳.

- ص ۱۵، تهران: نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۵ ش.
۳۴. همان، ص ۲۲ - ۲۳.
35. Pitirim Sorokin, *The Sociology of Revolution* (New York: First Published, 1925), P. 367.
36. Ibid, P. 4041-.
۳۷. آندره پیترو، *مارکس و مارکسیسم*، ترجمه: شجاع‌الدین ضیائی، ص ۱۰۷ - ۱۱۵، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۶۰ ش؛ مصطفی ملکوتیان، *سیری در نظریه‌های انقلاب*، ص ۴۵ - ۶۵، تهران: نشر قومس، ۱۳۷۲ ش.
- See: A. S. Cohan, *Theories of Revolution* (London: Nelson, 1975), PP 5473-.
۳۸. نک: الکسی دو توکویل، *انقلاب فرانسه و رژیم پیشین آن*، ترجمه: محسن ثلاثی، ص ۳۲۴، تهران: نشر نقره، ۱۳۶۹ ش.
۳۹. نک: کرین بریتون، *کالبدشکافی چهار انقلاب*، ترجمه: محسن ثلاثی، ص ۳۲ - ۴۵، تهران: نشر نو، ۱۳۶۱ ش.
۴۰. *سیری در نظریه‌های انقلاب*، ص ۱۲۷ - ۱۵۷.
41. Jams Davies, *Toward a Theory of Revolution*, In: *Struggle in The State*, op.cit, PP 150167-.
- و هم‌چنین: *سیری در نظریه‌های انقلاب*، ص ۱۴۰.
۴۲. *بحار الانوار*، ج ۵۱، ص ۱۲۳.
۴۳. همان، ص ۸۸.
۴۴. همان، ج ۵۲، ص ۳۲۷.
۴۵. *پیرامون انقلاب اسلامی*، ص ۳۷ - ۴۰.
۴۶. سوره غافر، آیه ۲۸.
۴۷. سوره تحریم، آیه ۱۱.
۴۸. سوره رعد، آیه ۱۱.
۴۹. سیدمحمدباقر صدر، *سنت‌های تاریخ در قرآن*، ترجمه: دکتر سیدجمال‌الدین موسوی، ص ۱۵۰، قم: دفتر انتشارات اسلامی، بی‌تا.
۵۰. نک: میشل فوکو، *ایرانی‌ها چه رؤیایی در سر دارند*، ترجمه: حسین معصومی همدانی، ص ۶۹، تهران: انتشارات هرمس، ۱۳۷۷ ش.
۵۱. نک: علی صفایی حائری، *درس‌هایی از انقلاب، دفتر سوم: قیام*، ص ۵۶ - ۵۷،
۲۲. علی‌اکبر مهدی‌پور، «بررسی چند حدیث شبهه‌ناک درباره عدالت آفتاب عالم‌تاب»، فصل‌نامه علمی - تخصصی *انتظار موعود*، ش ۱۴، ص ۸۹ - ۱۳۰؛ آیة‌الله سیدصادق شیرازی، «شمیم رحمت»، همان، ش ۱۱-۱۲، ص ۴۸۳ - ۴۹۴؛ مهدی حسینیان قمی، «دفاع از روایات مهدویت ۳» (نقد شمیم رحمت)، همان، ص ۴۵۹ - ۵۱۸؛ نجم‌الدین طبسی، «درنگی در روایات قتل‌های آغازین دولت مهدی ۴»، همان، ش ۶، ص ۳۵۵ - ۳۸۶؛ *سیمای جهان در عصر امام زمان ۴*، ص ۴۷۰ - ۵۰۲.
۲۳. سوره انفال، آیه ۲۴.
۲۴. برای مثال، انقلاب فرانسه (۱۷۸۹)؛ انقلاب روسیه (۱۹۱۷)؛ انقلاب چین (۱۹۱۱)؛ انقلاب کوبا (۱۹۵۹)؛ انقلاب الجزایر (۱۹۶۲)؛ انقلاب ویتنام (۱۹۵۴)؛ انقلاب نیکاراگوئه (۱۹۷۹) و انقلاب اسلامی ایران (۱۹۷۹).
۲۵. سوره نور، آیه ۵۵.
۲۶. نک: محمدباقر صدر، *رهبری بر فراز قرون* (گفت‌وگو درباره امام مهدی ۴)، ترجمه: مصطفی شفیی، ص ۷۷، تهران: انتشارات موعود، ۱۳۸۲ ش.
۲۷. *تحلیلی بر انقلاب اسلامی*، ص ۱۳۰ - ۱۷۱.
۲۸. *پیرامون انقلاب اسلامی*، ص ۳۱.
۲۹. محمد بن عبدالله (حاکم نیشابوری)، *المستدرک علی الصحیحین فی الحدیث*، ج ۴، ص ۴۶۵، بیروت: انتشارات دارالفکر؛ یوسف بن یحیی مقدسی سلمی شافعی، *عقد الدرر فی اخبار المنتظر*، ص ۴۳، قاهره: انتشارات عالم الفکر؛ شهید قاضی نورالله حسینی مرعشی شوشتری، *احقاق الحق و ازهاق الباطل*، ج ۱۹، ص ۶۶۴ قم: کتابخانه آیة‌الله مرعشی نجفی.
۳۰. رضی‌الدین علی بن موسی بن طاووس، *الملاحم و الفتن فی ظهور الغائب المنتظر*، ص ۱۳۹، بیروت: مؤسسة الاعلمی؛ نجم‌الدین طبسی با همکاری جمعی از فضلا، *معجم احادیث الامام المهدی ۴*، ج ۱، ص ۴۷۸، قم: نشر معارف اسلامی.
۳۱. *معجم الملاحم و الفتن*، ج ۴، ص ۳۵۲. (به نقل از: سید بن طاووس، *الملاحم*، ص ۷۰)
۳۲. *عقد الدرر*، ص ۱۱۳.
۳۳. نیکی آر. کدی، *ریشه‌های انقلاب ایران*، ترجمه: دکتر عبدالرحیم گواهی،

۷۲. متقی هندی، *کنز العمال*، ج ۷، ص ۱۸۶، بیروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۵ق؛ *بحار الانوار*، ج ۵۱، ص ۸۷.
۷۳. *بحار الانوار*، ج ۵۲، ص ۱۲۸؛ *منتخب الاثر*، ص ۶۲۹؛ *عیون اخبار الرضا*، ج ۲، ص ۳۶.
۷۴. *کشف الغمّة فی معرفة الاثمة*، ج ۲، ص ۴۷۶.
۷۵. علی رضا نودهی، *نظریه اختیاری بودن ظهور*، ص ۲۶، تهران: انتشارات موعود عصر ۴، ۱۳۸۴ش.
۷۶. *الغیبة (طوسی)*، ص ۱۱.
۷۷. *نظریه اختیاری بودن ظهور*، ص ۲۷.
۷۸. *کالبدشکافی چهار انقلاب*، ص ۵۹.
۷۹. حمید اخوان مفرد، *ایدئولوژی انقلاب ایران*، ص ۸۳، تهران: پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی، ۱۳۸۱ش.
۸۰. محمدرضا شفیعی فرد، *درآمدی بر مبانی فکری انقلاب اسلامی*، ص ۸۹، قم: نشر معارف، ۱۳۷۸ش.
81. David Miller(ed), *The Blackwell Encyclopedia of Thought*, (V. K. Blackwell, 1987), P 235.
۸۲. مصطفی ملکوتیان، *انقلاب از آغاز تا فرجام (مروری بر ویژگی های هفت گانه مشترک انقلاب ها)*، مجموعه مقالات همایش انقلاب اسلامی، ج ۱، ص ۱۴۹ - ۱۵۰، قم: دفتر نشر معارف، ۱۳۸۵ش.
۸۳. س.س. ولک و دیگران، *تاریخ شوروی*، ترجمه: شهرام قهرمانی و بهزاد امین، ص ۲۱۵ - ۲۳۵، تهران: انتشارات آفا، ۱۳۶۱ش.
- See: Edward Crankshaw, *Russia and The Russians* (London: Macmillan, 1947), P. 106.
۸۴. روح الله حسینیان، *تاریخ سیاسی تشیع تا تشکیل حوزه علمیه (مقدمه ای بر تاریخ انقلاب اسلامی)*، ص ۱۴ - ۱۸، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۰ش.
۸۵. *تاریخ عصر غیبت*، ص ۴۲۶ - ۴۴۰.
۸۶. *الغیبة (طوسی)*، ص ۳۲.
۸۷. ثقة الاسلام کلینی، *روضة الکافی*، ج ۸، ص ۲۷۸، بیروت: دارصعب و دارالتعارف، ۱۴۰۳ق.
۸۸. *بحار الانوار*، ج ۵۲، ص ۳۹۰.
۸۹. همان، ص ۳۵۳.
۹۰. همان، ص ۲۳۶.
۹۱. *الملاحم و الفتن*، ص ۱۳۷. (به نقل از: *روزگار رهایی*، ج ۲، ص ۵۹۸)
۹۲. *منتخب الاثر*، ص ۴۷۳ - ۴۷۴.
- قم: انتشارات لیلۃ القدر، ۱۳۸۲ش.
۵۲. سوره شوری، آیه ۲۴.
۵۳. سوره انفال، آیه ۷.
۵۴. علی موحدیان، *جوهره مهدویت (تأملی پدیدارشناسانه در کارکردهای انقلاب مهدوی)*، ص ۲۵، قم: سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۵ش.
۵۵. میخائیل گورباچف، *تاریخ گویای دوران انقلاب اکتبر شوروی*، ترجمه: فتح الله دیده بان، ص ۷۹ - ۸۲، تهران: بی جا، بی تا.
۵۶. برتراند راسل، *تنویری و عمل بلشویسم*، ترجمه: احمد صبا، ص ۳۱ - ۳۴، تهران: بی جا، بی تا.
57. Montgomery Alamein, *The Path of Leadership* (New York: Putnam's son, 1961), P 7.
۵۸. سوره حج، آیه ۴۱.
۵۹. ابوجعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابویه، *عیون اخبار الرضا*، ج ۱، ص ۳۶، قم: نشر توس.
۶۰. *بحار الانوار*، ج ۵۲، ص ۳۱۷؛ شیخ لطف الله صافی، *منتخب الاثر فی الامام الثاني عشر 7*، ص ۳۰۹، تهران: کتابخانه صدر، ۱۳۷۳ش.
۶۱. *الملاحم و الفتن*، ص ۱۰۸. (به نقل از: کامل سلیمان، *روزگار رهایی*، ترجمه: علی اکبر مهدی پور، ج ۲، ص ۹۵۰، تهران: نشر آفاق، ۱۳۷۶ش)
۶۲. *جمال الاسبوع*، ص ۳۱۰. (به نقل از: مسعود پورسیدآقای و دیگران، *تاریخ عصر غیبت*، ص ۴۳۶، قم: انتشارات حضور، ۱۳۷۹ش)
۶۳. شیخ علی یزدی حائری، *الزام الناصب فی اثبات الحجة الغائب*، ص ۹، تهران، ۱۳۵۱. (به نقل از: *روزگار رهایی*، ج ۱، ص ۱۳۲)
۶۴. *بحار الانوار*، ج ۵۲، ص ۲۶۹.
۶۵. *الملاحم و الفتن*، ص ۱۰۸.
۶۶. سلیمان بن قندوزی حنفی، *ینایع المودة*، ج ۳، ص ۳۷ و ۶۲، قم: منشورات الرضی، ۱۳۹۴ق.
۶۷. *الزام الناصب*، ص ۹.
۶۸. *ایرانی ها چه رویایی در سر دارند*، ص ۶۴.
69. Theda Skocpol, *State and Social Revolutions* (Cambridge: Cambridge University Press, 1979), P 17.
70. Theda Skocpol, *Rentier State and Shia Islam in The Iranian Revolution*, In: *Theory and Society* (May 1982), Vol. 11, P 267.
۷۱. سوره نجم، آیه ۳۹ - ۴۰.

# سیر مهدویت؛ سیاست متعالی

دکتر علی رضا صدرا\*

## چکیده

نوع بشر از بدو پیدایی تاکنون، سیری پیوسته، پویا و در عین حال پیچاپیچ و پر فراز و فرود را دنبال کرده و طی نموده است؛ سیری که همواره با هدایت همراه بوده و رو سوی مهدویت به عنوان محوریت و نقطه تعالی و وضعیت کمال مطلوب متعالی داشته است. بدین سان سیر بشر، هدایت و مهدویت، به نظر می‌رسد از بدویت پیشامدنی دوران تاریخ نانویسا و حتی پیشاتاریخ آغاز شده و با تأسیس دولت و تدوین قانون و تبعیت از آنها، وارد مرحله یا دوره مدنیت خویش شده است. وضعیتی که با ارسال پیام و پیام‌آوران الهی به منزله هادی اعم از راهنمایی و راه‌بری، از نبوت و شریعت آدم ۷ و حتی بنا به روایات و شواهد، دولت در حد خانوادگی او حدودمند گشت، اما در مسیر دینی واحد و توحیدی اسلام، با مراحل و مراتب متکامل شریعت یا شریعت‌ها تا دین و شریعت کامل، جامع و خاتم مدنی، اجتماعی و سیاسی - جهانی (لناس و للعالمین) محمدی فرارفت. در این مرحله، دو روی کرد سیاست و سیاسی متعالی و نامتعالی، هم‌چون دو جریان متعارض، همواره در قبال، در مقابل و حتی در مقابله با هم بوده‌اند. با انحراف عملی و تحریف علمی اسلام از سیر متعادل و متعالی خود و بازماندگی از زایا، پویا و پایایی ذاتی خویش که تشتت و تقهر یا واپس‌گرایی جهان اسلام را در پی داشت، توسعه تک‌ساختی صرفاً مادی و طبعاً تنازعی و داروینستی را به دنبال داشته است. مرحله‌ای که پس از چندین قرن، دچار بحران‌های تا حد بن‌بست ذاتی و درون‌زادی به‌ویژه نیهیلیستی (نسبیت و نیست‌انگاری مطلقه) فرای اهمّ مشکلات اقتصادی، سیاسی و فرهنگی حاصله خویش گشته و جهان را در معرض چالش نابودی یا گذار قرار داده است. نگاه و نظریه انقلاب و نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران، با پیام و پی‌آمدهای معناگرا، معنوی و اخلاقی متعالی خویش، نشان و نوید گذر از نیستی و نسبیت‌انگاری‌های مطلقه و گذار از یأس و یا ب‌أس (ترس)، به آرزوی بلند و حتی امید تعجیل فرج منجی و موعود جهانی است. از غرایب روزگار، خاستگاه، جایگاه و نقش پیش‌تاز ایران و ایرانیان از پگاه تاریخ یا مرحله بازپسین آن است؛ ملت و کشوری که هم‌اینک چشم‌انداز توسعه متعادل و متعالی اقتصادی، سیاسی و اجتماعی و فرهنگی را که نازله توسعه متعالی مهدوی بوده، در فراآینده خویش دارد و ارتقای کارایی و کارآمدی ملی اعم از دولتی، عمومی و خصوصی را فراروی همگی نیروها و نهادهای علمی، راه‌بردی و کاربردی فرهیخته خود دارد. با این انتظار و آمادگی فعال و سازنده که با شبیه‌سازی، الگوگیری و بهره‌گیری بهینه و بسامان از آموزه‌های توسعه و کارآمدی مهدوی، این راه و راه‌برد سرنوشت‌ساز و در عین حال الهام‌بخش و امیدآفرین را به درستی تبیین و ترسیم نموده و طی ساخته و تحقق خواهد بخشید؛ ان شاء الله.

## واژگان کلیدی

مهدویت، جمهوری اسلامی، سیاست، چشم‌انداز، توسعه، تعادل، تعالی، متعالی، چالش، کارآمدی، دولت.

انقلاب بدیع و بی‌بدیل اسلامی ایران، به رهبری مهدی‌گونه حضرت امام خمینی ؛ ، تغییر جهت و تحولی جوهری در جامعه ایران است که به مصداق (إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ)<sup>۱</sup>، گسست از وابستگی و پیوست به استقلال و از استبداد به آزادی بود؛ بلکه گذار از مادیت به معنوی، از باطل به حق و از ظلم و ظلمت به عدالت و نور بود: (اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ)<sup>۲</sup>. جهت و تحولی الهی، مهدوی، معنوی و متعالی که نظام مهدوی، برترین نقطه تعالی، مرحله و مرتبه کمال و تکامل جهانی و نهایی آن است: (وَاللَّهُ يَهْدِي مَن يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ)<sup>۳</sup>.

نظریه و نظام سیاسی انقلابی نوپدید، نوبنیاد، نمونه و الهام‌بخش جمهوری اسلامی ایران، به مثابه نظام متمهدی یعنی با امید و آموزه‌های مهدویت و منتظر فعال و زمینه‌ساز آن، با پشت سر گذاشتن سده‌ها پربار و گذار کاملاً موفقیت‌آمیز از مراحل و حتی مراتب سه‌گانه تأسیس و نهادینه‌سازی، تثبیت و دفاع مقدس و بازسازی و سازندگی زیربنایی، آن هم با کارآیی نیروهای انسانی خود و با کارآمدی زیرساختی، ساختاری و راهبردی خاص خویش، هم‌اینک با چشم‌انداز فرآینده توسعه متعادل و متعالی بلندگستر خویش مواجه است؛ توسعه‌ای متعالی، به مثابه پیش‌درآمد تجدید و تأسیس تمدن نوآمد اسلامی - ایرانی که خود نمونه آماده و آمادگی و زمینه‌ساز انقلابی و پویای مهدوی است.

نظریه و نظام سیاسی الهام‌بخش جمهوری اسلامی ایران، در تعارضی آشکار با نظامات و نظریه‌های مادی - مدرنیستی اعم از لیبرالیستی - کاپیتالیستی یا سرمایه‌سالاری‌ها و در عین حال سوسیالیستی - توتالتریستی یا دولت‌سالاری‌ها، با چالش ارتقای کارآمدی خویش و متناسب و کارآمدسازی ملی خود فراروست. با توجه به کارآمدی، اعم از بهره‌وری و اثربخشی زیرساختی که عبارت از نظام ارزشی، بینشی و منشی اسلامی، ولایی و مهدوی در نگاه و نظریه حضرت امام خمینی ؛ ، مؤسس انقلاب و نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران و هم‌چنین قانون اساسی، ارتقای کارآمدی ساختاری و راهبردی دولت به منزله نقطه آغاز و عزیمت ارتقای کارآمدی ملی اعم از اقتصادی، سیاسی و فرهنگی، برترین چالش فراروی همگی نیروها و نهادهای علمی (پژوهشی، آموزشی، اطلاع‌رسانی حوزوی و دانشگاهی)، راهبردی و کاربردی است. از آن جایی که ارتقای کارآمدی، بدون مبنای نظری و الگوی عملی و ساختاری میسر نیست، نظریه و نظام مهدوی و مهدویت، برترین منبع و نمونه برین در الگوگیری و ارتقای کارآمدی ساختاری و راهبردی دولت و نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران است: (لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ)<sup>۴</sup>. آن هم در وضعیتی که جهان مادی و مادیت جهان و جهانی، با بحران تا حد بن‌بست نارسایی و ناسازواری ذاتی و درون‌زادی لاینحل مواجه بوده، راهبردی جز بازگشت به دیانت و معنویت و در حقیقت مهدویت و متعالی ندارد. ارتقای کارآمدی مهدوی، یعنی ارتقای کارآمدی ملی کشور با آموزه‌های مهدوی، در رفع اهم

از آن جایی که ارتقای کارآمدی، بدون مبنای نظری و الگوی عملی و ساختاری میسر نیست، نظریه و نظام مهدوی و مهدویت، برترین منبع و نمونه برین در الگوگیری و ارتقای کارآمدی ساختاری و راهبردی دولت و نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران است

مشکلات اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی کشور، می‌تواند به توسعه اقتصادی + توسعه / تعادل اجتماعی - سیاسی و ← تعالی فرهنگی، معنوی و اخلاقی مهدوی بینجامد تا امیدآفرین و الهام‌بخش جهان و جهانیان باشد: (لَتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا).<sup>۵</sup> چالش ارتقای کارآمدی متعادل مهدوی و (در جهت) چشم‌انداز توسعه متعالی مهدوی، ضرورتی سرنوشت‌ساز است که به تبیین علمی، ترسیم عملی و راهبردی و در نهایت تحقق عینی نیاز دارد: (ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكْ مُغَيِّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَى قَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ).<sup>۶</sup>

«عصر ظهور»، یعنی دوره حضور و دولت جهانی مهدوی، دوره یا مرتبه «توسعه متعالی» انسان و جامعه جهانی انسان است؛ وضعیتی متعالی و مطلوب که بیان‌گر فراهمی زمینه‌ها و شرایط و بروز و باروری یا بهره‌وری جامع تمامی استعدادها و ظرفیت‌های مادی و معنوی طبیعی، انسانی و اجتماعی بوده، بهره‌برداری و بهره‌مندی همگانی به صورت متعادل و عادلانه را تضمین می‌کند. توسعه متعالی و در واقع توسعه متعادل و متعالی، عبارت از توسعه مادی متعادل و در جهت تعالی معنوی است. توسعه متعادل و متعالی، توسعه اقتصادی + توأمان با توسعه و در حقیقت تعادل سیاسی (نقش و حقوق مردمی، عدالت اجتماعی و نقش راهبردی؛ هدایت، ولایت و امامت کارآمد دولت) و ← در جهت توسعه و در حقیقت تعالی فرهنگی، معنوی و اخلاقی فردی، جمعی و اجتماعی تا سطح جهانی محسوب می‌شود. توسعه متعالی یا توسعه تعادل و تعالی انسانی، اجتماعی و جهانی، توسعه توحیدی و توسعه راهبردی و ساختاری توحید است. توسعه توحید و توحیدی، بر اساس زیرساخت دین مدنی، اجتماعی و سیاسی جهانی، جامع و خاتم اسلام بوده<sup>۷</sup> و غایت و برآمد آن توحید اعتقادی، عملی و عینی و به تعبیری علمی، راهبردی و کاربردی فردی، جمعی و اجتماعی، در تمامی بخش‌های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی به شمار می‌آید؛ چنان‌که پیش‌گویی‌های الهی به‌ویژه آیات قرآنی و روایات اسلامی نیز مبین و متضمن دقیق و تفصیلی آن جهان است؛<sup>۸</sup> هم‌چنان‌که تحلیل و پیش‌بینی‌های علمی و فلسفی - سیاسی و تاریخی نیز به اشکال گوناگون و به انحای مختلف، مؤید کلی و نشان‌دهنده اجمالی آن جهت است.

جهت، جامعه و جهانی که نویدبخش هدایت و صراط، راه و

راهبرد یا خط‌مشی راهبردی و سیاست مستقیم یا همان تعادل و تعالی است: (اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ \* صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ).<sup>۹</sup> سیاست، نظام سیاسی و دولت‌های و هدایت، ولایت و امامت و توحیدی متعادل و متعالی مهدویت، جانشین نظریه و نظام سیاسی، دولت و سیاست یا صراط نامستقیم، نامتعادل و نامتعالی تک‌ساحتی و (یا) تنازعی متعارف و غالب امروزه غربی و غرب یعنی مدرنیسم است. راه و راهبرد مواجهه با ضلالت و مغضوبیت ناشی از جهل بسیط و مرکب و ظلم و جور یعنی تعلل یا نارسایی و تعدی یا تجاوز، فساد و خون‌ریزی و در نتیجه فسق در زمین بوده، برترین گزینه و راهبرد بر این برون‌رفت، در خوف و حزن حاصل از آن و سرانجام ضیق و ضنک یا تنگنایی (تنگ‌دستی و فقر و عقب‌ماندگی فردی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی) و تشتت یا تعارضات و تنازعات و تروریسم به مثابه برآیند و برآمد جهانی آن است. به تعبیر قرآنی، خروج از ظلمات به نور به جای خروج از نور وحدت و واحد به ظلمات متعدد و متعارض است: «اللَّهُ = وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا ← يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا = أُولِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ ← يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ = أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ ← هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ».<sup>۱۰</sup>

بن‌مایه، جان‌مایه و محوریت مهدویت و غایت آن، رشد عقلانیت همگانی و علم عمومی، واداری به عدالت جهانی با برپاداری مردم به آن، (لَيَقُومَنَّ النَّاسُ بِالْقِسْطِ)،<sup>۱۱</sup> برقراری صلح و امنیت و ثبات بین‌المللی یا جهانی (فَمَنْ تَبَعَ هَذَايَا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ)،<sup>۱۲</sup> سلامت (بهداشت و طول عمر)، رفاه و آسایش و نیز آرامش با تأمین و تضمین توسعه، تعادل و تعالی عمومی است. راهبردی که از طریق تبیین علمی و حکمی، ترسیم عملی و تحقق عینی سیاست و ساختارها یا نظام سیاسی و دولت کارآمد، اعم از بهره‌ور و اثربخش مهدوی و نیروهای کارآی مؤمن و با عمل صالح در جهان عملی شده، سرانجام تحقق خواهد یافت: (أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ).<sup>۱۳</sup>

مهدویت و عصر سیاست، نظام سیاسی و دولت مهدوی، مبین و متضمن روی‌کرد متعالی و راهبردی (روی‌کرد راهبردی متعالی و روی‌کرد متعالی راهبردی)، نه‌تنها در قبال، بلکه در مقابله با تعارض اجتناب‌ناپذیر تاریخی و تکاملی با روی‌کرد نامتعالی بوده، تبیین

علمی، ترسیم عملی و تبعیت و تحقق عینی، نهادین و نهاییین این روی کرد، رهیافت ذاتی و راهبرد متناسب آن است. روی کرد سیاست متعالی، رهیافت راهبردی، هدایت، ولایت و امامت یا راهنمایی، سرپرستی و راهبری و راهبرد انقلاب و مردمی یا مردم سالاری دینی به شمار می آید؛ روی کرد، رهیافت و راهبردی که در مقابله با هرگونه روی کرد نامتعالی و رهیافت های به ویژه طبیعی یا مادی و ماتریالیستی، سکولاریستی و اومانیستی - مدرنیستی تا پست مدرنیستی، در هر دو راهبرد متعارض سوسیالیستی و کمونیستی و نیز لیبرالیستی و کاپیتالیستی آن، که امروزه هنوز متعارف یعنی رایج و غالبند. هم چنین روی کرد متعادل و متعالی مهدوی، رودرروی هرگونه معنا و معنویت و حتی مهدویت گرایی های غیر راهبردی (مثل خلافت ظاهری در نگاه و نظریه اهل سنت) و یا راهبردهای غیر مردمی و غیرانقلابی و حتی غیرسیاسی و نیز ایستا و یا شخصی و در قبال و فرای آنهاست؛ تا چه رسد به رویارویی با جریان های غیر یا ضد مهدوی و یا مهدویت های کاذب، تحریفی و انحرافی، خواه افراطی و تندروانه و خواه تفريطی و محافظه کارانه یا واپس نگرانه که در روایات از آنها به تهتک و یا تحجر یاد شده است.

عصر ظهور، نقطه تعالی و کمال انسانی انسان و جامعه جهانی را تبیین می کند. این عصر متضمن تقسیم تاریخ به: دوران پیشا ظهور و دوران ظهور یا پسا ظهور، هم چنین سیاست متعالی کامل و فراگیر دوره ظهور و سیاست نامتعالی دوران پیشا ظهور و غلبه آن است. سرانجام سیر تکاملی تاریخ و بشریت از بدو پیدایی بشر (خلقت انسان، خلافت آدم در زمین و هبوط) تا سرحد نهایی کمال انسانی، اجتماعی و سیاسی آن را تضمین می کند؛ خواه سیر تکاملی تاریخ و تاریخی تکامل نوع بشر و جوامع یا جامعه جهانی و یا در اصل، جامعه و جریان پیش رو و حتی افرادی کمابیش پیش تاز (لِکُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ)<sup>۱۴</sup> ولو کوچک (وَقَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّكُورِ)<sup>۱۵</sup>.

سیر تکاملی هدایت و مسیر هدایت تکاملی یا مهدویت متعادل و متعالی یا حقیقی و یقینی نیروها و نهادهای مؤمن و متقی و دوره غایی کمال و متعالی مهدوی نهایی و جهانی. سیر و مسیر و نیز غایت و نهایتی که به تعبیر قرآنی، در آن این مشخصه ها وجود دارد:

یکم. قرآن یا (ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ)<sup>۱۶</sup>.

دوم. نیروها اعم از افراد، گروه ها و اجتماعات مؤمن و صالح مهدوی:

- «الَّذِينَ: ۱. يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَ ۲. يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ ۳. مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ»<sup>۱۷</sup>؛

- «وَالَّذِينَ: ۱. يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ وَ ۲. مَا أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَ ۳. بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ»<sup>۱۸</sup>؛

- «أُولَئِكَ عَلَى هُدًى مِنْ رَبِّهِمْ وَ = / < دوم: أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»<sup>۱۹</sup>.

بدین ترتیب، تاریخ و سیر هدایت و مهدویت؛ ایمان و عمل صالح و تقوا، سیری پرماجرا از آغاز تا انجام بشریت است؛ مسیر و جریانی که از بدو مدنیت و دیانت تا رسالت و شریعت خاتم 6 و دوران خاتم از سویی جریان داشته و از دیگر سوی، تاکنون جاری

روی کرد متعادل و متعالی مهدوی، رودرروی هرگونه معنا و معنویت و حتی مهدویت گرایی های غیر راهبردی (مثل خلافت ظاهری در نگاه و نظریه اهل سنت) و یا راهبردهای غیر مردمی و غیرانقلابی و حتی غیرسیاسی و نیز ایستا و یا شخصی و در قبال و فرای آنهاست؛ تا چه رسد به رویارویی با جریان های غیر یا ضد مهدوی و یا مهدویت های کاذب، تحریفی و انحرافی

بوده و تا دوران ظهور جریان خواهد یافت و اجرایی خواهد شد. مهدویت، امروزه غایت و نهایی است که ضمن نیاز و احساس نیاز و آرزوی روزافزون عمومی به نجات و حتی منجی موعود، امید نزدیک به یقین و حقیقت پیروان مؤمن و صالح آن را به صورت فزاینده به واقعیت، حتی وقوع عملی و تحقق عینی آن برانگیخته است.

### انقلاب اسلامی؛ معنوی و مهدوی‌گرا

پدیداری و پیروزی انقلاب اسلامی در ایران که به تعبیر حضرت امام خمینی؛ «انفجار نور» بود و با پی‌ریزی و تأسیس نظام سیاسی نوین، نمونه و الهام‌بخش جمهوری اسلامی ایران یعنی مردم‌سالاری دینی، در دهه پایانی قرن بیستم میلادی، که از سویی اوج مادیت و پایان دین و معنویت تلقی می‌گشت و از دیگر سویی، آغاز جهانی‌شدن و جهانی‌سازی به‌ویژه با آغاز هزاره سوم میلادی پنداشته می‌گردید، به یک اعتبار عامل و مسبب و به اعتباری دیگر، دلیل یا نشانه گرایش به دین و نگرش به معنویت، متعالی و تجدید یا بازگشت و حتی تشدید و تقویت و بلکه توسعه و تعالی آن گشت. آن هم نه تنها در ایران و یا حتی صرفاً جهان اسلام و در میان مسلمانان جهان، بلکه در گستره جهانی و در میان تمامی ملل و پیروان ادیان پیشین و تا کشورهای پیشرفته ولی تحت تأثیر و حتی تحت شعاع ایران اسلامی و با الهام و نمونه‌گیری از اسلام انقلابی و به عنوان پیام و پی‌آمد انقلاب اسلامی ایران و حتی ایرانی. حرکت دینی و معنوی - سیاسی و سیاسی - دینی، معنوی یعنی متعالی که اوج آن مهدویت و سیاست مهدوی است. این حرکت نو و نمونه، پیش و حتی بیش از توده‌های مردمی، بر فرهیختگان و به‌ویژه آزادگان دنیا تأثیر گذاشته و حتی آنان را تحت شعاع خود قرار داده و جذب نموده و می‌نماید. از همان ابتدا، دانش‌مندانی چند با تعمق در حرکت انقلاب اسلامی، نه تنها تا حدود زیادی پیام و عمق آن را دریافتند، بلکه به پی‌آمدهای جهانی آن پی بردند و پرداختند. قریب و قرین بدان‌سان که پیش‌تر شخصیت‌هایی چه بسا بسیار و مؤثر هم‌چون رنه گنون، فریتون شوان و... به کنه پیام متعالی و حتی انقلابی و رهایی‌بخش مکتب متعادل و متعالی اسلام دست یافته و حتی بدان ایمان آورده بودند. جریانی که سنت‌گرایان معاصر را تشکیل

داده و راه برون‌رفت از مادیت را در معنویت جست‌وجو می‌نمایند. این نگرش علمی و گرایش عملی، به معنای به چالش فرا خواندن سیاست تک‌ساحتی، مادی و نامتعالی متعارف است و برآمد آن نیز زیر سؤال بردن، برنتابیدن و رد و نفی و حتی منفی‌انگاری معنا و معنویت‌ناگرایی و حتی ارزش‌ستیزی مدرنیسم و حتی پست‌مدرنیسم به شمار می‌آید. میشل فوکوی فرانسوی (۱۹۲۶ - ۱۹۸۴م) از پیش‌تازان و شاخصان پست‌مدرنیسم که تمامیت مدرنیسم و شالوده‌های اساسی آن را به چالش فراخوانده، از این جمله است.

فوکو در مقام یک فیلسوف و روشن‌فکر پست‌مدرن در قالب یک خبرنگار، در جریان وقوع انقلاب اسلامی، به ایران سفر کرد و با دریافت رجوع انقلاب اسلامی ایران به معنویت، طی چندین مقاله به گزارش آن پرداخت. وی انقلاب اسلامی و ایران را «روح یک جهان بی‌روح» نامید.<sup>۲۰</sup> وی پس از پیروزی انقلاب اسلامی، در گفت‌وگویی با خانم کلبرری و پی‌یر بلانشه، خبرنگاران روزنامه *لیبراسیون* که در سال ۱۳۷۹ کتابی با نام *ایران: انقلاب برای خدا*،<sup>۲۱</sup> شگفت‌انگیزی انقلاب را تأیید کردند<sup>۲۲</sup> و تجدید «مذهب با آن تسلط شگفت‌انگیزش بر مردم و جایگاهی که همواره نسبت به قدرت سیاسی داشته است»،<sup>۲۳</sup> تصریح می‌کند: «این روی‌داد... کمتر مردمی در تاریخ چنین فرصت و اقبالی داشته‌اند».<sup>۲۴</sup> وی انقلاب و رهبری آن را تا حد اسطوره فرا می‌برد: «اراده جمعی اسطوره‌ای سیاسی است»؛<sup>۲۵</sup> و نیز «رهبر اسطوره‌ای شورش ایران... که پهلوی به افسانه می‌زند - ایرانی‌ها چه رؤیایی در سر دارند».<sup>۲۶</sup> حتی شاید به پیروی از تعبیر حضرت امام خمینی؛ «آن را نوری الهی و درونی می‌خواند: «دقیقاً نوری بود که در همه این مردم روشن بود و در عین حال همه را در خود غرق کرد».<sup>۲۷</sup> وی در این‌جا، با بیان این‌که «لحظه‌ای که انقلاب خوب و حقیقی و جاودانه شود»،<sup>۲۸</sup> می‌گوید: «در این اوضاع، از خود می‌پرسم که این راه منحصر به فرد، راهی که طی آن مردم علیه سرسختی سرنوشت‌شان و علیه همه آن چه برای قرن‌ها بوده‌اند، چیزی کاملاً متفاوت را جست‌وجو می‌کنند، آنان را تا کجا خواهد برد».<sup>۲۹</sup> هم‌چنان‌که در واپسین گفت‌وگوی خویش که در سال ۱۹۸۳ میلادی منتشر گردید نیز برای آخرین بار «بازگشت اخلاق» را تأیید می‌کند و بر آن تأکید می‌نماید.<sup>۳۰</sup> وی پیش‌تر

در مقاله‌ای با عنوان «تهران: دین بر ضد شاه»<sup>۳۱</sup> با بیان این که در خیزش اسلامی، «نه گذشته‌گرایی احساس می‌شد نه گریز، نه بی‌سامانی و نه ترس»<sup>۳۲</sup> و اشاره به گفته یکی از مراجع روحانی در ایران مبنی بر این که «ما منتظر مهدی هستیم، اما هر روز برای استقرار حکومت خوب مبارزه می‌کنیم»<sup>۳۳</sup> نتیجه می‌گیرد که «در برابر قدرت‌های مستقر، تشیع پیروان خود را به نوعی بی‌قراری مدام مسلح می‌کند و در ایشان شوری می‌دمد که هم سیاسی و هم دینی است»<sup>۳۴</sup>. با همین قیاس، انقلاب اسلامی را «جنبشی که از راه آن بتوان عنصری معنوی را داخل در زندگی سیاسی کرد» می‌نامد؛<sup>۳۵</sup> جنبشی که با آن «کاری کرد که این زندگی سیاسی مثل همیشه سد راه معنویت نباشد»<sup>۳۶</sup>. بلکه برعکس سیاست مادی و تک‌ساحتی متعارف، سیاست «به پرورش گاه و جلوه‌گاه و خمیرمایه آن (معنویت) تبدیل شود»<sup>۳۷</sup>. به همین سبب، تأکید می‌نماید: «مرا تحت تأثیر قرار داده، چون کوششی است برای این که برای پاسخ‌گویی به پاره‌ای مسائل امروزی، برخی از ساختارهای جدایی‌ناپذیر اجتماعی و دینی، سیاسی شود؛ مرا تحت تأثیر قرار داده است چون از این جهت کوششی است برای این که سیاست یک بُعد معنوی پیدا کند»<sup>۳۸</sup>. در این جهت، به طرح پرسش‌گونه این می‌پردازد که «این گوشه کوچک جهان (ایران) است که زمین و زیر زمین آن میدان بازی استراتژی‌های جهانی، برای مردمی که روی این خاک زندگی می‌کنند، جست‌وجوی چیزی که ما غربی‌ها امکان آن را پس از رنسانس و بحران بزرگ مسیحیت از دست داده‌ایم چه معنا دارد؟ جست‌وجوی معنویت سیاسی»<sup>۳۹</sup>. به این مناسبت، با تأیید منحصر به فرد بودن این پدیده نوظهور می‌گوید: «در نظام سیاسی، این جنبش نه نظیری دارد و نه جلوه و تظاهری»<sup>۴۰</sup>؛ تأکید می‌کند: «قیام انسان‌های دست‌خالی‌ای است که می‌خواهند باری را که بر پشت همه ما (جهانیان و حتی غربیان)، به‌ویژه بر پشت ایشان، بر پشت این کارگران نفت، این کشاورزان مرزهای میان امپراتوری‌ها (شرق و غرب)، سنگینی می‌کند، از میان بردارند: باز نظم جهانی (نوین) را»<sup>۴۱</sup>. بدین علت، «شاید این نخستین قیام بزرگ بر ضد نظام‌های جهانی (مادی) باشد، مدرن‌ترین و دیوانه‌وار؛ یعنی سرگیجه‌آورترین صورت شورش (قیام و انقلاب)»<sup>۴۲</sup>. در خاتمه، علاوه بر عجیب و شگفت‌انگیز بودن و وحدت و هم‌گرایی خارق‌العاده خیزش اسلامی، به کارآمدی شگرف آن، بارها و به انحاء گوناگون، توجه و تأکید می‌کند.<sup>۴۳</sup> به‌ویژه با عنایت به این که «نود درصد ایرانی‌ها شیعه‌اند و منتظر بازگشت امام دوازدهم‌اند تا نظام راستین اسلام را در روی زمین مستقر کنند»<sup>۴۴</sup>.

بدین ترتیب، پدیده انقلاب اسلام و پدیداری و پیروزی آن و توفیق تأسیس نظام نوین، نمونه و الهام‌بخش و در عین حال زمینه‌ساز جمهوری اسلامی از آغاز تا گذار موفقیت‌آمیز مراحل دفاع و توسعه زیربنایی، نه تنها اعتبار بلکه موجودیت، نه تنها نظام‌های سیاسی بلکه نظریه‌های سیاسی، نه تنها امپریالیستی - استکباری و سلطه جهانی آنها بلکه حتی تمامیت مدرنیسم و توسعه و سیاست تک‌ساحتی اعم از سوسیالیسم یا کمونیسم و لیبرالیسم یا کاپیتالیسم و شالوده‌های ماتریالیستی یا مادی و مادیت به جای سکولاریستی

فوکو در مقام  
یک فیلسوف  
و روشن‌فکر  
پست‌مدرن در  
قالب یک خبرنگار،  
در جریان وقوع  
انقلاب اسلامی، به  
ایران سفر کرد و  
با دریافت رجوع  
انقلاب اسلامی  
ایران به معنویت،  
طی چندین مقاله به  
گزارش آن پرداخت

یا دوگانه‌نگاری و انکار معنویت در زندگی و سیاست و اومانیسم یا بشرگرایی طبیعی، به جایی برنتابیده، نفی و نهی کرد و به چالش کشانید. در عوض در پی ترسیم عملی، تبیین علمی و فلسفی و تحقق عینی نگرش و گرایش توحیدی، دو ساحتی توسعه مادی و در جهت تعالی معنوی یا تعالی و الهی و ترویج آن بوده است؛ مورد و موضوعی که مقدمه و نازله نهضت، نظریه و نظام سیاسی متعادل و تعالی جهانی و نهایی مهدوی و زمینه‌ساز مهدویت به شمار می‌آید.

### دکترین‌های جهانی ضد انقلابی شبه‌مهدوی

بدین‌سان در مواجهه با این موج نوپدید معنویت‌گرایی دینی و اسلامی در ایران و از ایران که منجی‌گرایی و موعودگرایی مهدوی و مهدویت را در جبین و در جلوی خویش دارد و جلوه‌گر می‌سازد، سردمداران سیاست تک‌ساحتی و سلطه بین‌المللی، صد البته با نفیر دجال عصر یعنی صهیونیسم جهانی، پس از دوره‌ای از سردرگمی اولیه، به سرعت به خود آمده، تعارض متعارف (درون‌زادی و در عین حال ساختگی یا جنگ زرگری) چپ و راست یا شرق و غرب کمونیسم و کاپیتالیسم را کمرنگ کردند و به کناری نهاده یا به حاشیه راندند<sup>۴۵</sup> و در عوض، با فراهمی تمامی نیروها و نهادهای استکباری خویش، فرای جبهه‌بندی جدید، در مقابله با پیام و پی‌آمدهای فراگستر انقلاب و نظام اسلامی ایران به شکل فیزیکی و سخت‌افزاری (که در تحمیل و تداوم جنگ هشت ساله حکومت بعث عراق علیه ایران تجلی یافت و به اوج خود رسید)، جبهه تبلیغات روانی و نرم‌افزاری جدیدی را در مقابل آن گشودند و سازمان دادند؛ آن هم با بسیج و به‌کارگیری نظریه‌پردازان علمی - نظری (تئوریسین‌ها) و به‌ویژه عملی - راهبردی (دکترین‌های) خود که با تولید و بازتولید تئوری‌ها و دکترین‌های جدید و متناسب برای تحریف و انحراف اذهان عمومی جهانی از حرکت، پیام و پی‌آمدهای اصیل و تعالی انقلاب و نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران، نقش ابزار، پیش‌آهنگان و پیاده‌نظام و پرچم‌داران امپریالیسم را بازی می‌کنند. نظریه یا دکترین پایان تاریخ لیبرالیسم فوکویاما، موج سوم یا تمدن جدید موج سومی الوین تافلر و سرانجام تقابل و ستیز یا برخورد تمدن‌های ساموئل هانتینگتون اهم اینها را تشکیل می‌دهند. جهانی‌شدن و یا جهانی‌سازی غربی

به جای جهانی‌گرایی انسانی و تعالی اسلامی و مهدوی و نیز دهکده جهانی، به جای جامعه جهانی (مدنی) و نیز حکومت و دولت واحد جهانی نیز از این زمره‌اند. جملگی این دکترین‌ها، فرای خواست متقاضیان اصلی یعنی دولت‌ها و مجامع استکباری، مبدعان یا مؤسسان و مروجان آنها به‌ویژه رسانه‌های صهیونیستی، و بلکه علی‌رغم نظر آنان، همه متضمن و حتی مبین یک نکته بود و آن تأیید و بلکه تأکید بر پایان عصری و آغاز عصری جدید است؛ عصری که با هر تعبیر و تفسیری، بی‌شک وقوع انقلاب اسلامی، نقطه عطفی در واگشت از دوره پیشین و گذار و بازگشت به آن عصر جدید است. دکترین پایان تاریخ، بازسازی خام و شتابانی از جامعه باز کارل پوپر محسوب می‌شد که پیش‌تر به مثابه فیلسوفی خوش‌بین و در حقیقت خوش‌باور، با بازتولید عبارتی شوخ‌گون از چرچیل که دموکراسی را بدترین حکومت پس از سایر حکومت‌ها خوانده بود و به اصطلاح شر ولی شر کمتر دانسته، بدان دل‌بسته بوده، بلکه شیفته آن شده بود؛ در حالی که در واپسین تجارب و یافته‌های عمر طویل خود، از آن برگشته و با نگاهی به انقلاب و نظام مردم‌سالاری دینی - اسلامی در ایران، خواهان تعدیل لیبرالیسم گشته بود.<sup>۴۶</sup>

موج سوم و تمدن جدید موج سومی نیز که برداشتی سطحی‌نگرانه و کوتاه‌برد از امثال قانون مراحل سه‌گانه خیالی یا ربانی اساطیری، عقلی یا فلسفی یونانی و علمی یا تجربی مدرنیسم اگوست کنت فرانسوی در پوزیتیویسم او بوده، در آثاری هم‌چون شوک آینده، موج سوم، جابه‌جایی در قدرت، جنگ و ضدجنگ در موج سوم و سرانجام به سوی تمدن جدید یا سیاست در موج سوم، تدوین و در حقیقت ترویج شد، ولو با نگاهی ژورنالیستی، یعنی روزنامه‌نگاری و اغواگریانه و نه علمی و دانشگاهی؛ ولی با پذیرش موج سوم دانایی که عبارت از معرفت اعم از معنا و معنویت بوده، آن را تحریف کرد و با سفسطه عجیب، دانایی و بینایی را به آگاهی و اطلاعات، یعنی اقلام و داده‌های اطلاعاتی تقلیل داد و در واقع منحرف ساخت. بدین ترتیب، تغییرات و افزایش شگرف ارتباطات و تولید تبادل اطلاعات را که در پرتو توسعه و تجهیزات سخت و نرم‌افزاری زیربنایی و روبنایی شکل گرفته و به انباشت، انتقال و برداشت سریع، سهل و وسیع آگاهی‌های طبیعی و فنی می‌انجامید، انقلاب می‌نامد و با عملیات فریب به جای انقلاب از مادیت به معنویت

و از نامتعالی به متعالی جا می‌زند و به دنیا معرفی می‌کند. این دکترین، با این مغالطه و سفسطه یا شگرد، به دنبال این بوده که مطرح کند، اشکال مشکل‌آفرین جهان و به‌ویژه نظام سرمایه‌سالاری جهانی و کلیت مدرنیسم و غرب، ماهیت تک‌ساختی و تنازعی آن نبوده، بلکه اطلاعات و آگاهی بوده که آن را دانایی می‌خواند. بدین ترتیب، در پی آن است که از فقدان و فقر معنا و معنویت و متعالی مکتب و مدنیت مادی و نامتعالی مدرنیستی طفره رود؛ آن هم با تعبیر تغییر و جهش ارتباطات و تبادل اطلاعاتی در جامعه ارتباطی و اطلاعاتی تحت عنوان شبه‌انگیز انقلاب اطلاعاتی و ارتباطاتی، به جای انقلاب حقیقی و یقینی، به معنای تحول و تجدیدنظر بنیادین، جامع، نظام‌مند و هدف‌مند، بدان گونه که انقلاب و نظام اسلامی ایران، نویدبخش و زمینه‌ساز آن بوده است. از جمله، در قالب نظریه و دکترین یا الگوی دهکده جهانی به جای جامعه، نظام و دولت جهانی واحد که به‌ویژه اوج آن در مهدویت تجلی یافته و تحقق‌پذیر است. مهدویت که انقلاب و نظام سیاسی - اسلامی ایران، نه تنها مدعی زمینه‌سازی آن بوده، بلکه با رد سیاست تک‌ساختی سود و سوداگرایانه فرودرستی - کاپیتالیستی و تنازعی سلطه داروینیستی - امپریالیستی و متقابلاً با طرح و جایگزینی سیاست دو ساختی متعادل و متعالی، انقلاب حقیقی و دانایی، معنا و معنویت‌گرایی یقینی، عملاً دغدغه زمینه‌سازی آن را دارد.

### امواج سه‌گانه مدنی، مادی و معنوی تا مهدوی

بنا به گواه مدارک تاریخی و منابع و اسناد موجود، بشر از پگاه تاریخ و بلکه از پیشاتاریخ‌نویسا تاکنون، مراحل مختلف و متفاوتی را پشت سر گذاشته است، مرحله‌ای که در کلیت خویش، دست‌کم در بخش مشخصی از جهان و مشخصاً شرق، آسیا، خاورمیانه و ایران، اولاً: برخلاف نظریه گسست تاریخ (متعلق به فوکو) که سیر و مسیر واحد و مشخصی برای تاریخ قائل نیست، دارای سیری پیوسته، ولی صدا البته پیوستار و مسیری پرفراز و فرو دارد؛ ثانیاً: برخلاف آنانی که جهتی معین برای تاریخ قائل نبوده یا تاریخ را قهقرای می‌پندارند، سیری کمابیش تکاملی داشته، اما چنان که اشاره شد، تأکید می‌شود که در کلیت و برآیند خود، سیری متکامل داشته، بدان‌سان که شرایع الهی نیز به تناسب سیر متکامل بشر، مرحله به مرحله متکامل شده تا نوبت به دین و در واقع شریعت کامل، جامع و نهایی اسلام محمدی<sup>6</sup> رسیده است. این سیر تکاملی و سنت متکامل، به تناسب و متناظر با سیر تکاملی، متکامل و کمالی جهان و جوامع بشر و به‌ویژه مخاطبان بوده است. صدا البته این سیر تکاملی، خالی از تحریف و انحراف نبوده و نیست، بلکه همواره سیر متعادل و متعالی آن در معرض افراط یا تفریط‌های چپ‌روانه ضددینی و غیردینی و یا متقابلاً راست‌روانه خرافی و چه‌بسا دین‌نمایانه بوده است. تحجر و تهتک، ظلم و جور و تملل و تعدی و نیز نارسایی و ناسازواری، اهمّ آفات دوگانه و آسیب‌های اصلی این سیر واحد و تکاملی بشری و دینی به شمار می‌آید.

در این‌جا بار دیگر تأکید می‌گردد که سیر واحد به معنای خطی و به‌ویژه مستقیم

مهدویت که انقلاب و نظام سیاسی - اسلامی ایران، نه تنها مدعی زمینه‌سازی آن بوده، بلکه با رد سیاست تک‌ساختی سود و سوداگرایانه فرودرستی - کاپیتالیستی و تنازعی سلطه داروینیستی - امپریالیستی و متقابلاً با طرح و جایگزینی سیاست دو ساختی متعادل و متعالی، انقلاب حقیقی و دانایی، معنا و معنویت‌گرایی یقینی، عملاً دغدغه زمینه‌سازی آن را دارد

نبوده، بلکه با فراز و نشیب‌های زیادی به تحقق پیوسته است؛ سیر تکاملی نیز بدون پیچ‌تاب و حتی پیچ و خم و اعوجاج و به‌ویژه به صورت عمودی نبوده، بلکه قوسی در معرض تحریف و با پشت سر گذاشتن و گذار از چپ‌روی‌ها و راست‌گردی‌های تندرانه یا ارتجاعی کمابیش فراوان صورت پذیرفته است. هم‌چنین تأکید می‌گردد که تمامی جهان و جوامع، لزوماً مشمول این دو اصل سیر واحد و تکاملی، ممکن است نبوده باشند؛ اما بخش مشخصی از جهان به‌ویژه در مشرق، آسیا، خاورمیانه و ایران بزرگ که از پیشاتاریخ و از پگاه تاریخ، خاستگاه مدنیت و پای‌گاه ادیان بزرگ اعم از به‌ویژه توحیدی و ابراهیمی (یهودیت، مسیحیت و اسلام) و غیراسلامی (زرتشتی، هندوئیسم و بودیسم و شینتوی ژاپنی تا کنفوسیوسیسم و لاتوتیسیسم چینی) بوده است. ایران در این میان و در تمامی مراحل، از گذشته تا حال و تا آینده فرا رو، جایگاه، نقش و سرنوشت و به تبع آن رسالت عجیبی داشته و دارد. موضوعی که نمی‌توان همین طور از کنار آن گذشت، چنان‌که خود فوکو نیز متوجه این حقیقت شده و برخلاف نظریه گسست خویش، بر پیوست و سیر تکاملی آن با تأکید بر عجیب بودن و کارآمدی بسیار صحنه گذاشته است؛ آن‌جا که به انحای مختلف و در مواضع متفاوت اعلام می‌دارد: «سرنوشت عجیبی دارد ایران. در سپیدهدم تاریخ، این کشور دولت و سازمان اداری را پدید آورد. بعدها نسخه آن را به اسلام سپرد و مقامات ایرانی در سمت‌های دیوانی به خدمت امپراتوری عربی درآمدند؛ اما ایران از همین اسلام، مذهبی بیرون آورده است که در طول قرن‌ها، به هر چیزی که می‌تواند از اعماق وجود یک ملت با قدرت دولت دریفتد، نیرویی مقاومت‌ناپذیر بخشیده است».<sup>۴۷</sup> نیز با اشاره به پرسشی که به تأکید وی «به ایران و سرنوشت یگانه آن مربوط می‌شود»، تصریح و تأیید می‌نماید: «در سپیدهدم تاریخ، ایران دولت را اختراع کرد و نسخه آن را به اسلام سپرد...». آن‌گاه با اشاره به پدیده پیام و نیز پی‌آمد انقلاب می‌گوید: «این درخواست سیاسی را باید نشانه آشتی دانست یا چیزی متناقض‌نما یا آستانه امری نو؟»<sup>۴۸</sup>

بشر در سیر طولانی تاریخ خویش از مرحله خلقت (يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ)،<sup>۴۹</sup> (وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ)<sup>۵۰</sup> تا خلافت آدم در زمین (جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً)<sup>۵۱</sup> و سکونت در بهشت یا باغ (يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ)<sup>۵۲</sup>

تا هبوط (اهْبِطُوا مِنْهَا جَمِيعًا)<sup>۵۳</sup> تا آمدن هدایت (يَا تَيْيَنُكُمْ مِّنِّي هُدًى)،<sup>۵۴</sup> مراحل متعددی را پشت سر گذاشته است؛ چنان‌که در آیه‌ای با تصریح بر این که (وَكُنْتُمْ أَمَواتًا فَأَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ)،<sup>۵۵</sup> چنان است که گویی به این سیر و سرنوشت نهایی و بازپسین آن اشاره دارد.

در سیر تداوم و تکاملی بشری، سه مرحله یا دوره و موج و در حقیقت مرتبه و حالت را می‌توان به صورت مشخص متمایز ساخت:

نخست: دوره مدنی و مدنیت یا تمدن سیاسی؛

دوم: دوره توسعه مادی و ابزاری و مادیت و یا تمدن و مدنیت مادی؛

سوم: دوره معنوی یا متعالی و در حقیقت متعال و متعالی و یا مدنیت و تمدن معنوی و متعال و متعالی.

به نظر می‌رسد بشر در دوران بدوی پیشامدنی، با عادت‌های طبیعی، اعم از غریزی و فطری و بسیط اولیه، زندگی کرده و جمعیت‌های انسانی، پیش از آن‌که ساختاری سازمانی با تقسیم کار اجتماعی داشته باشند، عمدتاً به صورت توده‌ای یعنی در هم و بلکه ممکن است به شکل گله‌ای و گله‌وار در دسته‌های کوچک یا بزرگ و حتی کمابیش گسترده ولی اساساً فامیلی و هم‌خانواده یا خویشاوند، گذران کرده‌اند؛ چنان‌که پیش از این که طبیعت، اعم از زمین و عوامل طبیعی و نیز جانوران و حتی گیاهان را مسخر خویش و اهلی سازند و وارد مرحله اهلی کردن حیوانات و گیاهان و نیز دام‌پروری و کشاورزی شوند، مسحور و مسخر طبیعت بوده، به‌جای سعی در تطبیق طبیعت با خود، به تطبیق خود با طبیعت پرداخته‌اند. چه بسا امت واحده، پیش از ارسال رسل که قرآن بدان اشاره دارد (كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً)،<sup>۵۶</sup> زندگی جمعی توده‌وار داشته است. شاید فلسفه کوچ‌گری، جنگل‌نشینی و غارنشینی پیشاشهرگرایی، شهرسازی و شهرنشینی و در یک کلام شهریت که مدنیت نامیده شده نیز همین بوده باشد. این مرحله ممکن است ده‌ها هزار و بلکه صدها هزار سال به درازا کشیده باشد.

بشر به‌ویژه جوامع پیش‌رو و پیش‌آهنگی هم‌چون ایران، با گذار از مرحله بدوی و با تأسیس دولت و تشکیل نظام سیاسی و تدوین و تبعیت از قانون، وارد مرحله مدنی خویش شد. بدین

ترتیب، نه تنها پیش‌تاز مدنیت گشت، بلکه الهام‌بخش و راهنما و حتی راهبر دیگر جوامع و جهان در گذر از مرحله بدوی و گذار به مرحله مدنی شد.<sup>۵۷</sup> بی‌شک این انقلاب و گذار، بدون هدایت و اشراق و الهام الهی، نمی‌توانسته حتی تصور شود تا چه رسد به این که بدون دین و راه‌نمایی و حتی راهبری انبیا تحقق پذیرد.<sup>۵۸</sup> اما بی‌شک سیر تداوم و تکامل آن، با هدایت و نبوت الهی و از آدم 4 و شریعت و دولت ولو در حد جماعت مدنی خانوادگی آن حضرت آغاز شده و در سیر متکامل دین واحد الهی تا شریعت کامل، جامع و خاتم جهانی و نهایی مدنی، اجتماعی و سیاسی اسلام محمدی فرارسیده و به منظور تحقق عینی، به صورت عملی و به شکل علمی تبیین گردیده است. در عین حال، برخی آیات و روایات، مبین و مؤکد فاصله زمانی میان ورود و یا آمادگی ورود بشر و در واقع افراد، جماعت‌ها و اجتماعات یا جوامع پیش‌رو به مرحله مدنی، با ارسال هدایت تشریعی الهی از طریق پیام‌آوران خویش است. آدم ابوالبشر، به مثابه اولین انسان مدنی و فطرتاً طالب هدایت و مهدویت و آدم 4 به منزله نخستین نبی و پیام‌آور هدایت الهی و آغازگر مهدویت و حتی نویدبخش غایی و انتظار او در فرآینده، در مواردی به هم نزدیک شده و در مواردی نیز از هم متمایزند و در هر صورت به واکاوی بیشتر نیاز دارد که از حوصله این بحث خارج است.

با بعثت انبیا، صفوف جماعت اهل هدایت و پیروان دیانت، از جمعیت پیشین جدا گشت و غیر آنها از هم سوا شد و در ادامه، به صورت دو جریان مخالف، هم‌اره جریان می‌یابند: یکی، جریان اهل حق که با بهره‌گیری از دانایی عقلانی فطری، با گوش دادن، اطاعت و کمک بینایی یقینی و علمی الهی انبیا و به‌کارگیری آگاهی‌ها و یافته‌های تجربی، مسیر هدایت را گرفتند. دیگری، با طغیان، برعکس جریان حقیقت، هدایت و مهدویت شنا کردند و علم پیروی از گذشتگان باطل خود را بلند نموده، به دوش می‌کشند و یا ادعای علم و آگاهی ولو پنداری و نارسا و یا توهمی و کاذب یعنی دروغین را دارند که در حقیقت چهل مرکب است:

(فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّنَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ  
بَيْنَ النَّاسِ فِيهَا اخْتَلَفُوا فِيهِ وَمَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ  
الْبَيِّنَاتُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ فَهَدَى اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا لِمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِهِ وَاللَّهُ  
يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ).<sup>۵۹</sup>

و هم‌چنین:

(وَلَكِنْ اخْتَلَفُوا فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ وَمِنْهُمْ مَنْ كَفَرَ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا اقْتُلُوا وَلَكِنَّ  
اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ).<sup>۶۰</sup>

اینها نیز نشان‌دهنده این دو جریان هدایت و مهدویت و متقابلاً ضلالت، گم‌راهی و بدراهی جاری و جهانی است و اختلاف ذاتی و درون‌زادی آنها را تبیین می‌کند؛ چنان که امت اسلامی نیز از قبل پیش‌گویی شده، درست دچار همین اختلاف شدند و به تعبیری

آدم ابوالبشر، به  
مثابه اولین انسان  
مدنی و فطرتاً طالب  
هدایت و مهدویت  
و آدم 4 به منزله  
نخستین نبی و  
پیام‌آور هدایت الهی  
و آغازگر مهدویت  
و حتی نویدبخش  
غایی و انتظار او در  
فرآینده، در مواردی  
به هم نزدیک شده  
و در مواردی نیز از  
هم متمایزند و در هر  
صورت به واکاوی  
بیشتر نیاز دارد

این اختلاف در آنها بروز کرد. در نتیجه، با انحراف از مدار اصلی در جریان سقیفه و تحریف و تقلیل راهبرد ولایت و امامت، یعنی راهبری راهبردی آن به خلافت و به معنای مدیریت کاربردی در حد اجرایی، جزئی و ظاهری، از اثربخشی لازم و کافی بازماند. اختلافی که مغل و مانع ترویج و تحقق جهانی دین در دوران صدر اسلام شد و عامل خانه‌نشینی راهبران الهی و محرومیت نظام سیاسی، دولت و امت اسلامی و جهان انسانی از رهبری صالح و حقیقی گشت و به غیبت و انتظار مهدوی و مهدویت انجامید. راهبرد و راهبری دینی - مدنی و مدنی - دینی که لازم و ملزوم هم‌دیگر بوده، توسعه و تمدن اسلامی و تجدید، تأسیس و تحقق راهبردی یعنی بنیادین، همه و نیز نظام‌مند و هدف‌مند آن، در گرو این همراهی و توأمانی مکتب و امام به منزله امام صامت و قرآن ناطق و عاملند. در نتیجه، اصل دین و اسلام که به تعبیری مکتب و مدنیتی جهانی و نهایی که در عصر ظهور و در جهان و دولت مهدوی بوده، به صورت بنیادین، جامع، رسا و سازوار یا نظام‌مند، و به شکل فراگیر و در حد نهایی، با ظهور و حاکمیت منجی موعود و در نظام سیاسی و دولت او و با سیاست متعالی مهدوی، عملاً تحقق عینی خواهد پذیرفت. شاید فلسفه پاسخ امام صادق ۴ به مفضل در مورد دین واحد جهانی و وحدت دینی جهانی در دوران خاتم و این که دین واحد الهی همگی انبیای پیشین در عین تفاوت به معنای تنوع و حتی تفاضل شرایع (تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ مِنْهُمْ مَنْ كَلَّمَ اللَّهُ وَرَفَعَ بَعْضَهُمْ دَرَجَاتٍ)،<sup>۶۱</sup> دین واحد و توحید یا توحیدی اسلام بوده: (إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ)<sup>۶۲</sup> که در عصر ظهور در جهان حاکمیت تمام خواهد یافت: (هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ)،<sup>۶۳</sup> همین باشد.<sup>۶۴</sup> دوره مدنی قریب ده هزار سال و حداکثر بیست هزار سال نباید فراتر رود؛ چنان که سلسله انبیا تا آدم نبی ۴ به نظر نمی‌رسد حتی به ده هزار سال برسد. اسناد، شواهد و دلایل تاریخی و نیز برخی از روایات یا تفاسیر آیات قرآنی هم گویای این واقعیتند.<sup>۶۵</sup>

دوره توسعه مادی که تک‌ساختی بوده و تنازع طبیعی را در بطن خویش داراست، از چندین قرن و کمتر از یک هزاره فراتر نمی‌رود. روی کرد سیاست تک‌ساختی و تنازعی به‌ویژه متعارف مدرنیستی از نخست، یا نیهیلیسم پست‌مدرنیستی آن، از بنیاد تا

غایت و از ابتدا تا انجام، در حال جریان و گذار خود، عیناً، عملاً و علماً، تحریف و انحرافی از قاعده و اعتدال داشته و سیاست و سیرری نامتعادل، ضدتعالی و تنازلی را داراست. این مرحله که با تحریف تمدن توحیدی و متعادل و متعالی اسلامی از مسیر متعادل و متعالی خویش و با انحراف خلافت و مدیریت سیاسی از مسیر امامت و ولایت یعنی راهبری و سرپرستی راهبردی حقیقی و یقینی صورت پذیرفت، آن‌گاه در دوره جدید و معاصر (مدرن) در غرب تشدید و تئوریزه شد و تسجیل و ترویج گردید؛ آن هم در قالب و با شالوده‌ای مادی (ماتریالیسم)، طبیعی (نچرالیزم / ناتورالیسم)، دوگانه‌انگاری دین و سیاست (دوآلیسم) و بشری (اومانیزم) و دنیوی (سکولاریسم) و حتی راسیونالیسم (هدایت هوش و شعور به جای عقل و خرد هادی) و بلکه دانش‌پرستی (ساینس به معنای آگاهی به جای معرفت و حکمت اعم از بینش و ارزش یا بینایی و دانایی)، موضوعی که به سبب نارسایی و ناسازواری ذاتی و درون‌زادی، موجب و موجد نارسایی‌ها و ناسازواری‌های بحران‌خیز تا سرحد بن‌بستی به دست بشر و برای بشر شده که خود به سادگی و به تنهایی یعنی بدون هدایت راهبردی و به‌ویژه راهبری مهدوی نیز قادر به برون‌رفت از پی‌آمدهای پایه‌ای و نسبتاً پایدار تک‌ساختی و تنازعی آن نبوده و نخواهد بود. بحران و بن‌بست نارسایی و ناسازواری توسعه و سیاست تک‌ساختی فروپسیمی سود و سودا و لذت‌گرایانه و تنازعی داروینیستی - مدرنیستی، خواه کاپیتالیستی و خواه سوسیالیستی متعارف، در جهان جدید رایج و غالبند. به همین سبب، این دوره به دوره ظلم و جور و پر شدن دنیا از آن تعبیر شده است یا به تعبیری دیگر، پر شدن دنیا و جهانی‌شدن<sup>۶۶</sup> و به‌ویژه جهانی‌سازی ظلم و جور<sup>۶۷</sup> چه‌بسا اساساً به این دوره اطلاق می‌گردد. حال این که در دوران‌های قبل، هیچ وقت جهان عاری از ظلم و جور نبوده است. ظلم همان ضلالت یا تعلل، نارسایی، کاستی و تعلل تک‌ساختی فروپسیمی است که عبارت از فساد ناشی از ضلالت بوده و جور عبارت از تعدی و تجاوز و تناقض یا ناسازواری (نادرستی) و ناراستی داروینیستی و تنازع بقای استعمار و امپریالیستی استکباری بوده که در تعبیر قرآنی و روایی، عبارت از فسق ناشی از نادانی است.<sup>۶۸</sup>

این ادوار سه‌گانه مدنی، مادی و معنوی یا متعالی و مهدوی، پس از طرح و اثبات علمی اصل موضوعیت آنها، هریک نیازمند

واکاوی مبسوط و مشروح در زمینه طرح و اثبات چرایی یا هستی؛ تفصیل و تبیین چیستی و چگونگی، سیر و ساختار مربوطه هستند.

اما در این جا به منظور رعایت اختصار، به همین اجمال بسنده می‌گردد. این نظریه با عنوان نظریه یا قانون و سیر مراحل و حالات سه‌گانه مدنی، مادی و معنوی یا متعالی به تناظر جهات سه‌گانه عقلی یا عقلانی، جسمانی و حسی یا بدنی و سرانجام قلبی یا روحانی انسان و حتی ناشی و متأثر از آنها و بلکه به منزله معلول علمی، عملی و عینی آنها هستند که این نیز خود موضوع و مبحث و حتی نظریه‌ای مستقل و مبسوط است.

بدین ترتیب، مراحل متکامل سیر تکامل مدنی و سیاسی بشری به ترتیب ذیل است: «بدوی» ← «توسعه / تعادل مدنی» ← «توسعه مادی، اقتصادی و ابزاری / فن‌آوری» ← «توسعه / تعالی معنوی / تعالی فرهنگی، معنوی و اخلاقی» = «متعادل و متعالی» ← «مهدوی».

بشر این پیش‌فرض، در سیر مهدویت و مسیر طولانی چندین هزاره‌ای واحد ولی پر فراز و فرود و پر پیچ و خم تکاملی خویش، با گذار از مراحل و مراتب بدوی، مدنی و حتی توسعه و تمدن مادی، آنها را از سر گذرانده و هم‌اینک نیز دوره بازپسین این مرحله اخیر را می‌گذرانند. پیش‌بینی‌های علمی و پیش‌گویی‌های زیادی نیز بر دوره گذار یا آغاز مرحله بازپسین، یعنی مرحله فرهنگی یا تعالی فرهنگی، معنوی و اخلاقی و ورود به آن دلالت دارند. نشانه‌ها و گذار و دوره‌ای که نویدبخش مرحله بازپسین سیر تکامل مهدوی مدنی بشری یعنی عصر ظهور، نظام سیاسی و دولت واحد و نهایی جهانی مهدوی و سیاست و توسعه متعادل و متعالی آن خواهد بود؛ ان‌شاء الله.

## نتیجه

مهدویت، سیر به معنویت و سیاست متعالی است. نظریه و نظام مهدوی، علت غایی و غایت نهایی سیر و ساختار مهدویت، خلقت هستی و انسان، خلافت و هبوط آدم و شریعت از بدو تا ختم به شمار می‌آید. بشر با گذر از حالت بدوی و گذار از مراحل مدنی و توسعه مادی و ابزاری، بایسته و شایسته است وارد مرحله و بلکه مرتبه و حالت متعادل و متعالی خویش گردد؛ موردی که می‌توان آن را عصر ظهور مهدوی دانست. انقلاب و نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران، زمینه‌ساز و بنا به روایات و دلایلی چند، پیش‌درآمد ظهور است. انتظار فعال، پویا و سازنده انقلابی و نیز متعادل و متعالی مهدوی در دوران غیبت هم‌اینک با توفیق جهانی انقلاب و نظام جمهوری برآمده از آن، رابطه گسست‌ناپذیر و نسبت مستقیمی داشته و یافته است. ارتقای کارآمدی دولت و نظام جمهوری اسلامی ایران، در جهت دستیابی به اهداف والا ولی کاملاً دست‌یافتنی توسعه متعادل و متعالی، می‌تواند زمینه‌های امید و گرایش به مهدویت و به تبع آن جلب توفیق الهی در تعجیل ظهور فرج مهدی 4 را در پی داشته باشد، چنان‌که هرگونه تعلل در این جهت، آثار جبران‌ناپذیری در گرایش به مهدویت و آمادگی متعالی دارد و

انقلاب و نظام  
سیاسی جمهوری  
اسلامی ایران،  
زمینه‌ساز و بنا به  
روایات و دلایلی  
چند، پیش‌درآمد  
ظهور است. انتظار  
فعال، پویا و سازنده  
انقلابی و نیز  
متعادل و متعالی  
مهدوی در دوران  
غیبت هم‌اینک با  
توفیق جهانی انقلاب  
و نظام جمهوری  
برآمده از آن، رابطه  
گسست‌ناپذیر و  
نسبت مستقیمی  
داشته و یافته است

مسبب مهدی‌گرایی‌های کاذب و یا مهدی‌گریزی، نه تنها در سطح ملی بلکه در جهان اسلام و در میان مسلمانان جهان و در سطح بین‌المللی و جهانی خواهد شد. ارتقای کارآیی نیروها، کارآمدی نهادها و نهادین دولت ملی و نظام جمهوری اسلامی، تنها با آموزه‌های مهدوی میسر و امکان‌پذیر است. هرگونه آموزه‌های غیرمهدوی، یا نارسا و ناسازوار بوده و یا نامتعادل و نامتعالی است. در نتیجه، موجب و موجد نارسایی و ناسازواری اقتصادی، سیاسی و فرهنگی خواهد شد. توسعه اقتصادی توأمان با تعادل اجتماعی و سیاسی و در جهت تعالی معنوی جمهوری اسلامی ایران، با کارآیی و کارآمدی مهدوی و با شبیه‌سازی الگو و مدل مهدوی، هم می‌تواند ترسیم عملی شود و هم از سویی تبیین علمی گردد و تحقق عینی یابد. با این آرزوی ولو بلند<sup>۶۹</sup> و حتی امید والا ولی دست‌یافتنی است که با تلاش و تدابیر نیروها و نهادهای علمی، راه‌بردی و کاربردی کشور اسلامی و فرهیخته، این حرکت نویدبخش و الهام‌آمیز را شاهد و ناظر خواهیم بود؛ ان شاء الله! به‌ویژه این که چه‌بسا در قیاس با غیبت صغرا و غیبت کبرا، ظهور صغرا به عنوان مقدمه ظهور کبرا را شاهد باشیم؛ چنان که روایات و حتی آیاتی چند، بدین حقیقت و وقوع آن اشاره دارند. شاید انقلاب و نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران به منزله زمینه‌ساز مهدویت، نویدگر گذار و آغاز این مسیر و نزدیکی هر چه بیشتر به این سیر سرشتین و سرنوشت‌ساز باشد. به گواه تجربه تاریخی، منابع روایی و پیش‌گویی‌های الهی و با تحلیل‌ها، اعم از مطالعات پیمایشی و آمایشی و تحقیقات بنیادین و نظری، ایران و ایرانیان، شایستگی این رسالت را دارند و بایسته است نظام و دولت و جامعه انقلابی اسلامی ایران، با روزآمدی و ارتقای کارآیی نیروها و کارآیی نهادهای دولتی، عمومی و خصوصی اقتصادی، سیاسی و فرهنگی هر چه فراتر خویش، این رسالت تاریخی خویش را به منصف ظهور رسانند و با آمادگی و انتظار انقلابی زایا، پویا و پایای مهدوی و سازنده خود، زمینه‌های تعجیل فرج ظهور را هر چه بیشتر فراهم سازند. پرچم‌داری جهانی این حرکت تاریخی و بلکه تکوینی و تاریخ‌ساز و اصل هستی و ضرورت و نیز چیستی و حدود آن و خاستگاه و نقش شرق، مسلمانان و ایرانیان را در تبیین علمی، ترسیم عملی و تحقق عینی آن، پیش‌گویی کرده‌اند و حتی تحلیل‌های عملی نیز وقوع این حقیقت را تایید نموده‌اند

و جایگاه ایرانیان و چگونگی آن را باز می‌نمایانند. در میان این پیش‌بینی‌ها،<sup>۷۰</sup> روایات تصریح می‌کنند:

یکم. پیش‌ظاهر نهایی و نیز ظهور و حتی تأسیس حکومت (نظام سیاسی و دولت) آن از شرق دانسته شده است.<sup>۷۱</sup>

دوم. از قیام و حکومت مردی از سلاله رسول 6، امامان :

و سادات، از قم<sup>۷۲</sup> و دولت پیش‌ظاهر خبر داده‌اند.<sup>۷۳</sup>

سوم. تحت عناوین یاران طالقانی<sup>۷۴</sup> و پرچم سیاه و سید خراسانی و خراسان بزرگ،<sup>۷۵</sup> جملگی به خاستگاه، نقش و جایگاه برجسته و پیش‌آهنگی ایرانیان در این سیر سازنده و مسیر متعالی اشاره دارند، باشد که ایران اسلامی، با پیش‌بینی و پیش‌تازی تاریخ‌ساز خود، این نقش جهانی خویش را از هم اینک تدارک یابند. از سویی با اتکال به پیشینه سترگ مدنی متعادل ایرانی پیش‌اسلامی و ایرانی اسلامی و با پشتوانه دینی متعالی اسلام و به‌ویژه با تبیین علمی و شبیه‌سازی و مدل‌سازی آموزه‌های نبوی، علوی و مهدوی متعالی (لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا)<sup>۷۶</sup>، و از دیگر سویی، با تبیین علمی، ترسیم عملی و تحقق عینی کارآمدی ملی خویش، در جهت تحقق اهداف والای چشم‌انداز بلندگستر خویش که فراروی همگی نیروها و نهادهای علمی، راه‌بردی و کاربردی فرهیخته است، به‌ویژه با:

- ایجاد باور و امید در ملت سرافراز ایران با این شعار شعورخیز و حرکت‌آفرین حضرت امام خمینی ؛ که «می‌توانیم و باید»؛

- الهام‌بخشی در جهان اسلام و میان امت اسلامی و دولت‌های جهان اسلام و مسلمانان جهان؛

- اثربخشی و ارائه مدل و الگوی توسعه متعادل و متعالی راه‌بردی ولو غیرنهایی و مرحله‌ای برای اثرگذاری و ایفای نقش مؤثر در اذهان عمومی جهانی و به‌ویژه ملل تحت ستم و از جمله فرهیختگان و آزادگان کشورهای پیش‌رفته که چه‌بسا با ایجاد، ارائه و اطلاع‌رسانی و مشاهده عینی و عملی چهره و نمونه موفق از نظام سیاسی و دولت کارآمد، توسعه‌یابند و متعادل و متعالی شوند؛ زیرا (وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا)<sup>۷۷</sup>. سرانجام این که «اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ + وَأَصْبِرُوا = إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ > وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ»<sup>۷۸</sup>.

## پی‌نوشت‌ها

\* دکتری علوم سیاسی، استاد دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.

۱. سوره رعد، آیه ۱۱.
۲. سوره بقره، آیه ۲۵۷.
۳. سوره بقره، آیه ۲۱۳.
۴. سوره احزاب، آیه ۲۱.
۵. سوره بقره، آیه ۱۴۳.
۶. سوره انفال، آیه ۵۳.
۷. نک: علی دوانی، *مهدی موعود* (ترجمه جلد سیزدهم بحارالانوار)، ص ۱۱۴۸ - ۱۱۵۱، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ بیست و یکم، ۱۳۶۳ ش.
۸. همان، ص ۱۱۴۲ - ۱۱۴۳؛ علی کورانی، *عصر ظهور*، ترجمه: جلالی، ص ۳۵۱ - ۳۷۴، تهران: انتشارات بین‌الملل، چاپ نهم، ۱۳۸۳ ش.
۹. سوره فاتحه الكتاب، آیه ۶ - ۷.
۱۰. سوره بقره، آیه ۲۵۷.
۱۱. سوره حدید، آیه ۲۵.
۱۲. سوره بقره، آیه ۳۸.
۱۳. سوره انبیاء، آیه ۱۰۵.
۱۴. سوره سباء، آیه ۱۹.
۱۵. سوره سباء، آیه ۱۳.
۱۶. سوره بقره، آیه ۲.
۱۷. سوره بقره، آیه ۳.
۱۸. سوره بقره، آیه ۴.



۱۹. سوره بقره، آیه ۵.
۲۰. در کتابی متشکل از مجموعه مقالاتی به همین نام، نک: میشل فوکو، *ایران؛ روح یک جهان بی روح*، ترجمه: سرخوش و جهان‌دیده، تهران: نشر نی، ۱۳۷۹ش.
۲۱. همان، ص ۵۲.
۲۲. همان، ص ۵۵.
۲۳. همان، ص ۵۶.
۲۴. همان، ص ۵۷.
۲۵. همان.
۲۶. همان، ص ۶۱ و ۶۴.
۲۷. همان.
۲۸. همان، ص ۶۸.
۲۹. همان.
۳۰. همان، ص ۲۱۲ - ۲۲۹.
۳۱. میشل فوکو، *ایرانی‌ها چه رؤیایی در سر دارند؟*، ترجمه: معصومی، ص ۲۵، تهران: انتشارات هرمس، چاپ سوم، ۱۳۷۷ش.
۳۲. همان، ص ۲۹.
۳۳. همان، ص ۳۰.
۳۴. همان.
۳۵. همان، ص ۴۰.
۳۶. همان.
۳۷. همان.
۳۸. همان، ص ۴۱.
۳۹. همان، ص ۴۲.
۴۰. همان، ص ۶۳.
۴۱. همان، ص ۶۵.
۴۲. همان.
۴۳. همان: «سرنوشت عجیب»، ص ۳۲، «نظم عجیب جنبش»، ص ۵۷، «وحدت شگفت‌انگیز»، ص ۶۳ «بسیار کارآمد»، ص ۶۳.
۴۴. همان، ص ۲۹.
۴۵. نک: آندره فونتن، *یک بستر و دو رؤیا (تاریخ تنش‌زدایی)*، ترجمه: عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران: نشر نو، ۱۳۶۲ش؛ ژان ژاک سروان شرایبر، *تکاپوی جهانی*، ترجمه: عبدالحسین نیک‌گهر، تهران: نشر نو، دوم، ۱۳۶۲ش؛ الوین تافلر، *جابه‌جایی در قدرت؛ دانایی، ثروت و خشونت در آستانه قرن بیست و یکم*، ترجمه شهین‌دخت خوارزمی، تهران: نشر نو، دوم، ۱۳۷۰ش.
۴۶. برای نمونه نک: اصلاح‌گری و انقلاب و به‌ویژه تجربه این قرن که هر دو مصاحبه‌هایی با پوپرند که در اولی دچار تردید شده و در دومی به تجدیدنظر گراییده است. همین تردید و تجدیدنظر در زمینه علمی و فلسفه علم را نیز در کتاب *حدس‌ها و ابطال‌های وی می‌توان جست‌وجو نمود*.
۴۷. *ایرانی‌ها چه رؤیایی در سر دارند*، ص ۳۲.
۴۸. همان، ص ۴۲؛ برای مطالعه کامل‌تر در سیر گرایش مدنی ایرانی - اسلامی نک: علی‌رضا صدرا، *گرایش فلسفی سیاسی*، تهران: انتشارات میزان، ۱۳۸۶ش.
۴۹. سوره بقره، آیه ۲۱.
۵۰. سوره سجده، آیه ۷.
۵۱. سوره بقره، آیه ۳۰.
۵۲. سوره بقره، آیه ۳۵.
۵۳. سوره بقره، آیه ۳۸.
۵۴. سوره بقره، آیه ۳۸.
۵۵. سوره بقره، آیه ۲۸.
۵۶. سوره بقره، آیه ۲۱۳.
۵۷. برای نمونه نک: *تاریخ هردوت*، حکمت جاویدان ابن‌مسکویه رازی، *ایران قبل از اسلام* گریشمن، مقدمه تاریخ ابن‌خلدون، *درس‌های این قرن* پوپر، *آغاز و انجام تاریخ* یاسپرس و *درس‌های تاریخ* دورانت.
۵۸. برای نمونه نک: شهرزوری، *تاریخ الحکما*، ترجمه: تبریزی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۶ش.
۵۹. سوره بقره، آیه ۲۱۳.
۶۰. سوره بقره، آیه ۲۵۳.
۶۱. سوره بقره، آیه ۲۵۳.
۶۲. سوره آل عمران، آیه ۱۹.
۶۳. سوره توبه، آیه ۳۳.
۶۴. *مهدی موعود*، ص ۱۱۴۸ - ۱۱۵۰.
۶۵. همان، ص ۸۶۵.
۶۶. Globality: پروسه فنی و فرآیند طبیعی جهانی‌شدن اقتصاد.
۶۷. Globalization: عبارت از پروژه یعنی طرح سیاسی، سیاست و توطئه بازاری، غربی و آمریکایی‌سازی جهان با عنوان اقتصادی‌سازی جهان بوده، برعکس جهانی‌گرایی مدنی «Globalism»، انسانی و مدنی و اخلاقی متعالی‌سازی جهان.
۶۸. نک: علی‌رضا صدرا، «آسیب‌شناسی جهانی‌شدن»، *مجله قیاسات*، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۴، ش ۳۳.
۶۹. به تعبیر قرآنی «امانی»، سوره نساء، آیه ۱۲۳.
۷۰. چکامه‌های از جمله ایرانی، ملاحم، فتن؛ نک: ساموئیل کینگ، *آیین شاهیاری در شسرق*، ترجمه: فریدون بدره‌ای، ص ۹، ۱۸-۳۰، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۷ش.
۷۱. نک: *عصر ظهور*، ص ۲۳۳.
۷۲. به احتمال قریب به یقین امام خمینی؛ و انقلاب و نظام جمهوری اسلامی ایران؛ همان؛ *قم و قیام قائم*، ص ۲۳۶.
۷۳. همان، ص ۲۴۵.
۷۴. همان، ص ۲۵۸.
۷۵. همان، ص ۲۴۵، ۲۵۵ و ۲۶۶.
۷۶. سوره احزاب، آیه ۲۱.
۷۷. سوره بقره، آیه ۱۴۳.
۷۸. سوره اعراف، آیه ۱۲۸.

# تحويل مأموم، زمینه ساز ظهور

علی حاج محمدی \*

### چکیده

اگر مشخص شود، چه چیز سبب غیبت امام آخر 4 شد، چیستی و چرایی زمینه‌های ظهور نیز به خودی خود معین خواهد گردید، با این وصف که از میان رفتن عوامل غیبت امام عصر 4، برابر است با فراهم شدن مقدمات ظهور آن حضرت. این مقاله تلاش دارد تا با کاوشی نو در منابع قرآنی و روایی، به برخی عوامل غیبت امام عصر 4 دست یابد و به تشریح زمینه‌های ظهور آن حضرت پردازد. فرض آن است که آماده نبودن مأموم (مردم در امت اسلامی) برای پذیرش و تحقق فلسفه امامت، عامل اصلی غیبت به شمار می‌آید و بر این اساس، زمانی که در مأموم تغییر لازم حاصل شود، زمینه ظهور فراهم خواهد شد. بر همین اساس، ابتدا فلسفه وجودی امام و علت جعل امامت از جانب پروردگار متعال، تشریح می‌گردد و بیان می‌شود که راهنمایی و جهت‌دهی به جنبش‌ها و تکاپوهای مردم برای برپایی امر خدا و از جمله قسط و عدالت، فلسفه امامت است و نتیجه گرفته می‌شود که جامعه فاقد اراده اصلاح، زمینه پذیرش امام را ندارد. آن‌گاه، دیگر شرایط آمادگی مأموم برای ظهور امام، مانند دوری از سازش‌کاری، دودلی و پیروی از شهوات بیان خواهد شد. در نهایت، پرورش مردم برای حرکت حول محور امام، یعنی شرط دیگر ظهور، بررسی خواهد گردید.

### واژگان کلیدی

زمینه‌سازی ظهور، فلسفه امامت، اراده اصلاح، سازش‌کاری، ولایت فقیه.

## مقدمه

زمانی مهدی امت 4 در میان مردم بود و آن گاه غایب شد. چرا مهدی 4 به غیبت رفت و منجی کل روی از مردم نهان کرد؟ چرا امت اسلامی از مصاحبت امام خود محروم شد و زمینه ساز این غیبت چه بود؟ اگر مشخص شود چه چیز سبب غیبت شد، چستی و چرایی زمینه های ظهور نیز به خودی خود معین خواهد گردید؛ با این وصف که از میان رفتن عوامل غیبت امام عصر 4، برابر است با فراهم شدن مقدمات ظهور آن حضرت.

آماده نبودن مأموم برای پذیرش و تحقق فلسفه امامت، یکی از عوامل اصلی غیبت است و وقتی در مأموم تغییر لازم حاصل شود، زمینه ظهور فراهم خواهد گردید. بر همین اساس، فلسفه وجود امام، راهنمایی و جهت دهی به جنبش ها و تکاپوهای مردم برای برپایی امر خدا، از جمله قسط و عدالت است. در نتیجه، جامعه فاقد اراده اصلاح، زمینه پذیرش امام را ندارد. اراده اصلاح، زمانی پدید می آید که مجموعه ای از ویژگی ها در میان افراد جامعه ایجاد شود که آمادگی مردم برای بذل جان در راه برپایی امر خدا، در رأس این ویژگی ها قرار دارد. چنین اراده ای جز در مقاطعی در دوران پیش از غیبت و بعد از آن دیده نشده است. اندیشه اصلاح وجود داشته، اما جز اندکی قلیل، کسی حاضر به گذشت از مال و جان در این راه مقدس نبوده است. آن دسته قلیلی هم که اراده اصلاح داشتند، در امام شناسی و پذیرش امامت و حرکت حول محور امام، دچار ضعف بوده اند و انجام به انحراف رفته اند. بر این اساس، تربیت مردم برای حرکت حول محور امام، شرط دیگر ظهور است.

در ادامه، به بررسی این مسائل، به تفکیک خواهیم پرداخت. ابتدا گفتاری درباره فلسفه وجودی امام، آن گاه چستی اراده اصلاح و در پایان، حرکت حول محور امامت را تبیین و تشریح خواهیم کرد.

## الامام کالعکبه

پیامبران وظیفه داشتند که مردم را به شریعت آسمانی دعوت کنند و برای ترویج این اندیشه و دعوت، به میان آنان روند، هرچند برخی نپذیرند. در کشاکش نبردهای انبیا با لشکر شیاطین در طول تاریخ، اندیشه مردم نشو و نمو یافت و خرده هایشان ورزیده شد و کودک عقلشان، راه رفتن آموخت. در نتیجه، طومار پیامبری مهر ختام خورد و باب امامت باز شد. امام معصوم از آن جهت که امام بود، دیگر وظیفه نداشت که سراغ مردم رود و آنها را دعوت و تبلیغ کند.<sup>۱</sup> این وظیفه ای بود بر گرده خرده های ورزیده شده و نمو یافته مردم در جامعه.<sup>۲</sup> خدای کریم جایگاه امامت را جعل نمود تا شاخصی باشد برای پیدایی راه و مرجعی برای حل اختلافات؛ اختلافاتی که جنبش های اصلاح مدارانه مردم ورزیده خرد در جهت برپایی شریعت اسلام متشأ آن بود.

پیامبر اکرم 6 به امام علی 7 می فرماید:

إِنَّكَ كَالْكَعْبَةِ تَوْتِي وَ لَا تَأْتِي.<sup>۳</sup>

کعبه سوی مردم نمی رود، بلکه مردم راه می جویند و به طواف کعبه می آیند؛ یعنی امام وظیفه ندارد سراغ دیگران رود، بلکه مردم باید به سراغ او روند و این کلید راه یابی و تفسیر

آماده نبودن مأموم  
برای پذیرش و تحقق  
فلسفه امامت، یکی از  
عوامل اصلی غیبت  
است و وقتی در مأموم  
تغییر لازم حاصل  
شود، زمینه ظهور  
فراهم خواهد گردید

سیره امامان معصوم : در گذر تاریخ پرهیاها و پر کشاکش پس از رحلت آخرین پیامبر خدا 6 است.

حضرت علی 7 وظیفه پیامبری نداشت، لذا مادامی که مردم در دریای موج و پرتلاطم جامعه اسلامی، به طواف فانوس هدایتش نیامدند، ریسمان خلافت را برنگرفت و آن گاه که چون رمه‌های سرگردان بر در خانه‌اش ریختند، نیت آنها را محکی زد و فرمود:

دعونی و التمسوا غیری؛<sup>۴</sup>

بروید و به دیگری التماس کنید.

امام احتیاجی به خلافت ندارد؛ بلکه کشتی شکستگان، برای درمان سرگشتگی خود، به طواف این فانوس هدایت محتاجند.

کوفیان نیز در نامه‌هایشان به امام حسین 7 نوشته بودند: «اکنون ما جز شما، کسی را به امامت امت نمی‌شناسیم. رو جانب ما کن، بلکه خدا به وسیله شما، ما را به راستی رهنمون کند.»<sup>۵</sup> امام حسین 7 ابتدا به این نامه‌ها توجهی نکرد تا آن جا که روزانه شش صد نامه با امضای بزرگان کوفه، به دست امام رسید؛ آن گاه امام اراده کوفه نمود.<sup>۶</sup>

امام علی 7 در ماجرای اجتماع مردم بر در خانه امامت، گویی فتنه‌های امت رسول 6 را در ناصیه این قوم سرگشته می‌دید و تاریخ پر کشاکش و پر خون و فساد آینده را مشاهده می‌کرد که بر سر جمعیت گردآمده نهیب زد:

دعونی و التمسوا غیری فَإِنَّا مُسْتَقْبِلُونَ أَمْرًا لَهُ وَجْهٌ وَ

أَلْوَانٌ... وَإِنَّ الْأَفَاقَ قَدْ اغَامَتْ وَ الْمَحْجَّةُ قَدْ تَنَكَّرَتْ؛<sup>۷</sup>

بروید و از دیگری خواهش کنید و بدانید که راه آینده روشن نیست و امر جامعه مشتبه و نامشخص است... و افق‌های امت را مه گرفته و چشم، چشم را نمی‌بیند و شاه‌راه در سایه روشن فتنه‌ها، به کوره‌راه تبدیل شده است.

اما آن گاه که این گم‌گشتگان، به هیچ روی سر از خانه برنگرفتند و میثاق فرمان‌برداری در دست فشردند، امام پذیرفت، ولی سوگند خورد که اگر مردم جانبش نیامده بودند، هیچ گاه مهار کار را برنمی‌گرفت:

لَوْ لَا حُضُورَ الْحَاضِرِ وَ قِيَامَ الْحِجَّةِ بِوُجُودِ النَّاصِرِ...

لَأَلْقَيْتُ حَبْلَهَا عَلَى غَارِبِهَا وَ لَسَقَيْتُ آخِرَهَا بِكَأْسِ

أَوَّلِهَا؛<sup>۸</sup>

اگر بر در این خانه جمع نشده بودید و امر نشده بود که حجت خدا بر روی زمین با گرد آمدن مردم بر گرد خانه هدایتش قیام کند، ریسمان این ناقه را رها می‌کردم.

گویی ۲۵ سال غیبت امام از این مسند در نخستین دوره امامت، نتیجه بی‌اعتنایی مردم به کعبه روشنی و فانوس هدایت بود و ظهور امام بر این مسند، حاصل اراده مردم برای اصلاح امور؛ این است مجرا و مرسای غیبت منجی کل و ظهور آن حضرت 4 . لذا جامعه منتظر که جایگاه امام را شناخت، در فقدان امام فریاد شکوه سر می‌دهد:

اللَّهُمَّ إِنَّا نَشْكُو إِلَيْكَ فَقْدَ نَبِيِّنَا 6 وَ غِيْبَةَ وَلِيِّنَا؛<sup>۹</sup>

خداوند، ما به سبب فقدان پیامبر و غیبت ولی مان شکایت به پیش تو آورده‌ایم.

اشتباه افرادی که به «قاع‌دین زمان» معروفند، در همین است که تصور می‌کنند فلسفه وجودی امام زمان 4 این است که بیاید و یک‌تنه، دست به کار برپایی قسط و رفع ظلم شود. بر این اساس، به این نتیجه مغالطه‌آمیز می‌رسند که برای مهیا کردن کار ظهور، باید ظلم و فساد، عالم را فرا گیرد و هر حرکت اصلاح‌جویانه‌ای را تأخیر در روز قیام ایشان می‌دانند. اما شرط ظهور، پیدایی شعور حرکت در جان مردم و بلوغ اندیشه‌ها برای برپایی قسط است تا جایی که هر فرد، یک نهاد برای برپایی امر خدا شود؛ (لَيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ).<sup>۱۰</sup>

امامان معصوم : در دوران جاهلیت اموی و ستم عباسی، هیچ گاه در پی شوراندن مردم علیه دستگاه استبدادی یا تبلیغات برای کشاندن مردم به میدان نبودند. آنها هیچ گاه به روش‌های سیاست‌بازانه و دغل‌کارانه برای گردآوری مردم یا برگرفتن زمام قدرت متوسل نشدند. در سیره ایشان نه تهدیدی وجود داشت، نه تحمیلی و نه تزویری؛ این بستری برای پرورش اندیشه خودجوش انسانی برای برپایی قسط در گیتی بود.

به امام علی 7 اعتراض می‌شد که چرا مانند معاویه، از روش‌های گوناگون برای جلب مردم در گرداگرد خود بهره نمی‌جوید. آن حضرت برای جمع کردن مردم در گرداگرد پرچم اسلام، پول کافی در اختیار داشت. اعتراض می‌شد که چرا امام از این روش معاویه استفاده نمی‌کند که با پول یار جمع می‌کرد. امام علی 7 در پاسخ به صاحبان این اندیشه، نهیبی زد و فرمود:

والله ما معاوية بأدهي منى و لكنه يغدر و بفجر و لو لا كراهية الغدر لكنت من ادهي الناس؛<sup>۱۱</sup>

به خدا سوگند معاویه از من زیرک‌تر نیست، بلکه او نیرنگ‌باز است و نیرنگ و دغل، سزاوار راه هدایت نیست، وگرنه می‌دیدید که من از دیگران زیرک‌ترم!

آری، امام بنا ندارد که برای اجرای عدالت و برپایی قسط، به مدد حيله‌ها و ترفندها، لشکری انبوه فراهم شود. مردم خود باید اراده اصلاح در وجودشان پدید آید.

از همان زمان امیرمؤمنان 7 کلاس درس امام‌شناسی آغاز شد و مردم، وارد فرآیندی شدند که طی آن اراده‌شان در برپایی آرمان‌های نبوی، محکی چندباره خورد و تدریجاً جایگاه امام شناخته شد و این دگردیسی تاریخی، نقاط عطفی داشت؛ مانند ماجرای سقیفه و تعیین جانشین برای پیامبر 6، ماجرای حکمیت و تشخیص جبهه حق از باطل در نبرد صفین، ماجرای عاشورا و محک خوردن ایمان مردم و آمادگی جان‌فشانی در راه برپایی عدل، ماجرای انتقال خلافت از اموی به عباسی و محک خوردن دوباره فرصت‌شناسی و آمادگی مردم، و از همه مهم‌تر، ماجرای غیبت امام آخر 4 و محک خوردن خردهای مردم در اقامه امر خدا. در این بازه زمانی که دو قرن و نیم طول می‌کشید، جهت‌گیری امام وقت، تشویق اراده‌های انسانی به تشخیص راه راست و تقویت قوای اندیشه آنان در کوره تحولات سیاسی است.

۲۵۵ سال به جامعه اسلامی فرصت داده شد تا اندیشه عدالت‌جویی‌اش بالغ شود و با اراده اصلاح، بر حول محور امامت گرد آید و چون این مهلت سر آمد، امام 7 به غیبت رفت تا مردم در کشاکش حوادث واقعه، درس اصلاح‌گری آموزند و خردهای خویش را پرورش دهند. عصر غیبت، عصر کودکی خردامت در مسئله امامت و عصر ظهور، عصر بلوغ فکری آن و آمادگی برای خیزشی بزرگ و جهانی است که امام آخر راه‌بری خواهند کرد. بر این اساس، مسئله غیبت امام آخر 4 بزرگ‌ترین راه‌کار برای پرورش مردم است تا خود در کشاکش حوادث واقعه و فتنه‌های روزگار، مہیای برپایی قسط حول محور امام گردند.

امت اسلامی در دوران غیبت، با رجوع به عقل خویش، در پی حل مشکلات برآمده‌اند و در این کشاکش اندیشه‌ها، گرایش‌های مختلفی پدید آمده و می‌آید و در گذر این اختلافات و انحرافات، خرد دینی و سیاسی آنان پرورده می‌شود. این تشتت و اشتباه امر در عصر غیبت، تا جایی خواهد رسید که بر اساس روایات در دوره نزدیک به ظهور، دوازده پرچم هم‌رنگ که در واقع نماد دوازده گرایش مختلف هستند، ولی شعاری واحد می‌دهند و هر کدامشان ادعای حقانیت دارد، اعلام وجود می‌کنند، ولی فقط یکی از آنها حق است. البته وقتی از امام صادق 7 می‌پرسند که چگونه باید پرچم حقیقت را در میان این پرچم‌های مشتبه تشخیص داد، می‌فرمایند که «نور ما از این آفتاب، روشن‌تر است.» بی‌شک پختگی امت موعود، بدان حد خواهد رسید که از این میان، راه راست را بیابند و این رهیابی، حاصل جدال خردها و تضارب آرا و پرورش اندیشه‌ها و تشخیص‌ها در گذر سود و زیان سیاسی و دینی تاریخ است.

بر همین اساس، پرورش خردها یکی از وظایف دولت اسلامی است تا بتوانند با تکیه بر اصول تبیین‌شده اسلام، راه درست را تشخیص دهند. سیره امام خمینی؛ نیز شخصیت‌دهی به افراد برای پرورش دادن خرد آنان بود. بلوغ فکری ملت ایران، از این سیره رفتاری حاصل شد. امام خمینی؛ نظام اسلامی را تشکیل داد و درون چارچوب این نظام اسلامی، تشخیص



امر را بر عهده اندیشه مردم نهاد و فرمود: «میزان رأی ملت است.» به این ترتیب، قوای فکری مردم را در آزمون سترگ سیاسی انتخابات و دیگر مسائل مستحدثه پرورش داد. وی اصول سیاست اسلام را تبیین نمود و تفریع امر را بر عهده مردم نهاد و همین روی کرد الهام‌بخش، بلوغ فکری ملت ایران در فاصله اندک چند دهه را سبب شد و اکنون مردم ایران به چنان پختگی رسیده‌اند که می‌توانند حوادث صدر اسلام را بر مسائل مستحدثه سیاسی تاریخ معاصر، مطابقت کنند و رفتار درست سیاسی را تشخیص دهند. امام علی ۷ معاشرت با چنین امتی را آرزو داشت.

کمیل بن زیاد، صحابی برجسته و شاگرد خاصه امام علی ۷ نقل می‌کند که روزی در معیت امام، به بیرون از کوفه رفتند و امام از فقدان مردمی که ظرفیت پذیرش اندیشه اهل بیت را داشته باشند با وی سخن گفتند و چون از شهر خارج شدند، امام ۷ در اثنای گفت‌وگویشان آهی کشیدند و سخنانی گفتند. سپس به سینه‌شان اشاره کردند و فرمودند:

یا کمیل!... إِنَّ هَا هُنَا لَعَلْمًا جَمًّا... لَوْ أَصَبْتُ لَهُ حَمَلَةً؛<sup>۱۲</sup> در این سینه، دانشی و اندیشه‌ای فراوان است که ای کاش کسی بود که ظرفیت شنیدن و گرفتنش را داشت.

آن‌گاه فرمود:

آری تیزهوشانی می‌یابم که اعتمادی به آنان نیست و دین را وسیله دنیا قرار می‌دهند و با نعمت‌های خدا، بر بندگان و با برهان‌های الهی بر دوستان خدا فخر می‌فروشند. گروهی هم تسلیم حاملان حق هستند، اما ژرف‌اندیشی لازم را در شناخت حقیقت ندارند و با کوچک‌ترین شبهه‌ای، تردید در دلشان ریشه می‌زند. نه آنها و نه اینها سزاوار فراگیری این دانش فراوان نیستند.<sup>۱۳</sup>

تشخیص ملت ایران در مقاطع گوناگون و انتخاب سیاسی و دینی‌شان، آزموده شده و همین تشخیص و درایت ورزیده، زمینه‌ساز ظهور حضرت مهدی ۴ و تفسیرکننده روایت «یخرج ناس من المشرق فیوطئون للمهدی سلطان»<sup>۱۴</sup> است. ملت ایران که تا چند دهه پیش، دچار عقب‌ماندگی فکری و سیاسی بود، به مدد این پرورش سیاسی، به حد اعلای پختگی و درایت سیاسی و دینی رسیده است و امام خمینی؛ در هر مناسبتی به این امر مهم اشاره داشته‌اند:

– نام بزرگ ملت ایران در عالم، به رشد سیاسی ثبت شد.<sup>۱۵</sup>

– در مدت کمتر از دو سال، یک تحول پیدا شد که تمام قشرهای ملت افکار سیاسی پیدا کردند.<sup>۱۶</sup>

– حالا شما در هر جای مملکت بروید، می‌بینید مردم روشن هستند، مردم تکلیفشان را می‌فهمند... این خیلی امیدواری برای ما دارد که دیگر قیام، به شخص و این آدم و آن بستگی ندارد.<sup>۱۷</sup>

– من با کمال مباحثات، از رشد سیاسی و تعهد اسلامی ملت شریف ایران تشکر می‌کنم... من در ایام آخر عمر، با امیدواری کامل و سرافرازی از نبوغ شما به سوی رحمت حق کوچ می‌کنم.<sup>۱۸</sup>

امام علی ۷ در پایان سخن با کمیل، از مردمی سخن به میان می‌آورد که ظرفیت پذیرش این اندیشه را دارند و تعدادشان اندک است، ولی نزد خدا بزرگ‌مقدارند. بعد می‌فرماید: «آه آه شوقاً الی رؤیتهم»؛ آه که چقدر مشتاق دیدارشان هستم. چنین مردمی در ایران زمین، پدید آمده‌اند و بنیان‌گذار جمهوری اسلامی در وصفشان می‌گوید:

من با جرئت مدعی هستم که ملت ایران و توده میلیونی آن در عصر حاضر، بهتر از ملت حجاز در عهد رسول الله ۶ و کوفه و عراق در عهد امیرالمؤمنین و حسین بن علی – صلوات الله و سلامه علیهما – می‌باشند.<sup>۱۹</sup>

ما اگر در زمانی دیگر بودیم، شاید بهتر می‌توانستیم به تحلیل پدیده شگرف رشد سیاسی ایرانیان پردازیم و متوجه این حقیقت شویم که ایرانیان، بستر ساز اندیشه عدالت‌خواهی موعود گشته و الهام‌بخش جنبش‌های اصلاح‌طلبانه در سراسر گیتی شده‌اند. تحولات بی‌نظیر منطقه خاورمیانه، حاصل پرورش خرده‌های انسانی در سایه تحولات سیاسی و دینی ایران است. انقلاب اسلامی ایران، فرزندی در خاورمیانه تربیت کرده که هریک مبنایی برای خیزش رهایی‌بخش قسط جهانی هستند.

## آماده بذل جان

سهل خراسانی از شیعیان برجسته خراسان و از منادیان بزرگ برپایی قسط در لوای ولایت و امامت بود. وی مانند بسیاری دیگر در خطه ایران معاصر امام صادق ۷ شور انقلابی در سر داشت و از ستم‌امویان به ستوه آمده بود. او در اثنای سفری به مدینه، برای ادای زکات و خمس خویش به حضور امام ششم رسید و سخن به اعتراض گشود که حق خلافت و رهبری از آن امامت و اهل بیت است: «است و با این که فقط در خراسان صد هزار شیعه طرفدار و شمشیرزن آماده یاری امام هستند، چرا ایشان نشستند»

و قیام نمی‌کنند. امام صادق 7 پیش از آمدن سهل، قصد پختن نان داشتند و تنور خانه به همین منظور روشن بود. ایشان ابتدا پاسخی به سهل ندادند و صرفاً درباره اوضاع اقتصادی خراسان و مسائلی از این دست، سخن گفتند. تنور که داغ و سوزان شد، به ناگاه وی را محکی زدند و به وی فرمودند تا داخل تنور رود. سهل خراسانی وحشتزده از این فرمان امام و پریشان از وضع پیش آمده، سرپیچی کرد و خواهش نمود امام از وی درگذرد و به اصطلاح این یک تقاضا را نفرماید. امام چیزی نگفتند و سخن از اوضاع اقتصادی و خمس و زکات خطه خراسان را از سر گرفتند.

در همین حال، هارون مکی که مؤمنی وارسته و از یاران حقیقی امام بود، وارد شد. امام بی‌هیچ مقدمه به وی فرمود: «کفش‌هایت را بکن و وارد تنور آتش شو!» او بی‌درنگ چنین کرد و در تنور نشست و امام گفت‌وگوی خمس و زکات را با آن خراسانی که وحشتزده نگران او بود، ادامه داد. اندکی بعد، امام به سهل رخصت داد تا داخل تنور را نگاه کند. سهل برخاست و دید که هارون مکی با آرامش تمام در میان آتش نشسته است. آن گاه امام پرسشی کرد که چونان پتک بر سر این شیعه برجسته خراسان فرود آمد: «در خراسان چند نفر مثل این مرد دارید؟» و حاصل این مذاکره اعترافی تاریخی بود: «به خدا سوگند حتی یک نفر هم این‌گونه نیست!» امام نیز جمله‌ای راه‌بردی فرمود و شرط خیزش امام عصر را برای همیشه بیان نمود:

انا لا نخرج فی زمان لا نجد فیہ خمسة معاضدین لنا؛<sup>۲۰</sup>

تا وقتی پنج نفر همراه حقیقی نباشد، قیام نخواهیم کرد.

بی‌شک سهل خراسانی از اصحاب خاص و به اصطلاح محرم این درگاه بوده که امام 7 چنان ماجرابی را برایش پیش آورده است. اما اراده اصلاح به حرف نیست؛ (وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَعْبُدُ اللَّهَ عَلَى حَرْفٍ... وَإِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ أُنْقَلَبَ عَلَى وَجْهِهِ).<sup>۲۱</sup> برخی عبادتشان فقط به حرف است و همین که مصیبت ببینند، از راه بی‌راه می‌شوند. اما برپایی امر خدا در گرو پرورش مردانی است پا به رکاب که همواره آماده‌اند تا ثار خویش را نثار آرمان حق کنند و هرکسی را یارای این راه نیست. نمازخوان، روزه‌گیر، زکات‌ده، حج رو و آرزومند شهادت بسیار است، اما کجایند مردانی که چنگال مرگ ببینند و میدان خالی نکنند. امام صادق 7 به گواه تاریخ، چهار هزار شاگرد در زمینه‌های گوناگون علم و حکمت تربیت نمود، اما در همان انبوه مردم نیز پنج یار پا به رکاب حقیقی پیدا نمی‌شود. اینها شاید اندیشه اصلاح داشتند اما فاقد اراده اصلاح بودند.

و این فقدان اراده اصلاح حکایت همیشه تاریخ است. جمعی از مردمی که اندیشه اصلاح داشتند به پیامبر بعد از موسی 7 عرض کردند: (ابْعَثْ لَنَا مَلِكًا نَقَاتِلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ)؛<sup>۲۲</sup> فرمان‌روایی منصوب کن تا در راه خدا بجنگیم. اما وقتی طلوت به عنوان فرمان‌روا تعیین شد، (تَوَلَّوْا إِلَّا قَلِيلًا مِّنْهُمْ)؛ همه‌شان فرار کردند مگر عده‌ای اندک. اینها اندیشه اصلاح داشتند اما فاقد اراده اصلاح بودند.

امام حسین 7 در دومین روز ورودشان به کربلا، پس از آن‌که از خلف وعده کوفیان تحت تأثیر زر و زور اموی آگاه شدند و خبر شهادت مسلم را شنیدند، فرمودند:



النَّاسَ عِبَادَ الدِّينِ وَالَّذِينَ لَعَنَ عَلَى أَلْسِنَتِهِمْ... فِإِذَا  
مَحْصُوا بِالْبَلَاءِ قُلَّ الدِّيَانُونَ<sup>۲۳</sup>

مردم بنده دنیا هستند و شعار برپایی امر خدا، لقلقه زبانشان است لذا آن‌گاه که برق سکه‌ها چشمان را خیره کند یا برق شمشیرها و چکاچک تیغ و تیرها، قرار از کف برپاید، جمعیت دین‌دارها آب می‌رود.

زیرا نیازهای متعالی وجود انسان برای مردم اصل نشده و در این حال، شعار برپایی امر خدا مادامی بر زبان است که منافع مردم به خطر نیفتد. اما اراده اصلاح، آن‌گاه پدید می‌آید که نیازهای متعالی وجود بر صدر بنشینند و قدر ببینند و حامیان این امر، جان خود را بر دست گیرند و سپر امر خدا شوند.

اندیشه فداکاری در مردم بعد از رحلت رسول 6، در پای شجره طیبه نضج نگرفته بود. در رخداد عاشورا هم بسیاری معتقد بودند که باید ظلم یزیدی برچیده شود؛ یعنی اندیشه اصلاح داشتند اما فاقد اراده اصلاح بودند. معروف است افرادی که در مسیر کربلا با امام دیدار می‌کردند، در توصیف وضعیت حاکم بر جامعه اسلامی آن روز می‌گفتند:

قلوبهم معك و سيفهم عليك<sup>۲۴</sup>

اینها دل‌هایشان با توست، اما شمشیرهایشان را روی تو گرفته‌اند.

یعنی اندیشه اصلاح دارند اما اراده اصلاح ندارند. بسیاری از حاجیان آن زمان، با ندای «هل من ناصر» امام حسین، بعد از خروج از مکه در معیت امام به راه افتادند، اما همین که فهمیدند مسلم شهید شده و کوفه خلف وعده کرده، متفرق شدند. بسیاری از کسانی که در خیزش حسینی به کاروان کربلا نپیوستند، از دشمنان سرسخت ستم و فساد یزید بودند، اما پای در گل تعلقات دنیوی داشتند و از حرکت بازماندند.

آن روز که ارزش‌های متعالی بر صدر بنشینند و مردم، آماده بذل جان برای برپایی قسط و عدل شوند، زمینه ظهور فراهم می‌گردد. باید اندیشه مردم تا جایی بالنده شود که در راه برپایی این رسم، آماده افشاندن جان و مال و آبروی خود باشند و این جان‌فشانی شرط شرکت در این حرکت جهانی است. امام باقر 7 می‌فرماید:

اگر مردم می‌دانستند که حضرت قائم 4 چه برنامه‌ای دارد و چه مسیری را طی خواهد کرد، بیشترشان آرزو

می‌کردند که هرگز آن حضرت را نبینند.<sup>۲۵</sup>

امام عصر 4 مظهر لطف خداست و واسطه فیض رحمت او. در کشاکش بلاهای روزگار، هر که وسیله نجات از گرفتاری‌ها بخواهد، امام یاری‌اش می‌کند، اما برپایی امر خدا در گرو حضور مردانی است که به پیشواز گرفتاری‌ها روند. شیخ کفعمی در کتاب *البلد الامین* آورده است<sup>۲۶</sup> که امام زمان 4 به مردی که گرفتار بند و زنجیر زندان بود و درخواست کمک از حضرت داشت، دعای «الهی عظم البلاء» را تعلیم داد و نتیجه‌بخش هم شد، اما اگر بناسست یآوری پیدا شود که پرچم قسط را بر دوش کشد، باید از زندان و بند و زنجیر و تلخی نهراسد. امر خدا، مردانی پاک‌باخته می‌خواهد که گاه پای‌مردی در راه خدا و ارزش‌های عالی انسانی، محبت شهوات از زن و فرزند گیرند تا زر و زیور و مال و منال در چشمشان خرد آید.

امام عصر 4 خود را به خورشید پشت ابر تشبیه کرده‌اند؛<sup>۲۷</sup> یعنی حرارت و فایده‌اش برای مردم برقرار است ولو خود از مردم در غیبتند؛ مثل پدری که از دور، مراقب طفل دبستانی خود است تا سالم به مدرسه برسد و همراهش است، اما خود را نشان نمی‌دهد تا بچه در طی این مسیر، به خود اتکا کند و پرورده شود. اگر هم خطری پیش آید، فوری مداخله می‌کند؛ یعنی حضور دارد اما ظهور ندارد. این مضمون دعای عهد که «اللهم اكشف هذه الغمة عن هذه الأمة»: «بحضوره»، یعنی همین حالا مشکلات امت با حضور ایشان رفع می‌شود. اما زمینه ظهور هنوز محقق نشده است. لذا این مفهوم را تفکیک می‌کند و در ادامه دعا می‌فرماید: و عجل لنا ظهوره.

خورشید امت از ابر برون ناید مگر آن هنگام که اراده‌ها تا به خورشید اوج گیرد. آری آن زمان که مردم آماده شوند تا برای اعتلای کلمه خداوند، خویش را فدا کنند، زمینه ظهور فراهم می‌گردد؛ گویی حجاب میان مأموم و امام، همین خود مأموم است که باید از میان برخیزد تا امام را ببیند؛ «تو خود حجاب خودی حافظ از میان برخیز». آری، آن هنگام که مردم آماده بذل جان خویش در این راه متعالی شوند، زمینه ظهور حضرت تا حدودی پدید خواهد آمد. امام صادق 7 در توصیف یاران حضرت می‌فرماید که آنها عاشق شهادتند.<sup>۲۸</sup> هم‌چنین مجموعه‌ای از روایات علایم ظهور، حامل توصیه‌ای برای شیعیان عصر ظهور است که «چون ندای آسمانی را - که از جمله نشانه‌های قطعی ظهور حضرت

مهدی 4 است - شنیدید، هرچه دارید رها کنید و به جانب حضرت بشتابید.<sup>۲۹</sup>

امام خمینی ؛ در تأسیس اندیشه انقلاب اسلامی که از جمله با هدف راهبردی برپایی قسط شکل گرفت، بر ایجاد چنین اراده‌ای در نهاد مردم تلاش کرد، لذا جوان پاک‌باخته و از جان گذشته‌ای هم‌چون حسین فهمیده را الگوی حامیان انقلاب اسلامی معرفی نمود. آن امام سفر کرده، به راستی با خیزش تاریخی خود، زمینه‌ساز بزرگ ظهور حضرت 4 گردید. پیروزی انقلاب ایران مرهون تدبیر بی‌بدیل خمینی کبیر و البته همراهی مردمی بود که خرد سیاسی‌شان در گذر ایام ورزیده شده بود و جان خویش را سپر آرمان خویش کرده بودند. بر همین اساس، ظهور ملت ایران در دوران معاصر، از علامات نزدیکی ظهور منجی کل است؛ زیرا ظهور انسان‌هایی را نوید می‌دهد که آماده بذل جان خویش بر سر آرمان دین هستند. در علامات ظهور است که در نزدیکی ظهور حضرت، خون‌های فراوان به راه می‌افتد. امام علی 7 در بیان آخرالزمان و ظهور پرچم عدالت می‌فرماید:

حَتَّى تَقُومَ الْحَرْبُ بِكُم عَلٰی سَاقٍ بَادِيًا نَوَاجِذَهَا، مَمْلُوءَةً اخْلَافَهَا؛<sup>۳۰</sup>

اندکی پیش از اقامه پرچم عدالت در زمین، جنگ و خونریزی سخت و پیچیده‌ای روی می‌دهد، طوری که جنگ دندان‌هایش را آشکار می‌کند.

آری، برپایی قسط و عدل خون می‌خواهد. لذا آن زمان که انسان‌های از جان گذشته فراوان شوند، زمینه ظهور نیز فراهم خواهد گردید. اما اراده اصلاح فقط به آمادگی برای بذل جان نیست. آن هنگام که پرچم قسط افراشته می‌شود، مأوم باید برای مسائلی سخت‌تر از بذل جان آمادگی داشته باشد.

### لا یقیم امرالله الا من...

خیزش‌هایی که برای برپایی قسط و عدل صورت می‌گیرد، موانعی دارد. یکی از این موانع، کسانی هستند که خود موضوع محاصمه‌اند؛ یعنی کسانی که دارایی یا موقعیت‌شان در معرض خطر قرار است و طبعاً در برابر چنین خیزش‌هایی جبهه می‌گیرند. اما گاه این موانع درونی است؛ یعنی در درون جبهه قسط و عدل جای دارد و نیروی پیش‌برنده آن را دچار سستی می‌کند.

جبهه حق در سه وضعیت ممکن است دچار سستی شود: یکی زمانی که افراد این جبهه، در برپایی عدالت، در مقابل جبهه باطل دچار رودربایستی می‌شوند، مثلاً برای پیش‌برد قسط و عدالت، مجبور می‌گردند با کسانی مقابله کنند که تا دیروز مصاحب یا دوست و آشنایشان بوده است. دوم، زمانی که در تشخیص راه درست، دچار دودلی و تردید می‌شوند. گاه در برابر قسط و عدل کسانی شمشیر می‌کشند که خود جامه‌ای از دین بر تن دارند و شعار دین هم سر می‌دهند. حضور اینها ممکن است مایه تردید در دل برخی شود و اراده‌شان را ضعیف کند. سوم نیز گاهی برخی افراد، خود اسیر وعده‌های جبهه باطل می‌شوند و مطامع‌شان مانع از همراهی یاوران قسط و عدل می‌گردد.

بر این اساس، اراده اصلاح برای برپایی قسط و عدل که سرلوحه خیزش جهانی حضرت مهدی 4 است، آن هنگام در ذهن و دل یاوران این خیزش جهانی نضج خواهد گرفت

امام عصر 4 مظهر  
لطف خداست و  
واسط فیض رحمت  
او. در کشاکش  
بلاهای روزگار،  
هرکه وسیله نجات از  
گرفتاری‌ها بخواند،  
امام یاری‌اش می‌کند،  
اما برپایی امر خدا در  
گرو حضور مردانی  
است که به پیشواز  
گرفتاری‌ها روند

که موانع فوق را از دل‌هایشان بزدایند. برپایی قسط، اقامه امر خداست و اقامه امر خدا را کسی پایاب و شکیب دارد که آراسته به سه خصلت راهبردی باشد. امام علی ۷ که رهبر خیزش برپایی عدالت و قسط است، این سه مانع را در میان پیروان خود مشاهده کرده بود لذا در کلامی به آفت‌شناسی نیروی قسط و عدل پرداخت و فرمود:

لَا يَقِيمُ أَمْرَ اللَّهِ سَبْحَانَهُ إِلَّا مَنْ لَا يَصْنَعُ وَلَا يَضَارِعُ وَلَا يَتَّبِعُ الْمَطَامِعَ؛<sup>۳۱</sup>

کسی را پایاب برپایی امر خدا و هم‌راهی این پرچم نیست مگر این‌که اهل مصنعه و سازش‌کاری نباشد، در تصمیم‌گیری‌ها دچار تردید نشود و از خواسته‌های نفس خود نیز پیروی نکند.<sup>۳۲</sup>

روحیه سازش‌کاری و معامله‌گری بر سر اصول و حقایق و ملاحظه‌کاری به نام مصلحت و رودربایستی، شفاعت‌پذیری و تبعیض در اجرای قسط بزرگ‌ترین آفت جنبش‌های اصلاحی تاریخ به شمار می‌آید. سازش‌کاری گاه نتیجه ترس و گاه نتیجه طمع است و اراده اصلاح، آن‌گاه پدید می‌آید که انسان شجاع باشد و در برابر رشوه‌ها خود را نبزد و فریب نخورد؛ خواه پول باشد یا ستایش دیگران و یا شهوات دیگر.

رودربایستی و رفیق‌بازی هم به سازش‌کاری می‌انجامد. غالباً افرادی که با هم، طبقات اجتماع را می‌چاپند، چنین مصنعه و سازشی میان آنها حکم می‌راند. اما منطق قرآن کریم، اجتناب از محبت دوستان و آشنایان در راه برپایی امر خداست که می‌فرماید:

(لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ)؛<sup>۳۳</sup>

قومی را نیابی که به خدا و روز بازپسین ایمان داشته باشند [و] کسانی را که با خدا و رسولش مخالفت کرده‌اند - هر چند پدرانشان یا پسرانشان یا برادرانشان یا عشیره آنان باشند - دوست بدارند.

امام علی ۷ در توصیف جنگ‌های صدر اسلام می‌فرماید که «ما در کنار رسول خدا ۶ با پدران و پسران و برادران و عموها و دایی‌های خود ستیز کردیم و این امر دشوار، حتی بر ایمان و تسلیم در برابر خدا افزود و گام‌های ما را در راه خدا استوارتر

ساخت.» بعد به لشکریانش که اراده اصلاح در آنان به ضعف رفته بود، نهیب زد:

وَلَعَمْرِي لَوْ كُنَّا نَأْتِي مَا أَتَيْتُمْ مَا قَامَ لِلدِّينِ عُمُودٌ؛<sup>۳۴</sup>  
اگر بنا بود ما مثل شما رفتار کنیم، پایه دین خدا هیچ‌گاه استوار نمی‌گشت.

گاه مصنعه در برابر کشش‌ها و خواسته‌های جامعه نیز رخ می‌دهد و به صورت بهره‌برداری از نقطه ضعف اجتماع و نه مبارزه با آن ظهور می‌کند. بر این اساس، تابع احساسات عمومی بودن نیز نوعی مصنعه است.

فقدان اعتماد به نفس و تردید در تصمیم‌گیری یا هراس از عواقب احتمالی یک اقدام درست نیز مانع از پدیداری اراده اصلاح است. اگر اراده اصلاح پدید آید، انسان در برابر پیش‌آمدهای ناگهانی دست و پای خود را گم نمی‌کند. بنابراین، برپایی قسط نیازمند اراده‌هایی آهین است. پیامبر اکرم ۶ در توصیف یاران حضرت مهدی ۴ می‌فرماید: «دل‌های آنان چونان پاره‌های آهن است».<sup>۳۵</sup> هم‌چنین در حدیث آمده که «حضرت مهدی ۴ و سپاهیان‌ش، در راه اجرای امر خدا به سرزنش کسی نمی‌اندیشند».<sup>۳۶</sup>

شهوات و مطامع نیز اراده اصلاح را سست می‌کند. صلح با معاویه در عهد امام حسن ۷ نتیجه رفتار شهوت‌مآبانه برخی مدعیان برپایی قسط و بی‌ارادگی آنها در برابر لشکر معاویه بود. هم‌چنین در دوره عباسی، بسیاری از علویان و حامیان خانه امامت که زمانی ماهیتی انقلابی داشتند و حتی پدران و برادران و خویشان‌شان به دست حکومت جور به قتل رسیده بودند، در اندک زمانی، شکار مادیات شدند و اراده خود را به پیشنهادهای چرب و نرم فروختند و حتی گفته‌اند که یکی از محرمان دستگاه سیاسی امام موسی بن جعفر ۷ همه اسرار امام را با پیشنهادی چرب و نرم معاوضه کرد و موجب شهادت امام شد.<sup>۳۷</sup>

### و من لزما الحق

اراده اصلاح شرط لازم برای برپایی امر خداست، اما شرط کافی نیست و تاریخچه خیزش‌های اسلامی پس از رحلت پیامبر اکرم ۶ گواه این مدعاست. این خیزش‌ها با اراده اصلاح در امت اسلامی صورت گرفت، اما چون از مدار پذیرش امامت به دور بود، نتیجه‌ای نداشت؛ یعنی حرکت‌هایی یک‌جانبه با هدف برپایی قسط بود، ولی حول محور امام معصوم زمان شکل نمی‌گرفت، لذا

دیر یا زود به انحراف می‌رفت.

در امر برپایی قسط، آن‌گاه که پرچم هدایت بر دوش امام قرار می‌گیرد، دیگر نه باید از آن پیشی گرفت و نه جا ماند. امیرمؤمنان علی 7 در این باره می‌فرماید:

و خَلَفَ فِينَا رَايَةَ الْحَقِّ، مَنْ تَقَدَّمَهَا مَرَقَ وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا زَهَقَ وَ مَنْ لَزَمَهَا لَحِقَ؛<sup>۳۸</sup>  
آن بزرگوار (پیامبر 6) پرچم راستی و درستی در میان ما نهاد و رفت. هرکه از آن پیشی گرفت، از دین بیرون رفت و هرکه باز ماند، هلاک شد و آن‌که همراهی‌اش کرد، به مقصد رسید.

اما تاریخ بشر، آکنده از سرپیچی و اختلاف مردم در امر اطاعت از ولی خداست. برای بشر همیشه دشوار بوده که از بشری چون خود اطاعت کند. قرآن کریم صاحبان چنین روحیه‌ای را با عنوان «مألاً» یاد می‌کند که به سبب تعلقات و دل‌بستگی‌های خود، همیشه مزاحم حرکت‌های انبیا بوده‌اند. از جمله بهانه‌هایی که برای سرپیچی از راه راست می‌آورده‌اند، همین نفس فرمان‌بری از بشری همسان با خودشان بوده است. قرآن کریم درباره قوم نوح 7 می‌فرماید:

(قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ مَا هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ... وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَأَنزَلَ مَلَائِكَةً)<sup>۳۹</sup>

نوح و اصحابش از کشتی پیاده شدند و نسلی گذشت، اما باز تعلقات دنیوی، پدیدار شدن چنین احساسی در نسل‌های بعدی را موجب شد؛ چنان‌که در چند آیه بعد، همین مضمون از زبان این قوم جدید تکرار می‌شود. منطق انحرافی این افراد، آن است که اطاعت از بشری هم‌چون خود را نمی‌پذیرند.

یکی از افراد سرشناس زیدی‌مذهب در دوران امام جواد 7 دچار شبهه شده بود که چگونه امامیه، به اطاعت از چنین کودکی، معتقد هستند و خلاصه آن‌که با نگاه ناقص خود، امام را در وضعیتی نمی‌دید که بشود از وی پیروی کرد. امام جواد 7 در پاسخ وی، به این آیه استناد کردند: (فَقَالُوا أَبَشَرًا مِّنَّا وَاحِدًا نَّتَّبِعُهُ إِنَّا إِذَا لَفِيَ ضَلَالٌ وَسُعْرٌ)<sup>۴۰</sup>؛ یعنی چنین نگاهی به امام، از همان اکراه تاریخی بشر در اطاعت از بشری چون خود ناشی می‌شود.<sup>۴۱</sup>  
در زمان پیامبر 6، سخن ایشان چون آیه محکمه‌ای بود که کسی را یارای سرپیچی نبود. قرآن می‌فرماید:

(وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ)<sup>۴۲</sup>

و هیچ مرد و زن مؤمنی را نرسد که چون خدا و فرستاده‌اش به کاری فرمان دهند، برای آنان در کارشان اختیاری باشد.

یعنی دیگر تشخیص پیامبر که در میان می‌آید، چون و چرا باید کنار رود. اما دوران بعد از نبوت، دوران محک جامعه است. پیامبر 6 به علی 7 فرمود: لَوْلَا كَلَمْ يَعْرِفَ حِزْبُ اللَّهِ بَعْدِي؛<sup>۴۳</sup> یعنی زمانی که دیگر آوردن نشانه و معجزه از جانب پیامبر برای تسهیل ایمان مردم رخت بریندد و میزان در امر جامعه، خواست مردم شود و افراد از سر اراده خویش، به اصلاح خود و جامعه برخیزند و گرداگرد حبل‌المتین امام و صراط راهنمای وی طواف کنند، آن‌گاه حزب

روحیه سازش‌کاری  
و معامله‌گری بر  
سر اصول و حقایق  
و ملاحظه‌کاری  
به نام مصلحت  
و رودربایستی،  
شفاعت‌پذیری و  
تبعیض در اجرای  
قسط بزرگ‌ترین  
آفت جنبش‌های  
اصلاحی تاریخ به  
شمار می‌آید

خدا شناخته خواهند شد. لذا در دوران امامت، همیشه به تشخیص امام اعتراض می‌شده است. برخی خیزش‌ها بعد از نهضت عاشورا در جامعه اسلامی رخ داد، اما سویه پذیرش امام در آنها ضعیف بود. نوعی عمل یک‌سویه به دین منتهای امام بود. اینها پیامبر را بعضاً دیده بودند، اما نمی‌توانستند امام را درک کنند. لذا بسیاری منحرف شدند، چون حاضر به سر نهادن به قوه تشخیص امام نشدند.

در آن صحابی خراسانی هم چنین احساسی پدید آمده بود. وی نماینده اندیشه‌ای اصیل به شمار می‌آمد مبنی بر این که باید قیام کرد و بساط ظلم را برچید. در پوشش پرداخت خمس منطقه خراسان به امام ششم، حامل پیامی بود برای امام که چرا نشسته‌ای و قیام نمی‌کنی. اما با آن ماجرا که رخ داد، بر همگان روشن شد که اندیشه پذیرش امامت هنوز پرورش لازم را نیافته است.

حال تصور کنید که این مرد به ناحیه خراسان برگشته و همین دیدار را با طول و تفصیل برای اهالی آن ناحیه تعریف کرده است. آن موقع سفر کردن به بلاد دوری هم‌چون مدینه، کار آسانی نبود. از آن گذشته، اخبار نیز به سادگی منتشر نمی‌شد. لذا مردم به شنیدن وصفی و سخنی از اهل بیت : تشنه بودند و همین که افرادی از مراکز اسلامی و به‌خصوص از دیدار ائمه :

برمی‌گشتند، جمعیت کثیری دورشان را می‌گرفتند و جویای اطلاعاتی درباره اوضاع می‌شدند. حال تصور کنید که مردم متوجه شوند که سهل خراسانی دیداری مفصل و سرنوشت‌ساز با امام ششم 7 داشته است. با این وضعیت، شاید رخداد دیدار با امام ششم دهان به دهان در همه نواحی خراسان پیچیده و به گوش همگان رسیده است.

اما چند دهه بعد امام رضا 7 در ماجرای فراخوان مأمون به مروه، از همان نقاط عبور می‌کند و ماجرای حدیث «سلسله الذهب» رخ می‌دهد. عاشقان امامت و صاحبان اندیشه اصلاح و منادیان برپایی قسط، از امام 7 تقاضای سخنی می‌کنند و جواب می‌شنوند که «کلمه لا اله الا الله، باروی خداست و البته شرط ورود به آن پذیرش امامت است: و أنا من شروطها». این یعنی هنوز در میان مردم آن خطه، پذیرش امام به آن حد لازم نرسیده است.

امام علی 7 در شکوه‌ای از این خصلت مردم فریاد می‌زند:

ای دو صد شگفت از اشتباه‌کاری این گروه‌ها و دسته‌ها که در امر دینشان دچار اختلافند: از سنت پیامبر پیروی نمی‌کنند و به کردار هیچ وصی اقتدا نمی‌نمایند... برای این گروه‌ها، معروف همان است که خود معروف بدانند

و منکر همان است که منکر بدانندش. نتیجه این که اینها در مشکلات به رأی خود پناه می‌آورند و در امر دین پیشوای خود هستند!<sup>۴۴</sup>

چه بسا اگر ما در زمان علی 7 بودیم و می‌دیدیم که بشری چون خود ما، در جنگ صفین به خود اشاره می‌کند و می‌گوید: «قرآن ناطق من هستم»، بسیاری از ما در صف خوارج می‌رفتیم. نفس این تصاویری که از ائمه : ترسیم می‌شود، دال بر همین امر است که در نگاه بسیاری از افراد، امام باید حتماً در وجنات و ظواهرش، فرشته‌گون باشد. بر همین اساس، روان ناخودآگاه ما، عالی‌ترین تصورات را به محبوب پنهانمان حضرت ولی‌الله اعظم نسبت می‌دهد. حال اگر این خصلت تاریخی نافرمانی از بشری چون خود در نهاد کسی بیدار باشد، آن‌گاه که امام عصر 4 بیاید نیز از وی سرپیچی خواهد کرد.

اما یاران حقیقی حضرت حجت 4 که خصلت پذیرش امام در آنان پرورده شده است، در فرمان‌برداری از آن حضرت از هم سبقت می‌گیرند<sup>۴۵</sup>. هم‌چنین درباره یاران حضرت مهدی 4 است که آنان در برابر حضرت از یک غلام به مالک خود، فرمان‌بردارتر هستند.<sup>۴۶</sup> در دعای عهد با آن حضرت، دستور آمده تا از خدا بخواهیم:

اللهم اجعلنی من أنصاره وأعوانه والذَّابِّين عنه والمسارعين إليه في قضاء حوائجه والمتمثلين لأوامره والمحامين عنه والسَّابِّين إلى إرادته والمستشهدين بين يديه.<sup>۴۷</sup>

گویی مسابقه‌ای است برای ولایت‌پذیری و سر نهادن به امر مولا (والمسارعين إليه في قضاء حوائجه) و در این میدان معیار ارزش، ربودن گوی سبقت در ابراز ارادت و ادای دین به آن حضرت است (و السَّابِّين إلى إرادته) و در این راه، جان و سر هم باید باخت (و المستشهدين بين يديه) این چنین اشتیاق به ولایت، در ماجرای کربلا انقلابی ایجاد کرد آن هنگام که در خیمه امام در شب عاشورا، هرکسی بر دیگری در ادای ارادت خویش مسابقه می‌داد و آن هنگام که اصحاب در پیش تاختن به میدان دفاع از حرم رسول خدا در صبح عاشورا مسابقه می‌دادند.

بر همین اساس، توقیع امام زمان 4 (وَأَمَّا الْوَأَدَاتُ الْوَأَقَاعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رِوَاةِ أَحَادِيثِنَا) از جمله کلیدهای زمینه‌سازی ظهور است. ثمره این حدیث، ایجاد قابلیت پذیرش یک انسان (راوی حدیث) به عنوان مرجع هدایت و سر نهادن بر فرمان انسانی است که به مدد تتبع و تهجد، به مبدأ هدایت الهی متصل شده

و قابلیت راهنمایی خلق را یافته است. ثمره این حدیث، گذر از کشش‌های نفسانی است که غالباً تشخیص‌های غلط انسان را به منزله حقیقت بی‌بدیل جلوه می‌دهد. ولایت فقیه در عصر انقلاب اسلامی مصداق اتم این باور است.

امام خمینی؛ مؤسس اندیشه جمهوری اسلامی در عصر ما، همواره به این رکن رکن اشاره داشتند: «پشتیبان ولایت فقیه باشید.» از این منظر، پشتیبانی ولایت فقیه یعنی سر نهادن به دریافت، تشخیص و تصمیم‌انسانی از جنس خودمان که به مدد صیانت از نفس خویش و مخالفت با خواسته‌های نفسانی، افتخار نمایندگی امام در دوران غیبت را یافته است. بر همین اساس، مانع پذیرش ولایت فقیه، عدم آمادگی برای واگذاری امر و درخواست راهنمایی از انسانی دیگر است که به سبب وارستگی‌های روحانی خود، قابلیت راهبری یافته است.

## نتیجه

ما در دورانی زندگی می‌کنیم که اندیشه اصلاح و برپایی قسط، صورتی جهانی به خود گرفته است. ما نظام واحد جهانی ظلم و همه‌گیر شدن ستم اقتصادی در سراسر گیتی را شاهد هستیم که توسط سازمان‌های واحد جهانی استمرار یافته و تقویت می‌شود. چنین بی‌عدالتی فراگیر، در هیچ یک از دوران بشر نظیر نداشته و اکنون درد مشترک همه زمینیان شده است. در عین حال، وجود این اندیشه اصلاح و اندیشه برپایی قسط، شرط لازم برای ظهور منجی کل 4 است، اما شرط کافی نیست.

زمینه اصلی ظهور، زمانی فراهم می‌شود که اراده اصلاح در مردم پدید آید؛ یعنی آن که اندیشه کار دارد، آماده بذل جان خویش در این راه باشد و همچنین در این مسیر، دچار هیچ‌گونه سازش کاری، دودلی یا پیروی از خواسته‌های نفسانی نشود.

در عین حال، از جمله ارکان پیدایی اراده اصلاح، پرورش خردهاست تا مردم در عین شناخت جایگاه امام، خود به دآوری امور بپردازند و این رشد فکری، از جمله وظیفه‌های دولت اسلامی است. بر این اساس، یک اصل راهبردی این است که باید همه رفتارها، حرکات، جهت‌گیری‌ها و برنامه‌ریزی‌های دولت اسلامی، در جهت شخصیت دادن به مردم و شریک کردن آنها در امر انتخاب و برنامه‌چینی و اجرا باشد.

باید روش تبلیغ در جامعه اسلامی ما دگردیسی بیابد. باید بخشی از اقلام فرهنگی تولیدی در جامعه، اعم از کتاب یا محصولات رایانه‌ای، به سمت ایجاد و پرورش اراده اصلاح در امت اسلامی برود. همچنین مداحان اهل بیت؛ به منزله یکی از رسانه‌های گسترده و نو اندیشه امامت، نقش سترگی در این باره می‌توانند ایفا کنند. محتوای اشعار و ذکر مصیبت‌ها باید حول پرورش شخصیت و شعور و اراده اصلاح پیش رود.

همچنین باید شور از جان گذشتگی در راه برپایی قسط و عدل، در میان جامعه پرورش یابد. دفاع مقدس هشت ساله ما و نبردهای اخیر خاورمیانه به خصوص نبرد ۳۳ روزه لبنان و نبرد ۲۲ روزه غزه، دلیل محکمی بر پیدایی انسان‌های پاک‌باخته و از جان گذشته در دوران اخیر است. در عین حال، باید به مردم آموخت که همراهی امام در هر حرکتی، از جمله اصول کار است. نه باید پیش‌تر رفت و نه بازماند. بر این اساس، پیدایی ولایت فقیه در خطه ایران و بازتاب روزافزون آن در میان گروه‌های مبارز منطقه‌ای، زمینه‌های ظهور امام زمان 4 را فراهم کرده است.

زمینه اصلی ظهور، زمانی فراهم می‌شود که اراده اصلاح در مردم پدید آید؛ یعنی آن که اندیشه کار دارد، آماده بذل جان خویش در این راه باشد و همچنین در این مسیر، دچار هیچ‌گونه سازش کاری، دودلی یا پیروی از خواسته‌های نفسانی نشود

## پی‌نوشت‌ها

\* پژوهش‌گر مسائل جامعه‌شناختی.

۱. مرتضی مطهری، *خاتمیت*، ص ۵۰-۵۳، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۷۳.
۲. البته امام نیز از جهت آن که فردی از افراد جامعه است، چنین وظیفه‌ای را دارد اما نه از آن جهت که امام است، بلکه از آن جهت که مؤمنی از مؤمنان به شمار می‌آید. (نک: *خاتمیت*)
۳. علی بن یونس العاملی، *صراط المستقیم*، ج ۲، ص ۹۱، تهران: المكتبة المرتضوية، ۱۳۸۴ق.
۴. *نهج‌البلاغه*، خ ۹۲.
۵. سید بن طاووس، *اللهوف علی قتل الطفوف*، ترجمه: عبدالرحیم عقیقی بخشایشی، ص ۵۳، انتشارات نوید اسلام، ۱۳۸۱ش.
۶. همان.
۷. *نهج‌البلاغه*، خ ۹۲.
۸. *نهج‌البلاغه*، خ ۳.
۹. حاج شیخ عباس قمی، *مفاتیح‌الجنان*، دعای افتتاح.
۱۰. سورة حدید، آیه ۲۵.
۱۱. *نهج‌البلاغه*، خ ۲۰۰.
۱۲. همان، کلمات قصار ۱۴۷.
۱۳. همان.
۱۴. محمد بن یزید قزوینی، *سنن ابن ماجه*، تحقیق: محمد فؤاد عبدالباقي، ح ۴۰۸۸، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۳۹۵ق.
۱۵. *صحیفه امام* (مجموعه سخنان امام خمینی ؛)، ج ۷، ص ۱۳۲، تهران: دفتر تنظیم و نشر آثار امام خمینی ؛ .
۱۶. همان، ج ۹، ص ۱۹۶.
۱۷. همان، ج ۱۰، ص ۱۵۴.
۱۸. همان، ج ۱۲، ص ۱۴۹.
۱۹. همان، ج ۲۱، ص ۴۱۰.
۲۰. محمدباقر مجلسی، *بحارالانوار*، ج ۴۷، ص ۱۲۳، بیروت: مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۳ق.
۲۱. سورة حج، آیه ۱۱.
۲۲. سورة بقره، آیه ۲۴۶.
۲۳. *بحارالانوار*، ج ۴۴، ص ۳۸۲.
۲۴. محمد بن جریر طبری، *دلائل‌الامامة*، تحقیق: مؤسسة البعثة، ص ۷۴، قم: مؤسسة البعثة، ۱۴۱۳ق.
۲۵. *بحارالانوار*، ج ۵۲، ص ۳۵۴.
۲۶. *مفاتیح‌الجنان*، مقدمه دعای عظم‌البلاء.
۲۷. *بحارالانوار*، ج ۷۸، ص ۳۸۰.
۲۸. حسین نوری طبرسی، *مستدرک‌الوسائل*، ج ۱۱، ص ۱۱۴، قم: مؤسسه آل‌البیت ؛ .
۲۹. *بحارالانوار*، ج ۵۲، احادیث ندای آسمانی.
۳۰. *نهج‌البلاغه*، خ ۱۳۸.
۳۱. *نهج‌البلاغه*، کلمات قصار ۱۱۰.
۳۲. مرتضی مطهری، *امامت و رهبری*، ص ۲۱۵-۲۱۷، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۶۶ش.
۳۳. سورة مجادله، آیه ۲۲.
۳۴. *نهج‌البلاغه*، خ ۵۶.
۳۵. *بحارالانوار*، ج ۵۲، ص ۳۰۴.
۳۶. سید بن طاووس، *الملاحم والفتن*، ص ۶۵.
۳۷. محمدتقی مدرسی، *امامان شیعیه و جنبش‌های مکتبی*، ترجمه: حمیدرضا آذیر، ص ۲۰۹، تهران: انتشارات بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۷۲ش.
۳۸. *نهج‌البلاغه*، خ ۱۰۰.
۳۹. سورة مؤمنون، آیه ۲۴.
۴۰. سورة قمر، آیه ۲۴.
۴۱. *امامان شیعیه و جنبش‌های مکتبی*، ص ۲۹۴.
۴۲. سورة احزاب، آیه ۳۶.
۴۳. *بحارالانوار*، ج ۳۸، ص ۱۰۳.
۴۴. *نهج‌البلاغه*، خ ۸۸.
۴۵. *بحارالانوار*، ج ۵۲، ص ۳۱۰.
۴۶. همان، ص ۳۰۸.
۴۷. *مفاتیح‌الجنان*، دعای عهد.

# سرانجام نظام سیاسی جهان

مرتضی شیرودی\*

### چکیده

بیشتر اندیشه‌ها، مذهب‌ها و نحله‌های فکری در پی ایجاد نظم‌ی نوین و نظامی مطلوب برای آینده جهان‌اند. در سه دهه اخیر، سه نظریه جهان‌گرایانه «پایان تاریخ» (فوکویاما)، «جنگ تمدن‌ها» (هانتینگتون)، «اسلام سیاسی» (امام خمینی ؛ ) در دو قالب پیش‌نظام مردم‌سالاری دینی (جمهوری اسلامی) و نظام کامل، قطعی و نهایی حکومت مستضعفان (امام زمان ۴)، بیش از دیگر نظریه‌ها توجه جهانیان و اندیشه‌ورزان را به خود جلب کرده و ندای ساختن جهانی جدید را سر داده‌اند. در واقع، سه نظریه برای جهانی‌شدن یا جهانی‌سازی پیش و روی جامعه جهانی است که می‌توان آن را در دو نظام لیبرال - دموکراسی شامل دو نظریه جهان‌شمولانه و هم‌خانواده فوکویاما و هانتینگتون و مردم‌سالاری دینی شامل دو نظریه مرتبط به هم و از یک سنخ امام خمینی ؛ و امام عصر ۴ خلاصه کرد. پرسش این است که کدام‌یک از این نظریه‌ها، ظرفیت و توان لازم را برای تأسیس نظام جهانی دارند؟ با مرور و مطالعه مختصات و صفات این نظریه‌ها و نظام‌ها، پاسخ به این پرسش را پی می‌گیریم.

### واژگان کلیدی

فوکویاما، نظریه پایان تاریخ، هانتینگتون، نظریه جنگ تمدن‌ها، نظام لیبرال - دموکراسی، امام خمینی ؛ ، انقلاب اسلامی، نظام جمهوری اسلام، امام زمان ۴، حکومت مستضعفان.

## مقدمه

برای پاسخ‌گویی به پرسش این نوشتار:

۱. نظریه پایان تاریخ فوکویاما و نظریه جنگ تمدن‌های هانتینگتون مطرح و نقد می‌شود.
۲. برخی از نواقص نظام لیبرال - دموکراسی به عنوان نظامی که اساس و بنیان دو نظریه یاد شده را تشکیل می‌دهد، به میان می‌آید.
۳. از نظریه اسلام سیاسی امام خمینی؛ و نظام جمهوری اسلامی به عنوان نظامی با قابلیت‌های فراهم‌آوری نظام کامل و نهایی امام زمان ۴ سخن می‌رود.
۴. سرانجام مروری کوتاه بر نظریه حکومت مستضعفان و ویژگی‌های آن صورت می‌گیرد. مطالعه و مقایسه این نظام‌ها، مطلوب بودن نظام جمهوری اسلامی را در گام اول و نظام حکومت مستضعفان را در گام پایانی نشان می‌دهد.

## فوکویاما

نظریه «پایان تاریخ» را فرانسیس فوکویاما، معاون وقت بخش برنامه‌ریزی سیاسی در وزارت خارجه امریکا در سال ۱۹۸۹م (۱۳۶۸ش) در نشریه *منافع ملی* مطرح کرد. وی نظریه خود را نخست به صورت مقاله و سپس با انتشار کتابی با عنوان *پایان تاریخ و واپسین انسان*<sup>۱</sup> مطرح ساخت. به اعتقاد وی، لیبرال - دموکراسی شکل نهایی حکومت در جوامع بشری است. تاریخ بشر نیز مجموعه‌ای منسجم و جهت‌دار است که بخش بزرگی از جامعه بشری را به سوی لیبرال - دموکراسی سوق می‌دهد. فوکویاما در تشریح نظریه‌های خود ابراز می‌دارد:

پایان تاریخ زمانی است که انسان به شکلی از جامعه انسانی دست یابد که در آن، عمیق‌ترین و اساسی‌ترین نیازهای بشری برآورده شود و چنین اتفاقی در غرب و در نظام لیبرال - دموکراسی افتاده است. به بیان دیگر، بشر، امروزه به جایی رسیده که نمی‌تواند دنیایی ذاتاً متفاوت از جهان کنونی را تصور کند؛ چرا که هیچ نشانه‌ای از امکان بهبود بنیادی نظم جاری وجود ندارد.

فوکویاما، هم‌چنین معتقد است:

در طول چند سده گذشته، هم‌گام با پیروزی لیبرال - دموکراسی بر رقبای ایدئولوژیک خود نظیر سلطنت موروئی و فاشیسم و جدیدتر از همه، کمونیسم، در سراسر جهان، اتفاق نظر مهمی درباره مشروعیت لیبرال - دموکراسی به عنوان تنها نظام حکومتی موفق به وجود آمده [است]. لذا لیبرال - دموکراسی ممکن است نقطه پایان تکامل ایدئولوژیک بشر و آخرین شکل حکومت بشری باشد. در این صورت، پایان تاریخ اتفاق می‌افتد. در واقع، شکست کمونیسم، دلیل پیروزی ارزش‌های لیبرال - غربی و پایان درگیری‌های ایدئولوژیک است.

پایان تاریخ زمانی است که انسان به شکلی از جامعه انسانی دست یابد که در آن، عمیق‌ترین و اساسی‌ترین نیازهای بشری برآورده شود و چنین اتفاقی در غرب و در نظام لیبرال - دموکراسی افتاده است

او اضافه می‌کند:

من قائل به پایان یافتن تاریخ هستم؛ زیرا تاریخ به مثابه یک فرآیند منسجم و متحول است که وقوع آن با امان نظر به تجربه همه مردم در همه زمان‌ها، ممکن است؛ این اتفاق افتاده. چنین درکی از تاریخ بشر، بیش از همه با نام هگل، فیلسوف آلمانی شناخته می‌شود. کارل مارکس نیز با به امانت گرفتن این مفهوم از تاریخ، آن را به صورت بخشی از فضای فکری روزمره ما درآورد.<sup>۲</sup>

پس نظریه پایان تاریخ، موضوع جدیدی نیست؛ بلکه مارکس، پیش‌تر آن را به‌طور همه‌جانبه‌ای مطرح کرده بود. مارکس بر این باور بود که روند دیالکتیکی تاریخ بر اساس دترمینیسم اقتصادی به مرحله نهایی و پایانی (یعنی کمونیسم) خواهد انجامید. در این مرحله، تمامی تضادها و تناقض‌های پیشین پایان می‌یابد و جامعه‌ای جهانی و تهی از طبقه و دولت ظاهر خواهد شد. این مقطع، در واقع، مرحله دست‌یابی بشر به مفهوم کامل و جامع آزادی و انسانی است؛ اما مفهوم تاریخ به عنوان روندی دیالکتیکی و در عین حال، تکاملی و واجد آغاز و انجام زندگی بشر که مارکس مطرح کرد، در واقع، از فلسفه تاریخ گئورگ ویلهلم فردریش هگل (فیلسوف مشهور آلمانی)، وام گرفته شده بود.

هگل، نخستین اندیشه‌ورزی بود که پیشرفت تکامل تاریخ را از مرحله ابتدای خودآگاهی به مرحله پایانی خودآگاهی بشری مطرح کرد. به نظر وی، رشد و توسعه خودآگاهی با ساختارها و سازمان‌های اجتماعی هریک از مراحل گذار تاریخ (هم‌چون مراحل قبیله‌ای، برده‌ای، تئوکراسی و مرحله پایانی مساوات دموکراتیک) ارتباط نزدیک و تنگاتنگی دارد. در باور هگل، انسان، ساخته و پرداخته شرایط تاریخی و اجتماعی خویش است. بنابراین، تاریخ در حرکت جبری خود که تجلی آشکاری از عقلانیت و واقعیت است، به لحظه‌ای مطلق منتهی می‌شود که در آن، آخرین شکل عقلایی جامعه و دولت تحقق می‌یابد. به عبارت دیگر، هگل، سیر تاریخ بشری را در جهت تکاملی هرچه بیشتر و وسیع‌تر آزادی می‌دید. به نظر او، آزادی در دوران باستان از آن تعداد معدودی از افراد بود. در مرحله بعدی، آزادی متعلق به گروه یا طبقه ویژه‌ای از جامعه شد، ولی در مرحله پایانی، آزادی از آن همه بشر خواهد

شد. آزادی و انسانیت در این مقطع، مفهوم کامل و جامع خود را پیدا خواهد کرد.<sup>۳</sup>

فوکویاما با توجه به تفاسیری که از نظریه‌های هگل و مارکس در این زمینه ارائه می‌دهد، بیشتر به پیروزی لیبرالیسم از نوع هگلی باور دارد تا از نوع مارکسی آن؛ یعنی به پیروزی جامعه و دولت معتقد است، نه پیروزی طبقه کارگر. فوکویاما بیشتر اصطلاح پایان تاریخ را از تفسیری که الکساندر کزو<sup>۴</sup> بر اندیشه هگل نگاشته، اقتباس کرده است. فوکویاما معتقد است که جهان شاهد پیروزی حکومت همگن جهانی است و بنا به فرض او، عصر ما از این جهت، نمایان‌گر ایده‌آلیسم هگلی خواهد بود. او بر این باور است که میل به دست‌یابی به جامعه مصرفی درازمدت، به لیبرالیسم اقتصادی و سیاسی می‌انجامد و نظام غربی به‌طور پایان‌ناپذیری قابل گسترش است. فوکویاما در نظریه پایان تاریخ، کمترین توجهی به جهان سوم ندارد، بلکه با تحقیر در این باره می‌نویسد: «جهان سوم هنوز در تاریخ فرو رفته است... تا حدی که در تحول ایدئولوژیک جهان نقشی ندارد». او معتقد است که دیالکتیک شمال و جنوب، پس از همگن‌سازی کره غربی، جایگزین دیالکتیک شرق و غرب خواهد شد.

فرض اصلی نظریه فوکویاما این است که یک مسیر تکاملی زیربنایی برای تاریخ وجود دارد و این مسیر به نقطه‌ای پایانی می‌رسد. در آن‌جا، تلاش ذاتی انسان برای به رسمیت شناختن خود، سرانجام تحقق خواهد یافت و شاید به گفته هابرماس، پایان تاریخ، زمانی بسیار غم‌انگیز باشد؛ زیرا در تلاش انسان‌ها برای به رسمیت شناخته شدن، ممکن است پیکار ایدئولوژیکی در جهان، جای خود را به محاسبه‌های اقتصادی، نگرانی زیست‌محیطی و تأمین نیازهای مصرفی بدهد. در این دوره، به جای هنر و فلسفه، فقط نگهداری دایمی روح بشر در موزه مطرح خواهد بود. فوکویاما در کتاب خود، نظریه‌ای کلی در باب تاریخ را عرضه می‌کند که در آن بر نقش علم بسیار تأکید می‌شود، در صورتی که خود علم را سرمایه‌داری برمی‌انگیزد تا نیازهای بشر را برآورده سازد. پیام کلی فوکویاما آن است که اگر ما هنوز در نقطه‌ای قرار داریم که قادر نیستیم دنیایی کاملاً متفاوت با دنیای کنونی را تصور کنیم، باید به این احتمال توجه داشته باشیم که خود تاریخ نیز ممکن است روزی به پایان برسد.<sup>۵</sup>

به بیان دیگر، فوکویاما، نظریه‌پرداز امریکایی، این نظریه را پس از شکست کمونیسم مطرح کرده است و در آن می‌گوید که تاریخ جهان به هدف و پایان خود رسیده و دموکراسی لیبرال به عنوان تنها سیستم سیاسی ابقا شده است. به دیگر سخن، وی سقوط کمونیسم را نه تنها عامل بقای جهان سرمایه‌داری می‌داند، بلکه سقوط مارکسیسم را موجب رسیدن به هدف نهایی و پایانی خود یا همان لیبرال - دموکراسی ارزیابی می‌کند. در واقع، انفعال و واکنش شدید اندیشه‌ورزان غربی در قبال کمونیسم و پیش‌بینی‌های سقوط غرب که با پیش‌گویی‌های نوسترآداموس در هم آمیخته و در دیدگاه عامه، با عنوان پایان دنیا گرد آمده بود، سبب تدوین فلسفه‌ای گشت که بعدها در آرای نظریه‌پردازان غرب امثال هانتینگتون و فوکویاما و در آرای فلسفی به ظهور رسید.<sup>۶</sup>

واقعیت آن است که تاریخ جز پویایی متوالی رویدادها و روند تکاملی پی‌آمدها، چیز دیگری نیست. وظیفه فلسفه تاریخ نیز جمع‌بندی و در نظر گرفتن وجوه مشترک آنها در قالب اندیشه‌ای جامع است. پس پایان تاریخ، عنوانی مبهم و بی‌معناست. ژان بودریار در کتاب *توهم پایان* و در گفت‌وگویی که انجام داد، نظریه پایان تاریخ فوکویاما را ساده‌لوحانه و فاقد عمق نامید و به توصیف و تحلیل تجربه شخصی خود از جهان مدرن پرداخت، از جمله این که گفت: تاریخ دیگر به دنبال غایتی نیست؛ دیگر دارای تعالی نیست؛ دیگر از خود فرامی‌گذرد؛ تاریخ دیگر حرکتی خطی ندارد که آن را به سوی فرجام یا پایانی به معنای خوب و مثبت کلمه، فراتر از خود ببرد. بودریار معتقد است با وجود شکست کمونیسم، مارکس هنوز نمرده است؛ چون در اندیشه او نکته‌های استراتژیکی وجود داشت که هنوز معتبر است. در حقیقت، به عقیده او، آن چه مارکس تدوین و تحلیل کرده، هرگز پایان نیافته است.<sup>۷</sup>

از مطالب پیش گفته می‌توان دریافت در این نظریه، دعوا بر سر این نیست که کالاهای و ارزش‌های غربی بهتر است یا نه، بلکه فوکویاما در پی آن است که چگونه می‌توان نهادها و ارزش‌های غربی را به گونه مطلوب به جهان غیرغرب تعمیم داد و تثبیت کرد. پس نظریه فوکویاما، نظریه مشروعیت‌بخشی به الگوها، اندیشه‌ها، برداشتها، کردارها و ساختارهای غربی در سراسر جهان است. بر پایه این نظریه، تولید کالای مطلوب، تنها از ارزش‌ها و نهادهای غربی ساخته است. نظریه پایان تاریخ، تبیین‌کننده پیروزی جهانی اندیشه و بینش غربی است. این پیروزی با توجه به پیروی بیشتر کشورهای جهان از سرمایه‌داری به عنوان تنها راه توسعه اقتصادی و ثبات سیاسی پایدار، قطعی فرض شده است. به هر روی، نمی‌توان نادیده گرفت که این فرهنگ غربی است که ارزش‌های حاکم بر کشورهای دیگر را شکل، جهت و عینیت می‌بخشد و این ارزش‌ها، به ابزار تصویرگری جهان در میان توده‌ها و نخبه‌های جهان سوم تبدیل شده است. پایان تاریخ، بیش از آن که برتری‌های کمی و کیفی کالاهای مادی و غیرمادی غرب را مطرح کند، برتری ذهنی آن را مطرح کرده است. در این بین، تنها کشورهای اندکی در جهان، چون ایران، با پشتوانه‌ای پر بار از اندیشه اسلامی، در مقابل اندیشه‌هایی سلطه‌گرایانه چون پایان تاریخ

پایان تاریخ،  
عنوانی مبهم و  
بی‌معناست. ژان  
بودریار در کتاب  
*توهم پایان* و در  
گفت‌وگویی که انجام  
داد، نظریه پایان  
تاریخ فوکویاما را  
ساده‌لوحانه و فاقد  
عمق نامید

و مصداق عینی آن، یعنی جهانی شدن امریکایی ایستاده است. بنابراین، نظریه فوکویاما را باید در ردیف نوشته‌هایی دانست که به پایان عصر ایدئولوژی یا به عبارتی، به بنیاد ایدئولوژی امریکایی مربوط می‌شود؛ همان‌گونه که ژرار آرو<sup>۸</sup> و الویه مونژن<sup>۹</sup> در مقاله‌ای که در ۱۹۸۹م در نشریه *سپریت* امریکا به چاپ رسید، بیان کردند، اعلام پایان تاریخ، اصلی پایدار در اندیشه امریکایی است و اصولاً امریکا از نظر ایدئولوژی بر اساس نفی تاریخ بنا شده است.<sup>۱۰</sup> پس نمی‌تواند به مدیریت جهانی پردازد که همه آن، به استثنای خود را نفی کرده است.

### هانتینگتون

هانتینگتون بی‌آن‌که هم‌چون برخی تحلیل‌گران، پایان جنگ سرد را ختم مناقشه‌های ایدئولوژیک تلقی کند، آن را سرآغاز دوران جدید برخورد تمدن‌ها می‌انگارد. به همین دلیل، بسیاری از حوادث و رخداد‌های جاری جهان را به گونه‌ای تعبیر و تحلیل می‌کند که در جهت تحکیم انگاره‌ها و فرضیه‌های نظریه جدیدش قرار گیرد. نظریه برخورد تمدن‌ها از بدو انتشار با واکنش‌هایی گسترده در محافل فکری، مذهبی، فرهنگی و سیاسی جهان روبه‌رو شده است. در ایران، برخی آثار منتشر شده درباره نظریه برخورد تمدن‌ها عبارتند از:

۱. محمدعلی اسلامی ندوشن، «کدام رویارویی؟»، دوماه‌نامه *اطلاعات سیاسی - اقتصادی*، ش ۷۵ - ۷۶؛
۲. امید فرهنگ، «ما چگونه بر غرب تأثیر می‌گذاریم؟»، فصل‌نامه *گفتگو*، دی ۱۳۷۲؛
۳. داریوش شایگان، «چندگانگی فرهنگی»، فصل‌نامه *گفتگو*، دی ۱۳۷۲؛
۴. ساموئل هانتینگتون، «رویارویی تمدن‌ها»، ترجمه مجتبی امیری، دوماه‌نامه *اطلاعات سیاسی - اقتصادی*، ش ۶۹ - ۷۰؛
۵. مجتبی امیری، «نظریه رویارویی تمدن‌ها از دیدگاه منتقدان»، دوماه‌نامه *اطلاعات سیاسی - اقتصادی*، ش ۷۳ - ۷۴؛
۶. «نبرد آینده؛ گفت‌وگو با ساموئل هانتینگتون»، ترجمه: حمید عضدانلو، ماه‌نامه *کک*، ش ۴۲، شهریور ۱۳۷۲.

منتقدان هانتینگتون طیف وسیعی را تشکیل می‌دهند. برخی دولت‌مردان غربی طرح این‌گونه مسائل را در این مقطع، از نظر پی‌آمدهای سیاسی آن، جایز نمی‌بینند. برخی اندیشه‌ورزان و روشن‌فکران محافل سیاسی غرب، آن را طرحی خام می‌پندارند و هانتینگتون را به پاشیدگی درونی، پوچی اخلاقی و خلأ معنوی جهان غرب و در عوض، تلاش برای یک‌پارچه انگاشتن آن متهم می‌سازند و از او می‌خواهند تا برای ترمیم خانه از پای‌بست ویران غرب، چاره‌اندیشی کند. جیمز کورث<sup>۱۱</sup> از جمله منتقدانی است که به‌طور مشخص از هانتینگتون به دلیل نادیده گرفتن مشکلات داخلی تمدن غرب، انتقاد کرده است. وی در مقاله مفصلی با عنوان «برخورد واقعی»،<sup>۱۲</sup> ابتدا برخورد مفاهیم در عصر جدید را بررسی می‌کند و سپس به انتقاد از نظریه هانتینگتون می‌پردازد. به اعتقاد وی، غرب آبستن مهم‌ترین تحولات است و برخورد واقعی نیز در درون تمدن غرب به‌ویژه امریکا صورت خواهد گرفت. چندگانگی فرهنگی و حرکت‌های فمینیستی از جمله زمینه‌های لازم برای ایجاد درگیری درون تمدنی غرب‌اند. هم‌چنین می‌افزاید که برخورد واقعی بین غرب و دیگران نخواهد بود، بلکه در درون تمدن غرب، شاهد برخورد «غرب و فراغرب»<sup>۱۳</sup> خواهیم بود. نشانه‌هایی از این برخورد در حال حاضر در غرب به چشم می‌خورد که از آن جمله می‌توان به درگیری‌های فکری طبقات مختلف امریکا و توسعه آن به بدنه سیاسی امریکا اشاره کرد.<sup>۱۴</sup>

با وجود انتقاد‌های گسترده محافل آکادمیک از نظریه برخورد تمدن‌ها، برخی شخصیت‌های سیاسی و دانشگاهی و هم‌چنین بعضی مراکز مطالعاتی بانفوذ در امریکا و اروپا، نظریه‌های هانتینگتون را شایسته تأمل یافته‌اند و در تحلیل مسائل جاری بین‌المللی به آن توجه می‌کنند. در این میان، می‌توان به هشدارهای گراهام فولر، متخصص ارشد سابق امور خاورمیانه سازمان و کارشناس برجسته مرکز مطالعاتی راند اشاره کرد. وی در مقاله‌ای با عنوان «فراسوی جنگ سرد» می‌نویسد:

جهان در ورطه یک بحران فرهنگی بی‌سابقه گرفتار شده است. فرضیات برتری فرهنگی غرب به‌ویژه در دامن پیکره فرهنگی اسلام و تمدن کنفوسیوسی به شدت مورد حمله قرار گرفته است. چنان‌چه سایر نقاط جهان که نوعاً از سوی غرب، بی‌ارتباط با منافع غرب تلقی می‌شوند،

در جست‌وجوی ایفای نقش بارزتری در صحنه مسائل بین‌المللی باشند، این دو جریان می‌توانند به خصوصت‌های اقتصادی، سیاسی و حتی نظامی تبدیل شوند.

گراهام فولر نظریه برخورد تمدن‌ها و دشمنی اسلام و غرب را در آخرین کتابش به تفصیل بررسی کرده است.

هنری کیسینجر نیز معتقد است در دنیای بعد از جنگ سرد، شش قدرت جهانی، قدرت‌های برتر خواهند بود که در درون پنج تمدن بزرگ هستند. کیسینجر تمام مسائل جهان را در خطوط گسل مورد نظر هانتینگتون متمرکز نمی‌داند، اما با تحلیل وی درباره وضعیت جهان بعد از جنگ سرد موافق است. کیسینجر در سخن‌رانی خود در کنفرانس ویژه کتاب‌خانه نیکسون در کالیفرنیا، درباره برخورد تمدن‌ها اظهار نظر کرد. این کنفرانس در سال ۱۹۹۵م با عنوان «نقش امریکا در دنیای نامطمئن»، با شرکت صاحب‌نظرانی چون هانتینگتون، برژینسکی و شلزینگر برگزار شده بود.

در میان محققان اروپایی نیز برخی از آنان در ترسیم وضعیت آینده روابط بین‌الملل با مواضع هانتینگتون همراه هستند، به گونه‌ای که میچل استرم، رئیس انستیتوی مطالعات روابط بین‌الملل آلمان هنگام تشریح نتیجه آخرین تحقیقات این مؤسسه اعلام کرد که برخورد فرهنگ‌ها عامل خطرناک و بی‌ثبات‌کننده‌ای است که کشورهای ناتو در آینده با آن روبه‌رو خواهند شد.

در مقابل، آن دسته از دولت‌مردان و روشن‌فکران غیرغربی که تاریخ جنگ سرد را فراموش نکرده‌اند، طرح مقوله برخورد تمدن‌ها را توطئه حساب شده و خطرناکی می‌بینند که از تفکر تفرقه‌افکنانه غرب، برخاسته و با هدف پای‌مال کردن منافع کشورهای در حال توسعه ارائه شده است. در این میان، ساده‌اندیشانی نیز یافت می‌شوند که برای گریز از دغدغه تکاپوی علمی و فلسفی، به دنیای سیاه و سفیدی که هانتینگتون ترسیم می‌کند، بسنده کرده‌اند. آنان بدون توجه به پی‌آمدهای خطرناک و پیچیده آن می‌کوشند آن را بر ایده‌هایی نظیر تقابل دارالاسلام و دارالحرب منطبق سازند. محافل غربی و غیرغربی تقریباً تمام جنبه‌های نظریه برخورد تمدن‌ها را نقد کرده‌اند. با این همه، کمتر کسی است که به وقت‌شناسی و زیرکی هانتینگتون در استفاده سنجیده از خلأ آشکاری که در زمینه نظریه‌پردازی روابط بین‌الملل بعد از پایان جنگ سرد به وجود آمده بود، معترف نباشد. همچنین باید اذعان کرد که هانتینگتون با طرح به موقع این نظریه موجب شد در سیاست بین‌الملل، اهداف، تحلیل‌ها و ارزش‌های در حال شکل‌گیری آن، بازاندیشی صورت بگیرد. پژوهش‌گران علم روابط بین‌الملل نیز در تحلیل اوضاع جدید جهانی، درصدد معرفی پارادایم‌های نو برآمدند. با این حال، تاکنون نتوانسته‌اند جایگزینی برای نظریه هانتینگتون معرفی کنند.

با وجود نقدهای متعددی که درباره نظریه برخورد تمدن‌ها تا کنون منتشر شده است، هانتینگتون همچنان بر دیدگاه بدبینانه خویش درباره آینده روابط بین‌تمدن‌ها تأکید

آن دسته از  
دولت‌مردان و  
روشن‌فکران غیرغربی  
که تاریخ جنگ سرد  
را فراموش نکرده‌اند،  
طرح مقوله برخورد  
تمدن‌ها را توطئه  
حساب شده و  
خطرناکی می‌بینند که  
از تفکر تفرقه‌افکنانه  
غرب، برخاسته و با  
هدف پای‌مال کردن  
منافع کشورهای در  
حال توسعه ارائه شده  
است



ورزیده و از شکست دولت - ملت به عنوان واحد اصلی روابط بین الملل، تشدید تنش های ناسیونالیستی، گرایش فزاینده بشر به درگیری، افزایش سلاح های کشتار جمعی و رشد بی نظمی در جهان سخن می گوید.<sup>۱۵</sup>

از نظر هانتینگتون، بر خلاف گذشته، تنش ها و منازعه های جدی در سطح بین المللی، از بحران هویت در میان ملت ها ریشه خواهد گرفت. هویتی که پیش از این، با استناد به ایدئولوژی، نظام اقتصادی یا نظام سیاسی کشورها تعریف می شد، اکنون برای حفظ موجودیت خود به دنبال یافتن شاخص های جدیدی در مقوله فرهنگ است. چشم انداز آینده چنین می نماید که درگیری های آینده، نه تنها برای پیشبرد اهداف سیاسی، بلکه برای تعیین هویت خود افراد و واحدها در چارچوب تمدن های موجود رخ خواهد داد. سیاست داخلی، سیاست قومی و سیاست جهانی وجود خواهند داشت، اما همگی تابعی از سیاست تمدنی خواهند بود.

هانتینگتون هم چنین تصریح می کند:

در دنیای بعد از جنگ سرد، کشورهای اصلی و مرکزی هر تمدن جای ابر قدرت های دوران جنگ سرد را خواهند گرفت. قدرت جهانی دیگر معنا ندارد و جامعه جهانی توهمی بیش نیست. هیچ کشوری، حتی امریکا، منافع استراتژیک مشخصی ندارد. شکل گیری دنیای آینده بر اساس تمدن ها حتمی است و هیچ گریزی از آن وجود ندارد.

با بررسی نظریه برخورد تمدن ها و نقدهایی که تاکنون درباره آن منتشر شده، بیان چند نکته ضروری است:

۱. نظریه برخورد تمدن ها، دیدگاه جدیدی است که در تحلیل مسائل جهانی، اهمیت بسیار دارد و تأمل و تعمق در ابعاد نظری و فرهنگی آن ضروری است.

۲. برخورد تمدن ها نظریه ای استراتژیک است و باید در سطح سیاسی (اجرایی) به آن توجه کرد.

۳. این نظریه برخی نکته های مهم و ارزنده دارد، ولی زیرساخت و پایه علمی و تئوریک مستحکمی ندارد و با بسیاری از واقعیت های موجود نیز سازگار نیست.<sup>۱۶</sup>

۴. هانتینگتون از رهبران غربی می خواهد که بکوشند کیفیت

تمدن غربی را بازسازی و از آن پاسداری کنند. این مسئولیت را نیز بیش از آن که متوجه اروپا بدانند، متوجه امریکا می داند. از نگاه او برای حفظ تمدن غربی، باید اهداف زیر را پی گیری کرد و به سرانجام رساند:

الف) دست یابی به هم گرایی سیاسی، اقتصادی و نظامی بیشتر و هماهنگ کردن سیاست ها با این هدف که کشورهای متعلق به تمدن های دیگر، اختلافات خود را با کشورهای غربی حل کنند؛  
ب) پذیرش جایگاه روسیه به عنوان کشور کانونی آیین ارتودوکسی و قدرت محلی مهم با منافع مشروع در حفظ امنیت مرزهای جنوبی خود؛

ج) ادغام کشورهای غربی اروپای مرکزی در اتحادیه اروپایی و ناتو یعنی کشورهای گروه ویسگراد، جمهوری های حوزه بالتیک، اسلونی و کرواسی؛

د) کمک به غربی شدن امریکای لاتین تا حد امکان و ایجاد پیوندهای نزدیک تر بین کشورهای امریکای لاتین با غرب؛

ه) محدود کردن گسترش قدرت نظامی متعارف و نامتعارف کشورهای مسلمان و چین؛

و) کند کردن شتاب دور شدن ژاپن از غرب و نزدیک شدن این کشور به چین؛

ز) حفظ برتری تکنولوژیک و نظامی غرب بر تمدن های دیگر.<sup>۱۷</sup>

با تحقق این اهداف که تحقق بخشی به آن آغاز شده است، دیگر فرهنگ ها و تمدن ها یا باید نابود شوند یا به اطاعت محض غرب تن در دهند. فراهم آوردن چنین نظمی، تنها سفیدپوست های غربی را شایسته تکریم می داند و بس.

هم فوکویاما و هم هانتینگتون در پی تثبیت نظام لیبرال - دموکراسی در جهان هستند، در حالی که علاوه بر نقدهایی که بر دو نظریه پایان تاریخ و جنگ تمدن ها آوردیم، نقدهای فراوانی نیز بر این نظام وارد است از جمله:

#### ۱. فردمبنایی

یکی از میزهای اجتماعی نظام های لیبرال - دموکراسی از دیگر نظام ها، فردگرایی افراطی است. منظور از فردگرایی افراطی، آن است که مردان و زنانی که در جامعه زندگی می کنند، در شرایط

عادی، مستقل از یکدیگر و مجزای از جامعه‌اند. در نتیجه، هرگونه تماس این اتم‌ها هرگز از ماهیت اجزا یا از سرشت این افراد برنمی‌خیزد، بلکه انواع مناسبات اجتماعی و روابط انسانی تابع مقاصد و منافع فردی است. از این جهت، مناسبات و روابط، معنا و مفهوم ابزاری پیدا می‌کنند و نهادهای سیاسی، سازمان‌های اقتصادی و مؤسسه‌های فرهنگی به میزانی موجه و مشروع هستند که منافع افراد را برآورده سازند. تأمین منافع فردی هم تنها در پرتو آزادی صورت می‌گیرد. بنابراین، اعمالی که آزادی را تحدید یا تهدید می‌کنند، به آن دلیل که مانع آزادی عمل افراد برای دستیابی به خواسته‌هایشان می‌شوند، مردود و مطرودند.

در نقد فردگرایی می‌توان گفت در شرایط عادی نیز زیست جمعی انسان‌ها، نه‌تنها از منافع مادی، بلکه گاه از منافع معنوی و روحی و در نتیجه، از ماهیت انسانی انسان‌ها برمی‌خیزد. بنابراین، موجه بودن مؤسسه‌های اجتماعی فقط در گرو تأمین منافع دنیوی نیست که به این دلیل نیازمند منشأ مشروعیت دنیایی باشد. همچنین در دستیابی به منافع، همیشه مؤسسه‌های اجتماعی و نیز آزادی، تسریع‌کننده نیستند، بلکه گاه کند کننده‌اند؛<sup>۱۸</sup> چون دست‌کم درباره مؤسسه‌های اجتماعی می‌توان گفت آنها با دامن زدن به بوروکراسی، روند دستیابی به هدف‌ها را کند می‌کنند.

## ۲. بی‌معنایی منافع عمومی

در لیبرال - دموکراسی، منافع عمومی عبارت است از هر آن چه قواعد دموکراتیک (انتخاب جمعی) تولید می‌کند یا برمی‌گزیند. گاه لیبرال - دموکرات‌ها، منافع عمومی را با سخن و تعریف روسو از منافع اجتماعی برابر می‌نهند، در حالی که روسو، بین منافع عمومی و منافع همگانی و اجتماعی تفاوت قائل بود. بنابراین، در نقد آن می‌گویند نظام لیبرال - دموکراسی، تلقی خاصی از منافع یا تعلقات عمومی دارد که بر پایه آن، خواسته‌ها و آرزوهای غیرمعقول را نیز دربر می‌گیرد. هدف نظام لیبرال - دموکراسی هم تأمین بیشترین منافع است و قواعد دموکراتیک انتخاب جمعی، ابزاری برای دستیابی به این منافع هستند. در مقابل، لوین، مفهوم منافع عمومی به کار رفته در لیبرال - دموکراسی را ابهام‌آمیز می‌داند و بر این باور است:

در گفتمان لیبرال - دموکراسی، منظور از کلمه عمومی، جمع بین فردفرد [است]، در حالی که مفهوم جمعی در منافع جمعی، برآیند تک‌تک افراد جامعه است، درست به همان نحو که واژه عموم (عمومی) با جامعه (جمعی) تفاوت دارد. افزون بر آن، مفهوم منافع یا تعلقات، برداشتی از عقل عملی است که آن هم، صرفاً ابزاری [است] یا در آن، عقل، برده عواطف است.<sup>۱۹</sup>

## ۳. رهایی، نه آزادی

لوین از ارائه تعریف آزادی مورد نظر نظریه‌های لیبرال - دموکراسی ابا دارد. از این رو، مستقیم به سراغ تحلیل مفهوم آزادی لیبرال - دموکراسی نمی‌رود؛ چون معتقد

در نقد فردگرایی می‌توان گفت در شرایط عادی نیز زیست جمعی انسان‌ها، نه‌تنها از منافع مادی، بلکه گاه از منافع معنوی و روحی و در نتیجه، از ماهیت انسانی انسان‌ها برمی‌خیزد. بنابراین، موجه بودن مؤسسه‌های اجتماعی فقط در گرو تأمین منافع دنیوی نیست

است آزادی را حتی لیبرال - دموکرات‌ها به صورت‌های مختلف تعریف کرده‌اند. با این وصف، می‌کوشد مخرج مشترک تعاریف آزادی لیبرال - دموکرات‌ها را عرضه کند و آن این است که در نظریه لیبرال - دموکراسی، آزادی یعنی نبود محدودیت اجباری در دسترسی به هدف‌ها. پس در این نظریه، بهترین تعریف از آزادی، به حال خود واگذاشتن افراد به صورت تحدید نشده و رها شده، در دستیابی به هدف‌هاست؛ اما واقعیت آن است که دستیابی به بیشترین منافع فردی، همواره در گرو برخورداری بیشتر از آزادی نیست،<sup>۲۰</sup> همان‌گونه که در جامعه بدون دولت یا در وضع طبیعی،<sup>۲۱</sup> به علت هرج و مرج زیاد یا فراوانی آزادی، رسیدن به اهداف، ناممکن است، یا دست‌کم، به کندی حرکت لاک‌پشتی صورت می‌گیرد. بنابراین، به نفع افراد است که در تعقیب اهداف‌شان، خود و دیگران محدودیت‌هایی را بپذیرند.

#### ۴. ناهم‌سانی تئوریک

هم‌سازی و امتزاج لیبرالیسم در دموکراسی در هیئت یک نظریه واحد سیاسی، مسئله‌ای دست‌نیافتنی است. بنابراین، نظریه لیبرال - دموکراسی با این پرسش روبه‌رو است که آیا مواضع لیبرالیستی با مواضع دموکراتیک می‌تواند در نظریه منسجم سیاسی هم‌زیستی کنند و گرد هم آیند؟

پاسخ لیبرال - دموکراسی به این پرسش، چشم‌پوشی از مؤلفه‌های دموکراتیک، (چون خیر جمعی) به نفع مؤلفه‌های لیبرالیستی (مانند خیر فردی) است، ولی لیبرال - دموکرات‌ها به روشنی بیان نمی‌کنند که مؤلفه‌های لیبرالیستی کدامند؟ آنها کج‌دارمریزانه، گاه به خیر جمعی و گاه به خیر فردی، یعنی گاه دموکراتیکی و گاه لیبرالیستی عمل می‌کنند. اگر بنا باشد در نظریه لیبرال - دموکراسی، عناصر دموکراتیک و لیبرالیستی در کنار هم قرار گیرند یا از مؤلفه‌های لیبرالیستی در مقابل عناصر دموکراتیک حفاظت کنند یا لیبرالیسم و دموکراسی، بافته‌های همدیگر را رشته و همدیگر را نقض نکنند، باید به روشنی، شاخص‌های لیبرالیستی را مشخص و معین کنند و حتی به تحدید گستره هر یک از آن دو بپردازند. محدود نکردن گستره لیبرالیسم و دموکراسی، دفاع از لیبرال - دموکراسی و مشروعیت‌بخشی به آن را با دشواری روبه‌رو می‌کند.<sup>۲۲</sup>

#### ۵. وضع قوانین

حق قانون‌گذاری در لیبرال - دموکراسی با مردم است، نه با خدا، ولی وضع قوانین از سوی بشر، کاستی‌هایی دارد. از جمله این‌که:

الف) بشر نمی‌تواند برای انسان‌ها، قانون یا قوانینی جامع و کامل وضع کند؛ زیرا ابزارهای سه‌گانه شناخت انسانی، چون حس، تجربه و عقل، قادر به کشف نیازهای انسان نیستند.

ب) بیشتر قوانین وضع شده بشری، با منافع قانون‌گذاران پیوند می‌خورد؛ یعنی تصویب قوانین به وسیله بشر، احتمالاً زمینه را برای پیوند بین منافع قانون‌گذاران و قانون فراهم می‌آورد. این در حالی است که انسان یا انسان‌های قانون‌گذار، تمایلی به محدود کردن منافع خود ندارند.<sup>۲۳</sup>

ج) اقلیت‌ها ناچارند قوانین تحمیلی اکثریت مخالف خود را تحمل کنند و آن را برخلاف میل باطنی‌شان به اجرا بگذارند.

د) بیشتر قوانین بشری، در فطرت انسان‌ها ریشه ندارند. به همین دلیل، هم از مقبولیت عامه بی‌بهره‌اند و هم مرتب به تصویب قوانین جدید یا توسل به سرنیزه نیاز پیدا می‌کنند تا قابلیت و ضمانت اجرایی بیابند.<sup>۲۴</sup>

#### ۶. انتخاب ناصالحان

در لیبرال - دموکراسی، مجریان حکومتی تنها با رأی مردم و بدون توجه به اوامر دینی برگزیده می‌شوند. به بیان دیگر، در این راه، کافی است که به هر صورتی، نظر مردم را به سوی خود جلب کنند تا از سوی اکثریت آنان برای تصدی پست‌های دولتی انتخاب شوند. بر این شیوه انتخاب، دست‌کم دو اشکال وارد است:

الف) اگر با آرای مردم، فردی هوس‌ران، بی‌تقوا، بی‌سواد و بی‌عرضه به مسئولیت دست یابد، ناگفته پیداست جامعه دچار تباهی و انحطاط خواهد شد. بی‌شک، عقل، این استدلال را نخواهد پذیرفت که بگذارد جامعه تباه شود، چون مردم رأی داده‌اند.<sup>۲۵</sup>

ب) در پروسه‌های انتخاباتی، کمتر افراد لایق، شرکت می‌کنند و نامزد یا انتخاب می‌شوند؛ زیرا تنها کسانی که ثروت‌مندتر و با نفوذترند، با صرف پول بیش‌تر و انجام تبلیغات افزون‌تر، به پست و مقام دست می‌یابند و صالحان به علت دست‌رسی نداشتن به مراکز ثروت و قدرت، منزوی می‌شوند.<sup>۲۶</sup>

## ۷. تبلیغات عوام‌فریبانه

رأی‌سازی یا جلب رأی مردم به وسیله تبلیغات عوام‌فریبانه، از معایب مهم لیبرال - دموکراسی است. در شرایطی که اکثریت مردم به وسیله تبلیغات دروغین، همراه می‌شوند، آیا می‌توان رأی به‌دست آمده را نظر واقعی مردم دانست؟ این مسئله، مؤید جمله‌ای معروف از ژان ژاک روسو است که گفت: «هرگز نمی‌توان ملتی را فاسد کرد، ولی می‌توان بیشتر آنها را همراه کرد. آن وقت چنین به نظر می‌رسد که ملتی، زیان خود را می‌خواهد».

در واقع، سه اشکال در تبلیغات غربی به چشم می‌خورد:

(الف) به دست آوردن رأی اکثریت مردم به هر شیوه و وسیله ممکن، تداعی‌کننده این جمله است: «هدف، وسیله را توجیه می‌کند».

(ب) هدف تبلیغات، گرفتن قدرت تفکر از مخاطبان است. در این صورت، هر فرد آن رأیی را می‌دهد که پیش‌تر در ذهن او پدید آورده‌اند.

(ج) در میدان رقابت انتخابات، تنها کسانی پیروز خواهند شد که امکانات تبلیغی بیشتری دارند.<sup>۲۷</sup>

## ۸. بی‌اعتنایی سیاسی

در نظام‌های لیبرال - دموکراسی که اساساً بر نمایندگی<sup>۲۸</sup> استوارند، در فواصل بین انتخابات، گردش کار بر عهده نمایندگان است و انتخاب‌کنندگان، منفعل و از چرخه قدرت دورند. به این معنا که، با وجود حضور نهادهای مدنی مانند احزاب سیاسی، ویژگی و ماهیت نظام لیبرال - دموکراسی، مابین مشارکت سیاسی است. شاید این مسئله، موجب بی‌اعتنایی سیاسی رأی‌دهندگان یا کاهش مشارکت سیاسی حتی در پاره‌ای از موارد، به سطوحی پایین‌تر از استانداردهای پذیرفته شده باشد. البته این بحران در دهه‌های اخیر، حادث شده است؛ زیرا:

(الف) توسعه ارتباطات به توسعه هوشیاری و آگاهی مردم از ناتوانی دولت‌مردان منجر شده است. آنها نیز در واکنش به این ناتوانی، سهم مشارکت سیاسی خود را کاهش داده‌اند. علاوه بر آن، گسترش علوم، نخبگان و مدیران منتخب مردم را با ناتوانی بیشتری در اداره جامعه روبه‌رو کرده است؛ چون تسلط نسبی در همه حوزه‌های علمی برای مدیریت بهینه، ناممکن است.

(ب) جهانی‌سازان با استفاده از ثروت و قدرت، بر نهادهای تصمیم‌گیری تأثیر می‌گذارند و مراجع قدرت و مراکز تصمیم‌گیری را از تمرکز و تعقل دور می‌سازند.

(ج) خطرات جغرافیایی، سیاسی و امنیتی افزایش یافته و به مانعی برای عرضه بحث‌های مجامع تصمیم‌گیری به مردم تبدیل شده است.<sup>۲۹</sup>

## ۹. انسان‌محوری

اصل بنیادین نظام‌های لیبرال - دموکراسی، انسان‌محوری است و بدین معناست که انسان، خردمند است و با بهره‌گیری از خرد خویش می‌تواند زندگی فردی و اجتماعی را بدون کمک مابعدالطبیعه به بهترین صورت اداره کند. پس او، در این راه، از راهنمایی خدا

در شرایطی که اکثریت مردم به وسیله تبلیغات دروغین، همراه می‌شوند، آیا می‌توان رأی به‌دست آمده را نظر واقعی مردم دانست؟ این مسئله، مؤید جمله‌ای معروف از ژان ژاک روسو است که گفت: «هرگز نمی‌توان ملتی را فاسد کرد، ولی می‌توان بیشتر آنها را همراه کرد. آن وقت چنین به نظر می‌رسد که ملتی، زیان خود را می‌خواهد».

در عرصه زندگی اجتماعی بی‌نیاز است. به همین دلیل، بدون الهام و استمداد از قدرت دیگری، از حق مطلق در تشریع و قانون‌گذاری برخوردار است. بنابراین، در مبانی اندیشه لیبرال - دموکراسی، جایگاهی برای نقش‌آفرینی و تأثیرگذاری خداوند و مقولات دینی نظیر وحی و معاد وجود ندارد. این در حالی است که اکنون در بخشی از غرب، این تجربه پدید آمده است که انسان بدون راهنمایی خدا، یعنی تاریکی. از این رو، جنبش الهیات رهایی‌بخش در امریکای لاتین می‌کوشد خدا را به غرب بازگرداند تا غرب را از بحران‌های ناشی از بی‌خدایی نجات دهد. البته گرایش راست مسیحیان امریکا به بازگشت دین به عرصه دولت، بیش از آن که تلاشی برای رفع خلأهای معنوی باشد، تلاشی برای گسترش سلطه جهانی امریکاست.<sup>۳۱</sup>

#### ۱۰. نابرابری

جان رالز<sup>۳۲</sup> (فیلسوف سیاسی و نظریه‌پرداز عدالت اجتماعی) معتقد است در نظام لیبرال - دموکراسی، نابرابری اقتصادی و اجتماعی وجود دارد. حذف این نابرابری برای نظام‌های لیبرال - دموکراسی، نه ممکن است و نه مطلوب؛ زیرا پیروان این نظام ایمان دارند که نابرابری به ایجاد رقابت و آن هم به افزایش قدرت و ازدیاد ثروت می‌انجامد، ولی در عوض، این افزایش‌ها، به کاهش فقر و توزیع عادلانه خدمات و ثروت نمی‌انجامد. البته رالز آرزو می‌کند نابرابری‌ها به گونه‌ای کنترل و هدایت شود که بیشترین منفعت و سود را نصیب فقیرترین و محتاج‌ترین افراد جامعه سازد. بنابراین، رالز خواهان رفع نابرابری نیست، بلکه درصدد توزیع عادلانه نابرابری و بهینه‌سازی آن است. با این حال، می‌افزاید که برابری فرصت نیز برای همه اعضای جامعه به منظور دست‌یابی به مناصب سیاسی و اجتماعی در نظام‌های لیبرال - دموکراسی دیده نمی‌شود.<sup>۳۳</sup> در این میان، گمان ما بر این است که بعید به نظر می‌رسد رالز، خواهان حذف نابرابری فرصت باشد.

#### ۱۱. ستیز با آزادی

تفاوت دموکراسی حقیقی با دموکراسی لیبرال، در ستیز لیبرال - دموکراسی با آزادی به معنای بی‌قیدی است. از این رو، دموکراسی را می‌توان به دموکراسی آزاد و متعهد تقسیم کرد و دموکراسی آزاد یا غیرمتعهد را همان حکومت‌های آزادی دانست که با رأی

مردم روی کار می‌آیند و جز آن چه مردم می‌خواهند، تعهدی ندارند. در این دموکراسی که همان دموکراسی‌های لیبرال امروز غرب است، آزادی به معنای رهایی از قید و بندهای انسانی و دینی تعریف می‌شود. این معنا از آزادی، ستیز با آزادی حقیقی و تکامل‌دهنده است که یکی از علت‌های آن، جایگزینی دموکراسی رأی‌ها (مردم) به جای دموکراسی رأس‌ها (نخبگان) یا شایسته‌ها و شایستگان است.<sup>۳۴</sup> پس، رهبران انقلابی نباید در دام لیبرالیسم بغلتند و سرنوشت انقلاب و تحولات مردم‌محور را به دموکراسی رأی‌های بی‌ارزش و خریده شده واگذارند و انقلاب را بازیچه جعل، خرافه و غرض‌سازند. در این باره، نیچه، از اندیشه‌ورزان غربی،<sup>۳۵</sup> به شدت مخالف لیبرال - دموکراسی بود و عقیده داشت عملکرد آزادی، دموکراسی و حقوق بشر، کاملاً ریایی، دروغین و مکارانه است و با ابزار دروغین نشر آزادی، هم خود و هم دیگران را می‌فریبند. فوکویاما و هانتینگتون نیز پس از بیان مشکلاتی که لیبرال - دموکراسی، به‌ویژه در جامعه امریکا به آن دچار شده است، معتقدند آزادی در مفهوم غربی و در نظام لیبرال - دموکراسی، بیش از آن که به معنا و به عنوان ابزار تکامل و ترقی انسانی به کار آید، به وسیله‌ای برای آزادی عمل در عرصه انجام جرم و جنایت بدل شده است.<sup>۳۶</sup>

#### ۱۲. بحران مفهومی

برخی از بحران‌هایی که نظام لیبرال - دموکراسی با آنها روبه‌رو شده است، بحران‌های مفهومی است. در چند دهه قبل، لیبرال - دموکراسی به عنوان جامعه‌ای آرمانی مطرح بود و تصور می‌شد که جوامع بشری به تدریج، به سوی حاکمیت بخشیدن به رأی و خواست واقعی اکثریت مردم در پیش است. امروزه، خلاف آن تصور رخ داده و عملاً نیز لیبرال - دموکراسی در معدودی از کشورهای جهان حاکم است و در این تعداد محدود هم، به جای دموکراسی، آریستوکراسی<sup>۳۷</sup> و الیگارش<sup>۳۸</sup> سلطه دارد. بنابراین، مفهوم لیبرال - دموکراسی تغییر یافته است. آلن تورن،<sup>۳۹</sup> جامعه‌شناس مشهور و معاصر فرانسوی، در کتاب *دموکراسی چیست* در این باره می‌نویسد: دموکراسی ادعا می‌کند تنوع خواسته‌ها را می‌پذیرد؛ به این تنوع، احترام می‌گذارد؛ آنها را به رسمیت می‌شناسد و به هر کسی حق می‌دهد که شیوه زندگی شخصی خود

را انتخاب کند، در حالی که دموکراسی فرانسوی (دموکراسی در فرانسه)، دختران مسلمان را از مدرسه اخراج می‌کند؛ به آنها اجازه استفاده از حجاب را نمی‌دهد و علی‌رغم مخالفت آنها، توجهی به خواسته‌ها و نیازهایشان نمی‌کند و به حق آنها در انتخاب شیوه خاصی از زندگی اعتناایی ندارد. البته لیبرال - دموکراسی با بحران‌های دیگر، چون بحران معرفتی، اخلاقی، سیاسی هم مواجه است که به پیش‌بینی برخی از اندیش‌مندان، سرانجام، سقوط و فروپاشی آن را در پی خواهد داشت.<sup>۴۰</sup>

### ۱۳. تعارض آزادی و برابری

تعارض بین آزادی و برابری، یکی از مهم‌ترین تعارض‌هایی است که در فلسفه سیاسی غرب و در اندیشه و نظام لیبرال - دموکراسی وجود دارد. به این معنا که اگر همه مردم با هم برابر باشند، آزادی آنها به خطر می‌افتد؛ زیرا ایجاد برابری محتاج مداخله دولت در زندگی شخصی افراد و سلب آزادی از آنان است. هم‌چنین اگر همه مردم آزاد گذاشته شوند، به برابری آنها آسیب وارد می‌شود؛ زیرا هر فرد در بهره‌گیری از آزادی برای کسب ثروت، متفاوت از دیگران عمل می‌کند. پس ثروت افراد متفاوت می‌شود و این تفاوت به دلیل تفاوت شرایطی است که افراد در آن قرار دارند و این همان نابرابری است. اندیشه‌ورزانی نظیر فریدریش هایک، رابرت نوزیک و میلتون فریدمن هم بر تضاد بین آزادی و برابری، مهر تأیید زده‌اند. برخی نظریه‌پردازان معاصر چون ژوزف شومپیتر<sup>۴۱</sup> به آن علت که دموکراسی نتوانسته است وضعیت بغرنج میان آزادی و برابری را حل کند، آن دو را از اجزای دموکراسی به شمار نمی‌آورند. البته در عرصه واقعیت‌های دموکراسی، برابری یک امر صوری است. در واقع، دموکراسی نه به معنای برابری انسان‌ها، نه به معنای برابری ثروت و نه به معنای همسانی فرصت برای همگان است. سرمایه‌داری هم که همزاد و همراه دموکراسی است؛ یعنی نابرابری. به علاوه، سرمایه‌داری، محدودیت‌هایی را در حق برابر و بدون فشار مشارکت سیاسی فراهم می‌آورد.<sup>۴۲</sup>

### ۱۴. دوپهلو بودن مفهوم برابری

در لیبرال - دموکراسی، برابری، مفهومی دوپهلو است؛ زیرا در دموکراسی اقتصادی، سرمایه‌دار آزاد است بدون هیچ‌گونه قیدوبندی، با بهره‌گیری از هر وسیله‌ای، به کسب سود بپردازد که حاصل آن، شکل‌گیری دو طبقه فقیر و غنی یا در واقع، نابرابری اجتماعی است. البته برابری در ابزار و وسایل کار اقتصادی هم در بین افراد جامعه وجود ندارد. در این‌جا، برابری از مفهوم واقعی خود دور می‌شود،<sup>۴۳</sup> ولی در دموکراسی سیاسی، همه آزادند رأی برابر و یکسان در انتخاب مجریان دولتی داشته باشند. در این‌جا ممکن است آرای مردم به شیوه نابرابر تبلیغاتی، رבוده یا خریده شود، ولی نابرابری اقتصادی عمیق‌تر از نابرابری سیاسی است. شاید بتوان گفت که در دموکراسی سیاسی، اصل برابری، فدای اصل آزادی و در دموکراسی اقتصادی، اصل آزادی، فدای اصل برابری می‌شود.<sup>۴۴</sup>

برخی نظریه‌پردازان معاصر چون ژوزف شومپیتر<sup>۴۱</sup> به آن علت که دموکراسی نتوانسته است وضعیت بغرنج میان آزادی و برابری را حل کند، آن دو را از اجزای دموکراسی به شمار نمی‌آورند

## ۱۵. استبداد اکثریت<sup>۴۵</sup>

بر قانون اکثریت در نظام لیبرال - دموکراسی، انتقادهایی وارد است. از جمله این که: در این نظام همه حق دارند با رأی برابر، در امور سیاسی و دولتی شرکت کنند. در این صورت، رأی گیری به منزله تصمیم گیری به وسیله اکثریت مردم خواهد بود. با این حال، آیا همه صلاحیت رأی دادن و قوه تشخیص و انتخاب کردن را دارند؟

نویسنده کتاب *مبادی فرانسه معاصر*، در پاسخ به این سؤال می نویسد:

ده میلیون نادان را که روی هم بگذارید، یک دانا نمی شود. این سخن به آن معناست که [اگر] خطاها یا آرای نادانان را با هم جمع کنید، واقعیت حقیقی از آن ساخته نمی شود. آیا پرجمعیت ترین جوامع و یا پرجمعیت ترین بخش یک جامعه بهترین و عاقل ترینند؟ آیا به راستی، اکثریت همیشه حقیقت را می گوید و بدترین آدم ها همواره در اقلیتند؟

آندره تایو هم در پاسخ به این سؤالات می گوید: نتیجه قانون اکثریت، به قدرت رسیدن آدم های فاقد صلاحیت است. بر پایه قانون اکثریت، از رأی دهندگان خواسته می شود که در باب مسائلی که از آن سر رشته ندارند، اظهار نظر کنند و این قانون به همه مردم حق می دهد در کشورداری، هر کاری که می خواهند، انجام دهند و با [به] کرسی نشاندن نظر اکثریت، نظرات اقلیت ها و حقوق آنها در مشارکت و تصمیم گیری سیاسی را تقلیل دهد و تحدید نماید. این مطلب را به گونه ای دیگر می توان مطرح کرد و آن این که در لیبرال - دموکراسی، کسی [که] از امکانات تبلیغی مؤثری بهره دارد، در جلب آرای مردم، موفق تر است. این دسته، همواره انسان های صالح نیستند. لذا به این وسیله، ممکن است افراد ناصالح در مصدر امور قرار گیرند.<sup>۴۶</sup>

## ۱۶. حاکمیت سرمایه

در نظام لیبرال - دموکراسی، آنچه حاکمیت واقعی دارد، سرمایه داران و منافع آنهاست، نه حاکمیت عدالت اجتماعی و تلاش برای تأمین زندگی محرومان. علت حاکمیت یافتن سرمایه داران و سرمایه داری آن است که آنها از ابزارها و امکانات بیشتری برای

تأثیرگذاری بر مردم در فرآیند انتخابات برخوردارند. بنابراین، از وجود نابرابری، بی عدالتی و ناامنی در زندگی اجتماعی غرب نباید تعجب کرد. یکی از حساس ترین نقاطی که سرمایه داری بر آن تأثیری شگرف می نهد، افکار عمومی است. سرمایه داری غرب با استفاده از مکانیسم استعماری - تبلیغی به گونه ای عمل می کند که آرای مردمی را به خدمت خود درمی آورد. در حقیقت، در نظام های لیبرال - دموکراسی، سرمایه سالاری سایه افکنده است و انتخابات، تنها پروسه ای برای مشروعیت دادن به هواپرستی جمعی و سودجویی سرمایه داران به شمار می رود. سلطه سرمایه داری با هدف اصلی تشکیل حکومت ها که رشد و تعالی بخشیدن به مردم است، در تعارض قرار دارد. لیبرال - دموکراسی، هدف از حکومت را تأمین معاش مردم عنوان می کند، در حالی که تأمین معاش و رفاه سرمایه داران جایگزین آن شده است. به بیان دیگر، در نظام اقتصاد سرمایه داری، ابزار و وسایل تولید، بیشتر در مالکیت سرمایه داران است. زندگی اقتصادی با سازوکارهای سرمایه و بازار یعنی نیروی عرضه و تقاضا عمل می کند. کسب سود حداکثر و منافع مادی بیشتر، انگیزه کافی برای تلاش و فعالیت اقتصادی پول داران را موجب می شود و آنها کالاها و خدمات را تنها برای کسب سود افزون تر تولید می کنند.<sup>۴۷</sup>

## ۱۷. فردیت اخلاقی

احساس تعهد و مسئولیت در مقابل سرنوشت جمع و گروه، یکی از شاخص های اساسی انسانی و از ممیزهای بنیادی انسان و حیوان است. به دیگر بیان، یکی از مهم ترین ویژگی هایی که زندگی جمعی انسان و حیوان را از هم جدا می سازد، جمع گرایی، میل به جمع زیستن و تلاش وی برای دفاع از حقوق اجتماعی است. لیبرال - دموکراسی به استثنای عرصه سیاسی، در دیگر عرصه های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی، احساس ضرورت پیوند و ارتباط با جمع را تضعیف کرده است و بیش از ترویج جمع گرایی، فردیت اخلاقی را رواج داده و انسان را به سوی یک «من» تنهای مستقل از گروه سوق داده است. چنین انسانی، کمتر مرام و سرانجام خود را با دیگران که هم درد و هم سرنوشت اویند، مرتبط می سازد. اعلامیه حقوق بشر غربی نیز که نقطه اوج آمال لیبرال دموکرات هاست، بر اساس حقوق فردی تنظیم شده است

و روح جمعی در آن انعکاسی ندارد. جالب آن است که با وجود علاقه فراوان لیبرال - دموکراسی به تحزب، روح تلاش همگانی برای دستیابی به منافع جمعی در آن کم‌رنگ است، در حالی که تحزب یعنی تعصب. تعصب از عصبه است و به معنای جمع و گروه و در اصطلاح، رشته‌ای است که فرد را به گروه انسانی خودی پیوند می‌زند، تا به حمایت و جانب‌داری از آن گروه برخیزد. البته هر دفاعی از گروه، انسانی نیست، ولی دفاع نکردن از گروه و بی‌میلی و بی‌توجهی به جمع و اجتماع هم انسانی نیست.<sup>۴۸</sup>

#### ۱۸. حفظ سنت‌های غلط اجتماعی

نظام‌های لیبرال - دموکراسی، حافظ برخی سنت‌ها و نهادهای اجتماعی غلط و نادرست هستند. در واقع، لیبرال - دموکراسی، بینش محافظه‌کارانه دارد. از این رو، می‌کوشد وضع موجود را حفظ کند یا به صورت تدریجی، از آن فاصله بگیرد. حاصل این تلاش، باقی ماندن بعضی از نهادها و سنت‌های اجتماعی گذشته است که تعدادی از آنها ناکارآمدند. البته این سخن، به معنای آن نیست که نظام لیبرال - دموکراسی، مانع از تغییرات اجتماعی می‌شود، بلکه به این معناست که تحقق تغییرات را هم ترویج نمی‌کند، در حالی که این تغییرات ممکن است در فرآیند اصلاح اجتماعی و فردی مؤثر باشد. هم‌چنین لیبرال - دموکراسی، تغییراتی را که با ذات و ماهیت آن در تناقض است، نمی‌پذیرد. بر این مسئله دو اشکال وارد است:

(الف) اگر نظام لیبرال - دموکراسی مبتنی بر مردم است، باید هرگونه تغییری را که مردم طالب آن باشند، بپذیرد؛ چه به استحکام آن بینجامد یا نه.

(ب) نظامی که ادعای برتری می‌کند، نباید اشکالی داشته باشد که مردم را به سوی اصلاح و تغییر آن سوق دهد و نیز نباید مانع از تحقق خواست اجتماعی شود.

(ج) آن‌چه لیبرال - دموکراسی را با محافظه‌کاری اجتماعی پیوند می‌زند، در آرای انتخاباتی (مردم) نهفته است.

نظام لیبرال - دموکراسی بر پایه آرای مردم شکل می‌گیرد و مسئولان آن بر همین مبنا انتخاب می‌شوند، اما مردم چه کسی را انتخاب می‌کنند؟ مردم کسی را برمی‌گزینند و به کسی رأی می‌دهند که مورد پسند و علاقه‌شان باشد؛ یعنی به کسی که با آرا و نظرهای عموم موافق است. کسی که با آرای عمومی موافق باشد، به تغییر نهادها و سنت‌هایی که مردم به آنها عادت کرده‌اند و خواهان حفظ و باقی‌ماندن آن هستند، دست نخواهد زد. در این فرآیند انتخابی، تعارضی دیگر به چشم می‌خورد و آن این است که مردم در آن، افراد جدید را برمی‌گزینند و افراد قدیمی را کنار می‌گذارند، ولی سنت‌های گذشته را که گاه غلط، زیان‌بار و ناکارآمدند، دور نمی‌ریزند.<sup>۴۹</sup>

#### ۱۹. رکود معنویت

در لیبرال - دموکراسی غربی، ملاک و معیار اصلی، رأی و نظر مردم است و تأکید بر آن است که این رأی باید حفظ شود. هم‌چنین نباید کاری کرد که نظر مردم برگردد. پس باید همان حرفی را زد که مردم می‌پسندند و همان رفتاری را در پیش گرفت که مردم می‌خواهند

اعلامیه حقوق بشر  
غربی نیز که نقطه  
اوج آمال لیبرال  
دموکرات‌هاست، بر  
اساس حقوق فردی  
تنظیم شده است و  
روح جمعی در آن  
انعکاسی ندارد. جالب  
آن است که با وجود  
علاقه فراوان لیبرال -  
دموکراسی به تحزب،  
روح تلاش همگانی  
برای دستیابی به  
منافع جمعی در آن  
کم‌رنگ است

و همان کاری را انجام داد که با ذائقه بیشتر مردم هماهنگ است. در غیر این صورت، مردم از نظام سیاسی حمایت نمی‌کنند؛ چون مردم نسبت به دست‌کاری در سنت‌های موجود که به آن عادت کرده و خو گرفته‌اند، روی خوش نشان نخواهند داد. برآیند این روند آن است که لیبرال - دموکراسی، تغییرات اساسی و تحولات انقلابی را نمی‌پذیرد و همواره در حالت ایستایی باقی خواهد ماند. این بی‌میلی، بیش از آن که متوجه امور مادی باشد، متوجه امور معنوی است؛ چون مردم تغییرات مادی لیبرال - دموکراسی را مطابق هوا و هوس خود می‌بینند و آن را می‌پذیرند، ولی تغییرات معنوی چندان با ذائقه انسان مادی غرب سازگار نیست.<sup>۵۰</sup>

## ۲۰. شرط تحقق دموکراسی واقعی

اگر دموکراسی، صادق و بی‌عیب هم باشد، باز نمی‌تواند برای همه جوامع و برای همه مراحل تکامل یک جامعه، مفید و کارآمد باشد؛ زیرا پیش از کاربست دموکراسی، باید زمینه‌های لازم و ضروری قوام و تداوم دموکراسی حقیقی، نه صوری را فراهم کرد. پس از این مرحله، دموکراسی راستین می‌تواند پدید آید و به حیاتش ادامه دهد. البته عوامل و زمینه‌هایی که مانع تحقق یک دموکراسی راستین است، بایستی با رهبری متعهدانه و ایدئولوژیک و نه رهبری حاصل از دموکراسی، از سر راه برداشته شود. یکی از مهم‌ترین این موانع، ناآگاهی توده مردم است. جهل و ناآگاهی توده در یک جامعه رو به دموکراسی، اساسی‌ترین عامل تحقق نیافتن دموکراسی واقعی است. بی‌توجهی به حل این مشکل، ممکن است این جوامع را بازیچه دست قدرت‌های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی جهانی مدعی دموکراسی سازد. در نتیجه، دموکراسی واقعی، نه دموکراسی ناقص در غرب امروز برای جوامعی مناسب است که در آن، ظرفیت و فرهنگ صحیح دموکراسی پدید آمده باشد. اگر دموکراسی در جامعه عقب‌مانده یا عقب نگاه داشته شده بدون ظرفیت سیاسی و فرهنگی به اجرا درآید، مایه نجات و سعادت نخواهد شد.<sup>۵۱</sup>

در این بخش، تنها به بخشی از کاستی‌های نظام‌های لیبرال - دموکراسی، آن هم، در عرصه نظری پرداختیم. ذکر این نواقص، به معنای یادآوری همه عیوب نظری لیبرال - دموکراسی نیست، ولی اشاره به همین مقدار، گویای آن است که نظام لیبرال،

دچار بحران‌های نظری گوناگونی است. آن‌چه بیش از هر چیز بحران‌های نظری لیبرال - دموکراسی را تأیید می‌کند، ناکارآمدی این نظریه، در عرصه عمل است. در تبیین ناکارآمدی نظریه لیبرال - دموکراسی در عرصه عمل، سخن بسیار و شواهد (آمار) فراوان است که خوانندگان را به کتاب مهم و سه جلدی *عصر اطلاعات و ظهور جامعه شبکه‌ای* اثر مانوئل کاستلز ارجاع می‌دهیم.

مهم‌ترین مسئله‌ای که به بحران در عمل غرب دامن زده، روی کرد انسان‌مدارانه لیبرال - دموکراسی در حل معضلات اجتماعی است، در حالی که بن‌بست‌های لیبرال - دموکراسی، تنها در پرتو بازگشت به خدا و اصالت دادن به اصل خدامحوری در زندگی بشر، حل می‌شود؛ زیرا خداوند، خالق انسان، جهان و منشأ و مصدر همه امور عالم است. از این رو، بر توانایی، نیاز و استعداد انسان واقف است. به این دلیل، تنها در حیطه اوست که برنامه زندگی انسان را تنظیم و تدوین کند. بنابراین، انسان نباید به تشریع قانون بپردازد، مگر آن که به اذن خداوند سبحان باشد. در غیر این صورت، قوانین موضوعه انسانی، به جای سعادت، شقاوت و عقوبت به ارمغان می‌آورد و او را از دستیابی به سعادت اخروی هم باز می‌دارد. به بیان دیگر، تنها برنامه‌ای که بتواند سعادت واقعی انسان و رسیدن او به کمال مطلق را تضمین کند، برنامه‌ای است که با فطرت انسان و نظام خلقت، هماهنگ است. کسی جز خدا از فطرت انسانی آگاه نیست. پس تنها او مجاز است راه زیستن در نظام سیاسی اجتماعی را به انسان بیاموزد. علاوه بر تعالیم دینی، تجربه بشر غربی نیز مؤید آن است که انسان به تنهایی قادر به تعیین هدف آفرینش و تنظیم چنان برنامه زندگی نیست که سعادت واقعی او را در جهان دنیوی و اخروی تضمین کند. «ابزار شناخت انسان، یعنی حس و تجربه و عقل، ابزاری محدود و نسبی بوده که نه تنها خطاپذیرند، بلکه حتی از شناخت تمام ابعاد وجود خود انسان نیز عاجزند تا چه رسد به این که رموز جهان آفرینش و اسرار نهفته در عالم غیب و آخرت را دریابند. بنابراین، واضح است که در یک نظام مردم‌سالار دینی تنها خداوند است که عالم به تمام حقایق فرض می‌شود و تنها در ید قدرت اوست که با ارائه قوانین منطبق با فطرت و هماهنگ با خلقت و با ارسال پیامبر و انتصاب امام به عنوان اسوه‌ها و الگوهای عملی، انسان‌ها را در راه نیل به کمال و حرکت در همان مسیری که هدف خلقت بوده هدایت و راهنمایی کند».<sup>۵۲</sup>

## امام خمینی :

انقلاب اسلامی در پی ایجاد نظمی تازه بر پایه دین در جهان است. برای تحقق این هدف، انقلاب اسلامی دو استراتژی (راهبرد) را در پیش گرفته است. نخست از یک برنامه کوتاه‌مدت پیروی می‌کند که چگونگی برخورد انقلاب اسلامی را با جهانی‌سازی غربی در وضعیت کنونی جهان مشخص می‌سازد. در این جهت می‌کوشد تلاش‌هایی را که پیروان هر یک از نظام‌های تک‌قطبی سلسله‌مراتبی، چند قطبی و حکومت جهانی واحد زیر نظر سازمان ملل متحد، انجام می‌دهند، برای تحقق نظام جهانی آینده از تضعیف و آرمان ایجاد نظام مطلوب خویش را تقویت کند. دوم آن که انقلاب اسلامی در برخورد با جهانی‌شدن غربی، برنامه‌ای درازمدت را که الگوی رفتاری خود قرار داده است تصویری مناسب از نظام مطلوب و آرمانی اسلامی را نشان می‌دهد.<sup>۵۳</sup>

اجرای این دو استراتژی (راهبرد) هم‌اینک در حکومت جمهوری اسلامی تجلی یافته است. در حقیقت، نظام جمهوری اسلامی، پیش‌نظام برای استقرار نظام مطلوب اسلامی به شمار می‌رود که همان حکومت مستضعفان است. از این رو، الگو و ویژگی‌هایی دارد که از یک‌سو، با ویژگی‌های نظام مطلوب اسلامی متفاوت است و از سوی دیگر، با آن مشابهت دارد. این تفاوت‌ها به دلیل فضای حاکم بر نظام جهانی و قرار گرفتن در چارچوب حکومتی بدون حضور معصوم است. به هر روی، با مطالعه برخی ویژگی‌های این نظام، به میزان نقش آنها در کمک به آمدن و استقرار حکومت جهانی مستضعفان به زعامت امام معصوم می‌توان پی برد:

### ۱. پیوند دین و سیاست

هم‌اینک جریان‌های اسلامی در میان مهم‌ترین گروه‌های سیاسی جهان قرار دارند. این جریان‌های مذهبی بر این اعتقادند که سیاست و مذهب با هم ارتباط تنگاتنگ دارند. این باور متأثر از انقلاب اسلامی و نظریه جهان‌گرایی (تلفیق دین و سیاست در عرصه جهان) آن است. به بیان دیگر، از همان روزهای نخستین پس از پیروزی انقلاب اسلامی، امام خمینی ؛ ، نظریه جهان‌گرایی انقلاب اسلامی را به عنوان عالی‌ترین و وسیع‌ترین مظهر پیوند دین و دولت مطرح ساخت. ایشان بر اساس آموزه‌های دینی بر این باور بود که اراده مستضعفان سرانجام، رهبری جهان را از آن خود خواهد کرد و حتی نوید می‌داد وعده خداوند به زودی تحقق خواهد یافت و محرومان جایگزین ثروت‌مندان خواهند شد. البته پی بردن به همراهی اسلام‌گرایی (دین) و جهان‌گرایی (سیاست) در اندیشه انقلاب اسلامی دشوار نیست؛ زیرا تأسیس امت پان‌اسلامی که می‌تواند مسلمانان را صرف‌نظر از ملیت‌های مختلف و موانع قومی و سیاسی موجود به هم پیوند دهد، از ارزش‌ها و شعارهای انقلاب اسلامی است. به علاوه، تأکید شدید انقلاب اسلامی بر لزوم پیروی از کتاب مقدس (قرآن) و احکام اسلامی، شکی باقی نمی‌گذارد که این انقلاب در پی تحکیم جهانی اصول بنیادین اسلام در جهان است. این پدیده همان چیزی است که برخی از اندیشه‌ورزان مغرب‌زمین

هم‌اینک جریان‌های  
اسلامی در میان  
مهم‌ترین گروه‌های  
سیاسی جهان  
قرار دارند. این  
جریان‌های مذهبی  
بر این اعتقادند که  
سیاست و مذهب با  
هم ارتباط تنگاتنگ  
دارند. این باور متأثر  
از انقلاب اسلامی و  
نظریه جهان‌گرایی  
(تلفیق دین و  
سیاست در عرصه  
جهان) آن است



و از جمله همین در سال ۱۹۹۳م آن را تجدید حیات جهانی مذهب (اسلام) خواند.<sup>۵۴</sup>

به دلیل پیوند یافتن مذهب و سیاست اسلامی ناشی از انقلاب اسلامی با همدیگر، دولت امریکا بر آن شد که اسلام‌گرایی را از عوامل نابودی جهان بخواند و فعالان مسلمان را رزمندگان شرکت‌کننده در جنگ اسلام و غرب بداند. رهبران اتحاد جماهیر شوروی سابق نیز ترس خود را از اسلام انقلابی الهام‌یافته از انقلاب اسلامی و خطرهای آن برای شوروی کتمان نمی‌کردند. بعدها یک تحلیل‌گر امریکایی از این پدیده به عنوان «انتفاضه جهانی» یاد کرد. نتیجه این که هم شرق و هم غرب، اسلام سیاسی (اسلام معتقد به پیوند دین و سیاست) ناشی از انقلاب اسلامی را خطر مهمی برای منافع خود تلقی می‌کردند و هر کدام تلاش بسیاری انجام دادند تا از دشمنان جنبش‌های اسلامی سیاسی حمایت کنند.<sup>۵۵</sup>

یکی دیگر از اندیشه‌ورزان غرب، در سال ۱۹۹۳م و در راستای تعمیق دشمنی غرب با اسلام سیاسی ملهم از انقلاب اسلامی بیان داشت:

بلوک اسلامی که خود را رقیب کهن غرب می‌داند، خطر اصلی فراروی نظم جهانی امریکایی است که دین و سیاست را جدا از هم می‌خواهد. در واقع، بعد از مرگ کمونیسم، توجه شدید غرب به مسئله اسلام‌گرایی، ظاهراً پاسخی است به آنچه یکی از اندیشه‌ورزان غربی به نام لارونس، در ۱۹۹۰م آن را ضربه انقلاب ۱۹۷۹م ایران، شگفتی پدیده امام خمینی؛ و دشواری کنار آمدن با اسلام‌گرایی ایرانی خواند. از این رو، پس از انقلاب اسلامی، مطالعات وسیعی برای شناخت رابطه بین دین و دولت الهام گرفته از انقلاب اسلامی در امریکا به مرکزیت دانشگاه شیکاگو آغاز گشت، ولی با هم دیدن و با هم خواستن دین و سیاست در دنیا (مانند جنبش الهیات رهایی‌بخش امریکای لاتین) و به‌ویژه دنیای اسلام (مانند حماس و حزب‌الله) به ارزشی نهادینه‌شده تبدیل شده است.<sup>۵۶</sup>

## ۲. ترویج دین‌گرایی

انقلاب اسلامی علاوه بر این که به سوی تلفیق دین و سیاست

حرکت کرده، در جهت ترویج دین به عنوان نیاز اساسی در زندگی اجتماعی گام برداشته است. به بیان دقیق‌تر، در قرن بیستم، کمونیسم و فاشیسم به عنوان ایدئولوژی‌های سکولار برآمده از جهان مسیحیت غربی سربرآوردند. با شکست فاشیسم (۱۹۴۵م/۱۳۲۴ش) و کمونیسم (۱۹۹۱م/۱۳۷۰ش)، نظام دموکراسی لیبرال، خود را بی‌رقیب می‌دید، اما انقلاب اسلامی، نظام لیبرال - دموکراسی را به چالش طلبید. رویداد انقلاب اسلامی، نظریه تئوری پردازان لیبرال را که معتقد بودند همه جوامع با مدرن شدن، بی‌دین می‌شوند و دین به تدریج اهمیت سیاسی و اجتماعی خود را از دست می‌دهد، باطل ساخت. به بیان دیگر، مدت‌ها در زمینه توسعه اجتماعی اعتقاد بر این بود که ملت‌ها به‌طور اجتناب‌ناپذیر، هم‌زمان با مدرن شدن، سکولار می‌شوند، ولی انقلاب اسلامی، پیام و ارزش دیگری را به جهان عرضه کرد و آن پیام این بود که اجتماعاتی که به دین روی می‌آورند، لزوماً هم‌گام با مدرن شدن، سکولار نمی‌شوند. به همین دلیل، هم در کشورهای پیشرفته و هم در جهان در حال توسعه، بسیاری از مردم به این باور رسیدند که با عضویت در گروه‌ها یا جنبش‌های دینی می‌توانند هدف‌های مادی و معنوی خود را به صورت مؤثرتری دنبال کنند.<sup>۵۷</sup>

بعد از جنگ سرد، ارزش‌های دین‌گرایانه و دین‌مدارانه انقلاب اسلامی به دلیل گسترش روش‌های گسترده و ساده ارتباطی چون تلگراف، تلفن، اینترنت، فاکس و ایمیل موجب شد ارتباط بین جوامع دینی و غیردینی و همکاری عمیق‌تر فعالان مذهبی و سیاسی بیش از گذشته، در زمینه‌های مختلف افزایش یابد. هم‌چنین پس از جنگ سرد، مسائل جدیدی در روابط بین‌المللی پدید آمد که شامل محیط زیست، داروهای غیرمجاز، ایدز، تروریسم، مهاجرت، پناهندگان و حقوق بشر می‌شد و برای حل و فصل آنها حضور فعالان دینی با هدف‌های سیاسی تشدید شد. این در حالی بود که دموکراسی امریکایی توانایی خود را در حل آنها نشان نداده است.<sup>۵۸</sup>

به هر روی، اکنون دین در ابعاد ملی و فراملی (منطقه‌ای و جهان) تأثیر قدرت‌مندی بر سیاست دارد. مهم‌ترین جلوه این تأثیر را باید در بنیادگرایی دینی دید. بنیادگرایی دینی، بر نوعی استراتژی ویژه دلالت دارد که می‌کوشد هویت دین‌داران را به عنوان یک جمعیت و گروه در مقابل کسانی حفظ کند که می‌خواهند آنان را

به سوی محیط غیردینی بکشانند. گاهی اوقات چنین حالت تدافعی ممکن است تغییر یابد و به تهاجم سیاسی منجر شود که در پی تغییر بدل‌های سیاسی با اجتماعی و اقتصادی موجود است. البته مجدداً باید تأکید کرد که پدیدار شدن دوباره دین یا بنیادگرایی دینی به عنوان یک اصل در سیاست جهانی، بیش از آن که به فروپاشی کمونیسم مربوط باشد، به پیروزی انقلاب اسلامی برمی‌گردد. از این رو، جنگ خلیج فارس در سال ۱۹۹۰ و حمله مجدد به عراق در سال ۲۰۰۳ را می‌توان اقدامی برای سرکوب یا متوقف کردن بنیادگرایی اسلامی برآمده از انقلاب اسلامی تلقی کرد.<sup>۵۹</sup>

### ۳. توجه به مردم

مردمی بودن که یکی از ویژگی‌ها و ارزش‌های انقلاب اسلامی ایران است، در جنبش‌ها و گروه‌های سیاسی متعددی راه یافته است و اهمیت حضور مردم را در استقرار حکومت جهانی مستضعفان دنیا نشان می‌دهد. به عبارت دیگر، این جنبش‌ها و گروه‌ها و مردم دریافته‌اند که اسلام، توانایی بسیج توده‌های مردم را دارد. بر این اساس، آنها از اتکا به قشر روشن فکر به سوی اتکا به مردم گرایش یافته و در نتیجه، پایگاه مردمی خود را گسترش داده‌اند. به عقیده دکتر حسن الترابی، رهبر جبهه اسلامی سودان، انقلاب اسلامی ایران، اندیشه کار مردمی و استفاده از توده‌های مردم را به عنوان هدیه‌ای گران بها به تجربه‌های دعوت اسلامی در جهان اسلام عطا کرد. گرایش به اندیشه کار مردمی، جنبش‌های اسلامی را به سوی وحدت‌طلبی مذهبی و قومی هدایت کرده است. این امر، جنبش‌های اسلامی سیاسی را از اختلاف و تفرقه دورتر ساخته و آنها را از تشکیلات قوی‌تر، امکانات وسیع‌تر، حمایت گسترده‌تر و پایداری بیشتر برخوردار ساخته است.<sup>۶۰</sup>

نمونه‌های فراوانی از روی کرد به مردم در حرکت‌های سیاسی دیده می‌شود. برای نمونه، مردم مسلمان ترکیه قبل از کودتای ۱۳۵۹ به خیابان‌ها ریختند و شعار «استقلال، آزادی و جمهوری اسلامی» را سر دادند. مردم کشمیر نیز در راه‌پیمایی دویست هزار نفری سال ۱۳۶۹، شعار «الله اکبر» و «خمینی رهبر» را مطرح کردند. هم‌چنین جنبش جهاد اسلامی فلسطین بر آن است که فلسطینی‌ها همان شعارهایی را سر دهند که انقلاب اسلامی منادی آن بود. آنها با فریاد بلند، فریاد می‌زنند: «لا اله الا الله»، «الله اکبر» و «پیروزی از آن اسلام است». در واقع، آنها شعارهای قوم‌گرایی و الحادی را به یک‌سو انداخته و شعارهای انقلاب اسلامی را برگزیده‌اند. در سال‌های ۱۳۶۹ تا ۱۳۷۹ در خیابان‌های کیپ تاون آفریقای جنوبی شعار و ندای «الله اکبر» بسیار شنیده شد. همه اینها یادآور و مؤید این کلام رهبری انقلاب است که فریاد «الله اکبر» مردم الجزایر بر پشت بام‌ها درس گرفته از ملت انقلابی ایران است.<sup>۶۱</sup>

انقلاب اسلامی به جهانیان آموخت که مشروعیت نظام سیاسی باید بر آرای واقعی مردم استوار باشد و به همین دلیل بود که اصل «جمهوری اسلامی» را به همه‌پرسی گذاشت.

بنیادگرایی دینی،  
بر نوعی استراتژی  
ویژه دلالت دارد  
که می‌کوشد هویت  
دین‌داران را به عنوان  
یک جمعیت و گروه  
در مقابل کسانی حفظ  
کند که می‌خواهند آنان  
را به سوی محیط  
غیردینی بکشانند.  
گاهی اوقات چنین  
حالت تدافعی ممکن  
است تغییر یابد و به  
تهاجم سیاسی منجر  
شود

همه‌پرسی درباره یک نظام نه فقط عملی شگفت، شجاعانه و سخنی نو، بلکه اندیشه‌ای فراتر از دموکراسی غربی است. از این رو، به عنوان بدیلی برای جهان خسته از لیبرال - دموکراسی مطرح شد. در این انقلاب، حتی مردم خبرگانی را انتخاب می‌کنند تا تدوین قانون اساسی بر اساس رأی مردم باشد. پس از تدوین نیز، مراجعه به آرای عمومی صورت می‌گیرد. در اوج جنگ امام اجازه نداد، مجلس از حق قانونی خود برای استیضاح اولین رئیس جمهور بگذرد. اجازه نداد پیشنهاد دولت نظامی به بهانه بهتر اداره شدن جنگ، طرح گردد؛ حتی اجازه نداد، مخارج انتخابات در دوران جنگ و تحریم، صرف جبهه‌ها شود، بلکه برعکس توصیه می‌کرد که انتخابات مجلس شورا، مجلس خبرگان، و ریاست جمهوری، حتی یک روز عقب نیفتد.<sup>۶۲</sup>

#### ۴. حجاب اسلامی

روی‌کرد به حجاب اسلامی، دست‌آورد انقلاب اسلامی برای جهان تهی از معنویت است. می‌دانیم که حکومت جهانی مستضعفان، الگوی کامل حجاب اسلامی خواهد بود. تصویری که انقلاب اسلامی از زن ترسیم کرده، دو تأثیر مهم بر جای گذاشته است:

الف) جهان دریافته که زن مسلمان ایرانی، خانه‌نشین و منفعل نیست. خانم دانیل کشار، مدیر جشنواره مونترال کانادا، در این باره گفته است:

متأسفانه تصویری غلط از حضور زنان در ایران، در ذهن خارجی‌ها وجود دارد. آنها فکر می‌کنند که زنان ایرانی فعالیت‌های چندانی ندارند و تنها در خانه می‌نشینند و خانه‌داری می‌کنند.<sup>۶۳</sup>

ب) نگرش‌های منفی درباره زنان مسلمان کاهش یافته است. روزنامه نیویورک تایمز، جنبش احیای حقوق اسلامی زنان در کنفرانس جهانی پکن را جالب‌ترین پدیده کنفرانس معرفی می‌کند که همه جهانیان را تحت تأثیر قرار داد؛ زیرا سخن‌رانانی که از دنیای اسلام آمده بودند، درباره زنان حرف‌های مهمی برای گفتن داشتند.<sup>۶۴</sup> در این کنفرانس، سخن‌رانی یک زن محجبه ایرانی، تأثیر خوبی بر جای گذاشت. قضاوت‌ها هم نشان می‌دهد که حضور جهانی زنان مسلمان ایران، با موفقیت همراه بوده است.

به این جهت، هانیه ترکیان از امریکا نیز تلاش زن ایرانی در معرفی الگوی زن مسلمان به جهانیان را موفق می‌داند. به‌طور کلی همان‌گونه که احمد هوبر می‌گوید: «آن‌چه در ایران با آزاد کردن زن رخ داده، در همه جای جهان تأثیر گذارده است».<sup>۶۵</sup>

دنیای اسلام تأثیر بیشتری از الگوی حجاب اسلامی زنان پس از انقلاب ایران پذیرفته است. از جمله لیز مارکوس اعتراف می‌کند که به دلیل اثر مستقیم پخش تصاویر زنان ایرانی در رسانه‌های گروهی کشورش، روی‌کرد به حجاب اسلامی در اندونزی بیشتر شده است. به تدریج، تقلید از حجاب بانوان ایرانی در اندونزی به مد تبدیل گردیده و اینک در میان دانشجویان دانشگاه‌ها، هواداران بسیاری یافته است. زنان انقلاب اسلامی، الگویی برای زنان ترک شده و آنان را به شعارگویی در خیابان‌ها و رعایت پوشش اسلامی واداشته‌اند. پوشش زنان انقلابی و مسلمان ایران، بر لباس، به‌ویژه روسری زنان در بعضی کشورهای خلیج فارس، تأثیر گذاشته است. در سال‌های اخیر، تعداد دانشجویان باحجاب در دانشگاه‌های اردن افزایش یافته و در لیبی، گرایش به حجاب اسلامی بالا رفته است. بنابراین، تردیدی نیست که حجاب اسلامی ایرانی به همه جای جهان، به‌ویژه کشورهای اسلامی سرایت کرده است.<sup>۶۶</sup>

حجاب زنان جمهوری اسلامی به شیوه‌های مختلفی به ورای مرزهای ایران رفته است. برای مثال، بخشی از اشاعه حجاب ایران اسلامی به کمک پخش فیلم‌های ایرانی صورت گرفته است. روی‌کرد به حجاب اسلامی ایرانی به استثنای تبدیل آن به نماد مخالفت با دولت‌ها دلایل دیگری هم دارد؛ از جمله:

الف) پوشش اسلامی به عنوان اظهار وجود فردی یا مذهبی به کار می‌رود؛

ب) توجه به حجاب، پاسخی به جنبش افسارگسیخته فمینیسم است؛

ج) مهم‌تر از همه، دلیل گرایش و تشرّف به دین مبین اسلام است.<sup>۶۷</sup>

#### ۵. گرایش به حکومت الله

نظام اسلامی که پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران شکل گرفت، به صورت بهترین الگو و مهم‌ترین خواسته سیاسی مبارزان مسلمان در جهان در آمد. بی‌شک، گرایش به استقرار

حکومت‌های اسلامی مشابه نظام جمهوری اسلامی می‌تواند ظرفیت پذیرش جهانیان منتظر حکومت جهانی مستضعفان را افزایش دهد. یکی از رهبران مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق در این باره گفته است:

ما در آن موقع می‌گفتیم اسلام در ایران پیروز شده است و به زودی، به دنبال آن در عراق نیز پیروز خواهد شد. بنابراین، باید از آن درس بگیریم و آن را سرمشق خود قرار دهیم.<sup>۶۸</sup>

به بیان دیگر، انقلاب اسلامی، حدود ۱/۵ میلیارد مسلمان را برانگیخت و آنان را برای تشکیل حکومت الله در کره زمین به حرکت درآورد. این روی کرد، در اساس نامه، گفتار و عمل سیاسی جنبش‌های اسلامی معاصر به شکل‌های مختلفی مشاهده می‌شود. علاقه جنبش‌گران مسلمانان به ایجاد حکومت اسلامی به صورت‌های مختلف ابراز شده است. از جمله، بعضی از گروه‌های اسلامی با ترجمه کتاب *حکومت اسلامی* امام خمینی؛ (مانند الیسار الاسلامی مصر) یا با تأکید بر جمهوری اسلامی ایران به عنوان تنها راه حل (مانند جبهه نجات اسلامی الجزایر) علاقه‌مندی خود را برای برپا کردن حکومت اسلامی بیان کرده‌اند. آیه‌الله سید محمدباقر صدر هم قبل از شروع جنگ تحمیلی عراق بر ایران، در تلاش بود رژیم عراق را سرنگون و حکومتی اسلامی به شیوه حکومت ایران، یعنی جمهوری اسلامی بر پایه ولایت فقیه به وجود آورد.<sup>۶۹</sup>

برخی دیگر از جنبش‌های اسلامی با پذیرش اصل ولایت فقیه، از رهبری انقلاب اسلامی ایران پیروی می‌کنند. این دسته از گروه‌ها دوگونه‌اند. دسته‌ای که تنها از نظر عقیدتی و مذهبی، خود را مقلد رهبری انقلاب اسلامی ایران می‌دانند (مانند جنبش امل در لبنان) و دسته‌ای دیگر که هم از نظر سیاسی و هم از نظر مذهبی از رهبری انقلاب اسلامی ایران پیروی می‌کنند (مانند جنبش حزب الله لبنان).<sup>۷۰</sup>

این گروه‌ها و سازمان‌های اسلامی، برای دستیابی به نظامی مبتنی بر اسلام، شیوه و روش‌های مختلفی را در پیش گرفته‌اند. برخی تنها با اقدام قهرآمیز و مسلحانه (مانند حزب الله حجاز) و کودتا (مانند جنبش آزادی‌بخش بحرین) درصدد نابود کردن رژیم حاکم بوده‌اند. در نقطه مقابل، گروه‌هایی قرار دارند که شرایط فعلی را برای دست زدن به اقدامات مسلحانه مساعد نمی‌دانند و با توسل به شیوه‌های مسالمت‌آمیز از قبیل شرکت در انتخابات پارلمانی در پی تغییر نظام موجود هستند (مانند حزب اسلام‌گرای رفاه). گروه‌های دیگری هم وجود دارند که به هر دو روش پای‌بندند. جنبش حزب الله نمونه‌ای از این گروه‌هاست که در مضاف با اسرائیل و حکومت مارونی لبنان و به منظور استقرار حکومت اسلامی به دو روش متمایز و در عین حال مکمل هم، یعنی جنگ با اسرائیل و شرکت در انتخابات مجلس روی آورده است.<sup>۷۱</sup>

## ۶. ساختار شکنی

انقلاب اسلامی به صورت‌های مختلف ساختارهای پذیرفته شده جهانی را درهم

انقلاب اسلامی، حدود ۱/۵ میلیارد مسلمان را برانگیخت و آنان را برای تشکیل حکومت الله در کره زمین به حرکت درآورد. این روی کرد، در اساس نامه، گفتار و عمل سیاسی جنبش‌های اسلامی معاصر به شکل‌های مختلفی مشاهده می‌شود

شکست و ساختارهای ارزشی جدیدی را جایگزین ساختارهای پیشین ساخت. اکنون این موردها را برمی‌شماریم:

الف) در اندیشه مدرنیته، برای انتقال جامعه سنتی به مدرن، بشر به الگوی جهانی توسعه نیاز دارد؛ آن هم الگویی که از غرب پیشرفته برگرفته شده باشد؛ زیرا عقیده بر این است که دنیای غیرغربی توسعه نیافته، باید همان مسیر توسعه در اروپا و آمریکا را بپیماید. در این دیدگاه، نوسازی با دنیاگرایی مفرط همراه است؛ ولی انقلاب اسلامی ایران مبانی توسعه غرب را زیر سؤال برد و بیان داشت که دین، در زمینه اداره دنیا جهت‌گیری‌های اساسی دارد و دنیاگرایی را هم نفی می‌کند. به این صورت، انقلاب اسلامی، ارزش تازه‌ای برای توسعه آفرید و اعلام کرد که در توسعه اجتماعی، بشر نیازی ندارد به الگوهای غربی توسل بجوید.<sup>۷۲</sup>

ب) انقلاب اسلامی در ایران در دوره‌ای به وقوع پیوست که جریان پست‌مدرنیسم در ربع آخر قرن بیستم وارد مرحله جدیدتر و جدی‌تر شده بود. از این رو، به عقیده بسیاری از اندیشه‌ورزان غرب، انقلاب اسلامی ایران، انقلابی پست‌مدرنیستی است و در روایت و تفسیر مدرنیته جای نمی‌گیرد. به همین دلیل، افرادی چون میشل فوکو، دریدا و ادوارد سعید به انقلاب اسلامی ایران توجه کردند. فوکو از جمله اشخاصی بود که یافته‌های نظری خود را در انقلاب اسلامی پیدا کرد و با چاپ مقالاتی، حمایت خود را از مردم ایران نشان داد، گفتنی است وی با حمله‌های شدید و تند هم‌کیشان خود روبه‌رو شد. به نظر او، انقلاب اسلامی در ایران، در قالب معنویت‌گرایی سیاسی جای می‌گیرد، در حالی که عنصر معنویت قرن‌ها در غرب به فراموشی سپرده شده بود. بنابراین، انقلاب اسلامی، نظریه و دیدگاه انقلاب، توسعه و زندگی بدون معنویت را طرد کرد و افق ارزشی تازه‌ای را به روی جهانیان گشود که در آن هم به نیازهای مادی و هم به نیازهای معنوی پاسخ داده می‌شود.<sup>۷۳</sup>

ج) تا پیش از پیدایش انقلاب اسلامی، بیشتر نظریه‌پردازان انقلاب در عرصه جامعه‌شناسی، گرایش‌های ساختارگرایانه داشتند؛ یعنی سعی می‌کردند با بررسی نمونه انقلاب‌ها، به یک نظریه دست یابند تا بتوانند هر انقلاب جدیدی را که در جهان رخ می‌دهد، با کمک آن نظریه تبیین و حتی وقوع آن را پیش‌بینی کنند. خانم اسکاچپول، از جمله این نظریه‌پردازان بود که انقلاب‌ها را عملی اتفاقی و خارج از اراده می‌دانست و بر این باور بود که

«انقلاب‌ها می‌آیند، نه این که ساخته شوند». با پیروزی انقلاب اسلامی ایران که با نوعی ساخته شدن و معماری همراه بود، وی نظریه خود را به این صورت تغییر داد: «انقلاب‌ها می‌آیند، نه این که ساخته شوند به جز انقلاب اسلامی». بنابراین، انقلاب اسلامی نشان داد که می‌توان یک پدیده عظیم اجتماعی را ساخت و این، ارزش و مفهوم جدیدی است که انقلاب اسلامی به عرصه نظریه‌پردازی جهانی عرضه کرده است.<sup>۷۴</sup>

ساختار شکنی و ساختاربخشی جدید انقلاب اسلامی، فضای ذهنی و توانایی عملی جهان تشنه معنویت را برای پذیرش نظم نو و مطابق با فطرت الهی که همان آخرین حکومت الهی است، آماده می‌کند.

#### ۷. ستیز با استکبار

نظام حاکم بر دیروز و امروز جهان، مستکبرانه است. شکستن این نظام استکباری، هدف انقلاب اسلامی برای تدارک دیدن استقرار نظام عادلانه امام زمان ۴ است. در واقع، انقلاب اسلامی، استقلال را از مهم‌ترین اصول توسعه و وابستگی را از اساسی‌ترین علت عقب‌ماندگی معرفی کرد و بارها در این باره به ملت‌ها و دولت‌های دربند جهان سوم و جهان اسلام هشدار داد. امام خمینی؛ بر این باور بود که اسلام، مخالف و منکر وابستگی صنعتی، کشاورزی، اداری، اقتصادی و فرهنگی است. ایشان وابستگی فکری را از دیگر وابستگی‌ها مهم‌تر می‌دانست و آن را مبدأ دیگر وابستگی‌ها می‌شمرد و هشدار می‌داد که استقلال با وابستگی قابل جمع نیست و تا زمانی که استقلال در همه ابعاد اجتماعی اتفاق نیفتد، نمی‌توان کشوری را مستقل نامید.<sup>۷۵</sup>

مواضع و تلاش امام خمینی؛ که با استقلال ایران از سلطه امریکا همراه شد، به پیدایش اعتماد به نفس ملت‌ها در برابر زورگویی ابرقدرت‌ها و شکستن بت‌های ظالمانه و بالندگی نهال قدرت واقعی انسان‌ها و سربر آوردن ارزش‌های معنوی و الهی انجامید.<sup>۷۶</sup> به اعتقاد مقام معظم رهبری، استقلال‌خواهی انقلاب اسلامی چنان بر دنیا تأثیر گذاشته که برخی زمام‌داران جهان سومی را وادار به اعتراف کرده است. برای مثال، یکی از رهبران کشورهای شرق آسیا در جریان اجلاس سران کشورهای اسلامی خطاب به معظم‌له علت فقر کشورش را وابستگی سرمایه‌های

موجود در کشورش به سرمایه‌دارهای صهیونیستی و امریکایی دانست. مقام معظم رهبری نتیجه می‌گیرد که استکبار وقتی منافعش ایجاب کند، به هیچ ملتی و هیچ اقتصاد و فرهنگی رحم نمی‌کند.<sup>۷۷</sup>

امروز دیگری شکی باقی نمانده است که ایستادگی‌های دولت و ملت ونزوئلا در مقابل امریکا، متأثر از انقلاب اسلامی است. کاسترو نیز به پشت‌گرمی حمایت‌های جمهوری اسلامی (نظام برآمده از انقلاب اسلامی) به رویارویی انقلاب و کشورش با امریکا ادامه می‌دهد. حزب‌الله لبنان با درس‌گیری از استقلال‌طلبی انقلاب مردم ایران می‌کوشد استقلال لبنان را در مقابل رژیم صهیونیستی حفظ کند. حاکمان سوریه نیز بارها اعلام کرده‌اند درس ایستادگی در برابر اسرائیل غاصب را از انقلاب ایران آموخته‌اند. دستیابی ایران به استقلال سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی به الگویی برای رزمندگانی تبدیل شده است که اکنون در عراق، سودان و فلسطین با سلطه‌گران بر آب و خاک خود می‌جنگند. جالب است که آنها در جنگ با متجاوزان به کشورشان، با همان شعارها (مرگ بر امریکا)، شیوه‌ها (بسیج مردمی)، سلاح‌ها (تسلیمات سبک و متعارف) و نمادهای انقلاب اسلامی (توسل و توکل به خدا) می‌رزمند و همین‌هاست که استکبار را از وقوع یک یا چند پیروزی دیگر، مشابه پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۹۷۹م نگران می‌کند.<sup>۷۸</sup>

به‌طور کلی، می‌توان نتیجه گرفت انقلاب اسلامی ایران با زنده کردن ارزش‌هایی چون بیداری، حجاب و پیوند دین و سیاست، اسلام را به عنوان تنها راهنمای مبارزه، و تشکیل حکومت اسلامی را به عنوان هدف ایده‌آل در جهان معرفی کرد، بدون آن که انقلاب اسلامی ناچار شود یا نیازی ببیند در این راه به اقدام فیزیکی متوسل شود. این مسئله نشان می‌دهد که ارزش‌های اسلامی به دلیل انطباق با فطرت انسانی، در توسعه و تعمیق، تنها به احیاکننده نیاز دارد. البته ارزش‌های برخاسته از انقلاب اسلامی، در سرزمین‌های اسلامی، بیش از دیگر کشورها اثر گذاشت و گسترش یافت. بی‌شک، یکی از مهم‌ترین علل آن نیز وجود عنصر اسلام و وجوه مشترک فراوان بین اسلام کشورهای اسلامی و اسلام در ایران انقلابی است.

انقلاب اسلامی به دلیل اتکا بر ارزش‌های دینی به پیروزی رسید و پس از آن، هدف خویش را توسعه این ارزش‌ها در گستره جهان قرار داد؛ زیرا گسترش ارزش‌های دینی سازنده انقلاب اسلامی به ماندگاری آن کمک می‌کند و راه را برای برپایی آخرین حکومت الهی فراهم می‌آورد. در حقیقت، آن‌چه جمهوری اسلامی به عنوان نظام برآمده از انقلاب اسلامی به ارمغان آورد، تنها گوشه‌ای از آن چیزی است که در حکومت آینده اسلامی به رهبری امام معصوم شکل می‌گیرد.

## امام زمان 4

حکومت مستضعفان اسلامی، ره‌آورد وحی الهی، بعثت انبیا و امامت اولیاست که عقل و فطرت اصیل انسانی بر آن مهر تأیید می‌زند. این حکومت نویددهنده جهانی شدن تمدن

در حقیقت، آن‌چه  
جمهوری اسلامی به  
عنوان نظام برآمده  
از انقلاب اسلامی  
به ارمغان آورد،  
تنها گوشه‌ای از  
آن چیزی است که  
در حکومت آینده  
اسلامی به رهبری  
امام معصوم شکل  
می‌گیرد

اسلامی است. برخی از مهم‌ترین ویژگی‌های حکومت مستضعفان عبارتند از:

### ۱. فطرت‌جویی توحیدی

توحید، نخستین شرط تشرف انسان به اسلام و لازمه ورود به جامعه جهانی اسلام است. از این رو، قرآن با تعبیری چون «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»<sup>۷۹</sup>، «لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ»<sup>۸۰</sup> و «لَا إِلَهَ إِلَّا»<sup>۸۱</sup>، توجه ویژه خود را به این اصل نشان داده است. یکتاپرستی، نقطه اشتراک همه انسان‌هایی است که در حکومت مستضعفان مشارکت می‌ورزند و آن، فراگیرترین عامل هم‌گرایی اجتماعی انسان‌ها در این حکومت و در طول تاریخ به شمار می‌رود. به همین دلیل، خداوند می‌فرماید:

(فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ)<sup>۸۲</sup>

پس روی خود را با گرایش تمام به حق، به سوی این دین کن، با همان سرشتی که خدا مردم را بر آن سرشته است. آفرینش خدای تغییرپذیر نیست. این است همان دین پایدار، ولی بیشتر مردم نمی‌دانند.

### ۲. سرانجام‌گرایی

عاقبت‌جویی یعنی فرجام‌خواهی و آخرت‌گرایی است که در اندیشه دینی و اسلامی به عنوان اعتقاد به معاد یاد می‌شود. تأکید اسلام بر معاد، به منظور تأسیس نظامی جهانی است که تا در کنار اعتقاد به مبدأ، سرنوشت‌ساز بودن نقش این باور (اعتقاد به معاد) در جهت‌گیری زندگی فردی، جمعی و جهانی هویدا گردد؛ زیرا چنین اعتقادی، رفتار اجتماعی را متأثر می‌سازد و آن را به کنترل خود درمی‌آورد. خداوند در قرآن کریم در این باره می‌فرماید:

(أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ)<sup>۸۳</sup>

آیا پنداشتید که شما را بیهوده آفریده‌ایم و این که شما به سوی ما بازگردانیده نمی‌شوید؟

### ۳. عزت انسانی

خداوند، انسان را گرامی داشته است:

(وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ)<sup>۸۴</sup>

و به راستی ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم.

از نظر دین، انسان، موجودی هم مادی و هم رحمانی است. از این رو، برنامه حکومت جهانی مستضعفان با برنامه جهانی‌شدن غربی که در پی سلطه بر انسان است، از بنیان، تفاوت دارد؛ زیرا اسلام در پی ارج نهادن به انسان‌هاست و تنها، به استقلال آگاهانه و آزادانه او از پیام دین می‌اندیشد و هرگز درصدد تحمیل عقیده بر او نیست.

با توجه به این سه اصل، برنامه‌های حکومت مستضعفان اسلامی عبارتند از:

(الف) طبقه‌بندی انسان‌ها بر مدار عقیده و ایمان، نه نژاد و خون و...؛

(ب) نفی سلطه‌گری و سلطه‌پذیری بر اساس قاعده «نفی سبیل»؛

(ج) طرح و اجرای اصول و حقوق مشترک برای همه انسان‌ها، اعم از کافر و مسلمان، در حالی که در هیچ یک از نظریه‌های مطرح شده غرب برای ایجاد نظم نوین جهانی، این اصول به چشم نمی‌خورد.

### ۴. حاکمیت الله

حاکمیت بر جهان هستی، تنها از آن خداست. در واقع، اراده الهی بر سراسر گیتی، حاکم و ادامه هستی به مدد و فیض او وابسته است. به بیان دیگر، جهان و تمامی ارکان و عناصرش در ید قدرت لایزال الهی قرار دارد و هم اوست که انسان را بر سرنوشت خویش حاکم کرده و اداره جامعه بشری را به وی سپرده است. خداوند سبحان، حاکمیت خویش در تدبیر جامعه را به انسان واگذاشته که آن نیز تجلی اراده خداست. در حقیقت، حاکمیت خدا بر روی زمین به دست رهبر برگزیده الهی صورت می‌گیرد که خود او نیز از سوی امت به جایگاه و منصب رهبری دست یافته است. در چنین نظامی، عقلانیت، معنویت و عدالت، جامعه را به جهانی در مسیر کمال تبدیل می‌کند.

## ۵. خلیفه الله

مهم‌ترین ویژگی امامت و رهبری در ساختار نظام جهانی اسلام، برگزیدگی انسان است. مولای متقیان، علی بن ابی‌طالب 7 در این باره فرمود:

وَاخْلَفَ فِيكُمْ مَا خَلَفَتِ الْأَنْبِيَاءُ فِي أُمَّهَاتِهِمْ، إِذْ لَمْ يَتْرُكُوهُمْ هَمَلًا، بَغَيْرِ طَرِيقٍ وَاضِحٍ، وَلَا عِلْمٍ قَائِمٍ؛<sup>۸۵</sup>

او نیز چون پیامبران امت‌های دیرین برای شما میراثی گذاشت؛ زیرا ایشان، امت خود را وانگذاشتند، مگر به رهنمون راهی روشن و نشانه‌ای معین.<sup>۸۶</sup>

به علاوه، امامت و رهبری، ویژگی‌های دیگری نیز دارد، از جمله این‌که: مرکز وحدت و یک‌پارچگی اجتماعی است؛ زعامت معنوی و سیاسی مردم را بر عهده دارد؛ اساس و پایه فعالیت بشر به شمار می‌رود؛ هسته مرکزی نظم اجتماعی است؛ از مشروعیت بیعت مردمی برخوردار است و به اسوه فردی و جمعی تبدیل شده است. هم‌چنین رهبری و امامت در نظام جهانی اسلام، محور و قطب ایدئولوژیک به شمار می‌رود؛ همان‌گونه که علی 7 فرمود:

أَمَّا وَاللَّهِ لَقَدْ تَقَمَّصَهَا ابْنُ أَبِي قُحَافَةَ وَ أَنَّهُ لَيَعْلَمُ أَنَّ حَلِّي مِنْهَا حُلَّ الْقُطْبِ مِنَ الرَّحَى، يَنْحَدِرُ عَنِ السَّيْلِ، وَلَا يَرْقَى إِلَى الطَّيْرِ؛<sup>۸۷</sup>

آگاه باشید! به خدا سوگند که فرزند ابوقحافه (ابابکر) خلافت را چون جامه‌ای بر تن کرد و به یقین می‌دانست که جایگاه من نسبت به حکومت اسلامی، چونان محور است در آسیاب.

## ۶. ملت واحد

انسان‌ها در نظام جهانی اسلام یا همان حکومت جهانی مستضعفان اسلامی، به دوران بلوغ و شکوفایی عقلی و معنوی و به مرحله والای تعالی می‌رسند و به صورت بالفعل، از ارزش‌های واقعی انسانی برخوردار می‌شوند. جامعه جهانی اسلامی، جامعه‌ای همگون و متکامل است و استعدادها و ارزش‌های انسانی در آن، شکوفا می‌شود. نیازهای اساسی که فطری هم هستند، برآورده می‌شود و آدمیان از همه ابزارها برای تحقق صلح و عدالت بهره می‌گیرند. به این دلایل، خداوند در قرآن می‌فرماید:

(وَإِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاتَّقُونِ)؛<sup>۸۸</sup>

و در حقیقت، این امت شماست که امتی یگانه است، و من پروردگار شمایم؛ پس، از من پروا دارید.

## ۷. قانون واحد

حدیث ثقلین، گویای آن است که راز دستیابی به سعادت دنیوی و اخروی، پیروی از قانون خوب (کتاب الله) و مجری خوب (اهل‌البیت) است. جامعه بشری از نقصان

امامت و رهبری، ویژگی‌های دیگری نیز دارد، از جمله این‌که: مرکز وحدت و یک‌پارچگی اجتماعی است؛ زعامت معنوی و سیاسی مردم را بر عهده دارد؛ اساس و پایه فعالیت بشر به شمار می‌رود؛ هسته مرکزی نظم اجتماعی است؛ از مشروعیت بیعت مردمی برخوردار است و به اسوه فردی و جمعی تبدیل شده است



قانون رنج برده، ولی رنج بی بهره بودن از مجریان صالح، همواره، عمیق تر بوده است. در تهیه قانونی که در جامعه جهانی اسلام حاکمیت می یابد، عقل دخالتی ندارد؛ چون قادر به ترسیم حدود و تعیین همه جانبه مسائل انسان نیست. این قانون، قانون شرع است که خداوندی که به همه نیازهای انسانی آگاهی دارد، آن را نازل کرده است. از این رو، همه جانبه است و کاملاً با فطرت انسان ها سازگار است. در دوره تحقق حکومت جهانی اسلام، قانون تمام و کمال (کامل) اسلام یا در حقیقت، سیستم حقوقی اسلام اجرا می شود که همه در برابر آن یکسان هستند و برای هر شخصی، به اندازه توان و استعدادش، حقوق و وظایفی تعیین شده است.

#### ۸. عدل و عدالت

عدالت در نظام جهانی اسلام، فراگیر، گسترده و عمیق است. به همین دلیل، جهانی شدن اسلامی، به تاریخ سراسر ظلم و جور جهان پایان می دهد و با ریشه کنی ستم ها و تبعیض ها از جامعه بشری، نظامی اجتماعی بر پایه مساوات و برابری مستقر می کند. احادیث زیادی به این موضوع (عدالت در جامعه جهانی اسلام) پرداخته اند. برای نمونه، ابوسعید خدری، از محدثان اهل سنت، از پیامبر اکرم 6 نقل می کند:

أَبَشَّرَكُمْ بِالْمَهْدِيِّ يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا كَمَا مِلَّتْ جَوْرًا وَظُلْمًا يَرْضَى عَنْهُ سُكَّانُ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ يَقْسِمُ الْمَالُ صِحَاحًا. فَقَالَ رَجُلٌ مَا مَعْنَى صِحَاحًا؟ قَالَ: بِالسَّوِيَّةِ بَيْنَ النَّاسِ وَيَمْلَأُ قُلُوبَ أُمَّةٍ مُحَمَّدٍ غِنًى وَيَسْمَعُهُمْ عَدْلُهُ...<sup>۸۹</sup>

شما را به ظهور مهدی 4 بشارت می دهم که زمین را پُر از عدالت می کند، همان گونه که از جور و ستم پر شده است. ساکنان آسمان ها و زمین از او راضی می شوند و اموال و ثروت ها را به طور صحیح تقسیم می کند. کسی پرسید: معنای تقسیم صحیح ثروت چیست؟ فرمود: به طور مساوی در میان مردم. [سپس فرمود:] و دل های پیروان محمد را از بی نیازی پر می کند و عدالتش همه را فرامی گیرد.

علی عقبه از پدرش چنین نقل می کند:

إِذَا قَامَ الْقَائِمُ، حَكَمَ بِالْعَدْلِ، وَارْتَفَعَ الْجَوْرُ فِي أَيَّامِهِ، وَآمَنَتْ بِهِ السُّبُلُ، وَاخْرَجَتِ الْأَرْضُ بِرَكَاتِهَا، وَرَدَّ كُلُّ حَقٍّ إِلَى أَهْلِهِ... وَلَا يَجِدُ الرَّجُلُ مِنْكُمْ يَوْمَئِذٍ مَوْضِعًا لَصَدَقَتِهِ وَلَا لِبَرِّهِ لَشُمُولِ الْغِنَى جَمِيعَ الْمُؤْمِنِينَ؛<sup>۹۰</sup>

هنگامی که قائم قیام کند، بر اساس عدالت حکم می کند و ظلم و جور در دوران او برچیده می شود و راه ها در پرتو وجودش امن و امان می گردد و زمین برکاتش را خارج می سازد و هر حقی به صاحبش می رسد... و کسی موردی را برای انفاق و صدقه و کمک مالی نمی یابد؛ زیرا همه مؤمنان بی نیاز خواهند شد.

در روایتی دیگر آمده است:

يَمْلَأُ اللَّهُ بِهِ الْأَرْضَ عَدْلًا وَقِسْطًا بَعْدَ مَا مِلَّتْ ظُلْمًا وَجَوْرًا؛<sup>۹۱</sup>

خداوند به وسیله او (حضرت مهدی 4) زمین را پر از عدل و داد می کند، پس از آن که از جور و ستم پر شده باشد.

#### ۹. رشد و پیشرفت

اطلاعات و صنعت در دوره حکومت جهانی امام عصر 4 به آخرین درجه تکامل خود می رسد. به بیان دیگر، در این دوران، هم توسعه علمی و هم توسعه اقتصادی به صورت همه جانبه اتفاق می افتد. از این رو، تمام علوم برای دست یابی به بالاترین درجه پیشرفت و تولید بسیج می شود. احادیثی نیز بر این موضوع اشاره دارند. از جمله آن که امام صادق 7 فرمود:

الْعِلْمُ سَبْعَةٌ وَعِشْرُونَ حَرْفًا فَجَمْعُ مَا جَاءَتْ بِهِ الرُّسُلُ حَرْفَانِ، فَلَمْ يَعْرِفِ النَّاسُ حَتَّى الْيَوْمِ غَيْرَ الْحَرْفَيْنِ، فَإِذَا قَامَ قَائِمُنَا أَخْرَجَ الْخَمْسَةَ وَالْعِشْرِينَ حَرْفًا فَبَيَّنَّهَا فِي النَّاسِ ضَمَّ إِلَيْهَا الْحَرْفَيْنِ حَتَّى يَبَيَّنَّهَا سَبْعَةٌ وَعِشْرُونَ حَرْفًا؛<sup>۹۲</sup>

دانش بیست و هفت حرف (شعبه و شاخه) است. تمام آنچه پیامبران الهی برای مردم آورده اند، دو حرف بیش نبود و مردم تا کنون جز آن دو حرف را نشناخته اند. هنگامی که قائم ما قیام کند، بیست و پنج حرف دیگر را

آشکار می‌سازد و در میان مردم منتشر می‌سازد و این دو حرف موجود را هم به آن ضمیمه می‌کند تا بیست و هفت حرف کامل و منتشر شود.

در حدیثی دیگر آمده است:

أَنَّهُ يَبْلُغُ سُلْطَانُهُ الْمَشْرِقَ وَالْمَغْرِبَ وَتَظْهَرُ لَهُ الْكُنُوزُ وَلَا يَبْقَى فِي الْأَرْضِ خَرَابٌ إِلَّا يَعْمُرُهُ؛<sup>۹۳</sup>

حکومت او، مشرق و غرب جهان را فرا خواهد گرفت و گنجینه‌های زمین برای او ظاهر می‌شود و در سراسر جهان جای ویرانی باقی نخواهد ماند، مگر آن‌که آن را آباد خواهد ساخت.

امام باقر 7 نیز فرمود:

إِذَا قَامَ قَائِمُنَا وَضَعَ يَدَهُ عَلَى رُئُوسِ الْعِبَادِ فَجَمَعَ بِهَا عُقُوبَهُمْ وَكَمَلَتْ بِهَا أَحْلَامُهُمْ؛<sup>۹۴</sup>

هنگامی که قائم ما قیام کند، دستش را بر سر بندگان می‌گذارد و خرده‌های آنان را گرد می‌آورد و رشدشان را تکمیل می‌گرداند.

## ۱۰. عشق و معنویت

معنویت در حکومت جهانی آخرالزمان در حد اعلی است. در روایتی آمده است:

رَجَالٌ لَا يَتَأَمُونَ اللَّيْلَ هُمْ دَوِيُّ فِي صَلَاتِهِمْ كَدَوِيِّ النَّحْلِ يَبْتَغُونَ قِيَامًا عَلَى أَطْرَافِهِمْ؛<sup>۹۵</sup>

مردانی که شب‌ها نمی‌خوابند؛ در نمازشان چنان اهتمامی و تضرعی دارند که انگار زنبوران عسل در کندو وزوز می‌کنند و شب را با نگهبانی دادن پیرامون خود به صبح می‌رسانند.

## ۱۱. صلح و امنیت

در حکومت ایده‌آل، امنیت، شرط توسعه و لازمه پرداختن به معنویت است. در حدیثی می‌خوانیم:

حَتَّى تَمْشِيَ الْمَرْأَةُ بَيْنَ الْعِرَاقِ إِلَى الشَّامِ لَا تَضَعُ قَدَمَيْهَا إِلَّا عَلَى النَّبَاتِ وَ عَلَى رَأْسِهَا زَيْتُهَا لَا يَبْجُحُهَا سَبْعٌ وَ لَا تَخَافُهُ؛<sup>۹۶</sup>

[راه‌ها امن می‌شود چندان که زن] از عراق تا شام برود و پای خود را جز بر روی گیاه نگذارد. جواهراتش را بر سرش بگذارد و هیچ درنده‌ای او را به هیجان و ترس نیفکند و او نیز از هیچ درنده‌ای نترسد.

## ۱۲. رضا و رضایت

حکومت جهانی اسلام، «یرضی بخلافته السماوات و الارض» است؛ یعنی آسمان و زمین، با هم، اظهار رضایت و خشنودی می‌کنند. این حکومت، حکومتی است که «یحبه

حکومت او، مشرق و غرب جهان را فرا خواهد گرفت و گنجینه‌های زمین برای او ظاهر می‌شود و در سراسر جهان جای ویرانی باقی نخواهد ماند، مگر آن‌که آن را آباد خواهد ساخت

اهل السموات و الارض»<sup>۹۷</sup> سماواتیان از آن خوش‌شان می‌آید و آن را دوست دارند؛ حکومتی که نتیجه و برکات آن، برای همه، حتی مردگان، فرج و گشایش است.

### ۱۳. نعمت و اطاعت

خدا به واسطه صالحانی که حکومت جهانی را در دست دارند، برکت را بر آنان ارزانی می‌کند. در حدیث می‌خوانیم:

يَتَمَسَّحُونَ بِسَرِّجِ الْإِمَامِ تَطْلُبُونَ بِذَلِكَ الْبَرَكَهَ<sup>۹۸</sup>؛

به زین اسب امام دست می‌سایند تا برکت یابند.

اطاعت از امام زمان ۴ در این حکومت جهانی، خالص و کامل است. در حدیث آمده است:

و يَقُونَهُ بِأَنْفُسِهِمْ فِي الْحُرُوبِ وَ يَكْفُونَهُ مَا يُرِيدُ مِنْهُمْ<sup>۹۹</sup>؛

با جان‌شان، امام را در جنگ‌ها یاری می‌کنند و هر دستوری ایشان بدهد، انجام می‌دهند.

به‌طور خلاصه می‌توان گفت نظام جهانی مطلوب از دیدگاه انقلاب اسلامی، نظامی است که این ویژگی‌ها را داشته باشد:

الف) این نظام که از آن می‌توان به نظام امامت و امت یاد کرد، به زعامت تشکیل می‌شود. امام با بهره‌گیری از علم لدنی، معصومیت و امدادهای الهی، نظام عادلانه‌ای را پایه‌ریزی می‌کند و تمام ملت‌ها، دولت‌ها و سرزمین‌ها را با عنوان امت واحد به سوی کمال انسانی و اسلامی سوق می‌دهد. نتیجه این که رهبری و امامت در نظام جهانی اسلام، از سه ویژگی برخوردار است: یکم. رهبری، مرکز و قطب ایدئولوژیک، عقیدتی، معنوی و سیاسی به شمار می‌رود.

دوم. امام، منتخب مستقیم و غیرمستقیم خداست.

سوم. تحقق امامت و به دست گرفتن حکومت، به پذیرش مردم بستگی دارد.<sup>۱۰۰</sup>

ب) جامعه جهانی اسلامی، جامعه‌ای همگون و متكامل، شکوفاکننده استعدادها و ارزش‌های انسانی و واجد استقلال کامل است و نیازهای بنیادین و اساسی فطری و روحی انسانی در آن برآورده می‌شود. در این نظام، از تعلقات ملی و ناسیونالیستی، رهبری‌های چندگانه و مزورانه، قانون‌های خطاپذیر بشری،

حاکمیت شیطان و انسان که ریشه منازعه‌ها، مشاجره‌ها و مجادله‌های دنیایی است، خبری نیست.<sup>۱۰۱</sup>

ج) انسان‌ها در جامعه جهانی مطلوب اسلامی، اعمال حاکمیت و قانون خدا بر روی زمین را به رهبر برگزیده و الهی وامی‌گذارند. در واقع، حاکمیت الهی به صورت اراده امام تجلی می‌یابد و مرزهای اعتباری و قراردادی موجود و حاکم بر دنیای کنونی از بین می‌رود.<sup>۱۰۲</sup>

ویژگی‌های نظام جهانی مطلوب اسلامی با ویژگی‌های نظام‌های گذشته، حال و حتی نظام‌های احتمالی آینده قابل مقایسه نیست. ممکن است ویژگی‌های این نظام‌ها، شباهت‌های ظاهری، لفظی و شکلی داشته باشد، ولی از نظر محتوایی، هیچ شباهتی با هم ندارند. انقلاب اسلامی، مروج و منادی این نظام جهانی‌شدن مزورانه و فریب‌کارانه غربی درآمده است. به همین علت، سردمداران جهانی‌شدن غربی، انقلاب اسلامی را تنها رقیب خود معرفی کرده‌اند، زیرا درصدد است ارزش‌های جدیدی را در پهنه اداره جهان جایگزین ارزش‌های قبلی کند.

## نتیجه

مهدویت و جهانی‌شدن، هر دو از مباحث مهم روزگار ماست. اعتقاد به ظهور منجی و مهدویت در یک معنای عام، یک باور دینی در بین همه انسان‌هاست و از منجی، با تعبیر مختلفی چون کاکلی در آیین هندو، مسیحا در یهود و مسیحیت و مهدی 4 در فرهنگ اسلامی یاد شده است. منجی یعنی گشودن راه جدید برای رسیدن به سعادت ابدی. از طرف دیگر، با پدیده‌ای به نام «جهانی‌شدن»، یا به نظر مارشال مک لوهان، دهکده جهانی روبه‌رو هستیم. ما چه بخواهیم و چه نخواهیم تحت تأثیر چنین پدیده‌ای در قرن بیست و یکم خواهیم بود و این پدیده با مهدویت و ظهور منجی موعود ارتباط دارد. در واقع، نسبتی بین نظم نوین جهانی (جهانی‌شدن) و حکومت حضرت 4 وجود دارد و شاید جهانی‌شدن برای ما درک بهتر و روشن‌تری را نسبت به حکومت جهانی موعود ایجاد می‌کند. البته بر نظم نوین جهانی (جهانی‌شدن) انتقادهایی وارد است. به همین دلیل، لزوماً جهانی‌شدن در تمامی قرائت‌های خود با مهدویت اسلامی سازگاری ندارد. البته در سنت اسلامی ما، تعبیر جهانی‌شدن به کار نرفته، اما تعبیری چون حکومت جهانی اسلام و حکومت جهانی حضرت مهدی 4 به کار رفته است.<sup>۱۳</sup>

در حقیقت، بشر همواره در صدد دستیابی به عرصه جهانی‌سازی خود و اندیشه‌هایش به مفهوم غیردینی هم بوده است. چنین گرایشی را در کشورگشایی‌های پیشین امپراتوری‌ها و پادشاهان می‌توان مشاهده کرد. در واقع، هر کدام از اینها، نگاهی به جهانی‌شدن داشته‌اند. مالکوم واترز هم معتقد است که جهانی‌شدن از زمان شروع تاریخ بشر بوده، ولی وی آن را بیشتر همزاد تجدد می‌داند؛ چون با فرآیندهای اجتماعی و صنعتی همراه بوده است. تامیلنسون نیز معتقد است که جهانی‌شدن، شبکه‌ای است که به سرعت گسترش پیدا کرده و ویژگی امروز آن، زندگی اجتماعی مدرن است. بنابراین، این دو بر یک وضعیت ارتباطی خاص و فشرده در پدیده جهانی‌شدن تأکید دارند که بیشتر، مشخصه امروزین نظم نوین جهانی یا جهانی‌سازی است.<sup>۱۴</sup> بنابراین، تطبیق مهدویت اسلامی و جهانی‌شدن ضرورت بسیاری دارد. ما باید بر بعد فکری و فرهنگی تأکید کنیم تا بتوانیم به آسانی، اندیشه جامعه فاضله را با جهانی‌شدن امروزین مقایسه کنیم. حاصل این مقایسه، غربی بودن جهانی‌شدن است. در حالی که جهانی‌شدن از طریق ماهواره و تکنولوژی ارتباطات، غسل تعمید داده شده، ولی جنبش اسلام‌گرایی با درک واقعیت‌ها، در ستیز با غرب است و عقیده دارد مدینه فاضله اسلامی مهدوی هرگز با آن‌چه در غرب آمده است، سازگاری ندارد. نگرش اسلام درباره معرفت و اعتقاد به انسان بر پایه اصول منطقی قرار دارد و با نگرش مدرن یا نگرش جهانی‌شدن غربی بیگانه است.

در جهانی‌شدن غربی، سکولاریسم و روش‌های سکولاریستی حاکم است و در آن، فهم بشر، در عقلانیت ابزاری خلاصه شده و آن نیز با صدور حکم «مرگ خدا»، امر قدسی را از زندگی بشری جدا کرده است. جهانی‌شدن به دلیل رشد تکنولوژی ارتباطی

بر نظم نوین جهانی (جهانی‌شدن) انتقادهایی وارد است. به همین دلیل، لزوماً جهانی‌شدن در تمامی قرائت‌های خود با مهدویت اسلامی سازگاری ندارد. البته در سنت اسلامی ما، تعبیر جهانی‌شدن به کار نرفته، اما تعبیری چون حکومت جهانی اسلام و حکومت جهانی حضرت مهدی 4 به کار رفته است

در قرن بیست و یکم، به صورت کامل عملی می‌شود و شاید به حد کمال خود برسد. در دوره‌های قبل، کلام، وسیله ارتباط بود و انسان‌ها می‌توانستند از طریق لفظی و کتبی با دیگران ارتباط برقرار کنند، اما با تحولاتی که امروزه صورت گرفته است، ارتباط به صورت کَمّی و کیفی انجام می‌شود. در زمان گذشته، افراد آگاهی چندانی از محیط پیرامون خود نداشتند، اما در حال حاضر، این آگاهی به علت رشد جهانی شدن فزونی پیدا کرده است. در دوره‌های گذشته، قبایل و اقوام به خاطر تعلق مکانی و زمانی دارای هویت‌های مختلفی بودند، ولی پدیده جهانی شدن سبب شده است آنها با هویت جدیدی روبه‌رو شوند. این ویژگی‌ها در عصر ظهور هم پدید می‌آید. از این رو، مهدویت می‌تواند با مفهوم جهانی شدن ارتباط پیدا کند.<sup>۱۰۵</sup>

در نگرش اسلامی، سرانجام تاریخ بشری، تحقق وعده الهی حاکمیت حق و مدینه فاضله اسلامی است. پیدایش چنین مدینه‌ای، سنت الهی است و عصر مهدوی به قوم و قبیله و نژاد خاصی تعلق ندارد و این تدبیر الهی برای همه انسان‌هاست. انتظار کشیدن ظهور منجی موعود، همان انتظار بشر است که بر جهان حاکم است. مهدویت اسلامی بر فطرت بشری تأکید می‌کند. انسان‌ها فطرتاً هویت الهی دارند و از این رو، طالب جامعه‌ای جهانی عادلانه‌اند.

در جامعه مهدوی، امام، لطف الهی است و مردم را هدایت می‌کند و به سوی سعادت دعوت می‌کند و ویژگی عصر مهدوی بر خلاف عصر جدید، تأکید بر فضیلت و سعادت بشر است. علم در عصر ظهور حضرت مهدی ۴ به اوج پیشرفت می‌رسد و فهم و آگاهی انسان دو چندان می‌شود. علت تأخیر حکومت جهانی آن حضرت هم، فراهم نشدن شرایط و لوازم یا جهل و ناآگاهی مردم است.<sup>۱۰۶</sup> جهانی شدن به معنای غربی شدن یا امریکایی شدن، با آموزه دینی مهدویت اسلامی سازگاری چندانی ندارد. مهم‌ترین وجه تمایز آنها در ایده‌ها و نظرها است. مهدویت اسلامی بر محور خالق هستی می‌چرخد و بر عقل، عدل و رهایی‌بخشی تمام انسان‌ها تأکید دارد، ولی تمدن غربی بر پایه سیاست استوار است و بر سیطره و استثمار غیر غرب قرار دارد. به علاوه، اگر نظم نوین جهانی (جهانی شدن) با اقتصاد و گسترش نظام سرمایه‌داری غربی همراه و همگام باشد که هست، در این صورت، جهانی شدن با مهدویت سازگاری ندارد، اما اگر جهانی شدن، همان فرآیند گسترش تکنولوژی ارتباطی باشد، با مهدویت اسلامی سازگاری دارد. پس جهانی شدن می‌تواند در راستای مهدویت قرار گیرد، ولی وضعیت فعلی جهانی شدن، چنین کارویژه‌ای ندارد. بی‌شک، با ظهور و گسترش مهدویت اسلامی محتوای چنین توانایی در جهان فراهم می‌آید.

## پی‌نوشت‌ها

\* دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی، عضو هیئت علمی پژوهشکده تحقیقات اسلامی.

1. the end of history and the last man.

۲. غلام‌رضا علی بابایی، فرهنگ روابط بین‌الملل، ص ۵۷، تهران: انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۸۳ ش.

۳. همان.

4. Alexandre Kojève.

۵. محمد توحیدفام، فرهنگ در عرصه جهانی شدن؛ چالش‌ها و فرصت‌ها، ص ۲۱۹، تهران: انتشارات روزنه، ۱۳۸۱ ش.

۶. رامین جهاننگلو، نقد عقل مدرن، ص ۷۸، تهران: انتشارات فروزان، ۱۳۸۰ ش.

۷. همان، ص ۱۰۱.

8. Gerard Araud.

9. Olivier Mongin.

۱۰. نقد عقل مدرن، ص ۱۰۱.

11. James Kurth.

12. The Real Clash.

13. West & Post West.

۱۴. داریوش شایگان، «چندگانگی فرهنگی»، فصل‌نامه گفتگو، دی ۱۳۷۲ ش، ص ۶۷.

۱۵. برگزیده سخن‌رانی هانتینگتون در کنفرانس دهمین سالگرد تأسیس مؤسسه صلح آمریکا با عنوان «اداره کردن بی‌نظمی و کنترل هرج و مرج» (۱۹۹۴)، واشنگتن.

۱۶. مجتبی امیری، نظریه برخورد تمدن‌ها؛ هانتینگتون و منتقدانش، ص ۲۲، تهران: انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۵ ش.

۱۷. همان.

۱۸. اندرو لوین، طرح و نقد نظریه لیبرال دموکراسی، ترجمه: سعید زیباکلام، ص ۶۰-۷۸، تهران: انتشارات سمت،

۱۳۸۰ش؛ شهریار زرشناس، «زنگ‌های انحطاط و رسوایی برای نظام‌های لیبرال - دموکراسی»، روزنامه قدس، ۱۹ بهمن ۱۳۸۱، ص ۱۲؛ و ت. جونز، *خداوندان اندیشه سیاسی*، ترجمه: علی رامین، ج ۲، ص ۳۶۲، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۸ش.

۱۹. طرح و نقد نظریه لیبرال دموکراسی، ص ۹۵ - ۱۰۵؛ استیون تانسی، *مقدمت سیاست*، ترجمه: هرمز همایون‌پور، ص ۲۷۷، تهران: نشر نی، ۱۳۸۱ش.

۲۰. فریدریش فون هایک، *آزادی و عقل و سنت*، ترجمه: عزت‌الله فولادوند، ص ۳۲۱؛ طرح و نقد نظریه لیبرال دموکراسی، ص ۶۰ - ۷۰.

۲۱. به اعتقاد برخی از اندیشمندان سیاسی غرب حالت طبیعی یا وضع طبیعی (State of nature)، یعنی وضع انسان پیش از آن که قانون، دولت و جامعه‌ای در کار باشد. (نک: علی آقابخش و مینو افشاری‌راد، *فرهنگ علوم سیاسی*، ص ۳۲۶، تهران: انتشارات مرکز اطلاعات و مدارک علمی ایران، ۱۳۷۴ش)

۲۲. حامد دهخدا، «دموکراسی و فریب: لزوم تحول ریشه‌ای»، روزنامه رسالت، ۱۱ اسفند ۱۳۸۱، ص ۸.

۲۳. عبدالرحمن عالم، *تاریخ فلسفه سیاسی غرب (عصر جدید و سده نوزدهم)*، ص ۴۲۶، تهران: انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۷ش؛ مصطفی کواکبیان، *دموکراسی در نظام ولایت فقیه*، ص ۴۸ - ۵۸، تهران: انتشارات سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۰ش.

۲۴. نوام چامسکی، *دموکراسی بازدارنده*، ترجمه: غلامرضا تاجیک، ص ۴۲۷، تهران: انتشارات کیهان، ۱۳۷۲ش؛ محمدتقی مصباح یزدی، *نظریه سیاسی اسلام*، ج ۱، ص ۱۸۰، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۷۸ش.

۲۵. *تاریخ فلسفه سیاسی غرب*، ص ۴۵۴؛ *نظریه سیاسی اسلام*، ص ۲۹۳.

۲۶. علی غفوری، «اسلام و اعلامیه جهانی حقوق بشر»، *مجموعه حقوق بشر از منظر اندیشمندان*، ص ۴۶۳، تهران: انتشارات شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۰ش؛ علی میرسپاسی، *دموکراسی یا حقیقت*، ص ۱۰۳ - ۱۰۸، تهران: انتشارات طرح نو، ۱۳۸۱ش.

۲۷. پل سوئیزی و ادوارد باتالوو، *نقدی بر پاره‌ای از نظریه‌های رایج در سرمایه‌داری غرب*، ترجمه: فرهاد نعمانی و منوچهر سناجیان، ص ۱۹، تهران: انتشارات جاویدان، ۱۳۵۶ش؛ حمید مولانا، *ظهور و سقوط مدرن*، ص ۲۳۵ - ۲۴۲، تهران: انتشارات کتاب صبح، ۱۳۸۰ش.

۲۸. دموکراسی غیرمستقیم یا دموکراسی مبتنی بر نمایندگی (Representative Democracy) حکومتی است که در آن، مردم به وسیله منتخبان خود حکومت می‌کنند یا حکومتی که وضع قوانین آن با نمایندگان مردم باشد. (نک: *فرهنگ علوم سیاسی*، ص ۲۹۰)

۲۹. علی اسدی، *افکار عمومی و ارتباطات*، ص ۳۱، تهران: انتشارات سروش، ۱۳۷۱ش.

۳۰. Humanism به انسان‌مداری، انسان‌گرایی، انسان‌دوستی، انسان‌محوری، مکتب اصالت انسان و... ترجمه شده است. (نک: حسن علی‌زاده، *فرهنگ خاص*

*علوم سیاسی*، ص ۱۴۳، تهران: انتشارات روزنه، ۱۳۷۷ش)

۳۱. سی. بی. مکفرسون، *جهان واقعی دموکراسی*، ترجمه: علی معنوی تهرانی، ص ۶۸، تهران: انتشارات آگاه، ۱۳۷۹ش.

32. John Rawls.

۳۳. *نقدی بر پاره‌ای از نظریه‌های رایج در سرمایه‌داری غربی*، ص ۱۹.

۳۴. دموکراسی رأی‌ها، یعنی آن نوع دموکراسی که مردم عوام، کارگزاران را انتخاب می‌کنند، ولی دموکراسی رأس‌ها یعنی آن که مردم، نخبگان و نخبگان، کارگزاران را برمی‌گزینند.

۳۵. فردریک ویلهلم نیچه (Friedrich Wilhelm Nietzsche) در سال ۱۸۴۴م (۱۲۲۳ش) در آلمان به دنیا آمد و در ۱۹۰۰م (۱۲۷۹ش) درگذشت. وی را فیلسوف شاعر می‌نامند. (نک: ج. پ. استرن، *نیچه*، ترجمه: عزت‌الله فولادوند، ص ۴۶ - ۶۳، تهران: انتشارات طرح نو، ۱۳۷۳ش).

۳۶. «شریعتی و دموکراسی متعهد»، *نشریه بینش سبز*، ش ۱۰، ص ۳۸؛ نعمت‌الله باوند، «بحران فکری - تاریخی غرب و طغیان هیولای لیبرال - دموکراسی»، *مجله کتاب نقد*، سال پنجم، ش ۲۱، ص ۲۲۷؛ فرانسیس فوکویاما، *پایان نظم، سرمایه اجتماعی و حفظ آن*، ترجمه: غلامعباس توسلی، ص ۳۱ - ۳۴، تهران: انتشارات جهان امروز، ۱۳۷۹ش؛ ساموئل پ. هانتینگتون، *تمدن‌ها و بازسازی نظام جهانی*، ترجمه: مینو احمد سرتیپ، ص ۲۴۳، تهران: انتشارات کتاب‌سرا، ۱۳۸۰ش.

۳۷. آریستوکراسی (Aristocracy) از ریشه یونانی aristos یعنی بهترین؛ به علاوه، Kartia یعنی حکومت گرفته شده و در مجموع، به مفهوم حکومت شایسته‌ترین مردمان است، ولی در عمل این نوع حکومت، به شکل حکومت اشراف درمی‌آید. (نک: داریوش آشوری، *فرهنگ سیاسی*، ص ۱۱، تهران: انتشارات مروارید، ۱۳۵۸ش)

۳۸. الیگارشی یا اولیگارشی (Oligarchy) از ریشه Oligarachia گرفته شده که در زبان یونانی به معنای حکومت گروه اندک ثروتمندان است. (نک: *فرهنگ سیاسی*، ص ۳۹)

39. Alan Toran.

۴۰. مرتضی نبوی، «دموکراسی لیبرال در تلاش برای ایجاد نوعی فاشیسم بین‌المللی است»، *روزنامه رسالت*، ۲۶ مرداد ۱۳۸۱، ص ۸؛ غلامرضا مصباحی و حجت‌الله ایوبی، «مردم‌سالاری دینی، دموکراسی لیبرال را به چالش می‌طلبد»، *روزنامه جام‌جم*، ۳۰ فروردین ۱۳۸۰، ص ۶.

۴۱. Joseph Alois Schumpeter متوفای ۱۹۵۰م (۱۳۲۹ش)، اقتصاددان مشهور اتریشی‌الصل است که در سال ۱۹۳۳م (۱۳۱۱ش) به آمریکا رفت و به تدریس اقتصاد در دانشگاه هاروارد پرداخت. وی از چهره‌های برجسته و معتبر علم اقتصاد شمرده می‌شود. (نک: جوزف شومپیتر، *کاپیتالیسم، سوسیالیسم، دموکراسی*، ترجمه: حسن منصور، ص ۹ (مقدمه)، تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۵ش).

۴۲. بهرام اخوان کاظمی، «دموکراسی لیبرال، تعارض از درون»، *روزنامه جام‌جم*، ۲۰ شهریور ۱۳۷۹، ص ۸.

۴۳. میلتنون فریدمن، *سرمایه‌داری و آزادی*، ترجمه: غلام‌رضا رشیدی، ص ۱۷ - ۳۴، تهران: نشر نی، ۱۳۸۰ ش.
۴۴. بهرام اخوان کاظمی، «دو برداشت متعارض از طبیعت انسان در نظریه دموکراسی لیبرال»، *روزنامه جام جم*، ۱۰ شهریور ۱۳۷۹، ص ۸.
۴۵. استبداد اکثریت را حتی توکویل یک و نیم قرن پیش از این نیز استفاده کرده است. (نک: توکویل، *دموکراسی در امریکا*، ص ۵۱۶)
۴۶. بهرام اخوان کاظمی، «صوری بودن اصل تفکیک قوا در دموکراسی»، *روزنامه جام جم*، ۲ آبان ۱۳۷۹، ص ۸.
۴۷. احسان شادی، «لیبرال دموکراسی و اقتصاد بازار»، *روزنامه فتح*، ۱۷ بهمن ۱۳۷۸، ص ۱۲؛ شهریار زرشناس، «اشاراتی درباره مبانی نظری دموکراسی لیبرال»، *روزنامه قدس*، ۵ خرداد ۱۳۸۰، ص ۱۵.
۴۸. «چون و چرا بر لیبرال دموکراسی: نگاهی به لیبرال دموکراسی از دیدگاه دکتر علی شریعتی»، *روزنامه جام جم*، ۲۶ آبان ۱۳۸۰، ص ۷.
۴۹. همان: حسین بشیریه، *لیبرالیسم و محافظه‌کاری*، ص ۲۸۲، تهران: نشر نی، ۱۳۷۸ ش.
۵۰. همان: رابرت. اچ. بورک، *لیبرالیسم مدرن و افول آمریکا در سرائیسی به سوی گومورا*، ترجمه: الهه هاشمی حائری و حسین غفاری، ص ۶۸۳، تهران: انتشارات حکمت، ۱۳۷۸ ش.
۵۱. همان: ژان ماری گنو، *پایان دموکراسی*، ترجمه: عبدالحسین نیک‌گهر، ص ۱۳۱، تهران: انتشارات آگاه، ۱۳۸۱ ش.
۵۲. «دموکراسی لیبرال در تلاش برای ایجاد نوعی فاشیسم بین‌المللی است»، *روزنامه رسالت*، ۲۶ مرداد ۱۳۸۱، ص ۲۳.
۵۳. رحیم کارگر، *آینده جهان*، ص ۱۰۰ - ۱۰۷، قم: انتشارات بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود ۴، ۱۳۸۳ ش.
۵۴. یحیی فوزی، *اندیشه سیاسی امام خمینی*، مبحث دین و سیاست، قم: نشر معارف، ۱۳۸۱ ش.
۵۵. ری کیلی و فیل مارفلیت، *جهانی‌شدن و جهان‌سوم*، ترجمه: حسن نورایی بیدخت و محمدعلی شیخ‌علیان، ص ۲۶۵ - ۲۸۲، تهران: انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۸۰ ش.
۵۶. همان.
۵۷. بریان وایت، ریچارد لیتل و میشل اسمیت، «دین در جهان»، ترجمه: منیژه جلالی، *روزنامه همشهری*، ۲۰ فروردین ۱۳۸۱، ص ۶.
۵۸. جمیز کرث، «مذهب و جهان»، ترجمه: حمید بشیریه، ماهنامه *دانشگاه در آیین مطبوعات*، ش ۸۹، ۱۲ اسفند ۱۳۸۰، ص ۱۵.
۵۹. ژیل کیل، *اراده خداوند: یهودیان، مسیحیان و مسلمانان در راه تسخیر دوباره جهان*، ترجمه: عباس آگاهی، ص ۳۰ - ۷۱، تهران: انتشارات دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۰ ش.
۶۰. حسین کهرودی، «انتفاضه فلسطین: مولود اصول‌گرایی اسلامی معاصر»،

- فصل‌نامه *علوم سیاسی*، ش ۱۴، تابستان ۱۳۸۰، ص ۱۹۹ - ۲۱۰.
۶۱. محمدحسین جمشیدی، «ارتباط متقابل انقلاب اسلامی ایران و جنبش شیعیان عراق»، مجموعه *مقالات انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن*، ج ۲، ص ۳۹۱ - ۳۹۴، قم: انتشارات نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها، ۱۳۷۴ ش.
۶۲. کوثر (خلاصه بیانات امام خمینی؛ از سال ۱۳۵۹ - ۱۳۶۷)، ج ۱، ص ۳۱۶ و ۸۳۱، ج ۲، ص ۳۱۲، تنظیم: انتشارات مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی؛ چاپ اول، ۱۳۷۱ ش.
۶۳. معصومه عسکری، «انقلاب اسلامی و ارائه الگویی مطلوب از زن مسلمان»، *ویژانه ماهنامه پیام زن*، دفتر سوم، فروردین ۱۳۸۴، ص ۹۶.
۶۴. معصومه راغبی، «چهره زن ایرانی در مطبوعات بیگانه»، *ویژانه ماهنامه پیام زن*، دفتر سوم، فروردین ۱۳۸۴، ص ۱۱۱، به نقل از: *روزنامه نیویورک تایمز*، ۵/۱۲/۱۹۹۶ م.
۶۵. عباس دلال، «زن در جامعه معاصر ایرانی»، *ویژانه ماهنامه پیام زن*، دفتر سوم، فروردین ۱۳۸۴، ص ۱۶۲.
۶۶. محبوبه پلنگی، «زن ایرانی از نگاه زنان غیر ایرانی: گذری کوتاه»، *ویژانه ماهنامه پیام زن*، دفتر سوم، فروردین ۱۳۸۴، ص ۱۸۶ - ۱۹۱.
۶۷. همان.
۶۸. *ارتباط متقابل انقلاب اسلامی ایران و جنبش شیعیان عراق*، ص ۳۹۱ - ۳۹۴.
۶۹. حمید احمدی، «انقلاب اسلامی و جنبش‌های اسلامی در خاورمیانه عربی»، مجموعه *مقالات پیرامون جهان سوم*، ص ۱۱۷ - ۱۵۶، تهران: انتشارات سفیر، ۱۳۶۹ ش.
۷۰. *دست‌آورد های عظیم انقلاب شکوهمند اسلامی در گستره جهان*، ص ۳ - ۴۷، تهران: انتشارات سازمان ارتباطات فرهنگی، [بی‌تا].
۷۱. همان.
۷۲. فرامرز رفیع‌پور، *توسعه و تضاد*، ص ۱۲ - ۱۳، تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۶ ش.
۷۳. همان.
۷۴. عبدالوهاب فراتی، *رهیافت‌های نظری بر انقلاب اسلامی*، ص ۱۸۴ - ۲۱۶، قم: انتشارات معاونت امور اساتید و دروس معارف اسلامی، ۱۳۷۷ ش.
۷۵. *صحیفه نور*، ج ۱، ص ۱۰۹.
۷۶. سخن‌رانی مقام معظم رهبری، ۱۴ تیر ۱۳۸۰.
۷۷. سخن‌رانی مقام معظم رهبری، ۱ فروردین ۱۳۷۷.
۷۸. ایپور بنسون، «ایران: نگاهی به انقلاب اسلامی»، ترجمه: وحیدرضا نعیمی، *مجله همشهری دیپلماتیک*، نیمه دوم بهمن ۱۳۸۲، ص ۱۲.
۷۹. سوره صافات، آیه ۳۴.
۸۰. سوره بقره، آیه ۱۶۳.
۸۱. سوره نحل، آیه ۲.
۸۲. سوره روم، آیه ۳۰.
۸۳. سوره مؤمنون، آیه ۱۱۵.

۸۴. سوره اسراء، آیه ۷۰.
۸۵. نهج البلاغه، خ ۱.
۸۶. ترجمه این عبارت نهج البلاغه و عبارت‌های دیگر از ترجمه محمدمهدی فولادوند انتخاب شده است.
۸۷. نهج البلاغه، خ ۳.
۸۸. سوره مؤمنون، آیه ۵۲.
۸۹. الشيخ الشبلنجي، نورالابصار فی مناقب آل بیت النبی المختار، ص ۲۰۰، بیروت: انتشارات الدارالعلمیه، ۱۴۰۵ق.
۹۰. لطف‌الله صافی گلپایگانی، منتخب الاثر، ص ۱۷۰، قم: مکتبه الصدر، ۱۳۷۲ش.
۹۱. ابوعلی فضل بن حسن طبرسی، اعلام السوری، ص ۹۸، بیروت: دارالمعرفه، [بی‌تا].
۹۲. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۶، بیروت: دارالمعرفه، ۱۳۰۴ق.
۹۳. محمد بن علی الصبان، اسعاف الراغبین، ص ۱۴۰، بیروت: [بی‌تا]، ۱۳۹۸ق.
۹۴. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۲۸.
۹۵. همان، ص ۳۰۷.
۹۶. منتخب الاثر، ص ۴۷۴.
۹۷. محمد محمدی ری‌شهری، میزان الحکمة، ترجمه: حمیدرضا شیخی، ص ۱۸۷، قم: انتشارات دارالحديث، ۱۳۷۹ش.
۹۸. همان.
۹۹. همان.
۱۰۰. محمد حکیمی، «جهانی‌سازی اسلامی و جهانی‌سازی غربی»، فصل‌نامه کتاب نقد، ش ۲۴ - ۲۵، پاییز و زمستان ۱۳۸۱، ص ۱۰۵ - ۱۲۴.
۱۰۱. عبدالقیوم سجادی، «اسلام و جهانی شدن»، فصل‌نامه کتاب نقد، ش ۲۴ - ۲۵، پاییز و زمستان ۱۳۸۱، ص ۲۹۵ - ۳۱۶.
۱۰۲. غلامرضا بهروز لک، «مهدویت و جهانی شدن»، فصل‌نامه کتاب نقد، ش ۲۴ - ۲۵، پاییز و زمستان ۱۳۸۱، ص ۱۳۷ - ۱۵۸.
۱۰۳. «جهانی‌سازی اسلامی و جهانی‌سازی غربی»، ص ۱۰۵ - ۱۰۴. همان.
۱۰۵. «اسلام و جهانی شدن»، ص ۳۱۶.
۱۰۶. «مهدویت و جهانی شدن»، ص ۱۳۷.

# تا دولت کریمه...

بررسی رسالت‌ها و راه‌بردهای  
فرهنگی - تربیتی دولت زمینه‌ساز

اصغر کریم‌زاده\*، مسن ملای\*\*

### چکیده

قرن‌های متمادی است که مظلومان و عدالت‌خواهان، منتظر ظهور موعودی هستند که حضور مقتدرانه وی به همراه تشکیل حکومت عدل جهانی و نابودی بساط ظلم و بی‌عدالتی، در کتب آسمانی وعده داده شده و امام مهدی ۴ همان موعودی است که اسلام مژده ظهورش را داده، اما این ظهور، بی‌زمینه‌سازی، امری نامعقول خواهد بود. با توجه به گستردگی قیام حضرت مهدی ۴ و نیز دشمنان آن حضرت که منسجم و سازمان‌یافته در مقابل حضرت هستند، قالب اقدام برای زمینه‌سازی نیز باید متناسب با قدرت دشمن، لحاظ شود. به همین جهت، دولتی که زمینه‌ساز حکومت جهانی حضرت باشد، بهترین گزینه است.

در این مقاله، ضمن توجه به لزوم زمینه‌سازی برای ظهور و نیز چیستی و آرمان دولت زمینه‌ساز ابتدا به رسالت‌های فرهنگی - تربیتی دولت زمینه‌ساز پرداخته می‌شود. پس از آن در این چارچوب، راهبردهای دولت زمینه‌ساز در دو دسته راهبردهای داخل و خارج از کشور عرضه خواهد شد.

### واژگان کلیدی

حضرت مهدی ۴، حکومت جهانی، ظهور، زمینه‌سازی، دولت زمینه‌ساز، رسالت‌های فرهنگی، رسالت‌های تربیتی.

## مقدمه

انسان برای رسیدن به کمال هستی و مقصد نهایی و فرار از امواج سهمگین روزگار ظلم و بی‌عدالتی و رسیدن به ساحل نجات به دست مصلح و منجی نهایی، لحظه‌شماری می‌کند. از طرفی اراده الهی بر این امر تعلق گرفته که روزی منادی و مجری عدالت خواهد آمد:

(وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ)<sup>۱</sup>

و ما بر آن هستیم که بر مستضعفان روی زمین نعمت دهیم و آنان را پیشوایان سازیم و وارثان گردانیم.

روزی که صالحان، وارث زمین خواهند شد و آن را از چنگال طالحان و جباران رها خواهند ساخت:

(وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ)<sup>۲</sup>

در زبور بعد از ذکر (تورات) نوشتیم: بندگان شایسته‌ام، وارث [حکومت] زمین خواهند شد.

بنابراین، اصل ظهور منجی آسمانی که کتب آسمانی نیز او را وعده داده‌اند و بشر آمدنش را انتظار می‌کشند، امری قطعی است؛ اما آیا ما می‌توانیم در امر تعجیل ظهور، نقش داشته باشیم؟ به عبارتی، آیا می‌توان با زمینه‌سازی، به ظهور حضرت ولی عصر<sup>۴</sup> شتاب بخشید؟ اگر ما به زمینه‌سازی برای ظهور موظف هستیم، این کار چگونه صورت می‌پذیرد؟ آیا وظایف افراد فقط به وظایف فردی منحصر می‌شود یا حکومت و دولت نیز در این زمینه وظایفی برعهده دارد؟

همان‌گونه که در تعریف علمی از دولت نیز آمده،<sup>۳</sup> دولت بر واقعیت‌هایی استوار است که در گذشته، اکنون و آینده وجود دارند. بنابراین، آینده‌نگری و توجه به افق پیش رو نیز از وظایف مهم دولت به شمار می‌آید.

## لزوم زمینه‌سازی برای ظهور

برخی با تمسک به دسته‌ای از روایات و برداشت نادرست از آنها، این گونه نتیجه‌گیری کرده‌اند که انسان‌ها، هیچ نقشی در ظهور ندارند و باید نظاره‌گر باشند تا اراده الهی بدان تعلق گیرد و ظهور محقق گردد.<sup>۴</sup> بدیهی است نتیجه این دیدگاه، انتظار تکوینی و سلب اختیار از انسان است که با عقل سازگار نیست.

برخی نیز با تمسک به روایت «امتلا» که متواتر بین شیعه و اهل سنت است،<sup>۵</sup> وجود و اشاعه ظلم، جور، فحشا و منکرات را توجیه می‌کنند<sup>۶</sup> که این کار آنها، با روح قرآن و احادیث<sup>۷</sup> در تعارض کامل است.

دلایلی که برای اصل زمینه‌سازی وجود دارند، عبارتند از:

اصل ظهور منجی آسمانی که کتب آسمانی نیز او را وعده داده‌اند و بشر آمدنش را انتظار می‌کشند، امری قطعی است

## الف) دلیل عقلی

از نظر عقلایی می‌توان گفت: تشکیل حکومت جهانی با آن عظمت و شکوه، به صورت دفعی محال نیست، اما دلیل عقلی یا نقلی معتبر بر چنین وقوعی نداریم. ممکن است خود ظهور به دلیل عدم توقیت، به طور ناگهانی صورت گیرد، اما قطعاً نمی‌توان گفت بدون هیچ زمینه‌ای انجام می‌شود.

آیه‌الله مکارم شیرازی، درباره انواع آمادگی‌ها برای حکومت جهانی می‌نویسد:

برای این‌که دنیا چنان حکومتی را پذیرا باشد، چند نوع آمادگی لازم است:

۱. آمادگی فکری و فرهنگی: یعنی سطح افکار مردم جهان، آن چنان بالا رود که بدانند مثلاً مسئله نژاد یا مناطق مختلف جغرافیایی، مسئله قابل توجهی در زندگی بشر نیست و تفاوت رنگ‌ها و زبان‌ها و سرزمین‌ها، نمی‌تواند بشر را از هم جدا سازد...

۲. آمادگی اجتماعی: مردم جهان باید از ظلم و ستم و نظامات موجود خسته شوند، تلخی این زندگی مادی و یک‌بعدی را احساس کنند و حتی از این‌که ادامه این راه یک‌بعدی، ممکن است در آینده مشکلات کنونی را حل کند، مأیوس گردند.

۳. آمادگی‌های تکنولوژی و ارتباطی: بر خلاف آنچه بعضی می‌پندارند که رسیدن به مرحله تکامل اجتماعی و رسیدن به جهانی آکنده از صلح و عدالت، تنها با نابودی تکنولوژی جدید امکان‌پذیر است، وجود این صنایع پیش‌رفته، نه تنها مزاحم یک حکومت عادلانه جهانی نخواهد بود، بلکه شاید بدون آن وصول به چنین هدفی محال باشد... معجزه، استثنایی است: منطقی در نظام جاری طبیعت، برای اثبات حقانیت یک آیین آسمانی؛ نه برای اداره همیشگی نظام جامعه.

۴. آمادگی‌های فردی: حکومت جهانی قبل از هر چیز، نیازمند عناصر آماده و بالارزش انسانی است تا بتواند بار سنگین چنان اصلاحات وسیعی را به دوش بکشد.<sup>۸</sup>

## ب) دلایل نقلی

## ۱. آیات قرآن

جدای از آیاتی که به صورت عموم بر لزوم زمینه‌سازی دلالت می‌کند،<sup>۹</sup> آیاتی در قرآن به طور ویژه، لزوم زمینه‌سازی را بیان می‌نماید؛ از جمله، علامه طباطبایی در ذیل آیه شریفه ۵۲ از سوره سبأ که می‌فرماید: (وَقَالُوا آمَنَّا بِهِ وَأَنَّى لَهُمُ التَّنَاطُشُ مِنْ مَّكَانٍ بَعِيدٍ)؛ «و می‌گویند: به حق ایمان آوردیم ولی چگونه می‌توانند از فاصله دور به آن دست یابند»، می‌نویسد:

وقتی قائم ۴ به سرزمین «بیداء» برسد، لشکر سفیانی در برابرش صف‌آرایی می‌کند. پس خدای عزوجل زمین را دستور می‌دهد تا پاهای ایشان را در خود فرو ببرد و بگیرد، و در باره همین مورد است که خدای عزوجل می‌فرماید:

(وَلَوْ تَرَى إِذْ فَرَغُوا فَلَا قُوَّةَ وَأَخِذُوا مِنْ مَّكَانٍ قَرِيبٍ وَقَالُوا آمَنَّا بِهِ)؛<sup>۱۰</sup> یعنی می‌گویند: اینک ما به قائم آل محمد ۴ ایمان آورده‌ایم؛

(وَأَنَّى لَهُمُ التَّنَاطُشُ مِنْ مَّكَانٍ بَعِيدٍ \* وَحِيلَ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ مَا يَشْتَهُونَ)؛<sup>۱۱</sup> یعنی بین آنان و عذاب نشدن، حایل ایجاد می‌شود؛

(كَمَا فُعِلَ بِأَشْيَاعِهِمْ)؛<sup>۱۲</sup> یعنی آنهایی که قبل از ایشان، مکذبین بودند و هلاک شدند؛

(مِنْ قَبْلُ إِنَّهُمْ كَانُوا فِي شَكٍّ مُرِيبٍ).<sup>۱۳</sup>

این آیه، دسترسی به ایمان (از جمله مهدی) از مکان دور دست را ناممکن می‌داند؛ زیرا آنان این ایمان را هنگام گرفتار آمدن در جنگال مجازات بیان کردند و آن را خلاصی خود قرار دادند و ایمان اضطرابی که از روی خوف و وحشت باشد، ارزشی نخواهد داشت. از این آیه استفاده می‌شود که اگر ایمان به حضرت مهدی ۴، واقعی (و از جای نزدیک و قرب ولایی) باشد، ممکن است عاملی برای دسترسی به آن حضرت باشد. اما چنان‌چه ایمانی ظاهری (و از مکان بعید، و دور از محبت و ولایت) باشد، اثری نخواهد بخشید. قرآن در جای دیگر می‌فرماید:

(إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ)؛<sup>۱۴</sup>

خداوند سرنوشت هیچ قوم (و ملتی) را تغییر نمی‌دهد، مگر آن‌که آن‌چه را در خودشان است، تغییر دهند.

با استناد به روایات و دلایل عقلی فراوان، می‌توان دریافت که حضور حضرت مهدی 4 و برخورداری از نعمت ظاهری و معنوی حکومتش، در گرو حرکت و دگرگونی جامعه انسانی عموماً و جامعه اسلامی خصوصاً است. دست‌کم شروع حرکت اصلاحی در جامعه، می‌تواند نویدی بر اسباب نعمت الهی ظهور و حضور باشد. از کلمات «قوم» و «انفسهم»، در این آیه شریفه و آیات مشابه،<sup>۱۵</sup> استفاده می‌شود که اراده جمعی جامعه، فراهم‌کننده بسترهای گوناگونی است که در سرنوشت آن اجتماع تأثیر به‌سزایی دارد. در واقع، تغییر زیرساخت‌های ارزشی جامعه، بستر و زمینه مهمی در دگرگونی اوضاع اجتماعی است. این تغییر از درون اندیشه و جان انسان‌ها نشئت می‌گیرد و آغاز می‌شود و سپس اراده نو اجتماعی مناسب با آن اندیشه و آرمان، به دنبالش ظاهر می‌گردد. بنابراین، برای تکامل جامعه و در نهایت رسیدن به یک نتیجه مطلوب اجتماعی، فراهم آوردن برخی از زمینه‌های اجتماعی، امری اجتناب‌ناپذیر است. به همین ترتیب، آیات دیگری نیز بر ضرورت موضوع دلالت دارد.<sup>۱۶</sup>

## ۲. روایات

روایات در این زمینه، بسیار زیاد است. به جهت دسته‌بندی، به واژه‌های کلیدی و مهم به کار رفته شده در این روایات اشاره می‌کنیم:  
- وطاء: در بردارنده معنای هموارسازی است. و عبارت «وطاء الشيء»، یعنی آن چیز را آماده و مهیا ساخت.<sup>۱۷</sup>  
طبرانی و ابن‌ماجه از پیامبر 6 نقل می‌کنند که فرمود:

يُخْرِجُ نَاسَ مِنَ الْمَشْرِقِ فَيُوطِنُونَ لِلْمَهْدِيِّ سُلْطَانَهُ؛<sup>۱۸</sup>

مردمی از مشرق خروج می‌کنند و زمینه حکومت مهدی را آماده می‌سازند.

- مهد: در بردارنده معنای آماده‌سازی است و عبارت «مَهْدُ الامر» یعنی آن کار را آماده کردم؛<sup>۱۹</sup> چنان‌که این آیه شریفه می‌فرماید:

(وَمَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِأَنْفُسِهِمْ يَمْهَدُونَ)؛<sup>۲۰</sup>

و کسانی که کار شایسته کنند، [فرجام نیک را] به سود خودشان آماده می‌کنند.

حدیث نبوی نیز می‌فرماید:

و انه يَخْرِجُ قَوْمَ مِنْ اَهْلِ الْمَشْرِقِ او خُرَاسَانَ يَمْهَدُونَ لِلْمَهْدِيِّ سُلْطَانَهُ وَ هُمُ اصْحَابُ الرِّيَاسَةِ السُّودِ وَ يَكُونُ قَائِدُهُمُ الْخُرَاسَانِيُّ مِنْ ذُرِّيَةِ الْحُسَيْنِ.<sup>۲۱</sup>

- روایات متضمن واژه‌های «العرق» و «العلق»

با استناد به روایات و دلایل عقلی فراوان، می‌توان دریافت که حضور حضرت مهدی 4 و برخورداری از نعمت ظاهری و معنوی حکومتش، در گرو حرکت و دگرگونی جامعه انسانی عموماً و جامعه اسلامی خصوصاً است

بشیر نبال می‌گوید:

... لما قدمت المدينة، قلت لابی جعفر انهم يقولون ان المهدي لوقام لاستقامت له الأمور عفواً، ولا يهريق محجمه دم. فقال: كلا! والذي نفسي بيده! لو استقامت لاحد عفواً، لاستقامت لرسول الله 6 حين اُدميت رباعيته، وشُج في وجهه! كلا! والذي نفسي بيده! حتي نمسح نحن وانتم العرق والعلق، ثم مسح جبهته؛<sup>۲۲</sup>

... هنگامی که به مدینه رسیدم، به امام باقر 7 عرض کردم: آنان می‌گویند: هنگامی که مهدی 4 قیام کند، کارها به خودی خود، برای او سامان می‌گیرد و حتی به اندازه حجامتی هم خون نمی‌ریزد. حضرت فرمود: «هرگز چنین نیست! سوگند به آن که جانم به دست اوست! اگر قرار بود کارها برای کسی به خودی خود سامان گیرد، هر آینه برای رسول خدا سامان می‌گرفت، در آن روز که دندان‌هایش شکست و صورتش مجروح گشت! نه! قسم به آن که جانم به دست اوست! چنین نخواهد شد تا آن که ما و شما، عرق و خون را از چهره خود پاک کنیم»

معمر بن خلاد نیز می‌گوید:

ذكر القائم عند ابي الحسن الرضا. فقال: انتم اليوم ارحى بالامنكم يومئذ... قالوا: كيف؟ قال: لو قد خرج قائمنا لم يكن الا العلق والعرق، والنوم على السروج...<sup>۲۳</sup>

در مجلس امام رضا 7 از امام قائم 4 یادی به میان آمد. آن حضرت فرمود: «شما، امروز [که امامتان قیام نکرده و حکومت را به دست نگرفته] در آسودگی و آسایش بیشتری نسبت به آن روز [که امامتان قیام کند] قرار دارید.» از آن حضرت پرسیدند: چه طور چنین است؟ فرمود: «هنگامی که قائم ما [اهل بیت] خروج کند، چیزی جز عرق ریختن و خون بسته‌شده‌ای [که از سختی کار بر پوست دست و صورت ظاهر می‌شود] و نیز خواب و استراحت بر روی مرکب‌ها نخواهد بود...»

- روایات بیان علت طولانی شدن غیبت

امام صادق 7 درباره طولانی شدن عذاب بنی اسرائیل می‌فرماید:

فلما طال على بنی اسرائیل العذاب ضجوا و بكوا الى الله اربعین صباحاً فاوحى الله الى موسى و هارون يخلصهم من فرعون فحط عنهم سبعین و مائة سنة. هكذا انتم لو فعلتم لفرج الله عنا، فاما اذ لم تكونوا فان الامر ينتهى الى منتهاه؛<sup>۲۴</sup>

زمانی که عذاب بنی اسرائیل طول کشید، آنان ضجه زدند و چهل روز به درگاه خدا گریستند. پس خداوند به موسی و هارون ۸ وحی کرد که آنان را از فرعون خلاصی می‌بخشد. پس ۱۷۰ سال گرفتاری از آنان برطرف شد. هم‌چنین شما اگر چنین کنید، خداوند فرج ما را می‌رساند و اگر مانند آنان نباشید، امر [فرج] به انتهای زمان معین خود می‌رسد.

این روایت به صراحت بیان می‌کند که اگر درست اقدام شود، می‌توان طول غیبت را کاهش داد. روایاتی نیز به آماده شدن برای قیام آن حضرت اشاره می‌کنند:

ليعدن احدكم لخروج القائم و لو سهلاً؛<sup>۲۵</sup>  
برای خروج حضرت قائم 4 اگر شده حتی یک تیر آماده کنید.

### سیاست‌های دولت زمینه‌ساز

چنان که گفته شد، آینده‌نگری و توجه به افق پیش رو، از وظایف مهم دولت است. در حال حاضر، آینده‌پژوهی و آینده‌نگری، جزو مباحث علمی و دانشگاهی قرار گرفته و با توجه به اعتقاد یقینی به تحقق جامعه مهدوی باید در جهت تعجیل آن بکوشیم و برای برپایی آن جامعه تلاش کنیم.

در جامعه ایرانی مسلمان، دولتی مطلوب است که برای تحقق جامعه مطلوب گام بردارد، رفتارها را شبیه جامعه آرمانی کند و در زمینه‌سازی ظهور تلاش نماید. لزوم زمینه‌سازی، در مباحث پیشین بحث شد، اکنون به بیان سیاست‌های دولت زمینه‌ساز می‌پردازیم.

## رسالت‌های دولت زمینه‌ساز

الف) ایجاد رغبت عمومی به حکومت مهدوی<sup>۳۶</sup>

### ۱. تبیین جای‌گاه امام در حیات انسان، هستی و جامعه

تلاش همه انسان‌ها در زندگی برای دستیابی به سعادت است، اما اگر در حقیقت سعادت انسان و عوامل مؤثر بر آن دقت شود، مشخص خواهد شد که نه تنها مسائل فردی، بلکه جامعه و حتی هستی را در تعاملی نزدیک با عاقبت و سعادت انسانی می‌توان بررسی کرد. اگر جای‌گاه امام در حیات انسان، هستی و جامعه، تبیین شود و افراد جامعه بدانند و باور کنند که امام، واسطه فیض است و خداوند، آسمان و زمین را به برکت وجود آن بزرگوار نگه داشته<sup>۳۷</sup> و زمین لحظه‌ای را بدون او تحمل نخواهد کرد<sup>۳۸</sup> و بدانند امامت چیست و امام کیست و به بیانی دیگر، پررنگ کردن نقش امام در محورهای مذکور، بی‌شک در ایجاد رغبت عمومی به حکومت مهدوی و تربیت نسل زمینه‌ساز، کمک شایانی خواهد کرد.

### ۲. تشریح صفات امام مهدی ۴

اگر در جامعه، صفات امام برای مردم تشریح شود و آثار و نتایج اعتقاد به آن بزرگوار بازگو گردد، شیرینی کلام آن بزرگوار و عطر اطاعت راستین از ایشان، در جامعه پیچیده خواهد شد.<sup>۳۹</sup> اگر مردم بدانند که فقدان شناخت امام، موجبات مرگ معنوی، ضلالت، جهالت و کفر و نفاق را فراهم خواهد کرد<sup>۴۰</sup> و شناخت حقیقی دین، به شناخت امام وابسته است،<sup>۴۱</sup> به یقین بسیاری از مشکلات جامعه حل خواهد شد. در این میان، دولت زمینه‌ساز می‌تواند با گسترش امکانات خویش و ایجاد بسترهای مناسب و با استفاده از ابزارهای مناسب، در مسیر تحقق این امر مهم، گام‌های مؤثری بردارد.

### ۳. ترسیم دورنمای حکومت مهدوی

شاید یکی از علل دوری جامعه از فرهنگ انتظار صحیح حکومت مهدوی، روشن نشدن دورنمای آن حکومت برای افراد آن جامعه باشد. هرچند نمی‌توان درخشندگی حکومت جهانی حضرت قائم ۴ را آن‌طور که هست نشان داد، شاید بتوان با ذکر ویژگی‌هایی از این حکومت در همه زمینه‌ها، دورنمایی از این نظام بهشتی و سراسر عدل آن را توصیف کرد و رغبت عمومی برای دولت کریمه را ایجاد نمود؛ حکومتی که برپایی آن به تعبیر آیات قرآن، همانند زنده شدن دوباره زمین است.<sup>۴۲</sup> و جانشینی حقیقی انسان بر روی زمین در آن محقق خواهد شد؛<sup>۴۳</sup> حکومتی که در آن خوف‌ها از بین می‌رود، جان و مال و آبروی مردم در امان قرار می‌گیرد و در سراسر جهان امنیت حاکم می‌شود.<sup>۴۴</sup> در این عصر فقر و بی‌عدالتی، کیست که با شنیدن اوصاف بهشت عدل مهدوی که در آن آسمان باران خود را فرو می‌ریزد و زمین نباتات خود را بیرون می‌افکند،<sup>۴۵</sup> این چنین روزگاری را از خداوند طلب نکند؟



#### ۴. ارایه الگوی دولت اسلامی منتظر

برای تحقق رویکردهای جامعه آرمانی اسلامی، تمامی رفتارها، سیاستها، فرهنگها، رویکردها و گفتارهای دولت، باید شبیه جامعه مطلوبی باشد که وعده آن در قرآن داده شده است. البته مراد آن نیست که این دولت در کمال، هم‌چون دولت مهدوی باشد، ولی دست‌کم باید با اصول حکومت مهدوی هم‌سو بوده، در جهت اهداف آن حرکت کند. در این‌جا به چند نمونه از ویژگی‌های بارز دولت موعود اشاره می‌نماییم که دولت زمینه‌ساز نیز باید در مسیر تحقق آنها تلاش نماید:

##### - فدامموری

یکتاپرستی و خدامحوری در فرهنگ مذهبی اسلام، نخستین ارزشی است که به آن توجه می‌شود. این ویژگی در عینیت فرهنگ و سیاست جامعه اسلامی، جلوه‌های بسیاری دارد.<sup>۳۶</sup> این موضوع در عصر طلایی حکومت امام مهدی ۴ به اوج خود می‌رسد. امام صادق ۷ می‌فرماید:

إِذَا قَامَ الْقَائِمُ لَا يَبْقَى أَرْضٌ إِلَّا نُودِيَ فِيهَا شَهِادَةُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ؛<sup>۳۷</sup>

زمانی که قائم ۴ قیام کند، هیچ سرزمینی نمی‌ماند، مگر این که ندای شهادتین (لا إله إلا الله و محمد رسول الله) در آن طنین اندازد.

بی‌تردید در وانفسای انسان‌محوری<sup>۳۸</sup> بشر امروز، تلاش در جهت گسترش فرهنگ خدامحوری در داخل و خارج از مرزها، وظیفه دولت زمینه‌ساز است. از طرفی، دولت منتظر باید تلاش کند که در عمل نیز، خدامحوری را ستون فقرات تمام برنامه‌های خویش قرار دهد.

##### - اخلاق‌مموری

هر پژوهش‌گر حقیقت‌جو، با اندک کاوش در منابع اولیه اسلام، معنویت‌سالاری و اخلاق‌محوری را در تار و پود تعالیم آن آشکارا نظاره خواهد کرد. کمتر گزاره دینی را می‌توان یافت که ذاتاً صبغه اخلاقی نداشته باشد. در منشور تعالیم اسلامی، هیچ رفتار و پنداری وجود ندارد که نتوان ماهیتی ملکوتی و الهی به آن بخشید. تقوا که یکی از ارزش‌های معنوی و اخلاقی و از اهداف تربیتی در نظام

اسلامی است، از مهم‌ترین مبانی اخلاقی و تربیتی حکومت امام عصر ۴ محسوب می‌گردد. پیامبر ۶ می‌فرماید:

... يَمْلَأُ قُلُوبَ الْعِبَادِ عِبَادَةً وَ يَسْعَهُمْ عَدْلُهُ؛<sup>۳۹</sup>

دل‌های بندگان را پر از عبادت می‌کند و عدلش فراگیر می‌شود.

امام باقر ۷ نیز می‌فرماید:

يَا مَرْكَمُ أَنْ لَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَأَنْ تَحَافَظُوا عَلَى طَاعَتِهِ وَ طَاعَةِ رَسُولِهِ، وَأَنْ تَحْيُوا مَا أَحَى الْقُرْآنُ وَ تَمُتُوا مَا أَمَاتَ وَ تَكُونُوا أَعْوَانًا عَلَى الْهُدَى وَ وَزَرًا عَلَى التَّقْوَى؛<sup>۴۰</sup>

[حضرت مهدی] شما را فرمان می‌دهد که چیزی را شریک او (خدا) نسازید و بر اطاعت او و فرمان‌برداری از پیامبرش کوشا باشید؛ آنچه را قرآن زنده ساخته است، زنده سازید و آنچه را که قرآن در پی نابودی آن است، از میان بردارید؛ در راه هدایت، مددکار باشید و در راه تقوا و پرهیزکاری، کمک‌کار.

##### - عزت‌مموری

خداوند متعال در قرآن کریم، عزت را تماماً و بالاصاله از آن خویش می‌داند<sup>۴۱</sup> و در آیات دیگر، آن را بعد از خود، به رسول خدا و مؤمنان متعلق می‌داند.<sup>۴۲</sup> بنا به فرموده قرآن، هر که را خداوند اراده نماید، عزیز و هر که را بخواهد، ذلیل می‌گرداند.<sup>۴۳</sup> بی‌تردید حفظ عزت مسلمانان و بالا بردن جای‌گاه حکومت در همه سطوح، بر حکومت اسلامی واجب است؛ اصل مهمی که نبی مکرم اسلام آن را متذکر شده‌اند:

الاسلام يعلو ولا يعلو عليه.<sup>۴۴</sup>

این‌گونه احادیث و قواعدی مثل «نفی سبیل» در زمینه سیاست خارجی و روابط مسلمانان با کافران، بر تمامی قراردادهای و قوانین حاکم است و نقش کلیدی دارد.

شهید مرتضی مطهری ؛ در این‌باره می‌فرماید:

در گفتارهای اقبال لاهوری، خواندم که موسولینی گفته است: «انسان باید آهن داشته باشد تا نان داشته باشد»؛ یعنی اگر می‌خواهی نان داشته باشی، زور داشته باش. ولی اقبال می‌گوید: «این حرف درست نیست؛ اگر می‌خواهی

نان داشته باشی، آهن باش.» نمی‌گوید آهن داشته باش؛ بلکه آهن باش؛ یعنی شخصیت تو، شخصیتی محکم به صلابت آهن باشد. می‌گوید: شخصیت داشته باش. چرا به زور متوسل می‌شوی؟ چرا به اسلحه متوسل می‌شوی؟ بگو اگر می‌خواهی هر چه داشته باشی، خودت آهن باش؛ خودت فولاد باش؛ خودت شخصیت داشته باش؛ خودت با صلابت باش؛ خودت منش داشته باش.<sup>۴۵</sup>

«معز المؤمنین» (عزت‌بخش مؤمنان)، یکی از القاب وجود نازنین امام مهدی 4 است. در جامعه و نظامی که ایشان بنیان‌گذار و حاکم آن است، زمام همه امور در دست طبقات محروم و ستم‌دیده قرار دارد و مستضعفان، با عزت و کرامت، بر امور جامعه حاکم می‌شوند و به اداره آن می‌پردازند. رسول اکرم 6 فرمود:

اذ بعث الله رجلاً من اطائب عترتی و ابرار ذریتی، عدلاً مبارکاً ذکیاً، لایغادر مثقال ذرة، یعز الله به الدین و القرآن و الاسلام و اهله، و یذل به الشرک و اهله؛<sup>۴۶</sup>

هنگامی که خداوند مردی را از پاک‌ترین فرزندان و خوب‌ترین عترت من برمی‌انگیزد که سراپا عدل و برکت و پاکی است، از کوچک‌ترین حقی چشم‌پوشی نمی‌کند؛ خداوند به وسیله او دین و قرآن و اسلام و اهل آن را عزیز می‌کند و شرک و اهل شرک را خوار و زبون می‌سازد.

امام سجاد 7 در تفسیر آیه ۵۵ سوره مبارکه نور<sup>۴۷</sup> در تفسیر ایمان‌آوردگانی که خدا وعده استخلاف در زمین به آنان داده است، می‌فرماید:

هم والله شیعتنا اهل البیت، یفعل الله ذلک بهم علی یدی رجل منا، و هو مهدی هذه الامة؛<sup>۴۸</sup>

به خدا سوگند! آنها شیعیان ما هستند. خداوند این کار را برای آنان به دست مردی از ما انجام می‌دهد که مهدی این امت است.

دولتی که منتظر دولت موعود است، باید در تمام عرصه‌ها، مخصوصاً عرصه‌های بین‌المللی، از تمامیت اسلام، ارزش‌های آن و سرزمین اسلامی، هم‌چون نگهبانی عزت‌مند، پاس‌داری کند.

#### - وهدت مموری

به تأیید قرآن، جوامع بشری ابتدا بر وحدت و برابری استوار بوده‌اند:

(وَمَا كَانَ النَّاسُ إِلَّا أُمَّةً وَاحِدَةً فَاخْتَلَفُوا)<sup>۴۹</sup>

و مردم جز یک امت نبودند. پس اختلاف پیدا کردند.

به طور کلی، تاکنون دو جریان بزرگ اجتماعی در طول تاریخ وجود داشته: اول، جنبش و تلاش کسانی که توقف ظلم و تجاوز و بی‌عدالتی را می‌خواسته‌اند و به عدالت

برای تحقق رویکردهای جامعه آرمانی اسلامی، تمامی رفتارها، سیاست‌ها، فرهنگ‌ها، رویکردها و گفتارهای دولت، باید شبیه جامعه مطلوبی باشد که وعده آن در قرآن داده شده است. البته مراد آن نیست که این دولت در کمال، هم‌چون دولت مهدوی باشد، ولی دست‌کم باید با اصول حکومت مهدوی هم‌سو بوده، در جهت اهداف آن حرکت کند



و وحدت و برابری انسان‌ها اعتقاد داشته‌اند. دوم، تلاش صاحبان زر و زور و تزویر که حفظ نظام طبقاتی و برتری و تبعیض نژادی و بی‌عدالتی و روابط استثمارگری را خواهانند. در دوران سبز زندگی، یعنی دوران ظهور ولی عصر ۴ که بشر حیات بهاری خود را خواهد دید، آن حضرت شرایط را به گونه‌ای فراهم خواهد کرد که بین مردم، وحدت کامل ایجاد شود. امام صادق ۷ می‌فرماید:

يظهر الله عز وجل الحق والعدل في البلاد ويحسن حال عامة العباد ويجمع الله الكلمة ويوِّلف بين قلوب مختلفة؛<sup>۵۰</sup>

خداوند عزوجل به واسطه او، حق را ظاهر می‌گرداند و عدل را در شهرها گسترش می‌دهد و حال عموم مردم را بهبود می‌بخشد و وحدت کلمه پدید می‌آورد و بین قلب‌های گوناگون الفت ایجاد می‌کند.

امیرمؤمنان ۷ در اوصاف امام زمان ۴ می‌فرماید:

والقى الرفاة والرحمة بينهم فيتواسون... ولا يعلو بعضهم بعضا ويرحم الكبير الصغير الكبير؛<sup>۵۱</sup>

در میان مردم، مهربانی و هم‌دلی برقرار می‌کند؛ پس مردمان در پرتو آن، هم‌دیگر را یاری می‌کنند... و بر یک‌دیگر برتری طلبی ندارند؛ بزرگ‌تر به کوچک‌تر رحم می‌کند و کوچک‌تر به بزرگ‌تر احترام می‌گذارد.

دولت‌مردان وظیفه دارند تا با الگو گرفتن از حضرت مهدی ۴، در صدد ایجاد وفاق ملی و اتحاد اسلامی باشند و از طرفی با بررسی عوامل و موانع وحدت، در تهیه عوامل و در رفع موانع بکوشند. همان گونه که روش حکومت حضرت مهدی ۴ این چنین است.<sup>۵۲</sup>

#### - شایسته‌مهوری

اصل شایسته‌سالاری، با فطرت انسانی، سازگار و در تمامی فرهنگ‌ها و مکتب‌های بشری مورد اتفاق است. اگر اختلافی در این زمینه وجود داشته باشد، به تشخیص معیار صلاحیت و شایستگی مربوط است که اقوام گوناگون هر کدام معیار خاصی برای آن در نظر می‌گیرند. در فرهنگ اسلام هم‌چون دیگر

فرهنگ‌های اصیل، معیار شایستگی، برخورداری افراد از تخصص و تعهد است؛ به طوری که فرد، افزون بر برخورداری از تخصص و توانایی لازم در انجام دادن مسئولیت‌های محوله، خود را به حفظ حدود و مقررات تعیین شده موظف بداند. رعایت این اصل، به ویژه در سپردن مسئولیت‌های مهم و کلیدی، اهمیت بسزایی دارد. در دیدگاه اسلام، چون هدایت مردم اصل و اساس است، خداوند بهترین انسان را برای این امر برگزید. گزینش بهترین انسان‌ها برای پیامبری و هدایت بشر، وعده بر این که صالحان وارث نهایی زمین هستند<sup>۵۳</sup> و کلمات معصومان<sup>۵۴</sup>، بهترین دلیل برای اثبات این مطلب است که شایسته‌سالاری، یکی از استراتژی‌های کلی در حکومت مهدوی به شمار می‌آید. ویژگی‌هایی که درباره یاران حضرت مهدی ۴ نقل شده، به خوبی اثبات‌کننده این مدعاست.<sup>۵۵</sup> بنابراین، دولت پرچم‌دار زمینه‌سازی حکومت حضرت مهدی ۴، باید خود در ارزیابی و استخدام نیروها، از معیارهای کارکنان حکومت مهدوی الهام گیرد.

#### - تربیت‌مهوری

همه آیاتی که در قرآن کریم درباره بعثت انبیا مطرح شده، تعبیر (يُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ) دارد؛ یعنی انسان‌سازی و تربیت انسان، از اصلی‌ترین اهداف بعثت انبیا به شمار می‌آید. بر اساس آموزه‌های دین مبین اسلام، حکومت بهترین وسیله برای رسیدن به این هدف مهم محسوب می‌گردد. از واقعیت‌های تردیدناپذیر، این است که انسان در همه ابعاد، قابلیت تربیت و سازندگی دارد و هنگامی که برنامه‌های تربیتی بر اساس ارزش‌های والای اخلاقی و انسانی تنظیم گردد، بشر راه اعتدال و درستی را خواهد گزید و در راه و روش شایسته و ستوده‌ای گام خواهد نهاد. اما اگر برنامه‌ها و عوامل تربیتی، فاسد و ناصالح باشد، بی‌تردید نتیجه معکوس خواهد داد و انسان به سوی تباهی خواهد رفت.

کانون خانه و خانواده که کودک در آن دیده بر جهان می‌گشاید یکی از عوامل تربیتی است که در جهت‌دهی به کودک، نقش بسیار مهمی دارد. پس از خانه، نقش مدرسه مهم است که کودک با ورود بدان‌جا، مراحل نخستین دانش و فرهنگ را از طریق آموزگاران دریافت می‌دارد و هر چه مراحل مختلف علمی را طی می‌کند، سطح مطالعه و فرهنگ و آگاهی‌های او بالا می‌رود تا

سرانجام، به عالی‌ترین مراحل و مدارج علمی و فکری می‌رسد. نقش محیط و جامعه نیز اهمیت دارد. کودکی که در جامعه‌ای مملو از دروغ و شائبه و بی‌بندباری رشد کند، تربیت ناشایست و نادرست می‌پذیرد. اما کودکی که در جامعه دین‌باور و امانت‌دار و سرشار از حیا و درست‌کاری تربیت شود، فردی شایسته خواهد بود.

هم‌چنین رسانه‌های گروهی و دستگاه‌های تبلیغاتی جامعه هم‌چون روزنامه‌ها و مجلات، رادیو و تلویزیون اهمیت دارند. امام مهدی 4 که در اندیشه اصلاح جامعه جهانی است و می‌خواهد جامعه‌ای اسلامی پی‌ریزی نماید و آن را به ارزش‌های والای انسانی و قرآنی آراسته سازد، در این راه باید از وسایل و عوامل تربیتی بهره‌گیرد و آموزش‌های تربیتی صحیح و سازنده خویش را به وسیله این وسایل و تجهیزات به مردم برساند. از این رو، فرهنگ و تعلیم انسان‌ساز اسلام، مدارس و آموزشگاه‌ها را اداره و رهبری می‌کند و راه‌های تعلیم و تربیت در همه مراحل از شیوه‌ها و برنامه‌های اسلامی بهره‌مند می‌گردد و وسایل ارتباط جمعی به طور کامل، شایسته و ثمربخش می‌شوند و از چارچوب مقررات و ارزش‌های اسلامی تجاوز نمی‌کنند.<sup>۵۶</sup> حضرت علی 7 می‌فرماید:

مهدی 4 هواهای نفسانی را به هدایت باز خواهد آورد، آن‌گاه که هدایت را به هواپرستی بفروشد و آرا و نظرها را بر قرآن منطبق سازد، چون قرآن را بر مدار آرای خویش بازخوانند.<sup>۵۷</sup>

بنابراین، دولت زمینه‌ساز نیز باید با دیدی تیزبینانه، برای همه نهادهایی که به نحوی در مسئله تربیت نقش دارند، برنامه و هدف تعیین شده داشته باشد.

#### ب) ارتقای بصیرت دینی و پای‌بندی اخلاقی جامعه

طبق روایات بسیار در وصف آخرالزمان و عصر غیبت کبرا، فتنه‌هایی گم‌راه‌کننده به وقوع می‌پیوندند که بصیرت و فهم عالمانه دین، یکی از راه‌های اصلی نجات و پیروی از مسیر اهل بیت : است.

امام صادق 7 در تفسیر آیه شریفه (إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّلْمُتَوَسِّمِينَ)،<sup>۵۸</sup> می‌فرماید:

کافی انظر الى القائم واصحابه في نجف الكوفة كان على رؤسهم الطير، قدفنت ازوادهم و خلقت ثيابهم، قد اثر السجود بجباههم، ليوث بالنهار، رهبان بالليل، كان قلوبهم زبر الحديد، يعطي الرجل منهم قوة اربعين رجلا، لا تقتل احدا منهم الا كافر او منافق و قد وصفهم الله تعالى بالتوسم في كتابه العزيز بقوله: (إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّلْمُتَوَسِّمِينَ)؛<sup>۵۹</sup>

گویا قائم و یاران او را می‌بینم که در نجف (کوفه) اجتماع کرده و پرندگانی بر سر آنها پرواز می‌کنند. توشه‌های آنها کاستی گرفته، جامه‌های آنها کهنه شده و نشان سجده بر پیشانی آنها نقش بسته است. آنها شیران روز و زاهدان شب‌اند. دل‌هایشان مانند پاره‌های آهن [محکم و استوار] است و هر کدام از آنها، توان

کودکی که در جامعه‌ای مملو از دروغ و شائبه و بی‌بندباری رشد کند، تربیت ناشایست و نادرست می‌پذیرد. اما کودکی که در جامعه دین‌باور و امانت‌دار و سرشار از حیا و درست‌کاری تربیت شود، فردی شایسته خواهد بود

چهل مرد را دارا هستند. هیچ یک از آنها کشته نمی‌شود مگر به دست کافر یا منافق. خداوند تعالی در کتاب عزیز خود از آنها با عنوان اهل بصیرت و تیزیابی یاد کرده است، آن‌جا که می‌فرماید: در این (عذاب) برای اهل بصیرت نشانه‌هایی نهفته است.

امام عسکری ۷ خطاب به احمد بن اسحاق می‌فرماید:

... والله لیغیبن غیبه لا ینجو من الهلکة فیها الا من ثبته الله عزّ وجلّ علی القول بامامته ووقفه فیها للدعاء بتعجیل فرجه؛<sup>۶۰</sup>

... سوگند به خدا! [فرزندم] دارای غیبتی خواهد بود که هیچ کس در آن دوران، از هلاکت و نابودی رهایی نمی‌یابد، مگر آن‌که خداوند، او را بر اعتقاد به امامت وی استوار سازد و بر دعا برای تعجیل ظهور آن حضرت، توفیقش بخشد.

هم‌چنین روایات فراوانی که به تفقه در دین سفارش می‌کنند، بر این مطلب گواهی می‌دهد. در این باره، لازم است دولت زمینه‌ساز، به دو نکته کلیدی توجه ویژه نماید:

۱. تعمیق معرفت دینی، پشتوانه خوبی در عرصه مهدویت (یکی از گزاره‌های اصیل دینی) است؛

۲. جامعه‌ای صالح است که می‌تواند زمینه و پذیرای مصلح کل باشد.

## رفع موانع گرایش به حکومت مهدوی

همان گونه که برای جذب قلوب مردم باید به مؤلفه‌هایی توجه نمود، موانعی در مسیر گرایش دل‌های مردم وجود دارد که باید برای رفع آنها چاره‌اندیشی کرد که در ذیل به برخی از آنها اشاره می‌شود:

### ۱. پاسخ‌گویی به شبهات مهدوی

سخن امیرمؤمنان ۷ در مورد معنای شبهه، در زمینه فهم معنای آن، به خوبی ره‌گشاست:

جایی شبهه را شبهه می‌خوانند که از آمیختن حق و باطل (یا به تعبیر ما روکش شدن حق برای باطل) جان می‌گیرد و همین آمیختگی است که رهن فکر بسیاری گردیده و می‌گردد.<sup>۶۱</sup>

از این کلام، به خوبی پیداست که تنها اولیای الهی به علت یقین از گرفتار شدن در دام شبهات، مصون و محفوظند. لذا ضروری است در حوزه معارف مهدوی، برای مصون ماندن از شبهات، دولت زمینه‌ساز اقداماتی انجام دهد. به برخی از این راه‌کارها در قسمت راه‌بردها اشاره خواهد شد.

## ۲. خرافات‌زدایی از باورهای مهدوی

امام علی ۷ می‌فرماید:

فیریکم کیف عدل السیره ویحی الکتاب والسنة؛<sup>۶۲</sup>

حضرت مهدی شیوه عدالت را به شما نشان می‌دهد و احکام از بین رفته کتاب و سنت را زنده می‌کند.

ادیان الهی همیشه پس از طی دوران مشخصی، بازیچه و ملعبه قرار گرفته است. مفسرانی بوده‌اند که دین را در خدمت دنیا، به کار گرفته‌اند که ارسال پیایی پیامبران نیز به همین جهت بود تا راه صحیح و اصیل پیامبران گذشته را باز نموده، آن را از لوٹ خرافات و تحریفات پاک کنند. هرچه ادیان الهی پیش‌رفته‌تر می‌شدند، تحریفات و توجیهات نیز هم‌گام با آنها پیچیده‌تر می‌گشت، ولی کار امام مهدی ۴ در این بعد، از تمام پیامبران و امامان گذشته مشکل‌تر است؛ زیرا ایشان بار «پاک‌سازی» و «بدعت‌زدایی» اسلام را نیز در اذهان مردم که به عنوان حقایق نقش بسته، باید تعیین کند و بار دیگر، مردم غفلت‌زده را به راه اصیل دین، قرآن و عترت پیامبر برگرداند و عترت این باره بدون هیچ‌گونه تقیه، به تفسیر قرآن می‌نشیند.<sup>۶۳</sup>

امروزه به دلیل توجه روزافزون مردم به دین و مذهب در جهان، جماعتی هم برای سوءاستفاده از برخی ساده‌لوحان و سرکیسه کردن آنها، از هر فرصت و بهانه‌ای استفاده می‌کنند. صفحه حوادث روزنامه‌ها و مجلات گوناگون، پر از شیادی‌هایی است که به اسم دین صورت می‌پذیرد. در این میان، گرایش روزافزون به مباحث مهدویت، باعث شده که بازار مکاران این عرصه نیز داغ گردد. مدعیان دروغین با ادعاهایی نظیر ارتباط با عوالم غیب و ملکوت، ادعای مهدویت و تعیین تاریخ ظهور، ادعای داشتن شعور کیهانی، ادعای مشاهده یا ارتباط با ائمه و غیره، یکی پس از دیگری، بساط خرافات را در باورهای مهدوی پهن کرده‌اند و با نشان کردن افراد ساده‌لوح، تفسیر به رأی‌های فراوان، گفتن

دروغ‌های بزرگ، صدور فتوا، و ده‌ها روش دیگر، سعی دارند در بین مردم نفوذ کنند. در این میان، متولیان فرهنگی دولت زمینه‌ساز، باید در تعمیق باورهای مهدوی بکوشند؛ زیرا طبق فرموده معصومان: «هیچ بدعتی در دین ایجاد نمی‌شود مگر آن‌که سنتی ترک گردد»؛<sup>۶۴</sup> همچنین نهادهای اطلاعاتی و نظامی باید امر جمع کردن بساط شبهه‌پراکنان و مدعیان را قبل از نفوذ میان قشرهای آسیب‌پذیر، مخصوصاً جوانان و نوجوانان تسریع بخشند و همانند عمل کرد امام عصر 4 در حکومت مهدوی، راه ورود بدعت‌های نوظهور را سد نمایند.

### ۳. نظارت بر مجامع و محصولات مهدوی

تبیین عقاید حقه اسلامی و شناساندن جای‌گاه و منزلت امام منتظر و پژوهش‌های نو و کاربردی در این زمینه، بسیار مهم است و در فضای بحران‌خیز جهان کنونی، به‌کارگیری زبان و دانش روز در این مسیر نقش به‌سزایی دارد. در این میان، مجامع و تشکل‌های گوناگون مهدوی شکل گرفته‌اند که هر کدام به سهم خود و با توجه به توسعه فن‌آوری اطلاعات و ارتباطات، با استفاده از این ابزارهای کارآمد، به احیای فرهنگ مهدویت و انتظار برآمده‌اند. در این زمینه، کارهای شایسته‌ای انجام شده که به شیوه‌های گوناگون به عرضه مطالبی ارزش‌مند درباره امام عصر و ارایه پاسخ‌های مناسب به شبهات و پرسش‌های موجود پرداخته و طریق تشنگان کوی انتظار را هموار ساخته‌اند. اما در این بین، لازم است که دولت زمینه‌ساز، با نظارت صحیح و عالمانه به فعالیت‌های این مؤسسات و محافل، ابتدا به تعمیق فعالیت‌ها و به روزآوری محصولات آنان کمک کند و سپس از موازی‌کاری و انجام دادن فعالیت‌ها و تولید محصولات تکراری جلوگیری نماید. برخی از راه کارهای این امر مهم ذکر خواهد شد.

### ۴. مبارزه با ترویج فرهنگ ضددین

دین پایه، بنیان و خاستگاه مهدویت است؛ لذا ترویج فرهنگ ضددین، به سست شدن بنیادهای مهدویت می‌انجامد و در نتیجه این تشکیک، جامعه با بحران فرهنگی و اعتقادی روبه‌رو خواهد شد.

همان‌گونه که مبارزه با فرهنگ ضددین و ابهام‌زدایی از چهره دین حنیف، یکی از برنامه‌های حکومت موعود است،<sup>۶۵</sup> دولت زمینه‌ساز نیز باید در مسیر سالم‌سازی فرهنگی و پیرایش فرهنگ دین از بدعت‌ها و انحرافات، و پاسخ‌گویی به شبهات، کوشا باشد.

### تربیت و مدیریت نیروهای زمینه‌ساز

توسعه منابع و تقویت نیروی انسانی مجرب و مدیران کارآمد برای حرکت جامعه و دولت در فرآیند اسلامی شدن، در مباحث مدیریتی امروز، اهمیت بالایی دارد. البته بیان این نکته ضروری است که منظور از نیروسازی، این نیست که نیرویی برای در اختیار گرفتن پست و منصب آماده شود، بلکه نیروسازی و نهضتی از رشد نیروی انسانی

همان‌گونه که مبارزه با فرهنگ ضددین و ابهام‌زدایی از چهره دین حنیف، یکی از برنامه‌های حکومت موعود است،<sup>۶۵</sup> دولت زمینه‌ساز نیز باید در مسیر سالم‌سازی فرهنگی و پیرایش فرهنگ دین از بدعت‌ها و انحرافات، و پاسخ‌گویی به شبهات، کوشا باشد

به وسعت و در چشم انداز یک قطعه تاریخی مورد نظر است که به تولید قدرت برای مهدی یآوری بینجامد. برای این امر، نکات کلیدی ذیل مهم است:

#### ۱. شناسایی، جذب و تربیت نیروهای مستعد مهدی یاور

باید افراد هدایت پذیر و دارای استعداد کمال را پرورش داد و به کمال رسانید. امام باقر ۷ درباره حضرت مهدی ۴ می فرماید:

اذا قام قائمنا وضع یدہ علی رؤوس العباد فجمع به عقولهم و کمل به احلامهم؛<sup>۶۶</sup>  
چون قائم ما قیام کند، دستش را بر سر بندگان می گذارد و عقول آنها را متمرکز ساخته، فکرهايشان را به کمال می رساند.

نکته دیگری که از این حدیث استفاده می شود، این است که مردم باید خود اقدام نمایند و شروع به تحصیل کمال کنند و دولت مردان وظیفه دارند تا نواقص را جبران نمایند. دولتی که آرمان زمینه سازی و یاری موعود را دارد، باید به خوبی بداند که چنین حکومتی، به کادر مؤمن، معتقد و کارآمد نیاز دارد.

#### ۲. تجمیع و سازمان دهی افراد و گروه های زمینه ساز مهدوی

یکی از فواید مهم سازمان دهی نیروهای زمینه ساز، علاوه بر جلوگیری از به هدر رفتن نیروها و موازی کاری، مقابله با جبهه سازمان دهی شده دشمنان مهدویت است. در مسیر مقابله با صفوف منظم و اتحاد جبهه کفر، مبارزه انفرادی حتی اگر در اوج خود باشد، بی شک نتیجه ای جز شکست ندارد. اما اگر همین افراد و گروه های کوچک به هم پیوندند، کارهای بزرگی را می توانند انجام دهند و ضربات مهلکی به دشمن وارد آرند؛ آن گونه که قرآن کریم می فرماید:

اگر از شما بیست تن باشند و در جنگ پایداری کنند، بر دویست تن غلبه خواهند یافت.<sup>۶۷</sup>

#### حمایت مادی و معنوی از فرهنگ زمینه سازی

بی شک همه راه کارهایی که در زمینه گسترش فرهنگ مهدویت وجود دارد، مانند همه عرصه های مهم دینی، به حمایت

مادی و معنوی دولت زمینه ساز نیاز دارد. این حمایت ها، همراه با نظارت دقیق، همان گونه که قبلاً اشاره شد، در تعمیق و گسترش اندیشه مهدویت در سطوح مختلف، و جلوگیری از به انحراف کشیده شدن آن، کمک شایانی می کند. در ادامه، به برخی از عناوین مهمی اشاره می شود که در عرصه مهدویت، به حمایت همه جانبه نیاز دارند:

۱. اختصاص بودجه ویژه برای مباحث مهدوی؛
۲. تشویق شایان فعالان فرهنگ مهدوی؛
۳. تهیه نیازمندی های آموزشی، پژوهشی و تبلیغی مهدوی؛
۴. حمایت امنیتی از زمینه سازان.

#### راهبردهای دولت زمینه ساز

پس از تبیین رسالت ها و خطوط کلی دولتی که هدف زمینه سازی برای ظهور مهدی موعود را پی گیری می کند، شایسته است وظایفی که باید در حوزه عمل و با توجه به رسالت ها عملیاتی شود، ذکر گردد و در مورد هریک، توضیحاتی هرچند مختصر داده شود. آنچه در این زمینه مهم می نماید، در نظر گرفتن شرایط و فضایی است که ظرف تحقق راهبردها به شمار می آید. بدین جهت، با توجه به محدوده جغرافیایی اعمال نفوذ دولت، بایسته است که حوزه عملیاتی دولت، به دو منطقه داخل و خارج کشور، تقسیم گردد و راهبردهایی متناسب با آن مناطق، در دستور کار قرار گیرد.

#### راهبردهای ویژه داخلی

همان طور که بیان شد، با تقسیم حوزه فعالیت های دولت زمینه ساز به داخل و خارج کشور و میزان قدرت نفوذ و اجرای مقاصد، هدف هایی کاربردی را باید تعیین کرد و از حداکثر نیروی حکومت، برای رسیدن به این مقاصد بهره برد که الهام گرفته از رسالت های از پیش تعیین شده است.

در این جا، تعدادی از کارویژه هایی را برمی شمیریم که دولت می تواند با استفاده از ظرفیت های خویش به آنها اقدام نماید، به امید این که دولت زمینه ساز، با پشتوانه عزم و همت بلند خویش، برای به جلو انداختن امر فرج و ظهور امام زمان ۴، اجرای کامل این امور را در نظر گیرد:

## ۱. گزینش کارگزاران با معیار مهدی باوری

کارگزاران و کارمندان هر دولتی، بازوان اجرایی آن دولت هستند که به خواسته‌هایش جامه عمل می‌پوشانند. دولتی که هدف اصلی و آرمان و شعار خویش را زمینه‌سازی برای حکومت عدل جهانی مهدوی قرار داده است، باید در انتخاب و گزینش کادر خود، کسانی را در نظر گیرد که به آماده‌سازی برای قیام حضرت مهدی 4 معتقد و امیدوار باشند؛ یعنی کسانی که پشتوانه معرفتی صحیحی درباره معارف مهدوی دارند و عمیقاً به وعده الهی و نیز اختیاری بودن ظهور معتقد هستند. قطعاً هرچه به سطوح بالای مدیریتی نزدیک‌تر شویم، وجود چنین افراد مهدی باوری در سیستم اداری دولت زمینه‌ساز، ضروری‌تر به نظر می‌رسد.

مدیر مهدی باور که آرزویش مهدوی باوری و خدمت صادقانه به حضرت ولی عصر است، از هیچ گونه تلاشی برای تحقق این هدف فروگذار نخواهد نمود؛ چنین مدیر منتظری در گزینش معاونان و کارمندان زیرمجموعه خود، در تدوین قوانین درون سازمانی و در ارائه پیشنهادهای کلان به مدیر سطوح بالا، سیاست «یک گام برای نزدیک شدن ظهور» را دنبال خواهد نمود.

رئیس دولت زمینه‌ساز باید بداند که در حکومت جهانی حضرت مهدی نیز 4، فراهم نمودن چنین نیروی انسانی مخلص و عقیده‌مند به ایشان، جزء بایسته‌های قیام و تشکیل حکومت وی خواهد بود. امام هادی 7 می‌فرماید:

فَإِذَا اجْتَمَعَتْ لَهُ هَذِهِ الْعِدَّةُ مِنْ أَهْلِ الْإِخْلَاصِ أَظْهَرَ اللَّهُ أَمْرَهُ (القائم).<sup>۶۸</sup>

پس چگونه دولتی که خود را دنباله‌رو و مهیاکننده چنان حکومتی می‌داند، از این مهم چشم‌پوشی می‌کند؟ بنابراین، دولت زمینه‌ساز باید علاوه بر شرایط عمومی یک دولت‌مرد شایسته که در قبل بیان شد، با استفاده از شاخصه‌های یک کارگزار منتظر، کادر خود را انتخاب نماید؛ برخی از این شاخصه‌ها عبارتند از:

### الف) معرفت عمیق به خدا

امام علی 7 در وصف یاران منجی عالم بشریت می‌فرماید:

رَجَالٌ مُؤْمِنُونَ عَرَفُوا اللَّهَ حَقَّ مَعْرِفَتِهِ وَهُمْ أَنْصَارُ الْمَهْدِيِّ فِي آخِرِ الزَّمَانِ.<sup>۶۹</sup>

بنابراین، معرفت حقیقی و قلبی به خدا که به دنبال آن اطاعت از اوامر الهی را نیز در پی دارد، از شرایط سربازان زمینه‌ساز او خواهد بود؛ مردانی که در این معرفت ثابت هستند و چیزی از باورهای ایشان نخواهد کاست. امام صادق 7 می‌فرماید:

رَجَالٌ كَانَتْ قُلُوبُهُمْ زُبُرَ الْحَدِيدِ لَا يَشُوبُهَا شَكٌّ فِي ذَاتِ اللَّهِ... بِهِمْ يَنْصُرُ اللَّهُ إِمَامَ الْحَقِّ.<sup>۷۰</sup>

### ب) معرفت و اطاعت از امام مهدی 4

یکی دیگر از شاخصه‌های مهم نصرت‌دهندگان حضرت ولی عصر 4، معرفت سرشار ایشان است که با آگاهی از حقیقت مقام امامت ایشان سرچشمه گرفته و به همین

دولتی که هدف اصلی و آرمان و شعار خویش را زمینه‌سازی برای حکومت عدل جهانی مهدوی قرار داده است، باید در انتخاب و گزینش کادر خود، کسانی را در نظر گیرد که به آماده‌سازی برای قیام حضرت مهدی 4 معتقد و امیدوار باشند

جهت، افتخار سربازی آن وجود نازنین را نصیبشان کرده است. امام باقر 7 می‌فرماید:

مَنْ مَاتَ وَهُوَ عَارِفٌ لِإِمَامِهِ كَانَ كَمَنْ هُوَ قَائِمٌ مَعَ الْقَائِمِ فِي فُسْطَاطِهِ.<sup>۷۱</sup>

به پشتوانه این شناخت عمیق، همه آنها سرتاپا مطیع اوامر ولی‌امر خویش هستند و به فرمایش امام صادق 7 :

يَكْفُونَهُ مَا يُرِيدُ... هُمْ أَطَوُّعُ لَهُ مِنَ الْأُمَّةِ لِسَيِّدِهَا... بِهِمْ يُنْصَرُّ اللَّهُ إِمَامَ الْحَقِّ.<sup>۷۲</sup>

به راستی که ایشان به امام می‌بالند و امام نیز به وجود چنین یارانی فخر می‌فروشد.

#### ج) شوق انتظار مهدی موعود

از جمله ویژگی‌هایی که باید در انتخاب کارگزاران دولت زمینه‌ساز حکومت حضرت مهدی 4 لحاظ شود، اشتیاق وصف‌ناپذیر و لحظه‌شماری ایشان به ظهور امام زمان 4 و دیدار ایشان است؛ گویی این کلمات را هر روز زمزمه می‌کنند:

مَتَى تَرَانَا [وَأَنزَارَكَ وَقَدْ نَشَرْتَ لَوَاءَ النَّصْرِ تَرَى أَتَرَانَا نَحْفُ بِكَ وَأَنْتَ تَوْمُ الْمَلَأَ وَقَدْ مَلَأْتَ الْأَرْضَ عَدْلًا وَ أَذَقْتَ أَعْدَاءَكَ هَوَانًا وَعِقَابًا].<sup>۷۳</sup>

#### د) اراده مصمم بر زمینه‌سازی ظهور امام

بی‌شک، منتظر حضرت مهدی 4 فقط به حرف بسنده نمی‌کند و خود را با دعای فرج تسکین نمی‌دهد؛ زیرا به عیان می‌داند که دعا، پشتوانه عمل است و تا تلاشی در حد توان و در جهت رسیدن به مقصود صورت نگیرد، رسیدن به خواسته درونی ناممکن خواهد بود. از این جهت، با عزمی مصمم، از تمام امکانات خویش برای زمینه‌سازی ظهور بهره می‌گیرد و این‌گونه به سخن «افضل الاعمال امتی انتظار الفرَج»، تفسیری صحیح ارائه می‌دهد.

#### ه) مجاهدت تا سرمد شهادت

منتظران و شیفتگان خدمت‌گزاری به حضرت مهدی 4 کسانی هستند که بینش واقع‌بینانه‌ای به جهان هستی و مسئله مرگ و زندگی دارند و مرگ را تنها پلی به سوی آخرت می‌شمرند.

در نگاه ایشان، شهادت در راه خدا بهترین مرگی است که زندگی‌ساز بوده، نیل به درجات رفیع را موجب می‌شود. به‌راستی چه زیبا امام صادق 7 در ترسیم این بصیرت عالی یاران حضرت مهدی 4 می‌فرماید:

يَدْعُونَ بِالشَّهَادَةِ وَيَتَمَنُّونَ أَنْ يُقْتُلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ... بِهِمْ يُنْصَرُّ اللَّهُ إِمَامَ الْحَقِّ.<sup>۷۴</sup>

چنین بینش عمیق و بصیرت فوق‌العاده‌ای، ایشان را به تکاپو می‌اندازد؛ به گونه‌ای که به فرمایش امام صادق 7 :

لَا يَكْفُونَ سُيُوفَهُمْ حَتَّى يَرْضَى اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ.<sup>۷۵</sup>

#### ۲. تدوین قوانین کشوری با رویکرد زمینه‌سازی

مردم هر سرزمینی، آرمان‌ها و آرزوهایی ملی دارند که باید برای رسیدن به آنها، برنامه‌ریزی کنند و قوانین متناسب با آن را تصویب نمایند و سپس به اجرا درآورند. حکومت که تجلی اراده ملی هر کشوری است، وظیفه برنامه‌ریزی و قانون‌گذاری دقیق برای رسیدن به آرمان ملی و به تبع آن، اجرای درست قوانین مصوب را بر عهده دارد.

دولتی که برخاسته از ملت منتظر حضرت مهدی 4 است، برای زمینه‌سازی ظهور و حکومت ایشان، باید در تمام قوانین فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی، حقوقی و سیاسی، چنین روی‌کردی را در نظر گیرد، به طوری که در چپش پازل قوانین کشوری، تصویر زمینه‌سازی برای ظهور رخ بنمایاند.

حکومت زمینه‌ساز نمی‌تواند در مقام شعار به زمینه‌سازی ظهور، فریاد بلند کند، اما در سیاست‌های کلان و جهت‌گیری‌های خویش به آن پای‌بند نباشد و آن‌قدر خود را صرف مسائل روزمره و رفع مشکلات داخلی کند که از آرمان و شعار خویش، اثری به چشم نخورد و یا این‌که دست‌کم این روی‌کرد، ملاحظه‌شدنی نباشد.

اگر زمینه‌سازی برای حکومت جهانی حضرت مهدی 4 نیازمند یک کار سازمانی گسترده با تهیه برنامه‌ها و قوانین مطابق با آن است، باید فضای فکری تهیه‌کنندگان قوانین، فضای تمهید برای تعجیل در ظهور باشد. البته این کار، مستلزم معرفت صحیح و باور عمیق و انتظار پویا به موضوع حکومت عدل مهدوی است.

### ۳. تأسیس مرکز استراتژیک مهدویت برای نظارت بر تحقق آرمان زمینه‌سازی

ایجاد آمادگی ذهنی و معرفتی در میان توده‌های مردم، یکی از ارکان مهم زمینه‌سازی برای قیام جهانی مهدی موعود به شمار می‌آید. پرواضح است که در میان انبوه تبلیغاتی که در موضوعات مختلف ذهن مردم را به خود مشغول نموده، نشر معارف مهدوی و تبیین مزایای منحصر به فرد حکومت جهانی ایشان، باید به دقت و شدت پی‌گیری شود تا بتواند تأثیر زیادی در میان مردم و گرایش قلوب آنها داشته باشد.

چنین آرمان بلندی، جز با تهیه نقشه مهندسی کلان برای فراگیر شدن اندیشه مهدوی در سطح حکومت و رسالت‌های آن، بسیج و هم‌آهنگی همه نهادها و به‌ویژه سازمان‌هایی که مسئولیت فرهنگی کشور را برعهده دارند، نظارت بر صحت حرکت همه نهادها و عدم انحراف آنها از اهداف تعیین شده، حاصل نخواهد شد؛ هم‌چنان که دوری از موازی‌کاری نهادها و آسیب‌شناسی مهدویت در سطح حکومت و جامعه و دفع موانع پیش‌روی آن نیز حتماً باید لحاظ گردد.

همه موارد ذکر شده، لزوم تأسیس مرکزی استراتژیک را که متولی این امور باشد اجتناب‌ناپذیر نموده، ضریب تحقق آرمان بلند زمینه‌سازی را افزایش خواهد داد.

### ۴. توسعه ارتباط معنوی و معرفتی با امام مهدی ۴ با استفاده از رسانه‌ها

امروزه رسانه‌های جمعی چون: رادیو، تلویزیون، اینترنت و ابزارهای دیگر، به صورت انبوه در میان جامعه، گسترش یافته و تأثیر چشم‌گیری بر روح و ذهن افراد از خود نشان می‌دهد؛ به‌طوری که استفاده از این وسایل، ابزاری بسیار مهم در جهت خواسته‌های استکبار جهانی محسوب می‌شود.

بهره‌گیری از این موقعیت رسانه‌ها، می‌تواند در جلب قلوب و پیوند عاطفی و معرفتی مردم با وجود نازنین امام مهدی ۴ تأثیر فوق‌العاده‌ای داشته باشد و حضور معنوی ایشان را به عنوان رفیقی شفیق، در لحظه لحظه زندگی مردم نهادینه نماید و با تبیین جای‌گاه بی‌نظیر امام در سرنوشت و سعادت انسان، شوق ظهور و دیدار با ایشان را در دل‌ها برویاند.

پخش مباحث معرفتی، دعا‌های مربوط به ایشان، اشعار مهدوی با صداهای گرم و موارد دیگری از این قبیل که با قالبی دل‌نواز و هنرمندانه توسط رسانه‌ها انجام می‌شود، خود می‌تواند به روند آمادگی عمومی سرعت بخشد.

### ۵. تهیه متون درسی مهدوی از دبستان تا دانشگاه

برای تربیت نسلی که به آرمان‌های مهدوی اعتقاد دارند و به ظهور امام زمان ۴ امیدوار هستند و قرار است که زمینه‌ساز حکومت وی باشند، امر تعلیم معارف مهدوی در سیستم آموزشی کشور باید جدی گرفته شود؛ زیرا به موجب فرمایش امیرالمؤمنین که: «العلم مع الصغر کالنقش فی الحجر»<sup>۶۶</sup> تعلیم در نوجوانی مثل نقش در حجر است، نفوذ معارف مهدوی در دل‌ها و ذهن‌ها بسیار بهتر و ماندگارتر خواهد بود. بدیهی است که

ایجاد آمادگی ذهنی و معرفتی در میان توده‌های مردم، یکی از ارکان مهم زمینه‌سازی برای قیام جهانی مهدی موعود به شمار می‌آید

تعلیم این معارف بلند که در سرنوشت شخص متعلم و بلکه جامعه جهانی نقش تمام را دارد، کم‌ارج‌تر از علوم رایج در مدارس نیست؛ لذا بر عهده دولت اسلامی و زمینه‌ساز است که در بعد آموزشی کشور، از دبستان تا دانشگاه، با استفاده از متخصصان مباحث مهدوی و با در نظر گرفتن شرایط سنی و فهم مخاطبان، متونی را تهیه کنند و جزء مواد رسمی دروس مراکز آموزشی قرار دهند.

#### ۶. تشکیل کرسی‌های تخصصی مهدویت

علاوه بر این که باید معارف مهدوی در مراکز آموزشی و رسانه‌های جمعی به همگان تعلیم داده شود، لازم است که کرسی‌هایی تخصصی در این زمینه شکل گیرد و راجع به ریزموضوعات معارف مهدوی، نظریه‌پردازی شود و صاحبان ایده‌های ابتکاری و نو و متفکران این عرصه، بتوانند محصولات جدید فکری خود را قبل از انتشار عمومی، عرضه کنند تا نقد و بررسی شود. بدیهی است چنین سازوکاری، نه تنها به شادابی همیشگی معارف مهدوی کمک خواهد کرد، بلکه از نشر مباحث نادرست و انحرافی در عرصه مهدویت جلوگیری خواهد نمود.

#### ۷. برگزاری جشن‌واره‌های مهدوی

امام صادق ۷ می‌فرماید:

تَجِبُ عَلَى السُّلْطَانِ لِلْخَاصَّةِ وَالْعَامَّةِ مُكَافَأَةُ الْمُحْسِنِ  
بِالْإِحْسَانِ لِيَزِدَّادُوا رَغْبَةً فِيهِ.<sup>۷۷</sup>

وقتی دولت و مسئولان فرهنگی کشور، به موضوعی توجه می‌کنند، این امر توجه قشرهای جامعه را نیز به خود جلب می‌کند و انگیزه فعالیت‌های اجتماعی حول موضوع را مضاعف می‌نماید. برگزاری جشن‌واره‌هایی در زمینه مهدویت که با ارایه محصولات و معرفی و تشویق شایسته تلاش‌گران این زمینه خواهد بود، می‌تواند به این هدف بلند کمک کند و در ترویج مباحث و فرهنگ مهدوی در سطح جامعه به صورت چشم‌گیری اثر گذارد.

#### ۸. تقویت و تجهیز پادگان‌های نظامی به نیروها و سلاح‌های کارآمد

در طول تاریخ همیشه زورمندان و باطل‌گرایانی در مقابل حق‌طلبان بوده‌اند که از شناخت و تبعیت حقیقت و عدالت در

میان جامعه هراس داشته‌اند، زیرا این امر با سودجویی ایشان در تضاد بوده است؛ آنها پیوسته کوشیده‌اند تا مردم را در جهالت نگه دارند و گرفتاری و فلاکت ایشان را خواست خدا معرفی نمایند. در این میان، آزادمردانی کمر همت بسته و در بسط شناخت و ایجاد عدالت‌خواهی در قلوب مردم، از هیچ کوششی فروگذار ننموده‌اند که البته این کار برای طبقه مستکبر گران آمده و با شیوه‌های تطمیع و تهدید، سعی نموده‌اند تا این جنبش مبارک را با از بین بردن مروّجان آن، محو سازند.

در زمان ظهور حضرت مهدی ۴ نیز همین روش دنبال می‌شود و جهان‌خواران عالم، با آگاه شدن از ظهور ایشان، تصمیم به نابودی آن حضرت می‌گیرند و با گسیل کردن لشکر، سعی می‌کنند برای همیشه این تهدید را از بین ببرند که البته به خواست خدا و با یاری او و مؤمنان حقیقی، صفحه نبرد تاریخی حق و باطل به نفع حق‌طلبان برمی‌گردد و باطل برای همیشه محو می‌شود. امام باقر ۷ می‌فرماید:

يَبْعَثُ السَّفِيَانِي بَعْثًا إِلَى الْمَدِينَةِ فَيَنْفِرُ الْمَهْدِي مِنْهَا إِلَى  
مَكَّةَ فَيَبْلُغُ أَمِيرَ جَيْشِ السَّفِيَانِي أَنَّ الْمَهْدِيَّ قَدْ خَرَجَ إِلَى  
مَكَّةَ فَيَبْعَثُ جَيْشًا عَلَى أَثَرِهِ فَلَا يَدْرِكُهُ حَتَّى يَدْخُلَ مَكَّةَ  
خَائِفًا يَتَرَقَّبُ عَلَى سَنَةِ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ ۷ قَالَ فَيَنْزِلُ  
أَمِيرَ جَيْشِ السَّفِيَانِي الْبَيْدَاءَ فَيَنْدِي مَنْادٍ مِنَ السَّمَاءِ يَا  
بَيْدَاءُ أُبَيْدِي الْقَوْمَ فَيُخَسِفُ بِهِمْ.<sup>۷۸</sup>

با توجه به روش سازش‌ناپذیری مستکبران و مترفان، لازم است که علاوه بر نبرد در جبهه فرهنگی، برای غلبه موج آگاهی و عدالت‌طلبی بر سیاهی ظلم و جهالت، پشتوانه امنیتی از جبهه حق به وجود آید و با آمادگی کامل و قدرت بالای مقابله با جبهه دشمن، از خطر حمله آنها جلوگیری شود؛ این امر میسر نخواهد شد مگر این که دولت علاوه بر ایجاد پایگاه‌های نظامی، از توان جنگی دشمن باخبر گردد و نیروهای نظامی را هم‌سطح با امکانات دشمن آموزش دهد.

#### ۹. ایجاد و حفظ هم‌دلی جامعه حول محور عهد با امام مهدی ۴

برای موفقیت دولت زمینه‌ساز ظهور در رسیدن به آرمان مقدسش، بی‌شک ایجاد هم‌سوایی و هم‌دلی در جامعه و تبدیل

آن به یک جامعه منتظر، به منزله پشتوانه‌ای محکم برای فعالیت‌های دولت، فوق‌العاده مهم خواهد بود. نشر معارف عمیق مهدوی، زمینه چنین امری را فراهم می‌کند. عهد و بیعت با امام زمان 4، به این هم‌دلی استحکام و رسمیت می‌دهد و در واقع نوعی التزام جمعی را ایجاد می‌کند.

وقتی احاد جامعه در هر صبح‌گاه، معتقدانه دعا می‌کنند که «اللهم انی اجدد له فی صبیحة یومی هذا و ما عشت من ایامی عهداً و عقداً و بیعة له فی عنقی لا احول عنها و لا ازول ابداً»، از تجمع این پیمان‌های فردی، عهدی اجتماعی با آن حضرت به وجود خواهد آمد که خود عامل هم‌دلی و هم‌نوایی اجتماعی با دولت زمینه‌ساز خواهد بود. چنین دولتی باید برای روییدن تعهد اجتماعی، بذر معرفت امام را در دل‌ها کاشته، ضرورت بیعت با ایشان در هر صبح‌گاه را شرط خروج از زندگی جاهلان‌های بدانند که در باطن خود مرگ است و آن را با تبلیغات گسترده، نهادینه نمایند؛ در این صورت، بذر کاشته شده در هر قلبی غنچه انتظار را می‌رویند و حاصل میلیون‌ها غنچه انتظار، عطر دل‌انگیز تلاش و آمادگی و زمینه‌سازی برای حکومت موعود عدالت‌گستر جهانی است و این به همان مطلب ارزش‌مندی برمی‌گردد که وجود نازنین امام عصر 4 درباره‌اش می‌فرمایند:

لو انّ اشیاعنا - و فقههم الله لطاعته - علی اجتماع من القلوب فی الوفاء بالعهد علیهم لما تأخّر عنهم الیمن بلقائنا؛<sup>۷۹</sup>

اگر شیعیان - که خدا برای اطاعت خود توفیقشان دهد - در راه وفای به پیمانی که بر عهده دارند، هم‌دل و همراه می‌شدند، سعادت دیدار ما برای ایشان به تأخیر نمی‌افتاد.

#### ۱۰. تدوین طرح شهرسازی با روی کرد انتظار

«اصولاً شهرها در طول تاریخ، به نام تمدن و فرهنگ خویش شناخته شده‌اند؛ مثل شهرهای بودایی، شهرهای هندو، شهرهای مسیحی، شهرهای اسلامی و امثالهم. همین امر، سبب شده تا بسیاری شهرها، هویتی جهانی یافته و مروج ارزش‌ها و اصول و مفاهیمی خاص باشند. لذاست که شهر مسلمین و شهر منتظران حضرت مهدی 4 نیز بایستی هویتی خاص خویش را داشته باشد و بدین‌وسیله، علاوه بر کسب هویتی جهانی برای خویش، بتواند مروج و نمایش‌گر ارزش‌هایی باشد که بر تفکر شیعی حاکم است. با این مقدمات، این موضوع که شهرها عامل معرفی یک تمدن هستند، باید مورد توجه جدی مسئولین امر قرار گرفته و برنامه‌ریزی برای ایجاد و رشد و توسعه و اصلاح (وضع موجود) شهرها، جهت دستیابی و ایجاد محیطی مناسب برای زندگی منتظران آغاز گردد؛ به نوعی که سیما و کالبد آن به عنوان عامل هویت امتی مسلمان و شیعه و منتظر و آماده ظهور حضرت مهدی 4 عمل نماید. شهرهایی که ضمن هویت اسلامی و شیعی و منتظر داشتن، به مدینه‌نشینان نیز هویت بخشیده و متذکر و هدایت‌گر آنان به سمت اصول اعتقادی و باورهایشان باشند».<sup>۸۰</sup>

علاوه بر این‌که باید معارف مهدوی در مراکز آموزشی و رسانه‌های جمعی به همگان تعلیم داده شود، لازم است که کرسی‌هایی تخصصی در این زمینه شکل گیرد و راجع به ریزموضوعات معارف مهدوی، نظریه‌پردازی شود

«برای تدوین ضوابط و مقرراتی که بتوان توسط آنها «مدینه منتظران» را تجلی عینی بخشید، توصیه‌هایی مقدماتی تقدیم می‌گردد:

- ایجاد مرکز و مؤسسه‌ای با پشتوانه معنوی و مادی لازم به عنوان مرکز مطالعات معماری و شهرسازی اسلامی که بانی و متولی و هدایت‌گر تحقیقات لازم در زمینه تدوین ویژگی‌های مدینه منتظران و هم‌چنین تحقیق در چگونگی تجلی کالبدی بخشیدن به آنها باشد.

- هم‌کاری جدی حوزه و دانشگاه در جهت هم‌کاری در انجام تحقیقات مشترک در زمینه‌هایی هم‌چون: شناسایی ویژگی‌هایی که تعالیم اسلامی برای محیط زندگی انسان تعیین می‌نماید، تعریف ارتباط انسان با محیط طبیعی و محیط مصنوعی، تبیین نحوه استفاده از منابع و مواد موجود در طبیعت، تبیین نقش انسان در عالم هستی و رابطه انسان‌ها با یک‌دیگر، و سعی در یافتن پاسخ بسیاری سؤالات دیگر که جواب آنها کاملاً ناشناخته هستند و هم‌چنین هم‌کاری در چگونگی تجلی کالبدی بخشیدن به ارزش‌ها و اصول اسلامی و فرهنگی.

- شناسایی مراکز مشابه در جهان (اعم از ممالک اسلامی و غیراسلامی) و برقراری ارتباط علمی با آنان در جهت استفاده از منابع و تجارب در اختیار آنها».<sup>۸۱</sup>

#### ۱۱. ایجاد پایگاه‌های فرهنگی و تربیتی مهدوی

بی‌شک هر هدف کلانی، جز با داشتن مجموعه افرادی که دارای توانایی مقبولی در زمینه با هدف باشند، میسر نخواهد شد. این مطلب، لزوم پرورش نیروهای انسانی معتقد به مبانی مهدویت و مصمم به ایجاد زمینه‌های تحقق حکومت جهانی حضرت مهدی ۴ را دوچندان می‌کند.

توجه به این نکته ضروری است که تهیه نیروهای کارآمد مهدوی، آن هم در سطح وسیع که مقتضای گستره موضوع مهدویت و فراگیر بودن آن در تمام عالم است، علاوه بر داشتن برنامه مدون و مشخص، به پایگاه‌هایی نیاز دارد که از حیث کمی و کیفی، از پتانسیل بالایی برخوردار باشند و بتوانند بستر مناسبی برای اجرای برنامه‌های فرهنگی و تربیتی مهدوی باشند؛ چنان‌که با ملاحظه در روایات قیام حضرت مهدی ۴ نیز مرکزیت برخی از شهرها به عنوان پایگاه‌هایی برای تجمع یاوران حضرت و حرکت منظم و

حساب‌شده ایشان بیان شده است. امام باقر ۷ می‌فرماید:

تَنْزِلُ الرِّايَاتِ السُّودِ الَّتِي تَخْرُجُ مِنْ خُرَّاسَانَ إِلَى الْكُوفَةِ  
فَإِذَا ظَهَرَ الْمَهْدِيُّ بُعِثَ إِلَيْهِ بِالْبَيْعَةِ.<sup>۸۲</sup>

بنابراین، به‌جاست که دولت زمینه‌ساز ظهور، در مورد احداث پایگاه‌هایی ویژه به منظور کارهای فرهنگی و امور تربیت مهدوی، عنایتی کافی داشته باشد.

#### ۱۲. تقویت و گسترش ابزار رسانه‌ای

در جهان امروز، بسترسازی و پذیرش عمومی برای عملی شدن اهداف سیاست‌مداران عالم، چه خوب و چه بد، به‌وسیله رسانه‌های جمعی سامان می‌یابد. هر دولتی قبل از اجرای برنامه‌های خود، ابتدا اذهان مردم را با موجی از تبلیغات مثبت در مورد ایده خویش، بمباران فکری و شناختی نموده، سپس آن را اجرا می‌کند.

بی‌تردید، برای عملی ساختن ایده عدل جهانی که توسط حضرت مهدی ۴ صورت می‌گیرد، آمادگی و توجیه اذهان عمومی و ایجاد رغبت ملی و جهانی، جزء اولویت‌های رده بالای دولت زمینه‌ساز است. این امر میسر نخواهد شد مگر این که سرمایه‌گذاری چشم‌گیری در تهیه ابزارهای رسانه‌ای مختلف در کشور، اعم از رادیو و تلویزیون، مجلات و غیره، با جهت‌دهی معارف و اهدافی صورت گیرد که تأمین‌کننده بخشی از پروسه عظیم زمینه‌سازی ظهور هستند.

دولت زمینه‌ساز باید بداند که در صورت توفیق نیافتن در جلب نظر عامه مردم، بی‌شک در رسیدن هدف والای خود دچار چالش خواهد گردید و نه‌تنها همراهی مردم را از دست خواهد داد، بلکه موانع و معضلاتی نیز گریبان‌گیرش خواهد شد.

#### ۱۳. اعزام مبلغان و مربیان مهدی‌باور به مناطق مختلف

شاید تصور شود که برای ترویج معارف مهدوی، کار رسانه‌ای کافی است، اما با توجه با دقیق بودن برخی از مباحث مهدوی و نیز شبهه‌افکنی دشمنان اندیشه مهدوی، لازم است که دانش‌وران متخصص مسائل مهدوی، با برنامه‌هایی منظم و حساب‌شده و با بررسی دغدغه‌های ذهنی افراد مختلف، به مناطق گوناگون اعزام شوند تا از نزدیک، با شنیدن شبهات ذهنی و پاسخ‌گویی مناسب، به نوعی آسیب‌زدایی نمایند.

به علاوه، می‌توان با اعزام مربیان مهدوی به آموزش محدود مربی در مناطق شبه‌خیز، همت گماشت تا پس از بازگشت این مربیان، افرادی آموزش‌دیده در خود آن مناطق حضوری مداوم داشته باشند و به مسائل رسیدگی کنند و مراتب را به مسؤولان مربوط گزارش دهند.

#### ۱۴. تأسیس مراکز مهدی‌پژوهی

ایجاد شور و احساسات مردمی نسبت به حضرت مهدی 4 در جای خویش بسیار نیکوست، اما هر ایده‌ای که پشتوانه عمیق معرفتی مدون و سیستم تحقیق و پاسخ‌گو نداشته باشد، در مقابل سؤال‌های دقیق پرسش‌گران و حق‌طلبان از طرفی و هجمه و شبهه‌پراکنی دشمنان از سویی دیگر، ثبات و ادعای حق‌بودن خود را از دست خواهد داد. اهمیت این مطلب، ضرورت مراکز مهدی‌پژوهی را آشکار می‌سازد.

#### راهبردهای ویژه خارجی

تلاش‌های دولت زمینه‌ساز، با توجه به ظرفیت‌های داخل کشور بیان شد. در ادامه نیز راه‌کارهایی که با در نظر گرفتن شرایط خارج از کشور و در چارچوب رسالت‌های کلی، قابلیت اجرایی دارد، بیان می‌شود؛ البته با توجه به این که کشورها به دو دسته اسلامی و غیراسلامی با پتانسیل‌های خاص خویش، تقسیم می‌شوند، ابتدا راهبردهای عامی بیان می‌گردد که همه کشورها را دربر می‌گیرد و سپس راه‌کاری ویژه برای این دو دسته ارائه می‌شود.

#### الف) راهبردهای عام

آموزه مهدویت با توجه به ظرفیت معنایی خود که مدعی فراگیر شدن عدالت در تمام جهان است، باید در سطح دنیا نشر یابد و کارکرد شگرف آن به گوش همه جهانیان برسد تا در همگان، آمادگی ذهنی و اقبال قلبی برای پذیرش حکومتی که مجری آن است، فراهم گردد. لازمه تحقق این اندیشه، آن است که از تمام امکانات و ظرفیت‌های خارج از کشور، با اتخاذ روش‌های مناسب برای گسترش ایده مهدویت استفاده شود. در این زمینه توجه به موارد ذیل امری اجتناب‌ناپذیر می‌نماید:

#### ۱. اعزام نیروهای متخصص مهدوی به مناطق مختلف

یکی از روش‌های انتقال ایده مهدویت و مانع‌شونده از برداشت‌های درست، اعزام نیروهای متخصصی است که با آموزش‌هایی که از قبل دیده‌اند، توان انتقال مفاهیم مهدوی را به صورت روشن دارا باشند.

#### ۲. تأسیس فانه فرهنگ مهدوی

وجود مرکزی در هر کشور که به امور مربوط به مسائل مهدوی و جمع‌آوری اطلاعات لازم درباره سطح معلومات، شبهات و حساسیت‌های منطقه، رسیدگی کند، در بسط معارف مهدوی تأثیر زیادی خواهد داشت. این مرکز، باعث می‌گردد تا مردم آن کشور، به فرهنگ مهدویت متمایل شوند و موضوع مهدویت در آن‌جا مدیریت گردد.

دولت زمینه‌ساز  
باید بداند که در  
صورت توفیق  
نیافتن در جلب نظر  
عامه مردم، بی‌شک  
در رسیدن هدف  
والای خود دچار  
چالش خواهد گردید

### ۳. برگزاری همایش‌های بین‌المللی دگترین مهدویت

در جهان اسلام و حتی در کشورهای غیرمسلمان، متفکرانی هستند که در مقوله مهدویت، حرف‌هایی شنیدنی و مؤثر دارند، این مسئله و نیز ایجاد حساسیت فکری در میان اندیشه‌وران جهان راجع به ایده حکومت عدل‌گستر جهانی، لزوم برگزاری همایش‌هایی بین‌المللی در زمینه دگترین مهدویت را حتمی می‌کند.

### ۴. جشن‌واره‌های فرهنگی - هنری مهدویت و تجلیل از فعالان مهدوی

طبع آدمی بر این امر سرشته شده است که اگر در قبال کارهایی که انجام می‌دهد، از او قدردانی شود، بر استمراربخشیدن کار خویش و نیز دقت و نوآوری در آن، انگیزه بیشتری خواهد یافت؛ به علاوه، توجه به یک اندیشه و مطرح‌نمودن فعالان آن، زمینه را برای توجه دیگران فراهم می‌آورد. برگزاری جشن‌واره‌هایی ویژه فعالیت‌های فرهنگی و هنری مهدویت، همان مطلوبی است که همه این برکات را به دنبال خواهد داشت.

### ۵. تأسیس رسانه‌های برون‌مرزی نشر معارف مهدوی

امام باقر ۷ می‌فرماید:

يُخْرِجُ مِنْ مَكَّةَ هُوَ وَمَنْ مَعَهُ الثَّلَاثُمِائَةِ وَبُضْعَةَ عَشَرَ يُبَايِعُونَهُ بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ مَعَهُ عَهْدُ نَبِيِّ اللَّهِ وَرَأَيْتُهُ وَ سَلَّاحُهُ وَ وَزِيرُهُ مَعَهُ فَيَنَادِي الْمُنَادِي بِمَكَّةَ بِاسْمِهِ وَ أَمْرِهِ مِنَ السَّاءِ حَتَّى يَسْمَعَهُ أَهْلُ الْأَرْضِ كُلُّهُمْ.<sup>۸۳</sup>

یکی از نکات جالب توجهی که در این روایت به چشم می‌خورد، ندای کسی است که حضرت را با اسم مبارکشان نام می‌برد و تمام زمینیان این ندا را می‌شنوند و این‌گونه از قیام حضرت آگاه می‌گردند. این مطلب برای همه منتظران تلاش‌گر و مخصوصاً دولت زمینه‌ساز، الهام‌کننده آن است که باید با فراهم نمودن ابزار و رسانه‌های قدرت‌مند برون‌مرزی، پیام مهدویت را به سراسر عالم رساند و جهان تشنه عدالت و معنویت را برای قدوم مبارک دادگستر جهان، آماده و مشتاق نمود.

### ۶. حمایت از مستضعفان؛ شافعه آرمان مهدویت

یکی از ویژگی‌های بارز دوران حکومت حضرت مهدی ۴، به

قدرت رسیدن مستضعفانی است که در عین لیاقت، از حقوق خود محروم شده‌اند؛ قرآن کریم می‌فرماید:

(وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ)<sup>۸۴</sup>

و خواستیم بر کسانی که در آن سرزمین فرودست شده بودند منت نهیم و آنان را پیشوایان [مردم] گردانیم، و ایشان را وارث [زمین] کنیم.

دولت منتظر و زمینه‌ساز حکومت مهدوی، باید یکی از اصول قطعی سیاست خارجی خویش را حمایت ستم‌دیدگان عالم، در حد توان قرار دهد. توجه انسان‌های رنج‌کشیده عالم، به این ویژگی بارز دولتی که این سیاست خویش را الهام گرفته از حکومت جهانی مهدی موعود ۴ می‌داند، می‌تواند در جذب قلوبشان تأثیر زیادی داشته باشد و بدین‌گونه دولت زمینه‌ساز، با پشتوانه افکار عمومی جهانیان، در پیش‌برد مقاصد فرمانطقه‌ای و حل معضلات و موانع خارجی خود، توفیق زیادی را به دست آورد.

### ب) کارویژه با کشورهای اسلامی

راهبردهای عامی که در ابتدا شمرده شد، در نحوه تعامل دولت زمینه‌ساز با کشورهای اسلامی نیز نقش مهمی را ایفا می‌کند، اما غیر از آن موارد، می‌توان کارویژه‌هایی را نیز به سبب ویژگی اسلامی بودن این کشورها در نظر گرفت؛ زیرا با توجه به این‌که موضوع مهدویت جزء مسلمات دین اسلام است و تقریباً تمام مذاهب اسلامی با همه اختلافاتشان، کلیت آن را به منزله یک مسئله ضروری اسلام پذیرفته‌اند، این امر، بستر مناسبی را برای فعالیت بیشتر مهدوی در این کشورها فراهم می‌کند؛ به همین علت، یکی از زمینه‌های طرح مباحث مهدویت را در این‌جا طرح می‌نماییم و موارد دیگر را به اندیشه‌وران این حوزه واگذار می‌کنیم.

### ترویج آموزه مهدویت؛ محور و مدت بین مسلمانان

کسی که تاریخ کشورهای اسلامی مخصوصاً سده اخیر را مطالعه کند، به خوبی درمی‌یابد که زمانی ملت اسلام، ملتی قدرت‌مند و تمدن‌ساز در جهان به شمار می‌آمد و مسلمانان، فرهنگ خود را در تا آسیای دور و جنوب اروپا و شمال آفریقا گسترش داده بودند و در بسیاری از دانشگاه‌های غرب، متون مسلمانان تدریس می‌شد؛ اما به تدریج این سیطره سیاسی و فرهنگی، رو به افول گذاشت

و فرهنگ غرب، آرام آرام بر کشورهای اسلامی مسلط شد؛ به طوری که حتی استقلال سیاسی بسیاری از این کشورها از بین رفت.

اگر بخواهیم علت این رکود را جست‌وجو کنیم، طبق نظر بسیاری از متفکران اسلامی، بی‌تردید تفرقه بین مسلمانان، یکی از این عوامل به شمار می‌آید. شعار معروف استعمار مبنی بر «تفرقه بیندار و حکومت کن»، شاهد خوبی بر این مدعاست.

برای حل این مشکل و ایجاد وحدت بین مسلمانان، تلاش‌های زیادی صورت گرفته و راه‌حلهایی نیز ارایه گشته، اما در عمل، توفیق کمی نصیب مسلمانان شده است.

یکی از راههایی که بی‌شک می‌تواند در وحدت امت اسلام نقش فراوانی داشته باشد و آنها را از رنج ذلت به اوج عزت برساند، طرح اندیشه مهدویت است که در متون اسلامی ما، از جمله قرآن کریم و روایات نبی مکرم اسلام نیز عبارات‌های فراوانی در این باره به چشم می‌خورد.

توجه دادن مسلمانان به این گنجینه عظیم و این که تنها عاملی که می‌تواند شوکت و عظمت سابق اسلام را برگرداند و مسلمانان را در سراسر عالم عزیز گرداند، در وحدت و تجمع قدرت مسلمانان تأثیر چشم‌گیری خواهد داشت. چگونه چنین نباشد در حالی که قرآن چنین چیزی را وعده داده است:

(هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ) <sup>۸۵</sup>

او کسی است که پیامبرش را با هدایت و دین درست، فرستاد تا آن را بر هر چه دین است پیروز گرداند، هر چند مشرکان خوش نداشته باشند.

و نیز در کتب تفسیری شیعه و سنی در ذیل همین آیه و هم‌چنین در کتب حدیثی فریقین، روایاتی از پیامبر اکرم 6 وجود دارد که عزت اسلام و مسلمانان را فقط به وسیله حضرت مهدی 4 امکان‌پذیر می‌داند؛ برای نمونه، رسول اکرم 6 در ضمن کلامی می‌فرماید:

إذا أراد الله عز وجل أن يعيد الإسلام عزيزاً قسم كل جبار وهو القادر على ما يشاء أن يصلح أمة بعد فسادها. فقال عليه الصلاة والسلام: يا حذيفة، لو لم يبق من الدنيا إلا يوم واحد لطول الله ذلك اليوم حتى يملك رجل من أهل بيتي، تجري الملاحم على يديه، و يظهر الإسلام، لا يخلف وعده، وهو سريع الحساب. <sup>۸۶</sup>  
بنابراین، سرمایه‌گذاری در این امر برکات زیادی را برای جامعه مسلمانان و آمادگی برای ظهور امام زمان به همراه خواهد داشت.

#### ج) کارویژه با کشورهای غیر اسلامی

علاوه بر راهبردهایی عامی که برای گسترش ایده مهدویت در مورد کشورهای غیراسلامی وجود دارد - و در قبل به برخی از آنها اشاره شد - کارویژه‌هایی را مخصوص این کشورها و با توجه به آمادگی‌های فرهنگی و فکری آنها می‌توان ارایه داد که در این مجال، تنها به یکی از این فرصت‌ها به اجمال می‌پردازیم.

دولت منتظر و زمینه‌ساز حکومت مهدوی، باید یکی از اصول قطعی سیاست خارجی خویش را حمایت ستم‌دیدگان عالم، در حد توان قرار دهد

## بهره‌گیری از عنصر منجی‌گرایی برای نزدیکی ملت‌ها

بحث منجی و مصلح جهانی، یکی از بحث‌های جالب توجه همه ادیان ابراهیمی و اکثر ادیان و مذاهب غیر ابراهیمی است که قسمتی از متون و عقاید آنها را تشکیل می‌دهد. محمد امین زین‌الدین می‌گوید:

شکی نیست که اعتقاد به اصلاح جامعه از وضعیت موجود، از ابتدای تاریخ بشر در ذهن مردم وجود داشته است و از عقاید اختصاصی دین اسلام نیست؛ زیرا در بین ادیان آسمانی قبل از ظهور اسلام، مشاهده می‌کنیم که همگی خبر از وقوع این حقیقت داده‌اند و حتی صفات مصلح و راه‌کارهای اصلاحی او را نیز بیان کرده‌اند، گرچه نام او را مهدی و دعوت اصلاحی او را به نام مهدویت نگذاشته‌اند... این عقیده و فکر، حتی به ادیان دیگر از قبیل زردشتی و برهمنی و... نیز سرایت کرده است...<sup>۸۷</sup>

در دهه‌های اخیر، این عقیده به صورت پررنگ‌تری حتی در جوامع غربی مطرح شده است. ظهور فردی فوق‌العاده در آخرالزمان که نیکی و عدل را در سراسر دنیا گسترش خواهد داد و بساط تاریکی و ظلم را جمع خواهد کرد، روز به روز به یکی از بحث‌های رایج فرهنگی و حتی سیاسی تبدیل شده و اذهان را به خود معطوف ساخته است؛ با چنین روی‌کردی که در سراسر عالم جریان دارد، بهره‌گیری از آن برای معرفی منجی موعودی که اسلام داعیه‌دار آن است، بسیار به‌جا و مناسب به نظر می‌رسد و همین نقطه مشترک، می‌تواند برای نزدیک‌تر شدن اذهان ملل و به دنبال آن ایجاد آمادگی جهانی برای ظهور موعود امت‌ها، زمینه خوبی به شمار آید. به هر حال این وعده حتمی خداست که:

(وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ)<sup>۸۸</sup>

و در حقیقت، در زبور پس از تورات نوشتیم که زمین را بندگان شایسته ما به ارث خواهند برد.

و ما امیدواریم که بتوانیم زمینه‌ساز حکومت عدل مهدوی باشیم و خود نیز آن دوره طلایی زندگی بشر را درک کنیم - ان شاء الله.

## پی‌نوشت‌ها

\* دانش‌آموخته مرکز تخصصی مهدویت.

\*\* دانش‌آموخته مرکز تخصصی مهدویت.

۱. سوره قصص، آیه ۵.

۲. سوره انبیاء، آیه ۱۰۵.

۳. عبدالرحمان عالم، *بنیادهای علم سیاست*، ص ۱۳۸، تهران: نشر نی، ۱۳۷۸ ش.

۴. دلیل طرفداران این نظریه، روایاتی است که وقت ظهور را شبیه به وقت قیامت می‌دانند؛ از جمله روایت مفصل از امام صادق ۷ که می‌فرماید: «...لأنه هو الساعة التي قال الله تعالى: (يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي لَا يُجَلِّيهَا لِوَقْتِهَا إِلَّا هُوَ). (محمدباقر مجلسی، *بحارالانوار*، ج ۵۳، ص ۲، بیروت: انتشارات مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۴ق)؛ زیرا آن ظهور مهدی همان ساعت (و قیامتی) است که خداوند متعال درباره آن می‌فرماید: (يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا...)، درباره قیامت از تو سؤال می‌کند، کی فرا می‌رسد. بگو: علمش فقط نزد پروردگار من است و هیچ کس جز او [نمی‌تواند] وقت آن را آشکار سازد.

۵. «المهدی من ولدی تکنون له غیبة اذا ظهر یملأ الارض قسطاً و عدلاً کما ملئت جوراً و ظلماً». (لطف‌الله صافی گلپایگانی، *منتخب الاثر*، ص ۳۱۰، مکتبه آیه الله صافی گلپایگانی، ۱۴۲۸ق؛ حافظ سلیمان حمسی قندوزی، *ینایع المودة*، ج ۳، ص ۱۱۵، کاظمین: بی‌نا، ۱۳۸۵ق)

۶. «المهدی من ولدی تکنون له غیبة اذا ظهر یملأ الارض قسطاً و عدلاً کما ملئت جوراً و ظلماً»؛ (علاء‌الدین علی متقی هندی، *البرهان فی علامات آخرالزمان*، ص ۷۸) مهدی ۴ از فرزندان من است. برای او غیبتی است، هنگامی که ظاهر شود، زمین پر از قسط و عدل می‌شود؛ همان‌طور که پر از جور و ظلم شده است.

۷. (وَلَتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ)؛ و باید از میان شما، گروهی، [مردم را] به نیکی دعوت کنند و به کار شایسته وادارند و از زشتی بازدارند. (سوره آل عمران، آیه ۱۰۴)

۸. ناصر مکارم شیرازی، *حکومت جهانی مهدی ۴*، ص ۸۰ - ۸۳، قم: انتشارات هدف، ۱۳۵۷ ش.

۹. سوره انفال، آیه ۶۰؛ سوره انبیاء، آیه ۱۰۵؛ سوره قصص، آیه ۵.

۱۰. سوره سبأ، آیه ۵۱.

۱۱. سوره سبأ، آیه ۵۲.

۱۲. سورة سبأ، آیه ۵۴.
۱۳. سید محمدحسین طباطبائی، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ج ۱۵، ص ۵۹۳، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ق.
۱۴. سورة رعد، آیه ۱۱.
۱۵. سورة انفال، آیه ۵۳.
۱۶. سورة اعراف، آیه ۹۶، آیه ایمان و تقوا؛ سورة يوسف، آیه ۱۱۰، آیه یأس؛ سورة بقره، آیه ۲۱۴، آیه نصر.
۱۷. احمد بن فارس، *مقایس اللغة*، ذیل ماده «وطی»، قم: مکتبه الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ق.
۱۸. جلال الدین سیوطی، *الحاوی للفتاوی*، ج ۲، ص ۶۰، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۴ق؛ *بحار الانوار*، ج ۵۱، ص ۸۷.
۱۹. *مقایس اللغة*، ذیل ماده «مهد».
۲۰. «آنها که کار شایسته انجام می دهند، سود خود را آماده می سازند». (سورة روم، آیه ۴۴)
۲۱. محمد بن یزید قزوینی، *سنن ابن ماجه*، ج ۲، ص ۱۳۶۶، بیروت: دارالفکر، بی تا.
۲۲. محمد بن ابراهیم نعمانی، *الغیبه*، ص ۴۰۸، باب ۱۵، ج ۲، تهران: مکتبه الصدوق، ۱۳۹۷ق.
۲۳. همان، ص ۴۰۹، باب ۱۵، ج ۵.
۲۴. *بحار الانوار*، ج ۵۲، ص ۱۳۱.
۲۵. همان، ص ۳۴۶.
۲۶. «اللهم انا نرغب اليک فی دولة کریمه، تعز بها الاسلام و اهله، وتذل بها النفاق و اهله، و تجعلنا فیها من الدعاة الی طاعتک، والقادة الی سبیلک، و تزرقنا بها کرامه الدنیا والآخرة»؛ خداوند! ما از تو دولت ارزش مندی را خواهیم که با آن، اسلام و اهلش را عزت بخشی و نفاق و اهلش را خوار گردانی و ما را در آن دولت، از دعوت کنندگان به فرمان برداری از خود قرار دهی. (ابراهیم بن علی کفعمی، *المصباح*، ص ۵۸۱، قم: انتشارات رضی، ۱۴۰۵ق؛ همو، *البلد الامین*، ص ۱۹۵، چاپ سنگی)
۲۷. شیخ عباس قمی، *مفاتیح الجنان*، دعای عدیله؛ شهاب الدین سهروردی، *مجموعه مصنفات*، تصحیح: هانری کربن، ج ۲، ص ۱۱، تهران، بی تا، ۱۳۵۵ش.
۲۸. «لو لا الحجة لساخت الأرض بأهلها». (محمد بن یعقوب کلینی، *اصول کافی*،

- ج ۱، ص ۱۰، باب ۴، تهران: انتشارات دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ش)
۲۹. قال الرضا ۷: «فإن الناس لو علموا محاسن كلامنا لاتبعونا». (محمد بن حسن حر عاملی، *وسائل الشیعه*، ج ۲۷، ص ۹۲، قم: انتشارات مؤسسة آل البيت لاحیاء التراث، ۱۴۰۹ق)
۳۰. «من مات ولم يعرف امام زمانه مات میتة الجاهلیه». (محمد بن علی بن بابویه، *کمال الدین و تمام النعمه*، ص ۴۰۹، ح ۹، قم: انتشارات دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۵ق)
۳۱. (وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ). (سورة رعد، آیه ۴۳)؛ *تفسیر المیزان*، ج ۶، ص ۳۰.
۳۲. (يُخْرِجُ الْخَبْثَ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْخَبْثِ وَيُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَكَذَلِكَ تُخْرَجُونَ). (سورة روم، آیه ۱۹)؛ *تفسیر المیزان*، ج ۸، ص ۱۲۴.
۳۳. (وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ). (سورة نور، آیه ۵۵)
۳۴. *بحار الانوار*، ج ۵۲، ص ۳۲۱.
۳۵. همان، ص ۳۱۶.
۳۶. برای مثال، در *نهج البلاغه* برخی از جلوه های خدامحوری را می توان این گونه بیان نمود: ۱. استکبارستیزی (خطبه ۲۳۴)؛ ۲. توجه به مسئولیت های انسان (خطبه ۱۹۰)؛ ۳. جو ناپذیری (خطبه ۱۳۰)؛ ۴. اخلاص و فداکاری (خطبه ۱۳)؛ ۵. انقلاب ارزش ها (خطبه ۱۸۴) و... (جمعی از نویسندگان، *اندیشه سیاسی در گفتن علوی*، قم: انتشارات پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۴ش)
۳۷. *بحار الانوار*، ج ۵۲، ص ۳۴۰.
۳۸. انسان گرایی (اومانیزم - Humanism) مکتبی فکری است که بر اساس آن انسان، می تواند هر کاری را انجام دهد و اصل و ریشه هر چیزی به انسان برمی گردد.
۳۹. *بحار الانوار*، ج ۵۱، ص ۷۴؛ *منتخب الاثر*، ص ۱۶۹.
۴۰. یوسف بن یحیی مقدسی شافعی، *عقد الدرر*، ص ۱۴۵، باب ۷، بیروت: انتشارات دارالکتب العلمیه، ۱۹۹۷م؛ هیئت علمی مؤسسه معارف، *معجم الاحادیث الامام المهدی*، ج ۳، ص ۲۹۵، قم: انتشارات مؤسسه المعارف الاسلامیه، ۱۴۲۸ق.
۴۱. سورة فاطر، آیه ۱۰؛ سورة یونس، آیه ۶۵؛ سورة نساء، آیات ۱۳۸-۱۳۹.



۴۲. سورة مناقون، آیه ۸.
۴۳. سورة آل عمران، آیه ۲۶.
۴۴. محمد بن علی بن بابویه، من لا یحضر الفقیه، ج ۴، ص ۲۴۳، قم: مؤسسه انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ق.
۴۵. مرتضی مطهری، حماسه حسینی، ج ۱، ص ۱۶۵، قم: انتشارات صدرا، ۱۳۷۴ش.
۴۶. سید علی ابن طاووس، الملاحم والفتن، ص ۱۰۸، قم: انتشارات الرضی، ۱۹۷۸م.
۴۷. (وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ). (سورة نور، آیه ۵۵)
۴۸. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۵۳۱، تهران: انتشارات دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ش.
۴۹. «مردم جز یک امت نبودند، میانشان اختلاف افتاد». (سورة یونس، آیه ۱۹)
۵۰. کمال الدین، ج ۷ ص ۶۴۷: بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۸، ح ۲۰.
۵۱. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۸۵.
۵۲. امام خمینی؛ در این زمینه می فرماید: «امید است که وحدت خودتان را حفظ کنید، در این زمانی که احتیاج به وحدت است، و با همان قدرتی که تا این جا آمدید، از این جا به بعد هم با همین قدرت به پیش بروید و یک حکومت اسلامی عادلانه - ان شاء الله - تأسیس بشود... همه بتوانیم پرچم اسلام را بلند کنیم؛ زیر سایه قرآن باشیم و یک حکومت عدلی که در صدر اسلام اتفاق افتاده است و بعدها نگذاشته اند، اتفاق بیفتد. ان شاء الله با همراهی همه قشرهای ملت، یک چنین حکومتی در این جا تأسیس بشود. و از این جا هم ان شاء الله، به جاهای دیگر سرایت کند و همه ممالک اسلامی تحت لوای اسلام با هم متحد باشند، بلکه همه مستضعفان جهان - ان شاء الله - از قید و بند مستکبرین خارج بشوند». (روح الله خمینی، صحیفه امام، ج ۱۱، ص ۴۰۴، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی)
۵۳. سورة انبیاء، آیه ۱۰۵.
۵۴. نبی مکرم اسلام ۶ قبول مسئولیت از طرف کسی که بداند شایسته تر از او وجود دارد را خیانت می دانند. (کنز العمال، ج ۶ ص ۲۵)
۵۵. «ویختار المهدي الموعود 4 لحکم الأرض ولأه هم خيرة أصحابه الذين يتحلون بأعلى كفائات الوالی الاسلامی من العلم والفقہ والشجاعة والنزاهة والإخلاص... وهو مع ذلك متابع لأمورهم وطريقة قيامهم بمهامهم ويحاسبهم بشدة فإن علامة المهدي أن يكون شديداً على العمال جواداً بالمال رحيماً بالمساكين». (محمد بن حسن حر عاملی، انبیا الهداة، ج ۳، ص ۴۹۴، قم: المطبعة العلمية: ابی شبیه کوفی، مسند ابی شبیه، ج ۱۵، ص ۱۹۹، بیروت: دار الفکر، ۱۴۰۹ق)؛ «انه يأخذ البيعة عن اصحابه أن لا يكتزوا ذهباً ولا فضة ولا براً ولا شعيراً و يلبسون الخشن من الثياب». (منتخب الاثر، ص ۵۷۰)
۵۶. سید محمد کاظم قزوینی، امام مهدی از ولادت تا ظهور، ص ۷۴، قم: انتشارات الهادی.
۵۷. نهج البلاغه، ترجمه: دشتی، قم: انتشارات دارالهجرة.
۵۸. سورة حجر، آیه ۷۵.
۵۹. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۸۶.
۶۰. کمال الدین، ج ۲، ص ۳۸۴.
۶۱. عن امير المؤمنين علي 7 : «انما سميت الشبيهه شبیهه، لانها تشبه الحق، فاما اولياء الله فضياءهم فيها اليقين ودليلهم سمت الهدى؛ شبیهه را شبیهه نامیده اند، چون به حق شبیهه است. اما دوستان خدا [را] نمی تواند بفریبد؛ زیرا [یقین، چراغ راه ایشان است و رهبر ایشان، آن جبهتی است که هدایت و رستگاری آنان را بدان سو راهبر است. (نهج البلاغه، خطبه ۳۸)
۶۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۳۸.
۶۳. جمعی از نویسندگان، نگاهی تحلیلی به زندگی حضرت مهدی 4، ص ۱۰۶، دبیرخانه دایمی اجلاس، ۱۳۷۹.
۶۴. «و ما احدثت بدعه الا ترك بها سنه فاتقوا البدع و الزموا المهيج ان عوازم الامور افضلها و ان محدثاتها شرارها». (نهج البلاغه، خطبه ۱۴۵، ص ۱۸۸)
۶۵. این شفاف سازی تا جایی پیش خواهد رفت که برخی به آوردن دین جدیدی توسط امام قایل خواهند شد! (انبیا الهداه، ج ۷)
۶۶. کافی، ج ۱، ص ۲۵، ح ۲۱؛ کمال الدین، ص ۶۷۵، ح ۳۰؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۶، ح ۷۱.
۶۷. (يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عَشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مِائَتِينَ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ يَغْلِبُوا أَلْفًا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ). (سورة انفال، آیه ۶۵)
۶۸. کمال الدین، ج ۲، ص ۳۷۸.
۶۹. کشف الغمّة، ج ۲، ص ۴۷۸.
۷۰. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۸.
۷۱. نعمانی، الغيبة، ص ۳۳۰.
۷۲. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۸.
۷۳. مفاتیح الجنان، دعای ندبه.
۷۴. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۸.
۷۵. کمال الدین، ج ۲، ص ۶۷۳.
۷۶. حسن بن ابی الحسن دلمی، أعلام الدین، ص ۸۴، قم: انتشارات مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، ۱۴۰۸ق.
۷۷. حسن بن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۳۱۹، قم: مؤسسه انتشارات اسلامی، ۱۴۰۴ق.
۷۸. نعمانی، الغيبة، ص ۲۷۹.
۷۹. بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۷۷.
۸۰. محمد تقی زاده، سیمای مدینه منتظران، ص ۲۶۷ - ۲۶۸، با تلخیص.
۸۱. همان، ص ۲۸۷.
۸۲. محمد بن حسن طوسی، الغيبة، ص ۴۵۲، قم: انتشارات مؤسسه معارف اسلامی، ۱۴۱۱ق.
۸۳. محمد بن مسعود عیاشی، التفسیر، ج ۱، ص ۶۴، تهران: چاپخانه علمیه، ۱۳۸۰ق.
۸۴. سورة قصص، آیه ۵.
۸۵. سورة توبه، آیه ۳۳.
۸۶. عقد الدرر، ص ۶۲.
۸۷. موعودشناسی رضوانی، به نقل از: دکتر احمد امین، فی حدیث المهدي و المهديه، ص ۱۱.
۸۸. سورة انبیاء، آیه ۱۰۵.

# نیاز به زمینه‌سازی ظهور موعود؛ فراگفتمان انسان مدرن

فدیجه هاشمی\*

### چکیده

«انسان» و مسائل مرتبط با او، از نخستین مباحث مهمی است که در هر جهان‌بینی و ایدئولوژی، به آن توجه می‌شود؛ مسائلی هم‌چون آینده تاریخی، جغرافیایی و فرهنگی جهانی که در آن زندگی می‌کند و این‌که آیا به راستی خواهان چیست. لذا فلسفه‌ها و روی‌کردهای گوناگون و ادیان متعدد، هریک به نحوی سعی داشته‌اند تا این سؤال را پاسخ گویند. مقاله حاضر نیز در پی پاسخ به این سؤال است و این‌که آیا جدای از نظریات ایدئولوژیک، می‌توان در میان روی‌کردهای موجود در غرب، طرح و تئوری تازه‌ای در این باره یافت و نظریات روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و یا نظریه‌ای هم‌چون فوتوریسم یا موعودگرایی<sup>۱</sup> تا چه اندازه به موعود مطلوب انسان دست یافته است؟ مقاله ضمن بیان خواسته‌های انسان مدرن، از آینده و دولت موعود و ذکر دلایلی در فراگفتمانی این نیاز، در نهایت بر این نکته تأکید می‌کند که موعود دین اسلام، بهترین مصداق در تحقق تمام این خواسته‌ها به نحو مطلوب است. به عبارت دیگر، اسلام عقیده به غیب را به عقیده به واقعیت تبدیل می‌کند و انسان‌ها را از پی‌جویی منجی موهوم در آینده، به ایمان به منجی زنده و معاصر سوق می‌دهد.

### واژگان کلیدی

موعود، فراگفتمان، انسان مدرن، فطرت، تجربه‌های علمی و عملی.

## مقدمه

گشودن افق‌های زمان و مکان به نحو بسیار گسترده و پهن‌آور، از بزرگ‌ترین و دیرینه‌ترین آرزوها و بلندپروازی‌هایی به شمار می‌آید که عصر مدرنیته برای انسان مدرن به تحقق رسانیده است. در این راه، به ناچار آینده‌بینی و آینده‌شناسی، ضرورتی حیاتی برای سرمایه‌گذاری‌های مادی و معنوی و ابزاری انسان خواهد بود؛ به‌طوری که حتی کسانی که معتقدند، عصر ایدئولوژی‌ها به پایان رسیده و انسان دیگر روی کردی به ایدئولوژی و مکتب نخواهد داشت نیز درباره آینده جهان، تئوری تازه‌ای را عرضه کردند؛ به ویژه در سده بیستم میلادی در غرب، اندیشه‌ورانی به ظهور رسیدند که در مورد فرجام تاریخ، سخن گفتند و تأکید نمودند که امروزه این جریان، با عنوان آینده‌گرایی یا موعودگرایی تحقق یافته و نام «علم آینده» یا «علم استقراء آینده» (futurology) را بر آن نهادند. این علم، به طرح و تدارک ابزارها و روش‌های علمی و فنی، به منظور برآورد احتمالات آینده و پیش‌بینی‌ها و پیش‌گویی‌هایی در مورد روی‌دادهای آینده پرداخت، به نحوی که مانع تصمیم‌های غلط و اقدامات باری به هر جهت گردید.<sup>۲</sup>

البته باید توجه داشت که آینده‌نگری محض نیز ذهن انسان را تا حدودی از واقعیات جدا می‌سازد و اسیر آرزوهای طولانی می‌گرداند، بدون این که تحولی در ذهن و رفتار انسان پدید آورد. ایده‌آلیسم استعلایی کانتی،<sup>۳</sup> ایده‌آلیسم دیالیکتیک هگلی<sup>۴</sup> و آرمان‌شهر افلاطونی،<sup>۵</sup> از آثار آینده‌نگری محض به شمار می‌رود که اگرچه در نوع خود مثبت است، امکان دارد ناخوش‌آیندی افراط‌گونه انسان را از گذشته و حال به دنبال داشته باشد.<sup>۶</sup> از سوی دیگر، اسلام نیز همین نیاز و خواسته انسان از آینده را از نخستین آغازهای طلوع خویش ندا داد و آن را کلید گشایش افق‌های مادی و معنوی انسان در تمام دوران‌ها دانست؛ به‌طوری که طبق ره‌آورد دکنترین مهدویت و دولت موعودی که بشارت می‌دهد، استعداد ترقی و کمال انسان از تمام انواع موجودات ممکن، بیشتر است. حضرت صادق 7 می‌فرمایند:

الصَّوْرَةُ الْإِنْسَانِيَّةُ هِيَ أَكْبَرُ حُجَجِ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ وَ هِيَ الْكِتَابُ الَّذِي بَيَّنَّهُ وَ هِيَ الْهَيْكَلُ الَّذِي بَنَاهُ بِحِكْمَةٍ وَ هِيَ مَجْمُوعُ صُورِ الْعَالَمِينَ...<sup>۷</sup>  
صورت انسانی، بزرگ‌ترین حجت‌های خدا بر خلق او و کتابی است که خدا با دست توانای خود آن را نوشته و هیکلی است که به حکمت خود آن را بنا کرده و مجموع صور عوالم است... .

بر اساس همین شرافت و شأن و استعداد، انسان نیازش به تربیت الهی و بارش باران رحمت و فیض ربوبی از همه بیشتر است و موعود حقیقی، واسطه این فیض و رحمت به انسان به شمار می‌آید. و آن‌گاه که خواهد آمد نیز دولت کریمه او، جایگاه کرامت انسان‌ها خواهد بود. اما این توجه به مقام و منزلت انسانی که در اسلام و دکنترین مهدویت مطرح است، چه گستره‌ای از انسان‌ها را دربر می‌گیرد؟ آیا زمینه‌سازی برای ظهور او می‌تواند

درباره آینده جهان،  
تئوری تازه‌ای را  
عرضه کردند؛ به  
ویژه در سده بیستم  
میلادی در غرب،  
اندیشه‌ورانی به  
ظهور رسیدند که در  
مورد فرجام تاریخ،  
سخن گفتند و تأکید  
نمودند که امروزه  
این جریان، با  
عنوان آینده‌گرایی  
یا موعودگرایی  
تحقق یافته و نام  
«علم آینده» یا «علم  
استقراء آینده»  
(futurology) را بر  
آن نهادند

نیازی اساسی برای همگان باشد؛ نیازی که انگیزه تلاش و ساختن و ساخته شدن گردد؛ نیازی که توجه به آن خواسته‌های انسانی را به هم پیوند دهد؟ مصداق واقعی چنین موعودی کیست؟

### موعود، فراگفتمان، انسان مدرن

عقیده به ظهور موعود و زمینه‌سازی در جهت تحقق آن، علاوه بر آن که در کتاب و سنت به طور صحیح و متواتر وجود دارد و از نظر مبانی فکری و ایدئولوژیک، اندیشه‌ای مستقل از جریان مدرن و فلسفه مدرن است، موعودخواهی و موعودطلبی، فکر و عقیده‌ای است که از خواسته‌های درونی و باطنی هر انسان دردکشیده و متوجهی در عصر مدرن به شمار می‌رود. به عبارت دیگر، موضوعی فراگفتمان و جهان‌شمول است. فراگفتمان بنابر تعریف، گفتمانی جهان‌شمول، عام‌گرا و حقیقت‌محور است؛ چارچوب مفهومی که در درون آن، معنای غایی و اساسی سؤالات و جواب‌های ناظر به آن طرح می‌گردد و پاسخ گرفته می‌شود. تصریحات زیادی نیز از نوابغ مغرب‌زمین و متفکران آن بیان شده، مبنی بر این که تمام انسان‌ها و از جمله انسان عصر مدرن نیز در انتظار مصلح کبیری است که سررشته امور را به دست خواهد گرفت و جامعه بشری را زیر یک پرچم و به دنبال یک هدف، گرد هم خواهد آورد. فیلسوف مشهور انگلیسی، برتراند راسل می‌گوید:

دنیا چشم به راه مصلحی است که همگان را در سایه یک پرچم و یک شعار متحد سازد.<sup>۸</sup>

وی در جایی دیگر می‌نویسد:

اگر گرفتاری‌های امروزی را بتوان مغلوب ساخت، بشر می‌تواند در آرزوی آینده‌ای باشد که از گذشته‌اش بی‌نهایت طولانی‌تر است... و نهال امید دیرپایش از سرچشمه کام‌یابی‌های پی‌درپی آبیاری می‌شود.<sup>۹</sup>

انسان مدرن با ویژگی‌هایی هم‌چون: عقل‌گرایی، انسان‌گرایی، علم‌گرایی و آزادی‌خواهی، تعریف شده و محصول مدرنیته‌ای<sup>۱۰</sup> است که طبق تعریف آنتونی گیدنز،<sup>۱۱</sup> شیوه زندگی اجتماعی و تشکیلات و سازمان‌های اجتماعی، در حوالی قرن هفدهم به این طرف در اروپا بود و به تدریج دامنه نفوذ آن در دیگر نقاط جهان نیز بسط یافت و بر ساختارهای اقتصادی، اجتماعی، سیاسی،

اداری و دینی جامعه اثر گذاشت.<sup>۱۲</sup>،<sup>۱۳</sup> حال نیاز به زمینه‌سازی ظهور موعود، چگونه می‌تواند در مورد چنین انسانی تحقق داشته باشد؟

### زمینه‌سازی ظهور موعود و انسان مدرن

این نکته می‌تواند سد راه انسان در تلاش برای کشف آینده باشد که وی به جای این که آینده را پی‌آمد امروز خود بداند و نشانه‌های آینده و دورنمای آن را مشخص سازد به عکس، امروز را معلق به آینده نماید. حال آن که هر انسان خواهان تثبیت آینده‌ای مطلوب، باید امروز زمینه ایجاد تحول فردا را فراهم نماید. اما موعود فردا در پس این زمینه‌سازی‌ها، چه ره‌آوردی برای انسان مدرن خواهد داشت؟ آیا ویژگی‌های جهانی این دولت موعود، با خواسته‌های فطری انسان امروز سازگاری دارد؟

یوآخیم واخ،<sup>۱۴</sup> جامعه‌شناس دین معتقد است، هنگامی می‌توان یک دین و آیین را جهانی دانست که ابتدا بدانیم اصول و آموزه‌های آن چه ویژگی‌هایی دارد. به اعتقاد وی، در این میان، تعداد پیروان آن گرچه از شاخص‌های مهم است، تعیین‌کننده نیست.<sup>۱۵</sup> بنابراین، ابتدا به برخی از مهم‌ترین شاخص‌های دولت موعودی اشاره می‌کنیم که می‌تواند انگیزه انسان عصر کنونی برای زمینه‌سازی باشد:

#### الف) آرامش و امنیت

تأمین و تضمین آرامش و امنیت خاطر در تمامی جهات اعم از امنیت فردی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی، مهم‌ترین خواسته هر انسانی در تمامی دوران‌هاست، گزارش کمیسیون اداره مسائل جهانی نیز می‌گوید:

مفهوم امنیت جهانی باید چنان توسعه یابد که افزون بر ملاحظات سنتی امنیت که ناظر بر امنیت دولت‌هاست، امنیت مردم و زمین را نیز دربرگیرد.<sup>۱۶</sup>

و در جایی دیگر آمده است:

ما به دنبال جهانی شدن با ابعاد اجتماعی هستیم که ارزش‌های انسانی را پاس بدارد و رفاه مردم را از حیث آزادی، آسایش و امنیت ارتقا دهد.<sup>۱۷</sup>

متفکر بزرگ، پروفیسور آلبرت اینشتاین، تئوری پرداز «نظریه

نسبیت» نیز (البته با اشاره ناآگاهانه به یکی از ره‌آوردهای دولت کریمه منجی موعود) این‌گونه اظهار نظر می‌کند:

فرارسیدن آن روزی که در جای جای جهان، صلح و صفا حکومت کند و همه اعضای جامعه بشری با یک‌دیگر دوست و برادر باشند، دیری نخواهد پایید.<sup>۱۸</sup>

با این حال، تأمین امنیت از پس میله‌ها و با ابزار شکنجه، هرگز آن امنیت ایده‌آل نیست، بلکه امنیت مطلوب، وقتی ارزش‌مند است که در نهاد افراد جامعه و در اثر تربیت خاص، به وجود آید، نه این‌که اگر سایه قدرت قاهر از سر جامعه برداشته شد، هرج و مرج هم‌چنان رواج یابد. امنیت اجتماعی آن‌گاه تأمین می‌شود که امن و امان، در بشر تربیت گردد و نهادینه شود و به هیچ‌گونه جبر خارجی، نیازمند نباشد و خود به خود، طبیعت امن مردم، تشکلی صالح را به وجود آورد و اجتماع و مردم را در امن و امان مطلوب قرار دهد. موعود جامعه جهانی باید چنین امنیتی را فراهم نماید.

#### ب) عدالت

عدالت، از دیگر خواسته‌های انسان در هر دورانی است؛ به‌طوری که حتی کسانی که به نظر، ظالم و مستبدند نیز خود را مظهر عدالت می‌دانند بی‌دلیل نیست که اندیشه‌ورانی در غرب هم‌چون هابز<sup>۱۹</sup> آن را نه فقط نتیجه اجتماع، بلکه حق طبیعی انسان‌ها می‌داند و یا ریچارد رورتی<sup>۲۰</sup> علاقه به عدالت را وجدان عمومی انسان‌ها می‌خواند. ملکم همیلتون<sup>۲۱</sup>، جامعه‌شناس معاصر در حیطه دین نیز هنگامی که جنبش‌های هزاره‌ای معاصر و تلاش‌های جهانی‌سازی را توصیف می‌کند، به نقل از تالمون و کوهن، آنها را جنبش‌هایی مذهبی می‌داند که رستگاری قریب‌الوقوع، همه‌جانبه، غایی و این جهانی و همگانی را انتظار می‌کشند و نتیجه این جنبش‌ها را جهان کاملی می‌داند که در آن مردان و زنان، از همه رنج‌ها و دشواری‌ها رهایی خواهند یافت و از آن پس جهان، از صلح و عدالت و فراوانی سرشار خواهد شد. طبق این دیدگاه، ویژگی مشترک این جنبش‌ها، عواطف شدیدی است که برمی‌انگیزانند و تمام وجود معتقدان به آن را تحت تأثیر قرار می‌دهند و سراسر زندگی آنها را وابسته به انتظار موعود می‌سازند.<sup>۲۲ و ۲۳</sup>

#### ج) آزادی

انسان مدرن، خواهان آزادی در تمام ابعاد زندگی است. جان استوارت میل<sup>۲۴</sup> می‌گوید:

جامعه‌ای که به صورتی آزادی را محدود کند، افرادی کم‌عقل و کم‌جرئت و به‌طور خلاصه کم‌استعداد به بار می‌آورد.<sup>۲۵</sup>

روسو نیز می‌گوید:

کسی که از آزادی صرف‌نظر کند، از مقام آدمیت و از حقوق و وظایف بشریت صرف‌نظر نموده است و هیچ چیزی نمی‌تواند این خسارت را جبران کند.<sup>۲۶</sup>

متفکر بزرگ،  
پروفسور آلبرت  
اینشتاین،  
تئوری پرداز «نظریه  
نسبیت» نیز (البته با  
اشاره ناآگاهانه به  
یکی از ره‌آوردهای  
دولت کریمه منجی  
موعود)  
فرارسیدن آن روزی  
که در جای جای  
جهان، صلح و صفا  
حکومت کند و همه  
اعضای جامعه بشری  
با یکدیگر دوست و  
برادر باشند، دیری  
نخواهد پایید

با این حال، بی‌شک آزادی کامل، تنها رهایی از قید و بندهای بیرونی نیست؛ زیرا چنین برداشتی خود به نسبی‌شدن این مفهوم متعالی می‌انجامد؛ چنان‌که رابرت بورک<sup>۲۷</sup> می‌نویسد:

این طبیعی است که انسان‌ها برای آزاد شدن از نزدیک‌ترین قید و بند تلاش می‌کنند، ولی زمانی که از آن قید و یا فشار نجات یافتند، به سراغ قید و بند بعدی می‌روند. این مهم‌ترین دلیل برای تغییر دایمی برنامه‌های لیبرالیستی است و درست به همین دلیل است که لیبرال‌های هر دوره و عصری، غالباً با لیبرال‌های دوران‌های دیگر کاملاً بیگانه‌اند و غالباً لقب لیبرال را شایسته یک‌دیگر نمی‌دانند؛ زیرا شناخت درستی از هم ندارند.<sup>۲۸ و ۲۹</sup>

بنابراین، آزادی زمانی ارزش‌مند است که به زنده شدن ارزش‌های انسانی نیز بینجامد. نوستر اداموس نیز در پیش‌گویی‌های خود درباره موعودی که آزادی را به انسان خواهد بخشید، چنین می‌نویسد:

بعد از آن‌که نژادهای بشریت از وضعیت طبیعی خود خارج شد، گرداننده بزرگ، قرن‌ها را احیا خواهد کرد.

و در جایی دیگر می‌گوید:

فردی با اراده ملکوت، ناگهان وارد می‌شود و شیطان را به بند می‌کشد و از آن پس بین افراد بشر، صلح جهانی برقرار خواهد شد و کلیسای حضرت مسیح، یک‌پارچه شده و از فرقه‌های خود آزاد خواهد شد.

#### د) پیش‌رفت علمی و عملی

آرزوی ترقی علم و پیش‌رفت عملی در هر تفکر و فرهنگی، ارزش و قداست خاصی دارد و انسان مدرن نیز معتقد است که علم می‌تواند همه مسائل مربوط به ارزش و اعمال ارزش‌ها را در زندگی انسانی حل کند و بر مبنای مشاهدات تجربی، رفتار انسان را پیش‌بینی و حمایت نماید.<sup>۳۰</sup> انسان امروزی نیز می‌داند که علم و پیش‌رفت را باید در سیری صعودی و به تدریج به دست آورد تا در نهایت به رشد نهایی مطلوب دست یابد؛ چنان‌که کانت معتقد بود، ترقی عبارت است از توسعه آرام و ممتد پاره‌ای از حالات عمده طبیعت، اگرچه سیر آن بطیء باشد. به اعتقاد او، تاریخ نوع

بشر را به‌طور کلی می‌توان ایضاً یک طرح مکتوم طبیعت دانست که هدفش ایجاد یک بنیان مدنی کامل برای جامعه است... و این تنها وضعیتی است در جامعه که در آن طبع بشری به‌طور کامل می‌شکفتد. برتراند راسل نیز می‌نویسد:

من در دیده اندیشه خود، جهانی سرشار از افتخار و شادمانی می‌بینم؛ جهانی که در آن اندیشه وسعت می‌پذیرد، امید به ناامیدی نمی‌انجامد و فضیلت به بهانه آن‌که به فلان و بهمان هدف بی‌مقدار آسیب وارد می‌کند، به‌عنوان عملی خیانت‌کار محکوم نمی‌شود.<sup>۳۱</sup>

#### دلایل فراگفتمانی بودن نیاز به زمینه‌سازی ظهور موعود

اموری هم‌چون عدالت، آزادی و علم، شاخصه‌های دولت موعود و جامعه جهانی فرداست که هر انسانی به‌ویژه انسان عصر مدرن، به آن توجه دارد و از نیازهای جامعه بشری به‌شمار می‌رود. اما چه دلیلی می‌توان برای فراگفتمان بودن این نیازها و خواسته‌ها بیان نمود؟ و یا چه دلیلی وجود دارد که نیاز به این دولت موعود که این خواسته‌ها را نوید می‌دهد، نیازی همگانی و خواسته‌ای جهانی است؟

برخی از این دلایل عبارتند از:

##### ۱. فطرت

فطرت بشری، یکی از مهم‌ترین پایگاه‌های اندیشه‌ای دولت جهانی و تکیه‌گاه آن به‌شمار می‌آید که از آغاز تا انجام تاریخ، ثابت و پایدار است؛ زیرا ربوبیت تکوینی و تشریعی ذات احدیت، اساس آن را شکل می‌دهد.<sup>۳۲</sup> فوکویاما<sup>۳۳</sup> در این باره معتقد است که بسیاری از جنبه‌های عام جهان‌شمولی، بیشتر از طبیعت انسان ناشی می‌شود نه فرهنگ او. برای مثال، شیوه‌های اعمال خویشاوندی در بین فرهنگ‌ها بسیار متفاوت است، اما کارکرد تکاملی آنها فرقی با هم ندارند.<sup>۳۴</sup>

آن‌چه از ابعاد و شاخصه‌های دولت موعود بیان شد نیز از جمله فطریات مشترک بشری است. برای اثبات این موضوع، دو ساحت جداگانه را در فطرت بیان می‌کنیم:

## ۱-۱. فطرت گرایشی

بسیاری از روان‌شناسان مدرن را می‌توان نام برد که هریک به گونه‌ای، به گرایش‌های فطری همگانی انسان از جمله امنیت، عدالت و کمال اشاره نموده‌اند. ویکتور ای. فرانکل<sup>۳۵</sup> بنیان‌گذار «مکتب سوم روان‌درمانی وین» (بعد از فروید و آدلر)، معتقد است که جوهر وجود انسان را سه عامل تشکیل می‌دهد: معنویت، آزادی و مسئولیت.<sup>۳۶</sup> راجرز<sup>۳۷</sup> نیز که به نام «پدر جنبش استعدادهای بالقوه بشر» شناخته می‌شود، اعتقاد دارد که اساسی‌ترین سائق فرد این است که استعدادهای بالقوه خود را به فعلیت درآورد و به خویشتن خود تحقق بخشد.<sup>۳۸</sup> روان‌شناسی راجرز، بیشترین تأکید را بر ویژگی‌های مثبت و ایده‌آل انسانی دارد. دین اسلام نیز به این نکته تأکید می‌کند. لذا شاید بتوان دیدگاه راجرز را با همان میل به کمال نامتناهی و مطلق در دین اسلام منطبق نمود که انسان همواره در پی رسیدن به این کمال است و تا رسیدن به خدا و یافتن او آرام نمی‌گیرد.

آلفرد آدلر<sup>۳۹</sup> نیز معتقد بود، مردم برای حصول مراحل بالاتر و عالی‌تر کمال و سازنده و خلاق بودن و تعامل و هم‌کنشی سالم با دیگران تلاش می‌کنند.<sup>۴۰</sup> بنابراین، نیاز به دولت موعود و زمینه‌سازی برای تحقق آن، تنها تجسم یک عقیده اسلامی با برچسب دینی نیست، بلکه حس عقلانیت‌خواهی و والاگرایی بشر با ادیان و مذاهب گوناگون را نشان می‌دهد و خود شکلی از یک الهام طبیعی - فطری است که مردم از میان آن، با همه تفاوت‌هایی که در عقیده و مسائل ارتباط با غیب دارند، می‌فهمند که برای بشر، روزگار موعودی در همین کره خاکی وجود دارد که رسالت‌های آسمانی با محتوای بزرگش و هدف نهایی‌اش در پرتو آن تحقق خواهد یافت. این سفر پررنج انسانی در طول تاریخ، پس از تب و تاب بسیار، به آرامش و سکون تبدیل خواهد گردید؛ چنان‌که روزه گارودی<sup>۴۱</sup> فیلسوف فرانسوی معتقد است:

قدرت برهان و روشنی حقایق اسلام و هم‌سویی آن با فطرت، این آیین را به عنوان آیین جهانی بشر مطرح خواهد ساخت، به‌ویژه پس از شکست و ناکامی ایدئولوژی‌های سوسیالیستی و امثال آنها که مدعی ضمانت و سعادت بشر بودند.<sup>۴۲</sup>

## ۱-۲. فطرت بینشی

علاوه بر گرایش‌های فطری، بعد ادراکی و معرفت‌شناسی فطرت انسان نیز او را به جست‌وجوی حقیقت کمال عقلانی و معرفت والا سوق می‌دهد. تمامی تلاش‌های انسان در پدیدآوردن تمدن، فرهنگ و رشد تکنولوژی، از آثار و نتایج این خواسته فطری است. دولت موعود بر اساس این خواسته درونی و همگانی، باید نشان عقلانیت برتر و مظهر تام و تمام علم و پیش‌رفت باشد. رئیس دولت موعودی که باید حس حقیقت‌جویی فطری هر انسانی را سیراب نماید، ناچار خود نیز باید مظهر کامل عقلانیت با بالاترین درجه شناخت باشد؛ چنان‌که فارابی، فیلسوف بزرگ نیز کسی را شایسته مربی و رئیس بودن جامعه

اموری همچون  
عدالت، آزادی و علم،  
شاخصه‌های دولت  
موعود و جامعه  
جهانی فرداست که  
هر انسانی به‌ویژه  
انسان عصر مدرن،  
به آن توجه دارد و  
از نیازهای جامعه  
بشری به شمار  
می‌رود

می‌داند که «عقل بالفعل» باشد؛ یعنی انسانی که همه امکانات عقلی، طبعی و کسبی در وجود او، در مرتبه کمال نهایی به فعلیت رسیده و دائم‌الاتصال به عقل فعال است. در نظر او، این گونه رئیسی، در جامعه، به منزله قلب در بدن انسان است.<sup>۴۳</sup> به اعتقاد رنه گون<sup>۴۴</sup> نیز مدینه فاضله، وقتی تشکیل می‌شود که افراد جامعه مانند اعضا و قوای انسان واحد که تحت اراده و مدیریت عقل قرار دارند، وحدتشان با یک نیروی مرکزی که هر عضو و قوه‌ای را به کار مناسب مأمور می‌سازد، تحت مدیریت مطمئن و عاقل و عادل اداره شود که جریان امور را بر سیر منطقی و متناسب قرار دهد و بین اعضا، هم‌کاری ایجاد کند، بدون این که خودش را بر دیگران تحمیل نماید یا آنها را در مسیر نامناسب و خارج از صلاحیتشان وارد کند.<sup>۴۵</sup>

## ۲. تجربه‌های علمی و عملی

علاوه بر دلیل محکم فطرت بشری، دلیل دیگری نیز که از تجربه انسانی در حوزه‌های گوناگون نشئت می‌گیرد، می‌تواند مؤیدی بر فراگفتمانی نیاز به زمینه‌سازی ظهور موعود باشد. تجربیات انسانی عبارتند از:

### ۲-۱. تجربه جامعه‌شناسی

بشر همواره به این مسئله آگاه بوده است که اگر هر جامعه و حتی عائله چند نفری، بخواهند با داشتن حقوق متقابل و تبادل دست‌رنج‌ها و هم‌کاری‌های سالم و سازنده و روابط متعادل و آسایش‌بخش، زندگی کنند و از نظم و ترتیب و امنیت و رفاه لازم برخوردار باشند، به دو عامل نیاز دارند:

– قانون جامع و برنامه‌های کافی؛

– مدیریت و زمام‌داری و مرکز تصمیم‌گیری و اجرایی مورد اعتماد.

بنابراین نیاز انسان به جامعه، قانون و مدیر، خطوط اصیل سعادت او را در هم‌آهنگی با دیگران ترسیم می‌کند. انسان موجودی عینی و تکوینی است، نه ذهنی و اعتباری؛ پیوند او با دیگران نیز بر محورهای عینی و تکوینی است نه اعتباری. لذا مصوبات جهانی و آیین‌نامه‌های نژادی و قومی و ملی که اموری قراردادی به شمار می‌آید، توان تأمین سعادت تکوینی جوامع بشری را ندارد و همراه با پیش‌رفت جهانی شدن، ناکارآمدی ساختارها و مدل‌های

سیاسی موجود برای اداره دنیایی آکنده از مخاطره‌ها، نابرابری‌ها و چالش‌هایی که مرزهای ملی را درمی‌نوردند، روشن می‌گردد.<sup>۴۶</sup> بشر، هم طعم تلخ بی‌نظمی را چشیده و هم اثر موافق و مساعد نظم را دیده است. لذا مدیریتی را که حافظ نظم، مجری عدالت، نگهبان مصالح و پاسدار حقوق عموم باشد، لازم می‌داند و از آن استقبال می‌کند؛ البته به شرطی که باور داشته باشد که آخرالزمان، آخر عمر دنیا نیست، بلکه آغاز عمر اصلی و مفید آن یعنی دوران تربیت انسان‌ها و به معنای پایان انحرافات و جهالت‌های بشری است. به همین دلیل رنه گون، پس از آن که قرون معاصر را مرحله نهایی افول و دور شدن شتاب‌آلود از سنت و معنویت می‌داند و چنین عالمی را در سراشی بی‌سقوط و انحلال می‌بیند، به مکتب تشیع نزدیک شده، این نابه‌سامانی و هرج و مرج فکری و اجتماعی را قابل ترمیم می‌داند<sup>۴۷</sup> و آخر زمان را با ظهوری مقارن می‌شمارد که ظلمات را به نور و نابه‌سامانی را به سامان تبدیل خواهد کرد.<sup>۴۸</sup>

### ۲-۲. تجربه دین‌پژوهی

ایده ظهور منجی بزرگ که با خروج خود، عدل و گشایش و آسایش را در مقطع پایانی تاریخ حیات انسان به ارمغان خواهد آورد و به ستم و تجاوز ظالمان در پهنه کره خاکی پایان خواهد بخشید، عقیده‌ای است که پیروان ادیان سه‌گانه ابراهیمی و بخش چشم‌گیری از سایر ملل بدان ایمان دارند. یهودیان مانند مسیحیان که به بازگشت حضرت عیسی<sup>۷</sup> معتقدند، به ظهور منجی می‌اندیشند و همان گونه که زرتشتیان رجعت «بهرام‌شاه» را انتظار می‌کشند، نصرانیان حبشی نیز چشم به راه ظهور پادشاه خود «تئودور» موعود هستند و هندوها نیز به خروج «ویشنو» دل بسته‌اند و مجوسی‌ها به زنده‌بودن «هوشیدر» اعتقاد راسخ دارند و بودایی‌ها منتظر باز آمدن «بودا» و اسپانیایی‌ها در انتظار بزرگ خود «رودریک» هستند و اقوام مغول هم رهبر خود «چنگیز» را منجی بزرگ برمی‌شمارند. هم‌چنین ایده «ظهور منجی» در مصر باستان هم رواج داشته، همان گونه که در متون کهن چینی نیز دیده می‌شود.<sup>۴۹ و ۵۰</sup>

### ۲-۳. فلسفه تاریخ

درباره هدف تاریخ و پایان آن نظریاتی وجود دارد؛<sup>۵۱</sup> هم‌چون نگاه مادی‌گری تاریخی، نظریه نژادی و یا حرکت تاریخ

بر اساس منافع فردی و یا بهبود وضعیت اجتماعی. الهی بودن حرکت تاریخ نیز یکی از این نظریه‌هاست، به‌طوری که از آگوستین<sup>۵۲</sup> در قرن پنجم تا بوسونه<sup>۵۳</sup> در قرن هفدهم، کوشیدند تا به تفصیل، به بیان این مفهوم بپردازند که فرآیند تاریخی، با نوعی نظم و طرح ناشی از مشیت الهی انطباق دارد.<sup>۵۴</sup> آگوستین در این باره معتقد است که تاریخ بر اساس طرح و برنامه‌ای الهی سامان یافته و اراده قاهر خداوند آن را به سوی هدف و غایت خود پیش می‌برد...<sup>۵۵</sup> وی در بیان کمال تاریخ بشر، به ظهور مسیح اشاره می‌کند و ظهور آن حضرت را به عنوان منجی و بشارت‌دهنده نجات انسان، موضوعی قطعی می‌شمارد.<sup>۵۶</sup> بنابراین، سیر تکاملی جامعه‌ها نیز دلیل دیگری بر آینده روشن جهان بشریت است؛<sup>۵۷</sup> زیرا هیچ‌گاه نمی‌توان این حقیقت را انکار کرد که جامعه بشری از روزی که خود را شناخته، پیوسته رو به کمال و ترقی حرکت نموده و هیچ‌گاه در یک مرحله توقف نکرده است. بنابراین این قانون تکامل، سرانجام جنبه‌های اخلاقی، معنوی و اجتماعی را نیز شامل خواهد شد و انسانیت را به سوی یک قانون عادلانه، وضع عدالت پایدار، و فضایل اخلاقی و معنوی به پیش خواهد برد. حتی اگر فساد از حدّ خود نیز بگذرد، بی‌شک عکس‌العمل آن یک انقلاب تکاملی معنوی خواهد بود که بشریت را به جهان انسانیت باز خواهد گرداند.

## ۲-۴. تجربه‌های باطنی

ادراک روز موعود و انتظار آینده بهتر، تنها به آنان که از راه دین به غیب اعتقاد دارند محدود نمی‌گردد، بلکه تا جایی می‌رسد که سرسخت‌ترین ایدئولوژی‌ها و گرایش‌های عقیدتی هم‌چون ماتریالیسم دیالکتیک که تاریخ را بر اساس تناقضات توجیه می‌کند، به روز موعود ایمان دارند؛ روزگاری که در آن همه تناقضات محو می‌شود و صلح و آرامش و رفاه و آسایش حاکم می‌گردد. این تجربه روانی و این شعور باطنی که بشر آن را در گذشت قرون و اعصار به تدریج کسب کرده، از گسترده‌ترین تجربیات روانی و عمومی‌ترین آنهاست که تنها تسلی خاطر و آسودگی خیال نیست، بلکه منبع زاینده‌ای از نیروهاست. هانری کربن می‌نویسد:

... مفهوم «امام غایب» را با روح غربی خودم به گونه‌ای نو و بکر احساس و درک می‌کنم و چنین به تفکر و دلم‌الهام می‌شود که رابطه حقیقی آن را با حیات معنوی بشر وابسته می‌دانم.<sup>۵۸</sup>

دین نیز این شعور درونی و روانی را تأیید نموده و تأکید می‌کند که جهان در انتهای عمرش، پس از آن که با ستم و نابرابری پر شد، از عدل و انصاف آکنده می‌گردد و به این شعور، ارزش واقعی‌اش را می‌بخشد و آن را به صورت ایمان قاطع آینده مسیر انسانی درمی‌آورد.

علامه تهرانی نیز دلیل دیگری را در تأیید این شعور باطنی از موعود در قلب و جان انسان‌ها بیان می‌کند:

ادراک روز موعود و انتظار آینده بهتر، تنها به آنان که از راه دین به غیب اعتقاد دارند محدود نمی‌گردد، بلکه تا جایی می‌رسد که سرسخت‌ترین ایدئولوژی‌ها و گرایش‌های عقیدتی هم‌چون ماتریالیسم دیالکتیک که تاریخ را بر اساس تناقضات توجیه می‌کند، به روز موعود ایمان دارند؛ روزگاری که در آن همه تناقضات محو می‌شود و صلح و آرامش و رفاه و آسایش حاکم می‌گردد

... به عبارت دیگر، بشر هنگامی که در عالم طبیعت قدم گذارد و از نسیم عالم قدسی دور افتاد و از نفحات ربانیه و جلوه‌های ملکوتیه محروم ماند، در خود نگرانی و اضطراب مشاهده کرد - خواه متمدن باشد یا نه؛ خواه در اجتماع زیست کند یا نه؛ ولذا هرچند از همه مواهب ماده ممتنع شود، باز این نگرانی و اضطراب در او هست؛ خاطرات پریشان او را رنج می‌دهد و هر لحظه که به یاد نقاط ضعف و نقصان خود می‌افتد، در پریشانی واقع می‌شود؛ حس درونی از امن و امان الهی که منزل‌گه واقعی اوست، او را رنج می‌دهد و تا به خدا ربط پیدا نکند، آرام نمی‌گیرد<sup>۵۹</sup> و آرامش و سکون نیز در دل جای نمی‌گیرد، مگر به تعلیم مربی کامل که همه راه‌های آخرت را طی کرده و به سلونی قبل آن تفقدونی<sup>۶۰</sup> گویاست؛ ولذا بشر یا باید به این مرحله برسد و یا باید تحت تعلیم و تربیت چنین فردی قرار گیرد.<sup>۶۱ و ۶۲</sup>

### موعود حقیقی کیست؟

حال که نیاز به موعود و نیاز به آماده‌سازی فضای تحقق دولت صلح جهانی، خواسته همگانی بشر است، این سؤال پیش می‌آید که مصداق واقعی این موعود کیست؟

در استبدادهای بزرگ و یا نظام‌های بشری که به‌خصوص در عصر مدرن ایجاد شده، همواره مردی از طریق کودتا و انقلاب داخلی، حاکم قبلی را کنار می‌زند و خود جای آن می‌نشیند و یا از راه غلبه و در پوشش قدرت نظامی خارجی، بر اجتماعی مسلط می‌گردد و پایه‌گذار حکومتی می‌شود که در آن جز رأی شخص حاکم، عامل دیگری نمی‌تواند نقش مؤثری داشته باشد و در تعیین حاکم بعدی جز تصمیم وی، عامل دیگری در کار نخواهد بود. لذا بخشی از جامعه در نتیجه خودکامی‌های چنین حاکمی به استضعاف کشیده خواهد شد؛ حال آن که در دکتترین مهدویت، حاکم جامعه جهانی باید انسان مافوق (نه مافوق انسان) و ممکن مافوق (نه مافوق ممکن) باشد که تمام هویتش فقط فقر و احساس نیاز به خدای بی‌نیاز است نه هیچ کس دیگر. چنین حاکمی بیشترین استعدادها را دارد و به کسب بیشترین عنایات و عطیات و افاضات الهی به حکم «العطیات بقدر القابلیات» نیز نایل می‌گردد.<sup>۶۳</sup>

موعود در دکتترین مهدویت، از انواع بدی‌ها و زشتی‌های جسمی و روحی و آلودگی‌ها و لغزش‌ها پیراسته است. چنین فردی پس از انتخاب، حق هیچ‌گونه تشریع و قانون‌گذاری از جانب خود ندارد، از آن‌جا که خداوند به حکم آفرینش و به طور طبیعی بر همه حق حکومت دارد، شخص حاکم نیز بر اساس همان قوانین، حکومت خواهد کرد و مهم‌تر از همه این که چنین حاکم جهانی، باید از خطا و سرپیچی و عصیان به درجه مصونیت برسد. به عبارت دیگر، به واسطه داشتن قوه عصمت، از تعدی و تجاوز و سهو مصون باشد.<sup>۶۴</sup>

دکتترین مهدویت، چنین حاکمی را همان امام معصوم، حجة بن الحسن العسکری ۴ می‌داند که از جانب خداوند که به حکم خالق و آفریدگار بودن، بر همه مردم حق اولویت و حاکمیت دارد، شایسته‌ترین فرد در سرپرستی و حکومت جهانی خواهد بود.

امام در دکتترین مهدویت، در حقیقت تریاق قاطعی است که بنیان اصیل امنیت فردای خود را حتی از همان دوران غیبت و منش انتظار و پایگاه معنوی امامت بنا نهاده؛ زیرا امام زمان ۴ نزد شیعه، مفهوم اعلائی به شمار می‌آید که مکمل مفهوم «غیبت» است، امامی که اگرچه در غیبت قرار دارد، وعده آمدن او، آرامش را به قلب‌ها هدیه می‌کند؛ امام زنده‌ای که *عدالت‌خواهی* او نه فقط یک شعار سیاسی، بلکه یک جریان و یک مذهب عینی است که تا هنگام ظهور مفاهیم انسانی در زندگی تمام انسان‌ها و نیل به تکامل اخلاقی و عقلانی، باقی خواهد ماند و آن‌چه در بعثت‌ها مطرح بود و بیش و کم امکان دسترسی بدان پدیدار می‌گشت، در عصر او جامه عمل خواهد پوشید.<sup>۶۵</sup>

در دولت موعود این امام و حاکم، بنای توسعه بر اساس عقل و علم استوار است و در آن عقل، بر همه شئون زندگی اشراف دارد. شیخ صدوق؛ از امام سجاد ۷ نقل می‌کند که درباره منتظران و پیروان حضرت مهدی ۴ می‌فرماید:

إِنَّ أَهْلَ زَمَانِ غَيْبَتِهِ، الْقَائِلِينَ بِإِمَامَتِهِ وَ الْمُنْتَظَرِينَ لِظُهُورِهِ أَفْضَلُ مِنْ أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ. لِأَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَعْطَاهُمْ مِنَ الْعُقُولِ وَ الْإِفْهَامِ مَا صَارَتْ بِهِ الْغَيْبَةُ عَنْهُمْ بِمَنْزِلَةِ الْمَشَاهِدَةِ...<sup>۶۶</sup>

همانا مردم زمان غیبت آن حضرت که به امامت او معتقد و منتظر ظهور او هستند، از مردم تمام زمان‌ها برترند؛

زیرا خداوند متعال، عقل و اندیشه‌ای به آنان داده که غیبت در نظر آنها هم‌چون مشاهده و ظهور است و آنان را در چنین وضعیتی، هم‌چون مجاهدان پیکارگر در حضور رسول خدا 6 قرار داده است. آنان مخلصانی راستینند و همانها هستند که در پنهانی و آشکار، مردم را به دین خدا دعوت می‌کنند.

امام صادق 7 نیز می‌فرماید:

العلم سبعة وعشرون حرفاً فجميع ما جاءت به الرّسل حرفان فلم يعرف الناس حتّى اليوم غير الحرفين فإذا قام قائمنا أخرج الخمسة والعشرين حرفاً فبثّها في الناس وضمّ إليها الحرفين حتّى يثبّتها سبعة وعشرين حرفاً؛<sup>۶۷</sup>  
علم و دانش ۲۷ حرف است و همه آنچه پیامبران آورده‌اند، تنها دو حرف آن است و مردم تاکنون، جز با آن دو حرف آشنایی ندارند و هنگامی که قائم ما قیام کند ۲۵ حرف دیگر را بیرون آورده، آن را بین مردم نشر و گسترش می‌دهد و آن دو حرف را نیز ضمیمه می‌کند و مجموع ۲۷ حرف را در میان مردم منتشر می‌سازد.

فارابی نیز بعد از تشبیه جامعه به بدن و ضروری دانستن وجود رهبر به منزله قلب جامعه، نتیجه می‌گیرد که رهبر جامعه سالم، نزدیک‌ترین فرد به خداست و باید توان پذیرش رابطه‌ای مبنی بر وحی و الهام را داشته و یا به عبارت دیگر، باید امام یا نبی باشد.<sup>۶۸</sup>

برنارد شاو<sup>۶۹</sup> نیز می‌نویسد:

من همیشه نسبت به دین [حضرت] محمد 6 به سبب خاصیت زنده بودن شگفت‌آورش، نهایت احترام را داشته‌ام. به نظر من اسلام، تنها مذهبی است که استعداد توافق بر حالات گوناگون و صور متغیر زندگی و مواجهه با قرون مختلف را دارد. من چنین پیش‌بینی می‌کنم و از هم‌اکنون هم آثار آن پدیدار شده است که ایمان [حضرت] محمد 6، مورد قبول اروپای فردا خواهد بود.<sup>۷۰ و ۷۱</sup>

و در جای دیگر می‌گوید:

به عقیده من اگر مردی چون او، صاحب اختیار دنیای جدید شود، طوری در حل مسائل و مشکلات دنیا توفیق خواهد یافت که صلح و سعادت آرزوی بشر تأمین خواهد شد.<sup>۷۲</sup>

هم‌چنین به اعتقاد ماربین، فیلسوف و شرق‌شناس آلمانی، اعتقاد به وجود حجت عصر 4 و انتظار ظهور او، از جمله مسائل اجتماعی بسیار مهم است که همیشه امیدواری و رستگاری شیعه را موجب می‌گردد. وی معتقد است، مذهبی در ملل مشرق‌زمین تا دو قرن دیگر کاملاً آثار خود را خواهد گذاشت و حتی اگر آثار معتقدات مذهبی از بین

در دکترین مهدویت،  
حاکم جامعه جهانی  
باید انسان مافوق  
(نه مافوق انسان)  
و ممکن مافوق (نه  
مافوق ممکن) باشد  
که تمام هویتش فقط  
فقر و احساس نیاز  
به خدای بی‌نیاز  
است نه هیچ کس  
دیگر

برود، شیعه دارای آن سرمایه‌ای است که ماورای قوای طبیعی و عارضیه، مذهب شوکت و اقتدار و قوت و حکومت خود را در عالم نگه خواهد داشت.<sup>۷۳</sup>

ابن خلدون مغربی، تاریخ‌نگار و جامعه‌شناس معروف اسلامی می‌نویسد:

آن‌چه در میان عموم مسلمانان و در تمام قرون معروف بوده است، این است که ناچار باید در آخرالزمان، مردی از خاندان پیغمبر ظهور کند و دین را تأیید بخشد و عدل و داد را آشکار سازد و او را مهدی می‌نامند.<sup>۷۴</sup>

فان فلو تن فیلسوف مشهور آلمانی می‌نویسد:

اما مسیح نامی، در نزد شیعیان ملقب به مهدی است.<sup>۷۵</sup>

ابوعلی سینا، در کتاب *تشفه* در فصلی که راجع به امام و خلیفه گفت‌وگو می‌کند و مقامات و مراتب باطنی و اخلاقی و علمی انسان کامل را گزارش می‌دهد، می‌نویسد:

وَمَنْ فَازَ، مَعَ ذَلِكَ، بِالْخَوَاصِّ النَّبَوِيَّةِ، كَادَ يَصِيرُ رَبًّا  
إِنْسَانِيًّا... وَكَادَ أَنْ تُفَوَّضَ إِلَيْهِ أُمُورُ عِبَادِ اللَّهِ. وَهُوَ  
سَلْطَانُ الْعَالَمِ الْأَرْضِيِّ، وَخَلِيفَةُ اللَّهِ فِيهِ؛<sup>۷۶</sup>

هر کس، علاوه بر آن‌چه (درباره امام و خلیفه) گفته شد، دارای خواص پیامبری باشد، چنین کسی رب النوع انسان تواند بود... و امور بندگان خدا به دست او سپرده تواند شد و اوست فرمان‌روای جهان خاکی، و او خلیفه الله است در زمین.

بر اساس حکمت الهی نیز ولی و نماینده خداوند، در تصدی امر حکومت جهانی با ویژگی‌ها و برجستگی‌های منحصر به فردش، کسی خواهد بود که به او نزدیک‌تر است و بنابراین در زمان خودش، اکمل آحاد انسانی از جنبه‌های گوناگون است؛ کسی که خداوند به برکت ظهور او دین، انسان و زمان را آباد و اصلاح می‌گرداند.<sup>۷۷</sup> بنابراین، در حالی که عقیده به موعود، دیرین‌تر و وسیع‌تر از اسلام است، مشخصاتی که اسلام برای این موعود ذکر می‌کند، بهتر می‌تواند آن آرزویی را برآورده سازد که در طول تاریخ ادیان موجد این عقیده بوده است. به عبارت دیگر اسلام، عقیده به غیب را به عقیده به واقعیت تبدیل کرده و افکار را از آینده به

حال، گرایش داده و آنها را از پی‌جویی یک منجی موهوم در آینده به ایمان به یک منجی زنده و معاصر سوق می‌دهد.

### نتیجه

عقیده به ظهور «موعود» و زمینه‌سازی در جهت تحقق آن، علاوه بر آن که در کتاب و سنت به طور صحیح و متواتر قرار دارد و از نظر مبانی فکری و ایدئولوژیک، اندیشه‌ای مستقل از جریان مدرن و فلسفه مدرن به شمار می‌آید، با این حال، فکر و عقیده‌ای است که در خواسته‌های درونی و باطنی هر انسان دردکشیده و متوجهی در عصر مدرن نیز وجود دارد. چنین انسانی دنبال دولت موعود و جامعه‌ای جهانی با شاخصه‌هایی همچون عدالت، آزادی، علم و پیشرفت است و آن را از نیازهای جامعه بشری می‌داند. علاوه بر این، دلایلی همچون فطرت (چه در بعد گرایش و یا بینشی) و نیز تجربه‌های علمی و عملی همچون تجربه جامعه‌شناسی، تاریخی، دین‌پژوهی و تجربه‌های باطنی نیز این گفتار را تأیید می‌کند. اما با مراجعه به گفتار کسانی که برای شیعه، جایگاه امام را دارند و در حکم عالمانی هستند که هیچ‌گاه سخن خطایی از آن سر نزده و با توجه به کلام بزرگانی در علوم عقلی شرق و غرب، به این نکته ارزشمند می‌توان دست یافت که آن موعود و آن شخصیت واقعی، و نه ساخته ذهن بشر، کسی جز امام معصوم حضرت حجة بن الحسن العسکری ۴ نیست.

## پی‌نوشت‌ها

\* مدرس حوزه علمیه خواهران مشهد، پژوهش‌گر گروه فلسفه و کلام اسلامی دفتر تبلیغات اسلامی خراسان رضوی.

1. Futurism.

۲. علی‌اکبر کسمایی، *جهان امروز و فردا*، ص ۳۰۵، تهران: اطلاعات، چاپ دوم، ۱۳۷۴ ش.

3. Transcendental idealism.

4. Dialectic idealism.

5. Ethiopia.

ع سیداحمد رهنمایی، *حکومت جهانی واحد*، ص ۱۳۷، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ؛ ، چاپ اول، ۱۳۸۶ ش.

۷. نک: ملامحسن فیض کاشانی، *تفسیر الصافی*، ترجمه: عبدالرحیم عقیقی بخشایشی، ذیل آیه ۲ سوره بقره، نشر نوید اسلام، چاپ اول، ۱۳۸۶ ش.

۸. نک: ثامر هاشم العمیدی، *در انتظار ققنوس*، ترجمه و تحقیق: مهدی علی‌زاده، ص ۴۵، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ؛ ، ۱۳۷۹ ش.

۹. نک: برتراند راسل، *آیا بشر آینده‌ای هم دارد؟*، ترجمه: م. منصور، ص ۲۵۲، تهران: انتشارات مروارید، چاپ دوم، ۱۳۴۴ ش.

10. Modernity.

11. Anthony Giddens.

۱۲. نک: کریستوفر پیرسون، *معنای مدرنیت*، ترجمه: علی‌اصغر سعیدی، ص ۱۶۳، تهران: بی‌نا، چاپ اول، ۱۳۸۰ ش.

۱۳. نک: آنتونی گیدنز، *پی‌آمدهای مدرنیت*، ترجمه: محسن ثلاثی، ص ۴، تهران: انتشارات مرکز، ۱۳۷۷ ش.

14. Joachim Wach.

۱۵. نک: یواخیم واخ، *جامعه‌شناسی دین*، ترجمه: جمشید آزادگان، ص ۲۹۷، انتشارات سمت، چاپ اول، ۱۳۸۰ ش.

۱۶. نک: مجید تهرانیان و دیگران، *جهانی‌شدن، چالش‌ها و ناامنی‌ها*، ص ۵۸،

تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی، چاپ اول، ۱۳۸۰ ش.

۱۷. کمیسیون جهانی بررسی ابعاد جهانی‌شدن، *جهانی‌شدن منصفانه*، ترجمه: عبدالاحد علی‌قلیان، ص ۶، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ

اول، ۱۳۸۴ ش.

۱۸. همان، ص ۷.

19. Thomas Hobbes.

20. Richard Rorty.

21. Melcom Hemilton.

۲۲. البته همیلتون، جنبش هزاره‌ای مسیحیت را به تصویر کشیده است که در عین برخی تشابهات، وجه افتراق زیادی نیز با اسلام دارد. برای مثال، قهرمان موعودی او در این جنبش، قهرمانی فرهنگی از جهان مردگان به شمار می‌آید و وجه مشترک همه معتقدان به آن نیز احساس عمیق گناه است. (نک: ملکم همیلتون، *جامعه‌شناسی دین*، ترجمه: محسن ثلاثی، ص ۱۵۳، تهران: مؤسسه فرهنگی انتشاراتی تبیان، چاپ اول، ۱۳۷۷ ش)

۲۳. همان، ص ۱۵۲.

24. John Stuart Mill.

۲۵. نک: مهدی هادوی تهرانی، *مهدی، ولایت و دیانت*، ص ۱۳۱، قم: مؤسسه فرهنگی خانه خرد، چاپ اول، ۱۳۷۸ ش.

۲۶. نک: ژان ژاک روسو، *قرارداد اجتماعی*، ترجمه: عنایت‌الله بخشی، ص ۱۳، تهران: بنگاه مطبوعاتی فرخی، چاپ سوم، ۱۳۴۵ ش.

27. Robert. H. Bork.

۲۸. رابرت اچ. بورک، *لیبرالیسم مدرن*، ترجمه: الهه هاشمی حائری، ص ۱۶۰، تهران: انتشارات حکمت، چاپ اول، ۱۳۷۹ ش.

۲۹. همان، ص ۱۶۰.

۳۰. نک: جولیوس گولد، ویلیام ل. کوب، *فرهنگ علوم اجتماعی*، ویراستار:

- محمدجواد زاهدی مازندرانی، ص ۵۹۷، تهران: انتشارات مازیار، چاپ اول، ۱۳۷۶ ش.
۳۱. *آیا بشر آینده‌ای هم دارد؟*، ص ۲۵۲.
۳۲. نک: امام خمینی ؛ ، *شرح حدیث جنود عقل و جهل*، ص ۹۸، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام ؛ ، چاپ سوم، ۱۳۷۷ ش.
33. Francis Fukoyama.
۳۴. نک: فرانسیس فوکویاما، *پایان نظم*، ترجمه: غلامعباس توسلی، ص ۴۰، تهران: انتشارات جامعه ایرانیان، چاپ اول، ۱۳۷۹ ش.
35. Viktor E. Frankl.
۳۶. نک: محمود ساعتچی، *نظریه‌پردازان و نظریه‌ها در روان‌شناسی*، ص ۲۴۶، انتشارات سخن، چاپ اول، ۱۳۷۷ ش.
37. Carl Ransom Rogers.
۳۸. نک: کارل راجرز، *هنر انسان شدن*، ترجمه: مهین میلانی، ص ۱۲، نشر فاخته، چاپ اول، ۱۳۷۶ ش.
39. Alfred Adler.
۴۰. نک: ویکتور فرانکل، *خدا در ناخودآگاه*، ترجمه: ابراهیم یزدی، ص ۲۶۲، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، چاپ اول، ۱۳۷۵ ش.
41. Roger Garaudy.
۴۲. نک: مهدی نکویی سامانی، *دین در فرآیند جهانی شدن*، ص ۲۵۱، قم: بوستان کتاب، چاپ اول، ۱۳۸۶ ش.
۴۳. نک: ابونصر فارابی، *آراء اهل المدينة الفاضلة*، ص ۱۲۹، بیروت: دارالمشرق، چاپ دوم، ۱۹۹۱ م.
44. Rene Guenon.
۴۵. نک: رنه گنون، *سیطره کمیت و علائم آخر زمان*، ترجمه: علی محمد کاروان، ص ۲۲۲، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۱ ش.
۴۶. آنتونی گیدنز، *جامعه‌شناسی*، ترجمه: حسن چاووشیان، ص ۱۰۸، تهران: نشر نی، چاپ اول، ۱۳۸۶ ش.
47. Redressement.
۴۸. *سیطره کمیت و علائم آخر زمان*، ص ۲۲۲.
۴۹. فکره قائم‌القیامة أو المهدی المنتظر اعتقاد رافق أغلب الديانات و المذاهب التي ظهرت في الشرق... و في المذاهب والآراء الدينية الغير السماوية افكار و عقاید لا تختلف عن العقيدة الاسلامية المتعلقة بقائم القيامة.
- هم‌چنین نک: فان فلوئن، *تاریخ تسبیح و علل سقوط بنی‌امیه*، ترجمه: مرتضی هاشمی حائری، ص ۱۴۹، تهران: انتشارات کتابخانه و چاپخانه اقبال، ۱۳۲۵ ش.
۵۰. نک: مصطفی غالب، *الامامة وقائم‌القیامة*، ص ۲۷۰، بیروت: مکتبه الهلال، ۱۹۸۱ م.
۵۱. نک: پل ادواردز، *فلسفه تاریخ* (مجموعه مقالات)، ترجمه: بهزاد سالکی، ص ۳ و ص ۶۹، تهران: پژوهش‌گاه علوم انسانی، چاپ اول، ۱۳۷۵ ش.
52. Saint Augustinus.
53. Bossuet.
۵۴. نک: *فلسفه تاریخ* (مجموعه مقالات)، ص ۹۲.
۵۵. آگوستین، *اعتراقات*، ترجمه: سایه میثمی، ویرایش: مصطفی ملکیان،
- ص ۴۴۶، تهران: دفتر پژوهشی و نشر سهروردی، ۱۳۸۰ ش.
۵۶. همان.
۵۷. نک: مرتضی مطهری، *مجموعه آثار*، ج ۱۵، ص ۲۰۰، تهران: انتشارات صدرا، چاپ دوم، ۱۳۸۴ ش.
۵۸. *در انتظار ققنوس*، ص ۳۰۶.
۵۹. (أَلَا يَذْكُرُ اللَّهُ تَطْمِئِنُّ الْقُلُوبُ). (سور رعد، آیه ۲۸)
۶۰. «عن الاصبغ بن نباته، ان علیاً قال علی المنبر سلونی قبل أن تقفونی...». (نک: محمدباقر مجلسی، *بحارالانوار*، ج ۳، ص ۲۲۴، بیروت: بی‌نا، چاپ سوم، ۱۴۰۳ ق؛ شیخ حر عاملی، *وسائل الشیعة*، ج ۱۵، ص ۱۲۸، قم: مؤسسه آل‌البیت، چاپ اول، ۱۴۰۹ ق)
۶۱. قرآن حکایت زبان جهنمی‌ها را چنین نقل می‌کند: «اگر ما خود به مقامی رسیده بودیم که مستقلاً درک می‌کردیم و به هیچ گونه مربی احتیاج نداشتیم و یا از شخصی پیروی می‌نمودیم که او به مقام عقل و ادراک حقایق رسیده بود، امروز از مردم جهنم نبودیم.» (سوره ملک، آیه ۱۰ - ۱۱)
۶۲. نک: محمدحسین تهرانی، *امام‌شناسی*، ص ۲۱۵، بی‌جا، انتشارات حکمت، چاپ اول، ۱۴۰۵ ق.
۶۳. نک: لطف‌الله صافی گلپایگانی، *امامت و مهدویت*، ص ۲۶، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ سوم، ۱۳۷۲ ش.
۶۴. نک: جعفر سبحانی، *رهبری امت*، ص ۶۳، تهران: انتشارات کتابخانه صدرا، چاپ دوم، ۱۳۶۶ ش.
۶۵. «ما والله لیدخلن علیهم عدله جوف بیوتهم کما یدخل الحر و القر». (نک: *منتخب الاثر*، ص ۲۹۲)
۶۶. شیخ صدوق، *کمال‌الدین*، تحقیق و تصحیح: علی‌اکبر غفاری، ج ۱، ص ۳۲۰، قم: انتشارات دارالحدیث، چاپ اول، ۱۳۸۰ ش.
۶۷. نک: *بحارالانوار*، ج ۵، ص ۳۲۶.
۶۸. نک: *آراء اهل المدينة الفاضلة*، ص ۱۲۹.
69. George Bernard Shaw.
۷۰. نک: جان ر. ایورت، *مذهب در آزمایش‌ها و روی‌دادهای زندگی بشر*، ترجمه: مهدی قائنی، ص ۱۹۰، قم: انتشارات دارالفکر، ۱۳۴۸ ش.
۷۱. *در انتظار ققنوس*، ص ۴۵.
۷۲. همان، ص ۴۷.
۷۳. نک: سیدهادی خسروشاهی، *مصلح جهانی و مهدی موعود 4 از دیدگاه اهل سنت*، ص ۷۷، تهران: انتشارات اطلاعات، چاپ دوم، ۱۳۷۴ ش.
۷۴. عبدالرحمن بن خلدون، *مقدمه*، ترجمه: محمد پروین گنابادی، ج ۱، ص ۳۸۱، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۵ ش.
۷۵. *تاریخ تسبیح و علل سقوط بنی‌امیه*، ص ۱۵۰.
۷۶. نک: ابوعلی سینا، *الهیات شفا*، تحقیق: دکتر ابراهیم مذکور، ص ۴۵۱، بی‌جا، بی‌تا.
۷۷. نک: *بحارالانوار*، ج ۵۱، ص ۶۶.

## مشرق موعود، نویسندگان و پژوهندگان ارجمند حوزوی و دانشگاهی را به نگارش مقالات بنابر شیوه زیر فرا می خواند:

\* در مقاله ذکر نام نویسنده آدرس (نام استان، شهر، پست الکترونیکی) رتبه علمی یا مدرک (با ذکر گرایش) و وابستگی سازمانی الزامی می باشد.

\* زمینه پژوهشی مقالات درباره یکی از گرایش های زیر باشد:

قرآن و حدیث، کلام و عرفان، تاریخ، جامعه شناسی،

روان شناسی، حقوق و سیاست،

ادیان و فرق انحرافی با روی کرد مهدوی؛

\* در صورت ترجمه، متن اصلی پیوست شود؛

\* تدوین مقاله، به ترتیب زیر صورت پذیرد:

الف) عنوان اصلی مقاله (به کوتاهی و رسایی موضوع مقاله را بیان کند)؛

ب) چکیده (حدود ۱۵۰ کلمه درباره بیان مسئله، هدف، ماهیت پژوهش و شیوه آن)؛

ج) واژگان کلیدی (هفت کلمه نمایه ای که جست و جوی الکترونیکی را روان می سازند)؛

د) مقدمه (زمینه پژوهش را با نگاه به پژوهش های پیشین فراهم آورد و دسته بندی نکات را پیش نهد)؛

هـ) متن اصلی مقاله، با نگاه به ویژگی های زیر:

۱. بدنه مقاله دارای بندهایی است که هر بند به موضوعی اشاره می کند؛

۲. هر چند بند همانند، در زیر عنوانی خاص و هر چند عنوان همانند، در زیر عنوانی کلی می گنجند؛

۳. هنگام اشاره به هر نکته نقلی، منبع آن نیز به شیوه زیر در پی نوشت آورده شود:

– در استناد به کتاب: نام و نام خانوادگی، نام اثر، نام مصحح یا محقق و مترجم، شماره چاپ: نام ناشر، مکان زمان.

– در استناد به مجله: نام و نام خانوادگی، «عنوان مقاله»، نام مجله، شماره، سال، صفحه.

– در استناد به مجموعه مقالات: نام و نام خانوادگی، «عنوان مقاله»، عنوان مجموعه، نام ناشر، مکان، زمان، صفحه.

گفتنی است، یادکرد از هر منبعی به گونه کامل، تنها برای نخستین بار ضرورت دارد. هنگام اشاره دوباره به آن منبع، اگر منبعی دیگر فاصله نگذاشته باشد، کلمه «همان» می آوریم و اگر به منبع با فاصله اشاره شده، تنها به نام اثر و جلد و صفحه بسنده می کنیم.

### نکات گفتنی:

۱. مسئولیت صحت و سقم مطالب مقاله به عهده نویسنده یا نویسندگان آن است.

۲. فصل نامه حق رد یا قبول ویراستاری مقالات را برای خود محفوظ می دارد.

۳. فصل نامه در تلخیص و ویرایش مقالات آزاد است.

۴. مقالات ارسالی بازگردانده نمی شود.

۵. در صورت چاپ مقاله، علاوه بر پرداخت حق التألیف، سه نسخه از فصل نامه به نویسنده محترم اهدا خواهد شد.

۶. در هنگام ارسال (مربوط به مشرق موعود) قید شود.

## برگ اشتراک فصل نامه علمی، تخصصی مشرق موعود

### مشخصات مشترک

نام : ..... نام خانوادگی: ..... میزان تحصیلات: ..... سال تولد: .....  
شغل: ..... تعداد درخواستی از هر شماره : ..... شروع اشتراک از شماره : .....  
نشانی: .....  
کد پستی ده رقمی : .....  
تلفن ثابت با کد: ..... تلفن همراه: .....

### این قسمت توسط امور پخش تکمیل می گردد

شماره اشتراک: ..... وضعیت اشتراک: ☐ یکساله ☐ شش ماهه ☐ از شماره: ..... تا شماره: .....  
شماره و تاریخ ثبت: ..... شماره فیش بانکی: ..... مبلغ پرداختی: .....  
شیوه ارسال: ☐ عادی ☐ سفارشی

### یادآوری

۱. بهای اشتراک چهار شماره نشریه با احتساب هزینه پست سفارشی ۸۰۰۰ تومان است.
۲. بهای اشتراک به حساب جاری شماره ۱۵۳۱۰۸۶۷۷ نزد بانک تجارت شعبه صفائیه قم (قابل پرداخت در تمامی شعب بانک تجارت سراسر کشور) به نام مؤسسه آینده روشن واریز شود.
۳. اصل فیش بانکی مبلغ واریزی را همراه برگ اشتراک به وسیله پست به نشانی: قم - خیابان صفائیه - کوچه ۲۳ - پلاک ۵ - مؤسسه آینده روشن - امور پخش محصولات ارسال نمایید.
۴. لطفاً بر روی فیش بانکی نام و نام خانوادگی خود (یا مشترک مورد نظر) را ذکر فرمایید.
۵. پس از گذشت یک ماه از زمان ارسال برگ اشتراک به مؤسسه در صورت نرسیدن مجله با شماره تلفن ۰۲۵۱\_۷۸۳۳۳۴۵\_۴۶ تماس حاصل فرمایید.
۶. لطفاً در صورت تغییر نشانی خود، به مؤسسه (امور پخش محصولات) اطلاع دهید.
۷. استفاده از کپی برگ اشتراک مانعی ندارد.